آینده‌نگر
شماره ۷۶
ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۷۶ | مهر ۹۷

نرخ ارز با اقتصاد ایران چه می‌کند؟

ضامن رها شد؟

معرفی ۲۱ مسئله‌ای که اقتصاد ایران را در سال ۹۷ به چالش می‌کشند با محوریت

مخاطره دلار

بزرگترین تولید کننده پالت تراک در خاورمیانه

TMS®

تسهیل ماشین صنعت

Complete Warehouse Solutions

استکر نیمه برقی

ظرفیت: ۱ الی ۱/۵ تن

بالابری: تا ۳/۳ متر

استکر تمام برقی

ظرفیت: ۱ تا ۲ تن

بالابری: تا ۵/۸ متر

پالت تراک دستی

ظرفیت: ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کیلوگرم

پالت تراک برقی

ظرفیت: ۱/۵ الی ۳/۵ تن

میز هیدرولیکی

ظرفیت: ۱۵۰ تا ۱۵۰۰ کیلوگرم

بشکه گیر

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان سرافراز، کوچه یکم، پلاک ۱۲، طبقه اول

کارخانه مونتاژ: شهرک صنعتی شمس آباد، بلوار سروستان، بلوار مهستان، انتهای گلسرخ دهم

کارخانه ماشین سازی: شهرک صنعتی شمس آباد، بلوار استقلال، نبش میخک هشتم

کارخانه ریخته گری: شهرک صنعتی پایتخت، خیابان نخل، خیابان نرگس ۳-پلاک ۲۴

تلفن: ۰۲۱-۴۲۹۸۴

info@tms.ir www.tms.ir www.tmsforklift.com

@TMSFORKLIFT

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله ۰۵

تحلیل گران
سوسیالیسم:درس‌های‌ونزوئلا ۰۹

اعداد ماه ۱۰
تحویل سکه‌های بانکی

شاخص‌های ماه ۱۴
به سوی رکود

ضامن رها شده؟ ۱۹
قلدری دلار

ایده
علیه بحران‌ها ۵۱

آکادمی
کدام بهتر است؟ ۶۱

روایت
نتیجه حدود سه دهه خصوصی سازی در ایران چیست؟ ۶۹

کسب‌وکار
فضای رخوت ۷۵

راهبرد
حال همه تجار خوب است اما تو باور نکن ۸۱

توسعه
یک بستر و دو رویا ۸۷

ایران‌زمین
سرزمین‌های شمالی ۹۹

خصوصی‌سازی ۱۰۳
افریقای جنوبی کاملا آزاد نشد ۱۰۷

همسایه‌ها ۱۱۱
از قمر شوروی تا قدرت نفتی ۱۱۷

کارخانه
کهکشان مبارزه با بیماری

کارآفرین
جوانان استارت آپ باز ۱۳۳

تجربه
مستقیم بتاز! ۱۳۹

آینده‌پژوهی
بیابان تجدیدپذیر

اکونومیست
فرجام انقلاب بولیواری ۱۶۱

ژورنال
قاچاق در مقابل رشد ۱۷۳

کتاب ضمیمه
کارخانه سوپرمیلیاردرها ۱۷۹

کتابخانه
کتاب، بزرگ‌ترین اختراع بشر ۱۹۲

طرح جلد: رضا دولت‌زاده

آینده‌نگر شماره ۷۶ . مهر ۱۳۹۷

- صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
- مدیر مسئول: مسعود خوانساری
- شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
- سردبیر: بهراد مهرجو
- معاون سردبیر: فریده عنایتی
- تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده
- آتلیه طراحی
- مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
- ویراستاری: بابک آتشین جان
- ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
- ناظر فنی: هانی شمس

- مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

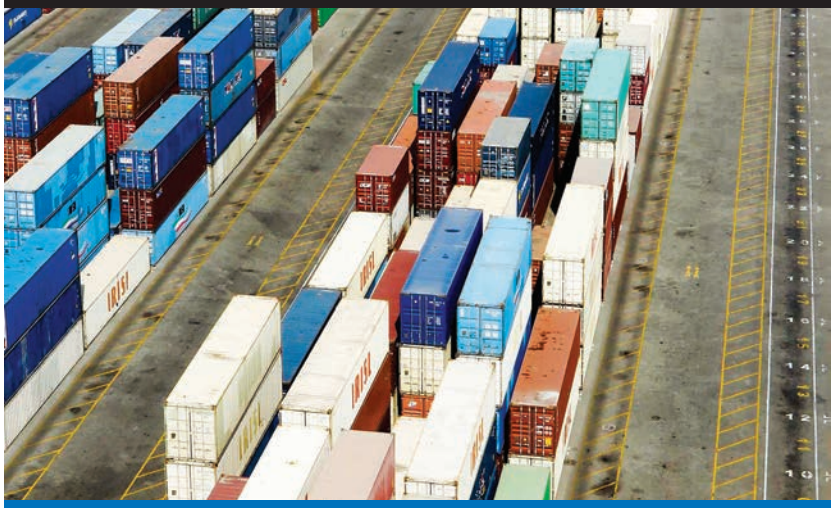

برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید

تاکید مقام معظم رهبری بر استفاده از نظرات فعالان بخش خصوصی

دولت‌ها به‌طور معمول و رایج بخش خصوصی را وارد اقتصاد نکرده‌اند

مقـــام معظم رهبری به اعضای هیئت دولت توصیه کردند ســـخنان اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران در دیدار با دبیر شـــورای عالی امنیت ملی را «بخوانند و بشنوند و ببینند».

پس از آنکه دبیر شورای عالی امنیت ملی در نشست مردادماه هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران شرکت کرد و گزارش این نشست به دفتر مقام معظم رهبری ارسال شد، ایشـــان در دیدار با اعضای هیئت دولت، به آن گزارش اشـــاره و توصیه کردند که دولت سخنان بخش خصوصی را بشنود.

اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در چهل و یکمین نشست خود در ۲۳ مردادماه جاری، میزبان دریابان علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی بودند. در این نشست که به طور غیرعلنی برگزار شد، نمایندگان بخش خصوصی در مورد فضای کســـب‌وکار کشور، سیاست‌های اقتصادی دولت، دیپلماسی اقتصادی، تحریم‌ها و چگونگی مقابله با آن و... اظهارنظر کردند. اعضای هیئت نمایندگان بخش خصوصی علاوه بر نقد سیاســـت‌های جاری، راهکارهایی نیز برای بهبود شرایط اقتصادی کشور و برداشتن موانع موجود ارائه دادند.

پس از برگزاری این نشست، گزارشی از محتوای آن با هماهنگی اتاق بازرگانی تهران و دبیرخانه شـــورای عالی امنیت ملی برای مقام معظم رهبری ارســـال شد و ایشان در نشســـت خود با اعضای هیئت دولت به موضوعات و سخنان مطرح‌شده در این نشست اشاره داشتند.

مقام معظم رهبری با بیان این نقد که «دولت‌ها به طور معمول و رایج، بخش خصوصی را وارد اقتصاد نکرده‌اند و سرمایه‌های مردمی را مورد استفاده قرار نداده‌اند»، تاکید کردند که «یکی از مسائل مهم اقتصادی کشور ظرفیت بخش خصوصی است و ما از این ظرفیت استفاده‌نمی‌کنیم.»

رهبر انقلاب هم‌نین با اشاره به دیدار اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران و دبیر شورای عالی امنیت ملی گفتند: «مجموعه اتاق بازرگانی در دیداری با دبیرخانه شـــورای عالی امنیت ملی حرف‌های مفصلی زده‌اند که من خوانده‌ام. به نظر من این حرف‌ها را بخوانید و بشنوید و ببینید؛ حرف‌های درستی است. ما باید از ظرفیت‌های بخش خصوصی استفاده کنیم. بخش خصوصی آماده است. دولت‌ها دلشان نمی‌آید آن‌چنان که باید و شاید اصل ۴۴ را اعمال کنند.»

ایشـــان همچنین تاکید کردند که از ظرفیت تولید داخل توســـط تولیدکنندگان و صنعتگران برای تامین قطعات و تجهیزات استفاده شود.

مقام معظم رهبری در بخش دیگری از سخنان خود به نقد نمایندگان بخش خصوصی از صدور ۳۳ بخشنامه طی سه ماه اشاره کردند و گفتند: «در مورد یک موضوع مشخصی، در طول مدت کوتاهی در حد سه ماه، بیش از ۳۰ بخشنامه از طرف مسئولان صادر شده اســـت. فعال اقتصادی که در این بخش کار می‌کند چگونه می‌تواند برای آینده خودش برنامه‌ریزی کند؟ بخشنامه پشت بخشنامه، تصمیم‌گیری‌های متعارض و گاه متناقض، مانع کار است و باید برداشته شود. باید ثبات و آرامش برای فعال اقتصادی تامین شود.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: «مدیریت این اســـت که بتوانیم به فعالان مردمی کمک کنیم، میدان را برای آنها باز کنیم و موانع را از سر راه آنها برداریم.»

ضرورت تشکیل ستاد مقابله با تحریم‌ها

ده پیشنهاد بخش خصوصی به دولت برای بهبود وضعیت عمومی اقتصادی کشور

مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

امریکا طی یک سال گذشته بیشترین تلاش خود را برای اعمال فشار بر ایران به کار گرفته‌است. هیئت حاکم و همچنین ترامپ همگی از چهره‌های ضد ایرانی به شمار می‌آیند که با مواضع بسیار تند و خشمگین تلاش کرده‌اند فضای بین‌المللی را نیز علیه ایران با خود همراه سازند. ترامپ با انتصاب افراد سرسخت مخالف ایران و همچنین ایجاد اتاق فرمانی که تمام سیاست‌های دولتش را در این جهت هماهنگ و همگن می‌سازد، امیدوار است بتواند اجماع جهانی را به خروجی مشخص در مورد اقتصاد ایران تبدیل کند.

متاسفانه شواهد نشان می‌دهد که این‌بار تحریم‌های امریکا بسیار جدی و هوشمندانه طراحی شده‌است. آنچه ترامپ را از روسای جمهور قبلی خطرناک‌تر می‌سازد، رفتارهای ناگهانی و بدون قاعده اوست. ترامپ روشی را در پیش گرفته که تقریبا جامعه سیاسی امریکا را نیز شوکه کرده است. البته شانس بسیار بزرگ برای اقتصاد ایران هم می‌تواند همین بلاهت رفتاری او باشد چراکه هراندازه او رفتارهای کمتر منطقی نشان می‌دهد، جامعه جهانی به اعتبار سند برجام به عنوان توافقی بین‌المللی بیش از گذشته اعتماد خواهد کرد.

اما مسئولیت ملی امروز ما این است که با تمام قوا در مقابل تحریم‌های امریکا ایستادگی کنیم. در جریان مناقشات اخیر، ایران به طور کامل به تعهدات خود عمل کرد، مسیر توسعه و همکاری با اقتصاد جهانی را پیش گرفت و ابراز آمادگی کرد تا نقطه موثری در اقتصاد جهانی باشد. بنابراین اگر امروز در مقابل زیاده‌خواهی امریکا در مسیر منطقی و معقول ایستادگی کنیم، از نظر جامعه جهانی عملی صحیح و دیپلماتیک را به انجام رسانده‌ایم.

برای پیروزی در این جدال باید چند اصل مورد توجه قرار گیرد. اروپا همچنان در تلاش است تا بسته‌ای معقول برای همکاری اقتصادی با ایران ارائه دهد. در همایشی که میزبان سفرای کشورهای اروپایی در اتاق تهران بودیم، همگی آنها با نهایت خوشحالی ابراز امیدواری می‌کردند که بتوانند همکاری اقتصادی خود را با ایران ادامه دهند. در این دوره زمانی باید بتوانیم روابط خود را با اروپا بیش از گذشته توسعه دهیم ولی از این اصل هم نباید غافل شویم که اروپا توان مقابله یا ایستادن برابر امریکا را ندارد. از این رو ضمن هرچه قوی‌تر کردن روابط با اروپا، چین و روسیه باید به ابزارهای داخلی بیشتر تکیه کنیم.

مهم‌ترین عامل مقابله با فشارهای امریکا وحدت در داخل کشور و ایجاد وفاق ملی چه در حوزه سیاسی و چه در حوزه اقتصادی است. دولت نیازمند احیای اعتماد عمومی جامعه است تا بتواند سیاست‌هایی را علیه تحریم امریکا اجرایی کند. در حوزه اقتصادی وقتی اهالی کسب و کار اعتماد خواهند کرد که طرف مشورت قرار گیرند. از این رو ضرورت دارد از پتانسیل و ظرفیت بخش خصوصی کمال استفاده به عمل آید.

اما متاسفانه به نظر نمی‌رسد که تدابیر لازم برای عبور از این دوره سخت اندیشیده شده‌باشد. اخیرا مقام معظم رهبری نیز در جلسه هیئت دولت به موضوع بسیار مهمی اشاره داشته‌اند. ایشان به هیئت دولت گفته‌اند که نظرات بخش خصوصی را «بخوانند و بشنوند و ببینند». رویکرد رهبر انقلاب در مقابل بخش خصوصی قابل تقدیر و قدردانی است. ایشان به درستی تاکید می‌کنند که دولت‌ها پای حرف خبرگان اقتصادی کشور بنشینند و از دل این همفکری، راهکارهای واقعی و برآمده از دانش و تجربه را برای حل مشکلات اقتصادی کشور استخراج کنند. پیش از این هم ایشان در جریان ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی، سیاست‌های خصوصی‌سازی و برنامه اقتصاد مقاومتی تاکید بسیاری به حرکت در مسیر اقتصاد مردمی و اقتصاد امن داشته‌اند. اما جالب اینکه ما امروز نه‌تنها برای مقاومت در برابر تحریم‌ها برنامه‌های جدی پیش نگرفته‌ایم، که بعضی از اقدامات هم منجر به تحریم‌های داخلی شده‌است. به همین دلیل باید بیانات رهبری را فصل‌الخطاب همه مناقشات قرار دهیم و با مشارکت آحاد ملت به خصوص افراد شاخص در حوزه اقتصاد، صنعت و تجارت کوتاه‌ترین و بهینه‌ترین روش‌ها را برای عبور از بحران‌ها پیش گیریم. به برخی از این موارد می‌توان چنین اشاره کرد:

یک: تشکیل ستادی با عنوان رصد مقابله با تحریم‌ها به فرماندهی یک مدیر مقتدر و صاحب دانش و صلاحیت در حوزه اقتصادی که بتواند زیر نظر مستقیم رئیس‌جمهور و با همکاری شورای هماهنگی که توسط رهبری ایجاد شده، مهم‌ترین مشکلات مربوط به حوزه تحریم‌ها را بررسی و حل و فصل کند. این ستاد می‌تواند همان‌طور که رهبری اخیرا اشاره کرده‌اند، با ایجاد مکانیزم‌های هدفمند امکان تعامل بخش خصوصی و دولت در این حوزه را به بالاترین سطح ممکن ارتقا دهد.

دو: تعریف سناریوهای پیش رو با این تمرکز که در صورت کاهش صادرات نفت حتی تا اندازه صفر یا زیر یک و نیم میلیون بشکه، چطور باید بتوان اقتصاد کشور را اداره کرد و از آن مهم‌تر همچنان راه‌های ارتباط اقتصادی با جهان را زنده نگاه داشت.

سه: متناسب با هرکدام از سناریوهای پیش‌بینی‌شده، برنامه‌های اجرایی نیز طراحی و آماده اجرا شود. این برنامه‌ها باید تمام حوزه‌های اثرگذار اقتصادی را تحت پوشش قرار دهد و مانع از بروز بحران یا شوک در جامعه شود.

چهار: مهم‌ترین و شاخص‌ترین نقطه التهاب اجتماعی در ایران، وضعیت معیشتی پنج دهک اول کشور است. به همین جهت و به منظور جلوگیری از بروز آسیب به این اقشار سریعا با اصلاح مکانیزم‌ها و شیوه اجرا، پرداخت یارانه‌های مستقیم، نقدی و کالایی برای آنها برقرار شود.

پنج: متاسفانه طی چند ماه اخیر و به خصوص در دوران بحران ارزی شائبه‌های بسیاری در مورد شیوه بازگشت ارز به کشور وجود داشت. به همین جهت باید به فوریت و جدیت امکانی ایجاد شود تا ارز حاصل از صادرات به خصوص صنایع پتروشیمی و فولاد به کشور بازگردد.

شش: خوراک پتروشیمی‌ها به قیمت ارز آزاد محاسبه و از محل مابه‌التفاوت هزینه‌های یارانه‌ها تامین شود.

هفت: سریعا قیمت حامل‌های انرژی تعدیل شود و با پرداخت یارانه نقدی حمل و نقل به آحاد ملت، از قاچاق جلوگیری و عدالت در جامعه برقرار شود.

هشت: امکان صادرات بنزین و گازوئیل به کشورهای همسایه مهیا شود.

نُه: ارتباط بخش خصوصی با بازار همسایگان (پاکستان، افغانستان، ترکیه و عراق) گسترش داده و دادوستد با آنها تقویت شود. به خصوص موانع موجود بر سر راه این ارتباط باید به سرعت از میان برود. به این ترتیب هم صادرات افزایش می‌یابد و هم واردات اقلامی که با تحریم مواجه شده‌اند از طریق این کشورها به انجام می‌رسد.

ده: در مصارف دولت صرفه‌جویی صورت گیرد و تا حداقل ممکن کاهش یابد. ضمن اینکه تدابیر لازم جهت کنترل نقدینگی و ایجاد انضباط بانکی نیز اندیشیده و اجرایی شود.

نتیجه رتبه‌بندی اتاق‌های بازرگانی کشور

اتاق تهران اول شد

در مرداد گزارش مفصل رتبه‌بندی اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور که با توجه به شاخص‌های متعددی صورت گرفته بود منتشر شد. درنهایت اتاق‌ها در چهار گروه A، B، C و D رتبه‌بندی شدند. در این رتبه‌بندی اتاق تهران در گروه A و تنها اتاق بازرگانی کشور بود که با اختلاف نسبت به سایرین این رتبه را کسب کرد. تقریبا در تمام شاخص‌هایی که تعیین شده بود اتاق تهران بالاترین رتبه‌ها را داشت.

در این گزارش آماری، ۴۵۰ «مصاحبه انجام‌شده»، ۶۰۰۰ «شاخص‌های سنجش شده»، ۸۰۰ «مستندات بررسی‌شده» انجام‌شده است. همچنین معیارهای این ارزیابی شامل «حکمرانی»، «عضویت»، «خدمات»، «تأثیرگذاری بر سیاست‌ها»، «تنظیم گری» می‌شود.

اتاق‌هایی که در سطح A قرار دارند، اتاق‌هایی با امتیاز ۸۰ و بالاتر هستند. به همین ترتیب رتبه‌های پایین‌تر، امتیازهای کمتر در اختیاردارند. در سطح D، اتاق‌های دارای امتیاز کمتر از ۴۰ قرارگرفته‌اند.

اتاق تهران در شاخص‌هایی ازجمله «طرح»، «حکمرانی»، «ساختار سازمانی و مدیریت»، «فرآیندهای نیروی انسانی»، «ارکان»، «شفافیت»، «تأثیرگذاری بر سیاست‌ها»، «فرآیندهای مالی»، «خدمات»، «داوری و حل اختلاف»، «عضویت» و «تبلیغات و فرآیندهای عضویت» در جایگاه اول قرارگرفته است.

اتاق تهران فعالیت‌های مختلفی انجام می‌دهد. ماهنامه آینده‌نگر در سال ۹۵ و ۹۶ به صورت منظم و ماهیانه منتشر شده است. همچنین اتاق در سال ۹۶ برای اولین بار ۱۱ مورد کتاب چاپ کرده است. ۶ مورد شامل کتاب‌هایی است که در مورد اقتصاد و کسب‌وکار ترجمه شده است. ۵ مورد کتاب هم مرتبط با جایزه امین‌الضرب بوده است.

کانال تلگرامی اتاق تهران ۷۸۰۰ مخاطب دارد. این کانال به خوبی اخبار و رویدادهای مهم مرتبط با اتاق، اخبار مهم اقتصادی و اطلاعات مفید و جذاب را به اشتراک می‌گذارد.

علاوه‌بر این، آمارها و عملکرد مرکز تماس اتاق تهران از لحاظ کمی و کیفی تحلیل می‌شود و گزارش مرتبط در مورد مواردی مثل موضوعات و سوالات مطرح شده، نحوه پاسخگویی، مقدار انتظار تماس‌ها و مواردی از این دست تهیه و تحلیل شده است.

اتاق تهران در سال ۹۶، ده مورد دوره آموزشی و آموزش را به صورت فیلم مستند منتشر کرده است.

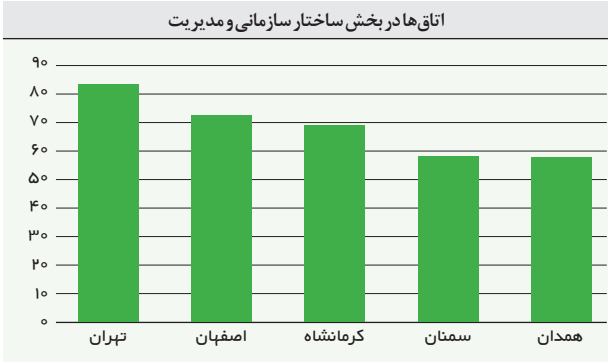

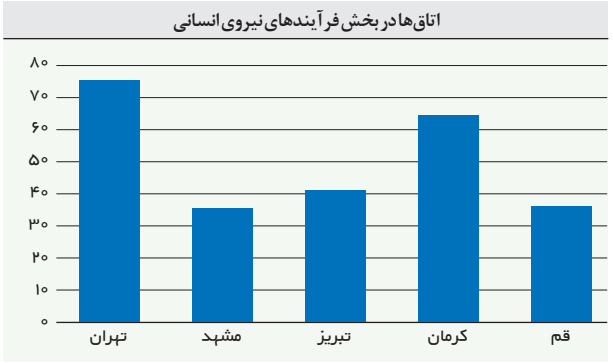

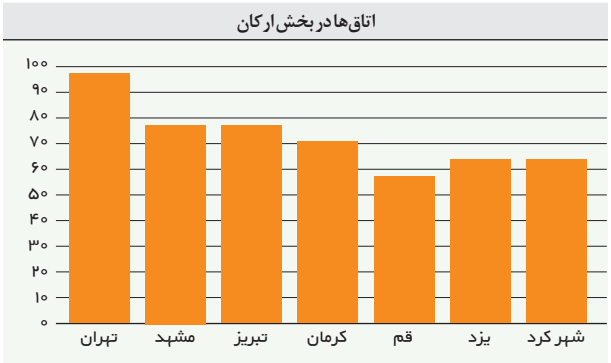

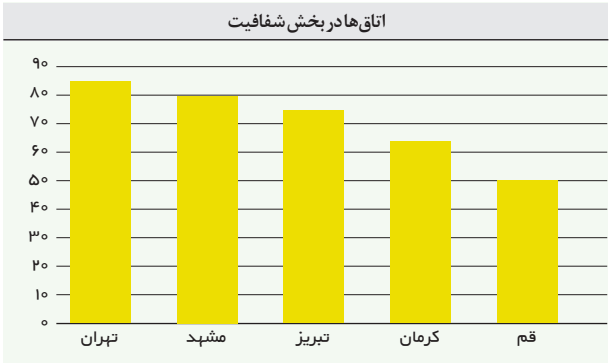

اتاق‌ها در بخش فرآیندهای مالی

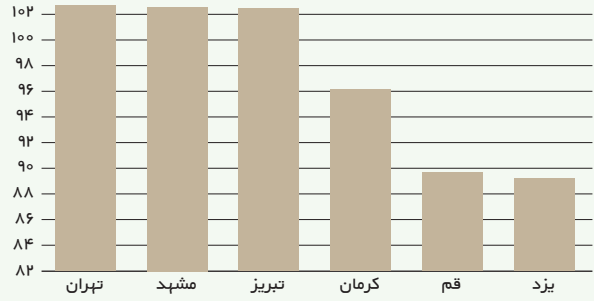

اتاق‌ها در بخش داوری و حل اختلاف

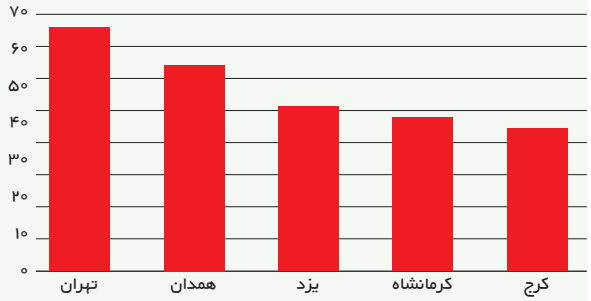

اتاق های برتر در بخش تبلیغات و فرآیندهای عضویت

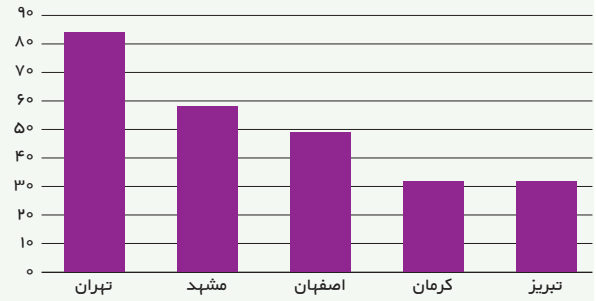

اتاق برتر طرح

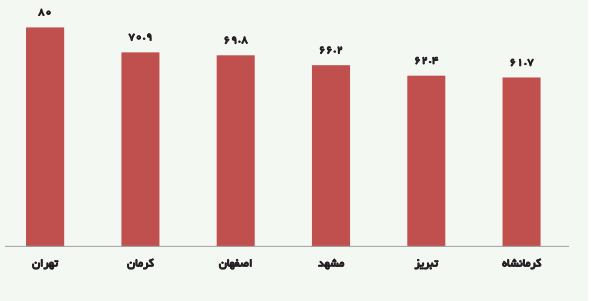

اتاق های برتر در بخش حکمرانی

اتاق های برتر در بخش تاثیر گذاری بر سیاست ها

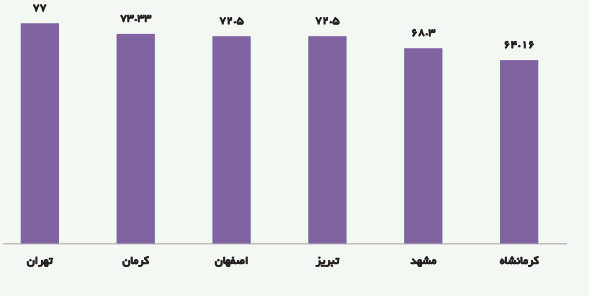

اتاق های برتر در بخش خدمات

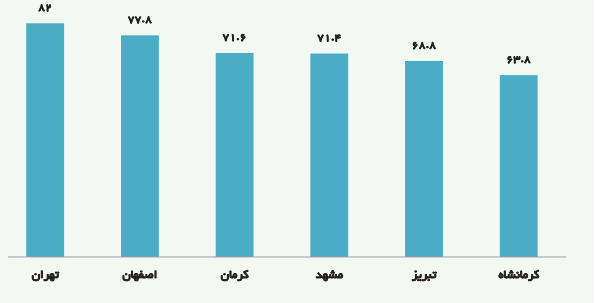

اتاق های برتر در بخش عضویت

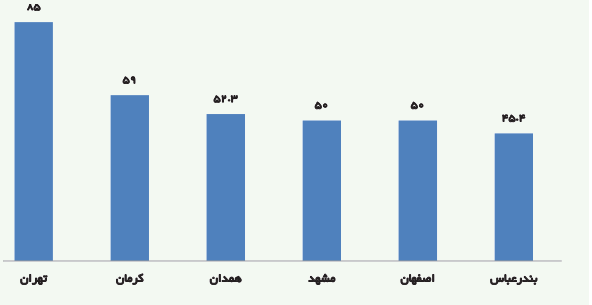

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

بهراد مهرجو
سردبیر

پانزده سال است که به کار روزنامه‌نگاری مشغولم و این برای اولین‌بار است که دو عمل نادر در رفتارم را انجام می‌دهم. اینکه اول شخص می‌نویسم؛ یعنی نوعی از نگارش که مهارتی در آن ندارم و دوم هم اینکه به سادگی در این یادداشت از نشدن‌ها و پیش‌نرفتن‌ها ناله می‌کنم. اصل ماجرا این است که طی تمامی این سال‌ها تلاش کردم بیشترین ارتباط را با حوزه‌های کاری داشته‌باشم. برای من خروجی تمام سال‌های معاشرت با مدیران کشور تنها در همین یک جمله معنا می‌یابد: «در ایران هیچ مشکلی از بین نمی‌رود.» تمام مصائبی که اقتصاد ایران در سال ۹۷ پیش‌روی خود دارد، همان‌هاست که نُه، ده سال قبل که بلکه بیست سال قبل هم تجربه کرده‌بود. درمان‌هایی که دولت‌ها به کار گرفته‌اند، هیچ‌کدام موثر نیفتاده تا امروز ارز، تامین اجتماعی، نظام بانکی، مالیاتی و...بحران زندگی صاحبان کسب‌وکار و مردم نباشد. تجربه تمام سال‌های گذشته حداقل به من اثبات کرده که مدیران نظام اقتصادی ایران در بهترین حالت به کار روزانه و اقدامات جاری سرگرم شده‌اند. همین کارها برایشان کارنامه و گزارش عملکردهای تکراری و کسالت‌بار ساخته و در نهایت کار به جایی رسیده که هیچ کس، امیدی به آینده ندارد چراکه عملا آینده و گذشته ما تقریبا سیکل تکرار شونده همیشگی شده‌است.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

مسئولان عالی رتبه کشور معتقدند در شرایط کنونی و برای برون رفت از وضعیت بی‌ثباتی اقتصادی کشور باید کار را به دست بخش خصوصی سپرد. گرچه اقتصاد دولتی ایران همچون درخت کهنسالی است که ریشه‌های عمیقی در دل خاک دارد ولی به همان اندازه هم به بدنه آن بید، موریانه و... زده و درخت از داخل درحال پوک شدن است. در این شرایط این درخت نیازمند قلمه‌های جدید و جوان است و بخش‌خصوصی می‌تواند این نقش را برای این درخت کهنسال بازی کند، درختی که در شرایط سختی به سر می‌برد و اگر سم پاشی نشود و قلمه‌های جدید روی آن نقش نبندد، پیش از پیش شکننده خواهد شد. اقتصاد ایران هم اکنون نیازمند جذب سرمایه‌گذاری‌ها، ایده‌ها، نیروهای جوان و... است و نخستین گام در این جهت جذب حمایت‌های بخش‌خصوصی است تا شاهد شکل‌گیری کارخانه‌های جدید با تکنولوژی‌های پیشرفته باشیم؛ مجموعه‌هایی مانند هلدینگ دارویی سیناژن که با تولید داروهای بیوتک سالانه میلیون‌ها دلار ارزآوری دارد. در این شماره از مجموعه کارخانه نگاهی به این مجموعه دارویی و اهمیت آن داشته‌ایم. شرکتی که در حال حاضر بخش مهمی از داروهای مورد نیاز بیماران مبتلا به ام اس، سرطان، هموفیلی و... را تولید می‌کند.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه

در بخش کتاب ضمیمه این شماره، خلاصه‌ای از کتابی چاپ شده است درباره ابرمیلیاردرها و سوپرپولدارها در هند. هندوستان کشوری است که به داشتن فاصله طبقاتی زیاد مشهور است و همواره در کنار ساختمان‌های شیک و افرادی بسیار ثروتمند، گداها و خیابان‌خواب‌ها را هم می‌توان دید. این بخش کتاب ضمیمه مروری دارد بر اینکه چطور هندی‌های میلیاردر به این میزان از ثروت رسیدند و نام‌هایشان فهرست میلیاردرهای مجله فوربز را پر کرد و آیا دوران نارندرا مودی می‌تواند این شکاف ثروت را پر کند. بخش کتاب ضمیمه را بخوانید تا بتوانید تا حدی پاسخ این سؤال را دریابید.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

وقتی از «توسعه» می‌گوییم، می‌دانیم و نمی‌دانیم چه می‌گوییم! مرزهای توسعه ناشناخته است؛ توسعه به‌مثابه برنامه‌ریزی پیشرفت در همه حوزه‌هاست؛ توسعه به‌مثابه فروافتادن یک سری از سازمانها و برآمدن سازمان‌های دیگر است؛ توسعه به مثابه رشد اقتصادی و افزایش تولید و درآمد است؛ توسعه به مثابه تغییر ساختارها، توسعه به مثابه نوسازی و توسعه به مفهوم جهش در نیروهای مولد است. اسناد زیادی برای این شکل از توسعه در ایران تدوین شده است. اما آنچه در این میان از آن غفلت شده، سخن گفتن از سرمایه‌گذاری برای صبورترشدن مردم در مسیر توسعه است. مسیری که برای قدم گذاشتن در آن باید ناهمواری‌های زیادی را صبوری کرد. نهادهای مدنی در ایران یکی از همین مسیرهای توسعه است؛ مسیری پرسنگلاخ که موانع و مشکلات زیادی بر سر راهش قرار دارد. از قدرت متمرکز و دولت‌محوری، تا تولید علم و پشتوانه دانش؛ از اقتصاد تا نیروی انسانی؛ از موانع حقوقی تا توسعه‌طلبی دولت‌ها در مقابل نهادهای مدنی. در این میان اگر نهادهای مدنی شکل نگیرد و اقتدار نیابد، اضمحلال در انتظار جامعه است. اما جامعه مدنی محصول دولت مدرن و جامعه آزاد است. این نهادهای مدنی است که قدرتهای پراکنده را به اقتدار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تبدیل می‌کند و مسیر توسعه را در جامعه پررنگ‌تر می‌نمایاند. در بخش توسعه سعی شده به این پرسش که «چرا نهادهای مدنی در ایران به بلوغ نمی‌رسند؟» پاسخ داده شود. این پرسش در چند وجه بررسی شده است؛ خواندن این پرونده به شما توصیه می‌شود. همچنین در بخش آکادمی پرسش‌های متعددی با محوریت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مطرح شده و در قالب مقالاتی متعدد به آنها پاسخ داده شده است. ما را در این مسیر همراهی کنید.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده پژوهی

در این شماره یادداشتی داریم از آینده‌نگر مشهور این روزها، یووال نوح حراری که نظرش را درباره دنیای ۲۰۵۰ و راه‌های آماده‌شدن برای آن گفته است. شفافیت ذهن او و راه‌حل‌هایش باعث تعجبتان

خواهد شد. بحران کاهش ارزش لیر و نیز اعمال تحریم‌های امریکا علیه کشور همسایه‌مان ترکیه باعث شده اقتصاد این کشور شرایطی متفاوت نسبت به گذشته را تجربه کند. در این شماره دو گزارش در مورد تبعات اقتصادی و سیاسی این بحران در ترکیه داریم. گزارشی هم داریم از زندگی روزمره در کشور نفت‌خیز و تورم‌زده ونزوئلا تا ببینید از دست رفتن کنترل اوضاع تا کجا می‌تواند پیش برود.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

رویای بازگشت آرامش و ثبات به اقتصاد ایران بازهم تعبیر نشد و بار دیگر تکانه‌ای جدید به بدن رنجور و مهجور اقتصاد وارد آمد. اقتصادی که قرار بود با عبور از تحریم‌ها، فصل جدیدی را آغاز کند، تنها دو سال را با این آرزو پشت سر گذاشت و چشم‌انداز آن به رنگ خاکستری درآمد. با خروج امریکا از برجام بار دیگر پیش‌بینی‌پذیری شرایطی اقتصادی با چالش مواجه شد و تحریم‌های جدید، برنامه‌ریزی را برای فعالان اقتصادی دشوار ساخته است. در فصل آینده ما، نتایج طرح آینده‌پژوهی که با نظرسنجی از خبرگان بخش‌های مختلف جمع‌آوری شده، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش ۲۱ مسئله از ۱۰۰ مسئله پیش روی ایران به حوزه اقتصاد اختصاص دارد که در فصل آینده ما به بررسی این ۲۱ مسئله و دغدغه‌هایی که از جانب آنها به اقتصاد وارد می‌شود، پرداخته شده است.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

در این شماره و در بخش کارآفرین هم گفت‌وگویی خواندنی با وارن بافت هست و هم ماجرای خاندان گتی و تاسیس یک امپراتوری نفتی که عاقبت به دست یکی از وارثان عشق موسیقی به فروش رفت. در بخش تجربه اما ۴ صفحه ویژه روزهای کنونی داریم، روزهایی که همه از وضعیت بد اقتصادی می‌نالند و نگران گذر از آن هستند. در دو مطلب جداگانه تجربیاتی از دوران رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ امریکا آمده است و به شما می‌گوید که چگونه در این شرایط با نیروی کارتان رفتار کنید و چگونه از وضعیت بد بهترین استفاده را ببرید. در آخرین صفحه از این بخش هم سراغ اشتباه‌های رایج در بازاریابی از طریق شبکه‌های اجتماعی رفته‌ایم. اگر با لایک دیگران خوشحال می‌شوید و فکر می‌کنید در حال پیشرفت هستید این مطلب را بخوانید.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد آینده ایران تهیه شده است، آینده اقتصادی ایران و آینده ساختار جمعیتی این کشور، که می‌تواند وضعیت آینده کشور را بهتر نمایان کند. اقتصاد آینده دنیا تحت تاثیر تحولات مختلفی است و خطرات زیادی اقتصاد جهان را تهدید می‌کند که در گزارشی جداگانه به آنها پرداخته شده است. همچنین تاثیر ورود تکنولوژی به فعالیت‌های اقتصادی و جایگزین شدن آن به عنوان نیروی کار در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی در گزارشی جداگانه بررسی شده است. با مطالعه این گزارش‌ها می‌توان به بسیاری از سوال‌هایی که در مورد آینده ایران وجود دارد پاسخ داد.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد و روایت

تراز تجاری کشور مثبت است، اما آنچه از صحبت‌های فعالان اقتصادی به خصوص صادرکنندگان بخش خصوصی برمی‌آید، نشان می‌دهد حال صادرات کشور چندان خوب نیست. در این شماره، پرونده‌ای را با این موضوع تدارک دیده‌ایم و موارد تأثیرگذار در تراز تجاری مثبت را ارزیابی کرده‌ایم. در پرونده‌ای دیگر به روند خصوصی‌سازی در ایران پرداخته‌ایم. موضوعی که به نظر می‌رسد هیچ کس از آن راضی نیست. چراکه به موجب این خصوصی‌سازی، پدیده‌ای به نام شرکت‌های خصولتی وارد اقتصاد کشور شده‌است. اما سوال اصلی این است که آیا در شرایط کنونی که اقتصاد کشور دچار به‌هم ریختگی است، خصوصی‌سازی می‌تواند موفق شود یا اینکه مانند گذشته در مسیر اشتباه به راه خود ادامه می‌دهد؟

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

بسیاری آن را شکست سوسیالیسم می‌دانند؛ برخی هم اصلاً آن را حاصل نظام سوسیالیستی نمی‌بینند. هرچه که باشد، ونزوئلا اکنون وضعیت پیچیده‌ای دارد. در این بین نیکلاس مادورو رئیس‌جمهوری این کشور برنامه‌هایی برای نجات کشورش ارائه کرده‌است. اما این برنامه‌ها چقدر می‌تواند ونزوئلا را نجات بدهد؟ ونزوئلا به جایی تبدیل شده که دیگر نظام اقتصادی ندارد. جایی که در آن از تورم چندصد درصدی صحبت می‌شود، بدون تردید دیگر نظام اقتصادی منسجمی ندارد، در این کشور قحطی حکم‌فرما شده و از آن جهنمی تحمل‌ناپذیر ساخته‌است. حالا ونزوئلا به نظام اقتصادیِ واقعی برای بهبود نیاز دارد. آیا برنامه‌های مادورو در این زمینه کمکی خواهد کرد؟ این پرسشی است که اکونومیست سعی کرده به آن پاسخ بدهد.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

امروز کمتر کسی از نرخ دلار یا به عبارت بهتر نرخ فزاینده دلار باخبر نیست. نرخی که از ۴ هزار تومان به بیش از ۱۳ هزار تومان رسیده است. نگاه این شماره قصد دارد فارغ از دغدغه مصرف‌کنندگان دلار به نرخ ارز بپردازد. در این شماره به سراغ کارشناسان رفتیم تا فرصت‌های اقتصادی ناشی از افزایش نرخ ارز خارجی و کاهش پول ملی را بررسی کنیم. براساس اقتضائات اقتصاد ایران نرخ ارز بالا برای کسب وکارها خوب نیست؟

چهل و دومین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

بخشدفاع دولتی‌ها، انتقاد خصوصی‌ها

نشست شهریورماه هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در کنار سخنان منتقدانه نمایندگان بخش خصوصی، محملی برای نمایندگان نهادهای دولتی مانند بانک مرکزی، گمرک و سازمان حمایت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان برای دفاع از عملکرد این سازمان‌ها بود. چهل و دومین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران با حضور معاون ارزی بانک مرکزی و نمایندگانی از گمرک و سازمان حمایت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان برگزار شد. در این نشست نمایندگان بخش خصوصی تعدد صدور بخشنامه‌ها، تناقض و تنافر دستورالعمل‌ها، مشکل سنگین و طولانی شدن بوروکراسی تجارت خارجی و دریافت ارز، ترخیص کالا از گمرک، سردرگمی فعالان اقتصادی و... را مطرح کردند و نمایندگان دولت نیز تلاش کردند تا به مسائل مطرح‌شده پاسخ دهند. در این نشست همچنین، مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران به اقدام خوب اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در راستای رتبه‌بندی اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور اشاره کرد و گفت: در مرداد گزارش مفصل رتبه‌بندی اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور که باتوجه به شاخص‌های متعددی صورت گرفته بود، آماده شد و در نهایت اتاق‌ها در چهار گروه A،B،C و D رتبه‌بندی شدند که خوشبختانه اتاق تهران در گروه A قرار گرفت و تنها اتاق بازرگانی کشور بود که با اختلاف نسبت به بقیه این رتبه را کسب کرد. تقریبا در تمام شاخص‌هایی که تعیین شده بود اتاق تهران بالاترین رتبه‌ها را داشت.

۱۳۹۷/۰۵/۲۹- با پیگیری‌های بخش خصوصی، اصلاحیه بند ۵ مصوبه ارزی ابلاغ شد

بخش خصوصی برای حل مشکل واردکنندگان به دنبال اصلاحیه بند ۵ مصوبه ارزی بود که در نهایت توسط معاون اول رئیس‌جمهوری ابلاغ شد. جهانگیری در متن نامه خود که اشاره به تصویب‌نامه هیئت‌وزیران دارد، به دستگاه‌های اجرایی نوشته است: در مورد تأمین ارز بابت گشایش اعتباری اسنادی، ثبت برای اسنادی و حواله ارزی پیش از تاریخ ۱۳۹۷/۵/۱۶ از طریق بانک یا سامانه نیما پذیرفته‌شده ولیکن کالای مربوط ترخیص نگردیده است (به‌جز کالاهای موضوع بند (۱) تصویب‌نامه فوق‌الذکر) بانک عامل موظف است با اخذ تعهدنامه از واردکننده مبتنی بر پذیرش پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز زمان تأمین تا نرخ ارز بازار (بازار ثانویه) زمان ترخیص کالا، معادل بیست‌وهشت هزار ریال به ازای هر دلار (و متناسب به دیگر ارزها) نسبت به صدور اعلامیه تأمین ارز به‌عنوان گمرک جمهوری اسلامی ایران (مجوز ترخیص کالا) اقدام نماید. رفع تعهد ارزی برای این گروه واردکنندگان موکول به ارائه پروانه گمرکی و همچنین پرداخت مابه‌التفاوت مذکور به بانک عامل (واریز به حساب خزانه‌داری کل کشور) و حداکثر تا شش ماه از تاریخ ترخیص است. در مواردی که متقاضی از پرداخت مابه‌التفاوت مزبور اجتناب نماید، بانک عامل باید ضمن معرفی واردکننده به سازمان تعزیرات حکومتی، مراتب را به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران منعکس نموده تا از تخصیص و تأمین ارز برای موارد آتی جلوگیری شود.

۱۳۹۷/۰۵/۲۷- چالش ترخیص کالا از گمرک و تنظیم فروش محصولات در بورس کالا

در چهل و هشتمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران، موضوع رسوب کالا در گمرکات و مسئله فروش محصولات در بورس کالا مورد نقد و بررسی قرار گرفت و اعلام شد مشکل ترخیص مواد اولیه و ماشین‌آلات مربوط به خطوط تولید، با نظر هیئت دولت مرتفع شده است. رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در آغاز این نشست، با اشاره به سیاست ارزی دولت که از ابتدای امسال در دستور کار قرار گرفت و به گفته وی، مشکلات عدیده‌ای را برای فعالیت‌های اقتصادی و حوزه کسب وکار کشور ایجاد کرد، افزود: در بخشنامه ۲۱ فروردین‌ماه امسال، دولت با اعلام نرخ ۴۲۰۰ تومانی برای دلار، تاکید کرد که ارز دولتی برای تمامی کالاها تخصیص داده می‌شود در حالی که این وعده دولت منجر به افزایش چشمگیر تقاضا برای ثبت سفارش کالا شد و طبق اعلام رسمی دولت، در مدت‌زمان کوتاهی نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار گشایش ارزی صورت گرفت. محمدحسین مقیمی استاندار تهران هم در این نشست، به بازدیدهای هفتگی خود از کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی استان تهران اشاره کرد و گفت: در شرایط کنونی و به ویژه پس از سیاست جدید ارزی، به قدری هجمه برای صادرات غیرنفتی افزایش یافته که تولیدکنندگان در تامین مواد اولیه برخی واحدها از جمله محصولات شیمیایی و پتروشیمی، ورق‌های فولادی، انواع قراضه و حتی کاغذ دچار مشکل شده‌اند.

۱۳۹۷/۰۶/۰۶- توسعه روابط اقتصادی ایران و پاکستان با برقراری نظام تهاتر کالا

سفیر پاکستان در تهران در ملاقات با رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران بر گسترش مناسبات تجاری میان دو کشور تاکید کرد. در این دیدار که در محل اتاق تهران انجام شد، خانم رفعت مسعود که به تازگی مسئولیت سفارت پاکستان در تهران را برعهده گرفته است، طی سخنانی با اشاره به مواضع نخست‌وزیر جدید پاکستان مبنی بر توسعه روابط این کشور با همسایگان و به طور ویژه ایران، تصریح کرد که اتاق بازرگانی تهران می‌تواند در توسعه مناسبات اقتصادی و تجاری میان دو کشور نقش کلیدی داشته باشد.

۱۳۹۷/۰۶/۰۳- تاسیس واحد طب کار از نیمه دوم سال ۱۳۹۷ در بیمارستان بازرگانان

رئیس بیمارستان بازرگانان اتاق بازرگانی تهران طی نامه‌ای به اصناف و تشکل‌های تحت پوشش اتاق تهران از آمادگی ارائه خدمات ویژه معاینات و آزمایش‌های طب کار از نیمه دوم سال جاری، در این بیمارستان خبر داد. از این رو، تشکل‌های اقتصادی و آن دسته از صاحبان بنگاه‌های بخش خصوصی که عضو اتاق تهران هستند، می‌توانند نسبت به دریافت این خدمات اقدام کنند.

سوسیالیسم: درس‌های ونزوئلا

نوا اسمیت

تحلیل‌گر بلومبرگ

سقوط اقتصادی در ونزوئلا به طرز شگفت‌آوری ترسناک است. به لطف ابَرتورمی که بر این کشور حاکم شده، پول نقدی که برای خرید یک بسته سبزی داده می‌شود از حجم آن بسته سبزی بیشتر است. ده‌ها میلیون ونزوئلایی شب‌ها را گرسنه سر بر بالین می‌گذارند. بسیاری از طرفداران بازار آزاد با تکیه بر همین فجایعی که در ونزوئلا به بار آمده مدام تأکید کرده‌اند که سوسیالیسم همیشه شکست می‌خورد. آنها برای اینکه بتوانند ادعای خود را اثبات کنند به موارد دیگری نیز اشاره می‌کنند مثل اتحاد جماهیر شوروی و کره‌شمالی یا ویتنام و چین پیش از آنکه اصلاحات اقتصادی برای بازار آزاد در این کشورها ایجاد شود. این نظام‌های کمونیستی همگی در نهایت، قحطی و فقر سراسری را برای مردم خود ایجاد کرده‌اند. با نگاهی تاریخی می‌توان نمونه‌هایی را یافت که نشان می‌دهد مداخله دولت تا کجا می‌تواند پیش برود.

ترامپ: تهدیدِ سازمان تجارت جهانی

لری الیوت

تحلیل‌گر گاردین

سازمان تجارت جهانی به زودی وارد بحرانی بزرگ و عمیق خواهد شد. دو دهه پیش بود که این سازمان موفق شد از مانع محافظه‌کاران عبور کند و به کشورها اطمینان بدهد می‌توانند در چارچوب این سازمان در سطح بین‌المللی معاملات تجاری خود را انجام بدهند. اما اکنون دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا به تهدیدی جدی برای این سازمان تبدیل شده‌است. تا به این لحظه، کاخ سفید در جنگ با سازمان تجارت جهانی بوده‌است. واکنش‌های ترامپ به چین و تعرفه‌هایی که برای کالاهای ورودی از این کشور گذاشته یا جنگ تجاری که با اتحادیه اروپا و کانادا به راه انداخته همگی علایم بدی برای این سازمان به شمار می‌آید. او در واقع به شکل غیرمستقیم وارد جنگ تجاری با سازمان تجارت جهانی شده‌است. امریکا یکی از مهم‌ترین اعضای سازمان تجارت جهانی بوده که همیشه مطابق با اصول این سازمان عمل کرده‌است.

کوکاکولا: استراتژی جدید شرکت نوشیدنی

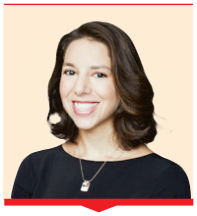

دنیله وینر برانر

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان‌مانی

کوکاکولا بخت خود را روی بخش‌های جدیدی امتحان می‌کند تا بتواند نوشیدنی‌هایش را بیشتر به فروش برساند. استراتژی شرکت‌های نوشیدنی این است که در حوزه خودشان بهترین را به مشتریانشان ارائه بدهند و با همان برند شناخته بشوند. معمولاً شرکت‌های بزرگِ فعال در حوزه نوشیدنی، بخت خود را روی استارت‌آپ‌ها امتحان می‌کردند. کوکاکولا اخیراً مسیری متفاوت را در دستور کار خود قرار داده‌است. این شرکت تصمیم گرفته محبوب‌ترین فروشگاه زنجیره‌ایِ قهوه را خریداری کند. جیمز کوئینسی مدیرعامل این شرکت اعلام کرده بیش از آنکه به دنبال خودِ رستوران باشد به دنبال ماشین‌های قهوه‌ساز و نوشیدنی‌های قهوه خنکِ این شرکت است. او به سرمایه‌گذاران گفته‌است: «این بیشتر یک استراتژی در حوزه قهوه است تا در حوزه خرده‌فروشی.» اگر همه‌چیز خوب پیش برود، کوکاکولا می‌تواند استراتژی جدیدی برای شرکت‌های فعال در حوزه نوشیدنی رقم بزند.

اپل: محصول جدید چیست؟

کیف لسینگ

تحلیل‌گر بیزنس‌اینسایدر

اپل در مقر خود که ۵میلیارد دلار ارزش دارد، در آزمایشگاه‌ها و اتاق‌های پژوهش خود به دنبال ساخت و تهیه جدیدترین محصولاتش است. اگر تیم کوک به عنوان مدیرعامل این شرکت و دیگر اعضای آن مدام برنامه‌های سه‌ساله و پنج‌ساله برای ادامه شرکت خود طراحی نمی‌کردند شاید اپل هیچ‌گاه به چنین موفقیت‌هایی دست نمی‌یافت. آنها همیشه نگاه آینده‌نگرانه داشته‌اند. در واقع همیشه این سوال را از خودشان پرسیده‌اند که در قدم بعدی باید چه‌کار کنیم یا چه محصولاتی را ارائه بدهیم؟ اکنون نیز به نظر می‌رسد این شرکت به دنبال ساخت گوشی‌های تلفن همراه هوشمند جدیدی است که می‌تواند انقلابی بزرگ در دنیای تکنولوژی به شمار بیاید. این شرکت قدم‌هایی نیز در زمینه تولید و ساخت کامپیوتر برداشته‌است. اپل موفق شده با استعداد و ذوق کارمندان و مدیران خودش به موفقیت‌های بزرگی دست پیدا کند. حال باید دید محصول جدید این شرکت چه خواهد بود!

روسیه و امریکا: پوتین به ترامپ کمک می‌کند

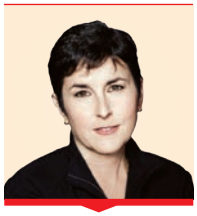

فریدا قیتیس

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا که هر کشوری را به فکرش برسد تحریم می‌کند اخیراً اظهار کرده به فکر برداشتن تحریم‌ها علیه روسیه است. مایکروسافت نیز اعلام کرده مأموریتی را در مرکز تحقیقات روسیه انجام خواهد داد. واضح است که روسیه از شرایط فعلی کاملاً راضی است. نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا در سال ۲۰۱۶ برای هرکسی خوب نبود، برای ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه خیلی خبر خوبی بود. مسکو ممکن بود در میان بحران‌هایی که امریکا برایش خلق می‌کند غرق شود اما با حضور ترامپ می‌تواند خودش را نجات بدهد. دو طرف تاکنون به صورت جدی رفتار یکدیگر را نقد نکرده‌اند. به این ترتیب به نظر می‌رسد روسیه نیز در جهت کمک به امریکا قدم برخواهد داشت.

تعرفه: جنگ تجاری ادامه دارد

روبرتا رمپتون

تحلیل‌گر رویترز

دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا برای جنگ تجاری با چین آماده است، او اعلام کرده برای وضع هرگونه تعرفه روی بیش از ۲۰۰میلیارد دلار واردات چینی آمادگی دارد. چین و امریکا بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان هستند و اکنون ۵۰میلیارد تعرفه روی کالاهای تجاری یکدیگر قرار داده‌اند و به همین خاطر جنگ تجاری به راه انداخته‌اند. با اینکه تعرفه‌ها تاکنون چیزی جز مشکل به همراه نداشته، ترامپ باز هم به دنبال تعرفه‌گذاری‌های جدید است. دولت او تمام تلاشش را به کار گرفته تا پکن را به هر طریقِ ممکن تحت فشار قرار بدهد. رئیس‌جمهوری امریکا هر روز به صورت جدی‌تری در این زمینه تهدید می‌کند. او تأکید کرده که برای تعرفه‌گذاری هیچ زمان مشخصی وجود ندارد و می‌تواند هر موقع که اراده کند این کار را انجام بدهد.

تحویل سکه‌های بانکی

سکه‌های پیش‌فروشی شش‌ماهه تا نیمه آبان تحویل می‌شود

تعدادی از سکه‌های پیش‌فروش‌شده بانک مرکزی طی ماه‌های اخیر به سررسید تحویل رسیده است. یک میلیون و ۶۱۰ هزار قطعه سکه‌ای که به صورت یک‌ماهه و سه‌ماهه فروخته شده بود، تحویل مشتریان شده است. تحویل سکه‌های شش‌ماهه نیز از ۲۸ مرداد آغاز شده و بسته به زمان خرید مشتریان تا آبان ادامه خواهد داشت. بر اساس اعلام بانک مرکزی ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار سکه از ابتدای مهر تا نیمه آبان سررسید و تحویل مشتریان می‌شود. در طرح پیش‌فروش سکه که از ۱۷ بهمن ۹۶ تا ۱۶ اردیبهشت ۹۷ ادامه داشت تعداد ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار قطعه سکه پیش‌فروش شد. بانک مرکزی پیش از این اعلام کرده بود که ۲ میلیون و ۵۸۰ هزار قطعه سکه با سررسید شش‌ماهه فروخته شده که تا ۱۶ آبان سال جاری تحویل خریداران خواهد شد. سکه‌های شش‌ماهه با قیمت حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان فروخته شده در حالی که نرخ آن در بازار بالای ۴ میلیون تومان برآورد می‌شود.

۲.۲ میلیون قطعه
سکه بهار آزادی در **طرح پیش‌فروش** بانک مرکزی
طی ماه‌های مهر و آبان به متقاضیان **تحویل داده می‌شود**

وام برای سرمایه جاری

واحدهای تولیدی نیاز بیشتری به سرمایه در گردش پیدا کرده‌اند

گزارش بانک مرکزی از میزان تسهیلات پرداختی شبکه بانکی طی ۴ماهه سال جاری نشان می‌دهد که بیشترین سهم از تسهیلات مربوط به سرمایه در گردش بنگاه‌های اقتصادی بوده است. بخشی که در شرایط جدید نیاز بیشتری به آن احساس شده است. با کاهش ارزش ریال و افزایش هزینه‌های تولید به واسطه رشد قیمت مواد اولیه و سایر نهاده‌های تولید، نیاز به سرمایه در گردش در واحدهای تولیدی افزایش یافته و صاحبان بنگاه‌های اقتصادی برای حفظ سطح تولید خود باید سرمایه بیشتری را در گردش داشته باشند. بر اساس آمار رسمی بانک مرکزی در ۴ ماهه سال جاری ۱۰۲ هزار و ۴۷۰ میلیارد تومان تسهیلات معادل ۶۱,۳ درصد کل تسهیلات بانکی به سرمایه در گردش اختصاص یافته است که افزایش ۲,۹ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته داشته است. بخش صنعت و معدن بیشترین جذب را در این بخش داشته و سهم ۳۸ درصدی از این مبلغ را به خود اختصاص داده است.

۱۰۲ هزار میلیارد تومان
تسهیلات بانکی بابت **سرمایه در گردش** طی ۴ ماه
ابتدایی امسال به **بنگاه‌های اقتصادی** پرداخت شده است

سهم بخش‌های اقتصادی از وام بانکی

بخش خدمات بیشترین دریافتی را از بانک‌ها داشته است

طبق آمارهای رسمی بانک مرکزی در ۴ ماهه سال جاری مجموعا ۱۶۷هزار میلیارد تومان تسهیلات بانکی به بخش‌های اقتصادی پرداخت شده است که در این میان سهم صنعت و معدن ۲۸ درصد بوده است. این بخش با دریافت ۴۶ هزار و ۸۳۶ میلیارد تومان تسهیلات بانکی در ۴ ماه به عنوان دومین بخش اقتصادی در دریافت وام معرفی شد. فعالان بخش‌های تولیدی معتقدند که بخش صنعت و معدن باید سهمی بالای ۳۰ درصد از تسهیلات بانکی داشته باشد. در ۴ ماهه سال جاری بخش خدمات با ۶۹ هزار میلیارد تومان تسهیلات بیشترین دریافتی را در میان ۵ بخش اقتصادی به خود اختصاص داده است. بخش کشاورزی ۱۰ هزار و ۹۱۳ میلیارد تومان دریافتی داشته و بخش مسکن و ساختمان موفق به دریافت ۱۵ هزار میلیارد تومان وام بانکی شده است. بخش بازرگانی نیز ۲۵ هزار میلیارد تومان وام بانکی طی ۴ ماه دریافت کرده است.

۲۸ درصد
سهم صنعت از
تسهیلات بانکی در
۴ ماهه سال جاری به
۲۸ درصد رسید

شتاب در هزینه‌های صنعت

تورم تولید در بخش تولیدات صنعتی رکورددار شده است

آمارهای رسمی بانک مرکزی از هزینه‌های تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی نگرانی‌ها را برای رشد تورم کالاهای مصرفی در ماه‌های آینده افزایش داده است. در میان بخش‌های اقتصادی بخش ساخت که به تولیدات صنعتی اختصاص دارد، بیشترین رشد هزینه را تجربه کرده است. بر این اساس در مرداد سال جاری تورم نقطه به نقطه تولید در بخش ساخت نسبت به مدت مشابه سال گذشته به ۴۵,۲ درصد رسیده است. هزینه‌های تولید در بخش صنعت تنها در ماه مرداد ۷,۲ درصد رشد کرده است. تورم ۱۲ ماهه تولید در بخش صنعت نیز ۱۹ درصد ثبت شده است.

۴۵,۲ درصد
تورم نقطه به نقطه تولید در بخش ساخت (**صنعت**)
نسبت به مرداد ۹۶

رکورددار رشد قیمت‌ها

دخانیات بیشترین نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه را تجربه کرد

در میان بخش‌های اصلی کالاهای مصرفی، بخش دخانیات معمولا کمترین میزان رشد قیمت را تجربه می‌کند اما این بار این بخش رکورددار رشد قیمت‌ها شده است. طبق محاسبات نرخ تورم از سوی بانک مرکزی، تورم نقطه به نقطه بخش دخانیات در مرداد سال جاری نسبت به مرداد سال گذشته به ۱۱۴,۴ درصد رسید و تنها بخشی است که در گروه‌بندی ۱۲گانه کالاها با تورم ۳رقمی طی یک سال مواجه شده است. تورم ماهانه این بخش در مردادماه نیز با ۲۴,۳ درصد رکورددار است. در گزارش بانک مرکزی تورم ۱۲ماهه این بخش ۲۳,۶ درصد ثبت شده است.

۱۱۴ درصد
میزان **رشد قیمت‌ها در بخش دخانیات** در مرداد سال
جاری نسبت به مرداد **سال گذشته**

رکورداران رشد قیمت مسکن

قیمت مسکن در تهران ٦٢ درصد نسبت به مرداد سال گذشته رشد کرد

تحلیل آمارهای معاملات مسکن در شهر تهران نشان می‌دهد که متوسط رشد قیمت‌ها در ۵ ماهه سال جاری به ۴۵٫۵ درصد رسیده است. متوسط قیمت هر متر مربع مسکن در تهران طی این ۵ ماه ۶ میلیون و ۴۸۰هزار تومان ثبت شده است. در این مدت ۶۴ هزار معامله مسکن در تهران انجام شده که رشد ۷٫۳ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته داشته است. میزان معاملات مسکن در ماه‌های تیر و مرداد اما کاهش یافته و رشد معاملات در ۵ ماهه سال جاری مرهون افزایش تعداد معاملات در فصل بهار است. متوسط قیمت هر متر مسکن در تهران طی مرداد سال جاری ۷ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان ثبت شده که رشد ۶۲ درصدی نسبت به مرداد سال گذشته داشته است. بیشترین رشد متوسط قیمت در ماه پنجم سال نسبت به مرداد سال گذشته در منطقه ۵ با رشد ۸۱ درصدی اتفاق افتاد. کمترین میزان رشد هم مربوط به منطقه ۱۲ با ۲۵ درصد بوده است.

۴۵.۵ درصد
میزان **رشد** قیمت **مسکن** در تهران طی ۵ ماهه **سال جاری** نسبت به مدت مشابه **سال قبل**

بازار طلایی

قیمت مسکوکات با رشد قابل توجهی طی سال جاری همراه شده است

بازار طلا و ســـکه در ماه‌های گذشته از سال جاری روزهای پرالتهابی را پشت ســـر گذاشته است. در این مدت نوسان قیمت مسکوکات به حدی بوده است که در مقاطعی اختلاف ۲۰۰ درصدی در قیمت ســـکه بهار آزادی نسبت به ابتدای سال ایجاد شده است. این در حالی است که اوایل سال جاری بانک مرکزی طرح پیش‌فروش سکه را با قیمت‌های حدود یک میلیون ۴۰۰ هزار تومان بسته به زمان تحویل آن انجام داد. قیمت سکه بهار آزادی در ابتدای سال جاری یک میلیون و ۶۲۰ هزار تومان بود و در مقاطعی از شهریور تا ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان پیش رفت اما در هفدهم شـــهریورماه پس از عقب‌گردی چندصد هزار تومانی بهای آن به ۴ میلیون و ۱۵۰ هزار تومان رسید که رشد ۱۵۶ درصدی را نسبت به ابتدای سال نشان می‌دهد.

۱۵۶ درصد
بازدهی بازار سکه
از ابتدای سال جاری تا ۱۷ شهریور

نفت بر مدار سیاست

بازار طلای سیاه در انتظار تحریم نفتی ایران قرار دارد

بازار نفت در ماه‌های گذشته بیشتر بر مبنای معادلات سیاسی پیش رفته تا رویدادهای اقتصادی. خروج امریکا از برجام و اعمال تحریم‌های نفتی از نیمه آبان، مهم‌ترین خطری است که بازار نفت را تهدید می‌کند. هرچند برخی از بازیگران بازار نفت خود را آماده جایگزینی نفت ایران کرده‌اند اما بازار همچنان نگرانی‌هایی دارد. قیمت نفت برنت دریای شمال به عنوان شاخص بازار در آغاز سال جاری شمسی ۶۶ دلار بود که در نیمه شهریور به ۷۷ دلار رسید. رشد قیمت نفت در این دوره کوتاه ۱۵ درصد بوده است اما معلوم نیست با نزدیک شدن به اعمال تحریم نفتی ایران، قیمت‌ها در بازار نفت در همین محدوده باقی می‌ماند یا خیر.

۱۵ درصد
میزان **افزایش** قیمت **نفت برنت** از ابتدای سال شمسی جاری تا نیمه‌شهریور

مقصد بازار ارز، نامعلوم

قیمت دلار و یورو یکه‌تازی می‌کند

بسته جدید ارزی که در اولین روزهای ریاست عبدالناصر همتی بر بانک مرکزی ابلاغ شد، فعالیت صرافی‌ها را به رسمیت شناخت تا بار دیگر معاملات اسکناس ارز شکل قانونی پیدا کند. قیمت یورو و دلار در ماه‌های گذشته از سال رشدهای هیجانی زیادی را از سر گذرانده است و همچنان به ســـمت آینده نامعلومی پیش می‌رود. بهای یورو در ابتدای امسال ۶ هزار و ۱۳۳ تومان ثبت شد و در نیمه شهریور به حدود ۱۶ هزار تومان رسید. در روز ۱۷ شهریور برای این ارز قیمت ۱۴ هزار و ۸۳۵ تومان ثبت شد و رشد ۱۴۱ درصدی نسبت به ابتدای سال رقم خورد. با این حساب بازدهی ارز از بازار سکه کمتر بوده است.

۱۴۱ درصد
بازدهی بازار ارز از ابتدای سال تا ۱۷ شهریور

روی خط بورس

بازار سرمایه در ماه‌های اخیر با رشد ارزش همراه شده است

رشـــد قیمت دلار در ماه‌های گذشته از ســـال جاری موجب رشد ارزش سهام شرکت‌های بورسی نیز شده است. تعدیل قیمت‌ها به دلار شرایط را برای رشد قیمت سهام فراهم کرده است. با وجود رونق بازارهای موازی نظیر سکه و ارز، بورس موفق به رشد بازدهی در ماه‌های گذشته شـــده است. برخی سرمایه‌گذاران همچنان این بازار را ایمن‌تر از شرایط هیجانی بازار طلا و ارز می‌دانند. شاخص کل بازار سرمایه در ابتدای سال بر روی ۹۶ هزار و ۴۲۵ واحد ایستاده بود اما با رشد در ماه‌های اخیر به ۱۳۹ هزار و ۶۲۸ واحد در ۱۷ شهریور رسید. با این حساب بازدهی ۴۴٫۸ درصدی در این بازار رقم خورد که البته فاصله زیادی با بازدهی بازار طلا و ارز دارد.

۴۴ درصد
بازدهی بازار سرمایه از ابتدای سال تا نیمه شهریور ۹۷

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

بانک جهانی بررسی می‌کند

سرمایه‌گذاری انسانی

توسعه در علم و فناوری زندگی‌ها را متحول کرده‌است. فقیرترین کشورها نیز با این ابزارها موفق شده‌اند امید به زندگی را در جامعه افزایش بدهند. اما کشورهای فقیرتر با مشکلات بزرگ‌تری مواجه هستند. در برخی از این کشورها تقریباً یک‌چهارم کودکانِ زیر پنج سال با سوءتغذیه مواجه هستند. ۶۰ درصد از دانش‌آموزان نیز موفق نمی‌شوند مقطع ابتدایی را پشت سر بگذارند. در واقع می‌توان گفت بیش از ۲۶۰میلیون کودک در کشورهای فقیر هیچ‌گونه دسترسی به امکانات تحصیلی ندارند. در این شرایط از منظر اخلاقی واجب است که دیگر کشورهای توسعه‌یافته در این زمینه اقدام کنند و روی مسائلی نظیر سلامت و تحصیل تمامیِ افراد سرمایه‌گذاری کنند. این نوع از سرمایه‌گذاریِ انسانی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سرمایه‌گذاری است. البته در این بین مسئله ظرفیت‌های انسانی نیز مطرح می‌شود. به هر حال این سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند کیفیت و استاندارد زندگی افراد را بالا ببرد.

۲۶۰ میلیون نفر از کودکان در کشورهای فقیر به امکانات تحصیلی دسترسی ندارند

سازمان‌ها

صندوق بین‌المللی پول خبر داد

اثربخشی هزینه تحصیل زنان

دولت‌ها سیاست‌های مختلفی را برای مشارکت زنان دنبال می‌کنند. آنها سعی دارند با شیوه‌های مختلف از زنان به عنوان نیروی کار بهره بگیرند. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان هنوز هم درصد بسیار کمی از نیروهای کار را در جهان تشکیل می‌دهند. آنها عموماً نسبت به مردان، سهم کمتری در زمینه نیروی کار دارند. یکی از بخش‌های این بررسی نشان می‌دهد سیاست‌هایی که تمرکز آنها بر کاهش شکاف جنسیتی بوده، در زمینه دعوت زنان به مشارکت به عنوان نیروی کار موثرتر بوده‌است. بررسی‌ها در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۴ نشان می‌دهد که فعالیت‌ها در زمینه کاهش شکاف جنسیتی در امریکای شمالی بسیار موثر بوده یعنی سیاست‌هایی که در این منطقه دنبال شده موثرتر بوده‌است. اما به صورت کلی بررسی‌ها نشان می‌دهد که دنبال کردنِ سیاست‌های تحصیل زنان در همه کشورها جواب داده و آنها را به جمعیت نیروی کار اضافه کرده‌است.

۱۰ درصد متوسط کاهش شکاف جنسیتی در زمینه مشارکت زنان در نیروی کار

فائو اطلاع‌رسانی می‌کند

واکسنی برای فلج نشدن اقتصاد

طاعون یکی از بیماری‌هایی است که در کشورهای مختلف در میان گوسفندان و بزغاله‌ها رایج شده و به همین خاطر فائو به عنوان نهادی مسئول در این زمینه ورود کرده تا مانع آسیب دیدن خانواده‌ها از این مسیر شود. ۳۰۰میلیون خانوار در سرتاسر جهان برای گرداندن چرخ اقتصاد خود به احشام وابسته هستند. احشام از یک سو منبع تغذیه افراد به شمار می‌آیند و از سوی دیگر می‌توانند وسیله‌ای برای کسب درآمد باشند. به همین خاطر است که واکسینه کردنِ آنها در برابر بیماری‌ها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. بیماری‌هایی که در میان احشام شیوع پیدا می‌کند، گاهی می‌تواند اقتصاد یک خانواده و حتی اقتصاد یک کشور را فلج کند به همین خاطر است که فائو به عنوان سازمانی جهانی در این زمینه درگیر شده‌است.

۳۰۰ میلیون خانوار در جهان برای چرخاندن اقتصاد خود به احشام وابسته هستند

سازمان تجارت جهانی خبر داد

چین از امریکا شکایت می‌کند

امریکا مدتی است که تعرفه‌های سنگینی علیه کالاهای وارداتی چینی قرار داده‌است. حالا چینی‌ها طاقتشان طاق شده و به همین خاطر به سازمان تجارت جهانی شکایت برده‌اند. چین از سازمان تجارت جهانی درخواست کرده بر تعرفه‌هایی که امریکا بر کالاهای این کشور قرار داده، نظارت بیشتر و دقیق‌تری داشته‌باشد. این خبر از ۲۷ آگوست به دست اعضای سازمان تجارت جهانی رسیده‌است. چین ادعا کرده این تعرفه‌ها به صادرکنندگان چینی آسیب وارد کرده و مانع سود بردن آنها می‌شود. سازمان تجارت جهانی این درخواست را بررسی می‌کند اما مشکل اینجاست که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا اعلام کرده به این سازمان باور ندارد و از عضویت آن بیرون خواهد آمد. به هر حال اکنون درخواست چینی‌ها در سازمان تجارت جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد، خواه امریکا در این سازمان بماند، خواه نماند.

۱۶ میلیارد دلار از واردات چینی با تعرفه‌های سنگین امریکایی مواجه شده‌اند

سازمان ملل خبر داد

روزی برای امور خیریه

پنجم سپتامبر روزی است که سازمان ملل به امور خیریه اختصاص داده‌است. این روز از سال ۲۰۱۲ به عنوان روز خیریه انتخاب شده‌است. هدف نخست از نام‌گذاریِ این روز، افزایش آگاهی افراد درباره امور خیریه بوده‌است. افراد عموماً از سازمان‌های خیریه و بشردوستانه اطلاع زیادی ندارند اما این روز انتخاب شده تا آگاهی افراد در این زمینه افزایش پیدا کند. بخش زیادی از سرمایه‌های انسانی به امور خیریه اختصاص داده می‌شود. این روز انتخاب شده تا انسان‌ها بدانند چه میزان از سرمایه خود را به امور خیریه اختصاص می‌دهند و در چه بخش‌هایی آن را صرف می‌کنند. البته علاوه بر افزایش آگاهی، این روز انتخاب شده تا افراد بتوانند با تکیه بر آموخته‌های خود در این روز، میزان امور خیریه را افزایش بدهند و به افراد بیشتری کمک کنند.

۴۱۰۰۲ میلیارد دلار برآورد سازمان خیریه جهانی از حجم خیریه‌های جهانی در سال ۲۰۱۷ بوده‌است

تحلیل‌گر بلومبرگ معتقد است تحریم‌های نفتی امریکا علیه ایران چندان موثر نبوده‌است. بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت ایران نیز اعلام کرده اگر تحریم‌ها ادامه پیدا کند، این کشور راه خود را برای دور زدنِ تحریم‌ها پیدا خواهد کرد. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد ایران همیشه راهی برای دور زدن تحریم‌های نفتی پیدا کرده‌است.

سی‌ان‌ان‌مانی خبر داد

وارن بافت به هند می‌رود

وارن بافت خودش را برای نخستین سرمایه‌گذاری روی شرکت‌های هندی آماده می‌کند. او که بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار دنیا و همچنین رئیس شرکت برکشیر هاتاوی است، از نخستین حضورش در یک شـــرکت هندی برای سرمایه‌گذاری خبر داده‌است. چندین ماه است که شرکت هاتاوی با شرکت هندی وارد مذاکره شده تا سرمایه‌گذاری‌ای به ارزش ۲۵میلیارد روپیه (۳۶۰میلیون دلار) صورت بگیرد. این قرارداد به زودی اعلام خواهد شد. گوگل سال پیش به بازار هند وارد شد. واتساپ نیز به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های فیس‌بوک مدت‌هاست که تلاش می‌کند پیام‌رسانی مشابه را در هند راه‌اندازی کند و روی آن سرمایه‌گذاری کرده‌است. ورود بافت به تنهایی نشان می‌دهد که این بازار تا چه اندازه رقابتی است. هرکسی که پول بیشتری دارد به موفقیت بیشتر و همچنین درازمدت‌تری در این بازار دست پیدا می‌کند و از رقبا پیشی خواهد گرفت.

۳۶۰ میلیون دلار ارزش سرمایه‌گذاری وارن بافت در یک شرکت هندی

بررسی‌های بلومبرگ نشان می‌دهد

نوسان قیمت نفت ادامه دارد

قیمت نفت این روزها با افت‌وخیز غیرقابل پیش‌بینی‌ای همراه اســـت. از یک سو صحبت از تنش‌هایی می‌شود که منتهی به افزایش قیمت خواهد شد و از سوی دیگر بررسی‌ها نشان می‌دهد تولید نفت افزایش دارد، که منجر به کاهش قیمت نفت خواهد شد. اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) توافق کرده‌بودند تولید نفت خود را کاهش بدهند اما اخیراً به نظر می‌رســـد برخی از اعضای این سازمان نظیر عربستان سعودی به دنبال افزایش تولید نفت خود هستند. حالا که مسئله تحریم دوباره ایران به میان آمده برخی از کشورها سعی دارند بازار این کشور را در دست بگیرند؛ عربستان یکی از آن کشورهاست. افزایش تولید نفت این کشور نیز به همین خاطر است که در نهایت منجر به کاهش قیمت نفت خواهد شد. اما از طرف دیگر کاهش عرضه نفت و تنش‌هایی که در این زمینه به وجود آمده، می‌تواند باعث افزایش قیمت نفت شود.

۱۰٫۳۸۷ میلیون بشکه در روز تولید نفت عربستان سعودی در ماه آگوست بوده‌است

گاردین خبر می‌دهد

بحران‌سازی لیر برای اقتصادهای نوظهور

ترکیه با بحران مواجه شـــد؛ جرقه این بحران نیز از دستگیری کشیش امریکایی به اتهام دست داشتن در کودتای ترکیه آغاز شد. دولت امریکا درخواست آزادی این فرد را کرد اما وقتی با مخالفت ترکیه مواجه شد، تعرفه‌ها را افزایش داد که این امر منجر به سقوط لیر ترکیه نیز شد. اما لیر تنها به ترکیه آسیب نمی‌رساند بلکه به سایر اقتصادهای نوظهور و حتی به برخی کشورهای اروپایی نیز می‌تواند آسیب وارد کند. بسیاری از بانک‌های اروپایی به ترکیه وام داده‌بودند و با بحران اقتصادی این کشور نگران بازپس گرفتنِ وام‌های خود شدند. از سوی دیگر سقوط لیر ترکیه منجر به آشفتگی در بازارهای نوظهور نیز شده‌است. البته در اوایل ماه سپتامبر بالاخره لیر تا حدودی به ثبات رسید و از آشفتگی بیرون آمد اما به صورت کلی، لیر توانست بسیاری از اقتصادها را به دردسر بیندازد و نشان داد اگر روزی ترکیه دچار مشکل شود امکان دارد دیگر کشورها نیز به دردسر بیفتند.

۴ درصد کاهش ارزش لیر ترکیه در برابر دلار امریکا اقتصادهای نوظهور را به دردسر انداخت

اکونومیست مقایسه کرد

مردم در کجا دستگاه تهویه هوا دارند؟

دســـتگاه تهویه هوا وسیله‌ای کوچک به نظر می‌آید که اغلب آن را نمی‌بینند اما همین وسیله کوچک می‌تواند ابزاری مهم و حیاتی در زندگی باشـــد. بررســـی‌ها نشـــان می‌دهد در حال حاضر تنها ۸ درصد از ۳میلیارد نفری که در ناحیه اســـتوایی زندگی می‌کنند به دستگاه‌های تهویه هوا و خنک‌کننده‌ها دسترســـی دارند. این در حالی است که ۹۰ درصد از خانوارها در کشورهای امریکا و ژاپن به این دستگاه‌ها دسترسی دارند. به این ترتیب رشد و توسعه اقتصادی حتی در مسئله‌ای به این کوچکی می‌تواند دخیل باشد و اثر بگذارد. طرفداران محیط‌زیست بارها اعلام کرده‌اند که دستگاه‌های تهویه هوا به محیط‌زیســـت آسیب می‌رساند به همین خاطر اســـت که محققان به دنبال نوعی از دستگاه‌های تهویه هستند که به محیط‌زیست آسیب نرساند. بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان استفاده از این دستگاه‌ها هر سال در حال افزایش است که گرمایش جهانی می‌تواند یکی از دلایل مهم آن باشد.

۸ درصد از جمعیت ۳میلیاردی ناحیه استوایی به دستگاه‌های تهویه هوا دسترسی دارند

بلومبرگ تحلیل می‌کند

اقتصادهای نوظهور به درسر می‌افتند

تنش و بحران در بازارهای نوظهور دست‌کم از اواخر سال ۲۰۱۳ آغاز شده‌است. دست‌کم پنج مورد هستند که به آنها پنج اقتصاد شکننده در میان اقتصادهای نوظهور گفته می‌شد: برزیل، هند، اندونزی، ترکیه و افریقای جنوبی. مورگان استنلی از اصطلاح «پنج شکننده» برای توصیف وضعیت آسیب‌پذیریِ این اقتصادها استفاده کرده‌است. مسائل مختلفی باعث شده این اقتصادهای نوظهور به دردسر بیفتند. آنها به‌ویژه در زمینه جذب سرمایه چالش‌های بسیاری داشته‌اند. گفته می‌شـــود که ترکیه و آرژانتین این روزها جزو اقتصادهای نوظهوری هســـتند که بیش از سایر اقتصادها در معرض آسیب جدی قرار دارند. اما اگر این مسائلی را که تاکنون گفته شد در نظر بگیریم، این تنها ترکیه و آرژانتین نیستند که با مشکل همراه شده یا خواهند شد، بلکه بسیاری از دیگر اقتصادهای نوظهور نیز مشکل دارند یا به زودی با مشکل مواجه می‌شوند.

۶۳ تریلیون دلار مجموع بدهی‌های اقتصادهای نوظهور در سال ۲۰۱۷ بوده‌است

بازار مسکن با کاهش معاملات همراه شد

به سوی رکود

بازار مسکن پس از رونق در ماه‌های پایانی سال گذشته و ماه‌های ابتدایی امسال، دوباره در حال بازگشت به دوران رکود است. از زمانی که بازارهای موازی نظیر ارز و طلا با التهاب مواجه شد، معاملات مسکن رو به کاهش گذاشت. به نظر می‌رسد بار دیگر بازار مسکن به سمت رکود پیش می‌رود. گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که معاملات مسکن در تهران طی مرداد سال جاری نسبت به ماه گذشته ۱۱,۲ درصد و نسبت به مرداد سال گذشته ۳۳,۲ درصد کاهش یافته است. میانگین قیمت مسکن در تهران در ماه پنجم سال ۷ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان برآورد شده است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	مرداد ۹۶	تیر ۹۷	مرداد ۹۷	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴,۵۶	۶,۹۷	۷,۳۹	۶,۱	۶۲,۱
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۷۹۸۴	۱۳۵۱۴	۱۲۰۰۶	-۱۱,۲	-۳۳,۲

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در ۵ماهه نخست سال‌های ۱۳۹۵-۹۷- بانک مرکزی

	پنج ماه نخست			درصد تغییر	
	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۷
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴,۲۲	۴,۴۵	۶,۴۷	۵,۴	۴۵,۵
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۶۸۶۱۶	۶۹۶۳۷	۶۴۵۵۹	۱,۵	-۷,۳

۶۲.۱
درصد
میزان افزایش متوسط قیمت مسکن در تهران در مرداد ۹۷ نسبت به مرداد ۹۶

۳۳.۲
درصد
میزان کاهش معاملات مسکن در تهران طی مرداد ۹۷ نسبت به ماه قبل از آن

واردات کاهش یافت

تراز تجاری مثبت شد

بر اساس آمار گمرک از تجارت خارجی پنج ماهه نخست سال جاری، در این مدت حجم صادرات غیرنفتی ایران به ۱۹ میلیارد و ۳۱۸ میلیون دلار رسید که نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش ۱۳.۷ درصدی داشته است. در همین مدت میزان واردات قطعی کالا به ایران ۱۸ میلیارد و ۸۹۳ میلیون دلار بوده که با کاهش ۹.۶ درصدی همراه بوده است .این آمار نشان‌دهنده تراز تجاری مثبت در ۵ ماهه سال جاری است. در این مدت، بیش از ۳۰ درصد از ارزش کل صادرات ایران مربوط به پتروشیمی‌ها، ۱۱.۲۳ درصد مربوط به میعانات گازی و ۵۸.۴۸ درصد مربوط به سایر کالاها بوده است.

عمده‌ترین کشورهای خریدار کالاهای ایران در ۵ ماه نخست ۹۷ / درصد

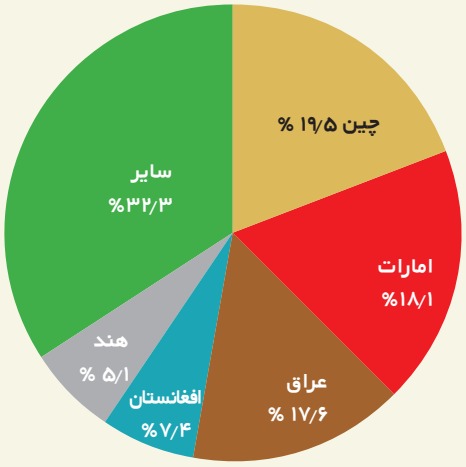

عمده‌ترین صادرکنندگان کالا به ایران در ۵ ماه نخست ۹۷/ درصد

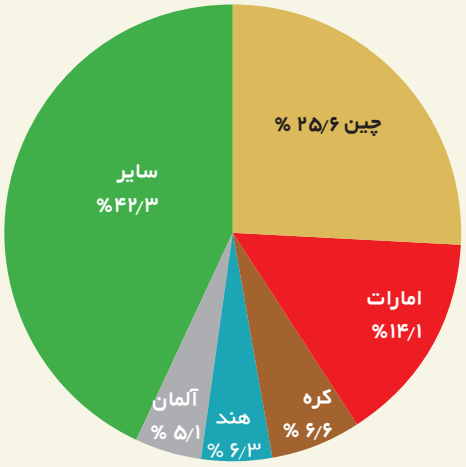

۹.۶
درصد
کاهش واردات در پنج ماه ابتدایی سال جاری

۱۳.۷
درصد
افزایش صادرات غیرنفتی ایران در پنج ماه ابتدایی سال جاری

گرانی بیشتر در پیش است

تورم ۲۰ درصدی؟

نرخ تورم از تیرماه دورقمی شد و در مرداد به ۱۱٫۵ درصد رسید و حرکت این شاخص با سرعت بالایی در پیش گرفته شد. شاخص تورم ماهانه و نقطه به نقطه با رشد قابل توجهی مواجه شده که در ماه‌های آینده بر شاخص تورم ۱۲ ماهه خود را نشان خواهد داد. تورم ماهانه در مرداد ۵٫۵ درصد ثبت شده و تورم نقطه به نقطه نسبت به مرداد ۹۵ معادل ۲۴٫۲ درصد شده است. تکرار این اعداد در ماه‌های آینده به معنی رسیدن تورم به بالای ۲۰ درصد است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف- مرداد ۹۷

گروه‌های اصلی	تغییر تیر نسبت به مرداد ۹۷	تغییر تیر ۹۷ نسبت به مرداد ۹۶
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۷٫۶	۳۵٫۹
دخانیات	۲۴٫۳	۱۱۴٫۴
پوشاک و کفش	۵٫۴	۱۹٫۵
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱٫۴	۱۱٫۶
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۱۲٫۲	۳۷٫۵
بهداشت و درمان	۲٫۹	۱۵٫۲
حمل و نقل	۱۰٫۹	۳۵٫۹
ارتباطات	۵٫۶	۲۳٫۵
تفریح و امور فرهنگی	۱۴	۵۱٫۶
تحصیل	۰٫۲	۱۴٫۲
رستوران و هتل	۳٫۸	۱۶٫۹
کالاها و خدمات متفرقه	۷٫۱	۳۲٫۷

۳۴.۵

درصد

نرخ تورم نقطه به نقطه بخش کالا در مرداد ۹۷ نسبت به مرداد ۹۶

۱۴.۴

درصد

نرخ تورم نقطه به نقطه خدمات در مرداد ۹۷ نسبت به مرداد ۹۶

افزایش ۲٫۱ درصدی تورم تولید در یک ماه

هزینه تولید در مسیر رشد

شاخص بهای تولیدکننده در ماه‌های اخیر همگام با نرخ تورم کالاهای مصرفی در مسیر رشد قرار گرفته است. نرخ تورم تولید در مرداد به ۱۵٫۲ درصد رسید که ۲٫۱ درصد بیشتر از همین برآورد در ماه تیر است. تورم ماهانه تولید در مرداد به ۶٫۳ درصد رسید و نرخ تورم نقطه به نقطه نسبت به مرداد ۹۵ معادل ۳۳٫۸ درصد برآورد شده است. افزایش نرخ ارز به رشد هزینه تامین مواد اولیه تولید و همچنین افزایش هزینه نگهداری تجهیزات و ماشین‌آلات شده است. با افزایش هزینه‌های تولید، قیمت تمام‌شده کالاها افزایش خواهد یافت و این شاخص در تورم مصرف‌کننده اثرگذار است.

جزئیات نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه بخش‌های مختلف تولید در مرداد ۹۷

گروه‌های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری	۷٫۱	۲۶٫۳
ساخت(صنعت)	۷٫۲	۴۵٫۲
حمل و نقل و انبارداری	۶٫۷	۳۱٫۳
هتل و رستوران	۳٫۸	۱۶٫۹
اطلاعات و ارتباطات	۰	۰٫۸
آموزش	۰٫۳	۱۴٫۳۶
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۳٫۳	۱۵٫۳
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۱٫۴	۱۶٫۷

۴.۷

درصد

تورم ماهانه تولید در بخش خدمات در مرداد ۹۷

۲۲.۴

درصد

تورم نقطه به نقطه تولید در بخش خدمات در مرداد ۹۷ نسبت به مرداد ۹۶

قاب ماه

خوابیده در صلح! کوفی عنان در ۸۰سالگی درگذشت
گلوبال‌کارتون

ونزوئلا وضعیت وخیمی به لحاظ اقتصادی دارد؛ نیکولاس مادورو رئیس‌جمهوریِ این کشور به تکاپو افتاده تا اقتصاد را نجات بدهد اما تاکنون چندان موفق نبوده‌است.
جنبش کارتونیست‌ها

۹میلیارد دلار نیاز ضروری برای اداره کشور

رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری ترکیه به دنبال نجات اقتصاد کشورش است. اقتصاد ترکیه اخیراً به خاطر تحریم‌های امریکایی تحت فشار جدی قرار گرفته‌است. تحلیل‌گران معتقدند اردوغان به کمک مالی صندوق بین‌المللی پول برای نجات کشور خود نیاز خواهد داشت.
دیلی‌تایمز

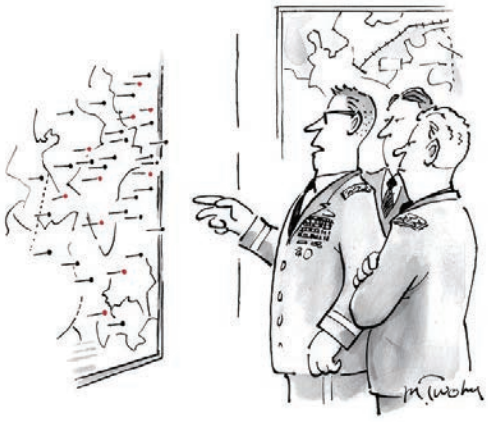

پونز قرمزها نشان‌دهنده منافع شخصی آقای رئیس‌جمهور است!
نیویورکر

قرار قهوه‌ها
تری بوردر از Go Comics

هشت صبح در آسانسور خوابالوها
نیویورکر

جانی هارت از Go Comics

تیتر یک

نرخ ارز با اقتصاد ایران چه می‌کند؟

ضامن رها شد

معرفی ۲۱ مسئله‌ای که اقتصاد ایران را در سال ۹۷ به چالش می‌کشند

یکصد مسئله اصلی ایران در سال ۱۳۹۷ پس از انجام یک کار پژوهشی با روش‌های آینده پژوهی، دسته‌بندی شده است. در میان این ۱۰۰ مسئله، اقتصاد با ۲۱ مسئله بالاترین سهم را نسبت به سایر بخش‌های سیاسی، محیط زیست، فرهنگی، اجتماعی، فناوری و سلامت دارد. در میان مسائل همه بخش‌ها، «نرخ ارز» دارای بیشترین «عدم قطعیت» بوده است که نشان می‌دهد این مسئله اقتصادی نظر اکثریت خبرگان را به عنوان یک چالش مهم در سال جاری جلب کرده است. گروه پژوهشی آینده‌بان با همکاری ۱۰ مرکز علمی، این پژوهش را به سرانجام رسانده که در صفحات پیش رو تحلیلی از مسائل اقتصادی آن ارائه شده است.

طرح: رضا دولت‌زاده

گزارش تحقیقی آینده‌نگر از مسائل اصلی اقتصاد ایران در سال ۹۷ با تمرکز بر بحران دلار

تکرار گذشته در آینده

مسائل اقتصاد ایران در سال ۹۷ همان مسائلی است که ابتدای دهه ۹۰ از آن عبور شده بود

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید در این شرایط که بی‌ثباتی در فضای اقتصاد حاکم شده، اطلاعاتی درباره آینده داشته باشید، گزارش آینده پژوهی مسائل اقتصاد ایران در سال جاری را بخوانید. این گزارش نتیجه یک کار پژوهشی از ۵۰۰ خبره در بخش‌های مختلف است.

نیمه دوم دهه ۹۰ با آرزوهای جدید برای اقتصاد ایران آغاز شـــد. عبور از گردنه‌های دشوار در نیمه نخست این دهه، تجربه‌های جدیدی را برای اهالی سیاست و اقتصاد بر جای گذاشت اما نیمه دوم قرار بود متفاوت باشد. تفاوت اصلی را سیاستمداران میدان دیپلماسی رقم زدند. رویدادی که سال‌ها انتظار آن کشیده می شـــد رقم خورد تا رنج و مهنت رخت بربسته باشد و دوران عافیت سر رسیده باشد. اقتصاد ایران از ابتدای سال ۹۲ به امید همین رویداد دیپلماتیک، آرام گرفته بود و هیاهوهای ارزی و طلایی را کنار زده بود. وقتی در سال ۱۳۹۴ توافق هسته‌ای بعد از ۱۳ سال مذاکره به امضا رسید به دو ســـال امیدواری عمومی، پاسخ مثبت داده شد تا اعتماد به میدان اقتصاد تزریق شود. فصل تغییر در همان ســـال میانی دهه ۹۰ فرارسید. زمانی که رشد اقتصادی در سال ۹۵ به رکورد ۱۲٫۵ درصد رسید دیگر کســـی گمان نمی‌برد که دوران رخوت بازگردد. در آغاز سال ۹۶ دغدغه‌های اقتصاد رنگ دیگری به خود گرفته بود. با عبور از رکود ۵ ساله و پایان دست و پازدن رشد اقتصاد در محدوده زیر صفر، چشم‌انداز جدیدی پیش روی اقتصاد ایران قرار گرفته بود. در این دوره زمانی بحث اصلاح فرایندهای کسب و کار برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، مطرح می‌شد و اقتصاد با دغدغه رشد پایدار و بالای ۴ درصد در سال‌های باقی‌مانده از دهه ۹۰ سر می‌کرد.

آینده‌پژوهی ایران برای ســـال ۹۶ در این شرایط، نتایج متفاوتی از آنچه در گذشته حاصل می‌شد، رقم زد. بررسی مسائل ایران که حاصل نظرسنجی از خبره‌های ایران در زمینه‌های مختلف و بر اساس مدل علمی از سوی گروه آینده‌بان صورت می‌گیرد، برای ســـال ۹۶ نشان می‌داد که اقتصاد ایران با دغدغه جذب سرمایه، اصلاحات ساختاری، اصلاحات بانکی، بیکاری، صندوق‌های بازنشســـتگی، رکود مسکن و مسائلی نظیر آن مواجه خواهد بود. این نتیجه نشـــان‌دهنده چشم‌اندازی بود که در انتهای سال ۱۳۹۵ در مورد سال ۱۳۹۶ وجود داشت. در میان دغدغه‌های سال ۱۳۹۶، نشانی از وضعیت نرخ ارز دیده نمی‌شد. اقتصاد از مسائل قبلی عبور کرده بود و دیگر کسی به بروز دوباره التهابات ارزی و سرشاخ شدن با مسائل اورژانسی، فکر نمی‌کرد. قرار بود اقتصاد با مسائل ساختاری به ارث رسیده از سال‌ها کژرفتاری رودررو شود و به حل آنها بیندیشد. فرصتی که با عبور از شرایط تحریم و بحران‌های فصلی فراهم شد، چشم‌انداز مسائل پیش روی اقتصاد را تغییر داد.

همان نقطه‌ای که به دمیدن امید و تغییر چشـــم‌اندازها تبدیل شده بود، این بار به محل یأس بدل شد. خروج امریکا از برجام با تصمیم یک‌جانبه رئیس‌جمهور این کشور بار دیگر صدای پای تحریم را در گوش اقتصاد ایران طنین‌انداز کرد. آرامش و ثبات رنگ باخت و التهاب و هیجان در بازارها خودنمایی کرد. همین موضوع چشم‌انداز اقتصاد ایران را به رنگ خاکستری درآورد و بار دیگر مسائل اورژانسی به مهم‌ترین دغدغه‌های پیش رو تبدیل شده باشد.

نتایج به دســـت آمده از «آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۷» که بر اساس روش‌های تحقیقی و علمی آینده‌پژوهی و برمبنای نظرسنجی از خبرگان بخش‌های مختلف صورت می

میانگین اهمیت مسائل اقتصاد ایران در سال ۹۷ (درصد)

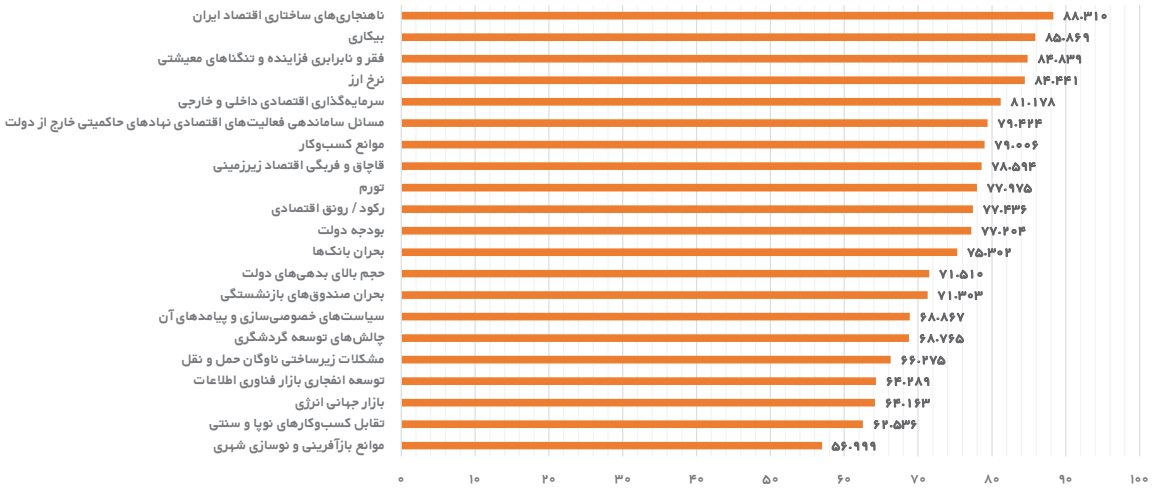

در آغاز سال ۹۶ دغدغه‌های اقتصاد رنگ دیگری به خود گرفته بود. با عبور از رکود ۵ ساله و پایان دست و پازدن رشد اقتصاد در محدوده زیر صفر، چشم‌انداز جدیدی پیش روی اقتصاد ایران قرار گرفته بود. در این دوره زمانی بحث اصلاح فرایندهای کسب و کار برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، مطرح می‌شد و اقتصاد با دغدغه رشد پایدار و بالای ٤ درصد در سال‌های باقی‌مانده از دهه ۹۰ سر می‌کرد.

تفاوت نگاه سه گروه خبرگان بخش‌های دولتی، خصوصی و عمومی درباره اهمیت مسائل اقتصاد ایران

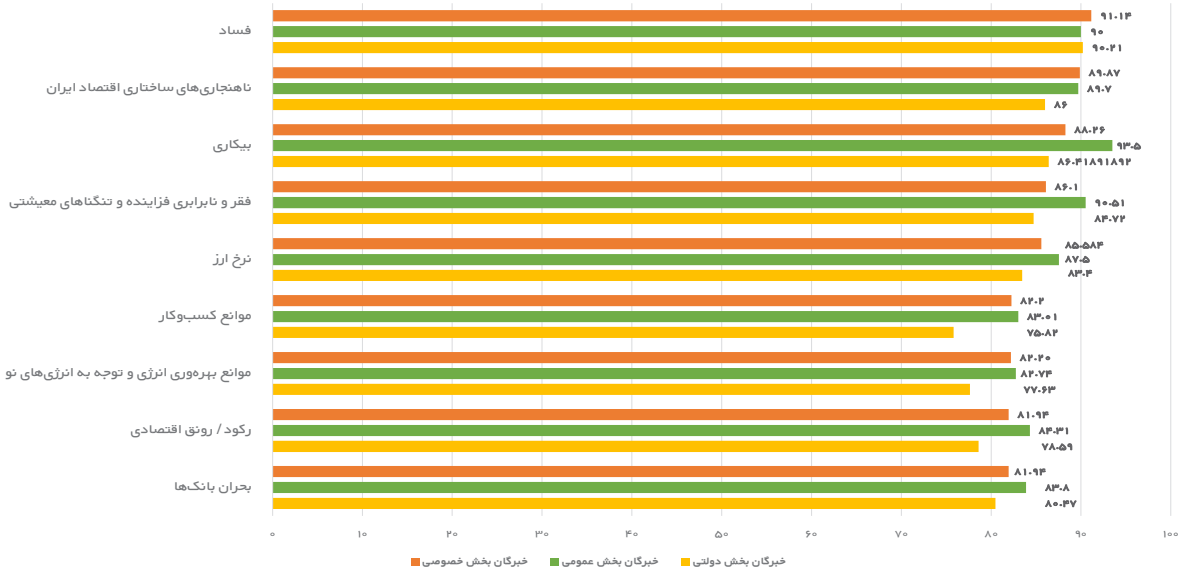

گیرد، نشان می‌دهد که دغدغه‌های اصلی اقتصاد ایران با آنچه در سال ۱۳۹۶ وجود داشت متفاوت است. بار دیگر مسائلی به صدر چالش‌ها بازگشته که از آن عبور شده بود. مسائلی نظیر نرخ ارز به بزرگ‌ترین «عدم قطعیت» در اقتصاد ایران بدل شده است در حالی که سال گذشته اصلا در میان ۱۰۰ مسئله ایران قرار نداشت. به غیر از مسائل ساختاری اقتصاد ایران و چالش‌هایی که مسئله سال‌های اخیر اقتصاد ایران است، چند تفاوت مهم در مسائل سال ۹۷ نمایان شده که حاصل تغییر شرایط و چشم‌انداز است.

ایران در سال ۱۳۹۷

گزارش آینده‌پژوهی ایران ۹۷ برای پنجمین سال پیاپی به شناسایی ۱۰۰ مسئله اصلی ایران در سال جاری بر اساس مدل‌های علمی آینده‌پژوهی پرداخته است. مسائل ایران در هفت گروه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علم و فناوری، محیط زیست و سلامت گنجانده شد. برای تعیین سهم هر بخش، از خبرگان در مورد افزایش یا کاهش اهمیت هر حوزه موضوعی در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۹۶ پرسیده شد. نتایج نشان داد که بیشترین میزان افزایش اهمیت مربوط به گروه مسائل اقتصادی و کمترین مربوط به گروه مسائل علم و فناوری بود. پس از اقتصاد، به ترتیب حوزه‌های محیط زیست، سیاسی، اجتماعی، سلامت و فرهنگی دارای افزایش اهمیت شناخته شدند. با کمی کردن مقادیر افزایش اهمیت بر اساس نظرات خبرگان، در نهایت سهم هرکدام از هفت گروه مسائل در سال ۱۳۹۷ به گونه‌ای رقم خورد که اقتصاد با ۲۱ مورد بیشترین سهم را از مسائل ۱۰۰گانه ایران در سال ۹۷ به خود اختصاص داد. بخش‌های سیاسی: ۱۷ مورد، اجتماعی: ۱۵ مورد، فرهنگی: ۱۴ مورد، محیط زیست: ۱۳ مورد، سلامت: ۱۲ مورد و علم و فناوری: ۸ مورد از مسائل ایران را به خود اختصاص داده‌اند.

دسته‌بندی مسائل اقتصادی با نظرسنجی از خبرگان بر اساس مدل‌های آینده پژوهی صورت گرفت. بر این اساس از ۱۸ مسئله‌ای که برای سال ۱۳۹۶ در اقتصاد وجود داشت، ۲ مورد حذف و ۵ مورد جدید اضافه شد. بنابراین اقتصاد با فهرستی ۲۱گانه از مسائل و دغدغه‌ها در سال جاری روبه‌رو بود.

رتبه‌بندی متفاوت سه گروه خبرگان از ۱۰ مسئله کل ایران در سال ۹۷

عمومی		خصوصی		دولتی	
بیکاری	۹۳/۵۰	بحران تامین آب	۹۲/۱۹	بحران تامین آب	۹۰/۶۸
بحران تامین آب	۹۲/۵۷	بحران ناکارآمدی عملکردها	۹۱/۶۷	فساد	۹۰/۲۱
پیامدهای بحران آب	۹۰/۷۷	فساد	۹۱/۱۴	پیامدهای بحران آب	۸۸/۹۱
فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی	۹۰/۵۱	نگرانی درباره آینده و احساس بی‌آیندگی	۹۰/۲۶	بحران ناکارآمدی عملکردها	۸۸/۸۰
بحران ناکارآمدی عملکردها	۹۰/۳۸	ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد ایران	۸۹/۸۷	فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی	۸۸/۸۷
فساد	۹۰	انباشت نارضایتی‌ها	۸۹/۶۵	انباشت نارضایتی‌ها	۸۸
انباشت نارضایتی‌ها	۹۰	پیامدهای بحران آب	۸۹/۰۹	نگرانی درباره آینده و احساس بی‌آیندگی	۸۷/۳۹
نگرانی درباره آینده و احساس بی‌آیندگی	۹۰	بیکاری	۸۸/۲۶	قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت	۸۶/۴۷
ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد ایران	۸۹/۷۰	فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی	۸۸/۱۸	بیکاری	۸۶/۴۱
فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی	۸۹/۶۸	فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی	۸۶/۱۰	ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد ایران	۸۶

مسئله «رکود مسکن» که در پایان سال ۹۶ به پایان رسید به همراه مسئله «کاهش سهم بخش کشاورزی از رشد اقتصاد» که در مسائل سال ۹۶ وجود داشت از فهرست مسائل سال ۹۷ حذف شد و با نظرسنجی از خبرگان ۵ موضوع دیگر به آن اضافه شد. موضوعات «نرخ ارز»، «موانع کسب و کار»، «ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی نهادهای حاکمیتی خارج از دولت»، «فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی» و «چالش‌های توسعه گردشگری» به مسائل اقتصاد ایران در سال جاری اضافه شده‌اند.

مسئله اول

ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد ایران

رتبه در کل ۶

ناهنجاری‌های ساختاری در میان مسائل اقتصاد ایران در سال ۹۷ بار دیگر به مانند سال گذشته رتبه نخست اهمیت را در میان آرای خبرگان به دست آورده است. با توجه به مسائل اورژانسی برای اقتصاد ایران، به نظر می‌رسد حل ناهنجاری‌های ساختاری بار دیگر به حاشیه رانده خواهد شد؛ هرچند که اقتصاددان‌ها حل مسائل اقتصادی را منوط به رفع ناهنجاری‌های ساختاری می‌دانند.

شکست چندین‌باره اجرای اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران طی دوره‌های مختلف، دشواری این فرایند را افزایش داده است. دولت در بودجه سال جاری از تلاش برای حل برخی از ناهنجاری‌های ساختاری خبر داد اما به نظر نمی‌رسد در نیمه نخست توفیقی در این بخش‌ها به دست آورده باشد. از ضرورت اصلاح نظام مالیاتی تا سامان‌دهی به وضعیت نظام بانکی کشور به عنوان اصلی‌ترین ناهنجاری‌های ساختاری یاد می‌شود.

مسئله دوم

بیکاری

رتبه در کل ۹

موضوع اشتغال و افزایش تعداد بیکاران در سال‌های اخیر مسئله همیشگی اقتصاد ایران بوده است. با ورود متولدان دهه ۶۰ به عنوان پیک جمعیتی ایران به بازار کار، شرایط تامین شغل دشوار شده است. نرخ بیکاری در سال ۹۶ به ۱۲٫۱ درصد رسید درحالی که نرخ بیکاری در میان جوانان بالای ۲۵ درصد محاسبه شده است. مرکز آمار ایران نرخ بیکاری در فصل بهار امسال را نیز ۱۲.۱ درصد و تعداد بیکاران را ۳ میلیون و ۳۲۲ هزار نفر اعلام کرد. طی تحقیقات به‌عمل‌آمده مهم‌ترین چالش جهان در ۵۰ سال آینده، فقدان شغل و بیکاری در کشورها خواهد بود؛ در حالی که این موضوع با شدت بیشتری در کشور ما با توجه به جمعیت جوان آشکار شده است. ادامه روند صعودی نرخ بیکاری یکی از موضوع‌های چالش‌برانگیز دولت خواهد بود. در این میان، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی یکی از عوامل تاثیرگذاری است که بر پیچیدگی‌های موضوع در کشور افزوده است.

مسئله سوم

فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی

رتبه در کل ۱۱

فقر و نابرابری به عنوان مسئله‌ای که برای سال ۹۷ به فهرست مسائل اقتصاد ایران اضافه شده، از مسائل تاریخی ایران است. افزایش شکاف طبقاتی ناشی از ضعف توزیع درآمد به نابرابری در جامعه دامن می‌زند. از سوی دیگر با جهش قیمت دلار در اقتصاد ایران بار دیگر به مانند سال ۱۳۹۱ افت ارزش پول ملی به یک‌سوم اتفاق افتاده که این موضوع به فقیرتر شدن طبقات فرودست دامن می‌زند. بر این اساس قدرت خرید در میان طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط کاهش خواهد یافت و این موضوع به مسئله‌ای مهم برای تولید و رشد اقتصاد تبدیل خواهد شد.

مسئله چهارم

نرخ ارز

رتبه در کل ۱۲

از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶، خبری از چالش نرخ ارز در میان دغدغه‌های اقتصاد ایران نبود. آرامش و ثبات در این بازار طی دوره ۴ ساله موجب شده بود تا اقتصاد به سطحی از پیش‌بینی‌پذیری برسد و فعالان اقتصادی بهتر بتوانند در مورد آینده کسب و کار خود برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کنند. با ایجاد تنش ارزی از پاییز سال گذشته و تداوم آن در نیمه اول سال ۹۷ مشخص شد که دغدغه نرخ ارز بار دیگر در اقتصاد ایران نمایان شده است. نرخ ارز نقشی کلیدی در تعیین سرنوشت تولید و تجارت کشور خواهد داشت و بر ارزش دارایی‌های عمومی نیز اثرگذار است.

میزان اهمیت و عدم قطعیت مسائل اقتصادی ایران در سال ۹۷

رتبه کل	عنوان مسئله	حوزه موضوعی	میانگین اهمیت	میانگین عدم قطعیت	میانگین هندسی
۶	ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد ایران	اقتصادی	۸۸٫۳۱۰	۳۹٫۷۵۹	۵۹٫۲۵
۹	بیکاری	اقتصادی	۸۵٫۸۶۹	۳۸٫۷۹۹	۵۷٫۷۲
۱۱	فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی	اقتصادی	۸۴٫۸۳۹	۴۱٫۱۰۸	۵۹٫۰۵
۱۲	نرخ ارز	اقتصادی	۸۴٫۴۴۱	۷۰٫۲۷۸	۷۷٫۰۳
۲۱	سرمایه‌گذاری اقتصادی داخلی و خارجی	اقتصادی	۸۱٫۱۷۸	۴۰٫۳۳۸	۵۷٫۲۲
۲۷	مسائل ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی نهادهای حاکمیتی خارج از دولت	اقتصادی	۷۹٫۴۲۴	۳۷٫۷۰۴	۵۴٫۷۲
۲۸	موانع کسب‌وکار	اقتصادی	۷۹٫۰۰۶	۳۸٫۲۰۶	۵۴٫۹۴
۳۰	قاچاق و فربگی اقتصاد زیرزمینی	اقتصادی	۷۸٫۵۹۴	۴۴٫۳۶۵	۵۹٫۰۴۹
۳۵	تورم	اقتصادی	۷۷٫۹۷۵	۵۱٫۲۸۵	۶۳٫۲۳
۳۹	رکود / رونق اقتصادی	اقتصادی	۷۷٫۴۳۶	۴۵٫۶۸۲	۵۹٫۴۷
۴۱	بودجه دولت	اقتصادی	۷۷٫۲۰۴	۳۷٫۸۶۳	۵۴٫۰۶

مسائلی نظیر نرخ ارز به بزرگ‌ترین «عدم قطعیت» در اقتصاد ایران بدل شده است در حالی که سال گذشته اصلا در میان ۱۰۰ مسئله ایران قرار نداشت. به غیر از مسائل ساختاری اقتصاد ایران و چالش‌هایی که مسئله سال‌های اخیر اقتصاد ایران است، چند تفاوت مهم در مسائل سال ۹۷ نمایان شده که حاصل تغییر شرایط و چشم‌انداز است.

مسئله‌پنجم

سرمایه‌گذاری

رتبه در کل ۲۱

سرمایه‌گذاری به‌عنوان اصلی‌ترین لازمه تحرک اقتصادی مسئله مهمی پیش روی اقتصاد ایران است. رشد تولید و اشتغال تنها با افزایش سرمایه‌گذاری عملیاتی می‌شود. با توجه به اعمال تحریم‌های یک‌جانبه امریکا علیه ایران، چالش جذب سرمایه‌گذاری شکل جدی‌تری به خود گرفته است. اگر طی دو سال گذشته موانع داخلی کسب و کار مانع اصلی جذب سرمایه‌گذار تلقی می شد، در سال ۹۷ باید مسئله محدودیت‌های بین‌المللی را نیز به آن افزود. خروج برخی از سرمایه‌گذاران و برندهای بزرگ اروپایی که پس از برجام به ایران آمده بودند، نشان داد که این موضوع از چالش‌های عمیق سال ۹۷ است.

مسئله‌ششم

ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی نهادهای حاکمیتی

رتبه در کل ۲۷

در میان مسائلی که در سال جاری به دغدغه‌های اقتصاد ایران بدل شده، ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی نهادهای حاکمیتی خارج از دولت، اهمیت بالایی دارد. بیشترین تضارب آرا در میان خبرگان به این مسئله اختصاص داشته و نظرسنجی‌های این پژوهش، از این موضوع به‌عنوان چالش برانگیزترین موضوع میان جناح‌های مختلف سیاسی، یاد کرده است. ادغام بانک‌های نهاد نظامی به عنوان اولین بخش از ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی نهادهای خارج از دولت، کلید خورد و هنوز به نتیجه نرسیده است. همین موضوع نشان از دشواری رفع این دغدغه از اقتصاد ایران دارد.

مسئله‌هفتم

موانع کسب و کار

رتبه در کل ۳۰

موانع کسب و کار نیز امسال به لیست مسائل اقتصاد ایران اضافه شده است. طبق گزارش اتاق ایران شاخص ملی کسب و کار در بهار امسال بدترین وضعیت را طی ۶ فصل گذشته داشته است و تقریبا این شاخص در اکثر استان‌ها بدتر از قبل شده است. این درحالی است که در شرایط اعمال تحریم‌های بین‌المللی نیاز به کاهش محدودیت‌های داخلی برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی است تا اقتصادگردانان بتوانند موانع تولید را از سر راه بردارند و مانع بازگشت شاخص رشد اقتصادی به محدوده زیر صفر شوند. قانون بهبود محیط کسب و کار به اجرای کامل نرسیده و این موضوع به چالش‌های فضای کسب و کار دامن زده است. رفع مقررات زائد از مسیر کسب و کار از خواسته‌های اصلی بخش خصوصی برای بهبود محیط کسب و کار است.

مسئله‌هشتم

قاچاق و فربگی اقتصاد زیرزمینی

رتبه در کل ۳۱

موضوع قاچاق از ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد است که خود به ریشه بسیاری از مشکلات فضای کسب و کار تبدیل شده است. به‌طور کلی اقتصاد زیرزمینی به بخشی از اقتصاد اطلاق می‌شود که فعالیتی قانونی یا غیرقانونی را پنهان از چشم دولت و نظام مالیاتی اداره می‌کند. با توجه به التهابات ارزی در نیمه اول سال جاری و تغییر آیین‌نامه‌های ارزی و تجاری، فضا برای فعالیت‌های زیرزمینی و خارج از قانون بازتر شده است. در ماه‌های ابتدایی امسال تعداد زیادی پرونده قضایی در همین زمینه تشکیل شد که ناشی از فعالیت‌های مخرب و خارج از قانون بود.

مسئله‌نهم

تورم

رتبه در کل ۳۵

نرخ تورم پس از یک دوره ثبات در محدوده زیر ۱۰ درصد بار دیگر در معرض خطر قرار گرفته و به مسائل مهم سال جاری بدل شده است. این شاخص با توجه به التهابات ارزی ماه‌های اخیر تهدید شده و از آرامش فاصله گرفته است. نرخ تورم از تیرماه وارد مدار دورقمی شده و در مرداد به ۱۱٫۵ درصد رسیده است اما مسئله نگران‌کننده در این زمینه شتاب نرخ تورم ماهانه و نرخ تورم نقطه به نقطه است که نشان از آینده ناگوار برای این شاخص دارد. تورم ماهانه در مرداد ۵٫۵ درصد و تورم نقطه به نقطه نسبت به مرداد ۹۶ معادل ۲۴٫۲ درصد ثبت شده است. ادامه این شتاب در رشد قیمت‌ها ناشی از افزایش نرخ ارز و رشد تقاضا به معنی رشد سریع شاخص تورم خواهد بود. این موضوع نیز از مسائلی است که در سال ۹۱ تجربه شده بود.

میزان اهمیت و عدم قطعیت مسائل اقتصادی ایران در سال ۹۷

رتبه کل	عنوان مسئله	حوزه موضوعی	میانگین اهمیت	میانگین عدم قطعیت	میانگین هندسی
۵۰	بحران بانک‌ها	اقتصادی	۷۵٫۳۰۲	۴۱٫۳۱۸	۵۵٫۷۷
۶۶	حجم بالای بدهی‌های دولت	اقتصادی	۷۱٫۵۱۰	۴۰٫۲۰۰	۵۳٫۶۱
۶۹	بحران صندوق‌های بازنشستگی	اقتصادی	۷۱٫۳۰۳	۳۸٫۹۳۵	۵۲٫۶۸
۷۸	سیاست‌های خصوصی‌سازی و پیامدهای آن	اقتصادی	۶۸٫۸۶۷	۳۲٫۲۳۵	۴۷٫۱۱
۷۹	چالش‌های توسعه گردشگری	اقتصادی	۶۸٫۷۶۵	۳۴٫۹۴۹	۴۹٫۰۲
۸۴	مشکلات زیرساختی ناوگان حمل و نقل	اقتصادی	۶۶٫۲۷۵	۳۰٫۳۲۷	۴۴٫۸۳
۹۰	توسعه انفجاری بازار فناوری اطلاعات	اقتصادی	۶۴٫۲۸۹	۴۳٫۲۴۶	۵۲٫۷۲
۹۱	بازار جهانی انرژی	اقتصادی	۶۴٫۱۶۳	۵۳٫۵۹۲	۵۸٫۶۳
۹۵	تقابل کسب‌وکارهای نوپا و سنتی	اقتصادی	۶۲٫۵۳۶	۳۹٫۸۲۴	۴۹٫۹۰
۱۰۰	موانع بازآفرینی و نوسازی شهری	اقتصادی	۵۶٫۹۹۹	۳۲٫۱۳۸	۴۲٫۷۹

مسئله دهم

رکود یا رونق اقتصادی

رتبه در کل ۳۹

رکود اقتصادی به معنای از نفس افتادن فرایند تولید و در نتیجه عدم ایجاد اشتغال متناسب و یا حتی کاهش میزان اشتغال در جامعه است. با توجه به افزایش ۳ برابری نرخ ارز به مانند آنچه در سال ۹۱ اتفاق افتاد، هزینه‌های تولید افزایش قابل توجهی را تجربه کرده است. تحریم‌های اقتصادی نیز بار دیگر اعمال شده است و چشم‌انداز رشد تولید در بخش‌های مختلف به رنگ خاکستری درآمده است. بعد از آنکه رشد اقتصادی در سال ۹۵ رکورد ۱۲٫۵ درصدی را با توجه به رشد ۶۴ درصدی تولید نفت خام به ثبت رساند و در سال ۹۶ نیز رشد مثبت اقتصاد در محدوده ۴ درصد به ثبت رسید، شرایط برای رشد پایدار اقتصاد مهیا می‌شد که شوک جدید ناشی از تحریم‌های امریکا، آن را با تردید مواجه ساخته است. مثبت نگه داشتن رشد اقتصادی با توجه به چالش‌های موجود از ماموریت‌های دشـــوار سال ۹۷ است. پیش‌بینی کاهش تولید نفت در ماه‌های پایانی سال و دشواری‌های تولید به واسطه رشد هزینه‌ها از چالش‌های پیش روی این بخش به شمار می‌رود.

مسئله یازدهم

بودجه دولت

رتبه در کل ۴۰

مسئله بودجه دولت به عنوان یکی از ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد قابل طرح اســـت. ورود درآمد نفت به بودجه، شرایط را برای اصلاح ساختارها دشوار ساخته است. همین موضوع موجب فشار بیشتر تحریم‌های نفتی بر عملکرد اقتصاد کشور می‌شود. درآمد سالم دولت یعنی مالیات‌ها، به زحمت تکافوی هزینه‌های جاری دولت را می‌دهد. در بودجه سال ۹۷، دولت درخواست سهم بیشتری از نفت را کرده بود تا از درآمد آن برای حل برخی مســـائل ســـاختاری کمک بگیرد. در این شرایط با محدود شدن درآمدهای نفتی و مقاومت دولت در برابر کوچک شدن، استقراض از بانک مرکزی به‌عنوان سریع‌ترین راه تامین مالی مورد توجه قرار می‌گیرد که پیامد آن تورم است.

مسئله دوازدهم

بحران بانک‌ها

رتبه در کل ۵۰

در سال‌های اخیر با اجبار بانک‌ها به حسابرسی بر مبنای استاندارد بین‌المللی IFRS، زیان انباشـــته آنها در صورت‌های مالی نمایان شده است. همان زیانی که سال‌ها با روش‌های مختلف حسابداری از دیده‌هـــا پنهانش می‌کردند و حســـاب‌ها را طـــوری طراحی می‌کردند که این زیان دیده نشود. در سال‌های اخیر اما صورت‌های مالی با استاندارد بین‌المللی تهیه می‌شود و امکان حساب‌سازی محدود شده و بنابراین بحران بانک‌ها بیشتر خود را نشان داده است. در همین شرایط بیش از ۹۰ درصد از بار تامین مالی بنگاه‌های تولیدی وابسته به بانک‌هاست. در شرایطی که چنین وابستگی شدیدی به منابع بانکی وجود دارد، بروز هر بحرانی در شبکه بانکی می‌تواند به تمامی بخش‌های اقتصـــاد تســـری یابد. سیســـتم بانکی اکنون بـــا حجم بالای مطالبـــات معوق و مشکوک‌الوصول مواجه اســـت. از سوی دیگر برخی ســـرمایه‌گذاری‌ها به انجماد دارایی‌های آنها منجر شده است.

تفاوت رتبه‌بندی مسائل اقتصادی ایران در نگرش‌های سیاسی متفاوت طبق نظرسنجی صورت گرفته

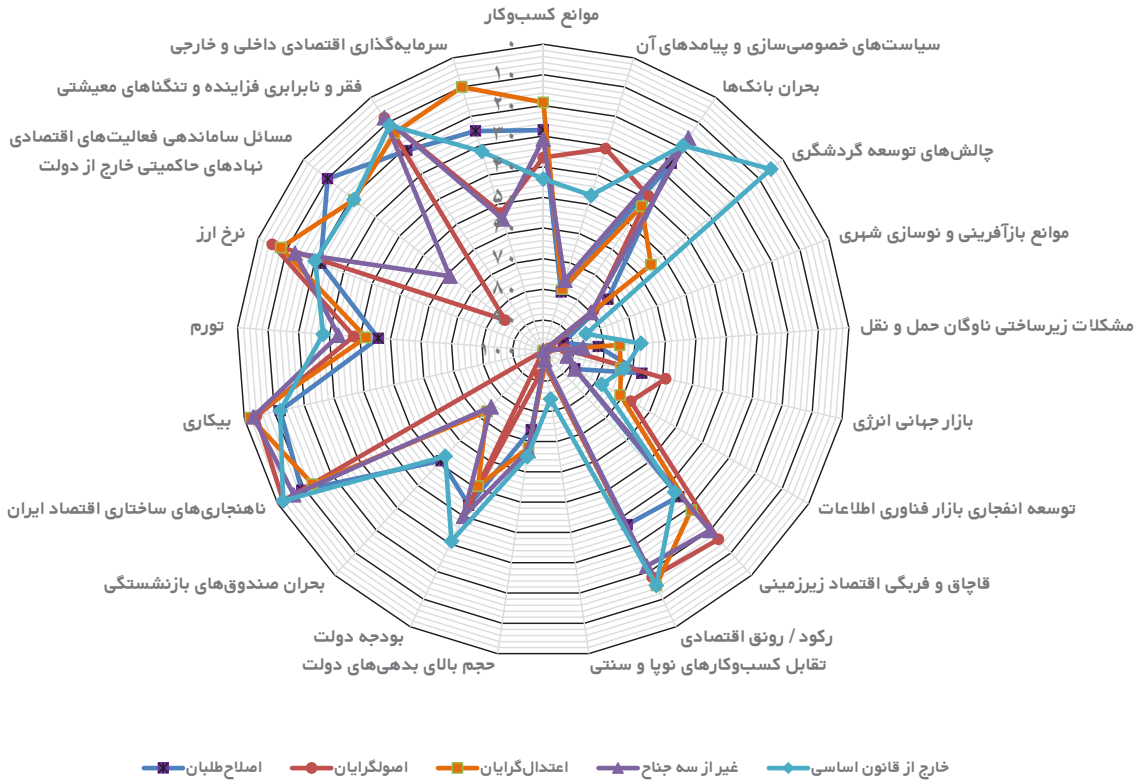

با جهش قیمت دلار در اقتصاد ایران بار دیگر به مانند سال ۱۳۹۱ افت ارزش پول ملی به یک‌سوم اتفاق افتاده که این موضوع به فقیرتر شدن طبقات فرودست دامن می‌زند. بر این اساس قدرت خرید در میان طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط کاهش خواهد یافت و این موضوع به مسئله‌ای مهم برای تولید و رشد اقتصاد تبدیل خواهد شد.

مسئله سیزدهم

حجم بالای بدهی‌های دولت

رتبه در کل ۶۶

دولت در داخل بدهی‌های سنگینی به بخش خصوصی، بانک‌ها و بانک مرکزی دارد. دولت به پیمانکاران داخلی بدهی زیادی دارد که سبب می‌شود بخش مهمی از بدنه اقتصادی بخش خصوصی با کمبود منابع جهت سرمایه‌گذاری مجدد روبه‌رو شود. نحوه تامین مالی این دیون با توجه به اثرپذیری اقتصاد از شرایط بین‌المللی نه‌چندان مناسب و عدم دسترسی به ابزارهای بدهی مناسب، با مشکل روبه‌روست. نتایج انتشار و فروش اوراق بدهی، به‌عنوان راه‌حلی که دولت آن را پیگیری کرد، در سال ۱۳۹۷ بیشتر خود را نشان خواهد داد.

مسئله پانزدهم

سیاست‌های خصوصی‌سازی و پیامدهای آن

رتبه در کل ۷۸

شکل نگرفتن خصوصی‌سازی واقعی و کوچک نشدن دولت به عنوان یکی از چالش‌های مهم اقتصاد شناخته می‌شود. اینکه در دوره ۱۰ سال نخست خصوصی‌سازی‌ها پس از ابلاغ اصل ۴۴، تنها ۱۳ درصد از واگذاری‌ها در بیش از یک دهه گذشته به بخش‌خصوصی واقعی رسیده است، نشان می‌دهد چابک‌سازی اقتصاد از طریق خصوصی‌سازی محقق نشده است. شکل‌گیری بخش شبه‌دولتی به واسطه این خصوصی‌سازی‌ها به چالشی جدید برای اقتصاد ایران بدل شده است که در سال جاری نیز همچنان حائز اهمیت است.

مسئله چهاردهم

بحران صندوق‌های بازنشستگی

رتبه در کل ۶۹

مشکل اساسی صندوق‌های بازنشستگی ورودی کم و خروجی زیاد است. بدعت برداشت دولت‌ها از منابع این صندوق‌ها نیز به منزله تیر خلاص بر پیکره این صندوق‌ها بوده است. نتیجه چنین روندی ورشکسته‌شدن تعداد زیادی از صندوق‌های بازنشستگی کشور است که از آن به‌عنوان یکی از بحران‌های سال‌های آینده یاد می‌شود. این موضوع از موارد حل‌نشده اقتصاد ایران است که در سال جاری نیز چالش‌های آن دردسرساز خواهد بود و باید به عنوان یکی از مسائل اصلی از آن یاد کرد.

مسئله شانزدهم

چالش‌های توسعه گردشگری

رتبه در کل ۷۹

چالش‌های توسعه گردشگری سال گذشته در میان مسائل فرهنگی جا گرفته بود اما در سال جاری به عنوان مسئله اقتصادی از سوی خبرگان مطرح شده است. افزایش نرخ ارز در ایران، هزینه گردشگران خارجی برای حضور در ایران را کاهش داده است چراکه پول خارجی، قدرت خرید زیادی در ایران پیدا کرده است. برای جذب گردشگر و استفاده از ظرفیت این صنعت برای رشد اقتصاد، نیاز به حل چالش‌های ساختاری توسعه گردشگری وجود دارد. این موضوع نیز در سال جاری به عنوان مسئله چالش‌برانگیز شناخته شده است.

پراکنش مسائل اقتصاد ایران در سال ۹۷ روی نقشه اهمیت - عدم قطعیت

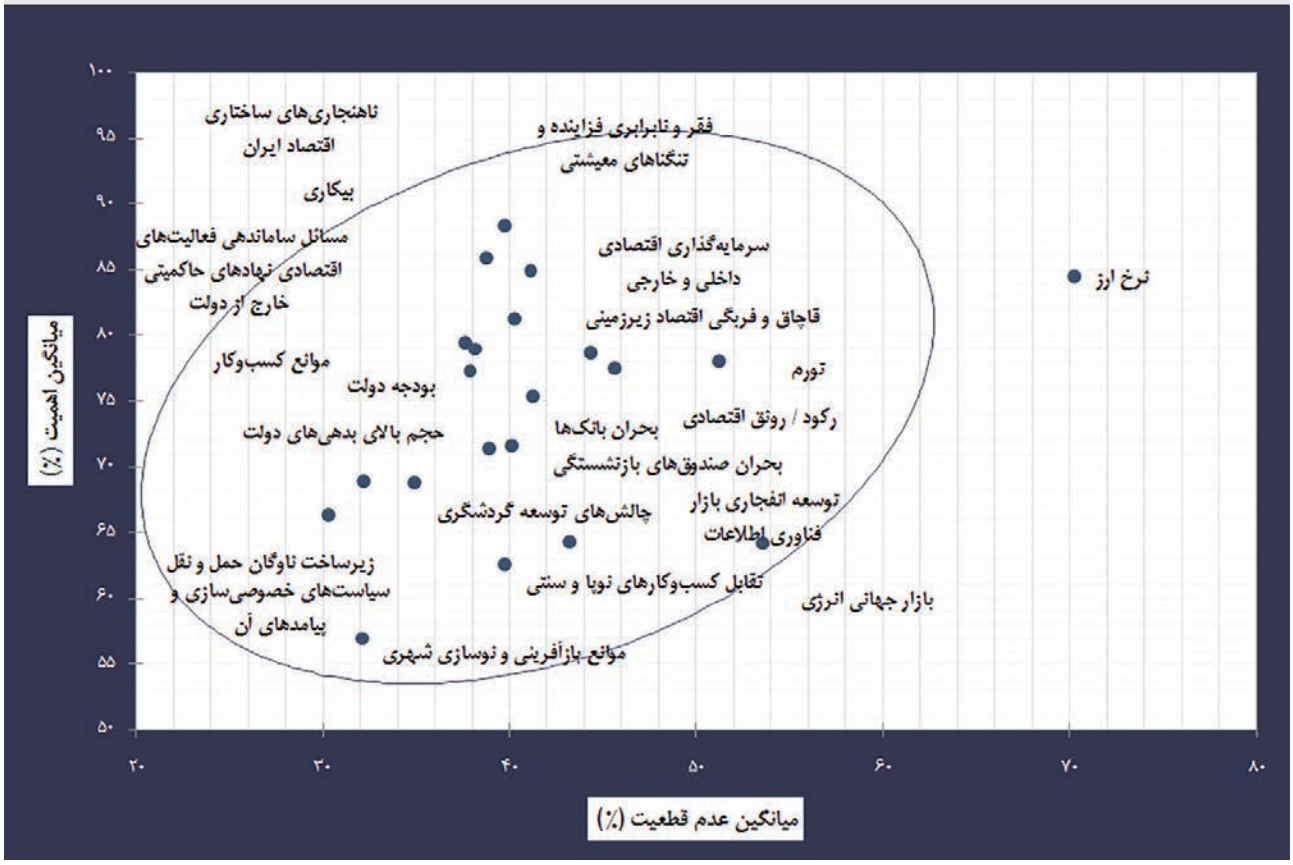

مسئله هفدهم

مشکلات زیرساختی ناوگان حمل و نقل

رتبه در کل
۸۴

از تلفات و خسارت‌های بالای ناشی از سوانح جاده‌ای که بخشی از آن به‌خاطر ناایمن بودن جاده‌هاســـت تا موانع توســـعه تجارت و رسیدن ایران به نقش ترانزیتی در منطقه به‌دلیل کافی نبودن مسیرهای حمل‌ونقل ترانزیتی در این حوزه قابل دســـته‌بندی است. در حوزه شهری نیز در شرایط فعلی مهم‌ترین زیرساختی که نیازمند توجه و بهبود عملکرد است ناوگان حمل و نقل شهری است. انواع ملاحظات در این زمینه وجود دارد. دیدگاه زیست محیطی و مقابله با آلودگی هوا، دیدگاه آرامش‌بخشی روانی به شهروندان و کاهش زمان از دست رفته برای رفت و آمد و در نتیجه دست‌یابی به عملکرد بهتر کسب‌وکارها در سایه این ارتقای زیرساخت از مهم‌ترین فواید توجه بیشتر به آن هستند.

مسئله هجدهم

توسعه انفجاری بازار فناوری اطلاعات

رتبه در کل
۹۰

پیش‌بینی می‌شود که بازار فناوری اطلاعات در سال پیش رو همچنان محبوبیـــت خـــود را حفظ کند و عطـــش اعتیادگونه خریـــداران و به‌روزکنندگان ابزار فناوری اطلاعات، پویایی این بازار را تضمین کند. همچنین با توسعه خدمات زیرساختی و افزایش ضریب نفوذ اینترنت این گروه مرتبا با افزایش جمعیت روبه‌رو می‌شود. بازار فناوری اطلاعات در کشورهایی که جمعیت نوجوان و جوان زیادی دارند معمـــولا از پررفت‌وآمدترین و جذاب‌ترین بازارها محســـوب می‌شـــود و تراکنش مالی زیادی به همراه دارد. توسعه این بازار تحت تاثیر زیرساخت‌های فناوری اطلاعات که عمدتا توسط دولت تجهیز می‌شود قرار دارد و به‌نظر می‌رســـد که توسعه زیرساخت‌ها در سال ۱۳۹۷ با نرخ رشد فزاینده نسبت به سال‌های اخیر تداوم یابد.

مسئله نوزدهم

بازار جهانی انرژی

رتبه در کل
۹۱

بازار جهانی انـــرژی با اعمال تحریم‌های نفتی علیه ایران با شـــوک جدیدی همراه خواهد شد. برخی کشورها خود را برای جایگزینی نفت ایران آماده کرده‌اند که این موضوع نیز از چالش‌های اقتصاد ایران در سال جاری به حساب می‌آید چراکه درآمد نفتی کشور را تحت تاثیر قرار خواهد داد. مســـئله بازاریابی و تلاش برای حفظ سهم ایران در بازار انرژی از مسائل پراهمیت سال جاری است. بازاری که پس از چانه‌زنی‌های سنگین در اوپک برای ایران حفظ شد و در طرح فریز نفتی نیز از آن کاسته نشد، حالا با تهدید جدی مواجه شده است. ممکن است تحریم نفت ایران به پایان طرح فریز نفتی نیز بینجامد و سایر کشورهای نفتی بار دیگر به جای ایران به نفت‌فروشی بپردازند.

اولویت‌بندی مسائل اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۷ از نگاه خبرگان اقتصادی و خبرگان همه حوزه‌ها

رتبه کل	از نگاه خبرگان همه حوزه‌ها	رتبه کل	از نگاه خبرگان حوزه اقتصاد
۶	ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد ایران	۵	ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد ایران
۹	بیکاری	۱۰	بیکاری
۱۱	فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی	۱۲	نرخ ارز
۱۲	نرخ ارز	۱۴	سرمایه‌گذاری اقتصادی داخلی و خارجی
۲۱	سرمایه‌گذاری اقتصادی داخلی و خارجی	۱۵	فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی
۲۷	مسائل ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی نهادهای حاکمیتی خارج از دولت	۲۰	بحران بانک‌ها
۲۸	موانع کسب‌وکار	۲۲	مسائل ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی نهادهای حاکمیتی خارج از دولت
۳۰	قاچاق و فربگی اقتصاد زیرزمینی	۲۳	رکود / رونق اقتصادی
۳۵	تورم	۲۵	موانع کسب‌وکار
۳۹	رکود / رونق اقتصادی	۲۸	قاچاق و فربگی اقتصاد زیرزمینی
۴۱	بودجه دولت	۳۳	بودجه دولت
۵۰	بحران بانک‌ها	۳۷	تورم
۶۶	حجم بالای بدهی‌های دولت	۵۵	بحران صندوق‌های بازنشستگی
۶۹	بحران صندوق‌های بازنشستگی	۶۲	حجم بالای بدهی‌های دولت
۷۸	سیاست‌های خصوصی‌سازی و پیامدهای آن	۷۴	چالش‌های توسعه گردشگری
۷۹	چالش‌های توسعه گردشگری	۷۵	سیاست‌های خصوصی‌سازی و پیامدهای آن
۸۴	مشکلات زیرساختی ناوگان حمل و نقل	۷۹	مشکلات زیرساختی ناوگان حمل و نقل
۹۰	توسعه انفجاری بازار فناوری اطلاعات	۸۶	بازار جهانی انرژی
۹۱	بازار جهانی انرژی	۹۰	تقابل کسب‌وکارهای نوپا و سنتی
۹۵	تقابل کسب‌وکارهای نوپا و سنتی	۹۱	توسعه انفجاری بازار فناوری اطلاعات
۱۰۰	موانع بازآفرینی و نوسازی شهری	۹۸	موانع بازآفرینی و نوسازی شهری

موضوعات «نرخ ارز»، «موانع کسب و کار»، «ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی نهادهای حاکمیتی خارج از دولت»، «فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی» و «چالش‌های توسعه گردشگری» به مسائل اقتصاد ایران در سال جاری اضافه شده‌اند.

مسئله بیستم

تقابل کسب و کارهای نوپا و سنتی

رتبه در کل ۹۵

کسب و کارهای نوین در سال‌های اخیر به شدت در مسیر توسعه قرار گرفته‌اند و هرکدام با ورود به بازاری سنتی به ایجاد تحول در نظام توزیع آن بازار دست می‌زند. همین موضوع در مواردی به تقابل صنوف سنتی با این کسب و کارها منجر شده است. پدیده‌هایی نظیر اسنپ که در زمینه حمل و نقل شهری و تاکسی‌سرویس، تحول جدیدی به دنبال داشت، با مخالفت‌هایی از سوی آژانس‌داران و صاحبان قبلی این مشاغل، همراه شد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۹۷، کسب‌وکارهای نوین جایگاه بیشتری در میان مشاغل کشور پیدا خواهد کرد بنابراین تقابل کسب و کارهای سنتی با این نوع مشاغل از جمله مسائل پیش روی اقتصاد ایران به شمار می‌رود.

مسئله بیست و یکم

موانع بازآفرینی و نوسازی شهری

رتبه در کل ۱۰۰

طرح بازآفرینی شهری از سوی دولت به عنوان یک طرح ملی برای احیای بافت‌های فرسوده دنبال می‌شود. دولت برای این طرح سازمان بازآفرینی شهری تاسیس کرده تا مستقیما زیر نظر ریاست جمهوری آن را دنبال کند. برای این بخش بودجه قابل توجهی درخواست شده و بر روی اشتغال‌زایی آن حساب ویژه‌ای باز شده است. طرح بازآفرینی شهری عملا از سال ۱۳۹۶ کلید خورده و اهداف کمی برای آن مشخص شده است. با جدیتی که دولت در این زمینه به کار بسته است، در سال ۹۷ نیز به عنوان مهم‌ترین طرح بازآفرینی و نوسازی شهری مطرح خواهد بود.

ترین‌های مسائل ایران از سه زاویه

گزارش آینده‌پژوهی ایران در سال ۱۳۹۷ در میان ۱۰۰ مسئله اصلی ایران در این سال به دسته‌بندی و اولویت‌بندی مسائل از سه منظر «مهم‌ترین روندها»، «مهم‌ترین عدم‌قطعیت‌ها» و «مهم‌ترین عوامل در حال ظهور» با نظر پژوهشگران آینده‌بان نیز پرداخته است.

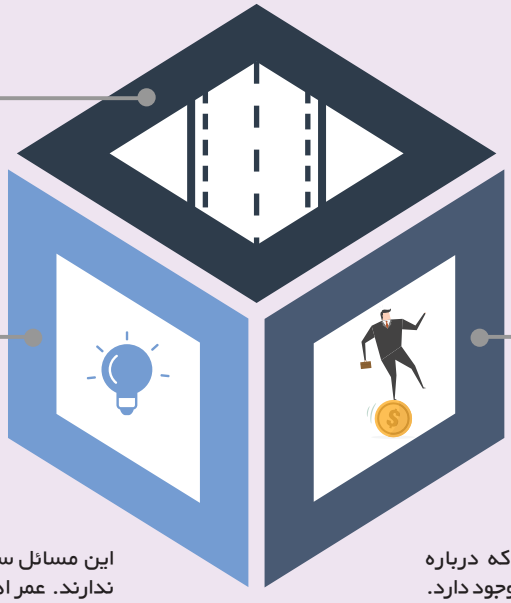

مهم‌ترین روندهای ایران در سال ۱۳۹۷

بر این اساس مهم‌ترین روندهای ایران در سال ۱۳۹۷ شامل مهم‌ترین مسائلی هستند که در سال‌های اخیر کشور با آنها مواجه بوده است. قابل پیش‌بینی است که در سال ۱۳۹۷ نیز ایران همچنان با این موارد مواجه باشد و تغییر چندانی درباره آنها پیش رو نیست.

- بحران تامین آب
- بحران ناکارآمدی عملکردها
- بیکاری
- فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی
- فساد
- مرکزگریزی از الگوهای هنجاری رسمی
- ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد ایران

مهم‌ترین عدم‌قطعیت‌های ایران در سال ۱۳۹۷

عدم‌قطعیت‌ها، مهم‌ترین مسائلی هستند که درباره سرنوشت آنها تا پایان سال ۱۳۹۷ ابهام زیادی وجود دارد. به‌دلیل وجود عوامل تعیین‌کننده پرشمار و پیچیدگی شرایط نمی‌توان پیش‌بینی دقیقی درباره این مسائل داشت و سمت‌وسوی تحولات آنها می‌تواند آینده‌های متفاوتی را برای ایران رقم بزند.

- اعتراض‌ها
- بحران بانک‌ها
- تحریم‌های بین‌المللی
- تورم
- چالش‌های قومی
- طرح تحول سلامت
- نزاع‌های آب

مهم‌ترین عوامل در حال ظهور ایران در سال ۱۳۹۷

این مسائل سابقه تاریخی چندانی در سال‌های گذشته ندارند. عمر اهمیت یافتن برخی از آنها حتی به یک سال نیز نمی‌رسد ولی قابلیت رشد یکباره و ناگهانی را دارند و می‌توانند با اثرگذاری بر سایر حوزه‌ها به‌ناگهان تبدیل به یکی از مسائل اصلی کشور شوند.

- ائتلاف سعودی- صهیونیستی
- بحران صندوق‌های بازنشستگی
- تخریب منابع خاک
- رشد اخبار جعلی
- جابه‌جایی‌های جمعیت و افزایش مهاجرت از غرب، جنوب‌غربی و جنوب‌شرقی کشور به نواحی مرکزی
- فناوری زنجیره بلوک
- مرجعیت فرهنگی سلبریتی‌های جدید و غیررسمی

بررسی تجربه ۳ کشور که دچار بحران کاهش ارزش پول ملی شدند

جایی برای دلار گران

نیمه پر آب رفتن دارایی‌ها

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
کاهش ارزش پول ملی چه زمانی برای اقتصاد فرصت است؟ چه کشورهایی و چرا تجربه این سیاست را داشته‌اند؟ این سیاست چه زمانی اثرگذار است؟

کاهش ارزش پول ملی در مقابل ارزهای خارجی سیاستی نیست که اقتصادها آن را در طولانی‌مدت دنبال کنند اما این سیاست به طور مکرر در اقتصادهای مختلف تجربه شده است

پیرمرد یک پیکان جوانان زرد قناری داشت که به سختی از آن دل کند. می‌گفت موتورش انگلیسی است و دهه ۵۰ آن را خریده ۱۸ هزار تومـــان، اما امروز یک خودروی پژوی ۴۰۵ دارد که می‌تواند بالای ۵۰ میلیون تومان آن را بفروشد و نصف پیکانش هم کیفیت ندارد. پیرزن می‌گوید: «بچه‌هایم با یک تومان خرواری لواشک و شکلات می‌خریدند اما الان...»

روایت‌هـــای دهه ۶۰ و ۷۰ از داســـتان‌های رویاگونه دهه ۴۰ و ۵۰ کمتر دور به نظر می‌رسد. حتی از دهه ۸۰ نباید غافل بود که با ۵۰۰ تومان می شد از غربی‌ترین پایانه مسافربری تهران به شرقی‌ترین پایانه رفت و نرخ بلیت اتوبوس ۲۰ تومان و ۵۰ تومان بود اما امروز با ده برابر این پول هم نمی‌توان خدمات گذشته را دریافت کرد.

مادربزرگ‌های امروز، در دهه ۴۰ و ۵۰ با یک تومان زنبیلشان را پر می‌کردند اما امروز نوه‌های آنها حتی نمی‌توانند با هزار تومان یک بطری یک‌لیتری شیر بخرند. اتفاق بدتر برای نوه‌ها این است که آنها به جای افزایش قیمت‌های ســـالانه شاهد تحولات ماهانه و فصلی در افزایش قیمت‌ها هستند. سرعت تحول قیمت‌ها بالاست به اندازه‌ای که غیبت دوهفته‌ای کسی از بازار مثل خواب اصحاب کهف است.

از شـــهریورماه سال گذشته با افزایش نرخ ارز در بازار داخلی ارزش دارایی‌های ایرانیان و هر غیرایرانی که سرمایه‌ای به ریال داشت، خانه‌ای در ایران یا خودروی ایرانی خریـــداری کرده بود روند افت را در پیش گرفت. دارایی ایرانیان در این مدت آب رفت چراکه ارزش پول ایرانی در مقابل هر دلار امریکایی تا پایان سال ۹۶، به ۵ هزار تومان رسیده بود.

در تابســـتان ســـال ۹۶، قیمت دلار ۲ درصد رشد کرد اما در پاییز تلاطم بازار کار را به رشـــد ۸ درصدی دلار رساند. تا نیمه شهریور ۹۷ یعنی زمان نگارش این گزارش نرخ دلار در بازار آزاد به ۱۳ هزار تومان رسید و این یعنی هر هزار تومان ارزش ۰٫۱۳ درصدی در مقابل هریک دلار امریکا را پیدا کرده است و در کمتر از یک سال از شش هزار تومانی شدن دلار، ارزش دارایی مردم نصف شده است.

این خبری ناخوشـــایند برای داراین و نداران ایرانی است. در سال ۹۶ و ۹۷ هـــم دارایی‌ها آب رفت و هم ندارها برای به دســـت آوردن نداشته‌هایشـــان مجبور به پرداخت پول بیشـــتری شدند چراکه نرخ همه‌چیـــز در ایران متاثر از نرخ دلار اســـت. به بهانه افزایش نرخ ارز و افزایش هزینه واردات بســـیاری از اقلام خارجی، کالای مونتاژ داخل و حتی بعضی اجناس کاملا داخلی گران‌تر به فروش می‌رسند.

تحول لحظه‌ای نرخ دلار همراه است با کاهش لحظه‌ای ارزش پول ایران، ریال و کاهش لحظه‌ای دارایی‌ها و افزایش لحظه‌ای نگرانی ندارها. پدیده افزایش نرخ ارز در بازار داخلی و کاهش ارزش پول ملی تنها زیان اقتصادی برای کشور به بار ندارد. این مسئله به خدشه‌دار شدن غرور ملی می‌انجامد چراکه پول ملی به نوعی آبروی اقتصاد است.

همه این پیامدهای منفی ناشی از پدیده‌ای است که هرچند در کشور ما اتفاقی اما در دیگر کشـــورها به عنوان یک سیاست دنبال می‌شود. کاهش ارزش پول ملی یا DEVALUATION OF A CURRENCY ابزاری در اقتصادها برای رسیدن به برخی منافع است. هرچند به گفته کارشناسان اقتصادی کاهش ارزش پول ملی در مقابل ارزهای خارجی سیاستی نیست که اقتصادها آن را در طولانی‌مدت دنبال کنند اما این سیاست به طور مکرر در اقتصادهای مختلف تجربه شده است.

کشورهای در حال توسعه یا اقتصادهای نوظهور کنونی را می‌توان شناخته‌شـــده‌ترین بازیگرانی دانســـت که از این ابزار برای رسیدن به منافعی استفاده می‌کنند اما مطالعه تاریخ اقتصادی دنیا نشان می‌دهد که حتی کشورهایی مثل بریتانیا هم روزی این سیاست را اجرا کرده‌اند.

به واقـــع کاهش ارزش پول ملی که نوعی لکه‌دار شـــدن حیثیت اقتصادی کشورهاست چه پیامد مثبتی برای آنها به همراه دارد که به عمد دنبال می‌شود؟ پیامدهای ناشی از اجرای سیاست کاهش ارزش پول ملی تا چه اندازه در اقتصادها ماندگار است؟ آیا نرخ کنونی ارز در ایران می‌تواند فرصت بهره‌مندی اقتصاد از منافع اجرای چنین سیاستی را فراهم کند؟

چه‌کاری از پول کم‌ارزش برمی‌آید؟

مهم‌ترین پیامد کاهش ارزش پول ملی ارزان‌تر شدن صادرات است. کاهش ارزش پول صادرات کشـــورها را به‌صرفه‌تر و رقابتی‌تر می‌کند و چنین کشـــوری از نظر خارجی‌ها ارزان‌تر به نظر می‌رسد. در چنین شرایطی تقاضا برای کالای صادراتی آن کشور افزایش پیدا می‌کند.

پیامد دوم کاهش ارزش پول ملی، گران‌تر شـــدن واردات است. با افزایش نرخ ارز در بـــازار داخلی واردکننده باید برای خرید از خارج و انتقال آن به کشور بیشتر هزینه کند بنابراین تقاضا برای واردات کاهش پیدا می‌کند.

اگر کاهش ارزش پول ملی بـــه افزایش صادرات و کاهش واردات بینجامد، ســـومین پیامد مثبت هم به تدریج خود را نشـــان می‌دهد. افزایش تقاضای کل به عنوان سومین اثر ناشی از ظهور دو پیامد قبلی است که در نهایت به رشـــد اقتصاد می‌انجامد. در شرایط عادی رشد تقاضای کل به افزایش تولید ناخالص داخلی و تورم کمک می‌کند.

با کاهش ارزش پول ملی، رقابتی‌تر شـــدن صادرات و گران شدن واردات، تراز تجاری هم بهبود پیدا می‌کند. اثر دیگر کاهش ارزش پول ملی خروج کارگران خارجی از محیط‌های کاری است. زمانی که ارزش

آثار کاهش ارزش پول ملی

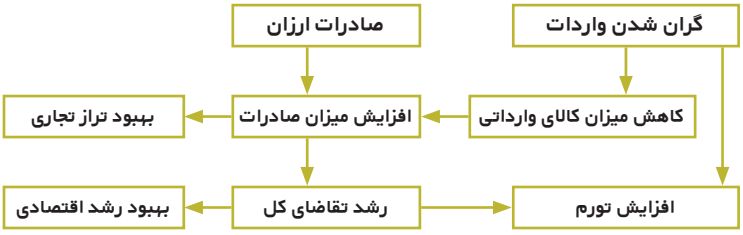

با افزایش نرخ دلار در بازار داخل ایران در سال گذشته ویدئویی از یک گردشگر خارجی منتشر شد که نشان می‌داد او با ۱۰ دلار از آثار تاریخی در شیراز دیدن کرده، به بازار رفت و آمد کرده و سوغاتی خریده است و البته در آن زمان هر دلار امریکا در ایران ۵ هزارتومان خرید و فروش می‌شد.

پول ملی کشوری نسبت به کشور همسایه‌اش کاهش پیدا کند، کارگران خارجی ترجیح می‌دهند در جایی که پول باارزش‌تری دارد کار کنند. از سوی دیگر کاهش ارزش پول می‌تواند به کاهش دستمزدهای حقیقی منجر شود که این هم البته بیشتر ناشی از تورم به عنوان نتیجه طبیعی کاهش ارزش پول ملی است. هرچند کاهش ارزش پول ملی کشورها را به مقصد کارگران خارجی تبدیل نمی‌کند اما چنین کشورهایی برای گردشگران خارجی به‌صرفه و جذاب است.

با افزایش نرخ دلار در بازار داخل ایران در سال گذشته ویدئویی از یک گردشگر خارجی منتشر شد که نشان می داد او با ۱۰ دلار از آثار تاریخی در شیراز دیدن کرده، به بازار رفت و آمد کرده و سوغاتی خریده است و البته در آن زمان هر دلار امریکا در ایران ۵ هزارتومان خرید و فروش می شد.

کم‌ارزش کردن عمدی پول چه زمانی کمک‌کننده است؟

انعطاف‌پذیری تقاضای صادرات و واردات و وضعیت این دو بخش در اثربخشی سیاست کاهش ارزش پول ملی و افزایش نرخ ارز خارجی موثر است. از سوی دیگر مهم است که وضعیت اقتصاد جهانی زمانی که ارزش پول کشوری به منظور بهبود تراز تجاری و صادرات کاهش پیدا می‌کند، چگونه است. بدون تردید در شرایطی که اوضاع دنیا به هم ریخته و تقاضا برای کالای صادراتی کشوری به طور عمومی کاهش یافته، نمی‌توان از سیاست کاهش ارزش پول انتظار معجزه در تراز تجاری را داشت. نکته دیگر اینکه ممکن است آثار چنین سیاستی خیلی زود خود را در اقتصاد نشان ندهد و البته دلیل کاهش ارزش نیز اهمیت دارد.

۱ تجربه بریتانیا

در سال ۱۹۶۷، بریتانیا کاهش ارزش پول ملی‌اش را تجربه کرد. در دوره نخست‌وزیری هارولد ویلسون از حزب کارگر بریتانیا ارزش پوند این کشور در مقابل دلار ۱۴ درصد کاهش یافت که ناشی از تصمیم دولت بود.

در آن زمان کاهش ارزش پوند در مقابل دلار به نوعی تصمیم سیاسی به نظر می‌رسید چراکه دولت به سختی تلاش می‌کرد تا ارزش پوند را حفظ کند اما به دلیل کسری تجاری، ضعف اقتصاد داخلی و فشار طلب‌کاران خارجی مجبور به کاهش ارزش پول ملی بریتانیا شد.

هارولد ویلسون همان زمان در سخنرانی‌ای از این گفت که کاهش ارزش پول ملی به این معنا نیست که پوند در بریتانیا، در جیب مردم یا بانک‌ها کم‌ارزش یا بی‌ارزش شده است. او تلاش می‌کرد به مردم بفهماند که کاهش ارزش پول تنها زمانی معنی دارد که مردم تلاش کنند کالای خارجی بخرند. پس از سال ۱۹۶۷ تورم به عنوان پیامد طبیعی کاهش ارزش پول ملی در اقتصاد بریتانیا خودش را نشان داد هرچند آنها توانسته بودند تا پایان دهه ۶۰ تراز تجاری‌شان را بهبود ببخشند. در آن سال‌ها سخت بود که آنها نرخ برابری هر پوند بریتانیا را معادل ۲٫۸۰ دلار حفظ کنند اما دولتِ وقت به دلیل نرخ بالای بیکاری و ضعف اقتصاد داخلی مجبور به این کار شد. در آن زمان بیشتر مفسران کاهش ارزش را اجتناب‌ناپذیر دانستند اما بررسی‌ها نشان می‌داد که دولت چاره‌ای جز این کار نداشت. پس از کاهش ارزش پول ملی اقتصاد بریتانیا به معجزه نرسید یا مشکلات جدی آن حل نشد اما بدون اجرای این سیاست شرایط سخت‌تر می‌شد. از جمله این سختی‌ها احتمال افزایش نرخ بهره بود.

اثرگذاری کاهش ارزش پول ملی بر شاخص‌ها و گروه‌ها	
بازنده‌های کاهش ارزش پول ملی	برنده‌های کاهش ارزش پول ملی
مشتریان محصولات وارداتی	صادرکنندگان
شهروندانی که سفر خارجی می‌روند	بنگاه‌های گردشگری داخلی
شرکت‌هایی که مواد اولیه از خارج تهیه می‌کنند	کارگرانی که در شرکت‌های صادرکننده فعالیت می‌کنند
کسانی که درآمد ثابت دارند و تورم سریع‌تر از درآمد آنها رشد می‌کند	رشد اقتصادی که احتمال افزایش آن بیشتر می‌شود
خارجی‌هایی که از کشور کالا یا گردشگر وارد می‌کنند	تراز تجاری بهبود پیدا می‌کند

۲ تجربه هند

روپیه هند از سال ۱۹۷۴ تا ۲۰۱۶ به دلایل مختلف کاهش ارزش را تجربه کرده است. در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ دولت هند به طور مداوم از کشورهای خارجی وام گرفته بود. وام‌های خارجی در زمان حضور بریتانیا در هندوستان در ترازنامه این کشور قرار نداشت اما اقتصاد هند پس از رسیدن به استقلال به دلیل نبود سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسب فلج شد.

از سوی دیگر جنگ با چین و پاکستان این کشور را در دوره‌هایی با کسری بودجه روبه‌رو کرد. به دلیل جنگ، هند دیگر نمی‌توانست از کشورهای خارجی وام بگیرد. در سال ۱۹۶۲ جنگ هند و چین رخ داد. در سال ۱۹۶۵ این کشور با پاکستان جنگید و در سال ۱۹۶۶ خشکسالی ظرفیت تولید اقتصادی هند را از بین برد و تورم در اقتصاد این کشور افزایش یافت.

در این دوران هندی‌ها برای افزایش تولید داخل به فناوری نیاز داشتند و این نیاز به فناوری باید با جذاب شدن اقتصاد هند در تجارت خارجی تامین می‌شد. به همین دلیل دولت هند تصمیم گرفت از ارزش روپیه در مقابل ارزهای خارجی کم کند.

در سال ۱۹۷۳ روپیه هند به دو دلیل دیگر کم‌ارزش شد. دلیل اول شوک نفتی در این سال بود که به تصمیم اوپک در زمینه کاهش

> امریکایی‌ها اکنون می‌گویند که سال‌هاست دولت این کشور تحت فشار چین قرار گرفته است چراکه چینی‌ها با کاهش ارزش یوآن به مزیت‌های به زعم امریکا ناعادلانه‌ای در اقتصاد رسیدند و کشورشان را برای سرمایه و کار جذاب کرده‌اند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کاهش ارزش پول ملی یا DEVALUATION OF A CURRENCY ابزاری در اقتصادها برای رسیدن به برخی منافع است.**
- **زمانی که ارزش پول ملی کشوری نسبت به کشور همسایه‌اش کاهش پیدا کند، کارگران خارجی ترجیح می‌دهند در جایی که پول باارزش‌تری دارد کار کنند.**
- **اقتصاد بریتانیا پس از کاهش ارزش پول ملی به معجزه نرسید یا مشکلات جدی آن حل نشد اما بدون اجرای این سیاست شرایط سخت‌تر می‌شد.**
- **چینی‌ها با کاهش ارزش یوآن به مزیت‌های به زعم امریکا ناعادلانه‌ای در اقتصاد رسیدند و کشورشان را برای سرمایه و کار جذاب کرده‌اند.**
- **مهم‌ترین پیامد کاهش ارزش پول ملی ارزان‌تر شدن صادرات است.**
- **کاهش ارزش پول ملی تنها زیان اقتصادی برای کشور به بار نمی‌آورد. این مسئله به خدشه‌دار شدن غرور ملی می‌انجامد چراکه پول ملی به نوعی آبروی اقتصاد است.**
- **کاهش ارزش پول می‌تواند به کاهش دستمزدهای حقیقی منجر شود.**
- **روپیه هند از سال ۱۹۷۴ تا ۲۰۱۶ به دلایل مختلف کاهش ارزش را تجربه کرده است.**
- **هرچند کاهش ارزش پول ملی کشورها را به مقصد کارگران خارجی تبدیل نمی‌کند اما چنین کشورهایی برای گردشگران خارجی به‌صرفه و جذاب اند.**

تولید نفت بازمی‌گشت؛ و دلیل دوم ترور نخست‌وزیر هندوستان ایندیرا گاندی بود که به بی‌ثباتی سیاسی دامن زد و اعتماد کشورهای دیگر به هندوستان را کم کرد.

در سال ۱۹۷۵ هر یک دلار امریکا در هندوستان ۸,۴۰ روپیه معامله می‌شد. اما سخت‌ترین دوره برای هندوستان بحران اقتصادی ۱۹۹۱ بود که در آن کسری بودجه به ۷,۸ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید و ۳۹ درصد از درآمدهای دولت صرف پرداخت بهره‌ها می‌شد. برای مقابله با تمام مشکلات دولت هند ارزش پول را کاهش داد و قیمت هر دلار امریکا در این کشور به ۲۴,۵۸ روپیه رسید.

۳ تجربه چین

جنگ تجاری بین امریکا و چین بالا گرفته است و یکی از مهم‌ترین بحث‌هایی که در خلال مسائل مربوط به این دعوا مطرح شده، کاهش ارزش پول به عنوان یک استراتژی است. نوسان و ثبات یک ارز خارجی ممکن است در ذات خودش در سطح جهانی اهمیتی نداشته باشد اما در مورد چین داستان متفاوت است. چینی‌ها تلاش کردند برای جهانی شدن یوآن، با ارزش آن در مقابل ارزهای خارجی به ویژه دلار، کمتر بازی کنند. اما آنها تجربه انجام این کار را دارند آن هم به طور مکرر. چین در گذشته، در پیش گرفتن این استراتژی را انکار می‌کرد، اما بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بارها و بارها به کاهش ارزش پول ملی‌اش متهم شده و اخیرا دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا تصمیم گرفته در دادگاه خودش چین را متهم و در نهایت تنبیه کند. امریکایی‌ها اکنون می‌گویند که سال‌هاست دولت این کشور تحت فشار چین قرار گرفته است چراکه چینی‌ها با کاهش ارزش یوآن به مزیت‌های به زعم امریکا ناعادلانه‌ای در اقتصاد رسیدند و کشورشان را برای سرمایه و کار جذاب کرده‌اند.

در ایران چه می‌گذرد؟

در چهاردهه گذشته پول ملی ایران، ریال در مقابل دلار روند نزولی را در پیش گرفته است. ریال طی ۴۰ سال به طور متناوب در مقابل دلار ضعیف شده است. یک گزارش از اسپکتاتور ایندکس ادعا کرده بود که عملکرد ارزی پول‌هایی مثل ین ژاپن، یوآن چین و دلار کانادا در مقابل دلار آمریکا به ترتیب ۳، ۲,۳ و ۱,۶ درصد جهش را نشان می‌دهد اما ریال ایران در سال ۲۰۱۷ میلادی در مقابل دلار آمریکا ۳۲ درصد تضعیف شده و این شاخص در مورد پزوی آرژانتین به ۶۴ درصد رسیده است.

درسال‌های اخیر ریال ایران در کنار دانگ ویتنام، روپیه اندونزی، فرانک گینه، پول ملی لائوس، سیرالئون، ازبکستان، پاراگوئه، کامبوج و برمه کاهش ارزش را تجربه کرده است هرچند ارز کشورهایی مثل کویت، بحرین، عمان و اردن در کنار دلار آمریکا و استرالیا، پوند انگلیس و فرانک سوییس رشد کرده است. ایران در دهه ۹۰ دوبار کاهش قابل توجه ارزش پول ملی‌اش را تجربه کرده است. در سال‌های ۹۱ و ۹۲، نرخ ارز در بازار داخل افزایش یافت. ارز که در سال ۹۰ نزدیک به ۱۳۰۰ تومان فروخته می‌شد، در سال ۹۱ با نرخ ۲۶۰۰ تومان معامله شد. روند افزایش نرخ ارز تا رسیدن نرخ به ۳ هزار تومان در ابتدای دهه ۹۰ ادامه یافت اما با روی کار آمدن دولت روحانی و کنترل تورم به عنوان عامل تعیین کننده در محاسبه نرخ ارز در بازار داخلی، سرعت روند کم ارزش شدن ریال کمتر شد. این ثبات اما کم دوام بود چراکه در یک سال گذشته و سال جاری نرخ ارز به طرز چشم گیری رشد یافت و هر دلار آمریکا در بازار داخلی تا زمان نگارش این گزارش، ۱۳ هزار تومان رسید. افزایش قیمت نرخ ارز در سال ۹۷ به دلایل مختلف از جمله خروج ترامپ از برجام و عدم تسهیل دسترسی دولت به ارز خارجی و دلایل روانی نسبت داده شد اما طی سال‌های گذشته افزایش نرخ ارز در بازار داخلی و کاهش ان با تزریق بیشتر ازسوی دولت، از نظر برخی تحلیل گران عاملی برای جبران کسری بودجه همیشگی دولت‌ها بوده است. پیچیدگی شرایط امروز ایران قابل قیاس با شرایط گذشته نیست اما مثل گذشته افزایش نرخ ارز در بازار داخلی به بهبود تراز تجاری منجر شده است. آمار تجارت خارجی در چهارماه منتهی به تیرماه ۹۷ نشان از رشد ۱۵ درصدی صادرات از نظر ارزشی دارد هرچند وزن صادرات یک درصدنسبت به مدت مشابه در سال قبل کاهش یافته است. در این مدت میزان صادرات کالاهای غیرنفتی کشور به ۳۷ میلیون و ۴۰۱ هزار تن به ارزش ۱۵ میلیارد و ۴۵۰ میلیون دلار رسیده است. این اثر به ظاهر فرخنده هرچند در دیگر اقتصادها با اجرای سیاست کاهش ارزش پول ملی به دست می‌آید اما در ایران طی سال‌های گذشته و امسال، بیشتر ناشی از تصادف است.

ایران می‌تواند؟

بسیاری از کشورها در دنیا از سیاست کاهش ارزش پول ملی برای بهبود وضعیت صادرات و رسیدن به دیگر پیامدهای مثبت استفاده می‌کنند. نام ترکیه، مصر و نیجریه در بین کشورهایی که دچار کاهش ارزش پول ملی شده‌اند نیز دیده می‌شود. اکنون سوال این است که با توجه به کاهش چشمگیر ارزش پول ملی در ایران و افزایش نرخ ارز، می‌توان به بهره‌مندی از فرصت‌های این اتفاق ناخوشایند امیدوار بود؟ پاسخ این سوال را باید در بنگاه‌های تولیدی جست چراکه تولید و افزایش صادرات آنهاست که ضامن استفاده از چنین فرصتی است. آیا می‌توان از فرصت ارز گران برای توسعه گردشگری استفاده کرد؟ برای پاسخ به این سوال باید به زیرساخت‌های جذب گردشگر و میزان آمادگی آن برای خدمات‌دهی به گردشگران خارجی توجه کرد. آیا کاهش ارزش پول ملی به اصلاح وضعیت تراز تجاری کمک می‌کند؟ پاسخ این سوال در آمار اقتصادی موجود است. چیدن تکه‌های این پازل در کنار هم پاسخ روشنی به این سوال است که آیا می‌توان از آب گل‌آلود بازار ارز در ایران ماهی گرفت یا نه؟

اکنون سوال این است که با توجه به کاهش چشمگیر ارزش پول ملی در ایران و افزایش نرخ ارز، می‌توان به بهره‌مندی از فرصت‌های این اتفاق ناخوشایند امیدوار بود؟ پاسخ این سوال را باید در بنگاه‌های تولیدی جست چراکه تولید و افزایش صادرات آنهاست که ضامن استفاده از چنین فرصتی است

سیر برابری دلار و ریال در ۳۰ سال گذشته

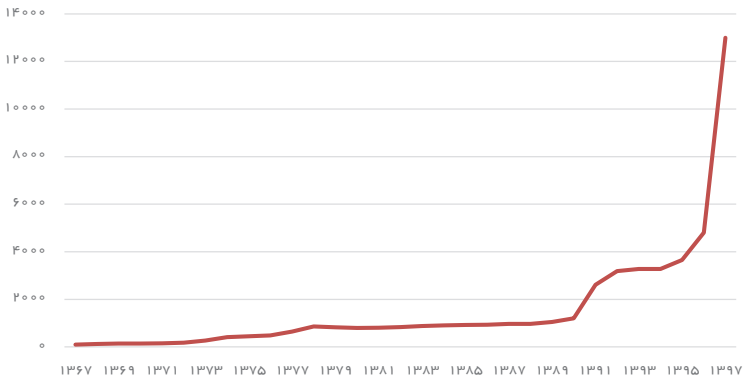

انتشار اوراق قرضه دلاری در این کشورها هرگز تا این حد بالا نبوده و از اوایل دهه ۲۰۰۰ به قدری افزایش یافته که اشک چشم را درمی‌آورد. از میان ۱۲ کشوری که اوراق قرضه بر مبنای دلار منتشر کرده‌اند، تنها روسیه سطح بدهی‌هایش را خیلی بالا نبرده است.

[تجربه نوسان قیمت دلار در ترکیه]

ترکیه: تصویر آینده بازارهای نوظهور

تقویت دلار باعث کاهش اشتهای سرمایه‌گذاران به ریسک می‌شود

ترکیه در کانون آشوبی است که اکنون سرتاسر بازارهای نوظهور را درنوردیده است. اما این کشور بیشتر نشانه مصائب است، نه علت آن و سرمایه‌گذاران به‌خوبی به یاد می‌آورند که بحران چطور توانست در دیگر اقتصادهای نوظهور، همین قدر ساده و سریع رخ بدهد. با رسیدن به شرایطی که احساس مطلوب نسبت به بازارهای نوظهور به ضعیف‌ترین حد خود رسیده است، سخت نیست که تصور کنیم این کشورها شاهد سطح بالایی از بدهی بر اساس دلار، کسری حساب جاری و اتکا به سرمایه‌های خارجی باشند و همین وضع است که سرمایه‌گذاران را فراری می‌دهد تا در جای دیگری پول‌های خود را به کار بگیرند. اینها فکرهایی است که ذهن سرمایه‌گذارانی در حوزه سرمایه‌گذاری خرد را مشغول کرده است که قسمت عمده پولشان را در بازارهای نوظهور سرمایه‌گذاری کرده‌اند. فکر آنها درباره پول‌هایی که در این بازار گذاشته‌اند این است که مثلا بازگشت سرمایه‌شان ۱۰ درصد یا بیشتر است اما ریسک کارشان نیز کاملا مشهود است. به همین دلیل هم هست که سود سرمایه‌گذاری در بازارهای نوظهور تا این حد بالا است.

درباره تمایل مردم به سرمایه‌گذاری در بازارهای نوظهور باید از این مثال استفاده کرد. فرض کنید که پدر و مادر شما پولی را که برای دوران بازنشستگی خود نگه داشته‌اند، چقدر تمایل دارند در بازارهای نوظهوری که ثبات ندارند سرمایه‌گذاری کنند، در صورتی که میزان ریسک کارشان نیز به آنها گوشزد شود؟

از میان ۴۷۸ نوع اوراق قرضه شرکتی در بازارهای نوظهور که بانک سیتی آنها را رصد می‌کند، تا اینجای سال، تنها دو شرکت توزیع سود بهتری نسبت به سال قبل داشته‌اند و ۴۷۶ شرکت وضعیت توزیع سودشان بدتر از سال قبل بوده است. در میان کشورهای شاخص اوراق قرضه دولتی بانک سیتی، کشورهایی که سود مثبت را نشان می‌دهند فقط مغولستان و بلیز (کشوری در امریکای مرکزی) هستند. بانک سیتی اخیرا در یک یادداشت که در پاسخ به سؤال رویترز ارائه کرده، نوشته است: «ما چیزی نشنیده‌ایم درباره اینکه اقتصادهای نوظهور موضوع سرمایه‌گذاری اکثر سرمایه‌گذارها باشند.»

برخی از تحلیل‌گران به این نکته اشاره می‌کنند که سرایت بحران اقتصادی از ترکیه به دیگر بازارهای نوظهور باید محدود شود. ترکیه تنها ۱ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را بر عهده دارد. حد ریسک بانک‌های اتحادیه اروپا در ترکیه کمتر از یک درصد تولید ناخالص داخلی این قاره است. بانک‌های امریکایی ۱۸ میلیارد حد ریسک در ترکیه دارند که تنها ۰٫۱ درصد کل دارایی آنها است. از زاویه وسیع‌تر، بازارهای نوظهور منابع بیشتر، نرخ‌های مبادله ارزی منعطف‌تر، بانک‌هایی با میزان اتکای به وام کمتر و تورم کمتر از گذشته دارند که همین خصوصیات پایه‌های اقتصادی و مالی آنها اجازه می‌دهد که سرحال‌تر و قبراق‌تر باشند.

طبق یافته‌های موسسه اقتصادی آکسفورد، تنها یک‌سوم بازارهای نوظهور امروزه دارای ریسک‌های غیرقابل صرف‌نظر ناشی از بحران بانکی خود هستند. این رقم در مقایسه با ۶۵ درصد ریسک‌های غیرقابل صرف‌نظر در سال ۲۰۰۸ و ۷۲ درصد ریسک‌های سال ۲۰۱۳، بسیار کمتر است.

اما ذخایر نقدینگی جهانی دلار که بازارهای اقتصادی و مالی اقتصادهای نوظهور هنوز به‌شدت برای بقا و رشد به آنها وابسته‌اند، در حال کاهش و آب‌شدن هستند چون فدرال رزرو نرخ‌های بهره را بالا برده و کسری در ترازنامه‌های خود را کاهش داده است. بنابراین دیگر قطعات دومینو نیز ممکن است بیفتند تا یک بحران در بازارهای نوظهور ایجاد شود.

گزارش کاری که ماه گذشته بانک تسویه حساب بین‌المللی منتشر کرد، نوری بر افزایش بدهی بر مبنای دلار در بازارهای نوظهور تابانده و میزان خطراتی را که از آن ناحیه متوجه بازارهای نوظهور است مشخص کرد. رشد اوراق قرضه دلاری که به‌وسیله بازارهای نوظهور منتشر شده، بسیار سریع بوده است و نرخ سود آن به نرخ سالانه ۱۷ درصد در انتهای سال گذشته رسیده است. موج قرض گرفتن دلار بر مبنای اوراق قرضه وسیع بوده و مخصوصا در کشورهای چین، برزیل، شیلی و ترکیه افزایش زیادی داشته است.

انتشار اوراق قرضه دلاری در این کشورها هرگز تا این حد بالا نبوده و از اوایل دهه ۲۰۰۰ به قدری افزایش یافته که اشک چشم را درمی‌آورد. از میان ۱۲ کشوری که اوراق قرضه بر مبنای دلار منتشر کرده‌اند، تنها روسیه سطح بدهی‌هایش را خیلی بالا نبرده است.

این حرکت به سوی افزایش بدهی در بازارهای سرمایه بین‌المللی و اتکای کمتر به بانک‌ها باعث شده کشورهای قرض‌گیرنده آسیب‌پذیرتر شوند و افزایش نرخ بهره بلندمدت در امریکا، این آسیب‌پذیری را افزایش داده و باعث شده نرخ دلار و بی‌نظمی در بازار بیشتر شود.

تحلیل‌گران به این نتیجه رسیده‌اند که میانجی سرمایه‌گذاران برای اینکه احساس خوبی نسبت به سرمایه‌گذاری در بازارهای نوظهور داشته باشند، دلار است. وقتی دلار ضعیف است، اشتها برای ریسک سرمایه‌گذاری در بازارهای نوظهور قوی است و برعکس. در حال حاضر که دلار قوی شده، ریسک برای سرمایه‌گذاری در کشورهای نوظهوری مثل ترکیه کاهش پیدا کرده و این وضعیت در آینده کوتاه‌مدت در تمام بازارهای نوظهور ادامه دارد. اما در میان‌مدت می‌تواند این اوضاع تعدیل شود. از این نظر، دنبال کردن وضع اقتصاد ترکیه می‌تواند نمونه و راهنمای خوبی برای رصد اوضاع بازارهای نوظهور باشد.

جیمی مک گیور

تحلیل‌گر امور بین‌الملل

منبع رویترز

چرا باید خواند: ترکیه همسایه و یکی از شرکای مهم اقتصادی ایران است. اتفاقاتی که اخیرا برای اقتصاد ترکیه رخ داده و پیش‌بینی آینده این کشور، برای تجار و فعالان اقتصادی ایرانی اهمیت زیادی دارد.

در حال حاضر که دلار قوی شده، ریسک برای سرمایه‌گذاری در کشورهای نوظهوری مثل ترکیه کاهش پیدا کرده و این وضعیت در آینده کوتاه‌مدت در تمام بازارهای نوظهور ادامه دارد. اما در میان‌مدت می‌تواند این اوضاع تعدیل شود.

[تجربه نوسان قیمت دلار در ونزوئلا]

بلای بولیوار

آیا دلاریزه‌شدن می‌تواند ونزوئلا را درمان کند؟

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: دلاریزه‌شدن اقتصاد ونزوئلا شاید می‌توانست درمان باشد. ببینید که چرا کسی نمی‌خواست این ایده را اجرایی کند.

بلای تورم شدید در ونزوئلا مدت‌هاست که گریبان مردم را در این کشور گرفته. اما حالا دیگر کار به جایی رسیده که دولت این کشور بالاخره زیر بار حذف پنج صفر از بولیوار، واحد پول ونزوئلا رفته و به شکلی بی‌حاصل امیدوار است که با این کار، قدرت خرید مردم را افزایش بدهد. آیا راهی برای خروج از وضعیت ابَرتورمی در ونزوئلا وجود دارد؟ شاید وجود داشته باشد اما نیکلاس مادورو رئیس‌جمهور این کشور تمایلی به انجام آن ندارد چون با سیاست‌های کشورش در تناقض است.

این راه که شاید می‌توانست ونزوئلا را از ابرتورم نجات بدهد، دلار امریکا بود. یعنی اگر به جای بولیوار در ونزوئلا از دلار استفاده می‌شد شرایط تغییر می‌کرد. مردم ونزوئلا از پول‌های تقریبا بی‌ارزششان دست برمی‌داشتند و به جایش از دولت به نرخ غیررسمی امروز دلار می‌خریدند. در آن صورت، تمایل به سرمایه‌گذاری دوباره در ونزوئلا بیدار می‌شد.

این شرایط قبلا هم رخ داده. اکوادور در سال ۲۰۰۰ دلاریزه شد و توانست جلوی ابرتورم را بگیرد؛ تورمی که ماهانه ۵۰ درصد یا شاید بیشتر بود. در مورد ونزوئلا نیز قضیه این است که قیمت‌ها بالا می‌روند چون دولت دارد به چاپ پول ادامه می‌دهد. اگر دیگر پول چاپ نشود، کسی هم قیمت‌ها را بالا نمی‌برد چون پول جدیدی برای پرداخت بیشتر وجود نخواهد داشت. استیو هانکه استاد دانشگاه جانز هاپکینز که به برخی کشورها از جمله آرژانتین، روسیه و زیمبابوه برای ایجاد ثبات در واحد پولشان مشاوره داده، چنین استدلال می‌کند که ونزوئلا باید دلاریزه شود چون این کار باعث ایجاد ثبات می‌شود و این همان چیزی است که ونزوئلا خیلی فوری به آن احتیاج دارد.

فرانسیسکو رودریگوئز مشاور هِنری فالکون (رقیب مادورو در انتخابات ریاست جمهوری ماه می گذشته) نیز با این نظر موافق است. او که اقتصاددان ارشد تورینو کاپیتال در نیویورک است می‌گوید دلاریزه‌شدن باعث می‌شود در راه مقابله با ابرتورم حرکت سریعی انجام بگیرد.

اگر دلاریزه‌شدن خوب است پس چرا مادورو این کار را نمی‌کند؟ از یک طرف این مسئله مطرح است که رئیس‌جمهور ونزوئلا نمی‌تواند واحد پول بولیوار را که نامش را از قهرمان ملی و آزادی‌بخش ونزوئلا (سیمون بولیوار) گرفته کنار بگذارد و دلار امریکا را که پول دشمن ونزوئلا محسوب می‌شود جایگزین آن کند. مادورو حتی در جریان کمپین‌های انتخاباتی نیز این را گفت که فالکون دارد با حمایت از دلاریزه‌شدن، حقوق ملی کشور را واگذار می‌کند.

اما ونزوئلا مجبور نیست که حتما از دلار امریکا استفاده کند بلکه می‌تواند از واحد پول‌های دیگر مثل یورو هم بهره ببرد. ولی حتی در همان صورت هم کشور مجبور خواهد بود که کنترل سیاست‌های پولی و نرخ تبادل را واگذار کند. مثلا اگر قیمت نفت خام ونزوئلا به شدت کاهش پیدا کند، مقامات این کشور قادر نخواهند بود که این ضربه را با کاهش نرخ بهره یا پایین نگه داشتن ارزش واحد پول این کشور کنترل کنند.

از دست‌رفتن انعطاف‌پذیری، مشکلی بوده که برای کشورهای دلاریزه‌شده مثل اکوادور، السالوادور و پاناما پیش آمده و کشورهای مختلف در حوزه یورو نیز که مجبورند با سیاست پولی یکسان بانک مرکزی اروپا تطبیق پیدا کنند با همین مشکل مواجه هستند.

اسدروبال الیوروس، رئیس اکوآنالایتیکا که یک شرکت مشاوره در کاراکاس پایتخت ونزوئلا است در این خصوص می‌گوید: «دلاریزه‌شده باعث می‌شود ظرفیت رشد اقتصادی کاهش پیدا کند چون رقابت‌پذیری پایین می‌آید.»

پایان‌بخشیدن به ابرتورم باعث نخواهد شد که ونزوئلا راحت‌تر بتواند هزینه واردات غذا، دارو و سایر کالاهای اساسی را پرداخت کند. همچنین بار سنگین بدهی‌های خارجی با این کار سبک نخواهد شد.

ریکاردو هاوس‌مان، منتقد سرسخت مادورو که در دهه ۱۹۹۰ وزیر برنامه‌ریزی ونزوئلا بود، دلاریزه‌شدن را «سراب» می‌خوانَد. او می‌گوید اولویت باید کم‌کردن قدرت دولت در عرصه اقتصادی و در عین حال، تلاش برای بخشش بدهی‌ها یا گرفتن کمک خارجی باشد.

هاوس‌مان معتقد است تا وقتی که کمک خارجی برای ونزوئلا تامین نشده باشد، نباید به مسئله دلاریزه‌شدن فکر کرد. اما هانکه چنین استدلال می‌کند که تا وقتی ابرتورم شدید در کار باشد، قرض‌دهندگان یا کمک‌کنندگان وارد قضیه نخواهند شد. تا زمانی که مادورو به قدرت چسبیده باشد نیز هیچ‌یک از این استراتژی‌ها موثر واقع نخواهد شد.

جفری ساکز، اقتصاددان دانشگاه کلمبیا که در دهه ۱۹۸۰ برای کنترل ابرتورم به بولیوی کمک کرد، در مورد ونزوئلا می‌گوید تا وقتی که کسانی که عامل ایجاد ابرتورم هستند بر سر قدرت‌اند نمی‌توان کاری انجام داد (او توضیح داده که منظورش تغییر رژیم به شیوه امریکایی نیست).

به هر حال دلار هم‌اکنون یک معیار سنجش غیررسمی در ونزوئلا است و به صورت غیرقانونی در معاملات به کار می‌رود. هاوس‌مان معتقد است که تدابیر فعلی دولت برای کمک به صاحبان کسب و کار و مردم در زمینه تبدیل پول و دسترسی به دلار هم نمی‌تواند موثر واقع شود چون وقتی یک مغاک روبه‌رویتان باشد، نمی‌توانید قدم به قدم وارد آن شوید و جلو بروید.

دلار حالا معیار سنجش غیررسمی است و به صورت غیرقانونی در معاملات به کار می‌رود.

با غلفت از فرصت‌ها این تنها آثار تورمی افزایش نرخ ارز است که متوجه اقتصاد ما می‌شود و دیگر هیچ.

۲ فرصت اقتصادی در دل گرانی ارز

تولید و تجارت چگونه از دلار گران سود می‌برند؟

فرزاد مرادپور

پژوهشگر بازرگانی

چرا باید خواند

گرانی ارز چه فرصت‌هایی برای اقتصاد ایران در پی دارد؟ کارشناسان می‌گویند تولید و تجارت ممکن است از این اتفاق ناخوشایند منتفع شوند.

سیاســت کاهش ارزش پول ملی در طولانی‌مدت در دستور کار هیچ کشوری نیست. چینی‌ها به عنوان مصداق بارز اجرای این سیاست آن را به نوع دیگری تعبیر می‌کنند. این سیاست به دلیل پیامدهایش در بلندمدت دنبال نمی‌شود و طبیعی است که ایران هم نمی‌تواند روی این سیاست حساب ویژه باز کند. تجربه نشان داده که کاهش ارزش ریال در کوتاه‌مدت به بهبود تراز تجــاری و صادرات کمک کرده اســت اما در میان‌مدت و بلندمدت به دلیل ظهور اثرات تورمی افزایش نرخ در هزینه‌های تولید به نتیجه خوبی نرسیدیم. با افزایش هزینه‌ها مزیت‌های ناشی از کاهش ارزش ریال خنثی شــده است. اقتصاد ایران در داده‌های تولید و سطح عمومی قیمت‌ها به شدت وابسته به ارز است. بنابراین طبیعی است که افزایش نرخ ارز در چنین اقتصادی خیلی زود بر تولید و قیمت‌ها اثر می‌گذارد. با وجود این می‌توان در دوره کاهش ارزش پول ملی دو فرصت را تعریف کرد. ارزش پول کشورها در مسئله عضویت آنها در سازمان تجارت جهانی مورد توجه نیست اما به هرحال باید برای عضویت در سازمان اصلاحات اقتصادی انجام داد. گاهی مجالی برای اجرای بعضی از اصلاحات فراهم می‌شود، اصلاحاتی که انجام آن در شرایط عادی دشوار است.

برای مثال یکی از الزامات عضویت در ســازمان تجارت جهانی نصف کردن تقریبی تعرفه‌هاســت. در فرصت کاهش شــدید ارز انجام این امر آسان‌تر است. در چنین شرایطی به این دلیل که واردات گران‌تر و کمتر مقرون به صرفه است می‌توان تعرفه‌ها را با آسیب کمتر به تولید کاهش داد. اثر حمایتی تعرفه‌ها در چنین شرایطی باقی می‌ماند و آثار آزادسازی تجاری در شــرایط عادی نیز متوجه صنایع داخلی نخواهد شد. کاهش ارزش پول ملی و افزایش نرخ ارز از این جهت فرصتی برای انجام اصلاحات فوری است.

فرصت دوم برای دولت، فرصت گران شدن واردات است. دولت می‌تواند از این بازه زمانی برای افزایش سهم تولید داخل در بازار داخلی و بازارهای خارجی استفاده کند و ثبات بیشتری را برای تولیدات فراهم آورد. حمایت از تولید داخل در چنین شرایطی آثار ماندگاری از منظر رقابتی شدن در پی خواهد داشت. گران شدن واردات فرصتی برای خروج صنایع از رکود است چراکه انگیزه تولید بیشتر و انگیزه واردات کمتر شده است. در چنین شرایطی سیاست‌گذاری دولت باید به سمت آشکار شدن مزیت‌های تولید داخل حرکت کند.

اســتفاده از این فرصت‌ها در شرایط کنونی به دلیل مشکلات تولید داخل و عدم تعیین تکلیف ارز مورد نیاز تولید مورد توجه قرار نمی‌گیرد. به دلیل مشکلات دیگر این امتیازات گرانی ارز در بازار داخلی مورد غفلت قرار می‌گیرد. هنوز در اقتصاد ایران تکلیف تولید داخل مشخص نیست درحالی‌که موج تورمی در راه اســت و باید از روش‌هایی تولید داخلی را مصون کرد اما با غلفت از فرصت‌ها، تنها آثار تورمی افزایش نرخ ارز است که متوجه اقتصاد ما می‌شود و دیگر هیچ.

سازمان تجارت جهانی چه می‌گوید؟

سازمان تجارت جهانی در مورد سیاست کاهش ارزش پول ملی ضوابط روشنی ندارد. هرچند در این سازمان تعابیر کلی در این‌باره وجود دارد اما این تعابیر نتوانسته به مستنداتی برای اعضا برای مقابله با چنین اقداماتی تبدیل شود. از آنجایی که مفاد مقررات در سازمان تجارت جهانی در دعاوی تجاری برای محدود کردن کشورها در استفاده از سیاست کاهش ارزش پول ملی قابل استناد نیست، اعضای این سازمان به ویژه چین از سیاست کاهش پول ملی اســتفاده می‌کنند هرچند خود اعتقــاد دیگری دارند. سیاست کاهش ارزش پول ملی از مصادیق دامپینگ هم نیست. تعریف مشخصی در سازمان تجارت برای دامپینگ وجود دارد. اکنون امریکا در جنگ تجاری بر چه اســاس با چین مقابله می‌کند؟ امریکا بارها به چین در زمینه بازی با ارزش پول ملی در مقابل دلار اعتراض کرده است. اکنون امریکا براساس مفاد معمول ســازمان به مقابله با چین و دیگر کشورها برنخاسته بلکه دلیل انجام اقداماتش را امنیتی عنوان کرده است. امریکا به ضوابط تجاری استناد نکرده به همین دلیل شکایت‌هایی که از سوی کشورهایی مثل کانادا و چین و ترکیه در سازمان تجارت جهانی با محتوای نقض مقررات سازمان تجارت جهانی از سوی امریکا مطرح شده از نظر این کشــور محلی از اعراب ندارد. این کشورها ادعا کردند که اقدامات امریکا ناقض اصل عدم تبعیض و اصل تثبیت تعرفه‌ها و اصل اقدامات حفاظتی در سازمان تجارت جهانی است اما پاسخ امریکا این بود که مسئله من نه ضوابط تجاری بلکه اســتثنائات امنیتی است و اصلی در سازمان تجارت جهانی وجود دارد که می‌گوید اگر کشــورها ملاحظات حاد امنیتی پیدا کنند، می‌توانند این ملاحظات را در نظر بگیرند. با توجه به این اصل امریکا افزایش تعرفه واردات آلومینیوم و فولاد را یک استثنای امنیتی می‌داند. این البته یک پدیده جدید در سازمان تجارت جهانی است و به طور کلی ضوابط را به چالش می‌کشــد. برای اولین بار دولت ترامپ از تعابیری که متوجه جنگ یا تحریم‌هایی با ماهیت غیراقتصادی بود اســتفاد کرده و نگرانی‌های عادی تجاری‌اش را مسئله امنیتی مطرح کرده است. با توجه به همین رویکرد امریکا وارد دعاوی نشده است و بی‌ضابطی و بی‌قاعدگی را به این طریق توجیه می‌کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تجربه نشان داده که کاهش ارزش ریال در کوتاه‌مدت به بهبود تراز تجاری و صادرات کمک کرده است.**
- **اقتصاد ایران در داده‌های تولید و سطح عمومی قیمت‌ها به شدت وابسته به ارز است.**
- **یکی از الزامات عضویت در سازمان تجارت جهانی نصف کردن تقریبی تعرفه‌هاست. در فرصت کاهش شدید ارز انجام این امر آسان‌تر است.**
- **دولت می‌تواند از این بازه زمانی برای افزایش سهم تولید داخل در بازار داخلی و بازارهای خارجی استفاده کند.**
- **کشورها ادعا کردند که اقدامات امریکا ناقض اصل عدم تبعیض و اصل تثبیت تعرفه‌ها و اصل اقدامات حفاظتی در سازمان تجارت جهانی است اما پاسخ امریکا این بود که مسئله من نه ضوابط تجاری بلکه استثنائات امنیتی است.**

ما صرفا شاهد پیامدهای منفی کاهش ارزش پول ملی در اقتصاد هستیم نه امتیاز آن چراکه بهره‌مندی اقتصاد از آثار مثبت کاهش ارزش پول ملی تنها در بستر سیاست‌گذاری درازمدت ممکن است.

افت اتفاقیِ ریال سودی ندارد

کاهش ارزش پول ملی در اقتصاد دلاریزه جواب نمی‌دهد

محمود دودانگه
تحلیل‌گر اقتصادی

چرا باید خواند
در چه اقتصادهایی می‌توان روی فرصت‌های افزایش نرخ ارز حساب کرد؟ کارشناسان از اقتصاد دلاریزه می‌گویند.

کاهش ارزش پول ملی در بعضی تحلیل‌ها به مثابه سکه‌ای در نظر گرفته می‌شود که هرچند یک روی آن جنبه منفی این پدیده را نشان می‌دهد اما روی دیگرش مثبت است. این پدیده به ظاهر منفور در اقتصادها بهانه‌ای برای توسعه صادرات و فرصت‌های گردشگری در کشورها برشمرده می‌شود اما باید پرسید در چه زمانی این پیامدهای مثبت عاید اقتصادی با پول ملی کم‌ارزش خواهد شد؟ پاسخ این سوال به اراده‌ها و سیاست‌ها مربوط است. در واقع باید پرسید آیا کاهش ارزش پول ملی یک کشور ناشی از اراده و سیاست دولت‌ها برای افزایش توان رقابتی اقتصاد کشورهاست یا ناشی از سوءمدیریت‌ها و ناکارآمدی فضای کسب کار، بهره‌وری پایین و سیاست‌های غلط اقتصادی؟

چین یک نمونه از کشورهایی است که با کاهش ارزش پول ملی‌اش، یوآن، در مقابل دلار توان صادراتی‌اش را تقویت کرده است. این کشور ارزش پول ملی را پایین نگه داشته تا با رونق تولید صادراتش را افزایش دهد. این کاهش ارزش پول بخشی از یک برنامه بلندمدت و سیاستی از مجموعه سیاست‌هایی است که قرار است به افزایش رقابت‌پذیری بنگاه‌های اقتصادی در این کشور بینجامد. چین ضمن اجرای چنین سیاستی زیرساخت‌های لازم را برای توسعه بخش‌های موثر در افزایش صادرات هم فراهم کرده است بنابراین کاهش ارزش یوآن در چنین بستری سیاست درستی است. در چنین چارچوبی که چین آن را آماده کرده بخش‌های مختلف اقتصاد روی یکدیگر اثر مثبت می‌گذارد و سیاست کاهش ارزش پولی ملی هم به جای جنبه منفی، جنبه مثبت خواهد داشت و در رونق تولید و توسعه گردشگری موثر است.

اتفاقی که در کشور ما می‌افتد اما متفاوت از تجربه چین است. سیاست اقتصادی در ایران این نیست که پول ملی کم‌ارزش شود. آنچه باعث کاهش ارزش پول ملی در ایران شده، رخدادهای عالم واقع و بازار است. این رخدادها در بخش‌های مختلف اقتصاد اثر گذاشته که از جمله آن ارزش پولی ملی است و از آنجایی که زیرساخت‌های تولید و رونق گردشگری در کشور فراهم نشده، رونقی در این بخش‌ها به واسطه بروز این پدیده در اقتصاد مشاهده نمی‌کنیم. ما صرفا شاهد پیامدهای منفی کاهش ارزش پول ملی در اقتصاد هستیم نه امتیاز آن چراکه بهره‌مندی اقتصاد از آثار مثبت کاهش ارزش پول ملی تنها در بستر سیاست‌گذاری درازمدت ممکن است آن هم نه در یک اقتصاد دلاریزه که خودش را به دنبال چنین پدیده‌ای می‌کشاند. بررسی چهار دهه اخیر نشان می‌دهد که متاسفانه ایران در سیاست‌گذاری پولی موفق عمل نکرده است.

عمده دلیل کاهش ارزش پول ملی در ایران ناکارآمدی بخش‌های مختلف اقتصاد است و تا زمانی که این ناکارآمدی اصلاح نشود، نظام مدیریتی مناسب و یکپارچه‌ای که سیاستی مثل کاهش ارزش پول ملی در آن پیامدهای مثبتی داشته باشد هم جواب‌گو نیست. نکته دیگر اینکه کاهش ارزش پول ملی مسئله‌ای نیست که نهادهای بین‌المللی به راحتی از آن بگذرند. در مورد دامپینگ در سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی مثل سازمان تجارت جهانی قواعد مشخصی وجود دارد که کشورها را محدود می‌کند. سازمان تجارت جهانی در برابر کشوری که هزینه تمام‌شده کالای مشخصی را در قیمت نهایی آن کمتر در نظر بگیرد، با این هدف که وارد بازار خارجی شود و بتواند در آن بازار انحصار ایجاد کند و خطر بالا بردن قیمت‌ها در آینده توسط انحصارگر وجود داشته باشد، سکوت نمی‌کند. در این سازمان قوانین مشخصی در برخورد با دامپینگ وجود دارد و سوال این است که آیا سازمان‌های بین‌المللی به طولانی شدن سیاست کاهش ارزش پول ملی به عنوان سیاست داخلی یک کشور عضو اهمیت نمی‌دهند؟

ساختار اقتصاد و تولید طی دهه‌های گذشته در ایران به گونه‌ای شکل یافته که کشور را هم به واردکننده مواد اولیه و قطعات و هم صادرکننده مواد اولیه و قطعات تبدیل کرده است. با افزایش قیمت ارز و کاهش ارزش پول ملی در بعضی بنگاه‌ها به سوددهی بیشتری می‌رسیم که از جمله آنها پتروشیمی‌ها و محصولات کشاورزی است که عمدتا متاع غیرفرآوری‌شده برای صادرات دارند.

از سوی دیگر اما کاهش ارزش پول ملی به زیان بنگاه‌هایی است که مواد اولیه وارد می‌کنند. به این دلیل دیدگاه‌های مختلفی در بین فعالان بخش خصوصی درباره ارزش پول ملی وجود دارد. نکته اما این است که طی دهه‌های گذشته اقتصاد ایران سیاست مشخص و در عین حال کارآمدی در زمینه سیاست‌گذاری پولی نداشته است و به دلیل پایین بودن بهره‌وری در اقتصاد ایران و دیگر مسائل کسب و کار، سیاست‌های درست به کمک تولید نیامده است.

در کشورهای توسعه‌یافته بنگاه‌ها تلاش می‌کنند بهره‌ورانه کار کنند و قیمت تمام‌شده را کاهش دهند اما در کشور ما در عمل بهره‌وری نیروی کار و سرمایه محلی از اعراب ندارد. به همین دلیل کاهش ارزش پول ملی و سیاست‌هایی مثل آن از نظر فنی به کمک اقتصاد نیامده است. انتفاع بخش‌های مختلف اقتصاد ایران از کاهش ارزش پولی که نه ناشی از سیاست بلکه اتفاقی است، در کوتاه‌مدت حاصل شده و مشخص است که طبیعی نیست. وقتی قیمت ارز خارجی در بازار داخلی ایران افزایش پیدا می‌کند، صادرات ایران تنها در یک دوره کوتاه رشد می‌کند اما پس از مدتی به دلیل هزینه ناشی از تورم واردات و ورود این تورم به سایر بازارها دستاورد کوتاه‌مدت کاهش ارزش پول ملی هم از بین می‌رود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وقتی قیمت ارز خارجی در بازار داخلی ایران افزایش پیدا می‌کند، صادرات ایران تنها در یک دوره کوتاه رشد می‌کند.**
- **ساختار اقتصاد و تولید طی دهه‌های گذشته در ایران به گونه‌ای شکل یافته که کشور را هم به واردکننده مواد اولیه و قطعات و هم صادرکننده مواد اولیه و قطعات تبدیل کرده است.**
- **کاهش ارزش پول ملی مسئله‌ای نیست که نهادهای بین‌المللی به راحتی از آن بگذرند. در مورد دامپینگ در سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی مثل سازمان تجارت جهانی قواعد مشخصی وجود دارد که کشورها را محدود می‌کند.**
- **سیاست اقتصادی در ایران این نیست که پول ملی کم‌ارزش شود. آنچه باعث کاهش ارزش پول ملی در ایران شده، رخدادهای عالم واقع و بازار است.**

کارخانه‌ای که تولیدکننده محصول است، از افزایش قیمت دلار راضی نیست چراکه این مسئله مواد اولیه و دستمزدهایش را گران می‌کند و این به افزایش هزینه تمام‌شده و گرانی تولید می‌انجامد.

کدام تولید؟ کدام گرانی دلار؟

اقتصاد نفتی را چه به سودآور کردن صادرات غیرنفتی

کاهش ارزش پول ملی افزایش هزینه‌های زندگی برای مردم هر کشور را در پـــی دارد، بدون اینکه چیزی به درآمد آنها اضافه شـــود. زیان‌های اجتماعی و اقتصادی کاهش ارزش پولی ملی در کشورهای مختلف قابل توجه و جبران آن هم مشـــکل است چراکه در اقتصادهایی مثل اقتصاد کشور ما به طور معمول شرایط عادی نیست. در دنیا تجربه بعضی کشورها از جمله چین و امریکا نشـــان می‌دهد که چنین سیاستی برای افزایش میزان صادرات دنبال شـــده اما هیچ کشوری به طور دائم دنبال کاهش ارزش پول ملی نیســـت و این بحث جنبه موقت دارد. از ســـوی دیگر با پیوستن به سازمان تجارت جهانی کشورها نمی‌توانند ارزش پول ملی‌شان را برای رشد میزان صادرات کاهش دهند و کشوری مثل چین که چنین سیاستی را تکرار کرده بارها مورد اعتراض قرار گرفته است. امروز یکی از دلایل تشدید جنگ تجاری بین این کشور و امریکا همین مسئله است. درواقع امریکا می‌خواهد تعرفه واردات کالای چینی را افزایش دهد چراکه چین نرخ دلار امریکا در این کشور را بالا نگه داشته و صادراتش به‌صرفه‌تر از آنی است که باید باشد.

ما در ایران در کشـــوری زندگی می‌کنیم کـــه اقتصاد آن متکی به درآمدهای نفتی است. اقتصاد ما تک‌نرخی و تک‌محصولی است. ذخایر زیرزمینی در کشور داریم که از آن به شکل بهینه استفاده نمی‌کنیم. به دنبال مشتقات نفت نیستیم و بیشتر خام‌فروشی می‌کنیم. این نقطه‌ضعف بزرگ در اقتصاد ما به افزایش حیطه کار اقتصاد زیرزمینی و قاچاق دامن زده است و ناکارآمدی سیستم مالیاتی و عدم شفافیت به کمک آمده تا کرم فساد به ریشه اقتصاد بزند. در چنین شرایطی کاهش ارزش پول ملی نه‌تنها سیاستی کمک‌کننده نیست بلکه نابودکننده نیز هست. پس از نوروز سال ۹۷ اتفاقی غیرعادی در مورد ارزش پول ملی ایران یعنی ریال رخ داد که لزوما ربطی به تحریم‌ها نداشت. ۳۷ است که اقتصاد ایران مورد تحریم قرار گرفته است. در دهه ۶۰ و ۷۰ خورشیدی نگاهی که امروز از سوی اروپایی‌ها و بخشی از بدنه حاکمیتی امریکا نسبت به ایران وجود دارد، وجود نداشت. در آن زمان وضعیت اقتصاد ایران در عمل کالا در برابر نفت بود و حتی درآمد حاصل از نفتی که به ژاپن، کره جنوبی و کشورهای اروپایی می‌فروختیم در حساب‌های مخصوص می‌ماند و از محل آن پول اعتبارات اســـنادی فراهم می‌شد. با افزایش حجم اعتبار اسنادی امکان یوزانس برای بانک‌های ایرانی فراهم می‌شد و بانک‌های اروپایی در قالب یوزانس به بانک مرکزی ایران قرض می‌دادند و در نهایت واردکننده هزینه یوزانس را می‌پرداخت. این روند ادامه یافت و تا سال‌ها شرایط غیرعادی مشابه آنچه پس از نوروز ۹۷ شاهد بودیم، در اقتصاد رخ نداد.

در نیمه دوم سال گذشته اما مدیریت ارزی بانک مرکزی جواب نداد. سیاســـت تک‌نرخی کردن ارز به اجرا درآمد که پیش از این هم تجربه شده بود. ارز تا ســـال ۷۲ چندنرخی بود. پس از این سال ارز تک‌نرخی شـــد اما این سیاست دو سال بیشتر دوام نیاورد و دوباره در سال ۷۴ ارز چندنرخی به میدان آمد. مدیریت بانک مرکزی طی ســـال‌های گذشته همواره این بود که اجازه ندهد قیمت ارز در بازار سیاه افزایش پیدا کند اما در عمل پیرو نرخ بازار سیاه بود. سیاست تک‌نرخی شدن ارز دوباره در ســـال ۸۰ اعلام شد و سه سال بعدی باز حرف از ارز مرجع یا رسمی به میان آمد که سالی ۱۰ درصد به نرخ آن اضافه می‌شد. سه سال بعد بانک مرکزی با پرداخت ارز به صرافی‌ها بازار را مدیریت می‌کرد. این روند ادامه یافت و در عمل در سال ۸۰ تمام کسری بودجه کشور از تفاوت نرخ ارز پوشش داده شد و همه دولت‌ها هم ادعا می‌کردند که ما کسری بودجه نداریم. نرخ ارز مبادله‌ای پس از چند سال در سال ۹۰، ۲۰ درصد افزایش یافت و نرخ ارز در بازار آزاد هم رشد کرد. در شهریور ۹۱، دلار بیش از ۴ هزار تومان قیمت‌گذاری شـــد و دوباره در زمینه ارز به سه نرخ رسیدیم. دولت یازدهم تلاش کرد نـــرخ ارز را باثبات نگه دارد اما به دلیل بعضی سیاست‌های ناکارآمد در بانک مرکزی، بیمه‌ها و از سوی دیگر دلال‌های ارزی که خودشـــان را تولیدکننده جا می‌زنند، نرخ کاهش نیافت. بانک مرکزی در این مدت با صندوق‌های غیرمجاز و موسسات مالی و اعتباری مقابله کرد که می‌توان آنها را از دست‌اندرکاران اقتصاد زیرزمینی دانست. این متصدیان پنهان اقتصاد از پشت به بانک مرکزی خنجر زدند و دلار و طلای بازار را جمع کردند و باعث وضعیت وخیم کنونی شدند که هیچ منطق و فرضیه علمی‌ای قادر به توضیح آن نیست. متاسفانه تعطیلی بازار ثانویه با توجه به شـــرایطی که پیش از نوروز ۹۷ ایجاد شد محل سوال اســـت. این تصمیم به بلاتکلیفی مردم از فروردین تا مردادماه دامن زد و از ســـوی دیگر به صادرکنندگان فشار می‌آوردند که با نرخ ۴۲۰۰ تومان دلار را بفروشند درحالی‌که قانونی در این زمینه وجود ندارد. متاسفانه در اقتصاد دلاریزه ایران درآمد مردم به ریال اســـت اما هزینه‌ها با دلار برای آنها حساب می‌شود. امروز با افزایش قیمت دلار به دلایل غیراقتصادی و غیرمنطقی معاش مردم سخت‌تر شده است. در چنین شرایطی مشخص است که کاهش ارزش پول ملی زیان است و نه سود. بعضی تحلیل‌ها از این می‌گوید که این پدیده برای صادرات سودآور است اما باید توجه کرد که کارخانه‌ای که تولیدکننده محصول است، از افزایش قیمت دلار راضی نیست چراکه این مسئله مواد اولیه و دستمزدهایش را گران می‌کند و این به افزایش هزینه تمام‌شده و گرانی تولید می‌انجامد. تاجر و تولیدکننده واقعی زمانی ســـود می‌برد که خریدار توانایی پرداخت پول به اورا داشته باشد و از سوی دیگر، این پرداخت تداوم یابد.

عباس هُشی

اقتصاددان

چرا باید خواند

اقتصاد ایران چرا توانایی استفاده از فرصت‌های ناشی از گران شدن نرخ ارز را ندارد؟ همیشه پای نفت در میان است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اقتصاد ما تک‌نرخی و تک‌محصولی است. ذخایر زیرزمینی در کشور داریم که از آن به شکل بهینه استفاده نمی‌کنیم. به دنبال مشتقات نفت نیستیم و بیشتر خام‌فروشی می‌کنیم.**
- **کاهش ارزش پول ملی نه‌تنها سیاستی کمک‌کننده نیست بلکه نابودکننده نیز هست.**
- **امریکا می‌خواهد تعرفه واردات کالای چینی را افزایش دهد چراکه چین نرخ دلار امریکا در این کشور را بالا نگه داشته و صادراتش به‌صرفه‌تر از آنی است که باید باشد.**
- **با پیوستن به سازمان تجارت جهانی کشورها نمی‌توانند ارزش پول ملی‌شان را برای رشد میزان صادرات کاهش دهند و کشوری مثل چین که چنین سیاستی را تکرار کرده بارها مورد اعتراض قرار گرفته است.**

می‌توان در دوره‌ای که سفر گردشگران داخلی کمتر می‌شود، با تبلیغ بهتر زمینه جذب گردشگر خارجی بیشتر را با توجه به کاهش هزینه آنها در کشور به دلیل مابه‌التفاوت نرخ ارز فراهم کرد.

تجربه ناموفق ما در افت ارزش پول ملی

کاهش ارزش ریال به نفع صادرات است؟

هادی حق‌شناس

تحلیل‌گر مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:
صادرات غیرنفتی ایران در دوره‌ای که گذشت و نرخ ارز در آن افزایش یافت تا چه اندازه رشد کرده است؟ جایگاه گردشگری در این میان چگونه است؟

بـه طور حتم کاهـش ارزش پول ملی در کوتاه‌مـدت به نفع اقتصاد کشورهاست. در تیرماه سـال جاری که قیمت ارز در بازار داخل افزایش یافـت و ارزش ریال افت کرد، صادرات غیرنفتی ایـران در یک ماه به ۷ میلیارد دلار رسید. در مقیاس بزرگ‌تر چین در سال‌های گذشته با کاهش ارزش پول ملی‌اش در مقابل دلار، توانست تراز بازرگانی‌اش را مقابل امریکا به ۳۵۰ میلیارد دلار برساند.

درواقـع زمانی کاهش ارزش پول ملی به نفع اقتصاد عمل می‌کند که کالایی برای صادرات وجود داشته باشد و اگر به هر دلیل کالایی در کشور برای صادرات وجود نداشته باشد یا تولید ملی قوت و قدرت تولید کالای مازاد بر نیاز داخل را نداشته باشد، کاهش ارزش پول ملی صرفا به افزایش قیمت تمام‌شده در تولید می‌انجامد. نباید فراموش کرد که بخش بزرگی از تولیدکنندگان در کشور به کالای واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی وابسته‌اند و زمانی که ارز در بازار داخل افزایش پیدا کند یا پول ملی تضعیف شـود، قیمت تمام‌شده محصول ایرانی افزایش پیدا می‌کند. بنابراین با توجه به تمام اقتضائات در اقتصاد کشورها باید دید کاهش ارزش پول ملی در نهایت می‌تواند به تقویت تولید ملی منجر شـود یا خیر؟ تنها در حالتی کاهش ارزش پول ملی به نفع اقتصاد است که به این هدف مهم یعنی تقویت تولید و صادرات کمک کند. براساس تجارب گذشته در اقتصاد ما هرگاه پول ملی در ایران تضعیف شده، هرچند در کوتاه‌مدت شاهد تقویت صادرات غیرنفتی بودیـم اما پس از آن، دوباره اقتصاد بـه قیمت‌ها عادت کرده و به عبارت ساده‌تر افزایش قیمت تمام‌شده کالاها را شاهد بوده‌ایم.

اکنون سـوال این اسـت که افزایش نرخ ارز که از سال ۹۶ آغاز شده و تا امروز ادامه یافته، افزایشـی از جنس کمک به تولید ملی اسـت؟ آیا کاهش ارزش ریال در سال ۹۱ و ۹۲ مشابه بروز همین پدیده در اقتصاد در سال‌های ۹۶ و ۹۷ است؟ می‌توان انتظار داشت که صادرات غیرنفتی ایران با توجه به افزایش نرخ ارز فعلی رشد کند؟

افزایش قیمت ارز در سال‌های ۹۱ و ۹۲ هم در اقتصاد ایران تکرار شده است و در سال‌های ۹۶ و ۹۷ هم شاهد بودیم که نرخ دلار و سایر ارزهای خارجـی در بازار داخلی افزایش یافت و فنر قیمت‌ها به‌ناگاه از جا دررفت. سال‌های ۹۱ و ۹۲ را سال‌های موتورسوزی اقتصاد ایران می‌دانیم چراکه در آن سال‌ها رشد اقتصاد منفی شده بود. در دو سال ابتدایی دهه ۹۰، اقتصاد ایران ۸ واحد درصد کوچک شد بنابراین آینه آمار به خوبی نشان می‌دهد که افزایش نرخ ارزی که در آن زمان در اقتصاد ایران تجربه شـد، افزایش موثری برای بهبود صادرات غیرنفتی در طولانی‌مدت نبود. به ویژه اینکه در آن سال‌ها از منظر علم اقتصاد، کشور دچار رکود اقتصادی شده بود چراکه در چند فصل پیاپی، رشد اقتصادی منفی بود. تفاوت امروز با ابتدای دهه ۹۰ این است که رشـد اقتصاد منفی نیست و رکود به معنای علمی‌اش در اقتصاد ایران وجود ندارد. هرچند از این منظر اقتصاد شرایط بهتری را تجربه می‌کند اما باید توجه داشت که اگر دولت تدبیر نکند، در سال‌های آینده با کاهش ارزش پول ملی و ادامه روند افزایش نرخ ارز در بازار داخلی، زیان‌های جبران‌ناپذیری عاید اقتصاد کشور خواهد شد. جلوگیری از رشد منفی اقتصاد به هر ترتیب باید در دستورکار دولت قرار بگیرد.

همه دولت‌ها به تقویت پول ملی علاقـه دارند و تمایل دارند تورم در دوره‌ای که آنها متصدی اقتصاد کشـورند، به زیر ۱۰ درصد برسـد. این علاقه‌ها و آرزوها البته به الزاماتی نیاز دارد. از جمله این الزامات افزایش انواع نرخ‌ها با توجه به واقعیت‌های اقتصاد است. اگر دولت در سال‌های گذشته اجازه می‌داد ارز در بازار داخل متناسب با نرخ تورم افزایش پیدا کند، امروز شاهد جهش نرخ ارز نبودیم. چرا دولت نگذاشت در سال‌های ۹۳ و ۹۴ نرخ تورم در ارز تخلیه شود؟ دلیل عمده این بود که اگر ارز متناسب با نرخ تورم افزایش می‌یافت، تورم سال‌های ۹۵ و ۹۶ تک‌رقمی نمی‌شد و دستاوردی که دولت همیشه از آن یاد می‌کند به دست نمی‌آمد. هزینه این دستاورد اما افزایش نرخ ارز در سال ۹۷ بود.

گذشته از رشـد صادرات غیرنفتی افزایش نرخ ارز می‌تواند به توسعه گردشگری کمک کند؟ از نظر من پاسخ این سوال مثبت است اما همیشه مسئله نبود زیرساخت‌ها به دلیل عمده خنثی شدن اثر گرانی ارز خارجی بر توسعه گردشگری منجر شده است. با وجود این از این منظر نباید ناامید بود چراکه وقتی هزینه سفر خارجی گران می‌شود می‌توان از این ظرفیت برای جذب گردشگر خارجی استفاده کرد. نکته دوم اینکه پیک سفر گردشگران داخلی در ایران در دو هفته نوروز و سه هفته پایانی تابستان است و بخش عمده‌ای از هتل‌ها، متل‌ها و اماکن اقامتی در ایران در پاییز و زمستان خالی است و کمتر کسی به بازدید اماکن گردشگری و تاریخی می‌رود. گردشگر خارجی مقید به زمان‌بندی گردشگران داخلی نیست بنابراین می‌توان در دوره‌ای که سفر گردشگران داخلی کمتر می‌شود، با تبلیغ بهتر زمینه جذب گردشگر خارجی بیشتر را با توجه به کاهش هزینه آنها در کشور به دلیل مابه‌التفاوت نرخ ارز فراهم کرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **چین در سال‌های گذشته با کاهش ارزش پول ملی‌اش در مقابل دلار، توانست تراز بازرگانی‌اش را مقابل امریکا به ۳۵۰ میلیارد دلار برساند.**
- **در تیرماه سال جاری که قیمت ارز در بازار داخل افزایش یافت و ارزش ریال افت کرد، صادرات غیرنفتی ایران در یک ماه به ۷ میلیارد دلار رسید.**
- **با توجه به تمام اقتضائات در اقتصاد کشورها باید دید کاهش ارزش پول ملی در نهایت می‌تواند به تقویت تولید ملی منجر شود یا خیر؟**
- **افزایش قیمت ارز در سال‌های ۹۱ و ۹۲ هم در اقتصاد ایران تکرار شده است و در سال‌های ۹۶ و ۹۷ هم شاهد بودیم که نرخ دلار و سایر ارزهای خارجی در بازار داخلی افزایش یافت و فنر قیمت‌ها به‌ناگاه از جا دررفت.**
- **تفاوت امروز با ابتدای دهه ۹۰ این است که رشد اقتصاد منفی نیست و رکود به معنای علمی‌اش در اقتصاد ایران وجود ندارد.**
- **اگر دولت تدبیر نکند، در سال‌های آینده با کاهش ارزش پول ملی و ادامه روند افزایش نرخ ارز در بازار داخلی، زیان‌های جبران‌ناپذیری عاید اقتصاد کشور خواهد شد.**
- **گذشته از رشد صادرات غیرنفتی افزایش نرخ ارز می‌تواند به توسعه گردشگری کمک کند؟ پاسخ این سوال مثبت است.**

کلیدی‌ترین و مهم‌ترین چیزی که می‌تواند ما را به پیش‌بینی رفتارها رهنمون شود، عقلانی و منطقی بودن رفتار است. اینکه علم اقتصاد در این امر نسبت به سایر رشته‌ها موفقیت بیشتری یافته است عمدتا به دلیل این است که عقل اقتصادی عقلی حسابگر است و بیش از اینکه تحت تاثیر عواطف، باورها و... قرار گیرد بر مبنای محاسبه دو دوتا چهارتا عمل می‌کند.

چرا در ایران هیچ روندی قابل پیش‌بینی نیست؟

جای خالی کار عاقلانه

ممکن است این سوال برای شما هم پیش آمده باشد که چرا نمی‌توان سیاست و رفتار سیاسی را در ایران پیش‌بینی کرد. شاید هم در پاسخ، گفته باشید «ایران است دیگر». بیایید ببینیم چه‌چیزی در این عرصه پهناور سیاسی وجود دارد که پیش‌بینی را اگر نگوییم غیرممکن، گاه سخت می‌کند. اگر نگاهی معرفت‌شناسانه به جهان پیرامون خود بیندازیم درمی‌یابیم که پیش‌بینی‌پذیری در درجه اول در علوم دقیقه جریان دارد و سپس از آنجا هرقدر به سمت علوم غیردقیق، مانند علوم انسانی و اجتماعی و هرچیزی که به انسان مربوط است، نزدیک‌تر می‌شویم، امکان تبیین و پیش‌بینی به عنوان عنصری مرتبط با آن کاهش می‌یابد. اصل کلی این است که علوم اجتماعی کم و بیش پیش‌بینی‌ناپذیرند. ولی، با وجود این، انسان‌ها کوشیده‌اند منطق رفتارهای انسانی را فراچنگ آورند و بتوانند در قلمروهایی توفیق یابند و دست به پیش‌بینی بزنند. بگذارید ببینیم چه مکانیزمی این امر را میسر کرده است. شاید کلیدی‌ترین و مهم‌ترین چیزی که می‌تواند ما را به پیش‌بینی رفتارها رهنمون شود، عقلانی و منطقی بودن رفتار است. اینکه علم اقتصاد در این امر نسبت به سایر رشته‌ها موفقیت بیشتری یافته است عمدتا به دلیل این است که عقل اقتصادی عقلی حسابگر است و بیش از اینکه تحت تاثیر عواطف، باورها و... قرار گیرد بر مبنای محاسبه دو دوتا چهارتا عمل می‌کند. گاه اتفاق می‌افتد که عقلانیت به حاشیه رانده می‌شود. این وضعیت در شرایط گوناگونی امکان بروز دارد. از جمله این موارد وقتی است که معیار دیگری بر جای عقلانیت بنشیند. این معیار می‌تواند شخص یا همان کیش شخصیت و نیز ایدئولوژی باشد. گاه شخص چنان سلطه شخصیتی خود را به جامعه تحمیل می‌کند که راه را بر نفس کشیدن عقل می‌بندد. این ویژگی در فرهنگ ایرانی بسیار بارز است. به این ضرب‌المثل‌های آشنا توجه کنید: «آنچه آن خسرو کند شیرین بود»، «صلاح مملکت خویش خسروان دانند». ضرب‌المثل‌هایی از این قبیل به معنای تعلیق عقل است. عقل خودبنیاد که داور نهایی است و هیچ داوری نمی‌تواند حکم آن را جز به استناد عقل ملغا کند، زمانی خود را به دست شخص می‌سپارد. در این هنگام دوغ و دوشاب ارزش یکسان پیدا می‌کند. چیزی می‌تواند هم‌زمان «درست» و «غلط» باشد. صدق و کذب که ذاتیِ امور است به شخص انتقال می‌یابد و در این هنگام نمی‌توان ارزیابی و به تبع آن پیش‌بینی کرد. ایدئولوژی نیز همین بلا را بر سر جامعه می‌آورد. در اینجا نیز درست در زمانی که عقل حسابگر انتظار دارد سیاست‌ها در مسیری مبتنی بر منافع ملی جریان یابد، ایدئولوژی وارد میدان می‌شود و چیزی غیر از منافع ملی را برجسته می‌کند، یا منافع ملی را واژگونه نشان می‌دهد. آن وقت باید سال‌ها منتظر بمانید تا ضربات تازیانه واقعیت زمامداران را بر سر عقل آورد و آنچه بسیار پیش از آن از سر محاسبه عقلانی انتظار وقوعش را داشتید از سر اضطرار و استیصال تحقق یابد.

عامل دیگری که باعث پیش‌بینی‌ناپذیری می‌شود، هنگامی است که دامنه انتخاب‌ها بسیار گسترده شود. این مورد نیز در سیاست ایران بسیار بارز و مشهود است. ما در ایران، چه در زمان‌های دور و چه در زمان معاصر با وضعیت «دولت ثروتمند و مردم فقیر» روبه‌رو بوده‌ایم. در گذشته‌های دور، پادشاهان منابع بی حد و حصر ثروت را در اختیار داشتند و در زمانه معاصر نیز به مدد درآمد نفت که در اختیار دولت است، این نهاد ثروت زیادی در اختیار دارد. در مقابل، مردم ثروت بسیار محدودی دارند. این تفاوت در ثروت، در کنار نبودن عنصر نمایندگی، باعث می‌شود که دستگاه سیاسی بتواند فارغ از ضرورت‌های جامعه و نیازهای آن دست به انتخاب گزینه‌هایی بزند که سنخیتی با مطالبات جامعه ندارد و بنابراین ناظران نیز در پیش‌بینی آن ناتوان شده، انگشت به دهان می‌مانند. در واقع این مشکل مشترک تمامی دولت‌های رانتی است، بدین صورت که دولت از وضعیت عادی خود، یعنی دولت مواجب‌بگیر از مردم و دولتی که با مالیات گذران می‌کند، خارج می‌شود و در این حالت با برخورداری از نعمت خدادادی نفت یا درآمدی مشابه، پیوند دولت با جامعه یا طبقه حامی‌اش گسسته می‌شود. وقتی که این اتفاق افتاد، دیگر عملکرد این دولت نماینده خواست‌ها و مطالبات جامعه نیست. روز به روز این فاصله زیاد می‌شود تا جایی که پس از مدتی جامعه و دولت هرکدام مسیری متفاوت طی می‌کنند. دولت دست به کارها و بلندپروازی‌هایی می‌زند که مردم اصلا انتظار آن را ندارند و از نظر ناظران غیرمعقول و غیرعادی جلوه می‌کند. چنین دولت‌هایی غیرعقلانی و غیرقابل پیش‌بینی هستند و، اگر به خود نیایند، آمادگی آن را دارند که گرفتار انقلاب شوند. راه‌حل پیش‌بینی‌پذیر بودن جامعه بازگشت به عقلانیت و به معنای واقعی تبدیل شدن به دولت عقلانی قانونی مورد نظر وبر است دولتی که در آن، قانون حکم‌فرما باشد. این قانون برآمده از اراده مردم باشد. منصب اصالت داشته باشد، نه شخص. قدرت اقتصادی در اختیار جامعه باشد و دولت تنها نقش کارگزار جامعه را داشته باشد. تصمیم‌گیری‌ها بر اساس منافع ملی عینی صورت گیرد، و ایدئولوژی کمترین نقش را داشته باشد.

علی مرشدی‌زاد

عضو هیئت مدیره انجمن علوم سیاسی ایران

چرا باید خواند:
اگر موضوع توسعه را از بعد جامعه‌شناسی سیاسی پیگیری می‌کنید، خواندن این مقاله کوتاه به شما توصیه می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اصل کلی این است که علوم اجتماعی کم و بیش پیش‌بینی‌ناپذیرند. ولی، با وجود این، انسان‌ها کوشیده‌اند منطق رفتارهای انسانی را فراچنگ آورند و بتوانند در قلمروهایی توفیق یابند و دست به پیش‌بینی بزنند.**
- **کلیدی‌ترین و مهم‌ترین چیزی که می‌تواند ما را به پیش‌بینی رفتارها رهنمون شود، عقلانی و منطقی بودن رفتار است.**
- **عامل مهمی که باعث پیش‌بینی‌ناپذیری می‌شود، هنگامی است که دامنه انتخاب‌ها بسیار گسترده شود. این مورد نیز در سیاست ایران بسیار بارز و مشهود است. ما در ایران، چه در زمان‌های دور و چه در زمان معاصر با وضعیت «دولت ثروتمند و مردم فقیر» روبه‌رو بوده‌ایم.**

توسعه با ثبات یا دلار نوسانی

برنامه توسعه یا ضدتوسعه

حمید آذرمند

پژوهشگر مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر به موضوع رشد اقتصادی، چگونگی آن و شناخت موانع و راهکارهای آن علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما پیشنهاد می‌شود.

رشد اقتصادی در ایران، طی یک دهه گذشته روند پرنوسان و ناپایداری را طی کرده است. از سال ۱۳۸۷ اقتصاد ایران دچار کاهش و ناپایداری رشد اقتصادی شـــد، به طوری که حتی بهبود انتظارات و فعال شدن ظرفیت‌های خالی اقتصاد در سال ۱۳۹۵ نیز رشد پایداری ایجاد نکرد و نتوانست اقتصاد ایران را به روند بلندمدت رشد بازگرداند.

از سال ۱۳۹۷، با تشدید تحریم‌های بین‌المللی و افزایش ریسک و نااطمینانی در اقتصاد، مجدداً زمینه بازگشت به رکود اقتصادی در افقی بلندمدت فراهم شده است. کاهش رشد اقتصادی، عوارض مختلفی در پی خواهد داشت که مهم‌ترین آنها، افزایش نرخ بیکاری، کاهش درآمد ســـرانه و رفاه جامعه، کاهش درآمدهای دولت و افزایش فاصله با سایر کشـــورها است. در این شرایط، لازم است مطالعات دقیقی در خصوص احیای رشد اقتصادی انجام شود. به‌ویژه لازم است عوامل تضعیف‌کننده رشـــد شناسایی شود و برای جلوگیری از تعمیق و طولانی شدن رکود اقتصادی، برنامه‌ریزی شـــود. به این منظور، مجموعه مقالاتی با هدف احیای رشد اقتصادی تهیه و در ماهنامه «آینده‌نگر» منتشر خواهد شد. اولین مقاله، به شناسایی عوامل تضعیف‌کننده رشد اقتصادی در ایران اختصاص دارد. مهم‌ترین عوامل تضعیف‌کننده رشد اقتصادی در ایران به شرح زیر است:

کاهش سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری در کشور طی یک دهه گذشته روندی نزولی داشته است. نسبت تشکیل سرمایه ثابت به تولید ناخالص داخلی طی دوره‌ای نزدیک به شـــش دهه به طور میانگین برابر با ۳۱ درصد بوده اســـت. این نســـبت در ســـال‌های اخیر با کاهش مستمر مواجه شده است به طوری که در سال گذشته به رقم ۱۹٫۷ درصد رسید که کمترین نرخ سرمایه‌گذاری طی شش دهه گذشته است. هر اقتصادی برای جبران استهلاک دارایی‌های سرمایه‌ای و ایجاد ظرفیت‌های جدید برای رشد مستمر تولید، نیاز به سرمایه‌گذاری‌های جدید دارد. در اقتصاد ایران و در سال‌های اخیر، میزان تشکیل سرمایه ناخالص سالانه کشور در حدی بوده اســـت که صرفاً استهلاک دارایی‌های ثابت را جبران کرده ولذا بر میزان موجودی سرمایه خالص کشور افزوده نشده است. در نتیجه، رشد موجودی سرمایه خالص کشور در سال‌های اخیر به رشد صفر نزدیک شده است که این مسئله، امکان رشد اقتصادی پایدار را منتفی می‌کند.

کاهش ســـرمایه‌گذاری طی یک دهه گذشـــته، تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله بی‌ثباتی اقتصاد کلان، محیط کسب و کار نامساعد، ضعف بازار سرمایه، مشکلات نظام بانکی، تحریم‌های خارجی، سرکوب نرخ ارز، ناکارایی سیاســـت‌های مالی دولت و نظایر آن بوده است. آثار کاهش نرخ سرمایه‌گذاری در اقتصاد، به صورت فرسودگی ماشین‌آلات کارگاه‌های صنعتی، شکاف فناوری و فاصله گرفتن از فناوری‌های روز دنیا، ضعف زیرســـاخت‌های حمل و نقل، کاهش ظرفیت‌های تولید و نظایر آن قابل مشاهده اســـت که در نتیجه آن، رشد اقتصادی کشور کاهش یافته است.

تحریم‌ها

تحریم‌های خارجی، به واســـطه ایجاد مانع در مبادلات بانکی و تجاری، باعث شده اســـت صادرات محصول و واردات ماشین‌آلات و مواد اولیه برای تولیدات داخلی با محدودیت و تنگنا مواجه شود. علاوه بر آن، با تشـــدید تحریم‌های خارجی، امکان تامین مالی خارجی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و انتقال فناوری، بیشتر از قبل کاهش خواهد یافت. تحریم‌ها موجب خواهد شد، اقتصاد ایران نتواند از عوارض مثبت پیشـــرفت‌های فناوری و همچنین مزایای تجارت آزاد بهره ببرد. نکته دیگر آن اســـت که در اثر سیاست‌های سال‌های گذشته به ویژه سرکوب نرخ ارز، بسیاری از ظرفیت‌های تولید در کشور مضمحل شـــده و بازارهای مصرف و حتی تولیدات داخلی وابستگی بیشتری به واردات پیدا کرده‌اند. این مسئله آسیب‌پذیری اقتصاد کشور در برابر تحریم را افزایش داده است. بنابراین در شرایط فعلی، یکی از عوامل تضعیف رشد اقتصادی، تحریم‌های خارجی است.

کاهش تقاضا

جدای از کاهش ظرفیت تولید و مشکلات طرف عرضه، تقاضای کل نیز در اقتصاد ایران رو به کاهش نهاده اســـت. از یک طرف رکود اقتصادی منجر به کاهش تقاضای مصرفی خانوار شده و از طرف دیگر با کاهش صادرات، بخشی از تقاضای کل کاهش خواهد یافت. کاهش درآمدهای نفت نیز منجر به کاهش مخارج عمرانی دولت خواهد شد و بخش دیگری از تقاضای اقتصاد را کاهش خواهد داد. در نهایت، عامل کاهش تقاضای کل در اقتصاد ایران، موجب تعمیق رکود در سال‌های آینده خواهد شد.

بی‌ثباتی اقتصاد کلان

اقتصاد ایران به طور مزمن گرفتار تورم بالا است. از سال ۱۳۵۲ به این سو، در اغلب سال‌ها نرخ تورم دراقتصاد ایران دورقمی بوده است. میانگین ســـالانه نرخ تورم طی ۴۵ ســـال گذشته، حدود ۱۹ درصد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کاهش رشد اقتصادی، عوارض مختلفی در پی خواهد داشت که مهم‌ترین آنها، افزایش نرخ بیکاری، کاهش درآمد سرانه و رفاه جامعه، کاهش درآمدهای دولت و افزایش فاصله با سایر کشورها است.**
- **مهم‌ترین عوامل تضعیف‌کننده رشد اقتصادی در ایران عبارت‌اند از: کاهش سرمایه‌گذاری، توان پایین رقابت‌پذیری، محیط کسب و کار نامساعد، بی‌ثباتی اقتصاد کلان و کاهش تقاضا.**
- **دولت‌ها به جای سیاست‌گذاری در جهت توانمندسازی بنگاه‌ها و تشویق به نوآوری و رقابت، از طریق حمایت‌های مستقیم و توزیع رانت بین بنگاه‌ها، بنگاه‌های اقتصادی را به حمایت‌های دولتی وابسته کرده‌اند.**

رستاخیز تغییر ساختار می‌تواند با بازنگری ساختار حاکمیت برای حرکت به سوی حکمرانی خوب و توسعه با محورهای زیر شروع شود: تغییر ساختار و حذف بسیاری از نهادها و سازمان‌های موازی، هزینه‌خوار و غیر مفید؛ کوچک شدن دولت فربه پر هزینه؛ شفافیت؛ حذف انحصارات دولتی بازنگری قوانین، پاسخگویی و...

بوده اســـت. بی‌ثباتی قیمت‌ها و رشد بالای تورم، منجر به بی‌ثباتی اقتصاد و افزایش انگیزه ســـوداگری در بازار دارایی‌ها و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری بلندمدت بوده است. ریشه اصلی تورم مزمن در اقتصاد ایران نیز رشد بالای نقدینگی است. رشد بالای نقدینگی همزمان با رشد پایین ظرفیت‌های تولید در بخش واقعی، منجر به شکل‌گیری تورم مزمن در اقتصاد ایران شده است. در اغلب سال‌ها، عواملی مانند کسری بودجه دولت، مشکلات ساختاری نظام بانکی، فقدان شفافیت و انضباط مالی بخش عمومی، بدهی‌های فزاینده دولت، سیاست‌های حمایتی و توزیعی دولت، فقدان استقلال و کارایی کافی بانک مرکزی و ناکارایی سیاست‌های بودجه‌ای منجر به تورم مزمن و بالا و بی‌ثباتی اقتصاد کلان شده است. رشد بالای نقدینگی در اقتصاد ایران، عامل اصلی تورم مزمن و وقوع شـــوک‌های ارزی و بی‌ثباتی اقتصاد است. عوامل مذکور از جمله عوامل اصلی تضعیف‌کننده رشد اقتصادی در اقتصاد ایران به‌ویژه در دوره اخیر بوده است.

محیط کسب و کار نامساعد

محیط کسب و کار در اقتصاد ایران با گذر زمان، روند رو به اصلاحی را طی نکرده اســـت. برخلاف بسیاری از کشورها که با هدف‌گذاری‌های مشخص، توانسته‌اند محیط کسب و کار را بهبود ببخشند و زمینه کاهش هزینه مبادله و افزایش رشـــد اقتصادی را فراهم کنند، در اقتصاد ایران محیط کسب و کار مساعدی برای تولید و سرمایه‌گذاری وجود ندارد.

اصلاح محیط کسب‌وکار و بهبود قوانین و ارتقای سلامت و شفافیت اقتصاد، نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش هزینه مبادله اقتصاد دارد. هرگونه عدم شـــفافیت و فســـاد اداری و اقتصادی و همچنین قوانین و مقررات ناســـازگار با تولید و همچنین تغییرات مداوم در سیاست‌های اقتصادی، منجر به افزایش ریســـک و افزایش هزینه تولید بنگاه‌های داخلی و در نهایت کاهش بهره‌وری اقتصاد و تضعیف رشد اقتصادی می‌شود.

توان پایین رقابت‌پذیری

طی چند دهه گذشته، سیاست‌های اقتصادی به گونه‌ای بوده است که مانع از افزایش رقابت‌پذیری و توانمندی بنگاه‌های خصوصی در اقتصاد شده است. عوامل مختلفی در اقتصاد ایران، منجر به کاهش رقابت‌پذیری بنگاه‌های خصوصی شـــده اســـت. از یک ســـو وجود انحصارات و موانع تجاری مانع از شـــکل‌گیری رقابت بین بنگاه‌ها و ســـرمایه‌گذاری در دانش و فناوری بین بنگاه‌های داخلی شده است. از سوی دیگر، سرکوب قیمت و دخالت دولت در بازارها همواره عامل تضعیف بنگاه‌داری خصوصی بوده است.

علاوه بر آن، سیاست سرکوب نرخ ارز نیز، طی چهار دهه گذشته یکـــی از عوامل اصلی کاهش رقابت‌پذیری بنگاه‌های داخلی در برابر رقبای خارج بوده است و این عامل با ایجاد مزیت برای رقبای خارجی، عملاً مانع از رشد طبیعی بنگاه‌های داخلی شده است. به طور تاریخی، دولت‌ها به جای سیاســـت‌گذاری در جهت توانمندسازی بنگاه‌ها و تشویق به نوآوری و رقابت، از طریق حمایت‌های مستقیم و توزیع رانت بین بنگاه‌ها، بنگاه‌های اقتصادی را به حمایت‌های دولتی از نوع توزیع تســـهیلات بانکی، دریافت نهاده‌ها با نرخ دولتی، سهمیه ارز دولتی، حمایت‌های گمرکی و نظایر آن وابسته کرده‌اند. این‌گونه حمایت‌ها منجـــر به تضعیف بنگاه‌های داخلی و کاهش انگیزه نوآوری و رقابت شـــده است. تضعیف بنگاه‌داری خصوصی، یکی از اصلی‌ترین عوامل تضعیف رشد اقتصادی در اقتصاد ایران است.

ضرورت عزم ساختارشکنی از درون حاکمیت

چه باید کرد؟

احمد آل‌یاسین

کارشناس ارشد مسائل توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید شمایی کلی از ساختار توسعه در ایران را بدانید و اینکه چه راهکاری باید در پیش گرفت، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

شـــش ماه از ناآرامی‌ها و اعتراضات مردم می‌گذرد. در این مدت نه‌تنها هیچ اقدام آرام‌کننده و تســـکین‌دهنده‌ای از سوی حاکمیت انجام نشد، بلکه نابسامانی‌های غیرقابل‌انتظار و تازه‌ای از هر سو سر برآورده‌اند. افشای اختلاس در صندوق ثامن‌الحجج، ، واردات بی‌رویه اتومبیل‌های لوکس، سوءاستفاده کلان از دلار ۴۲۰۰ تومانی، خرید فله‌ای سکه‌های طلا، ترقی سه‌برابری قیمت ارزهای خارجی، جهش گرانی سرسام‌آور و تورم لجام‌گسیخته در فاصله چند روز، همراه با افـــت توان خرید مردم بیـــش از ۷۵ درصد، ناامیدی مردم از امکان بهبود وضع، تهدیدهای تجدید تحریم‌ها و غیره به‌راستی جامعه را به ناپایداری، فرسودگی و زوال پیش می‌برد.

تعـــدد ابربحران‌های کشـــور به‌ســـان تخلیه روســـتاها، تراکم حاشیه‌نشین‌ها، رکود اقتصادی و گرانی نفس‌گیر، بیکاری جوانان، بحران محیط زیست، ورشکستگی آب، سقوط شدید پس‌اندازهای مردم، بدهی‌های سنگین دولت، کسب‌وکارهای راکدشده، واحدهای تولیدی تعطیل‌شده، فســـاد لجام‌گسیخته و رانت‌خواری گسترده، افزایش طلاق، اعتیاد و بزهکاری، میلیون‌ها پرونده در قوه قضاییه، و ناکارآمدی نظام حکمرانی کشور، مردم را خسته، ناامید و زمین‌گیر کرده است.

وضعیت کنونی، محصول دو- سه سال اخیر نیست. قبل از همه این اتفاق‌ها و حتی در سال‌های پیش که تنگناها و فشارها به شدت امروز نبود، مطابق شـــاخص‌های جهانی در ده سال گذشته، ایران توسعه‌نیافته ارزیابی می‌شد. توسعه تنها ساخت و ساز، دانشگاه، بانک، خدمات و نظایر آنها نیست. توسعه رهاورد برهم‌افزایی و ترقی سطح سامان‌یافتگی اجتماعی و محصول فعالیت سرمایه اجتماعی واقع‌گرا و متجدد در سایه عقلانیت و خرد جمعی است. توسعه یعنی آسایش، امنیت، رضایت و امید جامعه به آینده همراه با آزادی‌های اجتماعی و اقتصادی، حفظ کرامت انســـان، حقوق شهروندی، حق انتقاد و پرسشگری، قانونمندی و قدرت مردم در انتخاب و عزل حکومت.

در یکی از متداول‌ترین شـــاخص‌ها، یعنی شـــاخص پیشرفت اجتماعـــی(Social progress)، ایـــران بیـــن ۱۳۳ کشـــور در ۴ ســـال متوالـــی ۲۰۱۴ تـــا ۲۰۱۷ بـــه ترتیب بـــه رتبه‌های ۹۳، ۹۴، ۹۵ و ۸۸ دســـت یافتـــه کـــه حاکی از عدم پیشـــرفت اجتماعی و رضایت عمومی اســـت. در شـــاخص حکمرانی منابع طبیعی(Natural Resource Governance)، سال ۲۰۱۷ در بین ۸۹ کشـــور در رتبه ۳۸ ارزیابی شـــده که معرف ناکارآمدی در مدیریت منابع طبیعی کشور است. شاخص معتبر لگاتم، یا شاخص کامیابی، در ســـال ۲۰۱۷، جایگاه ایران در بین ۱۴۹ کشـــور را در انتهای جدول و در رتبه ۱۱۷ نشان داده است. شاخص لگاتم بر پایه ۹ شاخص کلیدی که رعایت آنها منجر به توسعه‌یافتگی، رضایت، آســـایش و امنیت جامعه می‌شود، محاســـبه شده است. متأسفانه رتبه ایران به شرح جدول زیر در زیرشاخص‌های کامیابی (لگاتم)، ناامیدکننده و هراس‌برانگیز است.

> اگر در بسیاری شاخص‌های رتبه‌بندی ایران در انتهای جداول جای گرفته، ولی در دو شاخص پولشویی و فلاکت در صدر جداول و جزو بدترین‌ها در جهان ارزیابی شده است

شاخص‌ها	رتبه ایران	تعداد کشورها
کیفیت اقتصادی	۱۰۲	۱۴۹
فضای کسب و کار	۱۲۲	۱۴۹
حکمرانی	۱۳۳	۱۴۹
آزادی‌های فردی	۱۴۴	۱۴۹
سرمایه اجتماعی	۷۰	۱۴۹
ایمنی و امنیت	۱۱۹	۱۴۹
آموزش	۷۵	۱۴۹
بهداشت و سلامت	۹۵	۱۴۹
محیط طبیعی	۱۱۳	۱۴۹

از سوی دیگر، بانک جهانی در تازه‌ترین گزارش خود موسوم به «گزارش فضای کسب و کار ۲۰۱۸» رتبه ایران را در بین ۱۹۰ کشور جهان از نظر سهولت فعالیت‌های اقتصادی و وضعیت فضای کسب و کار در رده ۱۲۴ که رتبه خیلی پایینی است ارزیابی کرده است.

اگر در بسیاری شاخص‌های رتبه‌بندی ایران در انتهای جداول جای گرفته، ولی در دو شاخص پولشویی و فلاکت در صدر جداول و جزو بدترین‌ها در جهان ارزیابی شده است.

گفتنی است فرایند تحولات چشمگیر ۵ کشور فقیری که پیش از انقلاب از ایران بسیار عقب‌مانده‌تر بودند، گواه بارزی از حکمرانی دلسوزانه و خردمندانه در این کشورهاست. در حالی که ایران به سبب کم‌کاری از آنها بسیار عقب‌مانده‌تر است. بنا به گزارش صندوق بین‌المللی پول، سرانه ۵ کشور مذکور و رتبه آنها در بین ۱۸۷ کشور در سال ۲۰۱۶ که در سایه حکمرانی خوب و معماری درست توسعه، از ایران پیشی گرفته‌اند در جدول زیر دیده می‌شود.

رتبه کشور	سرانه تولید ناخالص به دلار	کشور
۹	۵۲۹۶۱	سنگاپور
۲۵	۲۷۵۳۹	کره جنوبی
۳۴	۲۲۴۵۳	تایوان
۶۶	۹۳۶۰	مالزی
۷۱	۸۱۱۳	چین
۹۶	۴۶۸۳	ایران

با این آمار و مستندات معتبر، چگونه حاکمیت هنوز حاضر به پذیرش توسعه‌نیافتگی و تنزل سطح زندگی مردم نیست. نمی‌توان این واقعیت تلخ را انکار کرد که کشور، برابر شاخص‌های جهانی توسعه و نشانه‌های میدانی آنها در جامعه، ایران توسعه‌ناپذیر ارزیابی می‌شود و تا آستانه توسعه نیز فاصله زیادی دارد، زیرا نبود تفکر واقع‌گرا، اندیشه توسعه، بستر توسعه، ابزار و الزامات توسعه، توسعه‌پذیری را غیرممکن و مردم را درمانده و مستاصل کرده است. هنوز مفهوم و معنای توسعه از محدوده کارشناسی و نواندیشی فراتر نرفته و ساز و کاری در کشور فراهم نیامده تا مفهوم و معنای توسعه و ثمرات آن در دل سیاست‌گذاران نشسته و دل در گروی توسعه کشور داشته باشند. حتی این مفهوم هنوز اجتماعی نشده و از سوی دیگر تخصص‌ها و دانشگاهیان نیز به جز عده کم‌شماری درک نشده است. خروج فله‌ای دانش‌آموخته‌های دانشگاهی با مدرک کارشناسی ارشد و دکترا و بدون آشنایی با حوزه توسعه، مصداق این ادعاست. دانشگاه‌ها هنوز نتوانسته‌اند جز صدور مدارک تحصیلی معمولی، انسان توسعه‌گرا، وظیفه‌شناس و مسئولیت‌پذیر متفکر و سنجش‌گر پرورش دهند.

مدیریت فردمحور، پنهان‌کار، سلیقه‌ای و گزینشی در دامن بوروکراسی دست وپاگیر و ناکارآمد سبب شده تا اندیشه و قواعد توسعه، ثمرات و مزایای آن در کشور اجتماعی و همگانی نشود. حاصل این شیوه حکمرانی، جامعه اندوهگین رو به زوال و فرسودگی، ناامید، دردمند و حق‌باخته‌ای است که به طور طبیعی نمی‌تواند توسعه‌پذیر باشد. در چنین محیطی جای تفکر علمی، واقع‌گرا، مستدل و مستند خالی است و به تبع آن فرهنگ سنجش‌گری، پرسش‌گری، کنجکاوی و شک نیز پدیدار نمی‌شود.

در تمامی کشور، از کلان‌شهرها تا روستاهای دورافتاده، رویا و آرزوی توسعه موج می‌زند، اما این آرزو و رویا هنوز شکل نگرفته و دارای ساختار مناسب نشده است. ضعف و ناتوانی نظام در تنظیم مسائل کشور و مهار ابرچالش‌ها، بی‌کفایتی و ناتوانی دستگاه قضایی در مبارزه با فساد نهادینه مالی و اداری، بی‌نقشی خبرگان و سرمایه‌های ملی و اجتماعی، نهادهای مدنی و بخش خصوصی در ساختار مدیریت کشور و نقض سازمان‌یافته حقوق ملت، جامعه را سرگردان، ملتهب و باردار بی‌قراری و نارضایتی ژرف کرده است. دولت، ظرفیت‌های حکمرانی کشور و سازندگی را به طور کامل از دست داده و در سراشیبی قرار گرفته، مگر اینکه پیش از آنکه بیشتر دیر شود با عزم رستاخیز تغییر، به تغییرات ساختاری و جراحی در اصلاح مدیریت نظام و کارآمدی حکمرانی آن اقدام کند. ریشه بحران در ایران به اقتدارگرایی مسلط و فقدان الزامات حکمرانی خوب مربوط می‌شود. تا هنگامی که پاسخی قانع‌کننده و واکنشی شفاف به ریشه بحران نشان داده نشود، نمی‌توان انتظار بهبود و توسعه جامعه نیکبخت، پویا ورستگار داشت.

مشکل جامعه امروز ایران در عدم دست‌یابی به جایگاه برحق توسعه در جهان و عقب‌ماندگی چشمگیر از آنهایی که از ایران عقب‌مانده‌تر بودند و بعدا پیش افتادند، در نبود مولفه‌های حکمرانی خوب است که مصادیق آن به شکل نبود چشم‌انداز توسعه، بیکاری دانش‌آموخته‌ها، نارضایتی ژرف مردم، تعمیق شکاف نابرابری‌ها دیده می‌شود.

سازمان ملل پنج محوربرای حکمرانی خوب تعریف کرده است:

- مشروعیت و حق اظهار نظر کلیه مردم در امور کشور از طریق نهادهای مدنی و نمایندگان
- هدایت و نگرش راهبردی رهبران جامعه و مدیران کشور با اندیشه بلندمدت توسعه فراگیر کشور
- عملکرد، پاسخ‌گویی و گزارش شفاف عملکرد موسسات و فرایندها از چگونگی مصرف منابع برای رفع نیازهای جامعه
- مسئولیت‌پذیری مدیران دولتی، خصوصی و نهادهای مدنی در برابر جامعه همراه با شفافیت جریان آزاد اطلاعات با امکان نظارت برعملکردها
- انصاف و برابری کامل زنان و مردان در برخورداری از حقوق شهروندی

اندوه‌بار است که هیچ‌یک از اصول حکمرانی پذیرفته‌شده جهانی

حاصل شیوه حکمرانی فردمحور، جامعه اندوهگین رو به زوال و فرسودگی، ناامید، دردمند و حق‌باخته‌ای است که به طور طبیعی نمی‌تواند توسعه‌پذیر باشد. در چنین محیطی جای تفکر علمی، واقع‌گرا، مستدل و مستند خالی است و به تبع آن فرهنگ سنجش‌گری، پرسش‌گری، کنجکاوی و شک نیز، پدیدار نمی‌شود

پیمان شانگهای که سال ۲۰۰۱ در ابتدا با حضور چین، روسیه، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان ایجاد شد، هرچند عنوان پیمان اقتصادی- امنیتی بر خود داشت، اما هیچ‌گاه چهره امنیتی یا نظامی از خود بروز نداد. این عدم امنیتی تلقی شدن ریشه در این موضوع دارد که دکترین نظامی میان چین و کشورهای مشترک‌المنافع حاصل از فروپاشی شوروی بسیار متفاوت است.

در شیوه مدیریت انتخابی و فرمایشی کشور به کار نیامده و به جای آنها از شیوه‌های غیر دموکراتیک، فردمحور و گزینشی استفاده شده که آثار سوء آنها سال‌هاست سبب انباشت رنج و ملال، افسردگی، ناامیدی و مهاجرت مردم شده و نسل‌های آینده هم گرفتار عواقب ناخواسته آن خواهند بود. حکمرانی شغل و ایدئولوژی نیست، حکمرانی، کاربرد دانش، تدبیر و مهارت از طریق عقلانیت و خرد جمعی است.

اصول حکمرانی خوب تنها در فضای مردم‌سالار و از طریق مدیریت سیستماتیک با حضور فعال نهادهای مدنی، مشارکت مردم و بخش خصوصی قدرتمند، می‌تواند کارایی و کارآمدی خود را عرضه کند. در حکمرانی متکی به مدیریت سیستم‌ها، دولت الکترونیک سبب دقت و درستی پاسخ‌گویی، شفافیت، قانونمندی، اثرگذاری، ظرفیت‌سازی، بهره‌وری، رضایت و اجتناب از پنهان‌کاری، فساد، تقلب، زد و بند، سرگردانی و... می‌شود. اعتمادسازی در جامعه، جلب سرمایه مادی، بهبود رشد اقتصادی، کاهش نابرابری، افزایش عدالت اجتماعی، ترقی کیفیت خدمات‌رسانی، تقویت سرمایه اجتماعی، فعال شدن نهادهای مدنی و بخش خصوصی رقابتی، پرورش عناصر توسعه‌گرا و مشارکت نخبگان و دانشگاهیان در امور جامعه و در مجموع بهبود شاخص‌های جهانی توسعه و نظایر آنها از دیگر مزایای حکمرانی خوب و مدیریت سیستم‌هاست.

تامین اهداف بلندمدت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مشخصا تعمیق و اجرای عدالت اجتماعی مستلزم رشد و رونق اقتصادی، توسعه فرصت‌های شغلی و افزایش درآمد گروه‌های نیازمند اجتماعی با مشارکت در تولید است. این مهم خود در گرو فضای باثبات سیاسی و اقتصادی، شکوفایی و مسئولیت‌پذیری بخش خصوصی کارآفرین، تعمیق نهادهای مدنی و به طور خلاصه پایبندی دولت به اصول حکمرانی خوب و ایجاد محیط مناسب برای کسب و کار و تعامل سازنده و فعال با نظام جهانی است.

فقدان مبانی علمی و کارشناسی مشخص در سیاست‌گذاری و شتاب‌زدگی در صدور بسیاری از دستورها و مصوبات آشکار است. این وضعیت چنان شدت یافته است که در ماه‌های اخیر تعدادی از نمایندگان همسو با دولت در مجلس شورای اسلامی نیز لب به اعتراض گشوده‌اند. اگر به سلسله حوادث و رویدادهای اخیر شهرهای سراسر کشور که در موارد بسیاری به خشونت گرایید، تنها با رویکرد امنیتی و نه با رویکرد اجتماعی و مشفقانه نگاه شود، به طور حتم و یقین در آینده کلیت نظام مورد تهدید قرار خواهد گرفت. فساد گسترده در تمام طیف‌های حاکمیت، برخورد نظام با دغدغه‌مندان و دلسوزان کشور، چشم فروبستن بر واقعیات تلخ و ملموس جامعه، انتشار اخبار یک‌جانبه و خودی از صدا و سیمای نظام، مردم را گریزان و بی‌اعتماد کرده. وجود دولت پهن‌پیکر و فربهی که کارآمدی و چابکی خود را از دست داده و بسیاری مسائل دیگر، نیاز به تعمق و بازنگری ساختاری دارد.

چاره

برای مدنی کردن جامعه و آگاه‌سازی لایه‌های پایین‌تر جامعه با حقوق انسانی و اجتماعی خود از یک سو، محدود کردن دولت به وظایف «حکمرانی خوب»، از دگر سو، حضور و تعامل نزدیک کنشگران نهادهای مدنی، انجمن‌های صنفی، علمی، تخصصی، دانشگاهی و بخش خصوصی به شکل میانجی برای همکاری و چانه‌زنی با دولت توسعه‌گرا الزامی است. متأسفانه جامعه پرجمعیت ایران یک جامعه فله‌ای از انبوه نفرات ناکارآمد و نظاره‌گر است که در آن فرهنگ مشارکت، همدلی، همسویی و در یک کلام تشکیل سرمایه اجتماعی مقتدر صورت نگرفته است. سرمایه اجتماعی و نهادهای مدنی می‌توانند به کمک حاکمیت بشتابند و با القای حکمرانی خوب و مزایای آن، بر بحران‌ها فایق آیند و شرایط تحقق توسعه را فراهم آورند. رستاخیز تغییر ساختار می‌تواند با بازنگری ساختار حاکمیت برای حرکت به سوی حکمرانی خوب و توسعه با محورهای زیر شروع شود:

- تغییر ساختار و حذف بسیاری از نهادها و سازمان‌های موازی، هزینه‌خوار و غیرمفید.
- کوچک شدن دولت فربه پرهزینه
- حذف انحصارات دولتی
- بازنگری قوانین، قاطعیت در مبارزه با فساد نهادینه، رانت، قاچاق کالا و اجرای عدالت
- اعمال شفافیت در کلیه کارها
- پاسخ‌گویی
- تقویت و تکثیر نهادهای مدنی و مشارکت مردم
- تقویت بخش خصوصی رقابتی
- حرمت کرامت انسانی و حقوق شهروندی

اما پیمودن این راه سخت و ناهموار و پردست‌انداز آسان نیست و این سختی راه نشان از فاصله ایران تا دروازه توسعه دارد، که به همت عقلانیت و خرد مردمان سختکوش این سرزمین با ترویج واقع‌گرایی و اندیشه توسعه همراه بهبود فرهنگ سیاسی و اجتماعی برای پشت سر گذاردن توسعه‌ناپذیری و حرکت به سوی آستانه توسعه پیمودنی است. دولت کوچک و کارآمد و کم‌هزینه با تدوین برنامه‌های ارشادی به سیاست‌گذاری‌های درازمدت داخلی و خارجی می‌پردازد، نهادهای مدنی و بخش خصوصی برای ایفای نقش میانی و چانه‌زنی بین دولت و مردم توانمندی لازم را به دست می‌آورند، دانشگاه‌ها به‌جای تولید انبوه مدارک تحصیلی کم‌اثر، به پرورش انسان‌های توسعه‌گرا، کنجکاو و متفکر می‌پردازند و پژوهش‌های تخصصی را به میان مردم، نهادهای مدنی و بخش خصوصی می‌برند و برای مسائل اساسی جامعه راه‌حل‌های مناسب پیشنهاد می‌کنند. خبر خوش فرمان رهبری در مورد خروج نظامیان از عرصه اقتصادی می‌تواند آغازگر این رستاخیز برای تغییر باشد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وضعیت کنونی، محصول دو- سه سال اخیر نیست. قبل از همه این اتفاق‌ها و حتی در سال‌های پیش که تنگناها و فشارها به شدت امروز نبود، مطابق شاخص‌های جهانی در ده سال گذشته، ایران توسعه‌نیافته ارزیابی می‌شد.**
- **تامین اهداف بلندمدت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مشخصا تعمیق و اجرای عدالت اجتماعی مستلزم رشد و رونق اقتصادی، توسعه فرصت‌های شغلی و افزایش درآمد گروه‌های نیازمند اجتماعی با مشارکت در تولید است.**
- **دانشگاه‌ها هنوز نتوانسته‌اند جز صدور مدارک تحصیلی معمولی، انسان توسعه‌گرا، وظیفه‌شناس و مسئولیت‌پذیر متفکر و سنجش‌گر پرورش دهند.**
- **مدیریت فردمحور، پنهان‌کار، سلیقه‌ای و گزینشی در دامن بوروکراسی دست و پاگیر و ناکارآمد سبب شده تا اندیشه و قواعد توسعه، ثمرات و مزایای آن در کشور اجتماعی و همگانی نشود.**

فقدان مبانی علمی و کارشناسی مشخص در سیاست‌گذاری و شتاب‌زدگی در صدور بسیاری از دستورها و مصوبات آشکار است. این وضعیت چنان شدت یافته است که در ماه‌های اخیر تعدادی از نمایندگان همسو با دولت در مجلس شورای اسلامی نیز لب به اعتراض گشوده‌اند

چرا حرف اقتصاددانان دیگر خریدار ندارد؟

آیا اقتصاددانان برای بحران‌هایی مانند نوسانات دلار راهکاری دارند؟

استفانی فلندرز

از مقامات ارشد بلومبرگ در لندن و مشاور وزارت دارایی دولت کلینتون

منبع بلومبرگ مارکتز

چرا باید خواند:
این گزارش را بخوانید تا ببینید چرا دیگر اقتصاددانانی به قدرت فریدمن و کینز نداریم.

در زمانی نه‌چندان دور، هر سیاستمداری «اقتصاددان محبوب» خود را داشت. اقتصاددان محبوب مارگارت تاچر، میلتون فریدمن بود. جان اف. کندی احتمالا به جان کنت گالبرایت اعتقاد داشت. اقتصاددان برنده نوبل جوزف استیگلیتز در دوره اول ریاست جمهوری بیل کلینتون روزها و شب‌های زیادی را در کاخ سفید زندگی کرد. می‌گویند چهره کلینتون از شنیدن نام جان مینارد کینز باز می‌شد.

امروز اوضاع فرق کرده. دیگر اسمی از اقتصاددان محبوب نمی‌شنوید. رهبران سیاسی هنوز اقتصاددانان را دور و بر خود دارند، اما آخرین باری را که یک سیاستمدار آشکارا و مغرورانه پیشنهاد یکی از آنها را پذیرفته باشد به یاد نمی‌آوریم. دونالد ترامپ، مثل همیشه، یک مورد افراطی است: او با افتخار دقیقا برعکس توصیه‌های اقتصاددانان جریان اصلی عمل می‌کند (نمونه‌اش در مورد جنگ تجاری با دنیا). اما اگر اقتصاددانان بخواهند با خودشان روراست باشند باید اعتراف کنند که ماجرا عمیق‌تر از رفتارهای فرد ناسازگاری چون ترامپ است.

اگر سیاستمداران در کشورهای پیشرفته وقتشان را با گوروهای اقتصادی نمی‌گذرانند، یک دلیلش آن است که اقتصاددانان راه‌حل‌های واقعا به‌دردبخوری در چنته نداشته‌اند. اکثر آنها نتوانستند بحران مالی سال ۲۰۰۸ را پیش‌بینی کنند و مدل‌های اقتصاد کلانی که دهه‌هاست در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند در فهم وضع کنونی ناتوان بوده‌اند. اقتصاددانان حتی پاسخی برای چالش‌های پیش روی روسای بانک‌های مرکزی ندارند که نومیدانه به دنبال بازگرداندن نرخ تورم به حدود ۲ درصد هستند.

من با ناتوانی نسخه‌های سنتی اقتصادی به صورت دست اول در سال ۲۰۱۶ مواجه شدم زمانی که ریاست کمیسیونی درباره رشد در شهر شفیلد انگلیس را برعهده داشتم. تازه شش روز از رفراندوم برگزیت گذشته بود. شفیلد در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ پس از سقوط صنایع فولاد و زغال‌سنگش جزو نقاط تاریک بیکاری در کشور به حساب می‌آمد. در آن زمان سران محلی وقت و سرمایه خود را وقف دنبال کردن دستورالعمل‌های مدرن احیای اقتصادی کردند. مرکز شهر را توسعه دادند و دانشگاه‌های شهر را آن‌چنان تقویت کردند که شفیلد تبدیل به یکی از دانشجویی‌ترین شهرهای انگلیس شد.

روی کاغذ نتیجه شگفت‌انگیز بود. در سال ۲۰۱۶ تعداد مشغولان به کار در شهر رکورد شکسته بود و نرخ بیکاری به ۶ درصد رسیده بود، کمتر از نصف اوایل دهه ۱۹۹۰. اما حقوق بخش‌های خدمات عمومی در شهر به خاطر ریاضت اقتصادی به شدت پایین آمده بود. فقیرترین بخش‌های شهر همچنان دچار همان مشکلات اجتماعی بودند که در زمانی که بیکاری ۳ برابر حالا بود با آن دست و پنجه نرم می‌کردند. یک مددکار محلی به ما گفت: «مشکل عموما پیدا کردن شغل نیست، مسئله اصلی پیدا کردن دو یا سه شغل است.»

۸۰ درصد مردم شفیلد برخلاف توصیه تمام سیاستمداران محلی به نفع برگزیت رأی دادند. در جلسه کمیسیون، جان مادرسول، مدیرعامل شورای شهر که همچنان در شوک بود گفت: «سال‌های سال ما این روایت مسلط اقتصادی را پذیرفته بودیم که هر رشدی، رشد خوب است. حالا داریم عواقبش را می‌بینیم.»

دینامیک رأی برگزیت البته پیچیده‌تر از اینهاست و فقط کاملا به اقتصاد مربوط نبود. همین را می‌توان درباره رأی آوردن دونالد ترامپ در امریکا گفت. اما اگر یک درس از قدرت‌گیری پوپولیست‌ها در سال‌های اخیر گرفته باشیم این است که از دید رأی‌دهندگان فقط کمیت رشد و مشاغل مهم نیست. کیفیت هم اهمیت دارد.

در امریکا و انگلیس، در حدود نیمی از خانواده‌هایی که زیر خط فقر هستند دست‌کم یک بزرگسال مشغول به کار زندگی می‌کند. این زنگ خطری برای اقتصاددانانی است که دهه‌هاست می‌گویند که بهترین پاسخ به فقر، اشتغال‌زایی است.

میزان حقوق ماهانه البته اهمیت بالایی دارد، اما حالا معلوم شده عوامل مخفی‌تری مثل رضایت شغلی، احتمال پیشرفت، احساس ارزشمندی و حضور داشتن در جامعه هم برای مردم مهم بوده‌اند. در آمار و ارقام سنتی اقتصادی توجه خاصی به این عوامل نمی‌شود و تا همین اواخر اقتصاددانان ایده خاصی درباره آنها نداشتند. اکثر اقتصاددانان علاقه ندارند درباره توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی و تبعات عظیم آن بر اقتصاد حرف بزنند.

البته ما در جهان غرب آمار خوبی درباره میزان حقوق و درآمد مردم داریم. اما این آمار در مقیاس ملی است. برای سیاست‌گذاران محلی مثل مادرسول، تقریبا غیرممکن است که متوجه شوند این رشد سریع در اشتغال‌زایی آیا مشاغل باکیفیت به شهر می‌آورد یا نه.

پذیرش مهاجر خوب است یا بد؟

مهاجرت موضوع پیچیده دیگری است که در آن شکاف عمیقی بین توصیه‌های سنتی اقتصادی و پیچیدگی‌های زندگی واقعی دیده می‌شود. سال‌های سال اقتصاددانان از منافع پذیرش مهاجران برای اقتصاد کشور حرف زده‌اند. روسای جمهور امریکا، دموکرات و جمهوری‌خواه

در زمانی نه چندان دور، هر سیاستمداری «اقتصاددان محبوب» خود را داشت. اقتصاددان محبوب مارگارت تاچر، میلتون فریدمن بود. جان اف. کندی احتمالا به جان کنت گالبرایت اعتقاد داشت. بیل کلینتون هم اقتصاددان برنده نوبل جوزف استیگلیتز را همیشه در کنار خود داشت.

سرسختانه مدافع این بوده‌اند. همین‌طور سیاستمداران جریان غالب در اروپا که معتقد بودند مهاجرت در مقیاس گسترده به نفع اقتصاد و کشور است. اقتصاددانان می‌گفتند فقط در موارد بسیار معدودی مهاجران باعث شده‌اند دستمزد و شغل نیروی کار بومی مورد تهدید قرار بگیرد و در کل ماجرا به ضرر آنها نخواهد بود.

اما اقتصاددانان چیزی را نادیده گرفتند که بیشتر از اعداد و ارقام برای شهروندان مهم بود. درست یا غلط، تعداد بالایی از رأی‌دهندگان این احساس را دارند که به خاطر مهاجرت بی‌رویه شهرها و روستاهایشان دیگر «مال» آنها نیست و پیدا کردن شغل یا مدرسه برای فرزندانشان روز به روز سخت‌تر می‌شود. آن دسته از سیاستمداران امریکایی و انگلیسی که این روند را زودتر از بقیه دیدند روی همین شکاف میان نخبگان و رأی‌دهندگان عادی سرمایه‌گذاری کردند. اقتصاددانان اما به حاشیه رانده شده‌اند و از هزینه‌های اقتصادی سیاست‌های ضدمهاجرتی حرف می‌زنند.

ممکن است بگویید خیلی هم مهم نیست که اقتصاددانان توانایی توضیح احساسات پیچیده مردم درباره مهاجرت یا کامیونیتی را ندارند. همین که اقتصاددانان بتوانند وظایف اولیه‌شان را درست انجام دهند برای جامعه کافی است. مشکل اینجاست که آنها از انجام همین هم ناتوان‌اند.

چرا با وجود رشد، دستمزدها بالا نمی‌رود؟

در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ مهم‌ترین بانک‌های مرکزی دنیا به طور هم‌زمان دستورالعمل‌های کلاسیک اقتصادی را اجرا کردند تا جلوی ورود جهان به رکودی بزرگ - مثل دهه ۱۹۳۰ - را بگیرند. بن برنانکه، رئیس فدرال رزرو امریکا در آن زمان حتی کتابی درباره سیاست‌های اقتصادی دهه ۱۹۳۰ داشت. اما همان‌طور که اقتصاددانان لری سامرز و اولیویر بلنچارد اشاره کرده‌اند این سیاست موفق عمل نکرد: میزان تولید سرانه (افراد در سن کار) در ۱۲ سال بعد از ۲۰۰۷ در امریکا بیشتر از تولید سرانه در ۱۲ سال بعد از ۱۹۲۹ نبوده است. در خیلی از کشورها، از جمله انگلیس، کاهش تولید ناخالص داخلی بسیار بیشتر از دهه ۱۹۳۰ بوده است.

بانک‌های مرکزی هنوز نتوانسته‌اند اقتصاد جهان را در حدی احیا کنند که بدون تزریق دریایی از پول ارزان دوام بیاورد. آنها هنوز نتوانسته‌اند راه‌حلی برای برون‌رفت از دنیای تولید پایین و دستمزد پایین پیدا کنند.

در اجلاس اخیر بانک مرکزی اروپایی در مورد بانک‌های مرکزی که در سینترای پرتغال برگزار شد هدف اصلی فهم این مسئله بود که چرا رشد دستمزدها و تورم این‌قدر ضعیف بوده است. در این جلسه دوروزه بانک‌داران و اقتصاددانان بلندپایه از کشورهای امریکا، ژاپن و اتحادیه اروپا سخنرانی کردند. هیچ‌کدام از این بانک‌های مرکزی نتوانسته‌اند حالتی را در کشورشان ایجاد کنند که در آن رشد دستمزدها آن‌قدر بالا باشد که به تورم مورد نظر آنها در اقتصاد منجر شود.

در سال ۲۰۰۹ برای هر پست خالی در امریکا ۶ نفر بیکار رقابت می‌کردند. در حال حاضر این نسبت تقریبا یک به یک است. این یعنی باید آرام‌آرام منتظر بالارفتن دستمزدها باشیم. اما در سینترا هیچ‌کدام از سخنرانان جرئت چنین پیش‌بینی‌ای را نداشتند. تجربه فیلیپ لوه، رئیس بانک ملی استرالیا نشان می‌دهد که حتی با وجود بیکاری پایین، احتمال بالا رفتن دستمزدها زیاد نیست. استرالیا ۲۷ سال است که رشد بدون وقفه اقتصادی را تجربه می‌کند و نرخ رشد سالانه دستمزدهایش از ۲ درصد فراتر نمی‌رود. اقتصاد کلاسیک پاسخی برای این مشکل ندارد.

اقتصاددانان از رشد اقتصاد بدون بالارفتن دستمزدها شگفت‌زده‌اند

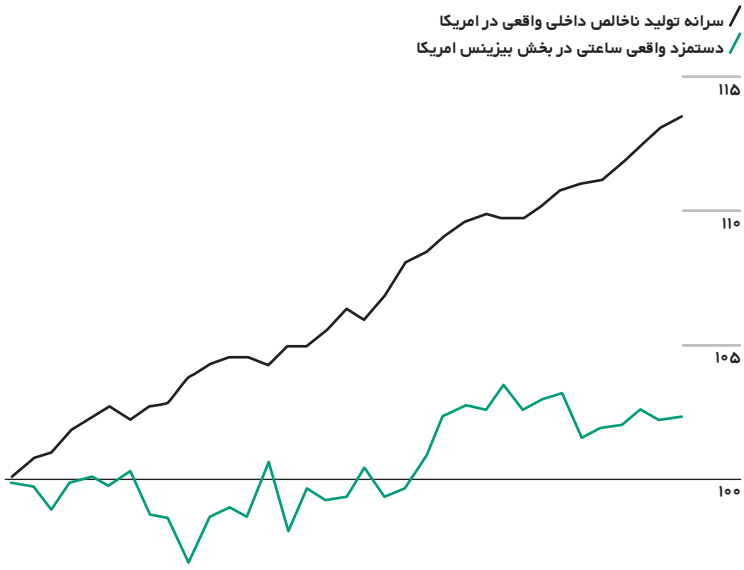

از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۸

برای مقایسه روند رشد این‌دو شاخص، آنها روی محور برده شده‌اند و در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۰۹ روی ۱۰۰ قرار گرفته‌اند.

کورسوی امید؟

تغییرات نهادی و سیاسی در طول قرن اخیر قدرت چانه‌زنی کارگران را پایین آورده و توپ را در زمین سرمایه انداخته است. گروهی از اقتصاددانان با در نظرگرفتن این قضیه در حال عبور از تئوری‌های کلاسیک هستند. اینها را می‌توان جالب‌ترین اقتصاددان‌های حال حاضر دنیا به حساب آورد. جیسن فرمن و پیتر ارسزگ، دو اقتصاددان سابق دولت اوباما تئوری‌ای دارند که بر اساس آن کاهش رقابت و پویایی در بخش‌های کلیدی اقتصاد باعث کاهش بهره‌وری در امریکا شده و هم‌زمان به افزایش نابرابری دستمزدها دامن زده است.

ریچارد بالدوین، استاد اقتصاد در مرکز مطالعات بین‌المللی و توسعه ژنو مقاله‌ای مستدل درباره تازه‌ترین مرحله جهانی‌سازی نوشته و در آن به زبان ساده توضیح داده که چرا دولت‌ها برای افزایش رقابت‌پذیری ملی باید از تمرکز روی شرکت‌های بزرگ خصوصی و سرمایه آنها دست بردارند و در عوض مردم و شهرها را برای رقابت آماده‌تر کنند.

این روزها حتی گروهی از اقتصاددانان جریان غالب درباره احتمال تغییر توازن قدرت به نفع نیروی کار از طریق اعمال مالیات روی ثروت و کاهش مالیات بر درآمد صحبت می‌کنند. این تحولی بزرگ برای افرادی است که تا همین اواخر با اطمینان می‌گفتند کاهش مالیات روی سرمایه بهترین گزینه برای کشور است. حالا باید دید آیا جریان غالب اقتصاددانان در برابر تغییر مقاومت خواهند کرد یا نه. و آیا سیاستمداران دوباره در بین این شکل تازه از اقتصاددانان به دنبال «اقتصاددان محبوب» خواهند گشت یا نه.

اگر سیاستمداران در کشورهای پیشرفته وقتشان را با گوروهای اقتصادی نمی‌گذرانند، یک دلیلش آن است که اقتصاددانان راه‌حل‌های واقعا به درد بخوری در چنته نداشته‌اند. اکثر آنها نتوانستند بحران مالی سال ۲۰۰۸ را پیش‌بینی کنند و مدل‌های اقتصاد کلان در فهم وضع کنونی ناتوان هستند

[نظرسنجی]

دلار به کدام سو می‌رود؟

نظرسنجی از کارشناسان و فعالان اقتصادی درباره نوسانات دلار

زمستان ۹۶ بازار شروع به نوسان کرد. قیمت‌ها بالا و پایین شد و دلار هم از قافله عقب نماند. قیمت این اسکناس سبز امریکایی که مدت‌ها ثابت باقی مانده و تقریبا دولت یازدهم شرایط را باثبات گذرانده بود، حالا افسار پاره کرده بود. قیمت‌ها تا جایی افزایش پیدا کرد که شب ۲۰ فروردین، اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری اعلام کرد دلار روی قیمت ۴۲۰۰ تومانی تک‌نرخی می‌شود. او برای خاطرجمع کردن فعالان اقتصادی اطمینان داد که ارز برای همه موجود است و مشکلی پیش نمی‌آید. اما تقریبا از آن تاریخ تا به حال، دلار و بازار روی آرامش ندیده است. صرافی‌ها چند ماه از فعالیت بازماندند و واردکنندگان با مشکل مواجه شدند. صادرکنندگان حاضر نبودند دلارشان را به قیمت ۴۲۰۰ تومان در اختیار سامانه نیما قرار دهند و شائبه کمبود کالا و مواد غذایی بیشتر شد. قیمت دلار طی همین ماه‌ها مدام بالا رفت و حتی رکورد ۱۵ هزار تومان را هم شکست، البته زمانی تا ۱۲ هزار تومان هم پایین آمد، اما اوضاع به گونه‌ای است که دیگر به نظر نمی‌رسد دلار در صرافی‌ها و بازار آزاد، زیر ۱۰ هزار تومان به فروش برسد.

با اینکه دولت در اقدامی دستوری، دلار را تک‌نرخی کرد، حالا تعداد نرخ‌های دلار بیشتر از قبل شده است. دلار برای بعضی محصولات اساسی وارداتی ۴۲۰۰ تومان است. سامانه نیما و سنا یک قیمت تعیین می‌کند و صرافی‌ها هم چند درصد بیشتر از این سامانه‌ها، این اسکناس خارجی را به فروش می‌رسانند. اما آنچه مشخص است، آینده‌ای برای قیمت دلار نمی‌توان متصور بود. کارشناسان، تحلیل‌گران و فعالان اقتصادی نظرات متفاوتی درباره وضعیت و آینده دلار دارند. گروهی نوسانات را جو روانی حاصل از تحریم‌های امریکا می‌دانند که احتمالا با موج دوم و مهلت ۱۸۰ روزه و فرارسیدن ۱۳ آبان باز هم بازار را تکان خواهد داد. گروهی عطش مردم برای خرید اسکناس را دلیل این میزان از نوسان می‌دانند. عده‌ای هم بدعهدی صادرکنندگان عمده و در اختیار نگذاشتن ارز حاصل از صادراتشان را دلیل این وضعیت می‌دانند. اما هرچه هست، بازار دلار همچنان ملتهب است.

نباید قیمت‌ها را کنترل کرد

علی دادپی
استاد دانشگاه سنت ادوارد تگزاس

سیاست شناور هدایت‌شده یعنی وجود یک بازار آزاد و پذیرفته‌شده برای ارز به شکلی که در این بازار جلوی نوسانات ناگهانی ارز از طریق دخالت دولت گرفته شود؛ یعنی یک بازار ارزی که در همه جای دنیا وجود دارد. درواقع در همه جای دنیا ارز به این شکل مبادله می‌شود و دولت‌ها توزیع‌کننده ارز نیستند. آن‌ها فقط سعی می‌کنند با کمک ابزارهای پولی جلوی کاهش شدید و افزایش ناگهانی ارزش پول کشورشان را بگیرند و ثبات بازار را ایجاد کنند. از طرفی باید دید این سیاست راه‌حل بحران ارزی ایران است یا خیر. درواقع بحران فعلی ارزی ایران نه تازه است و نه غیرقابل تکرار. در ۴۰ سال گذشته همیشه چنین بحران‌هایی وجود داشته و همیشه هم جنس آن‌همین بوده است؛ یعنی دولت یک نرخ رسمی داشته که این نرخ بسیار کمتر از نرخ بازار آزاد بوده است. گروهی از شرکت‌های دولتی، کارخانجات، بازاریان، بازرگانان فعالان اقتصادی و اجتماعی و گروه‌های مختلف می‌توانستند به نرخ رسمی دلار را بخرند و هر فرد دیگری که دلار نیاز داشته به نرخ آزاد خریداری می‌کرده است.

هر وقت توان دولت برای توزیع دلار به قیمت رسمی کاهش پیدا می‌کرده است، شکاف ایجاد و بازار دچار نوسان می‌شده تا دوباره تعادل جدید ایجاد شود و دوباره شکاف قیمتی جدید به وجود آید. اما درواقع هیچ دولتی، نه این دولت و نه دولت‌های گذشته و نه مجموعه اقتصادی نتوانستند بپذیرند که یک مجموعه ارزی واحد می‌تواند راه‌حل باشد و اگر الان به این نقطه رسیده باشند و این بازار ارزی به وجود آید، خبر بسیار خوبی است و راه‌حل مطلوبی هم به نظر می‌رسد. از طرف دیگر، یک واقعیت بحران اخیر ارزی، هزینه انباشت شده گذشته است که الان به شکل سیگنال قیمتی وارد بازار می‌شود. ریال هم پول ملی قوی نیست و در عوض پول ملی ضعیف است. آن‌هم به دلیل کم بودن بهره‌وری و تمام مسائل ساختاری اقتصادی که بر کشور حاکم است. به همین دلیل این سیاست تنها می‌تواند از بحران جلوگیری کند، اما باعث تقویت ریال نخواهد شد.

علاوه بر این، باید تأکید کرد که نمی‌توان قیمت‌ها را مصنوعی پایین نگه داشت. وقتی قیمت دلار پایین نگه‌داشته می‌شود به بهانه اینکه قیمت کالاهای اساسی کنترل شود، تقاضا برای آن دلار به‌صورت بسیار غیرطبیعی و غیرمنطقی بالا خواهد بود. وقتی قیمت کالاها پایین نگه‌داشته می‌شود، تقاضا برای آن کالا هم بالا خواهد بود و مصرف در جامعه هیچ‌وقت بهینه نخواهد بود. این به این معنی نیست که مردم باید یک دوره سختی تحمل کنند و یا این افزایش قیمت به وجود خواهد آمد. موضوع اصلی این است که این کنترل قیمت هزینه‌ها داشته است و بعد از ۴۰ سال این هزینه خودش را در اقتصاد نشان می‌دهد و تک‌تک مردم تمام این هزینه‌ها را می‌پردازند. پس نمی‌توان گفت که باید قیمت‌ها را کنترل کرد تا کالاهای اساسی مردم گران نشود. چراکه در حال حاضر و با توجه به این شرایط اقتصادی این امر ممکن نیست.

شرط تداوم کاهش قیمت دلار

مهدی پازوکی
اقتصاددان

آمارها نشان می‌دهد بالاترین صادرات غیرنفتی ایران توسط شرکت‌های پتروشیمی انجام می‌شود که حدود ۸ میلیارد دلار است. اگر این ارز به طور منظم و پیوسته به بازار تزریق شود، سیستم عرضه و تقاضا به تعادل می‌رسد و قیمت دلار روند کاهشی خود را ادامه می‌دهد. در ماه‌های گذشته که شاهد رشد ناگهانی قیمت دلار بودیم، عدم تزریق ارز برخی شرکت‌های صادرکننده از جمله پتروشیمی‌ها بر سر زبان‌ها افتاده بود. بانک مرکزی آن زمان اعلام کرده بود همه شرکت‌ها باید ارز حاصل از صادرات خود را به قیمت ۴۲۰۰ تومان در اختیار دولت قرار دهند اما

بخش عمده عرضه دلار هم در اختیار دولت است. شفافیت و عمیق شدن این بازار می‌تواند در کاهش قیمت‌ها تاثیر چشمگیری داشته باشد. آمارها نشان می‌دهد ۸۰ درصد شرکت‌های پتروشیمی خصولتی هستند و دولت می‌تواند روی آنها نظارت داشته باشد به نحوی اگر مرتکب تخلف ارزی شدند، برخورد شود. همه می‌دانیم که افت قیمت دلار روی کاهش نرخ سایر بخش‌های بازار هم تاثیر می‌گذارد.

اختلاف این قیمت با نرخ بازار آزاد به حدی بالا بود که برخی شرکت‌ها تمایلی به تمکین از دستور دولت نداشتند و ارزشان را در بازار آزاد به قیمت غیررسمی فروختند. شرکت‌های پتروشیمی هم در این بین بودند. این در حالی است که آنها خوراکشان را با ارز ۳۸۰۰ تومانی دریافت می‌کنند. قیمت خوراک در گذشته ۳۲۰۰ تومان بود و اختلاف ۴۰۰ تومانی با قیمت دلار در بازار آزاد داشت اما اکنون نرخ دلار حدود ۱۲ هزار تومان است که این مابه‌التفاوت رقم بالایی است. چند روز پیش، رئیس‌جمهور به نوعی دستور داد که صادرکننده‌ها ارز خود را به کشور وارد کنند. رئیس بانک مرکزی هم گفت اگر شرکت‌ها از انجام این دستور خودداری کنند با آنها برخورد می‌شود و نظام کوتاه نخواهد آمد. این صحبت‌ها تاثیر بالایی در کاهش قیمت دلار داشت. همچنین کاهش محدودیت صرافی‌ها عامل مهم دیگری است به نحوی که ارز به شکل اسکناس در اختیارشان قرار گرفت. در مجموع دولت باید بازار ارز را شکل بدهد. به این معنا که همه‌چیز بر مبنای عرضه و تقاضا پیش برود. بخش عمده عرضه دلار هم در اختیار دولت است. شفافیت و عمیق شدن این بازار می‌تواند در کاهش قیمت‌ها تاثیر چشمگیری داشته باشد. آمارها نشان می‌دهد ۸۰ درصد شرکت‌های پتروشیمی خصولتی هستند و دولت می‌تواند روی آنها نظارت داشته باشد به نحوی اگر مرتکب تخلف ارزی شدند، برخورد شود. همه می‌دانیم که افت قیمت دلار روی کاهش نرخ سایر بخش‌های بازار هم تاثیر می‌گذارد. مثلا سکه که چندی پیش رکورد ۴ میلیون و ۸۴۸ هزار تومان را شکست، و دوباره حدود ۴ میلیون تومان شد. البته ما در بعد کلان باید سلامت اقتصادی را به کشورمان برگردانیم که شامل انضباط بانکی، مالی و اداری می‌شود. اصلاحات اقتصادی باید مدنظر باشد و منافع ملی در اولویت قرار گیرد. مثلا بحث گروه ویژه اقدام مالی (FATF) بسیار مهم است. اگر عضویت ما در این گروه نهایی نشود، کار کردن با بانک‌های کوچک دنیا هم با موانعی روبه‌رو خواهد شد. در واقع ما باید ارتباط خود را با جامعه جهانی حفظ کنیم. و می‌توانیم با تعامل مناسب، فرصت‌های خوبی برای کشورمان ایجاد کنیم.

دولت در تکاپوی ایجاد ثبات در بازار است

جعفر خیرخواهان
اقتصاددان

برای بررسی چگونگی عملکرد دولت در کنترل نوسانات ارزی چندماهه اخیر باید اتفاقات اواسط فروردین امسال را مرور کنیم؛ با شروع سال جدید به مرور قیمت دلار در بازار افزایش پیدا کرد تا اینکه دولت در ۲۱ فروردین نرخ آن را به شکل دستوری ۴۲۰۰ تومان تعیین و اعلام کرد در اختیار داشتن بیش از ۱۰ هزار یورو یا معادل آن، قاچاق محسوب می‌شود. صرافی‌ها از ادامه فعالیت منع شدند و بازار غیررسمی شکل گرفت به نحوی که اوایل مرداد قیمت دلار به ۱۱ هزار و ۶۰۰ تومان رسید. در واقع یک جو امنیتی در بازار شکل گرفت که به نفع اقتصاد کشور نبود. همان زمان که نرخ ۴۲۰۰ تومان تعیین شد، دلار در بازار غیررسمی حدود ۶ هزار تومان بود. بنابراین از ابتدا این قبیل تصمیمات دستوری اشتباه بود و نوسانات را دامن زد. همچنین اعلام شد به همه کالاها ارز ۴۲۰۰ تومانی داده می‌شود که در نهایت یک رانت عظیم ۱۰۰ هزار میلیارد تومانی ایجاد کرد و باعث سوءاستفاده تعدادی از شرکت‌ها، احتکار و گران‌فروشی در بخش‌های مختلف مانند تلفن همراه شد. این شرایط ادامه داشت تا اینکه دولت از اواسط تیرماه، همزمان با تغییر رئیس‌کل بانک مرکزی، بسته جدید ارزی تعیین کرد که براساس آن تلاش دارد رویکرد اشتباه چند ماه ابتدایی سال را اصلاح کند. مثلا دوباره صرافی‌ها به چرخه ارزی کشور برگشتند، کالاهای اساسی مانند مواد غذایی و دارو در زمره کالاهای مجاز دریافت ارز دولتی قرار گرفتند و بازار ثانویه ارز برای خرید و فروش دلار شکل گرفت. همه این اقدامات در راستای اصلاح تصمیمات گذشته است که البته زمان می‌خواهد. با این‌همه، صحبت‌های چندی پیش آقای رئیس‌جمهور درباره ارز و کاهش ارزش پول ملی برای من قانع‌کننده نبود. صحبت‌های ایشان بیشتر همان موارد گذشته بود و نکته جدیدی نداشت. شیوه برخورد با مسائل اقتصادی باید اصولی باشد و دولت از مشورت کارشناسان بهره ببرد. این مسئله خیلی مهم است چون می‌تواند با خرد جمعی، اتفاقات نامناسب را دور کند. مثلا بحث نقدینگی یا تورم که مشکلات اقتصادی زیادی برای کشور ایجاد می‌کند. در همین چندماهه ابتدایی سال، نقدینگی سرگردان به سمت بازارهای سکه و خودرو پیش رفت و قیمت‌های آن را به طور ناگهانی بالا برد. در مجموع دولت سعی دارد با بسته جدید ارزی، تلاطم بازار را کنترل کند و بازار را به یک ثباتی برساند. این مسئله زمان نیاز دارد چون جو روانی و انتظارات مردم هم به دلیل افزایش ناگهانی قیمت‌ها و نگرانی بابت آن، ایجاد شده است.

ریشه مشکلات در کمبود دلارِ نقد است

ولی‌الله افخمی‌راد
رئیس سابق سازمان توسعه تجارت ایران

افزایش قیمت دلار مربوط به «اسکناس دلار» می‌شود یعنی «دلار نقد». اما علت افزایش قیمت دلارِ نقد چیست؟ مهم‌ترین دلیل این است که با توجه به تحریم‌هایی که قرار است به کشور ما اِعمال شود، ورود اسکناس دلار به کشور با مشکل مواجه شده‌است. تلاش دولت برای واردات ۳۰۰میلیون یورو که قرار بود آن را به صورت نقد در اختیار کسانی قرار بدهد که می‌خواهند به مسافرت بروند، هنوز موفقیت‌آمیز نبوده‌است. به این ترتیب وقتی عرضه اسکناس دلار یا یورو به متقاضیان که به هر حال نیازمندِ آن هستند، با کاهش یا محدودیت مواجه می‌شود، طبیعی است که قیمت آن کالا افزایش پیدا کند. به این ترتیب ما شاهد هستیم که قیمت دلار در حال افزایش پیدا کردن است. مادام که دولت در عرضه موفق نشود، احتمال اینکه افزایش قیمت دلار نقد را داشته‌باشیم به طور طبیعی وجود خواهد داشت. البته در جریان مبادلات کالایی با توجه به اینکه اقلام عمده از طریق بازار ثانویه تأمین ارز می‌شود، این مسئله تأثیر چندانی بر اقتصاد کشور نخواهد داشت. کارخانه‌جات و واحدهای تولیدی و افرادی که برای خرید مواد اولیه، ماشین‌آلات و قطعات یدکی نیازمند ارز هستند با مشکل مواجه نخواهند شد چرا که دولت نیاز آنها را تأمین کرده‌است. در واقع آنها اگر در زمره کالاهای اساسی قرار بگیرند به دلار ۴هزار و ۲۰۰تومانی دسترسی دارند و در غیر این صورت نیز نیازشان از طریق بازار ثانویه برطرف خواهد شد. پس، از این جهت هیچ‌گونه نگرانی در بازار وجود نخواهد داشت. مسئله‌ای که می‌ماند، قیمت دلار نقد است. دولت باید بتواند نیاز بازار را به دلار نقد به گونه‌ای تأمین کند که مانع روند افزایشی قیمت دلار بشود.

البته دولت باید تلاش کند متقاضیان بیشتری را به سمت بازار ثانویه راهنمایی کند. اگر این امکان از سوی دولت ایجاد شود که ارز بیشتری از طریق بازار ثانویه در اختیار گروه‌های متقاضیِ بیشتری قرار بگیرد، به طور طبیعی از تقاضای ارز نقدی کم خواهد شد. این کاهش تقاضا هم باعث می‌شود که قیمت در بازار آزاد کاهش پیدا کند.

نقش بانک مرکزی در این زمینه اهمیت زیادی دارد. این سازمان باید به متقاضیان واقعیِ ارز اطمینان خاطر بدهد که می‌تواند ارز مورد نیاز خود را از طریق بازار ثانویه تأمین کند. بانک مرکزی باید فضایی را فراهم کند که کسانی‌که به دلایل مختلف به رقم کوچکی از ارز نیاز دارند بتوانند غیر از بازار سیاهِ فعلی، ارزشان را تأمین کنند. یعنی در مورد رقم‌های کوچک، بانک مرکزی باید ترتیبی اتخاذ کند که دسترسی افراد به ارز در بازار ثانویه تسهیل شود. اگر این اتفاق رخ بدهد و این متقاضیان از بازار ارز نقدی خارج شوند، به طور طبیعی تقاضا برای ارز نقد کاهش پیدا می‌کند و شاهد افزایش قیمت لجام‌گسیخته نخواهیم بود.

برخی بحث سررسید سپرده‌های بانکی را دلیل افزایش دوباره اخیر قیمت دلار می‌دانند. اما در شرایطی که در بین مردم نوعی عدم اعتماد به دولت به وجود آمده، این عدم اعتماد اسباب نگرانیِ مردم را فراهم کرده و باعث شده مدام در بازار حضور پیدا کنند. گاه این حضور برای خرید کالاست و گاه برای دلار، این هم به قضیه دامن می‌زند. این در حالی است که دولت می‌تواند در حد بضاعت خودش نقدینگی را از بازار جمع کند. اگر دولت نتواند نقدینگی را جمع کند و در کنار آن نیز قیمت ارز به صورت لجام‌گسیخته افزایش پیدا کند، مردم ترجیح می‌دهند برای اینکه داراییِ خود را به‌روز داشته‌باشند، پولشان را از بانک بگیرند و با دلار و یورو پولِ خود را به‌روز نگه دارند. به نظر من، روند افزایشیِ دلار، حباب است؛ ماندنی نیست. به محض اینکه بانک مرکزی موفق به ایجاد کاهش تقاضا در خریداران اسکناس ارزی شود، قیمت تعدیل خواهد شد. در حال حاضر از باب تأمین دلارِ نقد با مشکل مواجهیم و مردم هم این را می‌دانند. ما امکان ورود دلار به صورت اسکناس را به داخل کشور، مثل گذشته نداریم. اکنون باید تقاضا برای ارز نقدی را کاهش بدهیم یا کاری کنیم که تقاضاها به بازار ثانویه بیاید. یعنی کاهش تقاضا می‌تواند به تنظیم بازار ارز کمک کند.

به بسته ارزی دولت امیدواریم

حسین سلیمی
عضو اتاق بازرگانی تهران

در چند ماه اخیر تصمیماتی از سوی بانک مرکزی برای کنترل نوسانات ارزی و نقدینگی گرفته شد که متاسفانه چندان موثر نبود. نمونه بارز آن تعیین نرخ ۴۲۰۰ تومانی برای دلار، هم‌زمان با نوسانات ارزی در اواسط فروردین امسال بود که با شرایط بازار همخوانی نداشت. همان زمان هر دلار در بازارهای غیررسمی حدود ۷ هزار تومان معامله می‌شد که سه هزار تومان با نرخ اعلامی بانک مرکزی تفاوت داشت. ضمن اینکه تعطیل شدن چندهفته‌ای صرافی‌ها هم بر پیچیده‌تر شدن شرایط اضافه کرد. البته بانک مرکزی با هدف کنترل بازار و جلوگیری از افزایش نرخ ارز تصمیم می‌گرفت اما در نهایت شرایط به گونه دیگری پیش رفت. مثلا طرح پیش‌فروش سکه که برای جذب نقدینگی در اختیار مردم از بهمن پارسال به اجرا درآمد، گرچه در ابتدا باعث جذب پول‌های سرگردان شد اما در ادامه به دلیل بروز مسائلی از جمله عدم ورود سکه‌های تحویل داده‌شده به بازار توسط خریداران، باعث افزایش قیمت این کالا تا مرز ۴ میلیون و ۵۶۰ هزار تومان شد. سامانه نیما و تخصیص ارز به برخی کالاهای اساسی نیز آن‌چنان که باید و شاید طبق برنامه پیش نرفت و برخی شرکت‌ها با وجود دریافت ارز ۴۲۰۰ تومانی، اقدام به فروش کالاهای وارداتی با دلار ۷-۸ هزار تومانی کردند و حتی برخی از شرکت‌ها به نگهداری کالاها در انبارهایشان روی آوردند تا قیمت‌ها بالاتر برود و سود بیشتری نصیبشان شود. همین موارد نشان می‌دهد بروز برخی کاستی‌ها از سوی بانک مرکزی هم نبود.

بسته ارزی جدید بانک مرکزی در جلسه شورای عالی هماهنگی اقتصادی با حضور سران سه قوه به تصویب رسیده و قرار است به اجرا گذاشته شود. نگاه فعالان اقتصادی به این بسته امیدوارانه است و به نظر می‌آید از تجربه چند ماه اخیر برای تدوین آن استفاده شده باشد. در واقع می‌توان گفت به طور حتم نقایص تصمیمات گذشته در این بسته ارزی مورد توجه قرارگرفته است. فعالان اقتصادی در ماه‌های گذشته چندین جلسه با مسئولان داشتند و دغدغه‌های بخش خصوصی و صنعت را مطرح کردند. به اعتقاد ما بسته ارزی جدید دولت باید با نگاه به مشکلات بازار، حداقل چند ماه کاربرد داشته باشد تا بتواند آرامشی را به بخش‌های مختلف اقتصادی کشور تزریق کند. اگر این اتفاق رخ دهد که امیدواریم همین‌طور باشد، قطعا می‌توان شاهد ثبات در بازار بود. نباید فراموش کنیم نوسانات نرخ ارز خیلی بیشتر از افزایش قیمت آن در برنامه‌های اقتصادی خسارت وارد می‌کند چون نمی‌توان روی آن هدف‌گذاری کرد. امیدواریم این نقایص با بسته جدید دولت برطرف شود و شاهد بهبود شرایط بازار و رونق اقتصادی باشیم.

نظر دادن درباره دلیل افزایش قیمت دلار قدری دشوار شده‌است. هرکسی در این‌باره نظری دارد. جوابی که من به آن رسیده‌ام این است که نیاز افراد (که رقم‌های پایین است) منجر به افزایش تقاضا شده‌است. صنایع که در بورس به ارز مورد نیازشان دسترسی دارند. کالاهای اساسی هم که ارز مورد نیاز خود را از دولت دریافت می‌کنند. تقاضا نباید آن‌قدر باشد که بتواند تا این اندازه منجر به افزایش قیمت بشود. به این ترتیب بخشی از ماجرا به تقاضاهایی با رقم‌های کوچک مربوط می‌شود و بخش دیگر ماجرا، روانی است. هرکسی برای خرید مراجعه کند متوجه می‌شود که مبانیِ صحیحی برای افزایش قیمت وجود ندارد و اغلب روانی است. دلار نباید به این سرعت و با بسته جدید ارزی، با این افزایش قیمت مواجه شود. کمبود اسکناس هم از دیگر مسائلی است که منجر به بروز مشکل شده و قیمت را بالا برده‌است. در نهایت این رقم موقتی است، یا حباب است یا دارند با آن بازی می‌کنند؛ کسی نمی‌تواند دلار ۱۴ یا ۱۵هزار تومانی را خریداری کند. احساس کمبود باعث شده که قیمت بالا برود و بازار ما عطش گران شدن را دارد. به این ترتیب قیمت مدام افزایش پیدا می‌کند.

بسته ارزی جدید پشتوانه سیاسی دارد

هادی حق‌شناس
تحلیل‌گر اقتصادی

به نظر می‌رسد بسته ارزی اخیر مورد اجماع بخش اقتصادی دولت به ویژه بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه و وزارت اقتصاد، کمیسیون اقتصادی مجلس و به طور کلی سران سه قوه است. این نسخه که به نظر راه‌حل برون‌رفت از بحران فعلی بازار ارز است، حاوی سیاست‌هایی است که باید در سال گذشته به مرحله اجرا می‌رسید اما با وقفه زمانی انجام شده است. متاسفانه در اقتصاد ایران تصمیم‌های مهم در هنگامه بحران‌ها به مرحله اجرا می‌رسد و تنها نیت آن فروکش کردن بحران است در حالی که این تصمیم باید در نیمه اول سال ۹۶ یا سال ۹۵ گرفته می‌شد و از بروز بحران در بازار ارز پیشگیری می‌کرد. بر اساس گزارش بانک مرکزی از سال ۹۳ تا نیمه اول سال ۹۶، به طور متوسط در هر سال نرخ ارز تعدیل ۵ درصد شده است در حالی که نرخ تورم حدود ۳ برابر این عدد است.. اگر بانک مرکزی در آن مقطع زمانی یعنی در سال‌های ۹۳ تا ۹۶ قاعده بازار را می‌پذیرفت امروز شاهد بحران ارزی نبودیم.

به نظر من مرکز ثقل بسته ارزی و نکته کلیدی آن عدم تعیین نرخ ارز از سوی دولت است و پذیرش مکانیسم عرضه و تقاضای واقعی بازار. بانک مرکزی در بسته ارزی صرفا نقش ناظر را به نیابت از دولت ایفا می‌کند. پیش از اجرای بسته ارزی

از جمله پیامدهای منفی نوسان نرخ دلار که شاید بتوان آن را مهم‌ترین اثر منفی هم دانست، بی‌انگیزگی و سرخوردگی نیروی انسانی است. کسب‌وکارهای نوپا به نیروی انسانی متخصص نیاز دارند و هم‌اکنون بزرگ‌ترین چالش این است که این نیروی انسانی سرخورده شود و برای مهاجرت برنامه‌ریزی کند.

چهار نرخ در بازار ارز داشتیم. نرخ اول ۳ هزار و ۸۰۰ تومان، نرخ دوم ۴ هزار و ۲۰۰ تومان. نرخ سوم نرخ بازار ثانویه و نرخ چهارم نرخ بازار آزاد و غیررسمی بود اما پس از اجرای بسته، اقتصاد ایران دوباره به ارز دونرخی می‌رسد. بر این اساس دلار با نرخ اول یعنی ۴ هزار و ۲۰۰ تومان صرفا برای واردات کالاهای اساسی مورد استفاده قرار می‌گیرد و نرخ دوم در بازار تعیین می‌شود و دولت هم آن را می‌پذیرد. نکته مهم این است که نرخی که پس از اجرایی شدن بسته در بازار تعیین می‌شود، اولا دیگر تثبیت‌شده نیست؛ ثانیا نرخ ارز منابع حاصل از پتروشیمی و کالاهای غیرنفتی است که تماما عرضه خواهد شد؛ ثالثا بخش خصوصی مجاز است برای تامین کالا از این نرخ استفاده کند.

از همه اینها که بگذریم این بسته در شرایطی که در چند ماه گذشته تلاطم و اخلال در بازار ارز ایجاد شد سیاستی در کوتاه‌مدت است که منجر به فروکش کردن بازار ارز می‌شود و اگر در اقتصاد ایران بازار ارز ثبات داشته باشد، تاکید می‌کنم: ثبات، نه تثبیت قیمت، این ثبات بازار ارز منجر به ثبات بازار پول، بازار کالا و سایر بازارها خواهد شد.

برای قضاوت درباره عملکرد رئیس‌کل جدید بانک مرکزی خیلی زود است. از سوی دیگر گزارش رئیس‌کل جدید بانک مرکزی و سیاست‌هایی که اعلام کرده نشان از اجماع نظر تمام مسئولان دست‌اندرکار دارد و این سیاست‌ها صرفا تصمیم بانک مرکزی نیست. درواقع بسته ارزی پشتوانه سیاسی دارد بنابراین نمی‌توانیم کل آن را به حساب بانک مرکزی بگذاریم اما به هر حال بانک مرکزی با واقعیت‌های اقتصادی ایران همراه شده و این یک نکته مثبت است. انتظار اما این است که سیاست‌های ارزی و پولی بانک مرکزی به معنای واقعی مستقل از سیاست‌های مالی و بودجه‌ای و مالیاتی دولت اجرایی شود. این دو دسته سیاست باید مستقلا دنبال شود نه اینکه بانک مرکزی دنباله‌رو سیاست‌های بودجه‌ای دولت باشد. در واقع درست این است که سیاست‌های مالی و مالیاتی و بودجه‌ای از سیاست‌های ارزی و پولی دنباله‌روی کند. اگر رئیس جدید بانک مرکزی تفکیک این دو دسته سیاست را به خوبی در نظر بگیرد، در آینده کمتر شاهد تلاطم بازارها خواهیم بود و بحران‌های مشابه سال ۹۱ و ۹۲ و ۹۶ و ۹۷ را کمتر تجربه می‌کنیم. بسته سیاست‌های ارزی به طور حتم به ریزش قیمت دلار منجر می‌شود چراکه از روز اعلام این بسته هم شاهد کاهش قیمت‌ها بودیم. اگر دولت امروز این بسته را به درستی اجرا کند در آینده تک‌نرخی شدن بازار ارز و واقعی شدن قیمت‌ها را شاهد خواهیم بود.

احتیاط سرمایه‌گذاران استارت‌آپی پس از افزایش نرخ ارز

علیرضا صادقیان
موسس و مدیر نت‌برگ

نوسان قیمت دلار و شرایط آینده اقتصادی که بیش از همیشه با قلم تحریم‌ها ترسیم می‌شود، نتایج مثبت و منفی خاص خود را برای مجموعه استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای فناوری‌محور ایران در پی خواهد داشت. به نظر من مجموع آثار نوسان قیمت دلار برای کسب وکارهای نو منفی است و شاید تنها نکته مثبت آن تلاش بیشتر گروه‌ها برای خلاقیت بیشتر و کار در شرایط سخت‌تر است. به طور معمول در دوران سختی ایده‌های بهتری طرح می‌شود، اجرا با توجه به محدودیت‌ها بهتر دنبال می‌شود و نیروها سخت‌تر کار می‌کنند.

از جمله پیامدهای منفی نوسان نرخ دلار که شاید بتوان آن را مهم‌ترین اثر منفی هم دانست، بی‌انگیزگی و سرخوردگی نیروی انسانی است. کسب‌وکارهای نوپا به نیروی انسانی متخصص نیاز دارند و هم‌اکنون بزرگ‌ترین چالش این است که این نیروی انسانی سرخورده شود و برای مهاجرت برنامه‌ریزی کند و البته حال خوبی هم ندارد. این نیروی انسانی محاسبه می‌کند که با توجه به افزایش نرخ دلار، حقوقی که در ایران دریافت می‌کند به چه میزان کاهش ارزش داشته است و اگر در کشور دیگری زندگی می‌کرد، چقدر حقوق می‌گرفت و آن پول چه ارزشی داشت. این محاسبات حتی اگر در نهایت به خروج نیروی متخصص از کشور منجر نشود، به سرخوردگی و بی‌انگیزگی او دامن می‌زند.

چالش دیگری که به دلیل نوسان نرخ ارز متوجه فعالیت استارت‌آپ‌هاست، جذب سرمایه است. کسب‌وکارهای فناوری‌محور در کشور ما عمر زیادی ندارند و جذب سرمایه داخلی و خارجی برای ادامه فعالیت آنها یک ضرورت است اما اکنون با توجه به نرخ دلار، برای سرمایه‌گذار خارجی سوالات بسیار زیادی به وجود آمده است. نوسان نرخ دلار همراه با سایه تحریم‌ها، ریسک سرمایه‌گذاری در کشور را افزایش می‌دهد و به دنبال آن این سوال مطرح می‌شود که اگر سرمایه‌گذاری پولش را به ایران بیاورد و آن را به ریال تبدیل کند، با چه نرخی می‌تواند دوباره آن را به دیگر ارزها تبدیل و از کشور خارج کند؟ سرمایه‌گذار نمی‌داند که در نهایت چه اتفاقی برای ارزش سرمایه‌اش خواهد افتاد بنابراین ترجیح می‌دهد، سرمایه‌اش را به دیگر ارزهای بین‌المللی نگه دارد و به ایران نیاید. از سوی دیگر سرمایه‌گذاران خارجی هم با توجه به شرایط اقتصادی پیش رو، تمایل کمی به سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای فناوری‌محور دارند. آنها ترجیح می‌دهند در بازارهای موازی مثل ارز و سکه یا هر بازاری با هر نام دیگری با ریسک کمتر سرمایه‌گذاری کنند تا اینکه نقدینگی را در استارت‌آپ‌ها به جریان بیندازند. همان‌طور که می‌دانید، استارت‌آپ‌ها از حوزه‌های پرخطر برای نقدینگی به شمار می‌روند. زمانی که سرمایه دارید می‌توانید آن را در بازارهای دیگر به جریان بیندازد و بدون خطر به سود بیشتر برسید. اگر هم انگیزه کارآفرینی دارید، حتی راه‌اندازی کارخانه خطر کمتری نسبت به سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها دارد. برای راه‌اندازی کارخانه، زمین و ماشین‌آلات می‌خرید که به نوعی حفظ سرمایه است اما در زمینه استارت‌آپ‌ها، پولی که سرمایه‌گذاری می‌کنید برای تبلیغات و نیروی انسانی هزینه می‌شود. اگر استارت‌آپ شما به نتیجه نرسد، به اندازه یک کارخانه کالای سرمایه‌ای ندارید که آن را بفروشید و زیان را جبران کنید. به همین دلیل ریسک سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای نوپا بالاست و بیشتر سرمایه‌گذاران از این حوزه فرار می‌کنند.

اکنون اقتصاد ایران و فضای کسب‌وکار وضعیت مطلوبی ندارد. داستان استارت‌آپ‌ها و جذب سرمایه داخلی و خارجی برای آنها درحال جوانه زدن بود که با چالش‌های نرخ دلار و تحریم روبه‌رو شدیم. برآیندها نشان می‌دهد که بیشتر سرمایه‌گذاران خارجی نه لزوما به دلیل نوسان نرخ ارز بلکه به دلیل تحریم‌ها حاضر به سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های ایرانی نیستند و البته نرخ ارز هم ریسک کار را بالا برده است. سرمایه‌گذاران آسیایی که صحبت از حضور آنها در استارت‌آپ‌های ایرانی به میان آمده بود، با تامل و احتیاط بیشتری فضا را بررسی می‌کنند.

استارت‌آپ‌های ایرانی در حال حاضر در شرایط سخت فعالیت می‌کنند. متاسفانه فرای اینکه چه نرخی برای ارز تعیین می‌شود، نوسان مداوم نرخ توان برنامه‌ریزی برای آینده را سلب کرده است. نمی‌توان درباره آینده حدس زد. به راستی نرخ ارز در سه ماه آینده چقدر است؟ اگر دولت اعلام می‌کرد که تا آخر سال برای مثال هر دلار ۵۰ هزار تومان است، شرایط برای کسب‌وکارها اعم از نوپا و غیره راحت‌تر بود چراکه این شفافیت به کمک آینده‌نگری می‌آمد اما امروز ابهام دراین‌باره امکان حرکت را سلب کرده است. کانال‌های رسمی از کاهش نرخ ارز می‌گویند اما به محض اعلام نظر این کانال‌ها، نرخ ارز به‌یکباره و به میزان زیادی افزایش پیدا می‌کند.

اکنون سوال این است که در این شرایط دولت می‌تواند به کمک کسب‌وکارهای نوپا یا استارت‌آپ‌ها بیاید؟ من فکر می‌کنم دولت به هرجا که ورود کرده، بیش از کمک، آن زمینه را به نابودی کشانده است. دولت‌ها نه‌فقط در ایران، بلکه در دنیا به دلیل ویژگی‌های ذاتی‌شان، روش‌ها و کار درست را بلد نیستند. به همین دلیل بهتر است که دولت به‌جای هر نوع توجه ویژه یا ورود به کار استارت‌آپ‌ها، دست بخش خصوصی را بازتر کند.

دلار مانع رشد اقتصاد ایران می‌شود؟

بررسی آینده اقتصاد ایران به روایت بانک جهانی با توجه به بحران کاهش ارزش پول ملی

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع بانک جهانی

چرا باید خواند:
اقتصاد جهان در سال‌های آتی با خطرات و بحران‌های زیادی روبه‌رو خواهد بود که بخش زیادی از آنها به دلیل سیاست‌های دونالد ترامپ در امریکا است. شناخت این خطرات می‌تواند به پیش‌بینی درست اقتصاد دنیا کمک کند.

اقتصاد دنیا روزهای سختی را سپری می‌کند. روزهایی که به دلیل تنش‌های ایجادشده توسط سیاست‌های دولت امریکا، استفاده از دلار به عنوان ارز مرجع در آینده را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد و بسیاری از کشورها به دنبال کاهش رابطه اقتصادی و تجاری خود با قطب اقتصادی اول دنیا یعنی امریکا هستند. دلار به عنوان ارزی که اصلی‌ترین ارز مورد استفاده در دنیا است همواره به عنوان منبع حفظ ارزش محسوب می‌شده است ولی در صورتی که کشورهای بزرگی مانند چین و روسیه استفاده از ارزهای دیگر را جایگزین دلار بکنند دیگر قدرت و اعتبار گذشته را نخواهد داشت. از طرف دیگر دوستان و هم‌پیمانان قدیم امریکا هم در مقابل بخشی از عملکردهای خودسرانه این کشور قصد نشان دادن استقلال خود را دارند و به همین دلیل از سیاست‌های ترامپ انتقاد می‌کنند و با او همراهی نمی‌کنند. به عنوان مثال کشورهای اروپایی اعلام کرده‌اند که سازوکاری را برای ادامه تعامل اقتصادی با ایران در نظر می‌گیرند تا از این طریق ایران را از منافع توافق هسته‌ای منتفع کنند.

در شرایط کنونی، وضعیت آینده اقتصاد دنیا غیرقابل پیش‌بینی‌تر از قبل است و چالش‌های پیش روی اقتصاد ایران هر روز بیشتر می‌شود. از طرف دیگر این سوال وجود خواهد داشت که اقتصاد دنیا تا کجا می‌تواند با این چالش‌ها دست و پنجه نرم کند و تحت تاثیر این فشارها با افت کارایی روبه‌رو نشود؟

بانک جهانی در گزارش اخیر خود به این مسائل به عنوان چالش‌های پیش روی رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ اشاره کرده است. این بانک خطرات بزرگی را برای اقتصاد دنیا در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ پیش‌بینی کرده است که می‌تواند روی رشد اقتصادی جهان تاثیر منفی داشته باشد. طبق این گزارش نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۱۸ کمتر از برآوردهای قبلی است و انتظار رشدی بیشتر در سال‌های آتی هم وجود ندارد. در این گزارش به قیمت کالاهای اساسی به خصوص نفت هم اشاره شده است ولی تاکید شد با وجود مانع‌تراشی‌ها در مسیر تجارت آزاد در برخی از کشورهای دنیا، شاهد افزایش حجم تجارت جهانی در سال‌های پیش رو خواهیم بود که خبری بسیار خوشحال‌کننده است. بخش‌های اصلی و مهم این گزارش را در اینجا می‌بینید:

نرخ رشد اقتصادی(درصد)

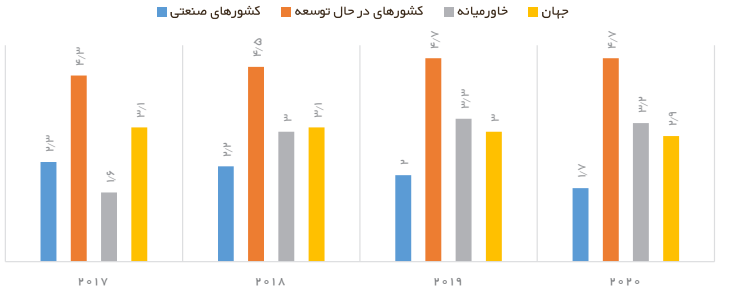

نرخ رشد اقتصادی دنیا در تابستان سال ۲۰۱۸ کمتر از قبل بود ولی هنوز نمی‌توان در مورد ورود اقتصاد دنیا به رکود صحبت کرد. انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۸ ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا با نرخ ۳.۱ درصد رشد کند ولی در سال ۲۰۱۹ نرخ رشد اقتصادی دنیا به ۳ درصد و در سال ۲۰۲۰ به مرز ۲.۹ درصد تقلیل پیدا خواهد کرد. سخت‌تر شدن فضای تجارت و کسب و کار در دنیا، نرمال شدن سیاست‌های مالی و سخت‌تر شدن ارائه منابع مالی به افراد و صاحبان کسب و کار از اصلی‌ترین دلایل کاهش نرخ رشد اقتصادی در دنیا خواهد بود.

نرخ رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. اول کشورهای واردکننده کالاهای اساسی و دوم کشورهای صادرکننده کالاهای اساسی. نرخ رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده کالاهای اساسی در سال جاری و سال‌های پیش رو روند افزایشی خواهد داشت زیرا پیش‌بینی‌ها از افزایش قیمت نفت در بازار جهانی به خصوص بعد از وضع تحریم‌های نفتی ایران حکایت دارد. رشد درآمد نفتی و رشد درآمد صادراتی دیگر کشورهای صادرکننده کالاهای اساسی می‌تواند منافع مالی زیادی را برای این کشورها به همراه داشته باشد و اگر این منابع مالی در بخش‌های زیرساختی سرمایه‌گذاری شود، منافع مالی بلندمدتی را به همراه خواهد آورد. کشورهای واردکننده کالاهای اساسی هم رشد اقتصادی را تجربه خواهند کرد ولی نرخ رشد در این کشورها کمتر از کشورهای صادرکننده خواهد بود. شاخص دیگری که باید مد نظر قرار بگیرد، سرانه تولید ناخالص داخلی است که ما شاهد عدم توازن در این مسئله خواهیم بود. در برخی از کشورها سرانه تولید ناخالص داخلی با توجه به رشد اقتصادی سال‌های اخیر رشد خواهد کرد ولی در برخی دیگر از کشورها همچنان سرانه تولید ناخالص داخلی پایین باقی می‌ماند.

جهان در سال ۲۰۱۸

طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۸، ۴۵ درصد از کشورهای دنیا شاهد افزایش نرخ رشد اقتصادی خود خواهند بود در حالی که در سال ۲۰۱۷، ۵۶ درصد از کشورها رشد اقتصادی را تجربه کرده بودند. از طرف دیگر با وجود اینکه اقتصاد دنیا بالغ بر یک دهه در رکود به سر می‌برده است ولی نرخ رشد اقتصادی دنیا کمتر از نرخ رشد اقتصادی در سال‌های بعد از رکودهای قبلی است. به همین دلیل نمی‌توان این‌طور ارزیابی کرد که دوره رونق مطلوبی در دنیا ایجاد شده است و در بهترین حالت ما از آغاز دوره رونق صحبت می‌کنیم نه یک رونق مطلوب و اثرگذار در اقتصاد جهان.

انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۸ اقتصاد جهان با نرخ ۳.۱ درصد رشد کند ولی نرخ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی در این سال برابر با ۲.۲ درصد و نرخ رشد اقتصادی بازارهای در حال گذار و کشورهای در حال توسعه برابر با ۴.۵ درصد خواهد بود. در سال ۲۰۲۰ اقتصاد دنیا با نرخ ۲.۹ درصد رشد می‌کند و نرخ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی به ۱.۷ درصد می‌رسد ولی اقتصادهای در حال گذار افزایش نرخ رشد اقتصادی را تجربه می‌کنند و تجربه رسیدن نرخ رشد اقتصادی به مرز ۴.۷ درصد را خواهند داشت.

در سال ۲۰۲۰ کشورهای جنوب آسیا بالاترین نرخ رشد اقتصادی را

خطرات زیادی در سال‌های پیش رو وجود خواهد داشت که باعث کاهش نرخ رشد اقتصادی در دنیا می‌شود. خطراتی از قبیل تحرکات نامتوازن بازارهای مالی، بالا گرفتن سیاست‌های حمایت از اقتصاد داخلی در کشورهای صنعتی و مانع‌تراشی در مسیر تجارت آزاد که یک فاکتور مهم رشد اقتصادی است، افزایش بی‌ثباتی در فضای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و تجاری در دنیا و در نهایت افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی در دنیا که همگی می‌توانند فضای اقتصادی دنیا را تیره و تار کنند.

خواهند داشت که برابر با ۷.۲ درصد است و هند کشوری است که بالاترین نرخ رشد اقتصادی را در میان کشورهای جهان تجربه می‌کند. نرخ رشد اقتصادی کشور هند در سال ۲۰۲۰ برابر با ۷.۵ درصد خواهد بود.

در یک رده‌بندی دیگر، کشورها بر مبنای ارزش تولید ناخالص داخلی به سه دسته کشورهای با درآمد بالا، کشورهای در حال توسعه و کشورهای کم‌درآمد تقسیم می‌شوند. در سال ۲۰۱۷ ارزش تولید ناخالص داخلی کشورهای پردرآمد با نرخ ۲.۲ درصد رشد کرد و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ نرخ رشد اقتصادی این کشورها به مرز ۱.۸ درصد برسد. این در حالی است که نرخ رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه از ۴.۶ درصد در سال ۲۰۱۷ به ۴.۸ درصد در سال ۲۰۱۹ می‌رسد و در سال ۲۰۲۰ هم همین نرخ رشد را حفظ خواهد کرد.

در سال ۲۰۱۷ ارزش تولید ناخالص داخلی کشورهای کم‌درآمد در دنیا ۵.۵ درصد رشد می‌کند ولی تا سال ۲۰۲۰ به مرز ۶.۳ درصد خواهد رسید.

کشورهای بریکس در سال ۲۰۱۷ شاهد رشد ۵.۳ درصدی اقتصادی خود بودند ولی در سال ۲۰۱۸، نرخ رشد اقتصادی این کشورها به ۵.۴ درصد خواهد رسید و تا سال ۲۰۲۰ همین نرخ رشد را حفظ خواهند کرد.

ایران در جهان

ایران یکی از کشورهای در حال توسعه است که بخش اعظم درآمدش را از فروش نفت به دست می‌آورد. این کشور دومین کشور بزرگ صادرکننده نفت در اوپک است و یکی از اثرگذارترین کشورها در خاورمیانه محسوب می‌شود. پیش از اینکه اوضاع اقتصادی ایران در سال‌های پیش رو را بررسی کنیم به آمارهای ارائه‌شده توسط بانک جهانی در مورد نرخ رشد اقتصادی کشورهای خاورمیانه بپردازیم. آمارها نشان می‌دهد نرخ رشد اقتصادی خاورمیانه و شمال افریقا در سال ۲۰۱۷ برابر۱.۶ درصد بوده است ولی در سال جاری می‌توانند رشد ۳ درصدی اقتصادی را تجربه کنند. این کشورها تا سال ۲۰۲۰ رشد اقتصادی۳.۲ درصد را تجربه خواهند کرد.

ایران در سال ۲۰۱۵ به دلیل فشار ناشی از تحریم نفتی و ناتوانی در فروش نفت، نتوانست نرخ رشد مثبت اقتصادی را تجربه کند. در این سال نرخ رشد اقتصادی این کشور برابر با ۱,۳- درصد بود. اما بعد از امضای توافق هسته‌ای و از میان برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی علیه کشور، این کشور توانست نرخ رشد ۳۱,۴ درصد اقتصادی را تجربه کند. این رشد عمدتا به دلیل افزایش فروش نفت ایران بعد از برداشته شدن تحریم‌های نفتی بود. نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۷ برابر با ۴.۳ درصد بود و انتظار می‌رود در سال جاری اقتصاد این کشور با نرخ ۴.۱ درصد رشد کند. متوسط نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۹ برابر با ۴.۱ درصد و در سال ۲۰۲۰ برابر با ۴.۲ درصد پیش‌بینی شده است

طبق این گزارش، پیش‌بینی می‌شود در میان کشورهای ایران و عربستان و مصر و امارات و کویت، ایران بالاترین نرخ رشد اقتصادی را تا سال ۲۰۲۰ داشته باشد. این کشور توانسته است سریع‌ترین اقتصاد خاورمیانه و شمال افریقا تا انتهای دومین دهه از قرن ۲۱ میلادی نام بگیرد.

خطراتی که اقتصاد دنیا را تهدید می‌کند

خطرات زیادی در سال‌های پیش رو وجود خواهد داشت که باعث کاهش نرخ رشد اقتصادی در دنیا می‌شود. خطراتی از قبیل تحرکات نامتوازن بازارهای مالی، بالا گرفتن سیاست‌های حمایت از اقتصاد داخلی در کشورهای صنعتی و مانع‌تراشی در مسیر تجارت آزاد که یک فاکتور مهم رشد اقتصادی است، افزایش بی‌ثباتی در فضای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و تجاری در دنیا و در نهایت افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی در دنیا

نرخ رشد اقتصادی(درصد)

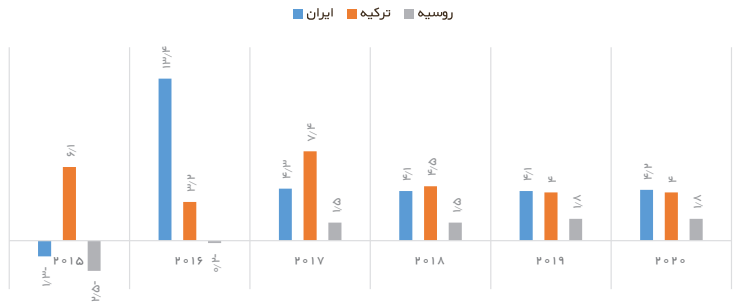

که همگی می‌توانند فضای اقتصادی دنیا را تیره و تار کنند.

۱ تحرکات نامتوازن در بازارهای مالی

در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ در کشورهای صنعتی، کاهش نرخ بهره بانکی و تزریق به اقتصاد به عنوان سیاستی که تمامی کشورهای صنعتی به کار گرفته‌اند در نظر گرفته شد. در بسیاری از کشورهای صنعتی نرخ بهره بانکی به صفر رسید تا مردم را تشویق به دریافت منابع مالی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی و در نتیجه ایجاد شغل کند.

اما بخش زیادی از سرمایه‌ها در سال‌های بحران اقتصادی از کشورهای صنعتی خارج شدند و به دلیل شرایط مطلوب اقتصادی در کشورهایی از قبیل چین و هند، وارد بازار این کشورها شدند. دلیل این مسئله بحران اقتصادی در کشورهای صنعتی و نرخ بهره نزدیک به صفر درصد در این کشورها بود. از طرف دیگر روانه شدن سرمایه‌های غربی به بازار کشورهایی مانند چین و هند تاثیر زیادی در رشد و موفقیت اقتصادی این کشورها داشت.

حال که اقتصاد این کشورها به تدریج رشد کرده است، سیاست افزایش نرخ بهره بانکی را در پیش گرفته‌اند. این سیاست یکی از بحث‌برانگیزترین سیاست‌ها در امریکا و اروپا است ولی تمامی اقتصاددانان بر این باور هستند که بدون شک این سیاست باید اجرا شود و نمی‌توان تاخیر زیادی در افزایش نرخ بهره بانکی ایجاد کرد.

با افزایش نرخ بهره بانکی و اصلاح اقتصادی در کشورهای صنعتی، سرمایه‌ها دوباره به این کشورها بازخواهد گشت و این مسئله می‌تواند فضای مالی و اقتصادی کشورهای در حال گذار را با چالش روبه‌رو کند. در این وضعیت کشورهای در حال توسعه باید سیاست‌های مالی و پولی تازه‌ای تدوین

در سال ۲۰۱۸ شاخص قیمت نفت ۳۲.۶ درصد رشد کرد ولی انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ شاخص قیمت نفت در دنیا ۱.۴ درصد کاهش یابد و در خوش‌بینانه‌ترین حالت در سال ۲۰۲۰ این شاخص ۰.۱ درصد رشد خواهد کرد

نرخ رشد سالانه شاخص قیمت کالاهای اساسی(درصد)

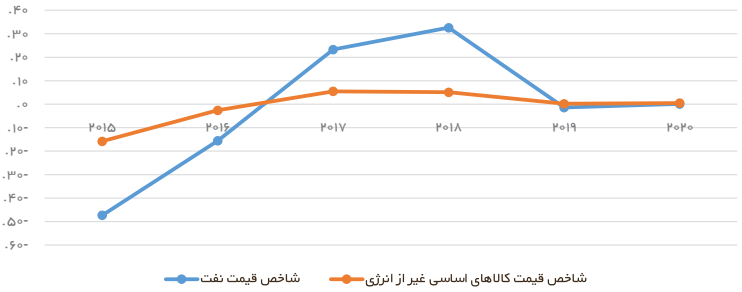

نرخ رشدسالانه حجم تجارت در دنیا(درصد)

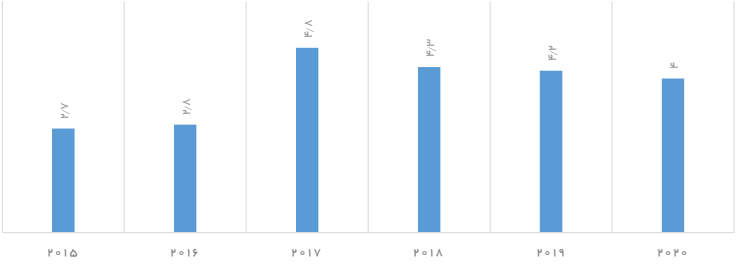

کنند که از آنها در مقابل سیاســت افزایش نرخ بهره بانکی غرب حمایت کند و انگیزه خروج سرمایه‌های غربی از بانک‌های کشورهای در حال گذار را کم کند. در این صورت کشورهای در حال گذار می‌توانند با چالش‌های زیرساختی اقتصادی مقابله کنند و رشد بالقوه اقتصادی خود را از طریق ایجاد فضای رقابتی در بازار سرمایه و اقتصاد، تغییرات مثبت تکنولوژیکی و باز شدن فضای تجاری افزایش دهند. این تغییر در سیاست‌های اقتصادی است که می‌تواند زمینه‌ســاز ایجاد توازن در تحرک سرمایه‌های خارجی شود.

۲ افزایش بی‌ثباتی در فضای سیاست‌گذاری اقتصادی

ثبات در فضای اقتصادی کلید رشــد اقتصــادی و رونق است ولی در شرایط کنونی نه‌تنها کشورهای صنعتی نتوانسته‌اند به یک ثبات در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خود دست یابند بلکه تغییرات مداوم سیاست‌های اقتصادی و ایجاد فضای آزمون و خطا در این کشورها است که ســرمایه‌گذاری در آنها را سخت کرده است. به عنوان مثال می‌توان به خارج شــدن دولت امریکا از توافق‌نامه‌های تجاری مختلف اشاره کرد که باعث شد تا سیاستی که سال‌ها برای تجارت استفاده می‌کردند دیگر کاربرد نداشته باشد. از طرف دیگر افزایش تعرفه‌های وارداتی فلزی و دیگر کالاهای چینی به امریکا هم یک عامل بی‌ثبات کننده دیگر در فضای اقتصادی بود، به خصوص که زمینه را برای مقابله به مثل دیگر کشورها فراهم کرد و در نهایت بی‌ثباتی را در فضای سیاست‌گذاری اقتصادی بیشتر کرد.

نرخ رشد اقتصادی خاورمیانه و شمال افریقا در سال ۲۰۱۷ برابر ۱.۶ درصد بوده است ولی در سال جاری می‌توانند رشد ۳ درصدی را تجربه کنند. این کشورها تا سال ۲۰۲۰ رشد اقتصادی ۳.۲ درصد را تجربه خواهند کرد

۳ مانع‌تراشی در مسیر تجارت آزاد

ســال‌ها تجارت آزاد را بزرگ‌ترین دستاورد اقتصادی قرن بیســت و یکم و بزرگ‌ترین درسی که اقتصاد دنیا از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ گرفت می‌دانستند. به همین دلیل بود که همه کشورها به تجارت آزاد پایبند بودند و مانعی در مسیر انتقال کالاها ایجاد نمی‌کردند. مزایای اقتصادی این سیاســت به اندازه‌ای بود که در شماری از کشورها پیمان‌هایی برای جابه‌جایی آزادانه نیروی کار هم امضا شد. نیروی کار به عنوان صادرات نیروی انسانی در نظر گرفته می‌شود و شماری از کشورها اصل عدم مانع‌تراشی در مسیر تجارت را به عنوان یک اصل مهم اقتصادی در نظر گرفته بودند.

۴ تنش‌های ژئوپلیتیکی

تنش‌های ژئوپلیتیکی به خصوص در کشورهای خاورمیانه سابقه طولانی دارد. بحران‌های موجود در عراق و سوریه و افغانستان مشکلات زیادی در دنیا ایجاد کرده است ولی مسئله نگران‌کننده در این روزها، بحران احتمالی ایجادشده بین ایران و امریکا است. بحرانی که می‌تواند چالش‌های بزرگی را در عرصه اقتصادی به همراه بیاورد و روزهای سخت اقتصادی را برای جهان تداعی کند.

تجارت در دنیا

تجارت یکی از عوامل بسیار مهم سازنده رشد اقتصادی در دنیا است. مطالعات تاریخی نشان داده است هر زمان که تجارت در یک کشور رشد کرده است، اقتصاد آن کشور هم با نرخ بالاتری رشد کرده است و توسعه اقتصادی در آن کشــور ایجاد شــده است و هر زمان که موانعی در مسیر تجارت ایجاد شده است، اگرچه این موانع تنها با هدف حمایت از صنعت و تولید داخلی باشد، باز هم اقتصاد توان رشد و شکوفایی را از دست داده است. طبق مطالعات انجام‌شده توسط بانک جهانی در سال ۲۰۱۵ حجم تجارت در دنیا با نرخ ۲.۷ درصد رشــد کرده بود ولی در سال ۲۰۱۶ نرخ رشد تجارت در دنیا به مرز ۲.۸ درصد رسید. نرخ رشد حجم تجارت در دنیا به تدریج افزایش یافت تا اینکه در ســال ۲۰۱۷ ارزش تجارت ۴.۸ درصد رشد کرد، در سال ۲۰۱۸ نرخ رشد ارزش تجارت به ۴.۳ درصد رسید. انتظار می‌رود در دو ســال پیش رو حجم تجارت در دنیا، به ترتیب ۴.۲ درصد و ۴ درصد رشد کند.

قیمت کالاهای اساسی

کالاهای اساسی که در دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرند به دو دسته نفت و کالاهای اساسی غیرانرژی تقسیم می‌شوند. در سال ۲۰۱۵ شاخص قیمت نفت در دنیا ۴۷.۳ درصد نســبت به سال قبل از آن کاهش یافت. در سال ۲۰۱۴ رکورد قیمت نفت شکسته شد و سقوط ناگهانی قیمت در این بازار مشاهده شــد. در سال ۲۰۱۸ شاخص قیمت نفت ۳۲.۶ درصد رشد کرد ولی انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ شاخص قیمت نفت در دنیا ۱.۴ درصد کاهش یابد و در خوش‌بینانه‌ترین حالت در سال ۲۰۲۰ این شاخص ۰.۱ درصد رشد خواهد کرد. شاخص قیمت کالاهای اساسی غیرانرژی در سال ۲۰۱۵، ۱۵.۸ درصد کاهش یافت. در سال ۲۰۱۷ این شاخص ۵.۵ درصد رشــد کرد و در سال جاری هم رشــد ۵.۱ درصدی را تجربه کرد. انتظار می‌رود در ســال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ این شاخص به ترتیب ۰.۲ درصد و ۰.۵ درصد رشد کند.

نرخ رشد اقتصادی دنیا (درصد)

نام کشور	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
امریکا	۲.۳	۲.۷	۲.۵	۲
منطقه یورو	۲.۴	۲.۱	۷..۱	۱.۵
ژاپن	۱.۷	۱	۰.۸	۰.۵
چین	۶.۹	۶.۵	۶.۳	۶.۲
اندونزی	۵.۱	۵.۲	۵.۳	۵.۴
تایلند	۳.۹	۴.۱	۳.۸	۳.۸
روسیه	۱.۵	۱.۵	۱.۸	۱.۸
ترکیه	۷.۴	۴.۵	۴	۴
عربستان	۰.۷-	۱.۸	۲.۱	۲.۳
ایران	۴.۳	۴.۱	۴.۱	۴.۳
هند	۶.۷	۷.۳	۷.۵	۷.۵
پاکستان	۵.۴	۵.۸	۵	۵.۴

[۵ ایـــده بزرگ ۱. اقتصاد و بهره‌وری]

علیه بحران‌ها

حسن درگاهی اقتصاد ایران را اسیر بحران بهره‌وری می‌داند

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

از شکاف تولید تا بحران بهره‌وری؛ همه اینها مسائلی هستند که حســن درگاهی به عنوان یکی از اقتصاددانان پرکار ایران به آن پرداخته‌اســت. او در زمینه‌های گوناگون اقتصاد کشور هم در سطح سیاست‌گذاری و هم در سطح تحلیل آکادمیک دست داشــته که شاید مهم‌ترین این زمینه‌ها، مبحث رشد اقتصادی است. درگاهی در مقاله‌ای تحلیلی با عنوان «واقعیات رشد اقتصادی ایران» می‌گوید: «شرایط اقتصاد ایران در دو سال ۹۱ و ۹۲ با رشدهای اقتصادی منفی، تولید را پایین‌تر از سطح تولید بالقوه خود قرار داد. رشد تولید بالقوه بر اســاس روند زمانی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۰ (سال‌های قبل از تشدید تحریم) با لحاظ کردن شکست ساختاری دوره ۹۰-۸۶، حدوداً معادل ۳٫۲ درصد محاسبه می‌شود، بنابراین در سال‌های ۹۳ و ۹۵ اگرچه رشد اقتصادی مثبت منجر به افزایش تولید شد ولی هنوز اقتصاد با سطح تولید بلندمدت خود فاصله دارد. در این حالت که اقتصاد در مرحله بهبود و یا ترمیم است، شکاف تولید همچنان تا رسیدن به روند بلندمدت خود منفی است.»

این مسئله شکاف در تولید نقشی کلیدی در تحلیل درگاهی بازی می‌کند. او از شکافی که هنوز نسبت به روند بلندمدت خود منفی است، چنین نتیجه می‌گیرد که آنچه از رشد مثبت به ویژه در سال ۹۵ شاهد بودیم توقف مسیر نزولی تولید است و همچنین نشان می‌دهد که تغییر جهت آن به سوی روند بلندمدت خود در مرحله بهبود قرار دارد. البته در اینجا او ادعا می‌کند که به خاطر بازار کار انعطاف‌ناپذیر ایران، کاهش تولید منجر به کاهش اشتغال نشده بلکه بهره‌وری را پایین برده‌است. بنابراین در دوره بهبود، افزایش اشتغال جدید همراه با افزایش بهره‌وری، سیاست‌های اشتغال‌زایی را با مشکل مواجه می‌سازد. بنابراین مسیر سختی در مقابل اقتصاد است، مگر آنکه افق‌های جدیدی از تولید و سرمایه‌گذاری پدید بیاید تا نه‌تنها دوره بهبود اقتصادی کوتاه‌تر شود و اقتصاد توان قبلی خود را بازیابد بلکه فرصت ایجاد اشتغال جدید و کاهش واقعی نرخ بیکاری نیز فراهم آید.

درگاهی در نهایت چنین ادعا می‌کند که آثار تحریم در بحث شکاف تولید، تا پایان این دهه ادامه خواهد داشت، زیرا حتی اگر تحریم را هم نادیده بگیریم و فرض کنیم اقتصاد با همان نرخ دهه‌های پیشین به رشد خود ادامه دهد، شکاف تولید تا انتهای دهه ۹۰ کماکان منفی باقی می‌ماند. به همین منظور است که باید از همین اکنون به فکر دوران پساتحریم و بازسازی وضعیت اقتصادی کشور هم بود.

بحران بهره‌وری

یکی از مهم‌ترین مسائلی که درگاهی به آن اشاره دارد، بحران بهره‌وری است. درگاهی در بخشی از مطالعات خود و بــا توجه به همان انعطاف‌ناپذیری بــازار کار در ایران که هم‌زمان با کاهش تولید اســت، بزرگ‌ترین مشکل کنونی اقتصاد ایران را کاهش‌بهــره‌وری می‌داند. درگاهی تاکید می‌کند که تحریم‌های نفتی و مالی این مسئله را ایجاد نکرده‌اند بلکه تنها باعث تشــدید آن شده‌اند. بنابراین تزریق منابع نفتی هم نمی‌تواند حلال این مشکل باشد. مطالعات او نشــان می‌دهند که رشد بهره‌وری از سال ۱۳۸۴، به عدد صفر رسیده و از سال ۱۳۹۱ که تحریم‌ها تشــدید شــدند، حتی منفی هم شده‌است. به گفته صریح درگاهی «این مرحله از حیات اقتصادی کشور را می‌توان "بحران بهره‌وری" نامید که استمرار آن جز اتلاف منابع نتیجه‌ای نخواهد داشت، زیرا در این شرایط منابع سرمایه‌ای چندان در فرایندهای تولیدیِ مولد و اشتغال‌زا به کار گرفته نشــده بلکه یا به صورت مصرف مســتقیم آن در چارچوب سیاست‌های توزیعی و برنامه‌های اجتماعی بلندپروازانه از بین می‌رود و یا در بازارهای مالی ازهم‌گســیخته با بخش واقعی اقتصاد، دستخوش سوداگری‌های بی‌حاصل می‌شود.»

زمانی که وضعیت بهره‌وری در یک اقتصاد به این شــکل باشــد، بار رشــد تولید در بلندمدت به دوش رشد موجودی ســرمایه و اشــتغال می‌افتد و از آنجا که بازار کار نیز با مازاد عرضه روبه‌رو است پس نقش موجودی سرمایه در این حالت بسیار تعیین‌کننده خواهد بود. البته درگاهی در همین‌جا باز به ایرادی اشاره می‌کند و می‌گوید: «از سوی دیگر تجهیز سرمایه مورد نیازی که بتواند کاهش بهره‌وری را جبران کند، اصولا نه امکان‌پذیر است و نه منطقی.» بنابر همین گفته‌ها، رسیدن به نرخ رشــد بالا در اقتصاد با پیگیری سیاست‌های گذشته ناممکن خواهد بود. حرکت از یک اقتصاد که در بحران بهره‌وری به سر می‌برد به سمت اقتصادی که پویاست و بر اصول علمی تکیه می‌کند نیازمند اصلاحات اساسی در مدیریت اقتصادی کشور است. مهم‌ترین مسئله در این میان به گفته خود درگاهی «اجماع سیاست‌گذاران در مورد اهمیت مرحله گذار اقتصاد ایران به دوران حیات با قیمت نفت پایین است.»

حسن درگاهی

حسن درگاهی سال ۱۳۳۵ در شهر زنجان متولد شد. زمینه مطالعاتی و تحقیقاتی او از همان مدارج اولیه دانشگاهی چیزی بین اقتصاد و بهینه‌سازی سیستم‌ها بود به همین خاطر کارشناسی خود را در رشته تحقیق در عملیات از مدرسه عالی برنامه‌ریزی و کاربرد کامپیوتر گرفت. او سپس با تمرکز بیشتر بر اقتصاد موفق به اخذ کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی از دانشگاه صنعتی اصفهان، کارشناسی ارشد اقتصاد پولی از دانشگاه منچستر انگلستان و دکتری اقتصاد کلان از دانشگاه لیورپول انگلستان شد. درگاهی در حال حاضر عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی است.

کتاب‌شناسی

دولت و رشد اقتصادی در ایران

نشر: نی / سال: ۱۳۹۴

کتاب «دولت و رشــد اقتصادی در ایران» که توسط حسن درگاهی، فرهاد نیلی، محمد کردبچه و مسعود نیلی نوشته شده خود را چنین معرفی می‌کند: «دولت در اقتصاد ایران همواره در حوزه‌هایی فراتر از محدوده کلاسیک خود فعالیت کرده‌است و به همین دلیل برای ارزیابی پیامدهای مترتب بر کارکرد آن، می‌بایست به‌نحو مناسبی همه عملکرد دولت را پوشش داد.» در این کتاب، سه مسیر متمایز برای تأثیر فعالیت‌های دولت بر رشد اقتصادی درنظر گرفته می‌شود. مسیر اول سازوکارهای بودجه‌ای را مورد توجه قرار می‌دهد و مســیر دوم بر تصدی‌های دولت در حوزه بنگاه‌های اقتصادی متمرکز می‌شود. سومین مسیر، اموری از قبیل تعیین قیمت کالاها و خدمات در سطح خرد و اختلال‌های ایجادشده در سطح کلان را دربر می‌گیرد.

در ایران نه نظمی در دستمزد وجود داشته و نه نظمی در تولید. این مسئله شاید یکی از معضلات اساسی اقتصاد ایران باشد که هم از دید عموم مردم مورد تصدیق قرار می‌گیرد و هم از دید یک اقتصاددان نهادگرا، نشانی به حساب می‌آید از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی غلط و بی‌توجهی دولت به نهاد بازار در این کشور.

[۵ ایـده بزرگ ۲. اقتصاد و کار]

دغدغه؛ بازار کار

حسن طائی می‌گوید دولت باید سیاست‌هایی تشویقی برای مشارکت مردم در بازار کار طراحی کند

حسن طائی

حسن طائی در آذرماه ۱۳۳۹ متولد شد. او که هم در دوره کارشناسی ارشد و هم در دوره دکتری تمرکز اصلی‌اش را بر روی نیروی کار گذاشته بود، یکی از چهره‌های شاخص دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی است، که طی سالیان اخیر جناح نهادگرا را در فضاهای آکادمیک به خود اختصاص داده‌اند. با ریاست جمهوری حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ و آغاز وزارت علی ربیعی، طائی به معاونت توسعه کارآفرینی و اشتغال او برگزیده شد. طائی در سال ۱۳۹۶ به ریاست دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی رسید.

«زنـان و کار»؛ این دو مقوله‌ای هسـتند که حسن طائی در بسیاری از پژوهش‌های خود به آنها پرداخته و عوامل موثر بر آنها را مورد بررسـی قرار داده‌اسـت. پیوند این دو حیطه با یکدیگر او را به نتایجی رسانده که ارزیابی‌اش بسیار ارزشمند است. طائی در پژوهشی چنین نتیجه می‌گیرد که به طور کلی میزان آموزش و بالا رفتن افراد در تحصیلات عالی تاثیر مثبتی بر مشارکت آنها در بازار کار دارد. البته در این میان یک نتیجه ضمنی هم وجود دارد و آن هـم تاثیرگذاری خودِ آموزش اسـت. هرچه سطح تحصیلی افراد بالاتر رود تاثیر خود آموزش هم بر مشارکت آنها در بازار کار افزایش پیدا می‌کند. آموزش در حال حاضر تاثیر یکسانی هم برای زنان و هم برای مردان دارد. جدا از مسئله آموزش، مسائلی نظیر سن و تاهل را هم داریم. طائی می‌گوید با بالا رفتن سن - البته تا عددی حدود ۶۰ سال- میزان مشارکت هم افزایش پیدا می‌کند. در مورد مسئله تاهل هم با بالا رفتن سن ازدواج در سال‌های اخیر، میزان مشارکت افراد مجرد افزایشی قابل توجه داشته است.

تمام این عوامل تاثیر بیشـتری بر وضعیت زنان دارد و به طور کل طی دهه‌های اخیر مشارکت زنان در بازار کار بسیار بیشتر شده و تمرکز اصلی آن در سطح جهان هم مربوط به مشاغل خدماتی در کشورهای پیشرفته است. طائی سیاسـت‌گذاری جهت تشویق و تقویت امکان حضور زنان را برای تقویت نهاد بازار ضروری می‌داند و در همین‌جاست که مسئله زنان برای او به مسئله‌ای بسیار حیاتی بدل می‌شود.

تا اینجای کار گویا بسیاری از تغییرات جدید تاثیری مثبت بر حضور زنان در بازار کار داشته‌اند اما این حضور طی چند سال اخیر یا با افت همراه بوده یا رشـدش کندتر شده‌است. یکی از دلایل اصلی در اینجا می‌تواند تاثیر حداقل دستمزد بر مشارکت زنان در بازار کار باشد. طائی

با تکیه بر مدل‌هـای آماری عنوان می‌کند که بالا رفتن حداقل دستمزد موجب حضور پررنگ‌تر زنان - به ویژه زنان شهری- در بازار کار می‌شود، اما طی سـالیان اخیر افزایش حداقل دستمزد متناسب با واقعیت‌های اقتصادی، که در صدر آنها قدرت خرید است، نبوده و همین موضوع، به زبان ساده، نتوانسته دلگرمی لازم برای مشـارکت در بازار کار را فراهم آورد. شـایان ذکر است که در نگاه طائی در چنین نقاطی اسـت که باید دولت با سازوکارهای خود و سیاسـت‌گذاری واقع‌گرایانه برای تنظیم نهاد بازار وارد عمل شـود و چشم و گوش خود را به صورت مطلق متمرکز بر سرمایه بخش خصوصی نکند.

بهره‌وری و دستمزد

یکی دیگر از پیوندهای مهمی که در نظرات طائی وجود دارد، پیوند میان بهره‌وری و حداقل دسـتمزد اسـت. طائی دولت ایران را تشویق می‌کند به سـرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت در پژوهش و توسعه و بارور کردن و رشـد دادن نیروی انسانی. او با تکیه بر مطالعاتش چنین ادعا می‌کند که در کشـورهای در حال توسعه مانند ایران، هرچه نیروی کار مهارت و سطح دانش بالاتری داشته باشد، می‌تواند استفاده بهتری از امکانات و ظرفیت‌های موجود کند و این امر به نوبه خود موجب افزایش بهره‌وری می‌شـود. این افزایش در کشورهای در حال توسعه بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته اسـت. البته دولت با توجه به اینکه نباید دخالت زیادی در اقتصاد داشته باشد، تنها باید به همان سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت بسنده، و به طور موازی به رقابتی کردن فضا و رشد بخش خصوصی هم کمک کند.

بهره‌وری از سـوی دیگر باید روی میزان دسـتمزد نیروی کار هم تاثیر بگذارد. البته هرچه بخش خصوصی میزان زیادی از نیروی کار را به خود اختصاص بدهد، با بالا بردن بهره‌وری، دستمزدها را هم بیشتر می‌کند، اما در حال حاضر در ایران هنوز بالا بودن بهره‌وری تاثیر زیادی بر دستمزد نداشته، و رشدش هم از رشد دستمزد پایین‌تر است.

طائی در مطالعه‌ای که راجع به تاثیر بهره‌وری بر دستمزد، در صنایع کارخانه‌ای ایران، داشـته بحث را تا اینجا ادامه داده که هنوز بهره‌وری نیروی کار نتوانسـته به عامل اصلی و توجیه‌کننده اساسی دستمزد دریافتی بدل شـود، و از سوی دیگر وضعیت دستمزدها - به ویژه در کف دستمزد- وضعیتی تامل‌برانگیز را در قدرت خرید مردم طی یک دهه اخیر ایجاد کرده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که شـاید ضعف اساسی صنایع در ایران منجر به این شده‌اند که در ایران نه نظمی در دستمزد وجود داشته باشد و نه نظمی در تولید. این مسئله شاید یکی از معضلات اساسی اقتصاد ایران باشد که هم از دید عموم مردم مورد تصدیق قرار بگیرد و هم از دید یک اقتصاددان نهادگرا، نشانی به حساب بیاید از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی غلط و بی‌توجهی دولت به نهاد بازار در این کشور.

کتاب‌شناسی

گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران

نشر: نی/ **سال:** ۱۳۹۴

این کتاب که به صورت مجموعه مقاله‌ای بین سال‌های ۸۰ تا ۹۰ توسط فاطمه جواهری گردآوری شده، ترکیبی بسیار خواندنی از مسائل اقتصادی-اجتماعی مربوط به زنان را در خود جای داده اسـت. این اثر، بنا بر محتوای کتاب، با برجسـته‌کردن اوضاع فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسـی دهه ۱۳۸۰، وضعیت زنان را در این دوره بررسـی کرده است. گزارشی که با این هدف تهیه شده است، تلفیقی از اهداف توصیفی، تحلیلی و کاربردی را به این شرح پوشش می‌دهد: شناسایی و تشریح ابعاد گوناگون وضعیت زنان ایرانی طی دهه‌ی ۱۳۸۰؛ مقایسه وضعیت زنان در سطح مناطق گوناگون کشور و همچنین وضعیت زنان ایرانی با زنان برخی کشورهای دیگر؛ تحلیل و تبیین زمینه‌ها و علل مرتبط با محدودیت‌ها و مشکلات زنان؛ و طرح پیشنهادهایی کاربردی برای ارتقای شاخص‌های توسعه انسانی زنان و تحقق عدالت جنسیتی.

حضور قانون برای کنترل جامعه لازم است و از سوی دیگر باید با دادن حق‌هایی به مردم، توانایی محدود کردن و کنترل حاکمان سیاسی هم وجود داشته باشد.

[۵ ایـده بزرگ ۳.اقتصاد و اخلاق]

علیه دیکتاتوری اکثریت

جان استوارت میل هم اعمالی از دولت و هم از مردم را مضر می‌دانست

اگر سراغی بگیریم از سردمداران اندیشه لیبرال، قطعا نام جان استوارت میل از همان ابتدای کار به گوشـــمان خواهد خـــورد. میل بیش از اینکه با اندیشه‌های اقتصادی شناخته شود با اندیشه سیاسی و فلسفه سیاست خود در بین نظریه‌پردازان امروزی مشهور است. بخش کانونی فلسفه سیاسی او متمرکز بر «آزادی اجتماعی» است.

میل معتقد بود که یکی از مهم‌ترین کشمکش‌های تاریخ بشر، جدال بین آزادی و اقتدار است. از نظر او این جدال برای مثال در عهد قدیم به شکل نزاع بین سوژه‌های تحت‌الامر و حاکمیت پدید می‌آمد. میل «آزادی اجتماعی» را به عنوان حفاظتی تعریف کرد که باید در مقابل «سلطه حاکمان سیاسی» صورت پذیرد. او چندین شکل از سلطه را به ادبیات سیاسی جهان وارد کرد که «سلطه اکثریت» یکی از آنها است.

از نظر میل، آزادی اجتماعی یعنی قرار دادن محدودیت ســـر راه قدرت حاکم، به گونه‌ای که او دیگر نتواند بر اســـاس امیال خود از قدرتش استفاده کرده و تصمیماتی بگیرد که برای جامعه زیان‌بار باشند. به عبارت بهتر مردم باید حق مداخله در تصمیمات حکومت را داشته باشند. بنابر نظر میل آزادی اجتماعی «ماهیت و محدودیت قدرتی است که می‌تواند توسط جامعه بر روی افراد به لحاظ قانونی پیاده شود.» چنین محدودیت و آزادی‌ای را می‌توان به دو شـــکل محقق کرد: با داشتن حق بیان سیاسی و با ایجاد نظامی از نقاط چک‌کننده در قانون اساسی.

البته میل به همین محدود کردن قدرت حاکمیت رضایت نمی‌داد. او ادعا می‌کرد که جامعه هم می‌تواند وارد مباحثی شود که یا ربطی به جامعه ندارد و یا اگر هم دارد در نهایت به شـــکل مداخله‌ای اشتباه صورت گیرد. اگر یک سیاستمدار اشتباهی انجام دهد می‌توان او را به هر شکلی مجازات کرد، اما از آنجایی که مجازات کردن جامعه عملی دشوار و فرار کردن از آن بسیار ساده‌تر است، احتمال شیوع «سلطه جامعه» بسیار بالاتر است و به شکلی عمیق‌تر و ریشه‌دارتر زندگی روزمره افراد را به قید خود درمی‌آورد. از همین رو است که حضور قانون برای کنترل جامعه لازم اســـت و از سوی دیگر هم باید با دادن حق‌هایی به مردم که بالاتر گفتیم، توانایی محدود کردن و کنترل حاکمان سیاسی هم وجود داشته باشد.

فایده‌گرایی

جرمی بنتام در کتاب «مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری» از «فایده‌گرایی» دفاع می‌کند و می‌گوید: هدف قانون‌گذار باید این باشد که حداکثر خوشـــی افراد را تأمین کند. بنتام این ادعای خود را در مورد مجازات هم ادامه می‌دهد و می‌گویـــد، چون حکم مجازات توأم با درد اســـت، لذا شر محسوب می‌شود و باید فقط موقعی اجرا شود که از بروز شر بزرگ‌تری جلوگیری کند.

میل در این نگاه لذت‌محور از بنتام پیروی می‌کند و می‌گوید: در انتخاب خوشی‌ها باید خصوصیات آنها را که شـــدت و ضعف، پایداری یا زودگذری، مسلم بودن یا محتمل بودن، نزدیکی یا دوری، خلوص یا باروری یا بی‌ثمری باشـــد در نظر گرفت. پیدا اســـت اگر باید بین دو خوشی یکی را انتخاب کنیم، آن یک که شدیدتر و پایدارتر، سالم‌تر و نزدیک‌تر، و خالص‌تر و بارورتر است، باید رجحان داشـــته باشد. اما در نظر جرمی بنتام خوشی‌ها از لحاظ نوع و کیفیت با هم اختلاف ندارند و اختلافشان صرفا در کمیت است. بنابراین اگر سایر شرایط مساوی باشـــند، به قول او، چنان که در کتاب «مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری» می‌گوید «تصنیف چاچاچا همان ارزشی را دارد که سمفونی نهم بتهوون.»

میل به طور مشـــخص در سه محور اصلی نظریه بنتام را نقد کرده و در واقـــع چیزی بر آن افزود. اول اینکـــه از نظر میل چون لذات روحی پایدارتر و امن‌ترند و ســـاده‌تر به دســـت می‌آیند، پس به باقی لـــذات اولویت دارند. دومیـــن مورد هم اینکه چون امور معنوی بر امـــور مادی ترجیح دارند و به قـــول معروف «ســـقراطِ دردمند، بهتر از یک نادان بی‌درد اســـت»، باید در طبقه‌بندی لذات هم این سلسله‌بندی اعمال شود. از همه مهم‌تر هم اینکه چون انسان موجودی اجتماعی است که در کنار دیگر انسان‌ها به سمت سعادت یا بدبختی حرکت می‌کند و تمدن را می‌سازد، فایده‌گرایی بهترین اصل ممکن برای سعادتمندیِ اکثریت افراد است.

میل از همین اصول فایده‌گرایانه خود در بسط نظریه اقتصاد سیاسی استفاده کرد. او در کتابی تحت عنوان «اصول اقتصاد سیاسی» صورت‌بندی بســـیار خاص و اولیه‌ای از «بازار آزاد» ارائه داد، اما در مورد مســـائل خاصی مانند مصرف الکل، یا هر مسئله‌ای که مبنای مشخص فایده‌گرایانه نداشته باشد، قایل به مداخله دولت و گرفتن مالیات بود. میل در فلســـفه اقتصادی اولیه خود، مالیات صعودی را شکلی از دزدی دولتی می‌دانست که البته بعدتر این نظریه خود را بیشتر متعادل کرد.

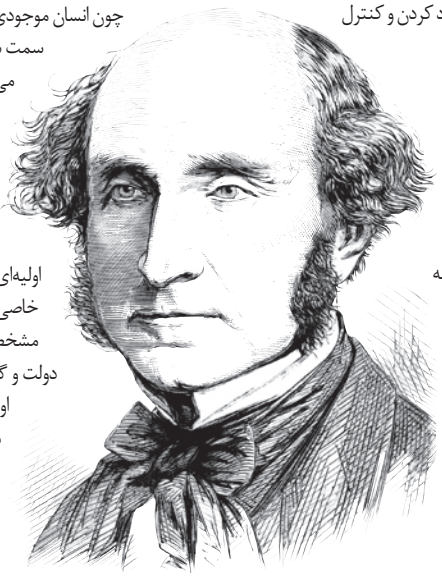

کتاب‌شناسی

فایده‌گرایی

نشر: Frasers`s Magazine / **سال:** ۱۸۶۱

این کتاب ابتدا در سال ۱۸۶۱ در سه بخش به صورت سریالی در مجله فریزر منتشر شد و در سال ۱۸۶۳ به صورت یک کتاب مجتمع شد. هدف میل در این کتاب توضیح چیستی فایده‌گرایی و نشان دادن چرایی این مسئله است که «فایده‌گرایی بهترین نظریه اخلاق است.» این اثر در همان دوران حیات میل هم بسیار مورد انتقاد قرار گرفت اما به هر صورت سهمی عمده در محبوبیت امروزی اندیشه فایده‌گرا بازی کرد و به عبارتی امروزه بدل شده است به مهم‌ترین اثری که در مورد اخلاقیات لیبرال در قرن نوزدهم نوشته شده است.

جان استوارت میل

بیستم ماه مه ۱۸۰۶، جان استوارت میل در شهر لندن انگلستان چشم به جهان گشود و پیش از اینکه در ماه مه ۱۸۷۳، و زمانی که ۶۶ سال سن داشت، در فرانسه از دنیا برود، کاری کرد که بعد از گذشت نزدیک دو قرن، هنوز هم اندیشه لیبرال به او بسیار مدیون است. میل که از همان دوران نوجوانی همراه با دوستانش به مطالعه و بحث پیرامون نظریات علم اخلاق می‌پرداخت، پس از اینکه با نوشته‌های خودش در این زمینه چهره این اندیشه را در جهان دگرگون سازد، سه سال بین سال‌های ۱۸۶۵ و ۱۸۶۸ عضو پارلمان انگلستان هم بود.

امروزه افرادی که با استفاده از این الگو دو قرن اخیر را ترسیم کرده‌اند به پنج ابداع فناورانه مهم اشاره می‌کنند. در سال ۱۸۰۰ موتور بخار و پارچه اختراعات و محصولات اصلی بودند، در ۱۸۵۰ خطآهن و پولاد، در ۱۹۰۰ برق و شیمی، در ۱۹۵۰ صنایع پتروشیمیایی و خودروسازی و در ۱۹۹۰ هم فناوری اطلاعات.

[۵ ایـده بزرگ ۴. اقتصاد و علم]

نظریه نوین تجارت

پل کروگمن از اساس مبادله در کشورها می‌گوید

پل کروگمن

پل کروگمن سال ۱۹۵۳ در نیویورک امریکا به دنیا آمد. در سال ۱۹۷۴ از دانشگاه ییل کارشناسی خود را در اقتصاد گرفت و سپس برای تکمیل تحصیلات خود به MIT رفت. کروگمن در سال ۱۹۷۷ از این دانشگاه دکتری اقتصاد خود را گرفت و تنها زمانی که ۲۴ سال سن داشت وارد جهان نظریات اقتصادی شد. اقتصاددانی که از همان جوانی تا امروز در چتر گسترده اقتصاد کلان کینزی قرار می‌گیرد، در سال ۲۰۰۸ به خاطر نظریاتش درباره تجارت جهانی و جغرافیای اقتصادی موفق به اخذ نوبل اقتصاد شد. او هم اکنون ستون‌نویس نیویورک تایمز است و در مرکز تحصیلات تکمیلی شهر نیویورک تدریس می‌کند.

پل کروگمن از همان جوانی نظریات اقتصادی معروف جهان را دچار انقلاب می‌کرد. یکی از این نظریات مربوط است به تجارت. تا پیش از کروگمن، نظریه تجارت که مبتنی بر نظریات دیوید ریکاردو بود بر تجارتی تاکید می‌کرد که بنیادش بر مزیت نسبی استوار است. برای مثال کشوری که تولیدات کشاورزی زیادی دارد، با کشوری که تولیدات صنعتی دارد وارد تجارت می‌شود و آنچه را دارد می‌دهد و آنچه را می‌خواهد می‌گیرد. این داستان روی کاغذ قابل فهم است اما در قرن بیستم حجم زیادی از تجارت‌های بین‌المللی بین کشورهایی صورت می‌گرفت که ویژگی‌های بسیار مشابه با هم داشتند و این مسئله قابل توضیح با نظریه تجارت کلاسیک نبود.

کروگمن در سال ۱۹۷۹ یعنی زمانی که حتی ۳۰ ساله هم نشده بود در ژورنال اقتصاد بین‌المللی توضیحی جدید را ارائه داد که مبتنی بر دو فرض بود: مصرف‌کننده شاید برندهای متنوع‌تری بخواهد و تولید هم باید بر اساس صرفه‌جویی در هزینه صورت پذیرد. همین مسئله باعث شده که هر اقتصادی تا حد توان به تولید خود تنوع ببخشد و بر عکس مسیری حرکت کند که در آن یک ویژگی منحصر به فرد، یا حداقل منحصر به منطقه، زاییده شود.

کروگمن برای این نظریه خود مدلی هم طرح کرد و امروزه بسیاری افراد از همین فرضیات و مدل‌های کروگمن استفاده کرده و به آن نام «نظریه نوین تجارت» را داده‌اند. البته آن دو فرض برای برخی از کشورها گران تمام شده‌اند و آنها را در یک الگوی تجاری زیان‌بار قفل کرده‌اند. کروگمن در همین‌جا اشاره می‌کند که گرچه جهانی‌سازی پدیده‌ای مفید و مثبت بوده اما از دهه ۸۰ میلادی به این سو پدیده‌ای که به آن «بیش‌جهان‌سازی» می‌گوییم باعث ایجاد نابرابری بین کشورها شده. البته به هر صورت به خاطر بهینه شدن هزینه تولید و متنوع‌تر شدن محصولات، کلیت پروژه جهانی‌سازی از نگاه کروگمن پدیده‌ای مثبت است. کروگمن بر اساس چنین نگاه و تحلیلی عمدتا از تجارت آزاد و جهانی‌سازی حمایت، و مخالفت اندک خود را با چیزی که تحت عنوان «صنایع استراتژیک» شناخته می‌شود، ابراز می‌کند.

جغرافیای اقتصادی نوین

کروگمن را در جهان به دو نظریه بسیار معروف می‌شناسند که اولی همان «نظریه نوین تجارت» است و دومی «جغرافیای اقتصادی نوین». یازده سال طول کشید که کار کروگمن بر روی نظریه نوین تجارت تبدیل به نظریه‌ای شد که امروزه معمولا به آن «جغرافیای اقتصادی نوین» می‌گویند. بحث این نظریه با مقاله‌ای آغاز شد که کروگمن در سال ۱۹۹۱ در ژورنال اقتصاد سیاسی منتشر کرد. خود کروگمن می‌گوید که گذار از نظریه نوین تجارت به این نظریه جدید با اینکه بدیهی به نظر می‌رسد اما زمان زیادی از او گرفته تا به اینجا رسیده. این مقاله تبدیل به پرارجاع‌ترین مقاله کروگمن شد که اختلافی فاحش با باقی مقالات او از این حیث داشت و خود کروگمن آن را «عشقِ زندگی آکادمیکش» می‌داند.

کروگمن پیش‌تر، از بحث «صرفه‌جویی» پرده‌برداری کرده بود و آن را به صورت مستقیم با حجم تولید پیوند زده بود. صرفه‌جوییِ مقیاسی توضیح خیلی ساده‌ای دارد: اگر چیزی را بیشتر تولید کنیم احتمالا هزینه‌ای که به ازای هر واحد آن می‌کنیم، کاهش یابد. حال به جای یک کشور، یک منطقه را در نظر بگیرید که کالاهایی را به سطح بالایی از حجم تولید رسانده‌اند. کروگمن می‌گوید اگر یک منطقه تولید زیادی داشته باشد، به دلیل پایین آمدن هزینه تولید، می‌تواند تولید بیشتری را نیز به خود جذب کند.

بنابر این نظریه جدید کروگمن که مکمل نظریه نوین تجارت او بود، دیگر با یک توزیع یکدست تولیدات صنعتی در جهان روبه‌رو نخواهیم بود، بلکه تولید به مرور زمان در مکان‌هایی از این جهان، خواه چند شهر باشد و خواه چند کشور یا یک منطقه (مثلا آسیای شرقی) متمرکز می‌شود. همین تمرکز تولید در مناطق گوناگون جهان به نوبه خود باعث بالا رفتن جمعیت این مناطق هم می‌تواند باشد و البته از سویی دیگر درآمد آن منطقه را هم افزایش خواهد داد. نکته جالب تاریخ نوشته شدن این مقاله است. در سال ۱۹۹۱ هنوز کشور چین به این اقتصاد عظیم امروزی تبدیل نشده بود اما به مرور زمان و طی دو دهه تبدیل به موجودی عظیم‌الجثه شد که امروز برای مقابله با آن، دونالد ترامپ مجبور به زیر پا گذاشتن اصول ابتدایی و اساسی تجارت بین‌الملل شده است. ترامپ با قرار دادن تعرفه بر واردات از کشوری مانند چین، به عبارتی هزینه تولید در این کشور را به سهم خود بالا برده و تولید در چین و صادرات به جهان را از صرفه و سود همیشگی‌اش خارج کرده است.

کتاب‌شناسی

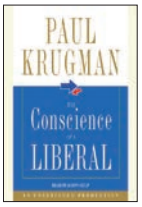

وجدان یک لیبرال

نشر: W.W.Norton / **سال:** ۲۰۰۷

مضمون اصلی این کتاب که در انتهای سال ۲۰۰۷ منتشر شد، ظهور مجدد نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی در ایالات متحده، آن هم از دهه ۱۹۷۰ است. کروگمن در این کتاب خود، که عنوانی مشابه با یک کتاب قدیمی‌ترِ سناتوری امریکایی دارد، علل نهفته در پشت این وقایع و وضعیت را بررسی کرده و در نهایت یک «نیودیلِ جدید» را به امریکایی‌ها پیشنهاد داده است. البته بسیاری از منتقدان این کتاب را عمدتا کتابی سیاسی دانسته‌اند که محتوای اقتصادی بسیار ضعیفی دارد.

فریدمن بر این نظر بود که اگر یک نظریه‌پرداز به نظریه خود اطمینان دارد باید برای به کار گرفتن آن هم گامی بردارد اما شوارتز چنین نظری نداشت.

[۵ ایـده بزرگ ۵. اقتصاد و آکادمی]

اقتصاددان حرفه‌گرا

آنا شوارتز، زنی که به انقلاب در علم وفادار ماند

کســی شــک ندارد که جزئیات در اقتصاد و سیاست‌گذاری بسیار مهم هســتند، اما باز هم کسی شــک ندارد که مهم‌ترین بازوهای اقتصادی در سیاست‌گذاری‌های حکومتی سه فقره‌اند: تعیین نرخ مالیات، تعیین نرخ بهره و کنترل پول. گزینه آخر یعنی «کنترل پول» یکی از آن حیطه‌هایی اســت که در نیمه دوم ســده بیستم دستخوش تغییرات عظیمی در حیطه نظری شــد و این نظریات جدید در دو دهه آخر این سده منجر به انواع جدیدی از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در سرتاسر جهان شدند. همان‌طور که می‌دانید میلتون فریدمن شناخته‌شده‌ترین فرد در این زمینه است و دومین نامی که در کنارش شانه‌به‌شانه حرکت می‌کند آنا شوارتز است.

شوارتز در همکاری خود با فریدمن دوره‌های کسب‌وکار در امریکا و تاثیر عرضه پول بر آنها را بررســی کرد و تقریبــا به صراحت تمام «رکود بزرگ» را که در ســال‌های انتهایی دهه ۲۰میلادی آغاز شــد و آثارش تا حدود دو دهه ادامه داشت به گردن سیاست‌گذاری‌های پولی حکومت امریکا انداخت. این مطالعات زیرســاخت تجربی برای چیزی را مهیا کردند که بعدها به نام «پول‌گرایی» مشهور شد.

دوران همکاری شــوارتز با فریدمن نتایج عمده‌ای را در اقتصاد به همراه داشت: در بلندمدت رابطه تجربی بسیار مستحکمی بین تغییرات در عرضه پول و تغییر قیمت‌ها وجود دارد. با اینکه این رابطه چیزی در مورد جهت تاثیر به ما نمی‌گوید، طیف کلیِ چینش پولی کشــور که این رابطه بر آن استوار است بیانگر مطلبی بسیار مهم است: تغییرات پولی شرط لازم و کافی برای تغییرات اساسی در قیمت‌ها است. رابطه بین پول، شرایط خروجی و قیمت‌ها در یک دوره کوتاه بسیار پیچیده‌تر از شرایط طولانی‌مدت است. زمانی که در یک دوره قرار داریم این رابطه دچار جهش‌ها و اختلالات کوچکی می‌شود که در بلندمدت از شدتشان کم می‌شود. این نکته همان چیزی است که در ابتدا تحت عنوان اهمیت جزئیات در عین حکم‌فرمایی کلیات گفته شد.

مهم‌ترین دستاورد نظری این دوره همان‌طور که گفته شد تحلیل «رکود بزرگ» است. بنابر نظر شوارتز - و فریدمن- عملکرد پولی فدرال رزرو به دو طریق در ایجاد این رکود تاثیر گذاشت. در وهله اول این نهاد با اتخاذ سیاست پولی بسیار سخت‌گیرانه در اوایل ۱۹۲۸ بر این رکود تاثیر گذاشت. در وهله دوم هم فدرال رزرو از انتهای ســال ۱۹۳۰، یعنی زمانی که شکست بانک‌ها منجر به بحران نقدینگی شد، موفق به تامین نقدینگی لازم برای بانک‌ها نشد و همین مسئله منجر به تعمیق رکود در این کشور شد. عرضه پول در امریکا بین سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۳ کاهشی بیش از ۳۰درصد داشت و چه در آغاز و چه در شدت یافتن این مشکل، مقصر اصلی فدرال رزرو بود.

دخالت در سیاست

رابطه مستحکم فریدمن و شوارتز در دهه ۸۰ میلادی با جدایی کوچکی روبه‌رو شــد. در این سال‌ها فریدمن به این نظر رسیده بود که نباید تنها در حیطه آکادمیک فعالیت کرد. فریدمن بر این نظر بود که اگر یک نظریه‌پرداز بــه نظریه خود اطمینان دارد باید برای بــه کار گرفتن آن هم گامی بردارد

اما شــوارتز چنین نظری نداشت. در همین سال‌ها بود که تمرکز شوارتز بر محیط‌های آکادمیک حتی بیشــتر هم شــد. او که بین سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۷۹، ۲۲مقاله در ژورنال‌های علمی منتشر کرده بود، بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۰۸ این عدد را به ۱۰۰ رساند. بحث بر سر فعالیت سیاسی و یا مشاوره گسترده و پرنفوذ به سیاستمداران یا تمرکز بر آکادمی شاید در ظاهر ساده به نظر برسد اما مربوط به بحثی است که پیش‌تر توسط همین دو نفر در مورد «حرفه» مطرح شده بود.

زمانی که کتاب «تاریخچه‌ای پولی» توسط شوارتز و فریدمن منتشر شد، مســئله اصلی شکل‌گرفته توسط این کتاب «حرفه» اقتصاددانی بود. در آن زمان جریان اصلی تفکر اقتصاددانان ســوار شــدن بر موج خروشان اقتصاد کینزی بود. این کتاب که از اساس مخالفت گسترده خود را با نگاه کینزی به اقتصاد نشان داده بود با از مقاومت در برابر آن موج خروشان، چالشی اساسی را برای اقتصاددانــان مطرح کرد: اقتصاددان چه می‌کند و باید چه کند؟ به همین خاطر است که «تاریخچه‌ای پولی» قطعا مهم‌ترین کتاب سده بیستم در زمینه پول، و یکی از دو کتاب برجسته در زمینه اقتصاد کلان است. همین عامل کافی بود تا اقتصاددان مشــهوری نظیر پل کروگمن، شوارتز را یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان حیطه پول در تاریخ جهان بداند.

آنا شوارتز

آنا یاکوبسون شوارتز در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ شهر نیویورک به دنیا آمد. نبوغ او از همان دوران نوجوانی مشخص بود به صورتی که پیش از رسیدن به ۲۰ سالگی، یعنی در ۱۹۳۵ موفق به اخذ کارشناسی ارشد اقتصاد از دانشگاه کلمبیا شد. بلافاصله از همین زمان بود که به عنوان یک اقتصاددان شروع به کار کرد و در سن بسیار پایین با آیزاک شوارتز ازدواج کرد. فعالیت‌های او به عنوان اقتصاددان ادامه تحصیلش را به تاخیر انداخت ولی نهایتا در سال ۱۹۶۴ از دانشگاه کلمبیا مدرک دکتری‌اش را گرفت. در سال‌های جوانی و پیش از آغاز همکاری‌اش با فریدمن با آرتور گایر و والت ویتمن روستو همکاری داشت و کتاب عظیم «رشد و نوسان در اقتصاد بریتانیا. ۱۸۵۰-۱۷۹۰» را در همین سال‌ها منتشر کرد. شوارتز نهایتا در سال ۲۰۱۲ و ۹۶سالگی، زمانی که در منهتن نیویورک اقامت داشت، درگذشت.

کتاب‌شناسی

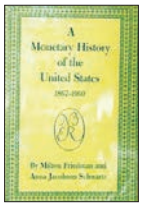

تاریخچه پولی ایالات متحده، ۱۹۶۰-۱۸۶۷

سال: ۱۹۶۳

پیش‌تر گفتیم که این کتاب یکی از معروف‌ترین آثار اقتصاد پولی در تاریخ و مهم‌ترین اثر در قرن بیستم است. کتابی که توسط شوارتز و میلتون فریدمن نوشته شده با استفاده از سری‌های زمانی و تحلیل‌های اقتصادی به دیدگاهی نو و تازه دست یافت که بنا بر آن هرگونه تغییری در منابع پولی به شدت اقتصاد و نوسان‌هایش در امریکا را تحت تاثیر قرار می‌دهد. آثاری که این تغییرات بر روی اقتصاد می‌گذارند عمدتا نامطلوب است و شوارتز ادعا می‌کند که دقیقا به همین دلیل است که نیازمند یک سیاست پولی پایدار هستیم.

روایت اقتصاددانان

جملاتی که اقتصاد را تکان داد

توماس پیکتی

نابرابری رشد پیدا می‌کند

زمانی که نرخ بازگشت سرمایه از نرخ رشد اقتصادی بیشتر شود، نابرابری رشد پیدا می‌کند. این اتفاقی بود که در دهه ۹۰ رخ داد و حتی به نظر می‌رسد در قرن بیست و یکم نیز شاهد آن باشیم. همچنین رشد اقتصادی سریع‌تر اهمیت ثروت در یک جامعه را از بین خواهد برد، در حقیقت، رشد کندتر اهمیت ثروت را افزایش خواهد داد. با وجود این، دموکراسی می‌تواند کنترل سرمایه‌داری را دوباره به دست آورد و اطمینان حاصل کند که منافع عمومی بیش از منافع خصوصی در نظر گرفته می‌شود، در حالی که می‌تواند فضای اقتصادی کشور را باز نگه دارد و از واکنش های محافظه‌کارانه و ناسیونالیستی اجتناب کند.

زندگی‌نامه

توماس پیکتی ۷ می سال ۱۹۷۱ در فرانسه به دنیا آمد. والدین او در جنبش دانشجویی- کارگری می ۱۹۶۸ فرانسه نیز حضور داشتند که برخی همین موضوع را دلیل بر باورهای امروزه توماس می‌دانند. در سال ۲۰۰۲ جایزه اقتصاددان جوان فرانسه را دریافت کرد و در روزنامه فرانسوی لیبراسون نیز ستونی در اختیار داشت. کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» توسط توماس پیکتی در سال ۲۰۱۳ منتشـــر شد. نسخه انگلیسی این کتاب به سرعت و ناگهان به پرفروش‌ترین کتاب تبدیل شد. با نوشتن این کتاب، پیکتی در مجله اکونومیست، «مارکس مدرن» نامیده شد.

موفقیت‌ها

پیکتی اقتصاددانی است که در زمینه نابرابری در ثروت و درآمد فعالیت می‌کند. پیکتی معتقد است که نرخ بازگشت سرمایه از نرخ رشد اقتصادی بیشـــتر است، بنابراین، نابرابری همواره رشد می‌کند. همچنین او معتقد است در اقتصادی که میزان بازگشت سرمایه از میزان رشد پیشی می‌گیرد، ثروت موروثی همیشه از ثروت به‌دست‌آمده سریع‌تر رشد می‌کند. نتیجه آنکه فرزندان افراد ثروتمند ناگهان ثروت زیادی در میان‌سالی دریافت می‌کنند.

ها جون چانگ

اقتصاد علم متفاوتی است

نباید به سرمایه‌داری متعصبانه فکر کرد. علم اقتصاد به ما نشان داده که در برخی امور نظام اقتصاد بازار عملکرد درخشانی دارد و در برخی موارد دیگر که تحت عنوان شکست بازار قلمداد می‌شوند این سازوکار نمی‌تواند عملکرد مناسبی داشته باشد. به همین دلیل مداخله و تنظیم‌گری توسط دولت اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. اقتصاددان‌ها نمی‌توانند بر سر یک موضوع با یکدیگر همفکری داشته باشند. چانگ معتقد است که علم اقتصاد مانند فیزیک یا شیمی نیست که فرمولی داشته باشد و در همه شرایط پاسخ مشابهی دهد. ابرقدرت‌های اقتصادی امروز همه با سیاست حمایتگری بی‌پرده و دخالت دولت در عرصه صنایع توانسته‌اند به شکوفایی اقتصادی دست یابند.

زندگی‌نامه

ها جون چانگ در ۱۷ اکتبر سال ۱۹۶۳ در کره جنوبی متولد شد. او پس از اتمام درسش در دانشگاه ملی سئول به دانشگاه کمبریج منتقل شد و درباره تاثیر اقتصاد سیاسی بر روی صنعت تحقیق کرد و دکترای خود را در همین موضوع گرفت. ها جون چانگ استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج انگلستان و متخصص اقتصاد رشـــد، تاریخ اقتصادی و اقتصاد رفاه اســـت. این اقتصاددان کره‌ای تبار تاکنون در نهادهای اقتصادی گوناگون (بانک جهانی، بانک توســـعه آسیا، بانک سرمایه‌گذاری اروپا، اُکسفام، موسسات وابسته به سازمان ملل و نیز مرکز تحقیقات اقتصاد و سیاست در واشنگتن) مشغول به کار بوده است.

موفقیت‌ها

ها جون چانگ از زمره نویسندگان و اقتصاددانان منتقد کاپیتالیستم اقتصاد نولیبرالی است. همچنین گفته می‌شود او یکی از افراد برجســـته در نگرش اقتصاد دگراندیشانه است که سعی در پیوند آن با اقتصاد مارکسیستی دارد. بیشترین بحث او در زمینه جهانی‌سازی و عدالت اقتصادی است. چانگ تاریخ سرمایه‌داری را مورد بررسی قرار داده و درباره مسیر تاریخ اقتصاد تا به امروز، به طور مفصل نوشته است.

استیون لویت

اقتصاد، معامله بی‌ربط‌هاست

در مسابقات سالانه کشتی‌گیران سومو، هر فرد ۱۵ بازی انجام می‌دهد و فردی که ۸ بازی را برنده شود جایزه را از آن خود می‌کند. حال بحث فردی که ۷ بازی برده و ۷ بازی باخته متفاوت است. معمولا فردی که ۷ بازی برده، بازی هشتم را نیز می‌برد. به این ترتیب که قبل از بازی، با طرف مقابل هماهنگ می‌کند و آخرین بازی خود را هماهنگ‌شده می‌برد. در اقتصاد نیز هر روز این اتفاق رخ می‌دهد. برخی‌ها اقتصاد را معامله می‌کنند یا به عبارتی از قبل تعیین می‌کنند. باید جامعه را به گونه‌ای تصور کرد که جایگاه‌هایی که به هم هیچ ارتباطی ندارند ناگهان ربط پیدا می‌کنند.

زندگی‌نامه

استیون لویت در ۲۹ می سال ۱۹۶۷ در امریکا متولد شد. او در یک خانواده یهودی به دنیا آمد و وارد مدرسه یهودی‌ها شد. او لیسانس خود را از دانشگاه هاروارد در رشته اقتصاد دریافت کرد و سپس به عنوان مشاور شرکت CDI یکی از ۵۰۰ شرکت برتر مجله فوربز آغاز به کار کرد. او دکترای خود را از ام‌آی‌تی دریافت کرد و سپس استاد دانشگاه شیکاگو شد.

موفقیت‌ها

تحقیقات او بیشتر درباره اقتصاد، جرایم و سیاست بوده است. لویت فردی است که خط تئوری‌های اقتصادی را که اکثر اقتصاددان‌ها از آن پیروی می‌کنند می‌شکند و برخلاف انتظار نظر می‌دهد. او در سال ۲۰۰۵ همراه با خبرنگار نیویورک تایمز، استفان دوبنر کتابی به اسم «اقتصاد عجیب و غریب» یا «فریکونومیکس» منتشر کرد که از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۰۹ با فروش بیش از ۴ میلیون نسخه به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال تبدیل شد.

دیوید ریکاردو

چطور سرمایه را بیشتر کنیم؟

من اگر کشاورز بودم و کودی را کشف می‌کردم که باعث می‌شد قسمتی از محصولات زمین کشاورزی‌ام ۲۰ درصد افزایش پیدا کند، حتما سرمایه‌ام را از بخشی از زمین کشاورزی‌ام که کم‌سودترین قسمت بود خارج و در آن قسمت سرمایه‌گذاری می‌کردم. زمانی که روش‌های توسعه کشاورزی بهبود یابند، قدرت بهره‌دهی زمین زیاد می‌شود، و یا می‌توان از طریق استفاده از واحدهایی با ماشین زیادتر و کارگر کمتر، تولید را افزایش داد. این پدیده موجب کاهش قیمت ذرت می‌شود. در نتیجه دستمزدها از سطح حداقل معاش نیز کمتر خواهد شد، اما سهم سود و تمرکز سرمایه نیز افزایش پیدا می‌کند.

زندگی‌نامه

دیوید ریکاردو در ۱۸ آوریل سال ۱۷۷۲ در لندن به دنیا آمد. او فرزند سوم از ۱۷ فرزند یک خانواده یهودی پرتقالی بود. ریکاردو در جوانی به دلالی در بورس شهر لندن پرداخت و از فعالیت‌های تجاری خود ثروت بسیار زیاد و از کتاب‌هایی که تالیف می‌کرد شهرت کم نظیری به‌دست آورد. ریکاردو در ۱۸۱۹ به عنوان نماینده ایرلند در مجلس عوام انگلستان انتخاب شد و تا پایان عمر (۱۱ سپتامبر سال ۱۸۲۳) نماینده بود.

موفقیت‌ها

ریکاردو نیز مانند آدام اسمیت دیدگاه‌های خود را در مورد اقتصاد توسعه به صورت غیر سیستماتیک در کتاب «اصول سیاسی و مالیاتی» به رشته تحریر درآورد. او پس از مطالعه کتاب «ثروت ملل» اثر آدام اسمیت، در سال ۱۷۹۹، به اقتصاد علاقه‌مند شد، با وجود این، اولین مقاله اقتصادی او نزدیک ۱۰ ســـال بعد چاپ شد. کتاب برای اولین بار در سال ۱۸۱۷ به چاپ رسید. این اقتصاددان شهیر از مدافعان تجارت آزاد بود و برای نخستین بار ایده مزیت نسبی را وارد اقتصاد کرد.

آلفرد مارشال
اقتصاد،مطالعه درباره انسان است

اقتصاد سیاسی یا اقتصاد مطالعه انسان در زندگی عادی است. آن قسمت از اقدامات فردی و اجتماعی که سود و محصول را دارد بررسی می‌شود و همچنین استفاده از مواد اولیه برای رفاه بیشتر در زندگی زیر نظر گرفته می‌شود. در نتیجه باید توجه داشت که علم اقتصاد بیش از اینکه مطالعه درباره ثروت باشد مطالعه درباره انسان است. رفتارهای انسان‌ها برای بهبود شرایط اقتصادی می‌تواند ستونی برای علم اقتصاد باشد.

زندگی‌نامه

آلفرد مارشـــال در ۲۶ جولای ســـال ۱۸۴۲ به دنیا آمد. پدرش کارمند بانک و مادرش دختر یک قصاب بود. او با کمک مالی عموی خود وارد دانشگاه کمبریج شد و به مطالعه ریاضیات، فلسفه و اقتصاد سیاســـی پرداخت. او در سال ۱۸۸۵ به سمت استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج منصوب شد. برای نخستین بار دانشکده اقتصاد را تأسیس و تا سال ۱۹۰۸ در آنجا تدریس کرد. مارشال، در واقع بنیان‌گذار تحلیل هندسی در علوم اقتصادی است.

موفقیت‌ها

مارشـــال کتاب «اصول علم اقتصاد» را در ســـال ۱۸۹۰ منتشـــر کرد. او یکی از اولین اقتصاددان‌هایی است که در اقتصاد ریاضی استفاده کرده است. مارشال در واقع بنیان‌گذار تحلیل هندسی در علوم اقتصادی است. علم اقتصاد از نظر او، مطالعه انسان در سیر عادی زندگی است. مارشـــال هم تکامل‌دهنده نظریه نهایی‌گرایی است و هم می‌توان وی را به‌نوعی بدیل علمی آن مکتب تلقی کرد. مارشال در علم اقتصاد خود بین هزینه نسبی و هزینه ثابت، تفکیک قایل شده است.

پل ساموئلسون
معادله ناکوک تجارت آزاد

تجارت آزاد می‌تواند وضعیت کارگران امریکایی را وخیم کند. تجارت آزاد همیشه شرایط برد- برد را فراهم نمی‌کند. در جهانی که کشورهای بزرگ با دستمزد بسیار پایین مانند هند و چین، به طور فزاینده‌ای قادر به تولید تقریبا هر محصول یا تقریبا هر نوع خدماتی هستند، امریکا می‌تواند به شدت ضربه ببیند و در این راه شکست بخورد. درواقع تجارت آزاد با مردم کشورهایی که دستمزد کمی دریافت می‌کنند منجر به آسیب‌رسانی به کارگران در کشورهایی می‌شود که دستمزد بالایی دریافت می‌کنند.

زندگی‌نامه

پل ساموئلسون در ۱۵ می ســـال ۱۹۲۵ در امریکا به دنیا آمد. والدین او داروساز بودند. او در سال ۱۹۳۵ از دانشـــگاه شیکاگو لیسانس خود را دریافت کرد و سال بعد فوق لیسانس گرفت. پس از دریافت مدرک دکتری فلسفه از دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۴۱ در انستیتوی فنی ماساچوست به تدریس پرداخت. او کتاب «علم اقتصاد» را سال ۱۹۴۸ منتشر کرد که گفته می‌شود پراستفاده‌ترین کتاب درسی دانشگاهی در تاریخ جهان به‌شمار می‌رود.

موفقیت‌ها

کتاب «علم اقتصاد» ساموئلســـون به ۲۲ زبان دنیا ترجمه شده و رکورد فروش ۵۰ هزار نسخه در طول یک سال را به خود اختصاص داد. تخمین زده می‌شود تاکنون بیش از ۴ میلیون نسخه از این کتاب به فروش رفته است. تحقیقات او موجب گسترش نظریه اقتصادی ایستا و پویا و بهبود سطوح تحلیلی علم اقتصاد شد و به همین ترتیب ساموئلسون در سال ۱۹۷۰ اولین امریکایی‌ای بود که نوبل اقتصادی را دریافت کرد.

رابرت گوردون
امریکا چطور امریکا شد؟

رشد سریع اقتصادی در سال‌های ۱۸۷۰ الی ۱۹۷۰ که امریکایی‌ها هنوز در نظر دارند و انتظار دارند برای همیشه ادامه یابد، در واقع رویدادی یکباره بوده است. سال‌های میان دو جنگ جهانی را باید دوره ظهور سلطه اقتصادی امریکا بر جهان دانست. سال ۱۹۱۴، صادرکنندگان امریکایی با آهنگی سریع سفارش‌هایی شامل تجهیزات جنگی، مواد اولیه و مواد غذایی را از کشورهای فرانسه و انگلستان دریافت کردند. این وضعیت برای امریکا پیشرفت خیره‌کننده‌ای را به ارمغان آورد و در سال ۱۹۱۵ رشد صادرات امریکا قابل ملاحظه بود. درواقع نخستین اتفاقی که موجب شد رشد اقتصادی در امریکا افزایش یابد، اختراعات بزرگی بود که تقریبا همه از اواخر قرن ۱۹ وارد بازار شد.

زندگی‌نامه

رابرت گوردون در ۳ سپتامبر سال ۱۹۴۰ در امریکا به دنیا آمد. او در یک خانواده اقتصادی متولد شد؛ پدر و مادر او هردو اقتصاددان بودند. رابرت در سال ۱۹۶۲ از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد. سپس از دانشگاه آکسفورد مدرک لیسانس خود را دریافت کرد. یکی از تحقیقات معروف او درباره اقتصاد کشورها بعد از حضور کامپیوتر بود. گوردون در حال حاضر در دانشگاه نورث وسترن امریکااقتصاد تدریس می‌کند.

موفقیت‌ها

تحقیقات اقتصادی گوردون بیشتر در زمینه‌های تولید محصول، رشد، نرخ بیکاری و اقتصاد خطوط هوایی بوده است. گوردون بر این باور است که استاندارد زندگی امریکایی‌ها در ۱۹۴۰ مدرن محسوب می‌شود. درواقع اگر فردی از زمان حال وارد یک خانه دهه ۱۹۴۰ امریکا شود اذیت نمی‌شود. سطح استاندارد زندگی امریکایی‌ها در آن زمان شکل گرفت و بعد از آن دیگر پیشرفت چشمگیری نداشت.

رونالد کوز
نیاز اقتصاد به نهادهای اجتماعی

در تاریخ بشر، خانواده‌ها و قبیله‌ها مدت‌ها با اتکا به اقتصاد معیشتی خود زندگی کردند. ارتباط آنها با یکدیگر و دنیای خارج نامنظم و شکننده بود. این موضوع با ظهور جامعه تجاری کاملا تغییر کرد. امروزه اقتصاد وابسته به شبکه در حال رشد تجارت است و نیازمند شبکه‌ای پیچیده از نهادهای اجتماعی برای هماهنگ کردن فعالیت بازارها و بنگاه‌های اقتصادی در فراسوی مرزهای جغرافیایی است.

زندگی‌نامه

رونالد کوز ۲۹ دسامبر سال ۱۹۱۰ در لندن به دنیا آمد. پدر او در بخش تلگراف دفتر پست کار می‌کرد. او در بچگی مشکل پا پیدا کرده بود به همین دلیل به مدرسه معلولان رفت. اما در ۱۲ سالگی بورس مدرسه کیلبورن را گرفت و بعد از آن وارد دانشگاه لندن شد. کوز به دانشگاه اقتصاد لندن رفت و در سال ۱۹۳۲ لیسانس خود را دریافت کرد. این اقتصاددان نهادگرا موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصادشد.

موفقیت‌ها

کوز به‌خاطر تحقیقاتش درباره نظریه بنگاه‌ها موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. مقاله «دوام و انحصار» نشان می‌دهد بنگاهی انحصاری که به تولید کالای بادوام مشغول است، مجبور خواهد شـــد کالای خود را با قیمت رقابتی عرضه کند مگر اینکه درجه دوام کالا را کاهش دهد یا تن به قراردادهایی بدهد که طبق آنها متعهد به محدود ســـاختن تولید شود. گفته می‌شود کوز درباره جهت‌گیری خود گفته است: «در آغاز تفکر اقتصادی‌ام، سوسیالیست بودم تا اینکه در سال ۱۹۳۱ در سمینار آرنولد پلانت شرکت کردم. او مرا با دست پنهان آدام اسمیت و مزایای اقتصاد رقابتی آشنا کرد.»

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند

ایندرا نویی

رهبر موفق کیست؟

رهبر موفق را نمی‌توان واضح توضیح داد اما اگر مردم شما را تا آخر دنیا دنبال کنند، یعنی شما رهبر موفقی شده‌اید./ در پایان روز یادتان نرود که شما مادر هستید، زن هستید، دختر هستید. / فقط به دلیل اینکه مدیرعامل شده‌اید فکر نکنید که همه‌چیز تمام شده است. شما باید به طور مستمر به افزایش آموخته‌های خود، روش تفکر خود و بهبود رویکردتان نسبت به سازمان بپردازید. من هیچ‌گاه از این امر غافل نشده‌ام.

زندگی‌نامه

ایندرا نویی در سال ۱۹۵۵ میلادی در هند متولد شد. ایندرا دورگه هندی-امریکایی و مدیرعامل شرکت پپسی است. ایندرا پس از فارغ‌التحصیلی در همان هند شروع به کار کرد و به عنوان مدیر تولید در یک کارخانه مشـــغول به کار شد. سپس به امریکا مهاجرت کرد. ایندرا کارش را با گروه مشاوران بوستون آغاز کرد. سپس در سال ۱۹۹۴ کار خود را در کارخانه ساخت نوشابه پپسی شروع کرد. به همین ترتیب در سال ۲۰۰۱ به‌عنوان رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت پپسی انتخاب شد؛ همچنین به‌عنوان مسئول امور خارجی شرکت.

موفقیت‌ها

گزارش‌ها نشـــان می‌دهد از زمان انتصاب نویی به عنوان مدیر اجرایی کارخانه بزرگ پپسی کولا، درآمد ســـالانه این شرکت، با ۷۲ درصد افزایش، به ۵.۶ میلیارد دلار تا پایان سال ۲۰۰۷ رسید. او در سال ۲۰۱۱ برای اولین بار وارد لیست ۵۰ زن ثروتمند فوربز شد. نویی به فعالیت‌های بشردوستانه می‌پردازد و هم‌اکنون به عنوان عضو موسس و فعال کمیته بین‌المللی مقابله با بحران جهانی کار می‌کند. او در حال حاضر هر هفته به یک بازار ســـر می‌زند تا ببیند محصولاتشان در قفسه‌های فروشگاه‌ها چگونه دیده می‌شوند.

آریانا هافینگتون

شکست ترسناک نیست

مادرم به من یاد داد که شکست موضوع ترسناکی نیست و اینکه شکست در مقابل پیروزی قرار ندارد، بلکه پله‌ای به سمت موفقیت است و به همین ترتیب من هیچ‌وقت از شکست نترسیدم./شما باید کاری انجام دهید که از بچگی آرزو داشتید و نیابد از شکست بترسید. /همیشه از شکست و تحقیر می‌ترسیدم. اما امروزه متوجه شدم که هیچ‌کس اندازه خودمان به تحقیرها و شکست‌ها اهمیت نمی‌دهد.

زندگی‌نامه

آریانا هافینگتون در ســـال ۱۹۵۰ در یونان به دنیا آمد. او در دانشگاه کمبریج انگلستان تحصیل کرد و فوق لیسانس خود را در رشته اقتصاد از این دانشگاه دریافت کرد. در سال ۱۹۸۶، با مایکل هافینگتون، میلیونر نفتی امریکا که بعدها نماینده مجلس ایالت کالیفرنیا شد، ازدواج کرد. آنها بعد از ۱۱ سال طلاق گرفتند. او در سال ۲۰۱۱ این سایت را به AOL به قیمت ۳۰۰ میلیون دلار فروخت و یک شرکت استارت‌آپ با پلت‌فرم دیجیتال با موضوع سلامت راه‌اندازی کرد. در حال حاضر ارزش خالص آریانا ۵۰ میلیون دلار است.

موفقیت‌ها

هافینگتون ۲۳ ساله بود که اولین کتابش با عنوان «زن مونث» را در مورد قوانین در حال تغییر در مورد زنان نوشـــت که به ۱۱ زبان ترجمه شد. او در این کتاب از حق زنان و آزادی آنها دفاع کرده و در این‌باره نوشته است. همچنین در سال ۱۹۷۹ ترانه‌ای از ایرنه پاپاس منتشر شد که در شعر آن از آریانا الهام گرفته بود. پس از آن در سال ۱۹۸۰ از لندن به نیویورک نقل مکان کرد به نوشتن ادامه داد و پرفروش‌ترین کتاب خود را در سال ۱۹۸۱ با عنوان «ماریا کالاس»، که زندگی‌نامه این ستاره اپرا بود، منتشر کرد. او تا به امروز ۱۳ کتاب منتشر کرده است.

سرگی برین

شکست، راه موفقیت است

تنها راه دست‌یابی به موفقیت، تعداد زیادی شکست است. باید شکست‌های زیادی در زندگی بخورید تا بتوانید فردی موفق شوید. /امیدوارم در آینده نیز با استفاده از تکنولوژی بتوانیم در زندگی مردم تغییراتی را ایجاد کنیم. /همیشه به یاد داشته باشید که حل کردن مشکلات بزرگ خیلی راحت‌تر از حل کردن مشکلات کوچک است. /مشخص است که همه می‌خواهند موفق باشند اما من می‌خواهم در تاریخ به عنوان مخترعی که مورد اعتماد بوده، یاد شوم.

زندگی‌نامه

سرگی برین در ســـال ۱۹۹۳ وارد دانشگاه استنفورد کالیفرنیا شد و در این زمان با لری پیج آشنا شد. پیج و برین می‌خواستند راهی پیدا کنند تا با استفاده از داده‌های به‌دست‌آمده از لینک ورودی (Back link)، وبســـایت‌ها را به لحاظ اهمیت درجه‌بندی کنند سرگی و لری برای عملی کردن ترکیب ایده‌هایشـــان، اتاق لری را در خوابگاه به آزمایشگاه مونتاژ قطعات کامپیوتری ارزان‌قیمت تبدیل کردند. سرگی برین نیز مانند لری پیج در تسلاموتورز سرمایه‌گذاری کرده است. در حال حاضر سرگی برین و لری پیج هردو مدیرعامل شرکت آلفابت‌اند که موسس گوگل به حساب می‌آیند. برین مدیرعامل آلفابت است و از طرف دیگر گوگل ایکس و شرکت‌های دیگری را زیرمجموعه خود دارد.

موفقیت‌ها

تحقیقات مشترک سرگی برین و لری پیج مورد استقبال شدید استادان استنفورد قرار گرفت و آنها متوجه شدند که با توسعه الگوریتم، می‌توانند یک موتور جست‌وجوی واقعی فوق‌العاده بسازند. در ســـال ۲۰۱۰، آنها خودرویی بدون سرنشین معرفی کردند که با بهره‌گیری از هوش مصنوعی با استفاده از دوربین‌های ویدئویی و سنسورهای ردیاب خود را کنترل می‌کرد. برین در حال حاضر ۵۵.۲ میلیارد دلار سرمایه دارد.

نولان بوشنل

کار کردن، کلید اصلی است

مهم‌ترین کار این است که از جای خود بلند شوید و کاری انجام دهید؛ به همین راحتی. خیلی از افراد ایده دارند اما معدود افرادی کاری در راستای آن انجام می‌دهند. /توصیه من این است که اطمینان حاصل کنید که همیشه به دنبال افزایش توانمندی‌های خود هستید. من نمی‌گویم به مدرسه و کلاس بروید و آموزش ببینید؛ بلکه منظور من این است که شما می‌توانید همان جایی که هستید، بسیار سریع به فرآیند یادگیری بپردازید.

زندگی‌نامه

نولان بوشنل در ۲ فوریه سال ۱۹۴۳ به دنیا آمد. بوشنل در سال ۱۹۶۸ از دانشکده مهندسی دانشگاه یوتا با مدرک مهندسی برق فارغ‌التحصیل شد. او بیش از ۲۰ شرکت را پایه‌گذاری کرده و یکی از افراد مهم در صنعت بازی‌های ویدیوئی است، در سال ۱۹۷۲ بوشنل و دوست دوران تحصیلش تد دابنی شرکت خود را با نام «آتاری» راه‌اندازی کردند. اولین بازی‌های کامپیوتری به نام پونگ (نوعی تنیس رومیزی) برای نخستین بار در سال ۱۹۷۲ میلادی توسط او ساخته شد. او بعد از تاسیس آتاری، یک فست فود معروف به نام «چاکی چیز» را نیز تاسیس کرد.

موفقیت‌ها

فیلم‌های زیادی بر اســـاس زندگی و ایده‌های او ساخته شده اســـت. او در حال حاضر بر این باور است که تعداد قابل توجهی از بازی‌های موبایل طراحی ضعیفی دارند. توسعه‌دهندگان آن‌قدر به طراحی و گرافیک اهمیت می‌دهند که این موضوع منجر به نادیده گرفته شدن جنبه‌های دیگری همچون محدودیت زمانی و امتیازدهی می‌شود. نولان معتقد است که علی‌رغم پیشرفت قابل توجه تکنولوژی و در دســـترس قرار گرفتن امکانات مختلف، متاسفانه توسعه‌دهندگان به‌خوبی از این امکانات بهره نمی‌گیرند.

سوزان وجسیکی
محصولات متنوع داشته باشید

من دوست دارم که یک ایده را عملی کنم و به یک محصول تبدیل شود تا میلیون‌ها نفر از آن استفاده کنند. / برای موفق شدن در تبلیغات، باید محصولات متنوع و مرتبط داشته باشید. / من تا به امروز شکست‌های بزرگی را در زندگی تجربه کرده‌ام و توانسته‌ام از هرکدام درسی بگیرم./ باید هوشمندانه کار کنید. اگر بتوانید با ذهنی خلاق به کارهای خود ادامه دهید می‌توانید در طولانی‌مدت موفق باشید.

زندگی‌نامه

سوزان وجسیکی متولد ۵ جولای سال ۱۹۶۸ در کالیفرنیا است. سوزان در یک خانواده تحصیل کرده به دنیا آمد. پدر او پروفسور فیزیک در دانشگاه استنفورد و مادر او خبرنگار و تحلیل‌گر بود. سوزان نیز در جوانی مدتی کار خبرنگاری کرد اما بیشتر به کار تجارت و خرید و فروش کالا علاقه داشت. او اولین کالای خود را در سن ۱۱ سالگی به همسایه‌هایشان فروخت. در سال ۱۹۹۸ لری پیج و سرگی برین اولین دفتر گوگل را در پارکینگ وجسیکی راه‌اندازی کردند. پس از تاسیس گوگل، در سال ۱۹۹۹ سوزان مدیر بازگانی این شرکت شد و برای ارزیابی بازار کار فعالیت‌های زیادی کرد. در سال ۲۰۱۴ سوزان به عنوان مدیرعامل یوتیوب انتخاب شد.

موفقیت‌ها

مجله تایم سوزان را قوی‌ترین زن در زمینه فضای مجازی نامید و همچنین به عنوان تاثیرگذارترین فرد در تبلیغات معرفی کرد. وجسیکی که هنگام پیوستن به شرکت گوگل اولین فرزندش را باردار بود، نقش زیادی در ارتقای تنوع‌پذیری در صنعت تکنولوژی داشته است. او برای در نظر گرفتن ۱۸ هفته مرخصی زایمان، مقابله با تبعیض جنسیتی در شرکت‌های تکنولوژی و حمایت از اقداماتی در مدارس برای تشویق دختران به تحصیل در علم کامپیوتر و کدنویسی، تلاش‌های زیادی کرد.

چر ونگ
تلاش کنید

اگر تلاش نکنید، کس دیگری این تلاش را خواهد کرد. تجارت جهان دائماً در حال تغییر است و اگر می‌خواهید که در صف اول باقی بمانید، باید تلاش کنید من همیشه در حال تفکر و استفاده از ایده‌ها هستم. متوجه اوقات فراغت آدم‌ها نمی‌شوم./ در شرکت ما هزاران ایده آزمایش شده و هر روز روش‌های جدیدی راستی‌آزمایی می‌شود. به همین دلیل توانستیم در منطقه خودمان خلاق و موفق باشیم.

زندگی‌نامه

چر ونگ در ۱۵ سپتامبر در سال ۱۹۵۸ در تایوان به دنیا آمد. چر ونگ کارآفرین تایوانی، موسس و رئیس اچ‌تی‌سی (HTC) یکی از شش شرکت سازنده گوشی‌های هوشمند در امریکا و همچنین بنیان‌گذار وی‌آی‌ای(VIA) شرکت تولیدکننده چیپ‌ست‌های مادربورد، سی‌پی‌یو و حافظه است. او در سال ۱۹۸۱ وارد دانشگاه کالیفرنیا شد و لیسانس خود را در رشته اقتصاد گرفت. او در سال ۱۹۸۲ وارد شرکت FIC شد. چر ونگ پس از تاسیس شرکت VIA در سال ۱۹۸۷، شرکت HTC را همراه با چندین نفر دیگر در سال ۱۹۹۷ تاسیس کرد. در حال حاضر HTC در کنار شرکت‌هایی چون اپل، سامسونگ و سونی از شرکت‌های برتر در زمینه صنعت موبایل به شمار می‌رود.

موفقیت‌ها

چر ونگ در سال ۲۰۱۲ در لیست قدرتمندترین زنان جهان قرار گرفت. او در حال حاضر ثروتی حدود ۱,۶ میلیارد دلار دارد. چر ونگ در یکی از گفت‌وگوهای خود عامل موفقیت شرکتش را آمیخته شدن فرهنگ غربی و شرقی دانست و گفت: «من فکر می‌کنم عامل موفقیت ما فرهنگمان است. ما بهترین فرهنگ‌ها را از ریشه شرقی‌مان برگزیدیم و آن را با فرهنگ‌های مدیریتی و اداره‌ها در غرب درآمیختیم. همین امر فرهنگی خلاقانه و باانرژی ایجاد کرد.»

فلورانشو آلاکیجا
ناامید نشوید

یک بار خودم را مجبور کردم تا هدف و آرزویی برای خودم مشخص کنم و الان توانسته‌ام به آن هدف برسم. پس شما هم می‌توانید. / هیچ‌وقت ناامید نشوید. در حال حاضر که جهان از الکتریسیته لذت می‌برد به دلیل ناامید نشدن یک سری افراد است./ رم از اول رم نبوده و با تلاش زیاد تبدیل به یک شهر زیبا و دیدنی شده است. / مردم نباید فقط به آدم‌هایی که در جایگاه بالا هستند نگاه کنند. آنها باید مسیری را که این افراد طی کردند مطالعه کنند.

زندگی‌نامه

آلاکیجا ۱۵ جولای سال ۱۹۵۱ در نیجریه به دنیا آمد. او در چهارسالگی برای تحصیل به انگلستان مهاجرت کرد. سپس به نیجریه بازگشت و وارد مدرسه مسلمانان شد. او از کالج‌های امریکا و لندن در رشته طراحی لباس مدارکی را دریافت کرد. نخست به عنوان یک منشی شرکت خصوصی آغاز به کار کرد و پس از آن اولین شرکت خود را در زمینه خیاطی تاسیس کرد. پس از اینکه شرکت خیاطی آلاکیجا به سودآوری بالایی رسید، او آغاز به سرمایه‌گذاری و خرید سهام در شرکت‌های دیگر کرد. کمپانی نفتی وی موسوم به Famfa Oil در سال ۱۹۹۳ تاسیس شد و بعدها تبدیل به OML 127 یکی از قدرتمندترین صنایع نفتی در نیجریه شد.

موفقیت‌ها

آلاکیجا ۶۰ درصد از مالکیت کمپانی نفتی را به ارزش ۷,۳ میلیارد دلار در اختیار دارد. این در حالی است که آن‌قدر ثروت آلاکیجا زیاد بود که در سال ۲۰۰۰ دولت نیجریه ۴۰ درصد از مالکیت کمپانی متعلق به فلورانشو را دولتی اعلام کرد. در گذشته اپرا وینفری با ۲,۹ میلیارد دلار ثروت، متمول‌ترین زن سیاه‌پوست جهان بود که حالا فلورانشو جایگزین او شده است. مجله تایم سال ۲۰۱۵، او را هشتاد و هفتمین فرد تاثیرگذار جهان دانست.

پیتر تیل
موفقیت اتفاق پیچیده‌ای نیست

در هنگام تفکر در مورد آینده، به پیشرفتی که قرار است داشته باشید تا از مرحله کنونی به آینده مورد نظر برسید فکر کنید./ بهترین کارآفرین این را می‌داند: هر کسب و کاری بر مبنای رازهایی پنهان از دنیای خارج بنا شده است./ آینده نامحدود است. هیچ‌وقت نباید ناامید شد. موفقیت اتفاق پیچیده‌ای نیست. اگر کاری را که می‌خواهید، انجام دادید، یعنی موفق هستید. / باید توجه داشت که شرایط رقابتی شدید برای مشتریان خوب است، اما نمی‌تواند به پیشرفت چشمگیر بینجامد.

زندگی‌نامه

پیتر تیل در ۱۱ اکتبر سال ۱۹۶۷ در فرانکفورت متولد شد. او بیزینس‌من، بشردوست، فعال سیاسی، و نویسنده امریکایی است. او دکترای خود را از دانشگاه استنفورد در رشته حقوق دریافت کرد. تیل به همراه دو نفر از دوستان پی‌پل (PEOPLE) را تاسیس کردند و تیل به عنوان مدیرعامل این شرکت خدمت می‌کند. او از اولین سرمایه‌گذاران خارجی فیس‌بوک بوده که در سال ۲۰۰۴ با مبلغ ۵۰۰ هزار دلار توانست ۱۰.۲ درصد از سهام این شرکت را از آن خود کند. او همچنین در سال ۲۰۰۳ شرکت نرم‌افزار پلانتیر را تاسیس کرد که در حال حاضر ۲ هزار کارمند دارد.

موفقیت‌ها

تیل علاوه بر سرمایه‌گذاری در فیس‌بوک در چندین استارت‌آپ دیگر هم سرمایه‌گذاری کرده که از جمله این شرکت‌ها LinkedIn، Slide و Friendster است. او همچنین بزرگ‌ترین صندوق پوشش جهانی را تاسیس کرد که این صندوق در بسیاری از استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری کرده است. دارایی این صندوق دارایی Clarium ۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ بوده است. گفته می‌شود پیتر تیل به اقتصاد لیبرتارین (طرفدار استقلال و اقتصادی که به طور کامل بر بازار و دولت مبتنی است) معتقداست.

کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟

مجید حسینی‌نژاد
جا و پرواز از ما

او در یکی از برنامه‌های استارت‌آپ ویکند در پاسخ به پرسشی درباره اینکه در پیشبرد کار بهتر است هم‌تیمی داشته باشیم یا کارمند؟ گفت که در بیشتر فعالیت‌های خود شریک داشته و اینکه اگر شریک مکمل شما باشد بدون شک بهترین نتیجه را خواهید گرفت.

موفقیت‌ها

سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ سال‌های موفقیت‌آمیز و سرنوشت‌سازی برای حسینی‌نژاد بوده است. او با قدم گذاشتن در حوزه واردات کالاهای مهندسی توانست سرمایه کسب کند و این نقطه شروعی بود برای او تا در شرکت‌های ساختمان‌سازی، نیروگاهی، مشاوره نفت، گاز و پتروشیمی و در نهایت آژانس هواپیمایی سرمایه‌گذاری انجام دهد و البته حضور در آژانس هواپیمایی بود که مسیر زندگی‌اش را تغییر داد و باتوجه به ایده‌هایی که داشت علی‌بابا و بعد از آن جاباما را راه‌اندازی کرد. در حال حاضر سایت علی‌بابا تقریبا صددرصد پروازهای ایرلاین‌ها را در داخل کشور پوشش می‌دهد و طبق اعلام رسمی مدیران این سایت میانگین رشد ارائه خدمات آنها تا تابستان سال ۹۵ ماهیانه ۴۰ درصد بوده است.

زندگی‌نامه

مجید حسینی‌نژاد از کارآفرینان جوان ایرانی و بنیان‌گذار دو استارت‌آپ مهم علی‌بابا و جاباما است؛ سایت‌های خرید آنلاین انواع بلیت و رزرو هتل که اولین آن یعنی علی‌بابا را در سال ۱۳۹۳ راه‌اندازی کرد. او برای پاسخ دادن به این نیاز که چرا برخلاف بسیاری از کشورها خدمات آنلاین سفر در کشور نداریم به فکر راه‌اندازی علی‌بابا افتاد. حسینی‌نژاد معتقد است: «هر شرکتی اثر انگشت مدیرعامل آن است.»

مهدی حریری
پدر تجارت چای

او معتقد بود بازار دانشگاه بی‌نهایت است و درس و یادگیری در آن تمامی ندارد، هرچقدر استعداد داشته باشی در بازار جا برای رشد وجود خواهد داشت. «توصیه من به کسانی که می‌خواهند کاری را شروع کنند این است که هیچ‌وقت ناامید نشوند. پشتکار داشته باشند و نصیحت پدرم را که به من گفت سرمایه تو راستی است و هیچ‌وقت دروغ نگو، همیشه به یاد داشته باشند. پدرم درباره روش کار و کاسبی، می‌گفت حجره من اول بازار است، وقتی دو یا سه مشتری آمد چهارمی را قبول نمی‌کنم برای اینکه مغازه روبه‌روی من هم خرج دارد، تو هم این‌طور باش.»

موفقیت‌ها

حریری می‌گوید: «استعداد بسیار زیادی در تست کردن انواع چای داشتم و این را زمانی که در بازار کار دلالی انجام می‌دادم متوجه شدم. خیلی خوب می‌توانستم انواع چای، بو و کیفیتشان را تشخیص دهم، به همین دلیل هم جذب تجارت چای شدم. مدتی نگذشت که تجارت چای و صادرات و واردات را هم شروع کردم و شرکت چای «مشک‌بو» را در دهه ۵۰ تاسیس کردم.»

زندگی‌نامه

مهدی حریری در سال ۱۳۰۵ در سبزوار به دنیا آمد و ماه گذشته در تهران درگذشت. پدرش از بازرگانان پارچه و قماش این شهر بود. خانواده او هم‌زمان با ۵ سالگی‌اش به مشهد مهاجرت کردند. او از کودکی در بازار کار می‌کرد ولی هم‌زمان درس هم می‌خواند؛ او تا دیپلم ریاضی ادامه تحصیل داده است. همچنین پدرش در آن سال‌ها او را به دوره‌های آموزشی خطاطی و حسابداری فرستاده بود.

محمدعلی رجالی
داستان ظریف مصور

او می گوید: «یک وزنه‌بردار وقتی می‌خواهد کارش را شروع کند و وارد این ورزش بشود، از وزنه ۱۵۰کیلویی که شروع نمی‌کند، وزنه ده‌کیلویی و بیست‌کیلویی می‌زند تا به وزنه‌های بالا برسد. حالا کارآفرینی هم این‌شکلی است، باید از کارهای کوچک شروع کنید تا به کارهای بزرگ برسید.»

موفقیت‌ها

کارخانه ظریف مصور در ابتدای کار سالانه ۲۵۰ هزار متر مربع موکت تولید می‌کرد ولی در طول سه دهه گذشته با توسعه کار به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده انواع موکت حالا سالانه بیش از ۵۰ میلیون متر مربع انواع موکت تولید می‌کند. محمدعلی رجالی درباره موفقیت‌های این مجموعه گفته است: «ما در گروه صنعتی ظریف مصور، در زمینه تولید موکت پله‌پله آمدیم جلو تا به خودکفایی برسیم و هرچه را که لازم داشتیم خودمان راه‌اندازی کردیم: الیاف می‌خواستیم، ۴ واحد تولید الیاف راه‌اندازی کردیم؛ رزین احتیاج داشتیم، واحدش را تاسیس کردیم و... تا اینکه در موکت خودکفا شدیم و بعد از آن دیدم تنها چیزی که کمبود داریم مواد اولیه است، برای همین هم به فکر راه‌اندازی پتروشیمی افتادم و این‌جوری شد که اولین پتروشیمی بخش خصوصی ایران را در سال ۱۳۷۹ راه‌اندازی کردم.»

زندگی‌نامه

محمدعلی رجالی متولد سال ۱۳۲۴ در اصفهان و ۷۲ساله است. پدرش از کاسبان معتمد بازار بود که دکان فروش قماش (پارچه) داشت. محمدعلی از کودکی تحت تاثیر پدرش بود و همین شد که خیلی زود کنار تحصیل، فعالیت‌های اقتصادی و کسب و کار را شروع کرد. او کاسبی را در ۹سالگی شروع کرد، زمانی که بوفه مدرسه را اجاره کرد. در جوانی ابتدا دکان پتوفروشی راه‌اندازی کرد ولی همیشه به دنبال راه‌اندازی کار بزرگ بود تا اینکه دو سال بعد از انقلاب به دنبال اجرایی کردن ایده خود رفت و توانست اولین کارخانه تولید موکت در کشور را با نام ظریف مصور راه‌اندازی کند.

هایده شیرزادی
کارآفرینی از زباله

او معتقد است کارآفرینی به سادگی تحقق پیدا نمی‌کند و می‌گوید: «یادم هست فقط برای اینکه یک وام بگیرم مجبور شدم در مدت ۶ ماه ۸۱ بار از کرمانشاه به تهران سفر کنم. بزرگ‌ترین سرمایه در راه‌اندازی هر کاری علم و دانش و تلاش و پشتکار است.» او می‌گوید محیط زیست تنها کالایی است که نه وارداتی است و نه صادراتی؛ محیط زیست را در محل و منطقه باید ساخت.

موفقیت‌ها

هایده شیرزادی با همکاری شهرداری کرمانشاه توانست اولین مرکز بازیافت پسماند را در کشور راه‌اندازی کند. آنها با اقامت در کرمانشاه کارهای لازم برای تاسیس شرکت بازیافت و تولید کمپوست را کلید زدند. این زوج برای گرفتن نتیجه بهتر تقسیم کار کردند، هایده شیرزادی تحقیقات لازم را شروع کرد و طراحی سایت و کارهای فنی و انتخاب تکنولوژی را هم همسرش برعهده گرفت و در نهایت در سال ۱۳۸۰ طرح به بهره‌برداری رسید.

زندگی‌نامه

هایده شیرزادی ۱۷ خرداد ۱۳۳۷ در یک خانواده متوسط کشاورز در شهر کوچک گیلانغرب در استان کرمانشاه متولد شد. خانواده‌اش با وجود پرجمعیت بودن تلاش کردند تا شرایط تحصیل را برای او به وجود آورند. شیرزادی دیپلم حرفه و فن گرفت و دو سال معلم بود ولی بعد تصمیم گرفت به خارج از کشور برود و ادامه تحصیل بدهد. در سال ۱۳۶۴ به آلمان رفت و دوباره در دبیرستان ثبت‌نام کرد، دیپلم گرفت و بعد در رشته مهندسی کشاورزی بین‌المللی تحصیل کرد. او تمرکز خود را در دوران تحصیل روی طرح تفکیک پسماندهای آلی زباله‌ها و بیوکمپوست گذاشت. او با پایان تحصیل و بعد از مدتی کار به همراه همسر آلمانی‌اش به ایران آمد تا بتواند از دانشش در کشور استفاده کند.

کدام بهتر است؟

یارانه ریالی یا یارانه بنزینی

عکس: رضا معطریان

پایان یارانه‌سوخت

یارانه ریالی اقتصاد ایران را عقب انداخته است

یارانه

اقتصاددان‌ها و فعالان اقتصادی معتقدند که هدفمندی یارانه‌ها قانون خوبی بود که بد اجرا شد. در این میان آنچه به ذهن هر مخاطب و جست‌وجوگری می‌رسد این است: آیا راه جایگزینی در مقابل یارانه ریالی وجود دارد؟ بهرنگ کمالی یارانه بنزینی را به عنوان راه‌حل پیشنهاد می‌دهد.

بهرنگ کمالی

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره طرح بنزینی به جای یارانه نقدی بدانید و معایب و مزایای آن را بشناسید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

هدف از این مطلب پیشـــنهاد طرحی مبتنی بـــر دادن یارانه بنزینی به مردم است. بدین منظور پس از ارائه طرح، مزایا و معایب آن را در مقابل طرح هدفمندی یارانه‌ها یا به عبارتی یارانه ریالی بررسی می‌کنیم. سپس روش فعلی دولت در قیمت‌گذاری خودرو و بنزین در شرایط فعلی را در چارچوب علم اقتصاد تبیین می‌کنیم. تحت شرایطی می‌توان نشان داد که در روش فعلی دولت حداکثر سود ممکن را کسب می‌کند درصورتی که ممکن است به نظر برسد بر روی بنزین یارانه پرداخت می‌کند. همچنین هزینه این روش قیمت‌گذاری بر رفاه افراد جامعه را بررسی می‌کنیم.

در شرایط فعلی و همچنین در طرح هدفمندی یارانه‌ها (یارانه ریالی) دولت قیمت بنزین را مشـــخص می‌کند، سپس مردم با مشاهده این قیمت تقاضای خود را انتخاب می‌کنند و دولت موظف اســـت این میزان تقاضا را به هر شکل ممکن پاسخ بدهد. در این شـــرایط منحنی عرضه بنزین از طرف دولت یک خط افقی است که هر میزان تقاضا را در قیمت تعیین‌شده پاسخ‌گو است. ولی در علم اقتصاد منحنی عرضه براساس ساختار هزینه تعیین می‌شود. در طرح یارانه بنزینی، قیمت‌گذاری بنزین را دولت انجام نمی‌دهد بلکه دولت منحنی عرضه ارائه می‌کند. به‌طور مشخص در شرایط فعلی عرضه بنزین از تولید داخل در کنار واردات تشکیل می‌شود. در طرح یارانه بنزین، هر فرد ایرانی ســـهمی برابر از میزان بنزین تولیدشده در کشور دارد. ولی سهم ریالی این فرد براساس قیمت بنزین در بازار پس از کسر هزینه‌های مربوطه مشخص می‌شود.

در طرح یارانه بنزینی، نحوه تعیین قیمت بنزین به این شکل است که دولت یک مقدار هدف برای عرضه روزانه تعیین می‌کند (در شکل پیشرفته‌تر این طرح، دولت می‌تواند منحنی عرضه ارائه کند). قیمت بنزین هر روز براساس تفاوت عرضهٔ هدف‌گذاری‌شده و تقاضای روز قبل مشخص می‌شود. به‌طور مشخص اگر روز قبل میزان تقاضای بنزین از میزان عرضه هدف‌گذاری‌شده بیش از ۵ درصد فاصله داشته باشد، قیمت بنزین نسبت به‌روز قبل تقریباً ۵ درصد تغییر می‌کند (این درصدها تخمینی هستند که طبق مطالعات بیشتر و در طی زمان تعدیل خواهند شد). به‌طور مثال اگر قیمت بنزین روز قبل ۲۵۰۰ تومان و میزان تقاضا برابر با ۷۰ میلیون لیتر و میزان عرضه هدف‌گذاری‌شده ۶۵ میلیون لیتر بوده است، قیمت در روز بعد ۲۶۲۵ تومان خواهد بود. اگر باز هم تفاوت میزان تقاضا و عرضه بیش از ۵ درصد باقی بماند، قیمت روز بعد ۲۷۵۰ تومان خواهد بود. این فرآیند طی زمان ادامه دارد تا عرضه و تقاضا تقریباً معادل شوند. اگر زمانی تقاضا از عرضه به میزان بیش از ۵ درصد کمتر شود، قیمت طبق همین فرآیند کاهش می‌یابد.

یارانه پرداختی هر فرد براساس لیتر یارانه بنزین وی ضرب‌در قیمـــت روزانـــه بنزین، منهای هزینـــه پالایش و توزیع اســـت. به‌عبارت‌دیگر همانند شـــرایط فعلی نفت خام به قیمت صفر در محاسبات وارد می‌شود تا هزینه تولید یک لیتر بنزین محاسبه شود. تفاوت قیمت فروش بنزین از این هزینه یارانه هر لیتر بنزین است. سهم لیتر بنزین هر فرد طی زمان براساس ظرفیت پالایشگاه‌ها محاسبه می‌شود. نکته کلیدی این است که دولت می‌تواند طبق یک برنامه بلندمدت عرضه بنزین را کاهش دهد. در مورد مزایای این کاهش در ادامه صحبت می‌کنیم.

> یارانه پرداختی هر فرد براساس لیتر یارانه بنزین وی ضرب‌در قیمت روزانه بنزین، منهای هزینه پالایش و توزیع است. به‌عبارت‌دیگر همانند شرایط فعلی نفت خام به قیمت صفر در محاسبات وارد می‌شود تا هزینه تولید یک لیتر بنزین محاسبه شود

اولین تفاوت یارانه بنزینی در مقایسه با یارانه ریالی نحوه تعیین قیمت بنزین اســـت. در این طرح اگر دولت امکان صادرات بنزین داشته باشد، نیاز به اقناع جامعه برای صادرات ندارد. در این طرح اکثریـــت مردم از صادرات بنزین در صورت تفاوت قیمت داخل با خارج اســـتقبال می‌کنند. دلیل این استقبال به میزان یارانه فرد برمی‌گردد. اکثریت جامعه از یارانه نقدی بیشتر در مقابل مصرف کمتر بنزین استقبال می‌کنند. به‌طور مشخص هر فرد با دریافت یارانه بیشتر، درآمد بیشتری دارد. در مقابل به دلیل صادرات و تغییر میزان عرضه هدف‌گذاری‌شده در داخل کشور، قیمت طی چند روز افزایش می‌یابد تا تقاضای بنزین با میزان عرضه هدف‌گذاری‌شده تقریباً برابر شود. میزان متوسط مصرف بنزین افراد جامعه در مقابل میزان سهمیه لیتر بنزین آنها را در نظر بگیرید. متوسط میزان لیتر یارانه هر فرد از مجموع مصرف داخلی و صادرات به دست می‌آید. یعنی مصرف متوسط فرد از لیتر یارانه وی کمتر است و افراد جامعه به‌طور متوســـط یارانه بیشتری کسب می‌کنند در مقابل افزایش هزینه‌های سوخت. درنتیجه خواست اکثریت افراد صادرات بنزین حتی به قیمت افزایش قیمت بنزین خواهد بود. پس سیاستمدار نمی‌تواند از طریق وعده کاهش قیمت بنزین برای خود محبوبیت کسب کند چون اکثریت جامعه مایل به افزایش صادرات هستند تا قیمت بنزین به سطح جهانی یعنی بالاترین سطح ممکن برسد. توجه کنید که در شرایطی که قیمت بنزین با سطح جهانی تقریباً مساوی بشود، قاچاق بنزین صرفه ندارد و این مشکل نیز برطرف می‌شود.

اگر امکان صادرات بنزین وجود نداشـــته باشد، افزایش یارانه نقدی در قبال قیمت بالای بنزین (مشابه طرح هدفمندی یارانه‌ها) با مشـــکل کمبود منابع ریالی مواجه می‌شود که دولت مجبور به

در طرح یارانه بنزین روش قیمت‌گذاری حذف می‌شود در نتیجه میزان مصرف بنزین کاهش می‌یابد که از اثرات جانبی منفی بر افراد جامعه کاسته می‌شود. علاوه بر این، افزایش قیمت بنزین باعث می‌شود دیگر دولت نتواند تعرفه زیادی از واردات خودرو بگیرد. چون خریدار با توجه به میزان مصرف آتی خود حاضر نیست این مبلغ را بپردازد.

استقراض از بانک مرکزی برای پرداخت یارانه ریالی می‌شود. آثار مخرب متعدد این استقراض روشن است و از توضیح آنها صرف‌نظر می‌کنیم. در مقابل در طرح یارانه بنزینی، درصورتی‌که دولت توان صادرات بنزین را ندارد، میـــزان عرضه انتظاری بنزین را افزایش می‌دهـــد که طی چند روز باعث کاهش قیمت و افزایش مصرف بنزین می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، بدون تحمیل هزینه ریالی به بودجه و با تغییر مکانیـــزم، دولت بنزین را به مردم می‌دهد تا مجبور به پرداخت ریال کمتری بشود. توجه کنید که تمام منابع یارانه حتی در این شرایط از مصرف مردم به‌دست آمده است. این طرح باعث می‌شود تحریم و عدم صادرات بنزین بر بودجه دولت فشار نیاورد.

علم اقتصاد به ما می‌آموزد که قیمت تعیین‌شـــده در بازار در صورت وجود اثرات جانبی[1] مصرف کالا قیمت بهینه برای جامعه نیست و لازم است دولت دخالت کند. مصرف بنزین اثرات جانبی متعـــددی دارد. اولین اثر جانبی منفی مصرف بنزین آلودگی هوا اســـت. دومین اثر جانبی منفی افزایش ترافیک است. سومین اثر جانبی منفی مصرف بنزین میزان مرگ‌ومیر ناشـــی از تصادفات رانندگی است. چهارمین اثر جانبی منفی مصرف بنزین صدمات جانی و مالی ناشی از تصادفات رانندگی است. مطمئنا موارد دیگری به این لیست می‌توان اضافه کرد. در چنین شرایط نقش کلیدی دولت کاهش مصرف بنزین از طرق مختلف اســـت. در ادامه متن نحوه قیمت‌گذاری بنزین و تعرفه واردات ماشین را بررسی می‌کنیم تا ببینیم در شرایط فعلی دولت چه رفتاری برای کاهش این اثرات جانبی انتخاب کرده است.

یکی از شـــیوه‌های قیمت‌گذاری در اقتصاد روش قیمت‌گذاری تعرفه دوبخشی[2] است. در این روش در ابتدا یک مبلغ ثابت از شما دریافت می‌شود ســـپس به ازای هر بار مصرف از کالا یا خدمت مبلغی دیگر دریافت می‌شود. مثال رایج این روش قیمت‌گذاری باشـــگاه‌های ورزشی هستند. برای استفاده از یک باشگاه ورزشی شما یک مبلغ ماهانه یا سالانه می‌پردازید و عضو باشگاه می‌شود. در ازای مصرف هر دستگاه یا تعداد دفعات استفاده از شما مبلغ صفر دریافت می‌شود. هدف از این نوع قیمت‌گذاری حداکثر کردن سود از طریق حداکثر کردن دفعات مصرف هر فرد است. به‌عبارت‌دیگر وقتی شما اشتراک یک‌ساله یک باشـــگاه را دارید تعداد دفعاتی که طی سال از آن استفاده می‌کنید بیشتر از حالتی است که به ازای هر دفعه استفاده باید مبلغی بپردازید. درنتیجه شما می‌دانید پس از خرید اشتراک تعداد دفعاتی زیادی استفاده خواهید کرد و حاضر هستید مبلغ اولیه زیادتری بپردازید. به‌طور مشخص‌تر در این روش قیمت هر واحد به نحوی تعیین می‌شـــود که مجموع مازاد تولیدکننده و مازاد مصرف‌کننده حداکثر شود. قیمت ثابت حق اســـتفاده نیز برابر با کل مازاد مصرف‌کننده تعیین می‌شود. به‌عبارت‌دیگر مازاد مصرف‌کننده به‌طور کامل به تولیدکننده منتقل می‌شود.

در ایران سیستم قیمت‌گذاری تعرفه واردات ماشین و قیمت بنزین شباهت زیادی به روش قیمت‌گذاری تعرفه دوبخشی دارد. شـــما در زمان واردات خودرو (خرید خودرو) مبلغ ثابتی (تعرفه گمرکـــی و مالیات و...) به دولت می‌پردازید که ارتباطی به میزان اســـتفاده شـــما از خودرو طی زمان ندارد. سپس هزینه بنزین را که مرتبط با میزان اســـتفاده از خودرو است به میزانی خیلی کم می‌پردازید. اگر این فرض را در مورد نحوه قیمت‌گذاری بپذیریم (هرچند که دلایل دیگری برای این نوع قیمت‌گذاری وجود دارند) می‌توان نشان داد که تحت شرایطی اولاً درآمد دولت توسط این روش قیمت‌گذاری حداکثر می‌شود؛ دوما میزان مصرف مردم از خودرو حداکثر می‌شـــود. با توجه به اثرات جانبی منفی مصرف بنزین، وظیفه دولت کاهش میزان مصرف بنزین در مقایســـه با خروجی بازار آزاد اســـت. ولی دولت با این روش باعث می‌شود که استفاده افراد از خودرو حداکثری باشد. دلیل اینکه افراد در ایران حاضر هستند تعرفه بالا برای واردات خودرو بپردازند این است که می‌دانند از این خودرو طی زمان به دلیل قیمت اندک بنزین زیاد اســـتفاده می‌کنند. به‌طور خلاصه دولت وظیفه اصلی خود را که کاهش اثرات جانبی منفی اســـت فراموش کرده است و در مقابل سود سرشار از تعرفه و مالیات واردات و خرید خودرو کسب می‌کند. برای کسب چنین سودی فروش ارزان بنزین کاملاً منطقی است و در راستای کسب حداکثر درآمد دولت است. به‌عبارت‌دیگر دولت انگیزه افزایش قیمت بنزین را نـــدارد چون از درآمد کل وی کم می‌شود.

در طـــرح یارانه بنزین روش قیمت‌گذاری حذف می‌شـــود در نتیجه میزان مصرف بنزین کاهش می‌یابـــد که از اثرات جانبی منفی بر افراد جامعه کاسته می‌شود. علاوه بر این، افزایش قیمت بنزین باعث می‌شـــود دیگر دولت نتواند تعرفـــه زیادی از واردات خودرو بگیرد. چون خریدار بـــا توجه به میزان مصرف آتی خود حاضر نیست این مبلغ را بپردازد. درنتیجه می‌شود امیدوار بود که دولـــت به وظیفه اصلی خود مبنی بر کاهش اثرات جانبی منفی مصـــرف خودرو از طریق وضع مالیـــات بر بنزین و کاهش عرضه بنزین بپردازد. به‌عبارت‌دیگر وقتی هدف کســـب حداکثری سود از دولت ســـلب شود، می‌توان با مالیات مناسب بر قیمت بنزین و کاهش عرضه آن از آلودگی، ترافیک، مرگ‌ومیر، صدمات جانی و مالی و... کاست.

علم اقتصاد می‌آموزد که قیمت تعیین‌شده در بازار در صورت وجود اثرات جانبی مصرف کالا قیمت بهینه برای جامعه نیست و لازم است دولت دخالت کند. مصرف بنزین اثرات جانبی متعددی دارد: آلودگی هوا، افزایش ترافیک، میزان مرگ‌ومیر ناشی از تصادفات رانندگی و صدمات جانی و مالی ناشی از تصادفات

پی‌نوشت‌ها

1. Externalities
2. Two-part Tariff

نکته‌هایی که باید بدانید

- **منحنی عرضه بنزین از طرف دولت یک خط افقی است که هر میزان تقاضا را در قیمت تعیین‌شده پاسخ‌گو است. ولی در علم اقتصاد منحنی عرضه براساس ساختار هزینه تعیین می‌شود.**
- **در طرح یارانه بنزینی، قیمت‌گذاری بنزین را دولت انجام نمی‌دهد بلکه دولت منحنی عرضه ارائه می‌کند.**
- **وقتی هدف کسب حداکثری سود از دولت سلب شود، می‌توان با مالیات مناسب بر قیمت بنزین و کاهش عرضه آن از آلودگی، ترافیک، مرگ‌ومیر، صدمات جانی و مالی و... کاست.**
- **با توجه به اثرات جانبی منفی مصرف بنزین، وظیفه دولت کاهش میزان مصرف بنزین در مقایسه با خروجی بازار آزاد است. ولی دولت با روش قیمت‌گذاری بنزین باعث می‌شود که استفاده افراد از خودرو حداکثری باشد.**
- **اگر امکان صادرات بنزین وجود نداشته باشد، افزایش یارانه نقدی در قبال قیمت بالای بنزین با مشکل کمبود منابع ریالی مواجه می‌شود که دولت مجبور به استقراض از بانک مرکزی برای پرداخت یارانه ریالی می‌شود.**

دنیای مدرن، دنیای ناکجاآباد

معنای پوچی در روزگار ما

برانه

برخی از پوچی در عصر مدرن می‌گویند و درباره آن به‌صورت اخلاقی، فلسفی و گاه اجتماعی بحث می‌کنند. بحثی که با پرسش «با عصر پوچی و عصر دلتنگی چگونه می‌توان رویاروی شد؟» بهانه‌ای برای طرح این موضوع با شما خوانندگان ماهنامه «آینده‌نگر» شد. این مقاله را بخوانید.

محمد قزلسفلی

استاد علوم سیاسی
دانشگاه مازندران

چرا باید خواند:
اگر شما در کنار بحث‌های اقتصادی، به موضوعات فکری- اندیشه‌ای علاقه دارید، خواندن این مقاله که پاسخی به درد خیلی از افراد این جامعه است، توصیه می‌شود.

پوچی بر دم در ایستاده است، این مرموزترین مهمان از کجا و چگونه آمده است؟

فریدریش نیچه

در مورد پوچ گرایان، چیزی که انسان را بیشتر آزار می‌دهد، لحن و کلام نافذ ناشی از یأس اشرافی آنهاست

کنت تاینن

لویی شانزدهم، اندک زمانی پیش از اعدام در دفتر خاطرات روزانه خود تنها همین یک کلمه را به یادگار گذاشت: «هیچ!»[1] سپیده‌دمان عصر مدرن در فردای انقلاب فرانسه با تندی زهرآگین عقلانیتی همراه شد که از سیب معرفت و دانش بهره گرفته بود اما بعدها ماکس وبر به تأسی از نیچه نشان داد که افسون‌زدایی عصر مدرن هرگز نمی‌تواند توأم با خوشبختی و آرامش باشد. پیش از وبر، هگل -که از قضا در تب و تاب رادیکالیسم انقلابی زمانه سر می‌کرد- بود که با بهره‌گیری از تعابیر مسخره و نیش‌دار رمان «برادرزاده‌ی رامو»ی دنی دیدرو، پیشاپیش آشفتگی و مختل شدن سوژه‌های مدرن یا آینده‌ی پوچ آنها را فاش کرد. چندی بعد «اصالت فایده» نشان داد که اجتماع انسانی تنها به یک سازوکار توده‌ای برای بقا تقلیل خواهد یافت. در تعابیر سخت گزنده‌ی نیچه این مهم به فروافتادن هستی در قسمی «اخلاق گله‌ای که یک دست دستِ دیگر را می‌شوید!» تجسد یافت. نیچه از هیچ‌انگاری می‌هراسید، زیرا می‌دانست که تحقق آن به فساد اخلاقی و تباهی معنوی جهانی می‌انجامد. به معنایی که کیت انسل پیرسون گفته است نیچه سرنوشت مدرنیته را در همین تقدیر ناگزیر می‌دانست.[2] بحران مرجعیت (ارزش‌ها و باورها) به اوضاعی منجر شده که تحمیل خواست‌های اخلاقی سقراطی- مسیحی بر انسان کاری ناممکن و مبتذل شده است. چرا که بشر فاقد هدفی است که در سطح جهان به رسمیت شناخته شده باشد. گویی انسان مدرن را گریزی از نیهیلیسم تمام‌عیار نبود.

لذا اگر پرسیده شود که پوچی از کجا می‌آید؟ باید گفت این مرتبط با پرسش بنیادینی است که می‌پرسد: آیا هستی اصلا معنایی دارد؟ با تفسیر نیچه‌ای از آنجا که در عصر مدرن والاترین ارزش‌ها بی‌ارزش می‌شوند، هدف یا آرمانی که با تحقق آن هستی و زندگی معنا پیدا کند وجود ندارد، و این نیهیلیسم را به مثابه ایدئولوژی جدید زیستن و نگریستن اجتناب‌ناپذیر کرده است.[3] آندره مالرو نویسنده‌ی برجسته‌ی فرانسوی یک وقتی به مناسبتی گفته بود: «در نهاد انسان غربی، یک پوچی ذاتی نهفته است.» به گمانم اگر هستی را از پنجره‌ای به تماشا نشسته باشیم که هگل/ نیچه پیش‌تر آن را دیده بودند، باید گفت امروزه در نهاد هر انسان معاصری، در جابلقا باشد یا جابلسا، یک پوچی عمیق ریشه دوانیده و اساسا بر زیر و بم دقایق حیاتش سایه افکنده است.

مثال‌هایی از این کاراکترها را می‌توان در برخی از مهم‌ترین آثار ادبی سده‌ی بیستم مشاهده کرد. روکانتن قهرمان رمان «تهوع» (۱۹۲۶) سارتر که تنها روزگار می‌گذراند و به‌تمامی یک بیگانه‌ی پوچ‌گراست. مورسوی داستان «بیگانه»ی آلبر کامو که خود را مغرورانه قربانی زندگی کسل‌کننده‌ی ماشینی و یکنواخت می‌داند یا استاورگین در رمان «جن‌زدگان» داستایفسکی که نه باور می‌کند، نه ایمان دارد و نه می‌خواهد باور کند که باور نکرده است! به این نمونه‌ها می‌توان بی‌شمار موارد دیگر را افزود، اما مقصود اینکه در جهان کنونی آدمیان در خلئی گیر افتاده‌اند که احساس می‌کنند این روح آزاردهنده (پوچی) هر لحظه و هرجا و در هر کوی و برزنی ممکن است آنها را غافلگیر کند. مثلا ماهیت و شرایط زندگی آزاردهنده‌ی مکانیکی و ماشینی سبب شود آدم‌ها ارزش و هدف را زیر سوال ببرند. چنان که اکثر شخصیت‌های اصلی داستان‌های داستایفسکی، سارتر، کامو و کافکا از این مسئله در رنج و عذاب‌اند. شخصیت اصلی داستانی که روایت می‌شود گویی بی هدف و مقصد مشخصی از خواب برمی‌خیزد، پیاده یا با ماشین و یا ترن سر کار حاضر می‌شود، چند ساعتی را با اوراق اداری و گاه ورق زدن روزنامه‌ای سر می‌کند، بعد به خانه بازمی‌گردد، غذایی می‌خورد، چند نخ سیگار دود می‌کند، شاید دقایقی را پای یک سریال آبگوشتی تلف می‌کند، حالا تلوتلوخوران عزم رختخواب می‌کند. فردا، پسین‌فردا و روزهای دیگر نیز چنین می‌گذرد.[4]

زمانی دیگر احساس پوچی ناشی از دریافت یا حس گزنده‌ی گذر تند زمان است بی‌آنکه قادر باشیم جلوی آن را بگیریم. زمان بس نیروی مهلکی است که گویی مشغول بلعیدن تمام هستی است. کالیگولا در رمان آلبر کامو فریاد می‌زند: انسان‌ها می‌میرند و خوشبخت نیستند! تا نگاه می‌کنی چند دهه از عمر سپری شده است و به تعبیر زیبای قیصر امین‌پور «تا نگاه می‌کنی... لحظه‌ی عزیمت تو ناگزیر می‌شود... ناگهان چقدر زود دیر می‌شود!»

گاهی پوچی به این ترتیب ظاهر می‌شود که احساس تلخ و گزنده‌ی جداماندگی یا جداافتادن از دیگری یا دیگر همنوعان دامن‌گیر آدمی می‌شود. حالتی که شاید نماد جوهره‌ی آدمی است چنان که هابز می‌گفت: انسان‌ها حسود، خودخواه و غیراجتماعی‌اند و باید با جزیره‌ی تنهایی خود سر کنند؛ آن‌طور که رابینسون کروزوئه‌ی دانیل دفو مشغول آن است. و مگر نه این است که حال آدمیان هریک در جزیره‌ی خودخواسته یا افتاده‌ای جدا از دیگری‌اند بی حس و حالی. به گمانم آنجا که شاملوی بزرگ نوشته است: «کوه‌ها با هم‌اند و تنهایند/ همچو ما باهمان تنهایان» همین مقصود را پیش چشم داشته است. یا آنجا که سهراب به زبان خاص خود سروده است: «به سراغ من اگر می‌آیید/ پشت هیچستانم/ و سایه‌ی

سپیده‌دمان عصر مدرن در فردای انقلاب فرانسه با تندی زهرآگین عقلانیتی همراه شد که از سیب معرفت و دانش بهره گرفته بود اما بعدها ماکس وبر به تأسی از نیچه نشان داد که افسون‌زدایی عصر مدرن هرگز نمی‌تواند توأم با خوشبختی و آرامش باشد.

نارونی تا ابدیت جاری اســـت» یا در آن ســـروده‌ی فروغ که گفته است: «چراغ‌های رابطه تاریک‌اند/ کسی مرا به آفتاب معرفی نخواهد کرد/ کسی مرا به میهمانی گنجشک‌ها نخواهد برد...»

مقوله‌ی پوچی زمانی هم به معنای رهاشدگی در جهان بیگانه است اما این‌بار جهانی که امکان فهم آن را به دلایل گوناگون از ما ستانده‌اند. جهانی که گویی هیچ از سازوکارش سر درنمی‌آوریم. این انسان بیگانه‌ای است که دچار تهوع و «سوءتفاهم» می‌شود. مثل دو شخصیت رمان کامو، آن مادر و دختری که غریبه‌ای را به خیال دســـت‌یابی به پول‌هایش می‌کشند اما به زودی می‌فهمند که او پســـر و برادرشان بوده است. مادر چاره‌ای ندارد که خود را بکشـــد و دختر در حال ناتوانی فریاد می‌زند: «با جنایت‌هایم تنها مانده‌ام. دنیا را ترک خواهم کرد بی‌آنکه آن را و غایت و معنای آن را فهمیده یا پذیرفته باشم.»

راستی را، با عصر پوچی، عصر دلتنگی چگونه می‌توان رویاروی شد؟

همان‌طور که آلبر کامو گفته است، برخی کسان در بازتاب و نمایش ناتوانی خود ناگزیر دســـت به خودکشـــی جســـمی می‌زنند، برخی‌ها با خودکشی فلسفی سعی بر غلبه بر آن دارند. برخی‌ها هم آن‌طور که تجربه و اندیشـــه کی‌یر کگور نشان داده است، در پی جهش ایمانی برای خود و قهرمانان داستان‌هایشان هستند. چیزی مثل ابراهیم شدن و کنده شدن یا جهش از پارادایم خانواده و راه ایمان را پیش گرفتن![5] گویا خود کامو به تبعیت از نیچه و نظریه نیهیلیسم فعالانه (نظریه بازگشت جاودان)، بر آن است یا پیشـــنهاد می‌کند آدمی در محاق عصر کنونی و روزگار عُسرت، چاره‌ای ندارد که پوچی را بپذیرد. و دســـت به عمل زند اما در شورمندی و میل وصف‌ناپذیر بازگشت به آغوش زندگی در همین جهان فانی! انسان پوچ‌گرا در اینجا کسی است که معتقد است جهان و زندگی معنا و هدفی بیرون از خود ندارد و جست‌وجوی چنین هدف و معنایی بیهوده است.

انســـان پوچ کســـی اســـت که بی‌معنایی جهان و زندگی را بپذیرد و مســـئولانه و با اختیار، خود را با آن همراه کند. به قول ســـارتر چنین انسانی اینک به آنچه دارد قانع نیست، بلکه مجموعه‌ای از آنچه هنوز ندارد، اما می‌تواند داشـــته باشد هم هست! به این ترتیب سیزیفِ کامو می‌تواند نیکبخت باشد چرا که در بی‌اعتنایی به خواست خدایان، خود سرنوشت خویشتن را به دست می‌گیرد.[6] سیزیف به زندگی «آری» می‌گوید و دست از کوشش برای ماندن و بهره‌مندی از لحظه‌های حیات برنمی‌دارد.[7] کسی که آب و آفتاب و سنگ‌های گرم و دریا را به پاداش‌های وعده داده‌شده‌ی ناممکن و دور از دسترس ترجیح می‌دهد. شهامت و اراده معطوف به حیات بـــه او می‌آموزد که بدون توجه به این و آن زندگی کند. چیزی مثل این گفته‌ی قابل تامل دانته در «کمدی الهی»: «راه خود را برو، بگذار مردمان هرآنچه می‌خواهند بگویند.» این رویکرد، نگاه یا کنشِ مانا و مدام نوشونده در برابر هیچ‌انگاری انفعالی اســـت و به قول ســـایمونن کرایچلی، ما را با واقعیت تلخ لحظه‌های به سرعت در حال گذر زندگی در عصر پوچی، عصر تنهایی، آشتی می‌دهد، حتی اگر این دستاورد «خیلی کم باشد یا تقریبا هیچ!» اما پهنه‌ای است که انباشته از چیزهایی است که می‌توان برای آن گاه شعری سرود و زمانه‌ای را که در آن غلبه با فرزندان اهریمن است، تاب آورد هرچند به سختی! ■

پی‌نوشت‌ها

۱. راقم این ســـطور این بخش از یادداشـــت لویی شـــانزده را در کتاب «جشن ماتم» (۱۳۹۵) نوشته ربکا کامی به ترجمه مراد فرهادپور دیده اســـت. کلیدواژه هیچ (Das Nichts)، در تفســـیری که نیچه به دست داده است، ریشـــه در فرهنگ تراژیک یونانیان دارد. مردم یونان باستان با مسئله چیرگی بر خرد سیلنوس روبه‌رو بودند که به آنان آموخته بود یا می‌خواســـت بیاموزد که بهترین چیز برای انسان ابتدا به دنیا نیامدن، نبـــودن و هیچ بودن (nichts zu sein)، و ســـپس هرچه زودتر مردن اســـت. به عزم نیچه یونانیان با آری‌گویـــی به زندگی راه‌حلی برای بنیاد پوچی زندگی یافته‌اند.

۲. رک: کیت پیر انسل، «هیچ‌انگار تمام‌عیار»، ترجمه محسن حکیمی، خجسته، ۱۳۷۵، ص ۲۷۰ به بعد.

۳. الکساندر میک اینتایر، فیلسوف جماعت‌گرا در کتاب «در پی فضیلت» (After Virtue)، ضمن اشاره به تکه‌پاره شدن اخلاقی و سیاسی فرهنگ معاصر بر موضع‌گیری یا پیشگویی نیچه تاکید می‌کند. در عین حال او راه‌حل را در بازگشت به فلسفه اخلاق ارسطو می‌داند.

۴. برای بودریار در موقعیت پســـامدرن که امر اجتماعی پایان‌یافته تلقی می‌شـــود این تصویر از انسان ماهیتی دردناک می‌گیرد. او می‌گوید انسان پست‌مدرن در حالی که به مبل لم داده است دارد به صحنه‌های جنگ نگاه می‌کند و مسئله‌اش پرسش درباره تعطیلات آخر هفته است (برای مثال به تفسیر او در مقاله «چرا جنگ خلیج فارس اتفاق نیفتاد؟» نگاه کنید).

۵. در خاطرم اتفاق جالبی نقش جاودانه بســـته که در دوران دانشجویی زمانی که مقیم کوی دانشـــگاه تهران بودیم، روزی یکی از دوســـتان ما که دانشجوی باستان‌شناسی بود و گویا اهل مشهد، و به شکل حرفه‌ای موســـیقی پاپ و راک و... دنبال می‌کرد و ده‌ها نوار کاست در اتاق همراه داشت، از بخت بد روزگار از طبقه‌ی سوم خوابگاه وقتی در تراس نشسته بود به پایین ســـقوط کرد. خوشبختانه اتفاق مهلکی برای او نیفتاد اما از فردا تمام کاست‌ها را پاک کرد و جای آن را به نواهای مذهبی داد و اصلا از فردا کســـی دیگر شد. او گویی دچار جهش ایمانی شده بود چنان که کی‌یر کگور گفته بود.

۶. آلبر کامو در عمر تقریبا کوتاه خود هرگز از عشق به زندگی و شور به آن دست نشست. کسی که میل داشت انسان مدرن با آگاهی از هیچی و پوچی در زندگی لحظه‌ها و چیزهای باارزشـــی را جســـت‌وجو کند. او می‌نویسد: اگر بگوییم که هیچ چیز معنی ندارد، باید نتیجه بگیریم که جهان بیهوده و مهمل اســـت. اما آیـــا واقعا هیچ چیز معنایی ندارد؟ من هیچ‌گاه معتقد به چنین چیزی نبوده‌ام.

۷. نیچه در کتاب «چنین گفت زرتشت» و «غروب بتان» با طرح مسئله بازگشت جاودان، تلاش می‌کند راه‌حلی سکولار برای مواجهه با پوچی پیدا کند. نیچه در پی بازارزش‌گذاری متااخلاقی است تا بشر دچار سرگردانی و آوارگی را نجات دهد (برای تفسیر دقیق از این رویکرد رک: حمیدرضا محبوبی ارایی، «نیچه و آری‌گویی تراژیک به زندگی»، نشر مرکز،۱۳۹۲).

انسان پوچ کسی است که بی‌معنایی جهان و زندگی را بپذیرد و مسئولانه و با اختیار، خود را با آن همراه کند. به قول سارتر چنین انسانی اینک به آنچه دارد قانع نیست، بلکه مجموعه‌ای از آنچه هنوز ندارد، اما می‌تواند داشته باشد هم هست!

نکته‌هایی که باید بدانید

- **پیش از وبر، هگل با بهره‌گیری از تعابیر مسخره و نیش‌دار رمان «برادرزاده‌ی رامو»ی دنی دیدرو، پیشاپیش آشفتگی و مختل شدن سوژه‌های مدرن یا آینده‌ی پوچ آنها را فاش کرد.**
- **اصالت فایده نشان داد که اجتماع انسانی تنها به یک سازوکار توده‌ای برای بقا تقلیل خواهد یافت.**
- **گاهی پوچی به این ترتیب ظاهر می‌شود که احساس تلخ و گزنده‌ی جداماندگی یا جداافتادن از دیگری یا دیگر همنوعان دامن‌گیر آدمی می‌شود. به‌گفته هابز انسان‌ها حسود، خودخواه و غیراجتماعی‌اند و باید با جزیره‌ی تنهایی خود سر کنند.**
- **بحران مرجعیت (ارزش‌ها و باورها) به اوضاعی منجر شده که تحمیل خواست‌های اخلاقی سقراطی- مسیحی بر انسان کاری ناممکن و مبتذل شده است. چرا که بشر فاقد هدفی است که در سطح جهان به رسمیت شناخته شده باشد.**

آنچه تشکل‌های اقتصادی باید بدانند

تشکل‌های اقتصادی و تکالیف مالیاتی

پیمان دارابیان

مدیر خدمات مالیاتی اتاق تهران

تشکل‌های اقتصادی اصولاً با هدف هماهنگ‌سازی در تعامل با نهادهای تصمیم‌ساز و حل و فصل مسائل صنفی، و تدوین سیاست‌های متناسب، در راستای تسهیل امور کسب و کار اعضا تشکیل می‌شوند. با عنایت به ماهیت غیرانتفاعی فعالیت‌های اصلی نهاد مزبور، تسهیلاتی در قوانین مالیاتی برای بهره‌مندی این تشکل‌ها پیش‌بینی شده است. با وجود این، بدیهی است که برخورداری از این تسهیلات مستلزم رعایت مقدمات قانونی توسط اداره‌کنندگان و مسئولان تشکل‌ها است. نتایج حاصل از پایش معضلات مالیاتی تشکل‌ها، بیانگر ضرورت بازتدوین و اطلاع رسانی تکالیف مالیاتی به مدیران و مسئولان نهادهای مزبور است. امید است تکالیف قانونی مصرح در مطالب این نوشتار، نیاز گردانندگان تشکل‌های اقتصادی در مراجعه به مراجع گوناگون را مرتفع کند و امکان حداکثر بهره‌مندی از مزایای قانونی مالیاتی را برای این عزیزان فراهم آورد.

روند کلی وضع مقررات موضوعه

به موجب بند «ی» ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم:

«کمک‌ها و هدایای دریافتی نقدی و غیرنقدی و همچنین حق عضویت اعضای مجامع حرفه‌ای، احزاب و انجمن‌ها و تشکل‌های غیردولتی که دارای مجوز از مراجع ذی‌ربط باشند و وجوهی که به موجب قانون و مقررات مربوط از درآمد یا حق‌الزحمه اعضای آنها کسر و به حساب مجامع مزبور واریز می‌شود، از پرداخت مالیات معاف است.»

با وجود این، از آنجا که بسیاری از مسئولان تشکل‌ها به دلیل سوءبرداشت از مفاد حکم قانونی فوق متحمل معضلات مالیاتی شده‌اند، ضروری است، مسئولان تشکل‌های مزبور به موارد ذیل توجه و دقت کافی داشته باشند:

قانون‌گذار «تشکل‌های غیردولتی» یا «مجامع حرفه‌ای»، «احزاب» و، «انجمن‌ها» را از مالیات معاف ندانسته، بلکه صرفا «کمک‌ها و هدایای دریافتی نقدی و غیرنقدی و همچنین حق عضویت اعضا» و «وجوهی که به موجب قانون و مقررات مربوط از درآمد یا حق‌الزحمه اعضای تشکل کسر و به حساب مجامع مزبور واریز می‌شود» را از مالیات معاف کرده است، بدین ترتیب درآمد آن دسته از فعالیت‌های انجمن‌ها و تشکل‌ها که خارج از محدوده مصرح مذکور باشد، مشمول معافیت بند «ی» ماده ۱۳۹ ق.م.م نخواهد بود.

به موجب تبصره ۳ ماده ۱۳۹ ق م م، تصویب آیین‌نامه اجرایی موضوع این ماده توسط هیئت وزیران پیش‌بینی شده است، آیین‌نامه مزبور در تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۷ تحت شماره ۵۳۴۵۶/ت ۲۷۲۵۷ ه به تصویب رسیده است.

به موجب ماده ۱۰ آیین‌نامه مزبور در رابطه با معافیت موضوع بند «ی» ماده ۱۳۹ ق م م:

«مجامع حرفه‌ای، احزاب و انجمن‌ها و تشکل‌های غیردولتی مکلف‌اند مجوز صادرشده از مراجع ذی‌ربط را جهت استفاده از معافیت مقرر موضوع بند «ی» ماده مذکور به اداره امور مالیاتی مربوط تسلیم نمایند.»

به موجب ماده ۱۵ آیین‌نامه مزبور:

«اشخاص موضوع ماده ۱۳۹ مکلف به انجام سایر تکالیف مربوط از جمله تسلیم به‌موقع اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود و زیان و کسر و پرداخت مالیات اشخاص ثالث طبق قانون مالیات‌های مستقیم خواهند بود.

به موجب تصویب نامه هیئت وزیران در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۸ به شماره ۲۴۲۸۹۵/ت ۴۸۵۲۴ ه، عبارت «و کسر و پرداخت مالیات اشخاص ثالث» از متن ماده ۱۵ حذف شده است. با وجود این، ذکر این نکته ضروری است که علی‌رغم این اصلاحیه، تکلیف کسر و پرداخت مالیات اشخاص ثالث به موجب مقررات قانون مالیات‌های مستقیم کماکان برای اشخاص موضوع ماده ۱۳۹ ق م م برقرار است.

در ماده ۱۶ تصویب‌نامه شماره ۵۳۴۵۶/ت ۲۷۲۵۷ ه مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۷ مورد ذیل تصریح شده است:

«عدم رعایت شرایط و ترتیبات مقرر در قانون مالیات‌های مستقیم و آیین‌نامه اجرایی آن از سوی اشخاص موضوع بندهای ماده ۱۳۹ ق م م، در هر سال مالی موجب محرومیت از معافیت مقرر در آن سال خواهد شد.»

به موجب تصویب‌نامه مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۸ به شماره ۲۴۲۸۹۵/ت ۴۸۵۲۴ ه، ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرایی شماره ۵۳۴۵۶/ت ۲۷۲۵۷ ه به شرح ذیل اصلاح شده است:

ماده ۱۶ – تسلیم اظهارنامه در موعد مقرر و رعایت مقررات این آیین‌نامه شرط برخورداری از معافیت مالیاتی است.

به موجب تصویب‌نامه شماره ۶۲۴۰۰/ت ۵۰۲۱۷ ه مورخ ۱۳۹۳/۶/۴ هیئت وزیران مواد ۱۵ و ۱۶ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ ماده ۱۳۹ به شرح ذیل اصلاح شده است:

ماده ۱۵ – اشخاص موضوع ماده ۱۳۹ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۸۰ حسب مورد مکلف به تسلیم به‌موقع اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود وزیان و یا حساب درآمد و هزینه طبق مقررات قانون مالیات‌های مستقیم خواهند بود.

ماده ۱۶ – عدم رعایت شرایط و ترتیبات مقرر در ماده ۱۳۹ اصلاحی قانون مذکور و همچنین عدم تسلیم اظهارنامه از سوی اشخاص موضوع بندهای ماده یادشده از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (سال ۱۳۹۰) در هر سال مالی موجب محرومیت از معافیت مقرر در آن سال خواهد شد.

۹. به موجب بخشنامه شماره ۲۰۰/۲۰۹۴۴/ص مورخ ۱۳۸۹/۷/۱۷، صرفاً وجوه دریافتی از اعضا تحت عنوان حق عضویت مشمول مالیات بر ارزش افزوده نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

با استناد به موارد فوق، تکالیف مالیاتی تشکل‌ها از حیث شمول معافیت موضوع بند «ی» ماده ۱۳۹ ق م م به شرح ذیل قابل تبیین است:

الف) کلیه تشکل‌ها موظف به تشکیل پرونده مالیاتی در اداره امور مالیاتی مربوطه هستند.

ب) معافیت مالیاتی تشکل‌ها منحصر به «کمک‌ها و هدایای دریافتی نقدی و غیرنقدی»، «حق عضویت» و «وجوهی است که به موجب قانون و مقررات مربوط از درآمد یا حق‌الزحمه اعضای تشکل کسر و به حساب مجامع مزبور واریز می‌شود». بنابراین سایر درآمدهای تشکل‌ها مشمول معافیت موضوع بند «ی» ماده ۱۳۹ ق م م نخواهد بود.

ج) تسلیم مجوز صادره از مرجع ذی‌ربط، شرط لازم جهت برخورداری تشکل‌ها از معافیت موضوع بند «ی» ماده ۱۳۹ است.

د) کلیه تشکل‌ها مشمول رعایت تمامی تکالیف مقرر در قانون مالیات‌های مستقیم هستند

ه) شرط لازم جهت برخورداری از معافیت مالیاتی موضوع بند «ی» ماده ۱۳۹ ق م م از ابتدای سال ۱۳۸۹، تسلیم به‌موقع اظهارنامه مالیاتی و ترازنامه و حساب سود و زیان است.

و) تنها حق عضویت دریافتی از اعضا خارج از شمول قانون مالیات بر ارزش افزوده است.

ز) با عنایت به ماده ۱۳۴ قانون مالیات‌های مستقیم، درصورتی‌که تشکل‌ها مبادرت به

قانون‌گذار «تشکل‌های غیردولتی» یا «مجامع حرفه‌ای»، «احزاب» و، «انجمن‌ها» را از مالیات معاف ندانسته، بلکه صرفا «کمک‌ها و هدایای دریافتی نقدی و غیرنقدی و همچنین حق عضویت اعضا» و «وجوهی که به موجب قانون و مقررات مربوط از درآمد یا حق‌الزحمه اعضای تشکل کسر و به حساب مجامع مزبور واریز می‌شود» را از مالیات معاف کرده است، بدین ترتیب درآمد آن دسته از فعالیت‌های انجمن‌ها و تشکل‌ها که خارج از محدوده مصرح مذکور باشد، مشمول معافیت بند «ی» ماده ۱۳۹ ق. م.م نخواهد بود.

تاسیس آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای آزاد، یا باشگاه‌ها و موسسات ورزشی کنند، به منظور برخورداری از معافیت، می‌باید مجوزهای مربوطه را از مراجع ذی‌ربط اخذ کنند.

ح) به موجب بند «ل» ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم، «فعالیت‌های انتشاراتی و مطبوعاتی، و قرآنی (دارای مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دستگاه‌های ذی‌ربط)، فرهنگی و هنری که به موجب مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام می‌شوند، از پرداخت مالیات معاف است.»

در خاتمه توصیه می‌شود مدیران تشکل‌های اقتصادی، در مواعد برگزاری مجامع عمومی با دستور انتخابات هیئت مدیره، نسبت به بازرسی رعایت موارد فوق در تشکل مربوطه امعان نظر داشته و به صورت متناوب نسبت به اخذ گواهی موضوع ماده ۲۳۵ قانون مالیات‌های مستقیم اقدام نمایند.

قوانین و مقرراتی که جهت تدوین این نوشته مورد استناد قرار گرفته‌اند:

بند «ی» ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم

ی) کمک‌ها و هدایای دریافتی نقدی و غیرنقدی و همچنین حق عضویت اعضای مجامع حرفه‌ای، احزاب و انجمن‌ها و تشکل‌های غیردولتی که دارای مجوز از مراجع ذی‌ربط باشند و وجوهی که به موجب قانون و مقررات مربوط از درآمد یا حق‌الزحمه اعضای آنها کسر و به حساب مجامع مزبور واریز می‌شود، از پرداخت مالیات معاف است

ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی موضوع تبصره ۳ ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم

ماده ۱۰ - مجامع حرفه‌ای، احزاب و انجمن‌ها و تشکل‌های غیردولتی مکلفاند مجوز صادرشده از مراجع ذی‌ربط را جهت استفاده از معافیت مقرر موضوع بند «ی» ماده مذکور به اداره امور مالیاتی مربوط تسلیم نمایند.

ماده ۱۵ آیین‌نامه اجرایی موضوع تبصره ۳ ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم

ماده ۱۵ - اشخاص موضوع ماده ۱۳۹ اصلاحی مکلف به انجام سایر تکالیف مربوط از جمله تسلیم به‌موقع اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود و زیان و کسر و پرداخت مالیات اشخاص ثالث طبق قانون مالیات‌های مستقیم خواهند بود.

تصویب‌نامه شماره ۲۴۲۸۹۵/ت ۴۸۵۲۴ مورخ تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۸ هیئت وزیران

هیئت وزیران در جلسه ۱۳۹۳/۵/۲۶ به پیشنهاد شماره ۱۵۰۸۱۲-۱ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۲ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به استناد تبصره ۳ ماده ۱۳۹ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم-مصوب ۱۳۸۰-تصویب کرد:

مواد ۱۵ و ۱۶ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ ماده ۱۳۹ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم - مصوب ۱۳۸۰- موضوع تصویب‌نامه شماره ۵۳۴۵۶/ت۲۷۲۵۷ هـ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۷ و اصلاحیه آن موضوع تصویب‌نامه شماره ۲۴۲۸۹۵/ت۴۸۵۲۴ هـ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۸ و ماده ۱۷ الحاقی موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۷۶۷۶۶/ت ۴۱۲۹۲ هـ مورخ ۱۳۸۹/۸/۹ به شرح زیر اصلاح می‌شوند:

ماده ۱۵- اشخاص موضوع ماده ۱۳۹ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم - مصوب ۱۳۸۰- حسب مورد مکلف به تسلیم به‌موقع اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود و زیان یا حساب درآمد و هزینه حسب مورد طبق مقررات قانون مالیات‌های مستقیم خواهند بود.

ماده ۱۶- عدم رعایت شرایط و ترتیبات مقرر در ماده ۱۳۹ اصلاحی قانون مذکور و همچنین عدم تسلیم اظهارنامه از سوی اشخاص موضوع بندهای ماده یادشده از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون برنامه پنجساله توسعه جمهوری اسلامی ایران، در هر سال مالی موجب محرومیت از معافیت مقرر در آن سال خواهد شد.

این اصلاحیه از تاریخ ۱۳۹۰/۱/۱ لازم‌الاجرا است و با حذف الزام به تسلیم اظهارنامه نسبت به پرونده مالیاتی عملکرد سال ۱۳۸۱ تا پایان سال ۱۳۹۰ مودیانی که پرونده آنها قابلیت طرح در مراجع موضوع ماده ۲۳۸ قانون مالیات‌های مستقیم، هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی، شورای عالی مالیاتی و هیئت موضوع ماده ۲۵۱ مکرر قانون مزبور باشد نیز جاری خواهد بود.

ماده ۱۷- آن قسمت از درآمد موقوفات عام که مطابق فصل پنجم این آیین‌نامه در دوره مالی مربوط به تحصیل درآمد به مصرف نرسیده باشد، پس از انقضای سال مالی تحصیل درآمد نیز قابل مصرف در امور مذکور در بند «ح» ماده ۱۳۹ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم - مصوب ۱۳۸۰- خواهد بود. در غیر این صورت طبق مقررات قانونی مربوط مشمول مالیات خواهد بود.

تبصره- آن قسمت از درآمد اشخاص مذکور که به مصرف غیر امور مذکور در این ماده برسد، در سال عملکرد رسیدگی مربوط که مصرف غیر امور مزبور شده است به درآمد مشمول مالیات اضافه و مبنای محاسبه مالیات قرار می‌گیرد.

ماده ۱۶ تصویب‌نامه شماره ۵۳۴۵۶/ت ۲۷۲۵۷ ه مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۷ هیئت وزیران

ماده ۱۶- عدم رعایت شرایط و ترتیبات مقرر در قانون مالیات‌های مستقیم و این آیین‌نامه از سوی اشخاص موضوع بندهای ماده ۱۳۹ اصلاحی قانون یادشده، در هر سال مالی موجب محرومیت از معافیت مقرر در آن سال خواهد شد.

ماده ۱۶ تصویب‌نامه شماره ۲۴۲۸۹۵/ت ۴۸۵۲۴ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۸ هیئت وزیران

ماده۱۶ـ در ماده ۱۰، واژه «معافیت» به عبارت «نرخ صفر مالیاتی» اصلاح می‌شود.

ماده ۱۵ و ۱۶ تصویب‌نامه شماره ۶۲۴۰۰/ت ۵۰۲۱۷ ه مورخ ۱۳۹۳/۶/۴ هیئت وزیران

هیئت وزیران در جلسه ۱۳۹۳/۵/۲۶ به پیشنهاد شماره ۱۵۰۸۱۲-۱ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۲ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به استناد تبصره ۳ ماده ۱۳۹ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم - مصوب ۱۳۸۰- تصویب کرد:

مواد ۱۵ و ۱۶ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ ماده ۱۳۹ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم - مصوب ۱۳۸۰- موضوع تصویب‌نامه شماره ۵۳۴۵۶/ت۲۷۲۵۷ هـ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۷ و اصلاحیه آن موضوع تصویب‌نامه شماره ۲۴۲۸۹۵/ت۴۸۵۲۴ هـ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۸ و ماده ۱۷ الحاقی موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۷۶۷۶۶/ت ۴۱۲۹۲ هـ مورخ ۱۳۸۹/۸/۹ به شرح زیر اصلاح می‌شوند:

ماده ۱۵- اشخاص موضوع ماده ۱۳۹ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم - مصوب ۱۳۸۰- حسب مورد مکلف به تسلیم به‌موقع اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود و زیان یا حساب درآمد و هزینه حسب مورد طبق مقررات قانون مالیات‌های مستقیم خواهند بود.

ماده ۱۶- عدم رعایت شرایط و ترتیبات مقرر در ماده ۱۳۹ اصلاحی قانون مذکور و همچنین عدم تسلیم اظهارنامه از سوی اشخاص موضوع بندهای ماده یادشده از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون برنامه پنجساله توسعه جمهوری اسلامی ایران، در هر سال مالی موجب محرومیت از معافیت مقرر در آن سال خواهد شد.

این اصلاحیه از تاریخ ۱۳۹۰/۱/۱ لازم‌الاجرا است و با حذف الزام به تسلیم اظهارنامه نسبت به پرونده مالیاتی عملکرد سال ۱۳۸۱ تا پایان سال ۱۳۹۰ مودیانی که پرونده آنها قابلیت طرح در مراجع موضوع ماده ۲۳۸ قانون مالیات‌های مستقیم، هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی، شورای عالی مالیاتی و هیئت موضوع ماده ۲۵۱ مکرر قانون مزبور باشد نیز جاری خواهد بود.

بخشنامه شماره ۲۰۰/۲۰۹۴۴/ص مورخ ۱۳۸۹/۷/۱۷

نظر به اینکه در رابطه با اجرای مقررات قانون مالیات بر ارزش افزوده توسط انجمن‌های صنفی و مجامع حرفه‌ای سوالاتی مطرح و اخیرا نیز اظهارنظرهای متفاوتی از طرف مسئولان محترم امور اقتصادی و دارایی از طریق رسانه‌های عمومی منتشر شده است، لذا به منظور وحدت رویه مقرر می‌دارد:

کلیه انجمن‌های صنفی، مجامع حرفه‌ای و دیگر تشکل‌های قانونی واجد شرایط ثبت‌نام و مشمول اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده مکلفاند، در صورت عرضه کالا و یا ارائه خدمات نسبت به انجام تکالیف مقرر قانونی از جمله درج مالیات و عوارض ذیل صورت‌حساب‌های صادره، مطالبه و وصول آن از مشتریان اقدام و سپس وفق مقررات قانونی اظهارنامه‌های مالیاتی موضوع ماده ۲۱ قانون فوق‌الذکر را تسلیم و هم‌زمان مالیات‌های متعلقه را پس از کسر مالیات‌های پرداختی قابل کسر به حساب‌های سازمان امور مالیاتی واریز نمایند. در این چارچوب صرفا وجوه دریافتی از اعضا تحت عنوان حق عضویت مشمول مالیات و عوارض موضوعه نخواهد بود.

بدیهی است کلیه خریداران کالا و خدمات از جمله انجمن‌های صنفی و مجامع حرفه‌ای و تشکل‌های قانونی موظفاند هنگام خرید کالا و خدمات از مودیان مشمول اجرای قانون نسبت به پرداخت مالیات و عوارض مندرج در صورت‌حساب‌های صادره اقدام نمایند.

پیش‌بینی سیاست، غافلگیری سیاستمدار

روش‌های مدرن علمی در ایران همچنان مهجور است

مسعود سپهر

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:
آیا احتمال پیش‌بینی تحولات سیاسی و اقتصادی در ایران به شکل معنی‌داری کمتر از کشورهای دیگر است؟ پاسخ این سوال را در مقاله پیش رو می‌خوانید.

آیا سیاست و اقتصاد در ایران پیش‌بینی‌پذیر است؟ برای پیش‌بینی علمی هر پدیده باید متغیرهای مستقل، متغیرهای وابسته و میانجی، متغیرهای مداخله‌گر و رابطه همبستگی بین آنها را دقیقاً شناخت تا امکان اندازه‌گیری تغییرات هریک وجود داشته باشد. در این صورت است که می‌توان پیش‌بینی مقرون به صحت و حقیقت کرد.

فرآینـــد پیش‌بینی در علوم دقیقه امکان‌پذیر اســـت؛ به‌طوری‌که مثلاً می‌توان لحظه وقوع خســـوف و کسوف و اندازه آن را در چندین هزار سال آینده پیش‌بینی کرد. اما در پدیده‌های اجتماعی، ازجمله سیاست و اقتصاد به دلیل کثرت و ناشناخته بودن بســـیاری متغیرها از یک سو و دشواری اندازه‌گیری تغییرات کیفی آنها از ســـوی دیگر همه پیش‌بینی‌ها احتمالی و براســـاس روندهاســـت. بنابراین دقیق‌تر آن است که بگوییم آیا احتمال پیش‌بینی تحولات سیاسی و اقتصادی در ایران به شکل معنی‌داری کمتر از کشورهای دیگر است؟ پاسخ این پرسش منفی است. یعنی اگر ما هم از همان روش‌ها و ابزارهای متداول و پیشرفته دنیا بهره ببریم جامعه ایران با سایر نقاط جهان تفاوت معنی‌داری ندارد. اما اگر سؤال شود چرا غافلگیری سیاستمداران در ایران بیشتر از کشـــورهای دیگر است توان دلایل زیر را اقامه کرد: در ایران توجه به علم و روش علمی در حوزه علوم اجتماعی مورد غفلت قرار گرفته است. نگاهی به سرفصل‌های جدید رشته علوم سیاسی و مقایسه آن با دانشگاه‌های پیشرو در جهان نشان می‌دهد که دانش، بینش و روش روز علوم سیاســـی در دنیا تا چه حد در کشور ما مهجور است. در حوزه اقتصاد نیز هنوز به دنبال کشف اقتصاد اسلامی هستیم و به تفکیک بنیادین متدولوژی تجربی و نقلی در دو ســـاحت متمایز علم و دین توجه نمی‌کنیم. درعین‌حال بسیاری پژوهش‌ها در حوزه علوم اجتماعی، پس از انجام، سرنوشتی بهتر از نقش تزیینی در دفتر یک مسئول بدون حتی یک‌بار ورق خوردن ندارند و اصل مهم «هر تصمیم مهم سیاسی یا اقتصادی باید دارای پشتوانه پژوهش‌های علمی معتبر باشد» فراموش‌شده است. چند سال پیش رئیس انجمن علوم سیاسی ایران در سخنرانی افتتاحیه کنگره سالیانه این انجمن گفت: «در طول سال‌های حیات جمهوری اسلامی ایران اعضای این انجمن جز برای صرف چند افطاری برای هیچ موضوعی مورد رد، دعوت و مشورت وزارت امور خارجه قرار نگرفته‌اند.»

با فرض وجود روش و به‌کارگیری متخصصان، متأســـفانه ایران دچار فقر اطلاعات مورد نیاز پژوهش‌ها و پیش‌بینی‌هاست. اگر چشم خود را بر آمارهایی که به درخواست یا برای خوشایند مدیران جعل می‌شود ببندیم، شفافیت و دسترسی آزاد پژوهشگران به اطلاعات انتظاری فانتزی است و با اطلاعات غلط یا ناقص یا دستکاری‌شده پیش‌بینی مقرون به صحت ممکن نیست.

از ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی، منافع فردی و جناحی بر منافع ملی رجحان یافته است. بعضی عرصه‌ها برای پژوهش تابو شده است و پژوهش در این حوزه‌ها ناموســـی است. این اصل که در حوزه دانش و پژوهش هیچ خط قرمزی نیست و در همه‌چیز می‌توان شک کرد، مغفول مانده است و افراد کم‌دانش با محدود ساختن پژوهش‌ها، کشور را به ورطه‌های هولناک پیش‌بینی‌ناپذیری سوق می‌دهند. وقتی عقلانیت مبتنی بر منافع ملی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی حاکم نباشد چطور می‌شود پیش‌بینی علمی کرد؟

در طول تاریخ ایران، نظام‌های سیاســـی همواره از مردم جدا بوده‌اند و مردم با دعا برای فرج آرزوی دولت کریمه تلاش کرده‌اند. اســـتبداد، غارت، مصـــادره اموال، ناامنی و بی‌قانونـــی در ذهنیت تاریخی ایرانیان و فرهنگ سیاسی ما ریشه دوانده است و مردم برای بقای خود جز پنهان‌کاری چاره‌ای نداشـــته‌اند. درون‌گرایی ایرانیان را از دیوارهای بلند خانه‌هایشان که هیچ نشانی از درون خود را بروز نمی‌دهد و علاقه آنها به شعر درون‌گرای حافظ و رندی او می‌توان شناخت. دستور شرعی برای مستوری ثروت و مذهب و رفت‌وآمد، ریشه در همین ناامنی ذهنی دارد. خلاصه آنکه برای خلاصی از ستم حاکمان، ریاکاری و تقیه تنها چاره ایرانیان است، پس آن نیستند که می‌گویند و می‌نمایانند. چرا میزان ثروت غربیان با یک جست‌وجوی ساده اینترنتی در دسترس همگان است ولی حتی اداره مالیات ایران هم از ثروت کسی خبر ندارد؟

این پنهان‌کاری تاریخی ریشه اجتماعی پیش‌بینی‌ناپذیری ایرانیان است. درواقع ایرانیان اطلاعات موردنیاز برای پیش‌بینی‌های علمی را بروز نمی‌دهند به‌طوری‌که حتی در پیمایش‌های بسیاری پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان را باید بااحتیاط تلقی کرد.

بالاخره مسئولان کشور که ۴۰ سال است به عبارت «وضعیت حساس کنونی» معتاد شده‌اند، پیش‌بینی‌ناپذیر بودن سیاست و اقتصاد را محمل خوبی برای توجیه بی‌کفایتی و بی‌دانشی خود می‌دانند و با این بهانه نسبت به مسئولیت خود فرافکنی می‌کنند. اگر به علم و روش علمی بهای کافی بدهیم و پژوهشگران سیاست و اقتصاد را طرد نکنیم، اگر منافع ملی را اساس بدانیم و حفظ قدرت خود به هر قیمت را اصل قرار ندهیم و اگر با دموکراسی واقعی و شفافیت اعتماد مردم را به حکومت برگردانیم، ما هم به‌اندازه بقیه دنیا پیش‌بینی‌پذیر هستیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فرآیند پیش‌بینی در علوم دقیقه امکان‌پذیر است؛ اما در پدیده‌های اجتماعی، ازجمله سیاست و اقتصاد به دلیل کثرت و ناشناخته بودن بسیاری متغیرها از یک سو و دشواری اندازه‌گیری تغییرات کیفی آنها از سوی دیگر همه پیش‌بینی‌ها احتمالی و براساس روندهاست.**
- **در ایران توجه به علم و روش علمی در حوزه علوم اجتماعی مورد غفلت قرار گرفته است. نگاهی به سرفصل‌های جدید رشته علوم سیاسی و مقایسه آن با دانشگاه‌های پیشرو در جهان نشان می‌دهد که دانش، بینش و روش روز علوم سیاسی در دنیا تا چه حد در کشور ما مهجور است.**
- **بسیاری پژوهش‌ها در حوزه علوم اجتماعی، پس از انجام، سرنوشتی بهتر از نقش تزیینی در دفتر یک مسئول بدون حتی یک‌بار ورق خوردن ندارند و اصل مهم «هر تصمیم مهم سیاسی یا اقتصادی باید دارای پشتوانه پژوهش‌های علمی معتبر باشد» فراموش‌شده است.**
- **بالاخره مسئولان کشور که ۴۰ سال است به عبارت «وضعیت حساس کنونی» معتاد شده‌اند، پیش‌بینی‌ناپذیر بودن سیاست و اقتصاد را محمل خوبی برای توجیه بی‌کفایتی و بی‌دانشی خود می‌دانند و با این بهانه نسبت به مسئولیت خود فرافکنی می‌کنند.**

روایت

نتیجه حدود سه دهه خصوصی سازی در ایران چیست؟

هیچ؟!

هیچ کس خصوصی‌سازی در ایران را موفق نمی‌داند. بزرگ‌ترین ادله‌ای که برای این موضوع مطرح می‌شود، واگذاری شرکت‌های دولتی به نهادهای عمومی است که به موجب آن، گروهی به نام شرکت‌های خصولتی وارد گود اقتصاد شده‌اند. این گروه چنان بر اقتصاد کشور چنبره زده‌اند که راه رشد را بر بخش خصوصی بسته‌اند. این در حالی است که قرار بود در روند خصوصی‌سازی، شرکت‌های دولتی به منظور کارآمدی بیشتر، به بخش خصوصی واقعی واگذار شوند. اما در عمل سهم بخش خصوصی از این روند تنها حدود ۱۸ درصد بوده است. از این رو کارشناسان و فعالان اقتصادی در محافل مختلف ضمن ابراز نارضایتی از روند واگذاری‌های بنگاه‌های دولتی، راهکارهایی را هم برای قرار گرفتن در مسیر درست خصوصی‌سازی پیشنهاد می‌دهند. اما آیا گوش شنوایی وجود دارد؟

عکس: رضا معطریان

کابوس اقتصاد

واگذاری‌های اشتباه، خصولتی را به وجود آورد

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت

اخیرا مشاور رئیس سازمان خصوصی‌سازی اعلام کرده است که در یک سال گذشته ۱۹۰ بنگاه به ارزش بیش از ۲۸۰ هزار میلیارد ریال قیمت‌گذاری و عرضه شده که از این میزان ۷۱ بنگاه به ارزش ۳۵ هزار میلیارد ریال واگذار شده است. به گفته سید جعفر سبحانی، سازمان خصوصی‌سازی موفق شده ۳۷ درصد عرضه‌ها از لحاظ تعداد و ۱۲ درصد بنگاه‌ها را از نظر ارزش، به بخش خصوصی واگذار کند که این میزان بیش از میانگین موفقیت در تعداد عرضه‌های دولت یازدهم است. همچنین سبحانی عنوان کرده که در دولت دوازدهم علاوه بر اینکه با انتقال هیچ شرکتی به گروه فعالیت‌های غیرقابل واگذاری موافقت نشد، بلکه رفع موانع واگذاری بخش بزرگی از شرکت‌ها نیز در دستور کار قرار گرفت. فهرست بنگاه‌های مصوب قابل واگذاری امسال نزدیک به ۲ برابر فهرست مصوب بنگاه‌های قابل واگذاری در سال ۱۳۹۶ است. مشاور رئیس سازمان خصوصی‌سازی گفت: در دولت یازدهم و دوازدهم ۴۷۰ هزار و ۸۷۲ میلیارد ریال از سهام و دارایی متعلق به دولت و شرکت‌های دولتی واگذار شده که این میزان واگذاری معادل ۳۲ درصد ارزش کل واگذاری‌های انجام‌شده است. صحبت‌های این مقام آگاه نشان از روند رو به بهبود خصوصی‌سازی در کشور دارد. اما آنچه از گفته‌های فعالان اقتصادی و تجار برمی‌آید، خلاف این موضوع را نشان می‌دهد. تقریبا هیچ کارشناس، فعال بخش خصوصی یا اقتصاددانی اعتقاد به خصوصی‌سازی واقعی در ایران ندارد. آنها روند واگذاری‌های بنگاه‌های اقتصادی را روندی نادرست می‌دانند که با تکیه بر شیوه‌های نامتعارف، موجب شده تا پدیده‌ای به نام شرکت‌های خصولتی بر اقتصاد کشور چنبره بزند. ایده واگذاری بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی به نیت چابک کردن دولت و خروج آن از اقتصاد کشور اتفاق افتاد. نه‌تنها در ایران، بلکه در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نیز دولت‌ها به قصد خروج از اقتصاد، بنگاه‌های اقتصادی را به بخش خصوصی واگذار می‌کردند. البته تجارت تمام کشورها در این کار موفق نبوده و برخی با در پیش گرفتن راه اشتباه، عملا خصوصی‌سازی را به صورت ناقص انجام داده‌اند. ایران در زمره کشورهایی است که نتوانسته در این کار موفق عمل کند.

خصوصی‌سازی یک سیاست اقتصادی جهت تعادل بخشیدن بین دولت و بازار و البته بیشتر به نفع بازار است. این حرکت با هدف افزایش کارایی فعالیت‌های اقتصادی صورت می‌گیرد زیرا به لحاظ تئوریک خصوصی‌سازی متکی بر این اندیشه است که محیط بازار زمانی برقرار می‌شود که رقابت کامل برقرار باشد و بخش خصوصی طوری عمل می‌کند که کارایی اقتصادی حاصل شود. خصوصی‌سازی به مجموعه‌ای از اقدامات گفته می‌شود که در قالب آن سطوح مختلف کنترل، مالکیت و مدیریت از دست بخش دولتی خارج و به بخش خصوصی سپرده می‌شود. انگیزه خصوصی‌سازی در هر کشور با کشور دیگر متفاوت بوده است. برای خصوصی‌سازی از چند روش متداول استفاده می‌شود. عرضه سهام به عموم مردم، عرضه سهام به گروه‌های خاص، تفکیک واحدهای مشمول واگذاری به واحدهای کوچک‌تر و واگذاری مالکیت یا مدیریت، جلب مشارکت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری جدید مورد نیاز واحدهای دولتی و عقد واگذاری مدیریت یا اجاره دارایی‌ها از جمله این روش‌ها است (دنیای اقتصاد، شماره ۱۱۷۸).

خصوصی‌سازی در ایران زمانی مطرح شد که پیش‌بینی‌هایی که از تاسیس شرکت‌های دولتی انتظار می‌رفت نتوانست محقق شود. بنابراین در سال ۱۳۶۲ این ایده در کشور بر سر زبان‌ها جاری شد. ولی با توجه به جنگ بین ایران و عراق، سیاست‌های خصوصی نتوانست به اجرا درآید. بعد از جنگ این مسئله در سرلوحه کارهای دولت قرار گرفت که باز هم موفق نبود. یکی از دلایلی که خصوصی‌سازی در ایران راه به بیراهه برد، واگذاری به گروه‌های خاص بود که به طور کامل مغایر با اهداف پیش‌بینی‌شده بود. از سویی روش‌های واگذاری نیز روش‌های محدودی بود. علاوه بر این یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در خصوصی‌سازی رخ داد، واگذاری سهام به نهادهای عمومی غیردولتی بود. در واقع دولت عرضه‌کننده سهام به نوعی در پوشش خریدار وارد گود شد و شرکت‌ها را تحت عناوین مختلف خریداری کرد. کارشناسان بر این باورند که این موضوع خطرناک‌ترین کار در خصوصی‌سازی است. چراکه شرکت‌های ایجادشده نه‌تنها از نظارت دولت خارج می‌شوند، بلکه کسانی مسئولیت آنها را به عهده می‌گیرند که نه تخصصی در آن زمینه دارند و نه می‌توانند آنها را به درستی اداره کنند. از این رو امروز با تعداد زیادی شرکت خصولتی در کشور مواجهیم که نه خصوصی است و نه دولتی. آنجا که شرایط حکم می‌کند، خصوصی می‌شوند و آنجا که منفعتی در انتظارشان است، دولتی. فعالان اقتصادی این شرکت‌ها را بزرگ‌ترین رقبای خود می‌دانند. چراکه قدرت رقابت را از بخش خصوصی سلب کرده‌اند. رانت‌های اطلاعاتی، یارانه‌های دولتی و حمایت‌های بی‌اساس و بدون قید و شرط از خصولتی‌ها، بخش خصوصی را به حاشیه اقتصاد رانده است. از این رو تجربه خصوصی‌سازی در ایران به کابوسی برای بخش خصوصی تبدیل شده است. اما در شرایط کنونی که اقتصاد ایران از به‌هم‌ریختگی قابل ملاحظه‌ای رنج می‌برد، برخی از کارشناسان بر این باورند که ادامه‌ی روند خصوصی‌سازی موجب تداوم و تشدید واگذاری‌های نادرست خواهد شد. از این رو شاید توقف خصوصی‌سازی دراین شرایط، منفعت بیشتری برای اقتصاد داشته باشد.

> در شرایط کنونی که اقتصاد ایران از به‌هم‌ریختگی قابل ملاحظه‌ای رنج می‌برد، برخی از کارشناسان بر این باورند که ادامه روند خصوصی‌سازی موجب تداوم و تشدید واگذاری‌های نادرست خواهد شد. از این رو شاید توقف خصوصی‌سازی در این شرایط، منفعت بیشتری برای اقتصاد داشته باشد

نکته‌هایی که باید بدانید

- ایده واگذاری بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی به نیت چابک کردن دولت و خروج آن از اقتصاد اتفاق افتاد.
- خصوصی‌سازی در سال ۱۳۶۲ در کشور بر سر زبان‌ها جاری شد.
- فعالان اقتصادی شرکت‌های خصولتی را بزرگ‌ترین رقبای خود می‌دانند.
- خصولتی‌ها بخش خصوصی را به حاشیه اقتصاد رانده‌اند.
- تجربه خصوصی‌سازی در ایران به کابوسی برای بخش خصوصی تبدیل شده است.

نگاهی به تجربه چند کشور در خصوصی‌سازی

بررسی تاریخچه خصوصی‌سازی در دنیا نشان می‌دهد تعداد کشورهایی که خصوصی‌سازی کرده‌اند، از ۱۳ کشور در سال ۱۹۸۸ به ۳۴ کشور در سال ۱۹۹۱، ۴۷ کشور در ۱۹۹۳ و ۴۳ کشور در ۱۹۹۵ رسیده

جهانی از اعداد

هرآنچه باید برای تحلیل اقتصاد ایران و جهان بدانید

ویرایش سال ۲۰۱۸

آینده‌نگر

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

است. در این میان در بین کشورهای اروپای شرقی که پس از فروپاشی کمونیسم، آزادسازی و خصوصی‌سازی را شروع کردند فرآیند واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در آلمان شرقی موفق‌تر از همه بوده و تجربیات حاصل از آن دارای اهمیت و ویژگی‌هایی است. محدود کردن دامنه فعالیت اقتصادی دولت از طریق خصوصی‌سازی، افزایش زمینه رقابت بین شرکت‌ها، مدرنیزه کردن ماشین‌آلات و تجهیزات، حفظ اشتغال و افزایش سرمایه‌گذاری‌های مولد از جمله اهداف در جهت واگذاری شرکت‌ها به بخش خصوصی بود. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت خصوصی‌سازی در آلمان شرقی به دنبال واگذاری شرکت‌ها و موسسات دولتی به قیمت ارزان مشروط به تعهد خریدار به ادامه عملیات شرکت، حفظ اشتغال و افزایش سرمایه‌گذاری جدید بود که در این زمینه موفقیت‌های چشمگیری نیز به دست آورد؛ آلمان توانست حدود ۱۲ هزار واحد و موسسه دولتی را واگذار کند، حدود ۱۶۰ میلیارد مارک تعهد سرمایه‌گذاری به وجود آورد و ۴۵ میلیارد مارک درآمد کسب کند که البته باید هزینه‌های انجام‌شده را نیز مورد توجه قرار داد.

به اعتقاد برخی صاحب‌نظران در امر خصوصی‌سازی، انگلستان از جمله کشورهایی است که برای اولین بار و در یک فضای خالی از تجربه لازم و کافی حرکت خود را در امر خصوصی‌سازی شروع کرد و دستاوردهای قابل توجهی نیز از رهاورد این سیاست‌ها یافت. خصوصی‌سازی در انگلستان از صنایع کوچک و خدمات غیرضروری شروع شد و به تدریج با حصول اطمینان از آمادگی کامل جامعه و گسترش بازارهای سرمایه و اثبات کارایی بیشتر بخش خصوصی، به کلیه بخش‌های اقتصادی نظیر بزرگراه‌ها، مخابرات، هواپیمایی، فرودگاه‌ها، کشتی‌سازی، فولاد، راه‌آهن، آب و برق و گاز و... گسترش یافت. انگستان در ابتدای امر زمینه‌های لازم را برای خصوصی‌سازی فراهم کرد.

در تجربه خصوصی‌سازی مالزی نیز که تقریبا بین تمام کشورهای دیگر مشترک است برخی اقدامات و اصلاحات پیش از اجرای سیاست خصوصی‌سازی برای فراهم کردن زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اجرایی انجام شد. کاهش بار مالی دولت، افزایش کارایی، توجه به نقش کارآفرینی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی داخلی و خارجی، و کاهش اندازه دولت مهم‌ترین اهدافی بودند که برنامه خصوصی‌سازی در مالزی دنبال می‌کرد. همچنین روش فروش سهام، پیمانکاری و اجاره و سرمایه‌گذاری مشترک داخلی و خارجی مهم‌ترین روش‌هایی بودند که برای دست‌یابی به اهداف خصوصی‌سازی در این کشور مورد استفاده قرار گرفتند.

خصوصی‌سازی در مکزیک با اهداف عمده‌ای چون افزایش کارایی اقتصاد و تقویت مالی عمومی به کمک منابع حاصل از فروش شرکت‌ها و تشکیلات دولتی، حذف یارانه‌های پرداختی دولت و استفاده از سرمایه و تکنولوژی خارجی در سال ۱۹۸۲ شروع شد. برنامه خصوصی‌سازی در مکزیک از همان ابتدا علاوه بر شرکت‌های کوچک، رقابتی و خدماتی غیرضروری، صنایع بزرگ، امور زیربنایی و واحدهای عام‌المنفعه را نیز دربر گرفت، منتها با گذشت زمان و خلاصی دولت از واحدهای صنعتی کوچک، سعی دولت بیشتر روی بنگاه‌ها و شرکت‌های بزرگ و انحصار متمرکز شد. دستاوردهای مثبت خصوصی‌سازی در مکزیک موجب شد تا تجربه خصوصی‌سازی در این کشور به عنوان یکی از کارنامه‌های موفق ارزیابی شود. دولت مکزیک در برنامه خصوصی‌سازی علاوه بر هدف افزایش کارایی و بهبود وضعیت شرکت‌ها، اهدافی چون کمک به ساختار مالی دولت، کاهش میزان بدهی‌ها و کسر بودجه، و کسب درآمد را نیز دنبال می‌کرد.

امروز بسیاری از واحدهایی که در دهه ۷۰ و پس از آن واگذار شدند به دلیل عدم اهلیت و ارزیابی افرادی که آن را خریداری کردند، تعطیل شده‌اند.

سه محور خصوصی‌سازی

بسیاری از واحدهای واگذارشده تعطیل شدند

مرتضی لطفی
مدیرعامل شستا

فضای موجود کشور مانع خصوصی‌سازی است و تا زمانی که دولت بخش خصوصی را شریک اقتصادی خود نداند و به اصل قانون اساسی مبتنی بر اقتصاد سه‌گانه کشور بی‌توجه باشد، طبیعتا باید شاهد ادامه بحران‌های اقتصادی در کشور بـــود. در حال حاضر دولت علی‌رغم مباحثی که در مجامع عمومی مطرح می‌کند، بخش خصوصی را طرف مشـــاوره خود قرار نداده و به توصیه‌هایی که تاکنون از طرف بخش خصوصی ارائه شده توجه چندانی نداشته است. این در حالی است که مجموعه اتاق بازرگانی ایران و تهران خود را همراه و همگام با دولت و در ارکان اقتصادی کشور شریک می‌دانند.

ما بارها شاهد بودیم که در مجموعه مباحثی که بخش خصوصی با وزرای اقتصادی دولت داشتند و نامه‌نگاری‌هایی که از طریق روسای اتاق بازرگانی با دولت صورت گرفت، راهکارهایی به دولت ارائه شـــد که متاسفانه چندان مورد توجه قرار نگرفت. ما امروز به عنوان بخش خصوصی با دو مقوله مهم مواجه هستیم. یکی از آنها اقداماتی است که در گذشته صورت گرفته است. دولت در دوره‌ای برای تامین کسری بودجه خود مبادرت به واگذاری بنگاه‌های دولتی خود کرد؛ امروز شاهد آن هستیم که دارایی‌ها به صورت کارشناسی واگذار نشده است. هم در شناسایی اهلیت افرادی که متقاضی واگذاری بودند و هم در عدم رعایت زنجیره ارزش و زنجیره تامین مشکلاتی ایجاد شد. چه‌بسا امروز بسیاری از واحدهایی که در دهه ۷۰ و پس از آن واگذار شدند به دلیل عدم اهلیت و ارزیابی افرادی که آن را خریداری کردند، تعطیل شده‌اند. حتی در بخش‌هایی که صاحبان اهلیت آن را خریداری کردند، سازمان خصوصی‌سازی مجموعه این بنگاه‌ها را به مسلخ برد. به طور مثال ذوب آهن به دلیل اینکه یکی از صنایع مادر کشور محسوب می‌شود، وقتی که به بخش خصوصی واگذار شد متاسفانه بخش و زنجیره تامین آن را به افراد و بنگاه‌های دیگری واگذار کردند. اکنون که ذوب آهن در کشور بیشترین مصرف زغال سنگ و سنگ آهن و مواد اولیه متفاوت دیگری دارد، به هیچ وجه معدنی را مرتبط با خود ندارد و مجبور است مواد اولیه خود را از بخش‌ها و مالکان دیگر خریداری کند. همین موضوع خسارت‌های زیادی را به مالکان ذوب آهن وارد کرد و تعداد موارد مشابه در این زمینه کم نیست. از همین رو نتیجه تصمیماتی که در گام اول به موقع گرفته نمی‌شود و در گام بعدی مشارکت بخش خصوصی در آنها کمرنگ می‌شود، ایجاد فساد و رانت در این چارچوب است.

در حال حاضر اگر بخواهیم به روند خصوصی‌سازی نگاه کنیم، می‌توانیم به مجموعه شستا اشاره کنیم. به طور مثال مجموعه شستا ذاتا خصوصی است. علت آن هم این است که تقریبا ۴۵ درصد از واحدهایی را که در اختیار دارد از بخش خصوصی خریداری کرده و مابقی را ایجاد کرده است. از همین رو سیاست ریاست جمهور و تاکید وزارت‌خانه مرتبط و ضرورت اقتصاد کشور شرایطی را ایجاد کرده است که ما رویکرد خود را از بنگاه‌داری به سمت سهام‌داری سوق دهیم. بنابراین در استراتژی ۵ ساله، متناسب با امکان رقابت در بازارهای بین‌المللی، صنایعی که می‌توانستیم در آن حضور پیدا کنیم، محدود به صنایع بزرگ و دارای رتبه در سازمان بورس شده است.

از ابتدای نیمه دوم ســـال گذشته رویکردی را دنبال کردیم که بر اساس آن بتوانیم بنگاه‌داری را بر مبنای حفظ ذخایر کارگران و ایجاد ارزش افزوده منابعی که در اختیار داریم، حفظ کنیم. در این راستا طرحی ارائه شد تا از بنگاه‌ها خارج شویم و از درآمد حاصل‌شده فروش بنگاه‌ها بتوانیم در صنایع با ارزش افزوده بیشتر در اسکوپ‌های بین‌المللی ورود پیدا کنیم. به طور مثال در حوزه پتروشیمی این اعتقاد وجود دارد که با ادغام پتروشیمی‌هایی که فعال هستند و وزارت‌خانه‌هایی که در این زمینه فعالیت می‌کنند برای صادرات در عرصه بین‌المللی با یک سیاست واحد ورود پیدا کنیم، از همین رو رقابت‌های داخلی نخواهیم داشت. به هر حال وقتی که در این زمینه متمرکز عمل کنیم مشتریان خارجی به نحو دیگری با ما عمل خواهند کرد و در کاهش هزینه‌ها نیز بسیار موثر خواهد بود. در حوزه فولاد و مس این اعتقاد وجود دارد که اگر تمرکز ایجاد شود بسیاری از کارخانه‌های تولیدکننده مس به لحاظ مواد اولیه به یکدیگر نیازمند هستند. اما به دلیل اینکه متفرق هســـتند و در یک مجموعه واحد تعریف نشده‌اند با تامین مواد اولیه مشکل دارند و نمی‌توانند با ظرفیت لازم کار کنند. فولاد نیز همان شرایط را دارد.

در فاز اول واگذاری بنگاه‌های تحت پوشش شستا ۱۰۵ شرکت عرضه شد که با تنگناهای داخلی روبه‌رو بود. اساسا با توجه به متغیرهای اقتصادی و عدم تثبیت فضای اقتصادی کشور که متاسفانه نمونه آن تغییر مداوم نرخ ارز است نتوانستیم به آنچه پیش‌بینی شده بود دست یابیم. به این دلیل که بنگاهی با ارز مثلا ۴۲۰۰ یا ۳۸۰۰ تومان قیمت‌گذاری می‌شود، اما فرایند ارزیابی طول می‌کشد و به محض اینکه می‌خواهد عرضه شود قیمت ارز در بازار دو برابر می‌شود. بنابراین باید فرایندی مانند قوانین احراز صلاحیت و احراز هویت افراد را تسریع کرد. همچنین برای اینکه خصوصی‌سازی سریع‌تر انجام شود باید مشوق‌هایی را نیز در نظر گرفت و استراتژی جدی خروج دولت از بنگاه‌ها در دستور کار قرار گیرد. البته تصمیم گرفته شده است دولت از بنگاه‌های بزرگی که در بازار سرمایه سودده هستند خارج شود.

عملا فضای موجود در کشور مانع از خصوصی‌سازی شده و شاهد هستیم که خصوصی‌سازی هم تاکنون انجام نشده است. تنها بنگاه‌ها ارزش‌گذاری و روی تابلو عرضه می‌شوند. اما همچنان شاهد هستیم که چندان تغییری در وضعیت اقتصاد کشور ایجاد نشده است. هنوز نتوانسته‌ایم در واگذاری موفق شویم. فضای اقتصادی امروز و قوانین و مقررات حاکم حاکی از آن است که حجم واگذاری‌ها قابل توجه نخواهد بود. ارزش دارایی‌ها در همه گروه‌ها قابل توجه است و به نظر می‌رسد هیچ بخشی قادر به خرید این بنگاه‌ها نیست.

در دهه‌های گذشـــته خصوصی‌سازی‌ها مبتنی بر نوسازی، توسعه و اشتغال‌زایی نبوده است و بسیاری از این بنگاه‌ها پس از واگذاری تعطیل شده‌اند؛ مثلا نساجی‌ها از جمله بنگاه‌هایی بودند که در پی واگذاری‌ها تعطیل شده‌اند و نمونه‌های این‌چنینی بسیار است. بنابراین تنها خصوصی‌سازی چند نتیجه داشـــت. ابتدا هدررفت سرمایه و منابع ملی و دیگر کاهش اشتغال و افزایش بیکاری؛ همچنین باعث افزایش وابستگی برخی کالا به واردات شد. بنابراین علی‌رغم اینکه تلاش شد با توجه به برنامه‌ریزی‌ها خصوصی‌سازی انجام شود، شاهد بودیم که این اتفاق نیفتاده است. پس واگذاری‌ها باید در سه محور انجام شود: ابتدا دولت با بخش خصوصی به رقابت نپردازد و به بخش خصوصی میدان دهد و از ظرفیت‌های این بخش استفاده کند؛ دوم آنکه تلاش کند این خصوصی‌سازی‌ها به نوسازی بینجامد؛ و سوم، اشتغال‌زایی را مد نظر قرار دهد. اگر دولت بتواند این محورها را اساس کار خصوصی‌سازی قرار دهد مطمئنا نتیجه خواهد گرفت.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فضای موجود کشور مانع خصوصی سازی است.**
- **دارایی‌ها به صورت کارشناسی واگذار نشده است.**
- **در فاز اول واگذاری بنگاه‌های تحت پوشش شستا ۱۰۵ شرکت عرضه شد که با تنگناهای داخلی روبه‌رو بود.**
- **در دهه‌های گذشته خصوصی‌سازی‌ها مبتنی بر نوسازی، توسعه، اشتغال‌زایی نبوده است.**
- **هدر رفت سرمایه و منابع ملی و کاهش اشتغال و افزایش بیکاری از اثرات خصوصی‌سازی در ایران است.**

اگر سهام بنگاه‌های قابل واگذاری به صورت خردتر و کوچک‌تر تقسیم شود، مطمئنا بخش خصوصی راحت‌تر می‌تواند سهام آنها را خریداری کند. قیمت‌گذاری بسیار بالا از توان قسمت عمده بخش خصوصی خارج است.

تجربه بینابینی ایران در خصوصی‌سازی

واگذاری‌ها با روند فعلی به ضرر کشور است

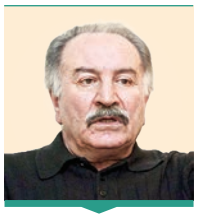

جمشید پژویان

اقتصاددان

بر اساس نظریات اقتصادی، خصوصی‌سازی بنگاه‌ها، واگذاری مدیریت آنها به بخش خصوصی است و مشکل اساسی خصوصی‌سازی در ایران، نحوه واگذاری بنگاه‌های دولتی است. همان‌طور که می‌دانیم در درجه اول خصوصی‌سازی از بنگاه‌های بزرگ مانند مخابرات شروع شد که مبلغ لازم برای خرید اینها از توان بخش خصوصی خارج بود. درنتیجه این واگذاری‌ها به بخش‌هایی که خصوصی نبودند، بلکه به بخش‌های دولتی یا شبه‌دولتی مثل قرارگاه خاتم‌الانبیا و تامین اجتماعی واگذار شد. این واگذاری‌ها بیشتر بابت بدهی‌های دولت در گذشته بود و در واقع خصوصی‌سازی محسوب نمی‌شود. واگذاری بنگاه‌ها از دولت به بخش‌هایی که به اصطلاح عامیانه به آن خصولتی می‌گویند یا بنگاه‌هایی که به هر حال مدیریت آن به نحوی با دولت است، یعنی اعضای هیئت دولت مدیران آنها را تعیین می‌کنند، خصوصی‌سازی واقعی نیست. مشخص کردن مدیران این بنگاه‌ها به این ترتیب، بدتر از زمانی است که این بنگاه‌ها در دست دولت باقی می‌ماند. چرا که اگر تحت مدیریت دولت بود، نظارتی بر آنها وجود داشت. از طریق وزارت اقتصاد و امور دارایی یا سازمان بازرسی کل کشور و غیره امکان نظارت بر بنگاه‌های دولتی وجود دارد. اما زمانی که در قالب خصولتی واگذار می‌شود دیگر ناظری وجود ندارد و مردم هم صاحبان سهم نیستند که مدیرانی را تعیین کنند و بر آنها نفوذ داشته باشند. بدیهی است که چنین خصوصی‌سازی‌ای ناموفق است.

زمانی که رئیس شورای رقابت بودم تاکید کردم باید مجددا سهام این بنگاه‌ها به بخش خصوصی واگذار شود. باید در ابتدا بخش خصوصی را از طریق اتاق‌های بازرگانی و سندیکاها یا از طریق حمایت‌های بانکی تقویت کنند تا آنها بتوانند خریدار سهام بنگاه‌های واگذارشده باشند.

اگر بخش خصوصی توان خرید سهام این بنگاه‌ها را داشته باشد داوطلب می‌شود، اگر سهام این بنگاه‌ها به صورت خردتر و کوچک‌تر واگذار شود، مطمئنا بخش خصوصی راحت‌تر می‌تواند سهام این بنگاه‌ها را خریداری کند. مسئله اینجاست که مثلا در واگذاری مخابرات، دولت برای اینکه با قیمت بالاتر این بخش را واگذار کند قانون خرید ۱+۵۰ درصد را تعیین کرد تا کسی که سهام را می‌خرد کاملا مدیریت و اداره آن را بر عهده بگیرد. این در حالی است که قیمت‌گذاری بسیار بالا از توان قسمت عمده بخش خصوصی خارج است. در این شرایط آیا باید خصوصی‌سازی ادامه یابد؟ برای پاسخ به این سوال می‌توان به تجربیات کشورهای مختلف توجه کرد که کشورهای دارای این تجربیات دو گروه هستند؛ دسته اول، کشورهایی که در دهه ۸۰ میلادی زمانی که چرخشی در نظریه‌های اقتصادی اتفاق افتاد، به واگذاری بنگاه‌های در اختیار دولت مبادرت کردند ولی تشخیص اقتصاددانان این بود که این امر ضرورتی ندارد. کشورهای صنعتی پیشرفته مانند انگلستان، آلمان و امریکا یا بعضی کشورهای توسعه‌یافته از جمله این کشورها بودند. این مشابه وضعیتی بود که آب استخری را در یک دریا بریزید، یعنی بخش خصوصی این کشورها مانند یک دریا و اقیانوس بودند که به راحتی توانستند این بنگاه‌های دولتی را جذب و تحت مدیریت خود به کارآمدی برسانند که نتیجه مثبت آن دیده شد.

تجربه کشورهای دسته دوم در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد. در کشورهای اروپای شرقی و کمونیستی برعکس کشورهای اول چندان بخش خصوصی ظرفیت پذیرش این بنگاه‌ها را نداشت. این کشورها بخش خصوصی قوی نداشتند و در نتیجه مشکل این کشورها، نبود متقاضی برای شرکت‌های دولتی بود. این کار را با روش‌های مختلف انجام دادند و برخی از این کشورها سهام بنگاه‌های دولتی را به صورت تقریبا یکسان بین همه مردم پخش کردند و بعد بخش‌های خصوصی به تدریج شروع به جمع‌آوری این سهام‌ها کردند و تبدیل کردند به بخش خصوصی که مالکیت و مدیریت داشته باشد. این روش هم موفقیت زیادی نداشت و بسیاری از آنها به سرمایه‌گذاران خارجی یعنی دنیای آزاد روی آوردند و بنگاه‌های خود را به آنها واگذار کردند و معدودی از کشورها دارای افرادی در خارج از کشور بودند که ثروت زیادی داشتند و به خصوص اتحاد جماهیر شوروی که به روسیه تبدیل شد، افراد و گروه‌های ثروتمندی را داشت که به تدریج واگذاری‌ها به این گروه انجام شد.

ایران مثالی بینابینی است. یعنی هم بخش خصوصی در کشور وجود دارد و هم این بخش دارای توان بالایی نیست. زمانی که خصوصی‌سازی شروع شد ۸۰ درصد بخش صنعت در دست دولت بود و بخش خصوصی تنها ۲۰ درصد سهم داشت. این هم مانند مثال استخر و دریا است که انگار آب یک دریا را در استخری خالی کنید. بدیهی است این استخر ظرفیت این میزان آب را ندارد و سرریز خواهد شد. در اینجا باید سیاست‌هایی برای سمت تقاضا اجرا می‌شد؛ یعنی برای بخش خصوصی که باید متقاضی باشد این سیاست‌ها در جهت تقویت بخش خصوصی اجرایی می‌شد تا این بخش بتواند برای بنگاه‌های دولتی مانند مجموعه‌ای قوی صاحب تقاضا باشد.

دولت این اقدام را انجام نداد و بیشتر به سیاست‌های سمت عرضه و واگذاری بنگاه‌ها توجه می‌کرد؛ بدون اینکه توجهی به توان و قدرت بخش خصوصی داشته باشد. این در حالی است که اقداماتی از این دست را می‌توانست از طریق وام‌دهی و حمایت بانک‌ها برای اعطای اعتبار به بخش خصوصی واقعی انجام دهد. به همین ترتیب شد که سرانجام بنگاه‌های دولتی به عنوان بدهی‌ها به بخش‌های دولتی یا شبه‌خصوصی واگذار شد. بخش‌هایی که نمی‌توان نام آنها را بخش خصوصی نهاد. بدیهی است که مثلا تامین اجتماعی بخش خصوصی محسوب نمی‌شود. اما این نهاد به عنوان بخش خصوصی وارد شد و مدیریت بنگاه‌ها را برعهده گرفت. کار تامین اجتماعی مدیریت اقتصادی نیست که بتواند کارایی لازم را ایجاد کند. در همین حال بانک‌هایی که می‌خواهند به بخش خصوصی واگذار شوند و مدیرانشان توسط وزرا یا بانک مرکزی تایید می‌شوند، دارای مشخصه‌های بخش خصوصی نیستند. از این رو نباید از آنها انتظار سودآوری داشت. بخش خصوصی از این طریق شکل کارآمد و بهینه را نخواهد داشت و اینها نشانه مدیریت غلط دولت بوده که در تمام این مدت اعمال شده است. بنابراین اگر واگذاری‌ها به این ترتیب ادامه یابد قطعا به ضرر کشور خواهد بود. به این دلیل که این‌چنین واگذاری‌هایی به بخش خصوصی واقعی نیست اما اگر دولت‌ها بتوانند سمت تقاضا را تقویت و تهیج کنند و این بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی واقعی منتقل شود قطعا باعث افزایش توان اقتصادی مملکت خواهد شد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **براساس نظریات اقتصادی، خصوصی سازی بنگاه‌ها، واگذاری مدیریت آنها به بخش خصوصی است.**
- **دولت در جریان واگذاری‌ها بیشتر به سیاست‌های سمت عرضه و واگذاری بنگاه‌ها توجه می‌کرد.**
- **واگذاری‌های انجام شده بیشتر بابت رد دیون دولت بود.**
- **دولت می‌توانست از طریق وام دهی و حمایت بانک‌ها برای اعطای اعتبار به بخش‌خصوصی واقعی واگذاری‌ها را هدفمند و هدایت کند.**
- **زمانی که بنگاهی در قالب خصولتی واگذار می‌شود نظارتی بر آن وجود ندارد.**

صندوق‌هاي بازنشستگی نمونه‌ای از واگذاری‌هاي ناموفق است. تنها اگر زمین‌هاي مربوط به این صندوق فروخته شود و پول آن در سیستم بانکی نگهداری شود، سودش بیشتر از سرمایه‌گذاری‌هاي صورت‌گرفته توسط صندوق است.

خصوصی‌سازی ابتر

واگذاری‌ها در ایران به شیوه درستی انجام نشد

مهدی پازوکی
اقتصاددان

هیچ‌گونه خصوصی‌سازی که باعث ایجاد انحصار در اقتصاد ایران شود، قابل قبول نیست. من مدافع خصوصی‌سازی هستم اما واگذاری بنگاه‌ها از همان ابتدا با شیوه درست صورت نگرفت. در عین حال اعتقاد عمیق کارشناسی دارم که برای خصوصی‌سازی یا باید بنگاه‌ها به مزایده گذاشته شود یا از طریق بورس به قیمت و بر اساس رقابت خریداری شود. سهام عدالت نمونه‌ای از خصوصی‌سازی نادرست است. چراکه تا قبل از واگذاری، بنگاه‌ها تحت پوشش این طرح دارای ضوابط و نظم بودند. اما با واگذاری سهام آنها تحت عنوان سهام عدالت، در حال حاضر با شرایطی مواجه هستیم که نه سهامدار مشخص است و نه هیئت‌مدیره. این دست بنگاه‌ها بر اساس منفعت خود تعیین می‌کنند که در چه زمانی عنوان بخش خصوصی را یدک بکشند و در چه مکانی خود را دولتی معرفی کنند. در واقع این شرکت‌ها شبه‌دولتی یا همان خصولتی هستند. واحدهای مورد بررسی اغلب مربوط به نهادهایی است که وقتی وارد فعل و انفعالات بنگاه‌داری می‌شوند قطعا اقتصاد را بیشتر دچار مشکل می‌کنند. برای مثال در گذشته بزرگ‌ترین نیروگاه کشور که نیروگاه سیکل ترکیبی سه هزار مگاواتی پاکدشت است به بنیاد شهید واگذار شد و بنیاد شهید نیز آن را به بانک دی که متعلق به همین نهاد است، واگذار کرد. این در حالی است که اگر قرار است در این زمینه بنیاد شهید بنگاه‌داری کند، مسلما وزارت نیرو تخصص بیشتری در این‌باره دارد. این شیوه واگذاری‌ها اصلا به نفع اقتصاد نیست. مطمئنا اگر وزارت نیرو متولی چنین نیروگاهی باشد، در صورت بروز هرگونه مشکلی، در مقابل مردم و مجلس مسئول و پاسخ‌گو خواهد بود. کارخانه‌های دولتی، اموال دولتی و بنگاه‌های دولتی را نباید مانند گوشت قربانی تقسیم کرد. چراکه به دلیل ساز و کار اشتباه در واگذاری‌ها، موجب رشد شرکت‌های خصولتی می‌شود. این شرکت‌ها عرصه را بر بخش خصوصی در اقتصاد ایران تنگ کرده‌اند. صندوق‌های بازنشستگی نیز نمونه دیگری از واگذاری‌های ناموفق است. تنها اگر زمین‌های مربوط به این صندوق فروخته شود و پول آن در سیستم بانکی نگهداری شود، سودش بیشتر از سرمایه‌گذاری‌های صورت‌گرفته توسط صندوق است.

یکی از نمونه‌های موفق خصوصی‌سازی در دنیا، در کشور آلمان صورت گرفت. دولت آلمان کارخانه‌ها را به قیمت یک دلار به بخش خصوصی واقعی واگذار کرد. حال در ایران دو باشگاه استقلال و پرسپولیس هنوز خصوصی‌سازی نشده‌اند. این در حالی است که اگر این باشگاه‌ها را حتی رایگان به پیشکسوتان این دو تیم می‌دادند، وضعیت بهتر بود. خصوصی‌سازی در ایران ابتر مانده و روشی که این سال‌ها برای آن مورد استفاده بوده، خنده‌دار است و موفق نبوده است. البته نباید فراموش کرد که در ایران انحصار وجود دارد و این امر مشکل به وجود می‌آورد. در اقتصاد ایران فضای مناسب کسب و کار وجود ندارد. فضای مناسب کسب و کار دارای یک سری ویژگی‌هایی است. مهم‌ترین ویژگی آن شفافیت در اقتصاد یعنی مبادله آزاد اطلاعات است. همچنین باید بین بنگاه‌های اقتصادی رقابت وجود داشته باشد و بنگاه‌ها از طریق رقابت بزرگ‌تر شوند و اگر واحدی توان رقابت را نداشت از گردونه خارج و ورشکسته شود. ویژگی دیگر نفی انحصار است. هرگونه انحصاری برای اقتصاد ایران مثل سم خطرناک است چه انحصار بخش خصوصی، چه انحصار دولتی چه انحصار خصولتی‌ها. در حال حاضر خصولتی‌ها اقتصاد ایران را در گرو خود گرفته‌اند. متاسفانه در کشور ما تولیدکننده از جهات مختلف آزار می‌بینند. هرکسی (دستگاه‌های دولتی) از سوی خود می‌خواهد از تولیدکننده بهره‌کشی کند. این نیز با رشوه هیچ تفاوتی ندارد. بنابراین تولیدکننده بخش خصوصی در این فضا نمی‌تواند با شرکت‌های خصولتی رقابت کند. چرا که عرصه بر او تنگ می‌شود و در مقابل، شرکت‌های خصولتی به دلیل اینکه در شرایط مشابه قرار ندارند، در رقابت پیروز خواهند شد. در حال حاضر اقتصاد ایران از عدم سلامت رنج می‌برد. مشکل اصلی اقتصاد ایران بی‌انضباطی اقتصادی است. نباید گذاشت این بی‌انضباطی موجب ایجاد رانت شود. رانت عامل فساد است. با نگاهی به بنگاه‌های واگذارشده می‌توانید مفهوم رانت را به درستی درک کنید. حدود ۱۰ درصد بخش خصوصی توانسته‌اند این بنگاه‌ها را خریداری کنند. ۹۰ درصد آنها به خصولتی‌ها واگذار شده است. خصولتی‌ها نیز اغلب تحت پوشش نهادهای حکومتی فعالیت می‌کنند و از طریق آنها به رانت دسترسی دارند. همین شبه‌دولتی‌ها اجازه نمی‌دهند بخش خصوصی واقعی در اقتصاد ایران به وجود بیاید. در عین حال نباید فراموش کرد که در حال حاضر بخش خصوصی واقعی نیز در کشور وجود ندارد. حتی یک کارخانه بزرگ بین‌المللی نیز در ایران فعال نیست. در سال ۱۳۵۵ درآمد سرانه ایران نزدیک ۲ برابر کره جنوبی بود؛ اما در حال حاضر کره جنوبی بیش از ۲ و نیم برابر ایران درآمد سرانه دارد. ما آن روزها بهترین شرکت‌ها را داشتیم؛ گروه صنعتی بهشهر، پارس الکتریک و... . ولی به دلیل تفکر محدود، آزار بخش خصوصی و تنگ‌نظری‌ها، امروز در کل ایران شرکتی در حد سامسونگ وجود ندارد که شعبات بین‌المللی داشته باشد. دلیل این اتفاق نیز تفکر دولتی و انحصاری حاکم بر اقتصاد کشور است. این در حالی است که اقتصاد بر مبنای اصولی همچون رقابت و از بین بردن انحصار قابل تعریف است. وقتی در کشوری از تحقق این اصول جلوگیری شود، سرمایه نیز از آن کشور خارج می‌شود. در حال حاضر شاهد هستیم که بسیاری از ایرانی‌ها در دوبی شرکت دارند و در ترکیه و گرجستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این رفتار سرمایه‌گذار ناشی از وجود رانت و انحصار و نبود رقابت در اقتصاد ایران است. در ایران امنیت اقتصادی وجود ندارد.

به‌دلیل تفکر محدود، آزار بخش خصوصی و تنگ‌نظری‌ها، امروز در کل ایران شرکتی در حد سامسونگ وجود ندارد که شعبات بین‌المللی داشته باشد. دلیل این اتفاق نیز تفکر دولتی و انحصاری حاکم بر اقتصاد کشور است

نکته‌هایی که باید بدانید

- در ایران امنیت اقتصادی وجود ندارد.
- شبه‌دولتی‌ها اجازه نمی‌دهند بخش خصوصی واقعی در اقتصاد ایران به وجود بیاید.
- خصوصی‌سازی در ایران ابتر مانده و روشی که این سال‌ها برای آن مورد استفاده بوده، خنده‌دار است.
- کارخانه‌های دولتی، اموال دولتی و بنگاه‌های دولتی را نباید مانند گوشت قربانی تقسیم کرد.
- هیچ‌گونه خصوصی‌سازی که باعث ایجاد انحصار در اقتصاد ایران شود، قابل قبول نیست.

کسب‌وکار

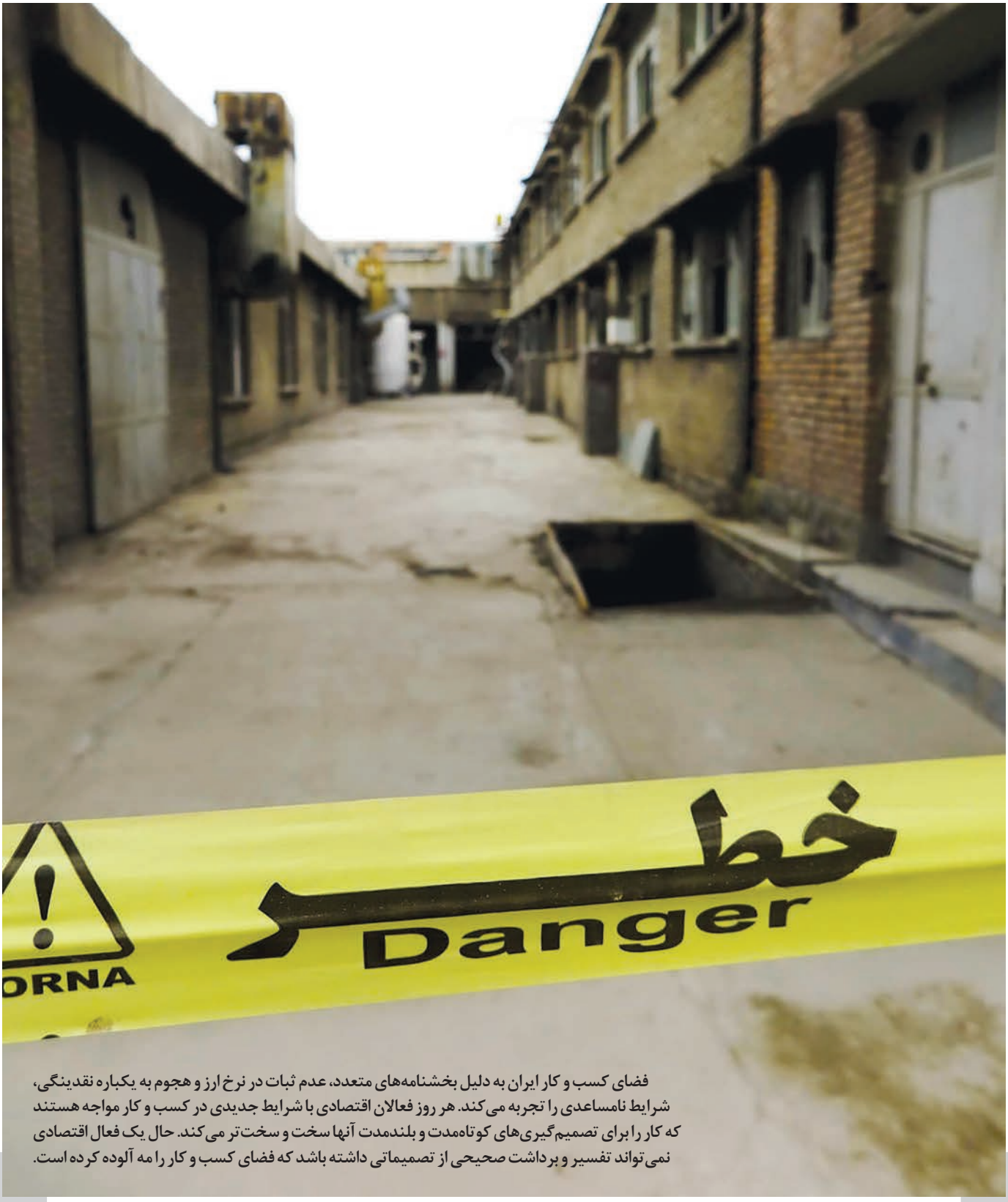

فضای کسب و کار ایران به دلیل بخشنامه‌های متعدد، عدم ثبات در نرخ ارز و هجوم به یکباره نقدینگی، شرایط نامساعدی را تجربه می‌کند. هر روز فعالان اقتصادی با شرایط جدیدی در کسب و کار مواجه هستند که کار را برای تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت آنها سخت و سخت‌تر می‌کند. حال یک فعال اقتصادی نمی‌تواند تفسیر و برداشت صحیحی از تصمیماتی داشته باشد که فضای کسب و کار را مه آلوده کرده است.

عکس: رضا معطریان

بی‌توجهی به اجرای قانون بهبود محیط کسب و کار

اجرای ناقص یا عدم اجرای مفاد قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار، کار اقتصادی را در ایران سخت کرده است

محبوبه فکوری
آینده‌نگر

تعداد احکام اجرا شده در قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار آن‌قدر اندک است که عملا در مقابل قوانین اجرا نشده یا ناقص اجرا شده، رنگ می‌بازد. آن‌گونه که پایش‌های مراکز نظارتی رسمی از جمله مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد، دولت به بسیاری از مفاد قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار بی‌توجه بوده و آنها را اجرایی نکرده است؛ این در حالی است که همین امر، مشکلات بسیاری را پیش روی تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی قرار داده است. این در حالی است که موارد مهمی از جمله اتخاذ ترتیبات قانونی برای منع مداخله و نفوذ دستگاه‌های اجرایی در مدیریت شرکت‌های خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی و نیز قرار گرفتن مصوبات شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی در دستور کار هیئت وزیران ظرف مدت ۳۰ روز هنوز اجرا نشده است.

خلاصه عملکرد

اجرای احکام قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار

پس از گذشت حدود ۵/۵ سال از تصویب قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار صرفا حدود یک‌پنجم از مفاد قانون اجرایی شده و حدود نیمی از احکام قانون مذکور اجرایی نشده است. محتوای ۲۵ حکم اجرانشده قانون مورد بررسی، دربردارنده مهم‌ترین و موثرترین احکام برای برقراری شفافیت اقتصادی، تسهیل فعالیت اقتصادی و بهبود محیط کسب و کار کشور است.

اجراشده	اجرای ناقص	اجرانشده	کل احکام	اجرانشده	اجرای ناقص	اجراشده
۱۷٪	۳۶٪	۴۷٪	۵۳	۲۵	۱۹	۹

- تسهیل تردد سرمایه‌گذاران خارجی و شرکای تجاری ایران
- استماع نظرات و پیشنهادهای نمایندگان اصناف یا تشکل‌های اقتصادی سراسری
- ارائه خواسته‌ها، پیشنهادها و تذکرات متقابل مسئولان دستگاه‌های اجرایی و نمایندگان تشکل‌های بخش‌های خصوصی و تعاونی
- تعیین و انتشار اطلاعات آماری مورد نیاز برای فعالان اقتصادی
- بررسی گزارش‌های کمیته موضوع کمیته ماده ۱۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور (کمیته ماده ۷۶ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه سابق) و زمینه‌سازی برای تصمیم‌گیری درباره آنها
- اعمال اقدامات قانونی برای نحوه رسیدگی به اعتراض مودیان مالیاتی و نحوه رسیدگی به اعتراض پرداخت‌کنندگان حق بیمه تامین اجتماعی
- فراهم آوردن زمینه شکل‌گیری تشکل‌های صنفی بخش ساختمان
- تهیه فرم‌های یکنواخت برای عقود مالی در بانک‌ها و همچنین نحوه اعطای تسهیلات و شیوه‌های اخذ ضمانت‌نامه از بخش‌های خصوصی و تعاونی، با اعتبارسنجی مشتریان توسط بانک مرکزی و تصویب آن در شورای پول و اعتبار
- قضایی تعیین می‌کنند، تا زمان تاسیس دادگاه‌های تجاری.

- استعلام نظر تشکل‌های ذی‌ربط توسط دستگاه‌های اجرایی هنگام تدوین مقررات و بخشنامه‌ها
- خصوصی و دستگاه‌های اجرایی حسب مورد در شوراهای حل اختلاف یا شعب خاصی که روسای دادگستری استان‌ها با رعایت صلاحیت محلی در حوزه‌های

- ارائه مستمر آمارهای مورد نیاز فعالان اقتصادی
- ساماندهی مراجعه نمایندگان دستگاه‌های اجرایی به واحدهای تولیدی
- صدور مجوزهای فعالیت اقتصادی به شکل پنجره واحد
- الکترونیکی کردن فرم‌ها و فرآیند اداری تجارت خارجی
- قرار دادن ظرفیت‌های روابط خارجی و نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور در اختیار فعالان اقتصادی
- درخواست و بررسی نظر کتبی اتاق‌ها و آن دسته از تشکل‌های ذی‌ربط که عضو اتاق‌ها نیستند توسط دولت هنگام بررسی موضوعات کسب و کار
- تعیین یکی از معاونان دستگاه‌های اجرایی و قضایی مرتبط با محیط کسب و کار در تهران و مراکز استان‌ها به عنوان مسئول بهبود محیط کسب و کار (وزرا و روسای دستگاه‌های اجرایی و قضایی مرتبط با محیط کسب و کار)
- پاسخ‌گویی دستگاه‌های اجرایی سراسر کشور به سوالات نمایندگان تشکل‌ها و فعالان اقتصادی
- استفاده از فرم‌های یکسان در قرارداد با شرکت‌های بخش خصوصی و تعاونی
- رسیدگی به جرایم مرتبط با فعالیت‌های تجاری و اختلافات بین بخش خصوصی و دستگاه‌های اجرایی حسب مورد در شوراهای حل اختلافات بین بخش

بهروز علیشیری، مشاور وزیر امور اقتصادی و دارایی در گفت‌وگو با آینده‌نگر به تحلیل فضای کسب‌وکار ایران پرداخت

فضای مه‌آلود کسب و کار

ابرهای تیره و تار، فضای کسب‌وکار در ایران را غیرقابل پیش‌بینی کرده‌اند

اشاره: اقتصاد ایران این روزها بیش از هر زمان دیگری تجربه تلخی از نبود آرامش در فضای کسب و کار را تجربه می‌کند. ابرهای تیره و تار ناشی از بخشنامه‌های خلق‌الساعه و برخی از تصمیمات غیرمنتظره برای اقتصاد، فضای ناامنی را برای تصمیم‌گیری پیش روی فعالان اقتصادی قرار داده است. بر این اساس، اکنون بسیاری از فعالان اقتصادی قدرت تصمیم‌گیری و پیش‌بینی ندارند و بنابراین همه‌چیز در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود و این موضوع بدترین مسئله‌ای است که اکنون پیش روی اقتصاد ایران قرار گرفته است. بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی قفل شده و راهکار آن بازگشت امنیت و آرامش برای اقتصاد ایران است. بهروز علیشیری، مشاور وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌گوید که در یک اقتصاد غیرشفاف و رانتی، اگر فضای کسب و کار هم خراب شود، اصلا مهم نیست. برای اینکه ثروت خدادادی از پدر و مادر به ما رسیده و هرجا که رسیده‌ایم، آن را خرج کرده‌ایم و اگر جایی هم این ثروت قطع شد، گریه می‌کنیم.

■ **این روزها اقتصاد ایران و فضای کسب و کار با موانع و مشکلات بسیاری مواجه است. فضای موجود را برای انجام فعالیت‌های اقتصادی چطور می‌توان تحلیل کرد؟ به عنوان یک متخصص حوزه بین‌الملل، چقدر فضای کنونی کسب و کار و اقتصاد ایران با تحریم‌هایی که از آبان‌ماه به کشور وارد می‌شود، مرتبط است؟**

یکی از چالش‌های اصلی فضای کسب و کار و اقتصاد ایران، عدم درک درست از کالبد اقتصاد ایران و چالش‌های اصلی آن، در بین سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان رشد و توسعه اقتصادی است. یعنی هم دولت و هم مجلس، سیاستمداران و مجریان و نهادهای اقتصاد ایران در تشخیص اینکه این لاشه روی میز، از چه جنسی است و یا سندرم اقتصادی ایران چیست و مشکل آن در چه است، تفاهی ندارند و بنابراین، سیاست‌گذاری‌ها و راهکارها دچار انحراف می‌شود و از مد افتاده خواهد شد.

در این میان اگر اقتصاد ایران و وضعیت اقتصادی ایران به عنوان یک موضوع تحلیل شود، می‌توان متغیرهای زیادی را فهرست کرد که هرکدام در تنگناهای اقتصاد ایران نقش دارند. به هر حال اقتصاد، دولتی، نفتی و رانتی است که در آن، فساد وجود دارد. اما یافتن متغیرهای تعیین‌کننده و هدف قرار دادن آنها با یک سیاست‌گذاری درست و برنامه هدفمند و زمانمند یک هنر مجزا است.

در حالی که برای سیاست‌گذاری در اقتصاد ایران باید از بین ۵۰ متغیر تعیین‌کننده وضعیت اقتصادی، به درستی تشخیص داد کدام متغیرها نسبت یا ارتباط و همبستگی بالاتری بر مشکل دارند و به سراغ آن رفت، اگر این اقدام انجام شود، در آن صورت، سیاست‌گذاری‌ها به سمت ۵ تا ۶ متغیر متمرکز می‌شود که با واریانس ۴۰ تا ۵۰ درصد، اقتصاد ایران را می‌توان اصلاح کرد؛ در حالی که باقی‌مانده را هم می‌توان آرام‌آرام و در مراحل بعدی اصلاح کرد و بحران آن را از میان برداشت.

اینکه مشکلات اقتصاد ایران چیست و ما با کدام سیاست می‌خواهیم اقتصاد ایران را اصلاح کنیم، سوالی است که رئیس سازمان برنامه و بودجه، وزرای اقتصادی و نمایندگان مجلس باید به آن جواب دهند. در این میان باید توجه داشت که در اقتصاد ایران جایگاه بازیگران، سیاستمداران و عناصر مرتبط معلوم نیست. این در حالی است که هیچ‌کدام از دستگاه‌های سیاست‌گذار، جواب مشخصی برای حل مشکلات کنونی ندارند و همه نظاره‌گر بازی هستند.

به عنوان نمونه، اگر سیاست بانک مرکزی ما در دوره آقای سیف و آقای همتی را مقایسه کنید، تفاوت چشمگیری مشاهده می‌شود؛ به این معنا که آقای سیف و کارشناسان به کلی بر این باور بودند که نقش نقدینگی ۱۶۰۰ هزار میلیارد تومانی، در افزایش نرخ ارز، صفر است؛ در حالی که اکنون اقای همتی، رئیس‌کل جدید بانک مرکزی نظر متفاوتی دارد و معتقد است که اگر بحران نقدینگی، حل و فصل نشود و برای آن راه‌حل پیدا نشود، در مدیریت سایر متغیرهای اقتصادی از جمله نرخ ارز و تورم موفق نخواهیم بود.

پس سوال اینجا است که ریشه این مشکلات فهمی کجا است؛ چراکه این نظرات، کاملا با هم متفاوت هستند. اینها نشان می‌دهد که ما چقدر فهم متفاوت و متناقضی از شناخت پدیده‌ها داریم. این یک اصل است که باید اصول اقتصاد توسعه بر اقتصاد ایران استخراج شود و اجماع لازم بر روی آن صورت گیرد و در نهایت، با توجه به سیاست‌هایی که بر روی آن اجماع شد، عمل کرد.

شاید بهتر باشد در اینجا مثالی مطرح کنیم. مجلس وزرای اقتصادی را فرا می‌خواند و در مورد کارهایی که قرار بوده این وزرا انجام دهند، سوال می‌کند؛ شبیه دونده‌ای فرض کنید که قرار بود صد متر را در ۱۰ ثانیه بدود، ولی این کار را انجام نداده؛ و اکنون مجلس می‌خواهد از وی بپرسد و وی را از سمتش برکنار کند؛ در حالی که این وزیر هیچ برنامه‌ای نداشته و صرفا وزیر شده است و هیچ سیاستی، برنامه کمی در ارتقای شاخص‌ها، افزایش تولید و... در دستور کار او قرار نگرفته است. پس وقتی ظرف بازی این وزیر و وزارت‌خانه‌اش معلوم نبوده است، سوالات هم از شفافیت کافی برخوردار نیست!

به هر حال در چنین شرایطی، شما از یک از ریخت افتادگی در کنش و واکنش که یکدیگر را مثل سلول‌های سرطانی تکثیر می‌کنند، در اقتصاد ایران رنج می‌برید که نقش بخش‌ها، نهادها و دستگاه‌های مرتبط مشخص نیست و همه به غلط رفتار می‌کنند. لذا در این فضای از ریخت افتاده عناصر فاقد توانایی و ظرفیت فنی می‌توانند از مجاری مختلف و بندبازی عهده‌دار امور شوند و آب هم از آب تکان نخورد!

■ **حال سوال جدی این است که چطور می‌توان با این وضعیت مواجه شد و اصلاحات اقتصادی را به نفع فضای کسب و کار صورت داد؟ شفافیت اینجا چه نقشی دارد؟**

باید توجه داشت که این مشکلات جدید و منحصر به فرد نیستند. این وضعیت در همه کشورهای دنیا وجود داشته و به آن عمل شده است. پس چیزی نیست که ما از نو بیاوریم. شما یک بار به پدیده‌ای به نام فساد و قاچاق مراجعه می‌کنید و یک اشعه، به این سلول‌های سرطانی اقتصاد ایران تابانده می‌شود تا آنها را نابود کند و ریشه‌های آن از بین برده شود. این اقدام خوب است اما سوال اینجا است که چرا فساد ایجاد می‌شود؟ در حالی که این یک اصول اقتصادی و اجتماعی دارد. به عنوان مثال، وقتی در همسایگی شما و در نقاط مرزی، بنزین ۵ یا ۱۰ هزار تومان است، انگیزه برای قاچاق بسیار بالا می‌رود و افراد معمولی هم به قاچاق می‌پردازند؛ پس کافی است که یک بار با این اختلاف قیمت مقابله کنید و اصلاحات اساسی و ساختاری برای قیمت صورت دهید، در این صورت انگیزه برای قاچاق به شدت کاهش خواهد یافت؛ بنابراین باید منشأ نابسامانی و عدم توازن در بروز فساد را از بین برد. نکته بعدی این است که ما سیاست‌های تعدیل ساختاری در اقتصاد ایران را انجام دادیم؛ اما رها و یا اصلا فراموش کردیم. ما این اصل را نباید فراموش کنیم که اقتصاد ایران بدون دستکاری ساختاری به هیچ وجه به سرمنزل مقصود نمی‌رسد. یعنی ما یک اقتصادی داریم که در طی ۱۰۰ سال گذشته، تحت تأثیر عامل فروش نفت و رانت ناشی از آن بوده و همه ساختارهای دولتی و غیردولتی نیز، حول آن شکل گرفته است. ما بچه‌پولدار نفتی بودیم و برایمان فرق نمی‌کرد که چگونه افراد جامعه خود را تربیت و دانشجویان را به سمت کارایی بهینه، هدایت کنیم. یا به درستی بدانیم که یک وزیر باید دارای چه کیفیتی باشد؛ اصولا کیفیت فنی و صلاحیت حرفه‌ای انتخاب یک وزیر یا معاون وزیر یا مدیر هیچ‌گاه برای ما مهم نبوده، چراکه پول داشتیم و خرج می‌کردیم و نقایص عملکردی آنها را با تزریق پولی و یا توجیهات اجتماعی پوشش می‌دادیم.

اکنون شما می‌توانید این نابسامانی را در گفت‌وگوهای وزرای اقتصادی ببینید. وزیر بهداشت ناراحت است که سازمان برنامه و بودجه، منابع لازم را برای پیشرفت کار در اختیارش قرار نمی‌دهد. وزیر صنعت نیز ناراحت است که به وزارت‌خانه وی، منابع اختصاص نمی‌یابد. از سوی دیگر وزرای راه و شهرسازی و نیرو هم ناراحت هستند؛ چراکه در پیشبرد پروژه‌های خود به لحاظ منابع مالی دچار مشکل شده‌اند. اما سازمان برنامه و بودجه در مقابل همه اعلام می‌کند که منابع مالی کافی ندارد که

مجلس قانونی به نام قانون کسب و کار وضع می‌کند که به اذعان خود این نهاد، تا به حال ۲۰ درصد هم پیشرفت نداشته است؛ پس بدون اصلاحات ساختاری اساسی، تمامی سیاست‌های درست در داخل این ساختارها نابود می‌شود. در این صورت، دولت به طور مشخص و اساسی به نیروهای متخصصی که بتوانند به تجهیز منابع مالیاتی، فضای کسب و کار و استفاده از منابع مالی خارجی در ساختارهای سیاست‌گذاری بپردازند، نیاز ندارد؛ پس این سیکل معیوب توسعه‌نیافتگی است.

اختصاص دهد؛ پس همه‌چیز حول این قلک خزانه یعنی پول نفت، شکل گرفته تا وزارت‌خانه‌ها به عنوان بچه‌ها بروند و بی‌محابا پول خرج کنند و بعد هم فخر بفروشند که پروژه راه‌اندازی کرده‌ایم. پس در جمع‌بندی باید گفت که در این شرایط، بدون تعدیل‌های اساسی و جراحی‌های ساختاری اقتصاد، نمی‌توان ساختار اقتصاد را هدایت کرد. اصلاحات بنیادی اقتصاد ایران در آخرین گام موجب خواهد شد تا این نهادهای از ریخت افتاده و ساختارهای منکسر بازسازی شود و انتخاب مدیرانش بر پایه ویژگی‌های تخصصی و حرفه‌ای و متناسب با برنامه‌های هدفمند و نظارت‌پذیر شکل بگیرد. در این صورت شاید بیش از نود درصد مدیران کنونی توانایی احراز مناصب کنونی را نخواهند داشت. از این لحظه به بعد است که مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران به ریل صحیح خود خواهد چرخید. در غیر این صورت ناکارآمدی قطعی و مشهود مدیران و سیاست‌گذاران مانع تحقق آرمان‌های تعریف‌شده خواهد بود.

■ **این مشکلات در چند سال گذشته نیز در اقتصاد ایران وجود داشته و مرتب، فضای کسب و کار را دچار چالش کرده است. چرا اصلاحات ساختاری که جسته و گریخته انجام شد، مجدد تعدیل شد؟**

در طی چند دهه گذشته، دو اصلاح ساختار اقتصادی داشتیم. یکی اصل ۴۴ قانون اساسی و یکی دیگر تعدیل قیمت‌های انرژی بود که به نوعی همان قانون هدفمندی یارانه‌ها به شمار می‌رود. هردو شکست فاحش خورده‌اند. چرا؟ تحلیل این شکست‌ها به تنهایی برای درک موانع جدی توسعه ایران و تبیین این‌همه مشکلات کافی خواهد بود. در این صورت متوجه خواهیم شد که همین نهادها و همین مدیران و همین سیاست‌گذاران خودشان این روند اصلاحات را منحرف و نابود می‌کنند و خودشان مانع هرگونه ابتکار و نوآوری در عرصه اقتصاد ملی هستند.

این عظمت کاری که در اصل ۴۴ انجام شد، آیین‌نامه‌های مرتبط با آن تدوین شد، نهادهای مختلفی ایجاد شد، ستاد و شوراهای عالی درست شد، ستاد سرمایه‌گذاری ملی و هیئت مقررات‌زدایی ملی خلق شد و صدها اقدام دیگر... چرا به به نتیجه مطلوبی نرسید؟ مقام معظم رهبری در دیدار با مقامات دولت در هفته دولت به آنها هشدار می‌دهند که خصوصی‌سازی غلط است.در واقع، خصوصی‌سازی این نیست که ملک را به بخش‌خصوصی بفروشید و او برود ماشین‌آلات آن کارخانه را به فروش برساند، سازه را بکوبد و ساختمان بسازد؛ این که خصوصی‌سازی نمی‌شود. خصوصی‌سازی در ایران به بدوی‌ترین شکل خود اجرا شد و امروز در جایی قرار داریم که نمی‌توانیم بگوییم از گذشته در جایگاه بهتری در این حوزه قرار داریم. اصلاح دوم ساختاری در اقتصاد ایران موضوع هدفمندی یارانه‌ها بود که کاری بزرگ در نوع خود به شمار می‌رفت و سال‌ها و ساعت‌های متمادی روی این قضیه و طرح، فکر شده و از همه مشاوران داخلی و بین‌المللی استفاده شد که به بهترین شکل طراحی شود. شما می‌دانید که امروز به چه وضعیتی سقوط کرده است. چرا کار نیمه‌تمام رها شده است؟ چه‌کسی پاسخ‌گو است؟ دولت یا مجلس؟ سرنوشت آن چه می شود؟... اینها همه علامت است که نشان می‌دهد چگونه ایده‌های بزرگ و اساسی در اقتصاد ایران از درون نهادهای موجود خورده می‌شود. پس باید گفت که مشکل توسعه در ایران فاکتورهای اقتصادی محض نیست، بلکه دارای ریشه‌های نهادی و اجتماعی است. پس قبل از همه باید با موریانه‌های اقتصاد ایران مواجه شد و سپس به طراحی مدل توسعه متناسب با آن اقدام کرد.

■ **حال سوال اینجا است که فضای کسب و کار، برای اقتصاد رانتی و نفتی، آیا مهم به شمار می‌رود؟**

اصلا مهم نیست. به طور قطع، اگر فضای کسب و کار هم خراب شود، اصلا مهم نیست. برای اینکه ثروت خدادادی به ما رسیده و هرجا که رسیده‌ایم، آن را خرج کرده‌ایم به هر طریقی، و اگر جایی هم این ثروت قطع شد، گریه می‌کنیم. این شرایط امروز مدیریت منابع عمومی در ایران است. در چنین شرایطی، مگر قرار است که تولید با بهره‌وری و کارایی بالا کار کند؟ قطعا پاسخ منفی است. همان موریانه‌های اقتصاد ایران خودشان مانع بهبود فضای کسب و کار ایران هستند. از زمانی که از سال ۱۳۸۶ و برای اولین بار کار بهبود فضای کسب و کار را در ایران به صورت نظام‌مند و نهادی آغاز کردیم مطالعه روندهای کنونی آن نشان می‌دهد که خود این نهادها مانع بهبود فضای کسب و کار هستند و یا

انگیزه‌ای برای بهبود آن ندارند! باید به این سوال جواب داد که چرا؟

■ **سوال اینجا است که واقعا چرا نمی‌توانیم فضای کسب و کار را بهبود ببخشیم؟**

سوال درست‌تر این است که چرا هیچ دستگاهی انگیزه کافی برای بهبود فضای کسب و کار ندارد؟ چرا دستگاه‌ها انگیزه لازم را ندارند؟ باید پرسید که چرا دستگاه‌ها نمی‌خواهند این پروژه پیشرفتی داشته باشد؟ چرا خودشان مانع ایجاد می‌کنند؟

زمانی که پروژه کسب و کار را در سال ۸۶ آغاز کردیم ۴ شاخص به قوه قضائیه مربوط می‌شود، اما بهبودی در آن نمی‌بینیم، ضمن اینکه یک شاخص نیز به بانک مرکزی، یک شاخص به شهرداری و یک شاخص به سازمان مالیاتی و شاخص‌های دیگر به سازمان بورس و وزارت صنعت مرتبط هستند. شما هیچ تحرک جدی در این زمینه نمی‌بینید. مجلس قانونی به نام قانون کسب و کار وضع می‌کند که به اذعان خود این نهاد، تا به حال ۲۰ درصد هم پیشرفت نداشته است. اگرچه معتقد هستم که این قانون به اسم کسب و کار و بی‌ارتباط با آن بود.

پس بدون اصلاحات ساختاری اساسی، تمامی سیاست‌های درست در داخل این ساختارها نابود می‌شود. در وضعیت کنونی دولت به طور مشخص و اساسی به نیروهای متخصصی که بتوانند به تجهیز منابع مالی، بهبود فضای کسب و کار و استفاده از منابع مالی خارجی، تعدیل ساختارهای سیاست‌گذاری، مدیریت صحیح منابع و به‌کارگیری زبده‌ترین کارشناسان در سطوح فنی بپردازند، نیاز ندارد، بلکه به عناصری نیاز دارد که توجیه‌گر وضع موجود و همپالکی سیاسی خود باشند و ریشه‌های رانت و فساد و بی‌لیاقتی و رابطه‌بازی از همین نقطه آغاز می‌شود که تصویرگر سیکل معیوب توسعه‌نیافتگی کشور است. این وضعیت سبب شده است تا عمده نهادهای امروز اقتصاد ایران دچار بحران جدی و هشداردهنده باشند. وضعیت سازمان‌های بیمه‌ای، صندوق‌های تامین اجتماعی، صندوق بازنشستگی، کارخانه‌های تولیدی و خدماتی، بانک‌ها و بیمه‌ها، بازارهای غیرمتشکل، ارزش پول ملی، ذخایر ارزی، مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، شهرک‌های صنعتی، شرکت‌های بزرگ دولتی و... تنها نمونه‌ای از این بی‌تدبیری مدیریتی است.

وقتی به این پدیده‌هایی که در بخش‌های واقعی اقتصاد است، نگاه می‌کنیم، می‌بینیم اینها در یک چرخه افتاده‌اند و مدام خود را تکثیر می‌کنند؛ پس باید جلوی تکثیر این سلول‌های سرطانی و راه‌های توسعه‌نیافتگی در کشور را بگیریم. از طرفی در سرمایه اجتماعی به شدت دچار مشکل هستیم. اکنون اعتماد اجتماعی و سرمایه عمومی در حال کاهش است و یک فضای روانی منفی بر روی نگرش مردم به دولت حاکم است. موارد مذکور یک فضایی را ایجاد کرده که در آن فضا، اقتصاد ایران نمی‌تواند به مسیر خود ادامه دهد. در نهایت، این مجموعه تکثیرشونده مشکلات خود را تکرار می‌کنند. در این شرایط، عنصر بیرونی هم وارد شده و آن تحریم‌ها است.

■ **نقش اوضاع بیرونی را در این فضا چطور می‌بینید؟**

این موضوع را نمی‌توان به صورت صفر و یک دید. زمانی که با این موضوع، صفر و یکی برخورد می‌شود، موضوع به نحوی پیش می‌رود که فردی بگوید من مشق‌هایم را نوشته‌ام، اما به دلیل عوامل بیرونی، تعداد غلط‌های من زیاد شده است؛ اما چون ما مشق‌هایمان را ننوشته‌ایم، نمی‌توانیم بگوییم که فشارهای خارجی عامل اصلی تکانه‌های توسعه‌ای است. بحث اول ما بحث بلد نبودن است. اگر شما مشق‌های داخلی را خوب بنویسید و سپس بگویید نقش عوامل بیرونی چقدر است، آن وقت نقش عوامل بیرونی به درستی مشخص خواهد شد، ولی وقتی شما هیچ کار اساسی صورت نداده یا به عبارت بهتر، شخم اساسی بر روی زمین خود نزده‌اید، محصول خوبی هم نخواهید داشت، حتی اگر باد و باران و نور خورشید هم کافی باشد. اکنون زمین اقتصاد ایران شخم نخورده و یا هرجا که شخم زده شده و تحت عنوان خصوصی‌سازی، اصل ۴۴ قانون اساسی و هدفمندی یارانه‌ها، کار پیش رفته، دچار انحراف شده است. شما در این زمین شخم‌نخورده، نمی‌توانید بگویید که میوه خوب به بار بیاید. محصول من خشک است. من معتقدم که باید مشق‌های خود را بنویسیم. اتفاقا نسخه اقتصاد مقاومتی که الان چند سال است که اعلام شده، همان نسخه‌ای بود که می‌توانست ضربه‌گیر اقتصاد ایران در برابر تنش‌های بین‌المللی شود. ■

پایش یک محیط نامساعد

پایش اجرای قانون بهبود فضای کسب‌وکار، کارنامه مثبتی را نشان نمی‌دهد

شاهین جوادی
عضو هیئت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس

در سال‌های اخیر مفهوم محیط کسب و کار بسیار مورد توجه سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان کشور قرار گرفته که در واقع، مجموعه عواملی را پیگیری می‌کند که بر اداره و عملکرد بنگاه‌های اقتصادی اثر داشته و در عین حال، خارج از کنترل مدیران بنگاه‌های اقتصادی به شمار می‌رود. در مفهومی ساده‌تر مواردی همچون تامین مالی، ثبات قوانین و مقررات و اقتصاد کلان از جمله موضوعاتی هستند که در باطن، خارج از اراده مدیر بنگاه اقتصادی است ولی در عمل اثرگذاری زیادی بر روند کار و عملکرد وی دارد. آن‌گونه که بررسی‌ها نشان می‌دهد، محیط کسب و کار مفهومی چندبعدی است که نشئت‌گرفته از عملکرد تمامی دستگاه‌ها و نهادهای کشور است. اکنون در مجموع شاخص‌های محیط کسب و کار وضعیت خوبی ندارد و تاسیس و اداره بنگاه‌های تولیدی بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس با چالش‌ها و موانع بسیاری روبه‌رو است. بر این اساس انتظار می‌رود که بتوان به خصوص در شرایط کنونی که تحریم پیش روی اقتصاد ایران قرار گرفته، کار به نحو مسنجم‌تری پیش رود تا خلأ ناشی از برخی ارتباطات بین‌المللی را بتوان در حوزه تولیدات داخلی و با تعامل با تولیدکنندگان داخلی جبران کرد. در این میان، اکنون وضعیت تحریمی برای اقتصاد ایران در حال رخ دادن است و تا به حال نیز، بخشی از گرد تحریم‌ها بر پیشانی تولید و اقتصاد کلان ایران نشسته است. پس‌لرزه‌های آغاز تحریم، شرایط کسب و کار در ایران را بی‌ثبات و مشکلاتی را ایجاد کرده است که آثار سوء آن در ماه‌های پیش رو دیده می‌شود. این بی‌ثباتی در فضای اقتصاد کلان که در برخی شاخص‌ها نیز خود را نشان داده، اثر منفی بر روی کسب و کارها در ایران داشته است؛ در حالی که مروری بر وضعیت متغیرهای اقتصاد کلان و وضعیت محیط کسب و کار، نشان می‌دهد که حتی شرایط مساعد است که اقتصاد، مقداری از رکود دربیاید، اثر بی‌ثباتی اقتصاد، بر روی همین محیط کسب و کار بسیار سوء و منفی است.

در این میان، باید زمینه‌هایی را فراهم کرد که در شرایط کنونی، علی‌رغم همه محدودیت‌های بین‌المللی، زمینه‌ساز آغاز حرکتی در عرصه بهبود محیط کسب و کار در داخل کشور بود. تمام اینها در شرایطی است که مروری بر عملکرد اجرای قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار که از سوی مجلس مصوب و برای اجرا به دولت ابلاغ شده است، نشان می‌دهد که درصد کمی از مفاد این قانون اجرایی شده است. در حالی که به نظر می‌رسد دولت باید انگیزه لازم را برای اجرای این قانون در شرایط کنونی داشته باشد و این قانون را اجرایی کند؛ ولی متاسفانه به دلیل آنکه دولت به روزمرگی افتاده و درگیر بحران‌های مختلف شده است، اجرای قوانینی همچون بهبود فضای کسب و کار به حاشیه رفته و در اولویت‌های ثانویه دولت قرار گرفته است. به خاطر همین، کمتر از آنچه که باید به آن توجه می‌شود. در عین حال باید به صراحت گفت که قانون برای اجرا، دارای مشکل خاصی نیست و بیشترین دلیل عدم اجرای آن، به همت دولت برمی‌گردد. می‌طلبد که دولت به اندازه کافی، در اجرای این قانون مهم، از خود انگیزه و همت لازم را نشان دهد. در واقع قانون به لحاظ اجرایی نیز، قابلیت اجرایی دارد و مفاد قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار را به خوبی می‌توان در اقتصاد ایران پیاده‌سازی کرد؛ ولی متاسفانه آن‌قدر دولت و اقتصاد کشور درگیر بحران‌های مختلف شده‌اند که تمایلی برای اجرای این قانون ندارند و به خاطر همین هم، مفاد آن اجرایی نمی‌شود. در واقع، اکنون دولت با برخی مشکلات از جمله بحران نقدینگی، مشکلات بانکی، وضعیت نامساعد ارزی، تحریم‌ها و مواردی از این دست همچون صندوق‌های بازنشستگی، بیکاری و تورم دست و پنجه نرم می‌کند، پس شرایط برای اجرای قانون تا حدود زیادی پیچیده شده است و بحران‌های مختلفی که با آن مواجه شده‌ایم، جای زیادی برای کار کردن در مباحثی همچون ارتقای محیط کسب و کار و توسعه آن باقی نمی‌گذارد. تمام اینها در شرایطی است که به نظر می‌رسد، تمرکز بر روی این قانون، به خوبی می‌تواند بخشی از این گره‌ها را باز و تا حدودی کمک کند که فضا مساعدتر شود.

در این میان به نظر می‌رسد بحث اصلی در زمینه اقتصاد این است که اولا باید مدیریت اقتصاد کلان درستی حاکم باشد و بعد از آن، در زیرمجموعه‌های دولتی، مدیریت صحیح صورت گیرد تا چنین قوانینی بتواند به بهبود فضا کمک کند. اگر در بالادست تصمیم‌گیری‌ها، همت زیادی برای اجرای قوانینی این‌چنینی که به نفع فضای کلی اقتصاد ایران است وجود داشته باشد، کار به خوبی پیش می‌رود، و اگر این انگیزه وجود نداشته باشد، مدیران پایین‌دستی نیز در بهبود فضای کسب و کار نقش درستی را ایفا نمی‌کنند. در این میان برخی بر این باورند که حتی عدم اجرای چنین قوانینی خود می‌تواند برخی مشکلات ناشی از تحریم را تشدید کند. به هر حال محیط کسب و کار ابعاد گسترده‌ای دارد که یکی از آنها محیط کلان اقتصاد و دیگری مباحث مالی است. اینها زمینه‌های مهمی برای کسب و کار به شمار می‌روند که می‌توانند تحت تاثیر تحریم‌ها قرار گیرند. به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی اقتصاد ایران باید شرایط اجرایی قانون را فراهم کرد تا بتوان در حوزه تحریم‌ها نیز موفق عمل کرد؛ اما مهم‌تر از همه، آن است که اجرای این قانون می‌تواند به اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی نیز کمک شایانی کند و کشور را در شرایط کنونی تحریمی، تاب‌آورتر کند. در این میان لازم است که بازوهای نظارتی و اجرایی در دولت نیز بر روی اجرای مفاد این قانون قوی‌تر عمل کنند و شرایطی را فراهم سازند که اجرای دقیق قانون بتواند زمینه‌ساز وضعیت بهتری برای اقتصاد کشور در شرایط سخت پیش رو شود.

> بحث اصلی در زمینه اقتصاد این است که اولا باید مدیریت اقتصاد کلان درستی حاکم باشد و بعد از آن، در زیرمجموعه‌های دولتی، مدیریت صحیح صورت گیرد تا چنین قوانینی بتواند به بهبود فضا کمک کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- اکنون در مجموع شاخص‌های فضای کسب و کار در ایران وضعیت خوبی ندارد
- باید شرایطی را فراهم کرد که علیرغم همه محدودیت‌های بین‌المللی زمینه‌ساز آغاز حرکتی در عرصه بهبود محیط و کسب و کار شوند
- باید شیوه مدیریت صحیحی بر اقتصاد کلان کشور حاکم شود
- تمرکز بر روی قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار می تواند بخشی از گره‌های اقتصادی را حل کند
- قانون برای اجرا دچار مشکل خاصی نیست؛ ولی همت و اراده لازم برای اجرا وجود ندارد

پیام واقعی تراز تجاری مثبت چیست؟

حال همه تجار خوب است اما تو باور نکن

آیا آمارهای تجارت خارجی ایران در ۵ ماهه امسال تمام حقایق را بازگو می‌کند؟ حتما این سوال را بارها از خودتان پرسیده‌اید که اگر آمارها نشان می‌دهد تراز تجاری کشور مثبت است پس چرا صادرکننده و واردکننده از وضعیت ناراضی هستند. بدیهی است که تراز تجاری مثبت نشان می‌دهد که واردکنندگان در کورس رقابت از صادرکنندگان جا مانده‌اند. اما تراز مثبت تجاری همیشه هم به معنی خوب بودن حال صادرکنندگان نیست. بخش خصوصی واقعی که سهمی حدود ۲۰ درصد از صادرات غیرنفتی کشور را دارد، عملا با توجه به بخشنامه‌های ارزی دچار چالش‌های جدی شده است. عمر بخشنامه‌های دولت در این چندماه بسیار کوتاه بود. به گونه‌ای که صادرکنندگان غیرنفتی را دچار چالش جدی کرد. رصد آمارهای ماه به ماه تجارت خارجی نیز نشان می‌دهد مثبت بودن این شاخص تجارت، ناشی از کاهش صادرات بوده و افزایش اندکی در صادرات رخ داده است که بیشتر مربوط به صادرکنندگان پتروشیمی و میعانات گازی است.

عکس: رضا معطریان

تراز یا ناتراز؟

صادرات بیشتر شده یا واردات کمتر؟

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد

آیا تراز تجاری کشـــور واقعا مثبت است؟ این سوال را می‌توان با دو معیار پاسخ داد. نخستین معیار، اطلاعات آماری است که از سوی گمرک ایران اعلام می‌شود. بر اساس این معیار، صادرات پنج ماه منتهی به مرداد سال جاری مثبت ارزیابی می‌شود. همچنین این آمار نشان می‌دهد روند سبقت صادرات از واردات از ابتدای امسال وجود داشته است. اما معیار دیگـــر برای ارزیابی مثبت بودن صادرات غیرنفتی، فعالان اقتصادی به خصوص صادرکنندگان کالاهای ســـنتی هستند. آنچه از ابتدای سال جاری درخصوص سیاست‌های ارزی کشـــور اتفاق افتاده، این گروه از صادرکنندگان را نیز با چالش‌های عمده‌ای مواجه کرده اســـت. اگرچه افزایش نرخ ارز می‌تواند ابزار تشـــویقی برای صادرات محسوب شود و حجم صادرات را افزایش دهد، اما صادرکنندگان اعتقاد دارند ثبات روند افزایشـــی نرخ ارز به صادرات آنها کمک بیشتری خواهد کرد. از این رو نوســـانات نرخ ارز نه‌تنها به نفع آنها نخواهد بود بلکه صادرات را تحت تاثیر قرار خواهد داد. بنابراین آن‌گونه که از صحبت‌های فعالان اقتصادی برمی‌آید تراز مثبت تجاری آن‌طور که باید، در کســـب و کار آنها لمس نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین دلایل این اتفاق بخشنامه‌های متعدد ارزی است که صادرات کشور را بلاتکلیف کرده است. به گونه‌ای که بسیاری از صادرکنندگان در ماه‌های نخست امسال، صادرات را متوقف کرده بودند تا به وضعیتی پایدار برسند.

> آن‌گونه که از صحبت‌های فعالان اقتصادی برمی‌آید تراز مثبت تجاری آن‌طور که باید، در کسب و کار آنها لمس نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین دلایل این اتفاق بخش‌نامه‌های متعدد ارزی است که صادرات کشور را بلاتکلیف کرده است. به گونه‌ای که بسیاری از صادرکنندگان در ماه‌های نخست امسال، صادرات را متوقف کرده بودند تا به وضعیتی پایدار برسند

علاوه بر این با نگاهی دقیق‌تر به آمار تجارت خارجی کشور در ۵ ماه اخیر درمی‌یابیم که تراز تجاری ماهانه در ماه‌های مختلف، متفاوت بوده است. در فروردین و اردیبهشت با تراز مثبت تجاری روبه‌رو بودیم. خرداد و تیـــر تراز تجاری‌مان منفی و مجددا در مرداد تراز تجاری مثبت بوده است. اما جزئیات بیشتر این آمار بیانگر آن است که بیشترین سهم در مثبت شدن تراز تجاری از آنِ کاهش واردات است نه افزایش صادرات. اگرچه صادرات نیز افزایش اندکی داشته اما آنچه سبقت صادرات را از واردات موجب شده است، کاهش ارزش واردات است.

واردات و صادرات در ۵ ماه

آن‌طور که از آمارهای گمرکی برمی‌آید حجم تجارت در فروردین ۹۷ معـــادل ۵ میلیارد و ۶۶۲ میلیون دلار بوده که از این میزان، ۳ میلیارد و ۱۳۳ میلیون دلار ســـهم صـــادرات و ۲ میلیارد و ۵۲۹ میلیون دلار سهم واردات بوده است. تراز تجاری در فروردین امسال ۶۰۴ میلیون دلار مثبت بود. با توجه به اینکه صادرات سایر کالاها که شامل محصولات کشـــاورزی، کالاهای صنعتی، معدنی و فرش و صنایع دســـتی است، بیشترین سهم را در تراز مثبت داشتند، کارشناسان براین باور بودند که افزایش نرخ ارز در ماه‌های منتهی به سال ۹۶ انگیزه صادرات را افزایش داده و از این رو صادرات نیز رشد داشته است.

اواخر فروردین‌ماه بود که بخشـــنامه ارزی دولت ابلاغ شد و دلار به صورت دستوری در ۴۲۰۰ تومان تک‌نرخی شد. اما تاثیر این بخشنامه‌ها در آمار اردیبهشت نمایان نشد. در نتیجه آمار ماه دوم سال (اردیبهشت) همچنان تحت تاثیر تغییرات ارزی قبل قرار گرفت. به گونه‌ای که در این ماه ارزش صادرات معادل ۴ میلیارد و ۶۰۶ میلیون دلار بود و واردات نیز ارزشی معادل ۴ میلیارد و ۲۶۸ میلیون دلار داشت. بر این اساس حجم تجارت ایران در اردیبهشـــت ۹۷ معادل ۸ میلیارد و ۸۷۴ میلیون دلار بـــود و تراز تجاری نیز مثبت ۳۳۸ میلیون دلار رقم خورد. اما به دنبال اجرای سیاست‌های جدید ارزی و الزام صادرکنندگان به بازگرداندن ارز به چرخه اقتصاد، این نگرانی از سوی صادرکنندگان وجود داشت که در صورت عملیاتی شدن این تصمیم و نرخ‌گذاری اداری ارز با نرخ ۴۲۰۰ تومان، این تحولات مثبت عقیم شود. فعالان اقتصادی معتقد بودند که ارز حاصل از صـــادرات باید با قیمت توافقی به اقتصاد بازگردد. اگرچه دولت در ابتدا یک بخشنامه کلی را در اواخر فروردین صادر کرد، اما به دلیل ابهامات موجود در این بخشنامه، مجبور به صدور بخشنامه‌های متعدد شد. تاثیر این بخشنامه‌ها در خردادماه خود را نشان داد. حجم تجارت در خردادماه امســـال ۸ میلیـــارد و ۳۳۵ میلیون دلار بود که ۳ میلیـــارد و ۸۷۹ میلیون دلار آن متعلق به صادرات و ۴ میلیارد و ۴۵۶ میلیون دلار آن مربوط به واردات بود. بنابراین تراز تجاری ماه سوم بهار، منفی ۵۷۷ میلیـــون دلار رقم خورد. روند منفی تراز تجاری در تیرماه نیز ادامه یافت. ســـردرگمی تجار و احتیاط آنها برای صادرات، موجب شـــد تا صادرات در این ماه نیز با کاهش روبه‌رو شود. براساس آمارهای منتشرشـــده از ســـوی گمرک ایران، صادرات در تیرماه سال جاری ۳ میلیـــارد و ۸۳۲ میلیون دلار رقم خورد و واردات هم ۳ میلیارد و ۹۲۶ میلیون دلار ثبت شد. بنابراین تراز تجاری تیرماه منفی ۹۴ میلیون دلار و حجم تجارت خارجی در این ماه نیز ۷ میلیارد و ۷۵۸ میلیون دلار بود. اما در مرداد سال جاری مجددا تراز تجاری مثبت را شاهد بودیم. در این مـــاه، تراز تجاری مثبت ۱۵۴ میلیون دلار بود. ارزش واردات در این ماه ۳ میلیارد و ۷۱۴ میلیون دلار و ارزش صادرات معادل ۳ میلیارد و ۸۶۸ میلیون دلار رقم خورد. همچنین حجم تجارت در ماه پنجم سال معادل ۷ میلیارد و ۵۸۲ میلیون دلار بود.

آنچه از ایـــن آمار برمی‌آید، کاهـــش واردات در تراز تجاری مثبت نقش عمده‌ای دارد. ممنوعیت واردات برخی از اقلام، بازنگری در ثبت سفارش‌ها، مشکلات ناشـــی از تهیه ارز برای واردات و نرخ دلار، حتی نزدیک شدن به تحریم‌ها و البته محافظه‌کاری فعالان اقتصادی با توجه به شـــرایط امنیتی اقتصاد کشور، موجب شـــده تا رغبت برای واردات کاهش بیابد. اما صادرات رشد چندانی نداشته است. آنچه نگرانی را برای فعالان اقتصادی در این روزها چندین برابر می‌کند، تحریم‌های امریکایی است که بخشی از آن اجرایی شده و بخش دیگر هم در آبان اجرا خواهد شد. باید دید سیاست‌های دولتی در این خصوص به کدام سمت می‌رود. صاحبان کسب و کار اعتقاد دارند که دولت باید راه را برای صادرات باز نگه دارد. بخشنامه‌های ارزی دولت، مانند غل و زنجیر به پای صادرات کشور است. الزام صادرکنندگان کالاهای سنتی به بازگرداندن ارز در بازه زمانی ۲ یا ۳ماهه یکی از مشکلات عمده صادرکنندگان است. بنابراین چشم فعالان اقتصادی به سیاست‌گذاری‌های درست دولت است. چیزی که این روزها کمتر شاهد آن هستیم.

از آنجا که ترکیب صادرات و واردات کشور در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته و برخوردار از اقتصاد باثبات متفاوت است، نمی‌توانیم از مثبت یا منفی شدن تراز تجاری، همان احساسی را داشته باشیم که در کشورهای پیشرفته به وجود می‌آید. چراکه کشورهای موصوف بدون صادرات مواد خام و صرفا با تکیه بر صادرات کالاهای ساخته‌شده و نیمه‌ساخته‌شده صنعت و بعضا محصولات کشاورزی و دامداری فرآوری‌شده موفق به داشتن صادراتی افزون بر واردات خود شده‌اند.

در مسیر تحریم

از تراز مثبت تجاری خوشحال باشیم؟

ولی‌الله افخمی راد

رئیس سابق سازمان توسعه تجارت

تراز تجاری رابطه بین صادرات و واردات کشور را در یک دوره زمانی معین تعریف می‌کند. چنانچه ارزش پولی صادرات کلیه اقـلام اعم از کالا و خدمات در مقطع زمانی معین مثلا دوره یک‌ســاله بر واردات پیشی بگیرد، تراز تجاری مثبت را نشان می‌دهد و اگر ارزش پولی واردات بر صادرات فزونی یابد کسری تجاری خواهیم داشــت. به هنگام ارزیابی تراز تجاری کشور توجه به نکات زیر ضروری است:

۱ صادرات کشور ترکیبی از مواد خام، محصولات کشاورزی، کالاهای نیمه‌ســاخته و مختصری کالاهای ساخته‌شده است که متاسفانه مواد خام صادراتی اعم از نفت و فراورده‌های نفتی، میعانات گازی، برخی از محصولات پتروشیمی، مواد خام و کارنشده معدنی در سرجمع صادرات کشور سهم بالایی را به خود اختصاص داده است. همچنین ســهم آن بخش از کالاهای صادراتی که انرژی ارزان‌قیمت در فرآیند تولید و حمل آنها تا مبادی خروجی کشــور نقش اساسی را دارد از قبیل فولاد و ســیمان و مشابه آن در سرجمع کالاهای صادراتی، سهم قابل توجهی است.

۲ واردات غیرقانونــی که اصطلاحا به آن قاچاق می‌گوییم، به رغم کاهش مقداری و ارزشــی سال‌های اخیر (حسب اعلام ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز) کماکان سهم قابل توجهی در واردات کشور را به خود اختصاص داده است. البته در کنار واردات غیرقانونی کشور با پدیده صادرات غیرقانونی یا خروج غیرمجاز کالاهای یارانه‌ای که در صدر آنها بنزین و ســایر سوخت‌ها قرار دارد مواجه هستیم که در حال حاضر مورد بحث ما نیست. قطعا اگر دولت بتواند با اتخاذ سیاست‌های مناسب تدبیری کاری کند که مانع قاچاق سوخت و کالاهای یارانه‌ای شود، در کاهش واردات نیز می‌تواند موثر باشد که طبیعتا در تراز تجاری کشور تاثیرگذار خواهد بود.

با عنایت به توضیحات فوق از آنجا که ترکیب صادرات و واردات کشور در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته و برخوردار از اقتصاد باثبات متفاوت است، نمی‌توانیم از مثبت یا منفی شدن تراز تجاری، همان احساسی را داشته باشیم که در کشورهای پیشرفته مانند آلمان، ژاپن و امثال آنها به وجود می‌آید. چراکه کشــورهای موصوف بدون صادرات مواد خــام و صرفا با تکیه بر صادرات کالاهای ساخته‌شده و نیمه‌ساخته‌شده صنعت و بعضا محصولات کشاورزی و دامداری فرآوری‌شده موفق به داشتن صادراتی افزون بر واردات خود شده‌اند. این تراز تجاری مثبت نشان‌دهنده تولید کالا و خدمات با ارزش افزوده بالا در آن کشورها است. در چنین وضعیتی صحبت از تراز تجاری مفهوم خوبی را در ذهن تداعی می‌کند و نشــان می‌دهد که هرچه حجم تجارت به معنای جمع واردات و صادرات فزونی یابد، مشــروط به اینکه قدر مطلق صادراتی بیش از واردات باشــد اقتصاد کشور قوی‌تر و پایدارتر خواهد بود. توجه داشته باشیم در سال‌های اخیر که تراز تجاری کشور دو سال متوالی (۹۴ و ۹۵) مثبت شد، سهم بیشتر آن به دلیل کاهش واردات بوده است که البته در جای خود حایز اهمیت است؛ اما چون به کاهش حجم تجارت با دنیا می‌انجامد، نمی‌تواند مورد توجه قرار گیرد. پرهیز دولت از مداخله برای کاهش تصنعی نرخ ارز و به دنبال آن مطق شــدن قیمت ارز در بازار داخل، موجب کاهش واردات می‌شود و چنانچه دیگر سیاست‌های اقتصادی در راستای تشویق سرمایه‌گذاری‌های مولد اتخاذ شود، پرداختن به تولید با منفعت مناسب همراه می‌شود و توان تولیدی کشور در بخش‌های مختلف صنفی، معدن و کشاورزی ارتقا می‌یابد. بدیهی است در چنین شرایطی که تولیدات داخلی به سمت کالا و خدمات با ارزش افزوده بالا سوق پیدا می‌کند و جایگزین مواد خام در صادرات می‌شود، صحبت از تراز تجاری مثبت معادل با تولید ارزش افزوده، معادل با فزونی عرضه کالا بر تقاضای داخلی، معادل با ایجاد اشــتغال پایدار و در نهایت معادل با توسعه‌یافتگی اقتصادی است.

علاوه بر این، کم شــدن میزان واردات با توجه به افزایش نرخ ارز امری کاملا طبیعی اســت و چه‌بسا موجب فعال شدن صنایع داخلی به جهت مقرون به صرفه شدن آنها شود. در ابتدای امر تامین نقدینگی با مشکل مواجه خواهد شد که باید راهی برای آن یافت شود که در صورت اتخاذ سیاست‌های مناسب می‌توان چالش افزایش قیمت ارز را به فرصتی برای سرمایه‌گذاری‌های جدید و تسریع در راه‌اندازی طرح‌ها و پروژه‌های نیمه‌تمام صنعتی تبدیل کرد. همه اینها در سایه تدبیر و ایجاد و توسعه همکاری‌های خارجی با دیگر کشورها بر پایه منافع ملی میسر می‌شود.

از سویی تحریم‌های جدید در راه است و این مسئله نیز می‌تواند در تجارت کشور تاثیرگذار باشد. تحریم برای کشور چیز خوبی نیست. ممکن است در کوتاه‌مدت موجبات خلاقیت و تامین برخی از کالاها و خدمات را فراهم سازد، اما استمرار همه‌جانبه آن لطمات شدیدی به پیکره سیاست و اقتصاد کشور وارد می‌سازد. در بخش تراز تجاری هم بدیهی است که تحریم باعث کاهش واردات رسمی خواهد شد و البته بخشی از نیازها از طریق واردات غیررسمی تامین خواهد شد؛ اما باید توجه داشته باشیم که ایجاد و تداوم بازار سیاه و به تبع آن خروج علاقه‌مندان به سرمایه‌گذاری در فضای آرام و رقابتی از جرگه فعالان اقتصادی به افزایش هزینه‌ها خواهد انجامید. باری که نهایتا بر دوش مردم و مصرف‌کنندگان سنگینی خواهد کرد. به این نکته باید توجه داشته باشیم که هیچ کشوری نیست که همه نیازهای خود را در بخش‌های مختلف بتواند در داخل تامین کند. تولید صنعتی ناگزیر از برخورداری ارتباط با دنیا است و متناسب با کاهش مبادلات کالایی و خدمات با دیگر کشورها توان تولیدی کشور مخصوصا در بخش صنعت آسیب خواهد دید. این آسیب برای آن بخش از کالاهایی که وابستگی فناورانه در تولید آنها به خارج از کشور بیشتر است. قطعا فزونی خواهد یافت و چه‌بسا به تعطیلی کامل آنها منجر شود. برای قدرتمند شدن به لحاظ اقتصادی بر سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر به منظور افزایش تولید کالا و خدمات فناورانه برای عرضه در بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی تاکید می‌شود، مانند کشور کره جنوبی که در عرضه محصولات و لوازم خانگی که طیف وسیعی از صنایع را شامل می‌شود و همچنین خودرو، توانسته است گام‌های اساسی برای داشتن اقتصادی پایدار بردارد. حصول به چنین جایگاهی جز در سایه همکاری با دیگر کشورها میسر و امکان‌پذیر نخواهد بود. تحریم‌های همه‌جانبه و به خصوص تحریم‌های بانکی موجب آسیب رسیدن جدی به صنایع نوزاد تولیدکننده کالاهای صنعتی که به تازگی پا در عرصه رقابت بین‌المللی گذاشته‌اند و در مراحل بعدی به دیگر رشته‌های تولیدی که تحقق تولیدشان در گرو داشتن ارتباطی فراگیر با جهان خارج است، خواهد شد. این نکته را نباید از نظر دور داشته باشیم که تحریم‌ها نه‌تنها باعث توقف تولیدات می‌شود بلکه امکان عرضه محصولاتی که تولید آنها بدون نیاز خارجی انجام‌پذیر است (هرچند که از نظر ارزش افزوده فاقد جایگاه مناسبی باشند) در بازار صادراتی به راحتی میسر نخواهد شد؛ چراکه بستر نقل و انتقال پولی آن آسیب دیده یا کاملا از میان رفته است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کم شدن میزان واردات با توجه به افزایش نرخ ارز امری کاملا طبیعی است.**
- **استمرار تحریم همه جانبه لطمات شدیدی به پیکره سیاست و اقتصاد کشور وارد می‌سازد.**
- **تحریم باعث کاهش واردات رسمی خواهد شد و بخشی از نیازها از طریق واردات غیررسمی تأمین می‌شود.**
- **هیچ کشوری نیست که همه نیازهای خود را در بخش‌های مختلف بتواند در داخل تأمین کند.**
- **در سال‌های اخیر که تراز تجاری کشور مثبت شد، سهم بیشتر آن به دلیل کاهش واردات بوده است.**

صادرات نگران کننده

تعریف تراز تجاری در ایران متفاوت با دنیا است

حمید صافدل

رئیس اسبق سازمان توسعه تجارت

تک تک کارمندهایی که در حوزه سازمان‌های اقتصادی سرویس دهنده، فعالیت‌می‌کنند به دلیل نگرانی‌های که ناشی از دستگاه‌هایی نظارتی است، برای احتیاط سعی می‌کنند کار کسی را انجام ندهند که گرفتار پاسخ‌گویی هم نشوند

تراز تجاری همه واقعیت‌های اقتصاد را بیان نمی‌کند، به معنای دیگر تراز تجاری آینه تمام‌نمای اقتصاد کشـــور نیست؛ در واقع یک برشی از بخشی از اقتصاد کشور به حساب می‌آید. اساسا مفهومی که تراز تجاری در ایران دارد با مفهوم آن در بسیاری از کشورهای دیگر متفاوت است. به عنوان مثال ما همین برش تراز تجاری را به یک بخش نفتی و غیرنفتی تقسیم می‌کنیم؛ بنابراین اگر نفت را در آن لحاظ کنیم، محاسبات تراز تجاری تغییر جدی می‌کند؛ اگر نفت را لحاظ نکنیم، تراز تجاری‌مان عدد دیگری می‌شود. از این رو هر زمان صورت مسئله، تراز تجاری است، باید عنوان شـــود که تراز تجاری با مدلی که در دنیا رایج است یا با مدلی که در ایران رواج دارد؟

حال اگر قصد داشته باشیم یک مقطع زمانی خاص در ایران را با یک مقطع زمانی دوره قبل‌تر مقایسه کنیم ارز می‌تواند در صادرات تاثیرگذار باشد. اما به دلیل آنکه با مبناها و شاخص‌های یکسانی مقایسه‌ها صورت نمی‌گیرد، ممکن اســـت در یک دوره مدنظر، شرایط نرخ ارز به گونه‌ای باشد که رغبت برای صادرات ایجاد کند؛ بسیاری از مواد اولیه مورد نیاز کشور وارداتی است، زمانی که این ماده اولیه وارداتی با ارز پایه صادراتی به صورت دولتی وارد شده باشد، اینکه کالاهای نهایی‌اش افزایش صادرات داشـــته باشد، خیلی اتفاق خوبی نیست. به عبارتی باید بررسی شود که به چه نرخ پایه ارزی ماده اولیه صادرات تامین شـــده اســـت؟ اگر کالا با همان نرخ پایه ارز صادر می‌شـــود، بسیار مطلوب است؛ چرا که نشان از یک دوره رونق و رشد اقتصادی، توسعه روابط و موارد دیگر دارد. اما در هر صورت همیشه در ایران این ضعف آماری را شاهد هستیم؛ اینکه در یک مقطعی ممکن است در سیاست‌های ارزی‌مان به کالایی در واردات یا تامین ماده اولیه یا هزینه تامین ســـوخت و حمل ونقل یارانه دهیم و در یک مقطع دیگری براســـاس نرخ‌های واقعی اقتصاد، قیمت تمام‌شده کالایی را تعیین کنیم.

تنها در یک مقطعی که همه شـــرایط اعم از نرخ پایه‌ای ارز، در یک فضا ثابت باشـــد، می‌توان این مقایسه درست را انجام داد. اما این مسئله عملا امکان‌پذیر نیست؛ مگر در یک فضای آزمایشگاهی. به دلیل اینکه مسائلی که در اقتصاد ایران اتفاق می‌افتد در دوره‌های مختلف قابل تثبیت و نگهداری نیستند، بنابراین مقایسه دوره‌ها تا حدی گمراه‌کننده می‌شود.

بر این اساس بهتر است این مقایسه با خود دوره‌ای که در آن قرار داریم صورت گیرد. اگر بر این اساس به محاسبه بپردازیم در شرایط کنونی در برخی از اقلام باید نگران صادرات باشـــیم؛ آن هم اقلامی است که پایه مواد اولیه وارداتی آنها کالاهای اساســـی هستند یا اقلامی که ماده اولیه موردنیازشان شکر، روغن و آرد است. در این اقلام باید عوارض مابه‌التفاوت گرفته شود یا اینکه باید سیاست تجاری مشخصی در مورد آنها اعمال شـــود. زیرا ممکن است به زودی شاهد کمبود کالاهای اساسی که مواد اولیه برخی کالاها یا تولیدات هستند، در داخل کشور باشیم.

نباید فراموش کرد که سیاست‌های دولت برای تامین ماده اولیه ارزان به نیت حمایت از مصرف‌کننده داخلی است. هرگاه تولیداتی که این مواد اولیه برای آنها وارد شده، قصد ورود به بازارهای بین‌المللی داشته باشد، باید مابه‌التفاوت و عوارض این کالاها دریافت شود؛ در غیر این صورت رشد صادرات در این گروه از کالاها چندان پیام مثبت و خوبی در آینده نخواهد داشت. به تعبیر دیگر این نحوه برخورد پیامدهایی برای اقتصاد کشور دارد که در آینده خود را نشان می‌دهد.

اما سوی دیگر تراز تجاری مربوط به واردات است. آمارها نشان می‌دهد که کاهش واردات نقش مهمی در تراز تجاری دارد. زمانی که در سازمان توسعه و تجارت مسئولیت داشتم، تجارمان تاکید بر تحریم داخلی داشتند. من به عنوان فردی که در بدنه دولت فعال بودم، چندان درک درستی از آن نداشتم؛ ناراحتی فعالان اقتصادی را می‌دیدم و در جلسات کارشناسی هم می‌شنیدم و منتقل می‌کردم. ولی آن را لمس نکرده بودم. در حال حاضر به عنوان یک فعال اقتصادی می‌توانم این مسئله را درک کنم. می‌بینم که چرخه کسب و کار با موانعی مواجه است. تک‌تک نهادهای مجوزدهنده و تک‌تک نهادهایی که باید تسهیل‌کننده باشند، خودشان مانع جدی کسب و کار شده‌اند. دلیلش نیز این است که فضای روانی جامعه مناسب نیست؛ این فضا همواره با ترس و دلهره همراه اســـت. تک‌تک کارمندهایی که در حوزه سازمان‌های اقتصادی سرویس‌دهنده، فعالیت‌می‌کنند به دلیل نگرانی‌هایی که ناشـــی از دستگاه‌های نظارتی است، برای احتیاط سعی می‌کنند کار کســـی را انجام ندهند که گرفتار پاسخ‌گویی هم نشوند. به عبارتی وجود این احتیاط‌ها در مجموعه دســـتگاه‌های دولتی از مقامات ارشد گرفته تا کارشناسان پایین‌تر، موجب شده آنها سعی کنند کار را تا جایی که ممکن است به لحاظ زمانی به تعویق بیندازند و مدارک بیشتری را از مراجع درخواست کنند که همین امر بسیار هزینه تمام‌شده کالا را بالا می‌برد. این اتفاقات واردکنندگان را در حاشـــیه‌های ریسک بالا قرار می‌دهد. از این رو یک واردکننده ترجیح می‌دهد سرمایه‌اش را به سمت دیگری سوق دهد و به کارهایی روی بیاورد که هرچه سریع‌تر سود مدنظر را به دست آورد.

یک گروه نیز خود را در حاشیه نگه می‌دارند تا آرامش نسبی به جامعه برگردد. این در حالی اســـت که اگر بخش‌های تصمیم‌گیرنده اعم از هم سیاستمداران و مجریان، در سازمان‌های اقتصادی نگاهشان به منافع ملی است، باید به کوتاه کردن فرآیندهای رسیدگی به تصمیم‌سازی‌ها و اجرای آنها معطوف شـــوند و تا جایی که ممکن است توصیه‌شان به تسهیل و

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تراز تجاری آینه تمام نمای کل اقتصاد کشور نیست.**
- **آمارها نشان می‌دهد که کاهش واردات نقش مهمی در تراز تجاری دارد.**
- **همه نهادهای مجوز دهنده که باید تسهیل کننده باشند، خودشان مانع جدی کسب و کار شده‌اند.**
- **اتفاقات رخ داده، واردکنندگان را در حاشیه‌های ریسک بالا قرار می‌دهد.**
- **اگر بخش‌های تصمیم گیرنده نگاهشان به منافع ملی است، باید به کوتاه کردن فرآیندها معطوف شوند.**

طبیعتا هر صادرکننده‌ای سعی می‌کند منابع ارزی خود را زمانی به ریال تبدیل کند که بلافاصله توان آن را داشته باشد که کالا جایگزین کند و در اصل ارزش دارایی‌اش را حفظ کند؛ بنابراین ممکن است عرضه ارز مقداری با سرعت کمتری اتفاق بیفتد؛ ولی به این معنا نیست که اصلا ارز وارد کشور نمی‌شود

تسریع در انجام کارها باشد. متاسفانه در شرایط کنونی همه‌چیز برعکس است؛ به طوری که دیده می‌شود در وضعیت کنونی نگاه‌ها درآمدی است؛ چرا که هر دستگاهی که تا الان نتوانسته در فرآیندهای عادی به درآمدهای قانونی‌اش برسد، تلاش دارد از شرایطی که پیش آمده بهره‌مند شود. ترجیحا نیز سعی می‌کند با نگاه احتیاطی کمی اضافه‌تر از آنچه که قانون به او اجازه داده است درآمد داشته باشد. این موضوع در تک‌تک حوزه‌ها قابل بررسی است. بر این اساس بدیهی است که واردات چندان رشدی نداشته باشد و تراز تجاری نیز با کاهش واردات، مثبت شود.

اما موضوع دیگری که می‌تواند آینده تجارت ایران را تحت تاثیر قرار دهد، تحریم‌ها است. با توجه به اینکه تحریم‌های نفتی در راه است احتمال می‌رود صادرات نفت ایران نیز کاهش یابد. کاهش صادرات نفت در تراز کلی که بر اساس مدل جهانی است اثر خواهد داشت؛ اما در صادرات غیرنفتی می‌تواند در مقطعی رشد ایجاد کند. به دلیل اینکه در برخی از بازارها تامین کالاها از طریق مبادله واردات در مقابل صادرات غیرنفتی اتفاق می‌افتد و با کشورهایی که مانعی برای روابط با آنها وجود نداشته باشد، که ارز حاصل از صادرات غیرنفتی می‌تواند محل تامین نیازمندی‌ها باشد. هرچند در شرایط کنونی برخی معتقدند که ارز حاصل از صادرات وارد چرخه اقتصاد کشور نمی‌شود اما این موضوع درست نیست؛ چرا که به طور حتم صادرکننده ارز حاصل از فعالیت خود را برای فعال ماندن چرخ تولید خود وارد کشور می‌کند، در این میان ممکن است بخش کوچکی از این درآمد ارزی صادراتی که از قبل نیز به قصد برگشت اتفاق نیفتاده به کشور بازگردانده نشود. به عنوان مثال امکان دارد یک مصرف‌کننده، چهار فرش ارزشمند را به خارج از کشور ارسال کند اما ارز حاصل از آن را وارد کشور نکند و آن را به قصد و اهداف دیگر نگه دارد. به جز موارد این‌چنینی که ممکن است از سوی افراد غیرحرفه‌ای اتفاق بیفتد، صادرکننده واقعی قطعا ارز حاصل از صادرات را به کشور وارد می‌کند. چراکه در ایران هیچ سرمایه‌دار و سرمایه‌گذاری وجود ندارد که این‌قدر منابع تامین نقدینگی داشته باشد که یک‌طرفه کالا تولید و صادر کند و نیازی به بازگشت این سرمایه نداشته باشد. بنابراین باید ارز حاصل از صادرات برگردد که این چرخه حیات ادامه داشته باشد. براساس تجربه‌ام معتقدم که در سخت‌ترین شرایط صادرکننده به دنبال این است که به هر طریق ممکن ولو با ریسک، ارز صادراتی خود را به اقتصاد کشور بازگرداند. هرچند برخی به دلیل مشکلات و موانع با تاخیر ارز خود را برمی‌گردانند، ولی صادرکننده حرفه‌ای حتما به دنبال برگشت ارز به کشور است.

همان‌طور که اشاره کردم تحریم‌ها در راه است. البته هر مسئله‌ای را باید در بستر زمانی خود تحلیل کرد؛ چون تحریم‌هایی که در آینده اعمال خواهد شد، تفاوت‌های زیادی با تحریم‌های دوره قبل دارد؛ در تحریم‌های دور قبل، ایران تحریم شورای امنیت سازمان ملل متحد بود، اروپایی‌ها نیز ما را تحریم کرده بودند و امریکا نیز دو مدل تحریم را برای فشار به اقتصاد کشور ما اعمال می‌کرد که یکی تحریم کنگره و دیگری تحریم رئیس‌جمهور امریکا بود؛ در تحریم‌های جدید حداقل تا اینجای کار اروپایی‌ها حضور ندارند و تلاش می‌کنند که شرایط را برای ایران تسهیل کنند. از سوی دیگر نیز تحریمی از سوی شورای امنیت سازمان ملل برای کشورمان وجود ندارد. در شرایط کنونی تنها تحریم‌های رئیس‌جمهور و کنگره امریکاست که بر کشورمان اعمال می‌شود. بنابراین بخشی از صورت مسئله این است که حجم تحریم‌ها به لحاظ سابقه متفاوت است؛ اما به دلیل اینکه برخی از دولتی‌ها تحلیل‌های واقع‌بینانه‌ای در این‌باره نداشته‌اند، به نظر می‌رسد اثر روانی تحریم‌ها نسبت به گذشته بیشتر است.

فراتر از تحریم

تراز تجاری مثبت است اما...

محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات ایران

بنا بر آمار رسمی گمرک جمهوری اسلامی ایران تراز تجاری کشور در اواخر سال گذشته و اوایل سال جاری مثبت بوده است. هرچند برخی از کارشناسان نسبت به مثبت بودن این تراز شبهاتی را وارد می‌کنند و بحث در خصوص واقعی بودن یا نادرست بودن آن وجود دارد اما فارغ از تمامی آنچه گمانه‌زنی می‌شود، نباید فراموش کرد چند دلیل در مثبت شدن تراز تجاری کشور موثر است که بخشی از آن بر درست بودن این آمار و برخی دیگر نیز بر نادرستی آن اشاره دارد؛ در اینکه با استناد به آمار گمرک جمهوری اسلامی از تجارت خارجی رسمی کشور، حجم صادرات بیشتر از واردات بوده که منتج به مثبت شدن تراز تجاری کشور شده است هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. اما موضوع مهم دیگر که نباید آن را از یاد برد و همواه مدنظر هم قرار نمی‌گیرد، ورود غیررسمی کالا به کشور است. در واقع زمانی که می‌خواهیم تراز تجاری کشور را محاسبه کنیم، آمار واردات غیررسمی را لحاظ نمی‌کنیم و این موضوع موجب می‌شود تراز تجاری کشور به درستی اعلام نشود. سال‌هاست که تجارت غیررسمی به نام ورود کالای قاچاق در کشور وجود دارد که براساس پیش-بینی‌های دولت در خوش‌بینانه‌ترین حالت حدود ۱۰ میلیارد دلار است، در صورتی که آمار واردات کالای قاچاق به کشور را محاسبه و به واردات رسمی کشور اضافه کنیم، به خوبی مشخص می‌شود که تراز تجاری کشور مثبت نیست. این بخش بسیار مهم در تراز تجاری مدنظر قرار نمی‌گیرد. علاوه بر این، نگاهی به آمارهای رسمی کشور نشان می‌دهد کاهش واردات کشور تاثیر جدی در مثبت شدن تراز تجاری داشته که این موضوع هم به دلیل سیاست‌های جدید دولت در محدودیت ورود کالا به کشور است. حال با توجه به ابهاماتی که وجود دارد نمی‌توان شرایط صادرات و تجارت را در ماه‌های آینده پیش‌بینی کرد، چه رسد به اینکه بتوان برای پایان سال چشم‌اندازی در نظر گرفت.

با تمام این مسائل نباید فراموش شود که تحریم‌هایی در راه است که با آنها آشنا نیستیم و نمی‌دانیم تا چه حد می‌تواند در

> در خصوص ثبت سفارش‌ها شاهد بودیم که یکی از مسئولان گفته بود ثبت سفارش انجام می‌دهیم اما تخصیص منابع صورت نمی‌گیرد؛ این حرف به منزله بازی دادن بخش خصوصی است که مدت‌هاست در صف‌های طولانی ایستاده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وقتی روزانه نرخ ارز چهار تا پنج درصد افزایش دارد هیچ فردی سرمایه خود را به خطر نمی‌اندازد.**
- **بهتر است دولت از تصمیم‌گیری‌های غیرمنطقی جلوگیری کند**
- **با اقدامات دولت، عملا واردات محدود نشده، بلکه قفل شده است**
- **ثبت سفارش قبلا در کمتر از ۴۸ ساعت انجام می‌شد؛ امروز به حدود ۳ تا ۴ ماه زمان نیاز دارد**
- **دولت هرچه سیاست‌هایش را شفاف‌تر و علنی‌تر اعلام کند، مردم همراهی بیشتری با آن می‌کنند**

اقتصاد کشـــور نفوذ داشته باشـــد؛ ولی به اعتقاد نگارنده، از این تحریم‌ها خطرناک‌تر، سیاســـت‌گذاری پی‌درپی و منتشر کردن بخشـــنامه‌های رنگارنگ توســـط دولت اســـت که بـــه تعبیری خودتحریمی محسوب می‌شود و می‌تواند مشکلات کشور را در شـــرایط موجود افزایش دهد؛ به عنوان نمونه به طور معمول با اینکه افزایش نرخ ارز تاثیر مثبت در افزایش صادرات دارد و انگیزه صادرات را افزایش می‌دهد، ولی اگر این صادرات در تمام کالاها اتفاق بیفتد و حتی به کالاهای مایحتاج عمومی کشـــیده شود، می‌تواند یک تهدید برای کشـــور باشد. بنابراین با سیاست‌های جدیدی که هر لحظه اعمال شود، پیش‌بینی اینکه تا پایان سال چه اتفاقی خواهد افتاد، به نظر امکان‌پذیر نیست. حداقل من به عنوان یکی از فعالان عرصه صادرات نمی‌توانم پیش‌بینی درستی در این خصوص ارائه کنم؛ چرا که شـــرایط به گونه‌ای است که پیش‌بینی را سخت می‌کند. باید به این نکته توجه داشت که با دو موضوع جدی مواجه هستیم؛ تحریم‌ها و خودتحریمی‌ها. از طرفی تحریم اول امریکا شروع شده و تاثیرات روانی و منفی آن را در جامعه شاهد هستیم. اعلام خروج برخی از شرکت‌ها از ایران و یا انصراف خرید نفت برخی از کشورها از ایران تاثیر تحریم‌های اولیه است؛ اما تحریم اصلی سیزدهم آبان است. به نظر می‌رسد بخشـــی از کاهش واردات نیز در همین راستا اتفاق افتاده است. در واقع دولت به همین منظور سعی در مدیریت واردات کشور دارد تا واردات کالاهای غیرضروری به کشور صورت نگیرد و منابع ارزی کشور بیهوده هزینه نشود. البته با سیاست‌گذاری‌های چهار ماه گذشته بسیاری از منابع ارزی کشور بیهوده هزینه شده است؛ در واقع اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی برای ورود کالا به کشور نوعی حراج منابع ارزی کشور در شرایط سخت کنونی بود.

دولت در شـــرایطی نرخ ارز ۴۲۰۰ تومـــان را برنامه قرار داد که پافشـــاری بر این رقم در بخش‌های صنعتی و تولیدی برای صادرکننده توجیه نداشـــت. صادرکنندگان نمی‌توانســـتند ارز حاصل از صادرات خود را با قیمت ۴۲۰۰ تومانی وارد سامانه نیما کنند. زیرا در بخش‌های مختلف صادرکنندگان برای تامین مواد اولیه خود ملزم به پرداخت هزینه‌های بسیار بالایی بودند. بنابراین تصمیم دولت منجر به ضرر بسیاری از آنها شد. همین موضوع نیز موجب شد که دولت مجبور به بازنگری سیاست‌هایش شود. در حال حاضر نیز ارز سامانه نیما حراج منابع با قیمت بازار آزاد است و انگیزه واردات را زیاد می‌کند. هرچند نسبت به عملکرد دولت در واردات نیز انتقادهای بسیاری وارد است، چرا که دولت می‌توانست مدیریت را از روش‌های مختلف دنبال کند؛ حال آنکه روش‌هایی کـــه دولت این روزها به کار می‌بنـــدد، به مدیریت واردات منجر نشده اســـت. در واقع با این دست اقدامات عملا واردات محدود نشـــده، بلکه قفل شده است. امروز واحدهای تولیدی برای ثبت سفارش واردات مواد اولیه‌شان یا با گمرک مشکل دارند که کالا را وارد کردند اما نمی‌توانند ترخیص کنند یا اینکه در سازمان توسعه تجارت برای ثبت ســـفارش پشت صف‌های طولانی ایستاده‌اند و نمی‌توانند ثبت سفارش انجام دهند؛ در صورتی که این کار قبلا در کمتر از ۴۸ ساعت انجام می‌شد؛ امروز ثبت سفارش به حدود ۳ تـــا ۴ ماه زمان نیاز دارد، ضمن اینکه اگر شـــرکتی به تامین منابع و تخصیص ارز نیز نیاز داشته باشد، باید زمان طولانی‌تری را سپری کند.

امروز واحدهای تولیدی برای ثبت سفارش واردات مواد اولیه‌شان یا با گمرک مشکل دارند که کالا را وارد کردند اما نمی‌توانند ترخیص کنند یا اینکه در سازمان توسعه تجارت برای ثبت سفارش پشت صف‌های طولانی ایستاده‌اند و نمی‌توانند ثبت سفارش انجام دهند

بنابراین به عقیده من دولت هر چه سیاست‌هایش را شفاف‌تر و علنی‌تر اعلام کند، مردم همراهی بیشـــتری با آن می‌کنند و تکلیف آنها روشـــن می‌شـــود. این اتفاق در حالی باید رخ دهد که مقامات مســـئول گاهی مسائلی را عنوان می‌کنند که خلاف آن را ثابت می‌کند. در خصوص ثبت ســـفارش‌ها شـــاهد بودیم که یکی از مســـئولان گفته بود ثبت ســـفارش انجام می‌دهیم اما تخصیص منابع صورت نمی‌گیـــرد؛ این حرف به منزله بازی دادن بخش خصوصی است که مدت‌هاست در صف‌های طولانی ایستاده است. بر این اساس بهتر است دولت از تصمیم‌گیری‌های غیرمنطقی جلوگیری کند. شاید یکی از راهکارهای منطقی این باشد که متولیان تجارت، رقم واردات به کشور را مشخص کنند و براساس هدف‌گذاری سالانه پیش بروند. علاوه بر این در شرایطی که تحریم در کشـــور وجود دارد، اگر واردکننـــده‌ای می‌تواند از اعتبار خریدار بهره ببرد یا از منابـــع خارجی که دارد به صورت بدون انتقال ارز اســـتفاده کند و از این طریق کالاهای واسطه‌ای و ســـرمایه‌ای را که مورد نیاز واحدهای تولیدی است، وارد کشور کند، نباید این امکان از او سلب شود تا از این طریق ذخیره‌سازی مناسب انجام شود. اما اینکه شفافیت وجود نداشته باشد و عملا یک شعار داده شـــود اما از سوی دیگر محیط کسب و کار مورد تهدید قرار گیرد، نااطمینانی ایجادشـــده در جامعه را تشـــدید می‌کند و قدرت برنامه‌ریزی را از واحدهای تولیدی می‌گیرد که در نتیجه کمبود، افزایش قیمت و خالی شـــدن انبارها به وجود خواهد آمد. برخی اعتقـــاد دارند که صادرکنندگان ارز حاصل از صادرات خود را به چرخه اقتصاد وارد نمی‌کنند. باید این واقعیت را بپذیریم که واحدهای کوچک و متوسط به دلیل کمبود منابع و نقدینگی، چاره‌ای جز برگرداندن ارز ندارند و هیچ زمانی نیست که یک صادرکننده قادر باشـــد فقط صادر کند و ارزی به کشور نیاورد. چون منابعش محدود اســـت. مخصوصا اگر تولیدکننده، صادرکننده هم باشد، به دلیل اینکه نیازمند واردات مواد اولیه‌اش است، قطعا این ارز را به کشور وارد خواهد کرد.

آمارهای بانک مرکزی نیز نشـــان داده که حداقل ۸۰ درصد ارز کل صادراتی به کشـــور برگشته اســـت؛ میزان ارز تخصیص منابع بانک مرکزی و واردات کشور مشخص است، تفاوت این‌دو از محل ارز حاصل از صادرات تامین شـــده است. بنابراین طبق آمارهـــا حداقل ۸۰ درصد ارز صادراتی به چرخه برمی‌گردد؛ ولی در حال حاضر به دلیل افزایش نرخ ارز، هر روز شاهد رشد فزاینده ارز کشور هستیم؛ طبیعتا هر صادرکننده‌ای سعی می‌کند منابع ارزی خـــود را زمانی به ریال تبدیل کند که بلافاصله توان آن را داشته باشـــد که کالا جایگزین کند و در اصل ارزش دارایی‌اش را حفظ کند؛ بنابراین ممکن اســـت عرضه ارز مقداری با سرعت کمتـــری اتفاق بیفتد؛ ولی به این معنا نیســـت که اصلا ارز وارد کشـــور نمی‌شـــود. می‌توان گفت عرضه ارز در شرایط باثبات به مراتب سریع‌تر از زمانی خواهد بود که نرخ‌ها لحظه به لحظه تغییر می‌کنـــد و افزایش می‌یابد. بنابراین اینکه فکر کنیم صادرکننده فقط صادر می‌کند و ارزی واگذار نمی‌کند، به نظر من یک آدرس اشتباه است که در شرایط نوسانات ارزی به مخاطب داده می‌شود. این را باید بپذیریم کـــه وقتی روزانه نرخ ارز چهار تا پنج درصد افزایش دارد و ارزش پول ملی کاهش، هیچ فردی حاضر نیست سرمایه خود را به خطر اندازد.

یک بستر و دو رویا

چرا نهادهای مدنی در ایران به بلوغ نمی‌رسند؟

اگرچه تقویت نهاد و جامعه مدنی از مهم‌ترین ارکان مشروعیت در گفتار اصلاح‌طلبی بود و دولت اصلاحات درصدد بود تا این برنامه را عمدتا از طریق ایجاد فضا برای رشد و گسترش تشکل‌های غیردولتی تعقیب کند، اما همین گفته اعترافی بر وجود نارسایی‌ها است. انتظار این بود که با توجه به رشد و تنوع طیف فعالیت این تشکل‌ها، در شاخص‌های دموکراسی و جامعه مدنی تغییر بزرگی ایجاد شود؛ اما این نهادها همچنان با مشکلاتی مواجه بوده و هستند. موانع و مشکلاتی که در سطح سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و در سطح گفتمانی قابل بحث است.

عکس: رضا معطریان

از کنش جمعی به جامعه مدنی

موانع پایداری نهاد مدنی کدام است؟

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
چرا نهاد مدنی در ایران به بلوغ نمی‌رسد؟ پرسشی بنیادین که در این پرونده سعی شده از وجوه مختلف به آن پاسخ داده شود؛ این پرونده را بخوانید.

«هر تاریخی، تاریخ معاصر است»؛ این گفته «کروچه» است و کلید فهم ما از خود، گذشته خود و تاریخ خود و جهان شرق و غرب. یا به قول «ادوارد هالِت کار» سیاستمدار، روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه کمبریج، «تاریخ نوین در زمانی آغاز می‌شود که هم گذشته و هم آینده را در بر بگیرد... اگر نسبت به آینده آگاهی نداشته باشیم، تاریخ هم نداریم... همین که انسان‌ها دست یافتن به آرزوهایی برای آینده خود را آغاز کردند، تاریخ گذشته‌شان را نیز کشف یا اختراع کرده‌اند.» شاید این در هر حوزه‌ای، از خرد گرفته تا شناخت هویت ملی، از روشنفکری تا تاریخ تجدد ایران و اندیشه در ایران صدق کند، همان‌طوری که درباره دموکراسی‌خواهی و توسعه سیاسی در ایران هم صدق می‌کند. توسعه سیاسی در ایران همان قصه «یکی داستان پر آب چشم» است که می‌توان آن را از نقاط تاریک و خاکستری تاریخ تا ردپای تاریخ فروزان و پرتلالو خواند و تا به امروز از بلوغ یا نارس بودن این خواست تاریخی گفت که سرشت آن اگرچه در تاریخ دولت سنتی در ایران شکل گرفته، ولی همزاد و همراه برآمدن دولت مدرن در ایران است.

شاید سخن گفتن از جامعه و نهاد مدنی همان چیزی است در تولستوی درباره آن گفته: «ما باید از چیزهایی سخن بگوییم که همه می‌دانند ولی هرکس را شهامت سخن گفتن درباره آن نیست.» گفتن از اهمیت زیست‌بوم نهاد و جامعه مدنی اگر نگوییم قدمتی به اندازه تاریخ دولت مدرن در ایران دارد و گفته‌ای تکراری است، باید اشاره‌ای صریح به تاریخ بیست ساله معاصر ایران داشته باشیم که در آن دوره برنامه تقویت جامعه مدنی از ارکان مشروعیت در گفتمان اصلاح‌طلبی بود و خود محل تناقض و تعارض. دولت اصلاحات درصدد برآمد تا این مطالبه را از طریق ایجاد فضا برای رشد و گسترش تشکل‌های غیردولتی تعقیب کند. اندیشه مستتر در این گفتار آن بود که برای گذار آرام و مسالمت‌آمیز به دموکراسی باید نهادها و تشکل‌های مدنی و مردمی را تقویت کرد که صدای جامعه را به گوش حکومت می‌رسانند، قشرهای مختلف مردم را نمایندگی می‌کنند و بدین وسیله مشارکت مردمی را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سیاست‌گذاری‌ها امکان‌پذیر می‌کنند.

در واقع فرضیه بنیادین گفتار اصلاح‌طلبی این بود که میان تشکیل نهادهای غیردولتی و ظهور یا حفظ دموکراسی رابطه‌ای علی برقرار است. برای همین در کمیت و کیفیت این نهادها همت شد ولی در همان زمان، باز هم منتقدان از عملکرد دولت انتقاد می‌کردند؛ آنها معتقد بودند که دولت هرگز عرصه قدرت‌طلبی خود را از مرزهای نهادهای مدنی عقب نرانده است؛ سیاست‌های دولت‌ها در عمل نه‌تنها در درازمدت به رونق نهادهای مدنی نینجامیده، بلکه در راستای تضعیف آن عمل کرده است و این وضعیت بعد از پایان دوران اصلاح‌طلبی بدتر شد. شاید این سلطه‌طلبی در کنار موانع ساختاری، بیشتر در راستای نارس ماندن نهاد مدنی عمل کند؛ سیاست‌های غیررسمی، نهادسازی سیاسی از درون ساخت قدرت مطلقه، فرهنگ سیاسی آمریت، چندپارگی و بیگانگی سیاسی، در جامعه کوتاه‌مدت همان موانعی است که باید جزو موانع رشد نهادهای مدنی برشمرد؛ همچنان که جزو موانع توسعه سیاسی و دموکراسی در ایران است.

عده‌ای دیگر در کنار سلطه‌طلبی دولت، دولت قوی و جامعه ضعیف، از رانت‌ها و پول نفت می‌گویند که در عمل سبب شده بلوغ نهادهای مدنی به تاخیر بیفتد. این مشکل هم‌زمان با مشروطه‌خواهی در ایران آغاز شده است، یعنی همان زمان که ایران وارد دنیای مدرن شد، به فاصله یک سال نفت هم کشف شد. سال ۱۲۸۵ قانون مشروطیت تصویب شد. یک سال بعد اولین چاه نفت کشف شد. همان زمان‌ها بود که پول نفت را دولت به ابزار کنترل جدید تبدیل کرد. اقتدار حکومت قاجار به دلیل رشد شرایط جهانی به شدت افت کرده بود، اما حکومت توانست با پول نفت، کنترل مصنوعی ایجاد کند. این کنترل مصنوعی از یک سو و سرازیرشدن رانت ناشی از پول نفت، نهادهای مدنی را به جای هدایت به سمت مسیرهای درست، به فضایی هدایت کرد که به سمت چانه‌زنی و دریافت سهم از نفت حرکت کنند.

با کشف نفت و ورود آن به عرصه اقتصاد و قدرت، فرایند سقوط اقتدار حکومت متوقف شد. حکومت ابزار کنترل پول نفت را در اختیار گرفت. شاید همان زمان بود که نهادهای مدنی به جای حرکت به سمت بلوغ، به دنبال چانه زنی و لینک شدن با حکومت رفتند و روند تکامل جامعه مدنی کند شد. شاید باید گفت که حدود یک قرن است که این مشکل در عمل و هر بار در سطحی متفاوت که نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد، ادامه یافته و برای همین خیلی‌ها معتقدند نهادهای مدنی خیلی طول می‌کشد که بالغ شوند و آنها به افق دوردست چشم دوخته‌اند. اما در کنار این مشکلات باید از توانایی مشارکت گروهی در جامعه هم سخن گفت. باید پرسید چقدر عضویت و فعالیت در نهادهای مدنی در فضای عمومی جامعه به یک گفتمان برتر تبدیل شده است؟ عده‌ای معتقدند به علت اینکه صبر در جامعه ایران پایین است و توانایی مشارکت در کارهای گروهی کم است، اگر نهادهای مدنی شکل بگیرند، به سرعت به حکومت می‌چسبند و همچنان رغبت عمومی به آنها کم است و دیگران از تلاش درخور طبقه متوسط در ایران می‌گویند. اما همه منتقدان نهادهای مدنی در یک نکته اشتراک نظر دارند و آن اینکه نهادهای مدنی باید نسبت به عملکرد خود، خودانتقادی داشته باشند و سعی در انباشت سرمایه اجتماعی و توانمند کردن خود کنند. شاید درافتادن با دولت و منتظر راهکار حمایتی دولت ماندن راهی درست نباشد و نتیجه آن این باشد که نهادهای مدنی در عمل توده‌وار باقی بمانند و ژله‌ای عمل کنند. اما اگر این نهادها به سرمایه انسانی خود تکیه کنند و دانش‌محور و اندیشه‌بنیان کار کنند، در آن صورت است که می‌توانند از موانع سنگین ساختاری و مانع‌تراشی روزافزون دولت‌ها خود را برهانند و گامی به پیش بردارند. شاید این نکته را باید بیشتر از همیشه نهادهای مدنی سرلوحه کار خود کنند که جز به توانمندی خود، به هیچ توانایی دیگری تکیه نکنند برای شناخت اهداف خود و جامعه هدف خود، که دولت‌های خودمحور و سلطه‌طلب بستری برای رونق نهاد مدنی پهن نکرده است جز رخوت آنها و اضمحلال جامعه؛ همان که در تعارض با ذات نهاد مدنی است. نهاد مدنی باید به چشم‌انداز روشن آینده چشم بدوزد، چشم‌اندازی که در سایه فضای مجازی و رسانه‌های نوین، آنها هرچه بیشتر توانمند می‌شوند و بستری نوین برای رشدشان هموار شده است. شاید آینده از آنِ نهادهای مدنی و جامعه مدنی باشد.

عده‌ای معتقدند به علت اینکه صبر در جامعه ایران پایین است و توانایی مشارکت در کارهای گروهی کم است، اگر نهادهای مدنی شکل بگیرند، به سرعت به حکومت می‌چسبند و همچنان رغبت عمومی به آنها کم است و دیگران از تلاش درخور طبقه متوسط در ایران می‌گویند

ضعف نهادهای مدنی ضعفی نیست که امروز و فردا حل شود، به زمان احتیاج دارد و باید بر روی آنها کار شود و افرادی وجود داشته باشند که واقعا اعتقاد دارند به این مسئله؛ واقعا اعتماد دارند به واگذاری بخشی از مسئولیت‌ها و می‌خواهند که نهادهای مدنی بر روی کار بیایند و کمکی برای دولت باشند.

[نگاه اقتصاددان]

نهادهای مدنی جایگاه حقوقی نامشخصی دارند

مراد ثقفی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از مشکلات نهادهای مدنی در ایران می‌گوید

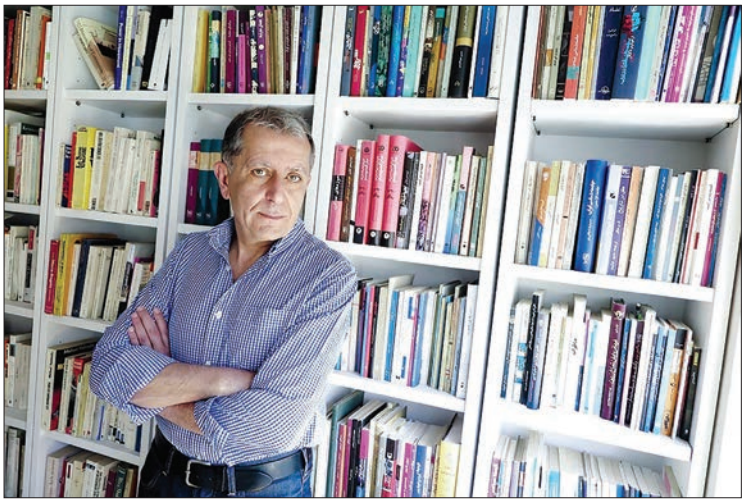

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

تاسیس نهاد مدنی همزاد تغییر اجتماعی است؛ همزاد تاسیس دولت مدرن که خود این دولت با موانع و مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کرده است. شاید تقابل با قدرت اولین مشکل جامعه مدنی باشد همان‌طوری که تقابل با قدرت سنتی مشکل اصلی دولت مدرن بوده است. برای همین مراد ثقفی معتقد است در هیچ دوره‌ای دولت پایش را از زمین نهاد مدنی بیرون نکشیده است. او وقتی از مشکلات جامعه مدرن در جامعه امروز ایران نام می‌برد در کنار مسائل تاریخی این نهادها، به موانع حقوقی اشاره می‌کند. ثقفی می‌گوید همچنان هیچ جایگاهی از نظر حقوقی برای نهادهای مدنی به معنای جدی و گسترده وجود ندارد.

■ چرا نهادهای مدنی در ایران بالغ و به یک مســـئله عمومی تبدیل نمی‌شوند؟

طبیعتا برای پاسخ دادن به هر پرسش کلی نیاز است که آن را خرد کنیم و اگر هم پاسخی برای آن نداریم، دست‌کم محل نزاع را روشن کنیم؛ بنابراین ابتدا باید مشخص کنیم که منظورمان از نهادهای مدنی چیست و مشخص کنیم که آیا این پرسش درست است؛ یعنی نهادهای مدنی ضعیف هستند یا شکل نمی‌گیرند یا اینکه در حوزه‌های مختلف سرنوشت کم و بیش متفاوتی داشته‌اند و اساسا این پدیده از چه زمانی شکل گرفته است؟ کاویدن لحظه تاریخی به ما کمک می‌کند که دقیق‌تر پیرامون موضوع بحث کنیم.

وقتـــی از نهادهای مدنی حرف می‌زنیـــم، اولاً آنها در تقابل یا به موازات نهادهای حکومت یا دولت (state) مطرح هستند. و ثانیاً اگر به ریشه لاتین واژه رجوع کنیم جامعه مدنی در تقابل یا به موازات جامعه نظامی قرار می‌گیرد. این برای ما یک راهنماست. راهنمای دیگر، زمان شکل‌گیری نهادهای جامعه مدنی است. از این منظر می‌توان دید که این نهادها در تعدادی از کشورهای اروپایی یا همزاد دموکراسی و پارلمان هستند یا در بعضی از کشورها پیش از این هم به وجود آمده‌اند؛ بنابراین آنها نوعی نهادهای نمایندگی هستند که ملت‌ها بعضاً پیش از ملت شـــدن - ملت شدن در اینجا به معنای حق رأی- شکل گرفته‌اند؛ یعنی نهادهای مدنی بیانگر نوعی از همبستگی هستند که لزوما همبستگی ملی نیست؛ یعنی گروه‌هایی از ملت هستند که این کار را انجام می‌دهند. دلیل اینکه این گروه‌ها جمع می‌شوند و اعلام همبستگی می‌کنند و تقاضا دارند که همبستگی‌شان به رسمیت شناخته شود، عمدتا در ارتباط با مسائل مالی است؛ یعنی اولین نهادهای مدنی به معنای امروزی، آنهایی هستند که در حوزه اقتصاد شکل گرفته‌اند. نکته دیگر این است که این نهادهایی که ما از یک ســـو آنها را در تقابل/ موازات با دولت و از ســـوی دیگر در تقابل/ موازات با نیروهای نظامی تعریف کردیم پیش از شکل‌گیری دولت در معنای مدرن و امروزی‌اش، یعنی دولت قانونی و دولت نمایندگی، به چه صورتی بوده‌اند؟ این کنکاش به ما نشان می‌دهد که اتفاقا آنها حضور بسیار گسترده‌ای داشتند به این دلیل که نمایندگی کلان یعنی دولت وجود نداشت؛ در حقیقت به علت نبود این نمایندگی کلان نهادهای مدنی بسیار قوی بودند، به طور مثال نهاد خانواده، نهادهای نمایندگی یک روستا، نهادهای شغلی. از این رو دست‌کم سه باب ورود به بحث داریم.

در کشور خودمان هم تأسیس این نهادها همزاد تغییر وضعیت اجتماعی اســـت و در دوره قاجار و همزاد بحث تأسیس دولت مدرن پیش می‌آید. ما پیش از مجلس شورای ملی، مجلس نمایندگان تجار داریم که گاهی حتی بخشـــی از وظایف قوه قضائیه را هم انجام می‌داده و رســـیدگی به شکایات تجار را بر عهده داشـــته اســـت. از این رو در ایران هم پیش از شکل‌گیری پارلمان یعنی نهاد نمایندگی‌کننده ملت، نهادی مدنی وجود داشته است. طبق یک روایت، زمانی که ناصرالدین‌شاه به ملک‌التجار می‌گوید یک مجلس تجار تشکیل بدهد، ملک‌التجار می‌پذیرد اما می‌گوید من ریاست این مجلس را بر عهده نمی‌گیرم چرا که موجب حسادت می‌شود و من اعتبارم را از دست خواهم داد. برداشت من این است که نظر ملک‌التجار این بوده است که این قانون اعتباری ندارد و ممکن است شاه حرف‌های خود را نقض کند، به همین دلیل ممکن است که من اعتبار سنتی خودم را هم از دست بدهم.

در گذار از دولت سنتی و پادشاهی به دولت مدرن و پارلمانی این اتفاق رخ می‌دهد که تکیه بر اعتبارهای سنتی ضعیف می‌شود؛ اما چیز جدیدی شکل می‌گیرد و باید بر پایه قانون باشد. دلیل این گذار آن است که به دلیل تغییرات اقتصادی و اجتماعی و بین‌المللی، ســـاختار سنتی کارایی‌اش را از دســـت می‌دهد و باید ساختار جدیدی شکل بگیرد که کارایی داشته باشد. حال به نظر می‌رســـد که در ایران این نو شدن همواره الکن باقی می‌ماند. الکن به این معنا که چارچوب حقوقی لازم برای این نو شدن تعبیه نمی‌شود یا اگر می‌شود اجرا نمی‌شـــود. از زمان مشروطه تاکنون هیچ دولتی سراغ نداریم که جایگاه حقوقی مستقلی برای نهادهای مدنی تدوین کرده باشد. در جایی هم کـــه این قانون را تدوین کرده که بهترین نمونه آن مربوط به اتاق بازرگانی است، باز هم استقلال آن را نپذیرفته و بخشی از هدایت آن را مستقیماً در دست خودش نگاه داشته. تا همین اواخر، نیمی از هیئت مدیره اتاق بازرگانی و... از طرف دولت منصوب می‌شدند. اخیرا به یک‌سوم تقلیل

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره موانع و مشکلات نهادهای مدنی در ایران و اینکه این نهادها چرا به بلوغ نمی‌رسند، بدانید، خواندن این مصاحبه به شما توصیه می‌شود.

یافته. اتحادیه اروپا از روزی که تأسیس شد، اعلام کرد که ما اتحادیه‌ها و نهادهایی را که دولت نقش تعیین‌کننده‌ای در آن دارد یا نماینده‌ای از دولت در آنها حضور دارد، به عنوان اتحادیه‌های کارفرمایی نمی‌پذیریم. این وضعیت در تمام نهادهای دیگر مثل، نظام مهندسی، نظام پزشکی، کانون وکلا و... هم وجود دارد.

ببینید بسیاری از مشکلات حوزه کار در جهان از طریق سه‌جانبه‌گرایی حل می‌شود. یعنی دولت، اتحادیه‌های کارگری و اتحادیه‌های کارفرمایی. در کشور ما در واقع این سه ضلع، یک ضلع بیشتر نیست: دولت. در اتحادیه کارفرمایی هم به دلیل بنگاه‌داری دولت و هم به دلیل حضور در هیئت مدیره اتاق، دولت ذی‌نفع جدی است، اتحادیه کارگری غیردولتی که نداریم، هرچه هست دولت است و در جایگاه دولت هم که خوب دولت است. در واقع یک‌جانبه‌گرایی است.

پس در پاسخ به پرسش شما باید بگویم که مهم‌ترین خصم عدم رشد مکفی نهادهای مدنی در کشور ما، نگاه استبدادی و/ یا پدرسالارانه به جامعه مدنی است که هم در قانون بارتاب یافته و هم البته در عملکردها. در اروپا نیز در کشورهایی مثل اسپانیا، پرتغال، و تا حدی یونان که در آنها نگاه استبدادی دیرتر از سایر کشورها کنار گذاشته شد، همین وضعیت قابل مشاهده است. یعنی به عنوان مثال رشد و کارکرد اتحادیه‌های کارفرمایی فقط با کنار رفتن این دیدگاه شتاب لازم را پیدا کرد. اینها که گفتم تجربه جهانی است و شرق و غرب و شمال و جنوب کردن برنمی‌دارد. در واقع به محض آنکه اقتصاد کشورها کالایی می‌شود باید این نهادها تعبیه شوند تا دولت مدرن بتواند از پس کار برآید.

■ **یعنی هنوز جایگاهی از نظر حقوقی برای این نهادها مشخص نشده است؟**

متأسفانه به معنای جدی و گسترده نه. به اتفاقی که همین چند ماه پیش در کشور افتاد توجه کنیم. همین چند ماه پیش ما با مسئله اعتصاب کامیون‌داران مواجه شدیم که از دیدگاه من یک مشکل بزرگی بود، اما حقیقت آن است که ممکن بود که ارزاق عمومی هم در شهرها توزیع نشود و به طور کلی سیستم توزیع دچار مشکل شده بود. چرا چنین شد؟ چون جامعه مدنی ضعیف بود. یعنی سندیکا یا سندیکاهای کامیون‌داران وجود نداشت که اولاً پیش از اعتصاب زبان مشکلات آنها باشد و به عبارتی هشدار بدهد به دولت و پس از اعتصاب هم معلوم نبود با چه‌کسی باید برای حل معضل گفت‌وگو کرد.

■ **ما یک دوره شکوفایی نهادهای مدنی را هم تجربه کردیم، آیا در این دوره هم نبود یا نقصان جایگاه حقوقی از طرف فعالان مدنی و حقوق‌دانانی که با این حوزه در ارتباط بوده‌اند احساس نشده است؟**

این دوره شکوفایی در زمان دولت اصلاحات بود که دولت گفت باید نهادهای واسطه‌ای را در حوزه‌هایی که وجود ندارد، مثلا در حوزه پرستاری، ایجاد کنم؛ اما همچنان وزنه دولت ۵۰ به ۵۰ بود. سیستم این‌گونه بود که آن نهاد ۲۴ نفر را معرفی می‌کرد و دولت هم از میان آنها ۱۲ نفر را انتخاب می‌کرد، یا اینکه دولت ۱۲ نفر را انتخاب می‌کرد و نهاد هم ۱۲ نفر دیگر را پیشنهاد می‌داد که ۲۴ نفر تکمیل شود، هیچ‌وقت دولت پایش را از این حوزه بیرون نکشیده است. این وجه حقوقی مسئله است که به نظر من اولین و مهم‌ترین نکته است، قوانین ناظر بر تشکل‌های واسطه‌ای یا نهادهای مدنی باید تغییر کند، آزادی تأسیس نهادها باید ایجاد شود. علاوه بر این، دو مشکل دیگر هم وجود دارد، یکی مشکل در سطح گفتمانی است که از یک سو می‌گوید در این نهادها مدام دعوا رخ می‌دهد و بالغ نشده‌اند؛ از این رو دولت باید بر آنها نظارت کند که در واقع توجیهی است برای دخالت در این نهادها. گفتمان دیگر می‌گوید: از آنجا که این نهادها نماینده گروه‌های خاصی هستند، می‌توانند موجب نوعی بی‌عدالتی شوند. هردو گفتمان جنبه‌هایی از واقعیت را بازتاب می‌دهند زیرا در غیر این صورت این‌همه بقا نمی‌یافتند. بنابراین باید به هردو گفتمان پاسخ داد و دائما این پاسخ را مطرح کرد تا از شکل بهانه‌جویی خارج شود. نخست اینکه هیچ نهادی از روز اول به بلوغ نمی‌رسد، بچه هم وقتی که راه می‌رود زمین می‌خورد؛ اما هیچ‌کس به این دلیل جلوی راه رفتن فرزندش را نمی‌گیرد؛ بنابراین اگر ما بخواهیم آسیب‌های حاشیه‌ای را دلیل انجام ندادن کارها بدانیم، نباید هیچ‌کاری انجام بدهیم، هر کار و مسئله‌ای در ابتدای امر با مشکلاتی روبه‌رو است و زمان لازم است که به پختگی و بلوغ برسد، نهادهای مدنی هم این مراحل را باید طی کنند، همان‌گونه که در سایر کشورها بوده است، یک روند تاریخی- تجربی است که باید طی شود. دوم، این مسئله که نهادهای مدنی منبع بی‌عدالتی هستند حرف نابجایی است، چرا که در هر صورت در این میان منافعی وجود دارد. هم کارفرمایان در کل و هم هر کارفرمایی منفعتی خاص دارند، کارگران حوزه‌های مختلف هم منفعت خاص خود را دارند و در مجموع منافعی. اصناف هم همین‌طور. در واقع این تضاد منافع وجود دارد، چه نهادهای نمایندگی مستقل وجود داشته باشند و چه نه. مسئله بر سر شیوهٔ حل این تضاد یا تنازع منافع است، نه بر سر وجود یا عدمشان. نهادهای مدنی باعث می‌شوند که این منازعات به صورت شفاف و پالایش‌شده روشن و مطرح شوند که پیرامون آن گفت‌وگو صورت بگیرد.

در کشور ما وجود چنین گفتمان‌ها و همچنین گرایش‌های استبدادی، مشکلات و عاداتی را به وجود آورده است که عادات ثانویه است؛ اما آن‌قدر طولانی شده است که جا افتاده و به یک مانع تبدیل شده که مانع سوم است. زمانی که نهادهای مدنی به مدت صد سال نادیده گرفته می‌شود، افراد بیکار نمی‌نشینند بلکه راه‌های دیگری را برمی‌گزینند که عمدتا انفرادی است. یعنی ذی‌نفعان به صورت فردی وارد عمل می‌شوند، چانه‌زنی شخصی می‌کنند، لابی‌گری شخصی می‌کنند، پارتی‌بازی می‌کنند و در سیستم فساد ایجاد می‌کنند و این مسئله کم‌کم به یک عادت ثانویه بسیار سنگین در کشور ما تبدیل شده‌است و اگر روزی تمام قانون هم عوض شود مسلم بدانید که ما باز به وقت بیشتری برای کنار گذاشتن این عادات احتیاج داریم.

البته این مسائل هیچ‌وقت کامل حل نمی‌شوند. در کشورهای پیشرفته هم این مسائل وجود دارد، در اروپا یکی از مشکلات نهادهای مدنی، به طور مشخص نهادهای کارفرمایی آن است که بسیاری از اعضا ترجیح می‌دهند چانه‌زنی شخصی کنند. در کشور فرانسه مدارس نخبه‌پروری وجود دارد که هم بسیاری از وزرای آینده از آنجا می‌آیند و هم بسیاری از کارفرمایان آینده در آنها تحصیل می‌کنند و به دلیل آشنایی در زمان تحصیل، بسیاری از کارفرمایان ترجیح می‌دهند کارهای خود را از طریق دوستان پیش ببرند. بنابراین این مسائل باز هم وجود خواهد داشت و نمی‌توانیم مذاکره شخصی و چانه‌زنی شخصی را جرم‌انگاری کنیم؛ اما در هر صورت باید این دوره‌ها را طی کنیم.

آخرین نکته‌ای که به نظر من به ویژه در نهادهای کارفرمایی می‌تواند مشکل‌ساز شود، مسئله جهانی شدن است. جهانی شدن شما را در یک چارچوب دیگر، در یک بده‌بستان دیگر قرار می‌دهد و ممکن است شما علاقه چندانی نداشته باشید که با همکاران داخلی خود کار کنید. آنچه عرض کردم دلایل ضعف نهادهای مدنی است که ضعفی هم نیست که امروز و فردا حل شود، به زمان احتیاج دارد و باید بر روی آن کار شود و افرادی وجود داشته باشند که واقعا اعتقاد دارند به این مسئله، واقعا اعتماد دارند به واگذاری بخشی از مسئولیت‌ها و می‌خواهند که نهادهای مدنی بر روی کار بیایند و کمکی برای دولت باشند و این بار عظیمی را که بر روی دوش دولت‌ها است و کاملا آشکار است که از پس آن برنمی‌آیند، بردارند.

این مسئله که نهادهای مدنی منبع بی‌عدالتی هستند حرف نابجایی است، چرا که در هر صورت در این میان منافعی وجود دارد. هم کارفرمایان در کل و هم هر کارفرمایی منفعتی خاص دارند، کارگران حوزه‌های مختلف هم منفعت خاص خود را دارند و در مجموع منافعی

اگر نهادهای مدنی را به نهادهای مدنیِ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تقسیم کنیم بهتر است، آسیب‌شناسی هر کدام از اینها می‌تواند متفاوت باشد؛ اما مسئله قانون و نبود اعتماد دولت‌ها و حکومت‌ها به نهادهای مدنی در خصوص تمام آنها صدق می‌کند.

■ **از گفته‌های شما این گونه برداشت می‌شود که شما نهاد مدنی یا سازمان‌های مردم نهاد (ان‌جی‌اُ) و نهادهای مدنی رسمی و قدیمی، مثل اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی را از هم تفکیک می‌کنید. تفاوت این‌دو چیست و اینکه قدرت چانه‌زنی این نهادها با دولت چگونه است؟**

اگر نهادهای مدنی را به نهادهای مدنیِ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تقسیم کنیم بهتر است، آسیب‌شناسی هرکدام از اینها می‌تواند متفاوت باشد؛ اما مسئله قانون و نبود اعتماد دولت‌ها و حکومت‌ها به نهادهای مدنی در خصوص تمام آنها صدق می‌کند؛ اما هرکدام ویژگی‌های متفاوتی دارند، ان‌جی‌اُها سابقه کمتری دارند؛ چرا که بر پایه اصول داوطلبی برقرار می‌شوند، افراد به طور منظم در آنها نمی‌مانند و مشکل نیروی انسانی دارند و با مسائل تجربی هم روبه‌رو هستند، علاوه بر این یک نوع بدبینی در کشور ما نسبت به ان‌جی‌اُها به‌ویژه آنهایی که تماس‌های بین‌المللی دارند وجود دارد. در خصوص احزاب دلایل متفاوت‌اند. اینجا چون مسئله قدرت سیاسی مطرح است همواره دولت‌ها سعی می‌کنند آنها را محدود کنند. در جهان دموکراتیک چیزی به عنوان رد صلاحیت وجود ندارد و نهایت آن است که می‌گویند باید تعدادی امضا جمع کنید برای اینکه کاندیدای شما پذیرفته شود. در حوزه‌های کارگری باز همین مسئله وجود دارد و مانع بزرگ سیاست است. در خصوص اتحادیه‌های کارفرمایی مسئله متفاوت است، به نظر من باید این آسیب‌شناسی را جدا کرد، ما نمی‌توانیم جز در زمینه حقوقی و نداشتن تجربه به طور کلی بحث کنیم، باید سایر مسائل را جدا کنیم.

■ **این پرسش معطوف به نتیجه پژوهشی علمی نیست اما گمان می‌کنم که زایش، ریزش و رویش مجدد در نهادهایی که با مسائل اجتماعی درگیر هستند خیلی بیشتر از حوزه‌های اقتصادی و سیاسی است.**

خیر، این گونه نیست، ما ان‌جی‌اُهای بزرگ و بسیار فعالی داریم؛ مثلا انجمن دانشجویی امام علی که خیلی فعال است و بسیار هم خوب کار می‌کند.

■ **به نظر شما چه زمان‌هایی احساس نیاز به این نهادها بیشتر می‌شود؟**

دولت مدرن ساختاری است که ذات و طبیعتش رو به انبساط است؛ یعنی به طور مداوم وظایف جدیدی به آن اضافه می‌شود. مسئولان باید عمیقا این مشکل را درک کنند که امروز دیگر هیچ دولتی نمی‌تواند تمام کارها را انجام دهد و باید از جامعه کمک بگیرد، این کمک به معنای آن نیست که هر چهار سال یک بار انتخابات برگزار کنید و مردم را به پای صندوق دعوت کنید. مشارکت مردمی در چارچوب دولت‌گردانی باید به طور روزمره باشد. برای هر مسئله‌ای باید از جامعه کمک گرفت، از شناسایی مشکلات گرفته تا راه‌حل‌ها، حوزه‌هایی وجود دارد که دولت‌ها اصلاً نمی‌دانند مشکل است چه رسد به آنکه بدانند به آن ورود کنند یا نکنند. مثلا در حوزه شهر و انجمنی که بنده در آن فعال هستم (انجمن دیدبان مدنی یکشهر)، دولت اصلاً بسیاری چیزها را نمی‌داند؛ چون تصور کرده است که شهرداری باید چنین کارهایی را انجام دهد، شهرداری هم می‌گوید من بودجه‌ای برای این امور ندارم، اگر هم می‌خواهد کاری انجام دهد، به طور مثال شهرفروشی می‌کند که در ۱۲ سال اخیر به صورت فجیع انجام شد، شهرداری کلان‌شهرهای ما در ۱۲ سال گذشته تولید آسیب کرده است و مشکل را به زمین دولت انداخته است. در چنین زمان‌هایی کاملا به نهادهای مدنی برای شناسایی، تبیین و در اصطلاح قاب‌بندی مسائل احتیاج پیدا می‌کنیم، به همین دلایل هم ایجاد می‌شوند؛ اما باید به آنها اعتنا شود.

■ **درست است که نهادهای مدنی بر تقابل‌هایی استوار است، اما دولت و نهادهای مدنی می‌توانند در کنار هم به منافع مشترک دست یابند. چرا چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد و در این تعارض‌ها در نهایت دولت برای حذف یا تضعیف نهادهای مدنی تلاش می‌کند؟**

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نهادهای مدنی ما که در حال حاضر فعال هستند، عمدتا تولید مطالبه می‌کنند، دولت هم متوجه این مسئله نیست که وقتی به آنها امکان فعالیت نمی‌دهد، مسائل و مشکلات بیشتری دامن خودش را می‌گیرد.**
- **یکی از وظایف نهادهای واسطه‌ای تولید دانش و همراهی برای سیاست‌گذاری است، زمانی که این کارها را انجام دادند و توانستند پیش بروند، می‌توانند از بار دولت کم کنند.**
- **برای هر مسئله‌ای باید از جامعه کمک گرفت، از شناسایی مشکلات گرفته تا راه‌حل‌ها، حوزه‌هایی وجود دارد که دولت‌ها اصلاً نمی‌دانند مشکل است چه رسد به آنکه بدانند به آن ورود کنند یا نکنند.**
- **هیچ جایگاهی از نظر حقوقی برای نهادهای مدنی به معنای جدی و گسترده وجود ندارد.**
- **اولین نهادهای مدنی به معنای امروزی، آنهایی هستند که در حوزه اقتصاد شکل گرفته‌اند.**

تمام این امور به فرهنگ مخصوص خود احتیاج دارند، نهادهای مدنی ما که در حال حاضر فعال هستند، عمدتا تولید مطالبه می‌کنند، دولت هم متوجه این مسئله نیست که وقتی به آنها امکان فعالیت نمی‌دهد، مسائل و مشکلات بیشتری دامن خودش را می‌گیرد. آخرین انتخابات اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی انتخابات خاصی بود و با سایر انتخابات‌ها تفاوت داشت؛ به همین دلیل افرادی هم که بر سر کار آمدند دیدگاه‌های متفاوتی داشتند، یکی از کارهایی که انجام دادند این بود که گفتند ما می‌توانیم در حوزه خود به تولید دانش بپردازیم و جلساتی برگزار می‌کردند که گاهی گزارش‌های آن در مطبوعات چاپ می‌شد، یعنی برای کمک به دولت در سیاست‌گذاری‌ها اعلام آمادگی کردند؛ به همین جهت هم گفت‌وگو راحت‌تر شد؛ اما مشخص نشد که کدام بخش از این کمک‌ها یا دانش‌ها را دولت در سیاست‌گذاری‌های خود به کار برد؟ همین مسئله در اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی هم می‌تواند صورت بگیرد، در بخش عمده‌ای از فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی در کشورهای پیشرفته سیاست‌گذاری از طریق آن چیزی است که تحت عنوان گفت‌وگوی اجتماعی مطرح می‌شود. اگر تمام اینها وجود داشته باشد طبیعتا از بار دولت کم می‌شود، دولت در ایران به طرف تمام مطالبات تبدیل شده است، از سوی دیگر یک گفتمان ۲۰، ۳۰ ساله هم وجود دارد که می‌گوید دولت باید خروج کند. بنده به خوبی به یاد می‌آورم که در مورد خصوصی‌سازی، گفتار غالبی شکل گرفته بود که دولت بنگاه‌دار بدی است و باید کنار برود، ما در فصل‌نامه «گفت‌وگو» بارها و بارها بحث کردیم که با کنار رفتن دولت، گروه‌های دیگری می‌توانند وارد کار بشوند، همان گونه که وارد شدند. من اینها را به حساب کودکی افکار می‌گذارم؛ چرا که گفتار کودک غالبا ایدئولوژیک است که در این مورد به طور مشخص ایدئولوژی راست بود که اعتقاد داشت که دولت بنگاه‌دار بدی است، اگر دولت بد است، باید یک جایگزین داشته باشد، باید بحث کنیم که اگر خصوصی‌سازی شود، بخش خصوصی این قدرت را دارد که شفاف‌سازی کند. در حقیقت یکی از وظایف نهادهای واسطه‌ای تولید دانش و همراهی برای سیاست‌گذاری است، زمانی که این کارها را انجام دادند و توانستند پیش بروند، می‌توانند از بار دولت کم کنند.

■ **آیا دولت می‌داند که در نبود این نهادها چه اتفاقاتی ممکن است در انتظار جامعه باشد؟**

همان اتفاقاتی در انتظار جامعه است که در حال حاضر رخ می‌دهد؛ مثل اعتراض کامیون‌داران، مسائل ناظر بر آب، مسائل ناظر بر کالاها، فساد در بنگاه‌ها. اگر یک اتحادیه جدی بانک‌دارها وجود داشت، آیا ممکن بود در زمان آقای احمدی‌نژاد این‌همه مؤسسات مالی، اعتباریِ فشل شکل بگیرد؟ اگر یک اتحادیه کارمندی وجود داشت، آیا شما می‌توانستید همین طوری در این مؤسسات حساب باز کنید و پول به آنها واریز کنید؟

> شهرداری کلان‌شهرهای ما در ۱۲ سال گذشته تولید آسیب کرده است و مشکل را به زمین دولت انداخته است. در چنین زمان‌هایی کاملا به نهادهای مدنی برای شناسایی، تبیین و در اصطلاح قاب‌بندی مسائل احتیاج پیدا می‌کنیم، به همین دلایل هم ایجاد می‌شوند؛ اما باید به آنها اعتنا شود

[نگاه کارشناس]

گذار به دموکراسی: از دولت-محوری به جامعه-محوری

دولت‌ها چه سودایی برای جامعه مدنی دارند؟

حسن قاضی‌مرادی
جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید با توجه با به ساختار سیاسی-تاریخی ایران، تشکیل دولت مدرن و روند شکل‌گیری جامعه مدنی را در ایران بدانید، خواندن این مقاله مهم به شما توصیه می‌شود.

تحولات سیاسی، اجتماعی گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن، در اساس، با تاسیس دولت مدرن و استقرار نهاد دولت- ملت متمایز می‌شود. سه عامل اصلی دولت، جامعه، و عنصر فراملی بر روند این تحولات تاثیر می‌گذارند. دولت مدرن عمدتا با اتکای به ارتش و بوروکراسی تاسیس می‌شود و نقش خود را در این گذار به عهده می‌گیرد. جامعه، به مثابه ملت، نیز از جمله با سازمان‌پذیری‌اش در جامعه‌ی مدنی است که در تعامل سیاسی با دولت با این گذار مشارکت می‌کند. در آستانه‌ی این گذار تاریخی در ایران به دلیل مخالفت دولت قاجاری با ایجاد تغییرات اصلاح‌طلبانه‌ی سیاسی به منظور استقرار دولت مدرن، در آن دوره در قالب «دولت مطلق منتظم»، روند تحولات سیاسی-اجتماعی منجر به تاسیس دولت مدرن و تثبیت گذار به جامعه‌ی مدرن، راه به انقلاب مشروطه برد. انقلاب مشروطه دوره‌ی شروع استقرار دولت مدرن و تاسیس دولت- ملت بود. از ویژگی‌های مهم این دوره‌ی آغازین گذار، نقش موثر جامعه‌ی مدنی بود. اما در پی افول جنبش انقلابی و تضعیف ساختاری دولت مشروطه در تثبیت خود، از جمله، به علت دخالت‌های استعمارگرانه‌ی روسیه و انگلستان، جامعه‌ی مدنی نیز تضعیف و به حاشیه رانده شد و تاکنون نیز، به جز در مقاطع جنبش‌های سیاسی-اجتماعی، تضعیف و به حاشیه رانده‌شدگی جامعه‌ی مدنی در ایران تداوم داشته است.

اگر فرض تضعیف و به حاشیه رانده‌شدگی جامعه‌ی مدنی در پی زوال مشروطیت در ایران صحیح باشد می‌توان به علل و دلایل این موضوع پرداخت. بالطبع این علل و دلایل، گوناگون‌اند. در اندیشیدن به این موضوع از منظر جامعه‌شناسی سیاسی می‌توان گفت که دولت-محوری (دولت‌گرایی) از عوامل مهم تحکیم و گسترش نیافتن جامعه‌ی مدنی در ایران معاصر بوده است.

مردم در ایران با انقلاب مشروطه به دوران گذار خود به جامعه‌ی مدرن قطعیت بخشیدند. دولت مشروطه تحقق دولت مدرن و نهاد دولت- ملت بود. در استقرار این دولت و حمایت از آن، نیروهای جامعه‌ی مدنی نوپای ایران در قالب انجمن‌های مشروطه نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. در روند جنبش انقلابی، انجمن‌های مشروطه‌خواه با بسیج قشرهای مختلف مردم شهری به مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز علیه دولت قاجاری روی آوردند و با استقرار دولت مشروطه به حمایت از آن در برابر تهاجمات نیروهای ارتجاعی و محافظه‌کار پرداختند. همچنان که انجمن‌های مشروطه‌خواه در پی کودتای ضدانقلابی محمدعلی‌شاه علیه مشروطیت با پیش گرفتن مبارزه‌ی قهرآمیز علیه آن، در شکست کودتا و بازگشت دولت مشروطه نقش ممتازی به عهده گرفتند. اما در پی بازگشت مشروطیت، نیروهای سیاسی ارتجاعی و محافظه‌کار در قالب کابینه‌ی بختیاری‌ها به قدرت رسیدند این نیروها و تعاملشان با روسیه و انگلستان مانع از تثبیت دولت مدرن در ایران (در قالب دموکراسی پارلمانی) شد. به ویژه، در طول جنگ جهانی اول و پس از آن بود که زوال قدرت سیاسی با فروپاشی اقتصادی و اجتماعی گره خورد و بی‌ثباتی و هرج و مرج گسترش بسیار یافت. دولت فراتر از حوزه‌ی پایتخت چندان نفوذی نداشت و قدرت‌های محلی در هر منطقه‌ی دور و نزدیک به مرکز، در وابستگی یا عدم وابستگی به قدرت‌های استعماری، خودسرانه عمل می‌کردند. این به معنای تباهی دولت مدرن در آن دوره بود.

در این مرحله بود که عمدتا نخبگان سیاسی چاره اصلی رهایی ایران از آن دولت فترت سیاسی را به قدرت رسیدن دولتی مقتدر و متمرکز دانستند. این نخبگان هرچند دغدغه‌ی تثبیت و تحکیم دولت مدرن را داشتند، چون دولت مشروطه، در عمل، نتوانسته بود چنین دولتی را تثبیت کند، چاره فروپاشیدگی دولت و جامعه را همچنان تاسیس و تثبیت دولت مدرن می‌دانستند. در عین حال، اینان با توجه به ناکامی دولت مشروطه در تحقق وظایف دولت مدرن، در آن موقعیت تاریخی، استقرار دولت مدرن را در قالب دولت مطلقه‌ی اروپایی (استبداد منور) مناسب ایران می‌دانستند.

در آن دوره‌ی فترت سیاسی، جامعه‌ی مدنی نیز زوال یافته و پراکنده بود و اساسا از قدرتی برخوردار نبود که بتواند نقشی در تحولات سیاسی-اجتماعی داشته باشد. این به معنای خلأ قدرت سیاسی در آن دوره بود. این خلأ با کودتای ۱۲۹۹ رفع شد و متعاقب آن دولت اقتدارگرای رضاشاه به عنوان جلوه‌ی دیگری از دولت مدرن به قدرت رسید.

اگر در آن دوره‌ی فترت سیاسی هدف استقرار دولت مدرن در قالب دولت مطلقه‌ی اروپایی از سوی بسیاری از نخبگان سیاسی به معنای رویکرد دولت- محور و دولت‌گرا در عرصه‌ی نظری بود با استقرار دولت اقتدارگرای رضاشاه، دولت- محوری (دولت‌گرایی) - البته نه در قالب دولت مطلقه‌ی اروپایی‌ها- در عرصه‌ی عمل، در ایران غلبه یافت.

به اجمال می‌توان گفت که دولت- محوری یا دولت‌گرایی نگرشی خاص به رابطه‌ی دولت و جامعه است. دولت- محوری به معنای تقویت ابزارهای سیاسی ، قانونی و ایدئولوژیکی در اختیار دولت به منظور توانمندسازی دولت در بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه است. زمینه‌ی مشخص

نکته‌هایی که باید بدانید

- در حوزه‌ی فرهنگ سیاسی، **جامعه‌ی مدنی مروج و مبلغ فرهنگ سیاسی مشارکتی** در مناسبات اجتماعی است.
- **دولت- محوری** (دولت‌گرایی) از عوامل مهم تحکیم و **گسترش نیافتن جامعه‌ی مدنی** در ایران معاصر بوده است.
- جامعه‌ی مدنی عمدتا از طریق **مبارزه‌ی هرروزه با دولت** در حوزه‌ی عمل «**قدرت زیرساختی**» یا «**قدرت عملکردی**» آن قدرت می‌گیرد.
- **قدرت‌یابی جامعه‌ی مدنی** در حوزه‌ای است که دولت، به ناگزیر، به حدی از **تعاملِ کم و بیش قانونی** با جامعه تن می‌دهد.
- ضعف جامعه‌ی مدنی، به علت **پیش‌نگرفتن سیاست جامعه- محور** در برابر دولت است. پیش‌بردن سیاست جامعه- محور به واسطه‌ی الزام اتخاذ سیاست‌گذاری‌های متفاوت در موقعیت‌های گوناگون «**پیش بردن این سیاست‌گذاری‌ها در تقلایی هرروزه و روندی طولانی**» بسیار دشوار است.

در پی بازگشت مشروطیت، نیروهای سیاسی ارتجاعی و محافظه‌کار در قالب کابینه‌ی بختیاری‌ها به قدرت رسیدند. این نیروها و تعاملشان با روسیه و انگلستان مانع از تثبیت دولت مدرن در ایران (در قالب دموکراسی پارلمانی) شد.

دولت‌گرایی در اروپا بحران‌های اقتصادی پیش از جنگ جهانی دوم بود. این بحران‌ها عاملی شد برای دخالت گسترده‌ی دولت‌ها در حوزه‌ی اقتصاد و با هدف کنترل این بحران‌ها. بعد از جنگ جهانی دوم نیز آسیب‌دیدگی‌های گسترده‌ی اقتصادی و اجتماعی کشورهای درگیر در جنگ، دخالت دولت را در حوزه‌های اقتصادی و سازماندهی اجتماعی به منظور جلوگیری از تنش‌های احتمالی سیاسی- اجتماعی الزامی کرد؛ دخالتی که به استقرار «دولت رفاه» در این کشورها انجامید. در عین حال، چه در دوره بین دو جنگ در برخی از کشورهای تازه تاسیس‌شده‌ی اروپای شرقی و چه پس از جنگ دوم در برخی از کشورهای کمتر توسعه‌یافته‌ی اروپا - مثلا اسپانیا، پرتغال و یونان- دولت‌های اقتدارگرا (authoritarian states) به قدرت رسیدند. در همین دوره دولت‌های اقتدارگرا در برخی از کشورهای غیر غربی نیز استقرار یافتند (مثلا در ترکیه و ایران). اقتدارگرایی (authoritarianism) نوع ویژه‌ای از دولت‌های مدرن است که گرایشی غالب به دولت- محوری دارد.

دولت- محوری یا دولت‌گرایی عمدتا در موقعیت‌هایی تقویت می‌شود که پرداختن به جنگ خارجی، تامین امنیت داخلی و لزوم توسعه‌ی اقتصادی- اجتماعی در اولویت قرار گیرد. در چنین موقعیت‌هایی دولت تمایل می‌یابد که همچون متغیر مستقل عمل و جامعه را، در مجموع، به خود وابسته کند و از جامعه، عمدتا، پشتیبانی از سیاست‌گذاری‌های خود را بطلبد. وقتی که جامعه نیز به پذیرش یا تن دادن به دولت- محوری بگراید دولت سرچشمه‌ی حق و قانون، اخلاق و عدالت و... دانسته می‌شود. همچنان که پذیرفته می‌شود دولت، برنده و بازنده‌ی فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تعیین کند. چنین رویکردی از سوی بخش‌های گسترده‌ی جامعه به دولت فرصت می‌دهد تا همه‌ی حوزه‌های زندگی اجتماعی را تحت نظارت خود بگیرد و مستقل از جامعه، از بالا، برای این حوزه‌ها سیاست‌گذاری کند. بالطبع تا دولت این سیطره‌جویی‌اش را توجیه کند به نظام‌های ایدئولوژیک خاصی نیاز دارد. این نظام‌های ایدئولوژیک - از جمله، ناسیونالیسم، گرایش‌های آخرت‌شناسانه و هزاره‌باور (مسیانیسم) دینی و...- صرفا در جهت استیلای فرهنگ سیاسی آمریت/ تبعیت در رابطه‌ی دولت و جامعه کارکرد دارند و از این رو، دولت- محورند.

در توضیح چرایی و چیرگی گسترده دولت‌های اقتدارگرا در کشورهای دیگر، از جمله، باید به این نکته توجه کرد که دولت‌های مدرن در کشورهای اروپایی در دوره‌ای نسبتا طولانی تثبیت شدند و تحکیم یافتند. اما در کشورهای شرقی و در پی رسوخ و استیلای مناسبات سرمایه‌داری- استعماری غرب، دولت‌های مدرن در دوره‌هایی نسبتا کوتاه به قدرت رسیدند و باید - در کوتاه‌مدت- وظایفی را بیش از دولت‌های مدرن اروپایی به عهده می‌گرفتند؛ وظایفی که ناشی از عدم رشد و توسعه‌ی ساختاری، به ویژه در حوزه‌ی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، بود. از این رو، در این کشورها، به سادگی، پذیرفته می‌شد که دولت برای پاسخ‌گویی به چنین وظایفی و همراه با آن هماهنگ کردن اقتصاد و سیاست کشور با اقتصاد و سیاست جهانی از اقتدار هرچه بیشتری برخوردار باشد. این به تفوق دولت- محوری در این کشورها می‌انجامید.

اما در حوزه‌ی نظریه‌پردازی دولت مدرن در دو دهه‌ی نخستین سده‌ی بیستم نظریه‌ی ماکس وبر درباره‌ی دولت مدرن با اقبال بسیار مواجه و ماندگار شد. او دولت مدرن را نه با اهداف آن بلکه با وسایل اعمال قدرت آن یعنی مبتنی بر کاربرد انحصاری زور مشروع [= قانونی] در قلمروی معین تعریف می‌کند و در برشماری ویژگی‌های آن می‌نویسد: «مهم‌ترین ویژگی‌های صوری دولت مدرن عبارت‌اند از: دولت دارای یک نظم قانونی و اداری است که توسط قانون‌گذار در معرض تغییر قرار می‌گیرد؛ نظمی که در آن فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ی کارگزاران اداری، که آنان نیز توسط قانون‌گذاران کنترل می‌شوند، جهت داده می‌شوند. این سیستم نظم مدعی اقتدار الزام‌آور، نه‌فقط بر اعضای دولت - شهروندان که اغلبشان عضویت را با تولد کسب کرده‌اند- بلکه به علاوه بر حوزه‌ی بسیار گسترده‌ی همه اعمالی است که در حوزه‌ی اختیارات قانونی‌اش روی می‌دهد. بنابراین دولت سازمانی اجباری بر بنیان قلمرو است. علاوه بر این، امروز، استفاده از زور فقط تا آنجا که یا از سوی دولت مجاز شمرده شده یا توسط دولت تجویز شده باشد مشروع در نظر گرفته می‌شود... خواست انحصاری کردن استفاده از زور همان‌قدر برای دولت مدرن اساسی است که ویژگی اختیارات قانونی اجباری‌اش و نیز ویژگی عملکرد متداوم آن. (Weber, 1978: 56).

انواع دولت‌های غربی که در عصر مدرن به قدرت رسیده‌اند، کم و بیش، با چارچوب نظری وبر انطباق دارند. در عین حال، در سده‌ی بیستم در پی انقلاب اکتبر، دولت‌های سوسیالیستی پدید آمدند که بعدا دولت‌های سوسیالیسم واقعا موجود خوانده شدند. نظریه و عمل این دولت‌ها نیز به شدت، دولت- محور بود. نظریه‌ی دولت در آموزه‌ی مارکس، جز در دوره خاصی، در مجموع نه دولت- محور که جامعه- محور است. مارکس آنجا که به تبیین فلسفی- سیاسی دولت مدرن می‌پردازد رویکردی جامعه- محور به آن دارد. برای نمونه او در نقد نظریه‌ی دولت در آرای هگل که نظریه‌ای در کل دولت- محور است، با اعلام این نظر که «دموکراسی حقیقی» به شرطی محقق می‌شود که «دولت سیاسی» رفع شده باشد نگرش جامعه- محور خود را به رهایی انسان و نه‌فقط «رهایی سیاسی او» تبیین می‌کند. با این حال در نظریه سوسیالیسم واقعا موجود که با دریافتی خاص از برخی از آرای مارکس تدوین شد تحقق سوسیالیسم عمدتا از طریق تسخیر دولت سرمایه‌داری و جایگزینی آن با دولتی سوسیالیستی نظریه‌پردازی شد. این دولتی بود که باید همه‌ی ارکان جامعه را در کنترل خود داشته باشد. اشاعه‌ی نظریه‌ی دولت در نظریه‌ی سوسیالیسم موجود و مشخصا گرایش به شدت دولت- محورانه آن تاثیر گسترده‌ای بر فعالان سیاسی چپ در کشورهای گوناگون جهان داشت.

دولت مدرن با دولت اقتدارگرای رضا شاه در ایران تثبیت شد و تحکیم و تداوم یافت. اقتدارگرایی نوع ویژه‌ای از دولت مدرن است که در آن ساختار دولت، مبتنی بر تفکیک قوای سه‌گانه و شیوه‌ی اعمال قدرت نیز قانونی است. از این رو، به طور صوری ساختار و شیوه‌ی اعمال قدرت در دولت اقتدارگرا با دموکراسی انتخابی و دموکراسی لیبرال تفاوتی ندارد. تمایز اصلی این دو نوع دولت، فقدان حاکمیت قانون در اولی و حاکمیت قانون در دومی است. در هر دولت اقتدارگرا به نوعی اراده‌ای فراتر از قانون وجود دارد که می‌تواند هم بر ساختار قدرت تاثیر بگذارد و این به معنای تاثیرگذاری محدودکننده در تفکیک قوا است (تفکیک قوا و رابطه قوا با یکدیگر نیز مبتنی بر نظام قانونی است) و هم شیوه‌ی قانونی اعمال قدرت را در کنترل خود بگیرد و محدود کند. همین ویژگی اصلی دولت اقتدارگرا است که چنان قدرت خودمختاری را به دولت می‌دهد که دولت، کم و بیش، از فراز جامعه بر آن فرمان می‌راند. این به معنای رویکرد دولت- محور و دولت‌گرا به حاکمیت سیاسی است. نتیجه‌ی مستقیم این رویکرد دولت‌گرا به جامعه تضعیف و به حاشیه راندن نهادهای خودانگیخته‌ی جامعه‌ی مدنی است. در حاکمیت اقتدارگرایی، آنچه جامعه‌ی مدنی را در برابر دولت قدرتمند می‌کند دو سیاست است: تبلیغ و ترویج ایده‌ی حاکمیت مردم به عنوان اصل و پایه‌ی دموکراسی و تبلیغ و ترویج حاکمیت قانون به عنوان اصل پایه‌ای مقابله با دولت اقتدارگرا. جامعه‌ی مدنی با سیاست اول، خود را در برابر مردم و با سیاست دوم، خود را در برابر دولت تعریف و مرزهای عمل خود

دولت اقتدارگرای رضاشاه، یکسره به انهدام جامعه مدنی (و جامعه سیاسی) اقدام کرد. در این دوره، حتی اگر می‌شد جرقه‌هایی از جامعه- محوری را در آرای نخبگان سیاسی معدودی (مشخصاً تقی ارانی) یافت اما در گسترش گرایش‌های فاشیستی و سوسیالیسم واقعاً موجود در این دوره، دولت- محوری همچنان تحکیم می‌شد

را مشخص می‌کند. در حوزه‌ی فرهنگ سیاسی نیز، جامعه‌ی مدنی مروج و مبلغ فرهنگ سیاسی مشارکتی در مناسبات اجتماعی است. آن دو سیاست جامعه‌ی مدنی مردم‌گرا و این فرهنگ سیاسی که ترویج می‌دهد دولت اقتدارگرا را به مخالفت با جامعه‌ی مدنی سوق می‌دهد. یک ویژگی دولت رضاشاه ضدیت تام آن با جامعه‌ی مدنی خودانگیخته و خودسازمان‌ده بود.

تا پیش از دوران معاصر در کل تاریخ جامعه‌ی سنتی ایران در کنار فرهنگ سیاسی کوته‌بین (parochial) فرهنگ سیاسی تبعی بر محور آمریت/تبعیت به عنوان فرهنگ مسلط در رابطه‌ی دولت استبدادی با جامعه ترویج و تبلیغ می‌شد. دولت استبدادی در کل این دوران - با شدت و ضعف متفاوت- با این ویژگی اصلی شناخته می‌شود که ساختار قدرت در آن، مطلق و شیوه‌ی اعمال قدرت، در فقدان نظام قانونی، خودسرانه بود و در این معنا که در عالم نظر، آنچه سرور مستبد به اراده‌ی خویش فرمان می‌داد، همچون «قانون» دانسته می‌شد (بالطبع، خودسرانگی سرور مستبد در عمل، با احکام دین، قراردادهای عرف و نیز نافرمانی دیگرنمایانه‌ی مردم تعدیل می‌شد). در سنجش دولت استبدادی به عنوان دولت دوران جامعه‌ی سنتی با ویژگی‌های دولت مدرن در نظریه‌ی وبر می‌توان گفت قلمرو تحت حاکمیت چنان دولتی اساسا مرزهای مشخصی نداشت و قدرت انحصاری کاربرد زور در آنها محدود بود. از این رو، نظراتشان بر مناطق دور از مرکز قدرت دولت عمدتا از طریق حکام محلی - در مجموع مقطعان نظامی و دیوانی که از مرکز انتخاب می‌شدند- اعمال می‌شد. اقطاع‌داری، چه در اراضی خالصه و چه در اراضی دیوانی، به معنای وابسته شدن نظام زمین‌داری به دولت استبدادی بود. از این‌رو، رشد و تقویت یا تضعیف و زوال اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، در مجموع، در اختیار دولت قرار داشت. رابطه‌ی دولت استبدادی با جامعه نیز در رابطه‌ی شبان/رمه تبیین و توجیه می‌شد تا سلطه‌ی دولت بر جامعه متداوم بماند. میراث فرهنگی دولت- محوری چنین دولت‌هایی در دوره‌ای بس طولانی نیز فرهنگ سیاسی تبعی بود که به دوران معاصر کشیده شد، بر این دوران سایه انداخت و دولت- محوری را تقویت کرد.

دولت مدرن رضاشاه میراث دولت‌گرایی دولت‌های استبدادی سنتی را نیز به تمامی در خود جذب کرد. به علاوه، آنچه زمینه‌ی مادی تقویت دولت- محوری در این دوره شد افزایش اتکای دولت به درآمد حاصل از فروش نفت در دوره‌ی دوم سلطنت رضاشاه بود. هرچند این درآمد در حدی نبود که بتوان اقتصاد آن دوره را «اقتصاد رانتی» خواند اما پایه و اساس رشد اقتصاد رانتی در ایران در همان دوره گذاشته شد. نقش درآمدهای حاصل از فروش نفت در اقتصاد ایران در دوره سلطنت محمدرضاشاه تا آنجا پیش رفت که در دهه‌ی ۱۳۵۰ اقتصاد رانتی در ایران غلبه یافت. درآمد نفتی، از یک سو، از وابستگی اقتصادی جامعه می‌کاست و به دولت امکان می‌داد با خودمختاری هرچه بیشتری بر جامعه فرمان براند و از سوی دیگر، این درآمد به‌عنوان «رانت» در اختیار دولت قرار می‌گرفت تا دولت از آن در جهت وابسته کردن قشرهای گسترده‌ای از جامعه به خود و به انقیاد کشیدنشان در رابطه‌ای حامی‌پروانه استفاده کند. این دو مسئله مستقیما دولت- محوری را تقویت می‌کرد. از جمله، تاکید هرچه بیشتر بر دولت- محوری، دولت اقتدارگرای محمدرضاشاه را در برابر تهاجم توده‌ای مردم خلع سلاح کرد.

اگر که دولت- محوری در دولت‌های معاصر ایران تثبیت شد و تحکیم یافت همین رویکرد سیاسی در میان نخبگان سیاسی مخالف دولت‌ها نیز، کم و بیش، اهمیت یافت و ماندگار شد. در میان قشرها و طبقات مردم نیز، در مجموع، همچنان فرهنگ سیاسی تبعی بر محور رابطه‌ی آمریت/تبعیت تداوم داشت. این به معنای نگاه به بالای مردم در مواجهه با معضلات فردی و اجتماعی بود، به معنی توسل به دولت از سوی مردم در تنگناها و راه‌حل مشکلات را از دولت خواستن که به تمامی به تشدید دولت‌گرایی در جامعه می‌انجامید.

در دوره‌ی پیش از مشروطه، نخبگان سیاسی، در آغاز، برنامه‌ی اصلاحات سیاسی از بالا را پیش گرفتند. اینان در پی مخالفت قاجار با چنین اصلاحاتی به برنامه اصلاحات سیاسی از پایین گراییدند. این چرخش در رشد گرایش‌های جامعه- محور در این نخبگان موثر افتاد. جامعه‌گرایی در دوره‌ی مبارزات قهرآمیز انقلاب مشروطه و نیز در دوره‌ی کوتاه مجلس دوم تقویت شد. اما در دوره‌ی فروپاشی پس از بسته شدن مجلس دوم و پیامدهای ویرانگر ناشی از جنگ جهانی اول، بیشتر نخبگان سیاسی به دولت- محوری گراییدند. بخشی از اینان در تهاجم دولت رضاشاهی سرکوب و به حاشیه رانده شدند. بسیاری از نخبگان نیز به پشتیبانی از دولت رضاشاه کوشیدند. در همین دوره بود که در میان نخبگان سیاسی، نخبه‌گرایی شکل گرفت. نخبه‌گرایی سیاسی، سیاست را موضوع درگیری نخبگان می‌داند و آن را در چانه‌زنی نخبگان حاکم و مخالف - و در آن دوره، چانه‌زنی لایه‌های مختلف نخبگان حاکم با یکدیگر- خلاصه می‌کند. از این‌رو، این نخبه‌گرایی چون فعالیت سیاسی مردم را، در کل، به متابعتشان از تصمیمات این لایه‌های مختلف نخبگان فرومی‌کاهد و از این لحاظ، مشارکت سیاسی خود- انگیخته را برای مردم ممتنع می‌کند به تمامی، دولت- محور است.

دولت اقتدارگرای رضاشاه، یکسره به انهدام جامعه‌ی مدنی (و جامعه‌ی سیاسی) اقدام کرد. در این دوره، حتی اگر می‌شد جرقه‌هایی از جامعه- محوری را در آرای نخبگان سیاسی معدودی (مشخصاً تقی ارانی) یافت اما در گسترش گرایش‌های فاشیستی و سوسیالیسم واقعاً موجود در این دوره، دولت- محوری همچنان تحکیم می‌شد.

با سقوط دولت رضاشاه در پی تهاجم عوامل فراملی و در دوره‌ی دومین روند دموکراسی‌سازی تا کودتای سال ۱۳۳۲ در کنار رشد محدود نگرش جامعه- محوری در روند نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، «توده‌گرایی» نیز هم در بین نیروهای ملی و هم نیروهای چپ، رشد کرد؛ این جنبشی نوین بود که «در کل» با دولت- محوری قابل توضیح است. در پی این کودتا جامعه‌ی مدنی آمیخته با گرایش‌های توده‌وار سرکوب شد. اصلاحات سیاسی در دوره‌ی پایانی دهه ۱۳۳۰، از جمله به علت ضعف شدید جامعه‌ی مدنی و دولت‌گرایی نخبگان سیاسی، پیش از آنکه دستاوردی بیابد حذف شد. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ دولت- محوری در میان نخبگان سیاسی مخالف شدیدتر از نیروهای ملی‌گرا، در طیف‌های گوناگون نیروهای چپ و نیز سنت‌گرایان اسلامی غلبه یافت. در این روند و در پی مواجه شدن دولت محمدرضاشاه با تنش‌های اقتصادی و بحران مشروعیت، نیروهای سنت‌گرای اسلامی با رویکرد قوی دولت- محور توانستند با بسیج توده‌ای مردم علیه دولت به قدرت سیاسی دست یابند.

در پی جنبش‌های رهایی‌بخش سیاسی کشورهای تحت سلطه در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ و با کشیده شدن این جنبش‌ها به اروپا - مشخصاً جنبش سیاسی- اجتماعی ۱۹۶۸ در فرانسه- رویکردی انتقادی از درک دولت- محور رابطه‌ی دولت و جامعه گسترش یافت. چنین رویکردی از جمله به نقد نظریه‌ی دولت‌گرای وبر از دولت مدرن کشیده شد. برای نمونه، مایکل مان در مقام متفکری نئووبری، متکی به تعریف وبر، تعریف جدیدی از دولت مدرن ارائه کرد که بر دو وجه ساختاری و عملکردی دولت تاکید داشت. از نظر او، دولت عبارت است از: «۱- مجموعه‌ای متمایزشده از نهادها و کارکنان که تجسم بخش ۲- یک مرکزیت‌اند به این معنا که روابط سیاسی از یک مرکز به سوی خارج گسترش می‌یابد تا ۳- یک ناحیه‌ی سرزمینی

در حاکمیت اقتدارگرایی، آنچه جامعه‌ی مدنی را در برابر دولت قدرتمند می‌کند دو سیاست است: تبلیغ و ترویج ایده‌ی حاکمیت مردم به عنوان اصل و پایه‌ی دموکراسی و تبلیغ و ترویج حاکمیت قانون به عنوان اصل پایه‌ای مقابله با دولت اقتدارگرا. جامعه‌ی مدنی با سیاست اول، خود را در برابر مردم و با سیاست دوم، خود را در برابر دولت تعریف و مرزهای عمل خود را مشخص می‌کند

دولت مدرن با دولت اقتدارگرای رضاشاه در ایران تثبیت شد و تحکیم و تداوم یافت. اقتدارگرایی نوع ویژه‌ای از دولت مدرن است که در آن ساختار دولت، مبتنی بر تفکیک قوای سه‌گانه و شیوه‌ی اعمال قدرت نیز قانونی است.

مرزبندی‌شـــده را تحت پوشـــش گیرد که مرکز یادشده بر آن ۴- انحصار قانون‌گذاری آمرانه و الزام‌آور را اِعمال می‌کند و انحصار ابزارهای خشـــونت فیزیکی نیز موید آن است» (Mann, 1988: 4).

مبتنـــی بر این تعریف، مان دو نوع متفـــاوت قدرت برای دولت در نظر می‌گیرد: قدرت خودســـرانه (despotic power) و قدرت زیرســـاختی (intrastructure power). وی در اشاره به این دو نوع قدرت می‌نویسد: «با قدرت خودسرانه‌ی نخبگان دولت به آنان اختیار داده می‌شود حیطه‌ای از اَعمال را بدون مذاکره معمول و نهادینه‌شده با گروه‌های جامعه‌ی مدنی به عهده گیرند... قدرت خودسرانه معمولاً همان چیزی است که در ادبیات [سیاسی] «خودمختاری دولت» خوانده می‌شـــود... قدرت زیرساختی به معنـــای توانایی دولت برای نفوذ به طور واقعی در جامعه‌ی مدنی و اجرای همراه با [جلب] پشـــتیبانی تصمیمات سیاســـی در سراسر قلمرو است» (Mann, 1993: 4-5). با این تعریف‌ها مشخص می‌شود که از نظر مایکل مان قدرت خودسرانه قدرتی است که نخبگان حاکم، از بالا بر جامعه‌ی مدنی اِعمال می‌کنند که نشانه‌ی اعمال سلطه‌ی دولت بر جامعه است.

اما قدرت سیاسی زیرساختی «قدرت سراسر» جامعه است، قدرتی است که دولت از طریق زیرساخت‌ها یا نهادهای خود در سراسر قلمروش -البته در ارتباط با جامعه‌ی مدنی- اِعمال می‌کند. مان می‌نویسد: «قدرت زیرساختی خیابانی دوطرفه است زیرا همچنان که مارکسیست‌ها و تکثرگرایان تاکید دارند، این قدرت، احزاب جامعه‌ی مدنی را توانمند می‌کند تا کنترل دولت را به دســـت گیرند» (ibid, 59). از نظر مایکل مان، دولت به اتکای قدرت زیرساختی خودمختاری‌اش را در ارتباط با جامعه از دست نمی‌دهد اما در عین حال، در تعامل سیاسی با جامعه‌ی مدنی قرار می‌گیرد و جامعه‌ی مدنی با توانمندسازی خود می‌تواند از طریق چنین تعاملی بر سیاست‌گذاری دولت تاثیـــر بگذارد. این به معنای دخالت وجهی از جامعه- محوری در نظریه‌ی دولـــت مدرن بود. در همین دوره، جوئل میگدال با نقد تعریف وبر، تعریف متفاوتـــی از دولت مدرن ارائه کرد: «دولت یک میدان قدرت اســـت که به وسیله‌ی استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت مشخص می‌شود و با دو عامل شکل می‌گیرد: ۱- تصور سازمانی منسجم و کنترل‌گر دریک سرزمین، که نماینده‌ی مردم ساکن در آن سرزمین است. ۲- اقدامات عملی بخش‌ها و اجزای مختلفش». او در توضیح جنبه‌ی نخســـت می‌نویسد: «تصویر بر ادراک دلالت دارد. در اینجا، ادراک دولت یعنی اینکه کســـانی که درون و بیرون مرزهای مورد ادعایش هســـتند، دولت را وضع‌کننده اصلی و سزاوار قواعد درون مرزهای ســـرزمینی‌اش تلقی کنند. از این لحاظ، ادراک دولت موجودیت واحدی را مفروض می‌گیرد که نسبتاً مستقل، متحد و متمرکز اســـت.» از نظر او، این جنبه‌ی دولت اســـت که آن را «از دیگر بازیگران و نیروهای اجتماعی غیردولتی یا خصوصی جدا می‌کند.» او ادامه می‌دهد: «دومین جنبه کلیدی تعریف دولت «اقدامات عملی» هســـتند. عملکرد روزمره بازیگران و موسسات دولت، یا به عبارت دیگر، اقدامات عملی‌شان، می‌تواند تصویر ذهنی از دولـــت را تقویت یا تضعیف کند؛ اقدامات عملی می‌توانند ایده مرزهای ســـرزمینی و مرز میان بخش عمومی و خصوصی را تقویت نموده یا بی‌اثر سازند.» میگدال با تاکید بر این دو جنبه‌ی متمایز دولت مدرن نتیجه می‌گیرد: «بنابراین برای درک سلطه به دو سطح تحلیل نیاز اســـت، یک ســـطح که بعد متحد و یکپارچه دولت، یا به عبارت دیگر کلیت دولت را که در تصویر ذهنی‌اش تجلی یافته، به رسمیت می‌شناسد، و سطح تحلیلی که این کلیت را کنار می‌گذارد تا بتواند اقدامات و اتحادهای تقویت‌کننده و تعارض‌آمیز اجزاء پراکنده‌اش را بررسی کند. رویکرد دولت در جامعه بر این حالت متناقض‌نمای دولت تمرکز دارد...» (میگدال، ۱۳۹۵: ۳۸-۳۷).

میگدال با نقد نظریه‌ی وبر درباره‌ی دولت مدرن که آن را ناظر بر «دولت بر جامعه» می‌داند (رویکرد دولت-محـــوری) تبیینی از دولت مدرن ارائه می‌دهـــد که آن را «دولت در جامعه» می‌خواند (رویکرد جامعه- محوری). با چنین تبیینی اســـت که او - بدون توجه به انواع متمایز دولت‌ها- چهار رابطه را بین دولت و جامعه متمایز می‌کند: دولت قوی، جامعه‌ی ضعیف، دولت قوی، جامعه‌ی قوی، دولت ضعیف، جامعه‌ی ضعیف، و دولت ضعیف، جامعـــه‌ی قوی. در نظریـــه‌ی او، جامعه با دو قلمـــرو خصوصی و عمومی (جامعه‌ی مدنی و جامعه‌ی سیاسی) است که می‌تواند به عنوان جامعه‌ی قوی در برابر دولت ایستادگی کند.

دولت اقتدارگرا گرایش متداومی به دولت- محوری دارد. چنین گرایشی در این دولت، عمدتاً، از طریق تحمیل سلطه‌ی دولت بر جامعه تحقق می‌یابد و حفظ می‌شود. برای تامین سلطه‌ی پایدار نیز دولت اقتدارگرا تا حد ممکن به تقویت «قدرت خودسرانه»اش - به تعبیر مان- و «تصویر ذهنی»اش - به تعبیر میگدال- اقدام می‌کند. در چنین روندی نیز چه بســـیار، که نظارت قانونی بر اِعمال «قدرت خودســـرانه» یا تحمیل «تصویر ذهنی» دولت بر جامعه محدود و نادیده گرفته می‌شود.

یقینـــاً مبارزه با دولت اقتدارگرا با هدف اولیه‌ی گذار به دموکراســـی - در معنای تحقق رهایی سیاســـی- مبارزه‌ای است از سوی جامعه که کلیت قدرت دولت را هدف می‌گیرد. اما مســـئله‌ی مهم در نظر داشتن این نکته اســـت که در چنین مبارزه‌ای دو سیاست متمایز دولت- محور و جامعه- محور وجود دارد. در سیاســـت جامعه- محور، بنیان مبارزه با دولت در گذار به دموکراسی، جامعه‌ی مدنی است. در دولت‌های اقتدارگرا حتی اگر احزاب سیاســـی مخالف وجود داشته باشد اما، به طور معمول، محدودیت‌های اِعمال‌شده توسط دولت بر جامعه‌ی سیاسی چندان شدید می‌شود که جامعه‌ی سیاسی نتواند روند گذار را با موفقیت پیش ببرد. از این رو، حتی اگر جامعه‌ی سیاسی وجود داشته باشد باز هم ضروری است تا قدرت جامعه‌ی مدنی پشتوانه‌ی جامعه‌ی سیاسی در مبارزه‌اش با دولت قرار گیرد. جامعه‌ی مدنی نیز عمدتـــا از طریق مبارزه‌ی هرروزه با دولت در حوزه‌ی عمل «قدرت زیرســـاختی» یا «قدرت عملکردی» آن قدرت می‌گیرد. این، قدرت‌یابی جامعه‌ی مدنی در حوزه‌ای اســـت که دولت، به ناگزیر، به حدی از تعامل کم و بیش قانونی با جامعه تن می‌دهد. ضعف جامعه‌ی مدنی، اما، در درجه‌ی نخســـت، به علت پیش‌نگرفتن سیاست جامعه- محور در برابر دولت اســـت. از جمله، به این دلیل که پیش بردن سیاست جامعه- محور به واسطه‌ی الزام اتخاذ سیاست‌گذاری‌های متفاوت در موقعیت‌های گوناگون «پیش بردن این سیاســـت‌گذاری‌ها در تقلایی هرروزه و روندی طولانی» بسیار دشوار است.

دولت-محوری یا دولت‌گرایی نگرشی خاص به رابطه‌ی دولت و جامعه است. دولت-محوری به‌معنای تقویت ابزارهای سیاسی، قانونی و ایدئولوژیکی در اختیار دولت به‌منظور توانمندسازی دولت در بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه است

منابع:

Mann, Michael (1988), States, War and Capitalism: Cambridge University press.

---------- (1993), The Sources at Social Power, Vol. II, Cambridge University press.

Weber, Max (1978): Economy and Society, Translated by Mills, C. Wright and Parsons, Talcott, ... Edited by Guenther Roth and Clus Wittich, University of California Press.

- میگدال، جوئل (۱۳۹۷)، «دولت در جامعه»، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، انتشارات کویر.

[نگاه کارشناس]

تعدادی از نهادهای مدنی توریسم فقر راه انداخته‌اند

آذر تشکر در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از مشکلات درونی نهادهای مدنی در ایران می‌گوید

نمی‌خواهد مشکلات را در چند کلیشه تبیین کند؛ برای همین از مشکلات اقتصادی و دخالت دولت زود عبور می‌کند و ترجیح می‌دهد با نقد از درون بحث آغاز شود و این همان نقطه تفاهم برای آغاز یک گفت‌وگو است. آذر تشکر، جامعه‌شناس و فعال مدنی سعی می‌کند در بازخوانی تجربه خود، نقدی صریح به عملکرد نهادهای مدنی داشته باشد؛ همان‌ها که سنت تجربی ندارند و انباشت تجربه هم. به گفته تشکر، آنها نتوانسته‌اند از سرمایه انسانی خود درست استفاده کنند و گاه این نیروی داوطلب، توریست فقر هستند نه سرمایه انسانی NGOها. او از نداشتن هدف مناسب نهادهای مدنی گله می‌کند و عدم شناخت آنها از جامعه هدف. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید نگاهی از درون به نهادهای مدنی داشته باشید و نقاط ضعف و قوت آنها را بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

■ **برخی معتقدند برای درک دقیق عدم بلوغ نهادهای مدنی در ایران، علاوه بر توجه به رابطه آنها با دولت یا مشکلات حقوقی و اقتصادی باید نگاهی از درون به این نهادها داشت؛ مهم‌ترین مشکلات درونی این نهادها کدام است؟**

نهادهای مدنی که در حوزه فقر کار می‌کردند، عموما توسط نمایندگانی از طبقه متوسط تشکیل می‌شدند. کسانی که تاحدودی دستشان به دهنشان می‌رسید و از طبقات بسیار مرفه هم نبودند که بین خود و جامعه احساس فاصله کنند و به فکر حفاظت از منافع و دارایی‌های خود در مقابل طبقه فقیر باشند. آنها در موقعیتی بودند که در زندگی روزمره و در مراودات اجتماعی تاحدودی با طبقات فقیر مرتبط بودند و یا از وضع آنها آگاهی داشتند و احساس مسئولیت در مقابل آسیب‌های اجتماعی و فقر باعث می‌شد که به فکر مداخلات خیرخواهانه در زندگی فقرا بیفتند. شکل کار این دسته افراد این بوده که با ارتباطات اجتماعی، منابعی را اعم از پول و نیروی انسانی داوطلب جذب و جمع می‌کردند و یک نهاد یا NGO ایجاد می‌کردند و در یک محله در شهرهای بزرگ به خصوص تهران یا یک روستا فعالیت‌های اجتماعی انجام می‌دادند.

این یک جریان عمومی است. در نگاه اول دو مشکل جدی وجود داشته است؛ اول اینکه شناخت کافی از جامعه هدف وجود نداشته و دوم هدف‌گذاری درستی صورت نگرفته‌است.

این دو مشکل به معنی نفی انگیزه‌های خیرخواهانه این گروه‌ها نیست. این افراد بسیار باانگیزه بودند، با نیت خیرخواهانه وقت، انرژی و پول صرف می‌کردند و پس از مدتی هم تبدیل می‌شدند به نوعی پناهگاه برای آسیب‌دیدگان و فقرا و تا حدودی در تسکین دردهای ناشی از فقر به صورت محدود عمل می‌کردند. مثلا به کودکان خانواده‌های آسیب‌دیده آموزش‌های ابتدایی داده می‌شد، یا برخی نیازهای مبرم مانند خوراک و پوشاک و مختصری کمک‌های مالی به این خانواده‌ها انجام می‌شد. به‌علاوه، یک اثر مهم دیگری که این مداخلات در قالب NGO یا نهادهای خیریه دیگر داشت این بود که افرادی که در این سازمان‌ها با اهداف خیرخواهانه کار می‌کردند، خودشان نگاهشان تصحیح می‌شد. یعنی اثر مهمی که داشت و دارد این است که تجربه کار با آسیب‌های فقر باعث می‌شود که نگاه به این پدیده نگاهی ساده نباشد و پیچیدگی‌های موضوع در میدان عمل درک شود.

اما افراد داوطلب در نهادهای مدنی از لحاظ تئوری نگاه و هدف‌گذاری درستی در مورد کار خود نداشتند، یعنی تصور می‌کردند در یک مکانی افرادی هستند که باید کمک‌های خود را به آنها رساند و آنها را به چیزی تبدیل کرد، اما نمی‌دانستند باید این افراد را به چه‌چیزی تبدیل کنند! در نتیجه در این فرایند این افراد به چیزی تبدیل می‌شدند که مؤسسان این نهادها بودند، یعنی آداب و عادات طبقات متوسط را می‌گرفتند. من NGOهایی را می‌شناسم که بچه‌ها را از ۵ یا ۶ سالگی تحت حمایت خود قرار داده‌اند و این بچه‌ها در بزرگ‌سالی به یک رل مدل تبدیل شده‌اند.

■ **منظور شما این است که کار با خانواده‌ها و طبقات فقیر بیشتر باعث رشد خود طبقه متوسط شده است؛ اگرچه هدف از این کمک‌ها پرکردن شکاف طبقاتی است؟**

ببینید وقتی می‌گویم بیشتر این نهادهایی که هدفشان فقرزدایی بوده، هدف‌گذاری دقیقی نداشته‌اند، به همین موضوع هم می‌رسیم. وقتی من به عنوان کسی که قرار است به فقرا و آسیب‌دیدگان کمک کنم، موقعیت و جایگاه خودم را بشناسم و بدانم که افرادی در موقعیت پایین‌تر و ضعیف‌تر از من هستند و قرار است تحت حمایت و مراقبت من قرار گیرند، اولین سؤالی که منطقا باید از خودم بپرسم این است که من چه چیزی را برای آنان به ارمغان خواهم آورد و چه تغییری در زندگی آنها ایجاد خواهم کرد... من با کمک‌هایم آنها را تبدیل به چه چیزی خواهم کرد؟ آنها در اثر حمایت‌های من باید به کجا برسند؟

تجربه نهادهای مدنی حوزه فقر و آسیب‌های اجتماعی نشان می‌دهد که اغلب این نهادها باارزش‌های طبقه متوسط به سمت خانواده‌های آسیب‌دیده از فقر می‌رفتند و تأثیر این نگاهشان این بود که ارزش‌های طبقه متوسط را ترویج و گاهی تحمیل می‌کردند. به همین دلیل در خانواده‌های آسیب‌دیده نیازها و خواسته‌های طبقه متوسط شکل می‌گرفت، بدون آنکه شرایط اقتصادی-اجتماعی برآورده کردن آن نیازها و خواسته‌ها را داشته باشند. در نتیجه خانواده آسیب‌دیده فقیر با بحران‌های تازه‌ای روبه‌رو می‌شد. بنابراین حامیان، خیرین و فعالان اجتماعی که قرار بود به افراد کمک کنند خودشان منشأ بحران‌ها و آسیب‌های جدیدی می‌شدند.

افراد داوطلب در نهادهای مدنی از لحاظ تئوری نگاه و هدف‌گذاری درستی در مورد کار خود نداشتند. تصور می‌کردند در یک مکانی افرادی هستند که باید کمک‌های خود را به آنها برسانند و آنها را به چیزی تبدیل کنند، اما نمی‌دانستند باید این افراد را به چه چیزی تبدیل کنند! در نتیجه در این فرایند این افراد به چیزی تبدیل می‌شدند که مؤسسان این نهادها بودند، یعنی آداب و عادات طبقات متوسط را می‌گرفتند.

مثلا انگیزه موفقیت فردی بسیار در NGOها تقویت می‌شد. سعی می‌کردند که استعدادهای خانواده‌های فقیر را شناسایی کنند و آنها را به‌قول خودشان بالا بکشند. موفقیت فردی جزو ارزش‌های طبقه متوسط است و با ارزش‌های فردگرایانه طبقه متوسط مطابقت دارد. افراد مستعد با قول‌ها و وعده‌ها خود را تافته جدایی از خانواده تلقی می‌کنند و تصورشان این خواهد بود که می‌توانند شرایط سخت خانواده فقیر خودرا ترک کنند و خود را نجات دهند. تمام نقشه‌ها و اهدافشان در جهت فرار و نجات فردی از جامعه و خانواده و شرایط فقر و آسیب‌دیدگی متمرکز می‌شود. در حالی‌که در طبقات فقیر و آسیب‌دیده گاه یک نفر نجات‌دهنده کل یک خانواده است. او در خانواده می‌ماند و سعی می‌کند خودش آلوده نشود و به دیگران هم کمک کند. در موارد بسیاری ما دیده‌ایم که یک فرد پسر یا دختر جبران فقر و آسیب‌دیدگی پدر و مادر و برادران و خواهران را کرده است و باعث ارتقای آنها در زندگی شده و با انواع کمک‌ها و مراقبت‌ها در طولانی‌مدت و با صبوری و شناخت وسیع از روحیات افراد و توانمندی‌ها و نقص‌های هر فرد از خانواده، توانسته است کل خانواده را از نقطه «آ» به نقطه «ب» برساند. اما آنچه همیشه در زمینه عملکرد سازمان‌های غیردولتی و نهادهای خیریه مورد نقد بوده، این است که عملکرد آنها به گونه‌ای است که یک فرد باهوش از میان خانواده فقیر بالا کشیده می‌شود و از جامعه خودش جدا می‌شود.

در واقع استدلال این است که چون این فرد خاص باهوش است باید فرصت‌های بهتری داشته باشد و خودش را از منجلاب فقر و آسیب بیرون بکشد. کمترین اثر چنین تلقی‌ای این است که فاصله فرد بااستعداد و باهوش که درواقع سرمایه انسانی طبقه فقیر است، با جامعه‌ای که از آن آمده، زیاد می‌شود. او از آن جامعه و موقعیت کنده می‌شود و تنها سرمایه طبقه وخانواده فقیر که همان سرمایه انسانی اوست از دست خانواده درمی‌آید. بنابراین اگر حمل بر اغراق نشود، ما درواقع در این فرآیند کاری کرده‌ایم که خانواده فقیر، فقیرتر شود. سرمایه‌اش را از آن گرفته‌ایم. ما هم کاری نکرده‌ایم جز اینکه چرخه فقر بازتولید شود. به‌علاوه، وقتی که هدف‌گذاری وجود نداشته باشد، حداکثر کاری که صورت می‌پذیرد این است که موفقیت‌های فردی حاصل می‌شود. در حالی که سؤال مهم این است که آیا شما توانسته‌اید یک جامعه کوچک را تغییر بدهید یا خیر؟ وقتی هدف‌گذاری درستی صورت نگیرد جامعه فقیر پتانسیل‌های خود را از دست می‌دهد. با هدف‌گذاری نادرست، ما نمی‌دانیم که در کمک به طبقات فقیر می‌خواهیم خانواده‌ها و طبقات فقیر را توانمندتر کنیم یا قرار است سرمایه‌هاشان را هم از چنگشان درآوریم و در مبارزه با فقر آنها را تنهاتر و ناتوان‌تر کنیم. هیچ الگویی وجود ندارد برای اینکه بدانیم وقتی می‌خواهیم جامعه هدف خود را تغییر بدهیم، می‌خواهیم آن را به چه چیزی تبدیل کنیم؟

■ **یک نهاد مدنی چگونه باید الگوی متناسب با جامعه هدفش را انتخاب کند؟**

نمی‌شود گفت که عده‌ای سال‌ها بنشینند و درباره توسعه، فقرزدایی، نگاه ما به توسعه و... مطالعه کنند و بعد وارد عرصه عمل شوند. همزمان با فکر، نقد و اندیشه، به یک سنت تجربی هم نیاز داریم؛ یعنی فکر و عمل باید با هم پیش بروند. بنابراین معلوم است که الگویی از قبل وجود ندارد. اما با نقد و اندیشه و با بازخوانی تجارب و گفت‌وگو درباره آنها می‌توانیم این الگو را بسازیم.

در نهادهای مدنی جمع‌بندی تجارب صورت نمی‌گیرد. در یک نهاد مدنی محیط زیستی که من ارتباط دارم و در ارتباطات قبلی‌ام در کار با NGOهایی که درزمینه فقرزدایی و آموزش کار می‌کردند، گاه نهادهایی دیده‌ام که ۴۰ سال تجربه دارند بدون آنکه این تجاربشان را جمع‌بندی کرده باشند! مدام از این تجربه به آن تجربه حرکت کرده‌اند. همه‌چیز ناقص رها شده است.

بحث مهم این است که باید نگاه‌های تئوریک ما با نگاه میدانی پیش برود که نمی‌رود. نهادهای مدنی عرصه عمل اجتماعی هستند، عرصه تأثیرگذاری اجتماعی هستند، اما در اثر فقدان بازنگری و بازخوانی تجارب به این نتیجه رسیده‌اند که ما هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم به جز تأمین یک وعده غذا برای فقرا و آسیب‌دیدگان! یعنی ساختار محله و خانواده فقیر را نتوانسته‌اند تغییر بدهند. کمک کرده‌اند، اما نتوانسته‌اند آدم‌ها را قدرتمند کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فعالان داوطلب نهادهای مدنی شناخت کافی از جامعه هدف ندارند و هدف‌گذاری درستی صورت نگرفته است.**
- **تجربه کار با آسیب‌های فقر باعث می‌شود که نگاه به این پدیده نگاهی ساده نباشد و پیچیدگی‌های موضوع در میدان عمل درک شود.**
- **به عنوان کسی که قرار است به فقرا و آسیب‌دیدگان کمک کنم، اولین سؤالی که منطقا باید از خودم بپرسم این است که من چه چیزی را برای آنان به ارمغان خواهم آورد و چه تغییری در زندگی‌شان ایجاد خواهم کرد... من با کمک‌هایم آنها را تبدیل به چه چیزی خواهم کرد؟ آنها در اثر حمایت‌های من باید به کجا برسند؟**
- **تجربه نهادهای مدنی حوزه فقر و آسیب‌های اجتماعی نشان می‌دهد که اغلب این نهادها با ارزش‌های طبقه متوسط به سمت خانواده‌های آسیب‌دیده از فقر می‌رفتند و تأثیر این نگاهشان این بود که ارزش‌های طبقه متوسط را ترویج و گاهی تحمیل می‌کردند.**
- **با هدف‌گذاری نادرست، ما نمی‌دانیم که در کمک به طبقات فقیر می‌خواهیم خانواده‌ها و طبقات فقیر را توانمندتر کنیم یا قرار است سرمایه‌هاشان را هم از چنگشان درآوریم و در مبارزه با فقر آنها را تنهاتر و ناتوان‌تر کنیم.**

طبقه متوسط از لحاظ اقتصادی و اجتماعی به طبقه فقیر نزدیک است و در زندگی روزمره با آن در ارتباط است. طبقه متوسط در رفت‌وآمدها و زندگی روزمره خود فقر را در جامعه می‌بیند. طبقه متوسط انگیزه پیشرفت و دست‌یابی به موقعیت اجتماعی برتر دارد، ضمن اینکه دغدغه نیازهای اولیه هم ندارد؛ طبقه متوسط مناسب‌ترین گزینه برای انجام کارهای مدنی است، اما مسئله این است که اگر با ذهن خالی به سمت انجام این کار بیاید و از خود نپرسد که می‌خواهد برای این مردم چه‌کاری انجام دهد و می‌خواهد آنها را به چه چیزی تبدیل کند، نمی‌تواند عملکرد مناسبی داشته باشد.

■ **با توجه به تجاربی که شما در حوزه فعالیت در نهادهای مدنی دارید، به نظر شما افرادی که جذب نهادهای مدنی می‌شوند، آیا می‌دانند که می‌خواهند دقیقا چه‌کاری انجام دهند؟**

موارد بسیاری هست که وقتی از آنها سؤال می‌کنیم در پاسخ می‌گویند که می‌خواهیم کمک کنیم. در واقع یک انگیزه بشردوستانه قوی وجود دارد، اما این کافی نیست. این انگیزه لازم و بسیار هم ارزشمند است، اما کافی نیست. باید بدانند که کافی نیست. باید طرح و نقشه و برنامه روشنی برای فقرزدایی داشته باشند. باید نقشه راه و نگاه تئوریک قوی در زمینه کاهش فقر و اثرات آسیبی فقر داشته باشند. مجموعه افرادی که در یک نهاد مدنی کار می‌کنند باید بدانند که می‌خواهند جامعه هدف خود را به چه چیزی تبدیل کنند. بسیاری از نهادهایی که در حوزه اجتماعی فعالیت می‌کنند بیشتر درگیر مسائلی چون تهیه جهیزیه، کمک به یک بیمار یا کسی که از همسرش کتک می‌خورد هستند. تمام اینها عالی است، اما در این فرایند درگیر شدن کمتر از خود پرسیده‌اند که ما داریم این افراد را به چه چیزی تبدیل می‌کنیم. اینکه شما تک‌تک مسائل افراد را حل کنید بسیار متفاوت است با اینکه کاری کنید که این افراد قدرت زندگی کردن را پیدا کنند. باید کاری کرد که افراد درگیر فرآیندهای فقر بتوانند به طور مستقل زندگی کنند و به ما احتیاجی نداشته باشند. متأسفانه جهت و مسیر عمل ما به گونه‌ای است که آنها بیشتر به ما نیازمند می‌شوند.

■ **تمام افرادی که جذب نهادهای مدنی می‌شوند داوطلبانه این کار را می‌کنند و ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که تمام اهداف سازمان را بدانند.**

انتظار من از رهبران و مدیران نهادهای مدنی است. آنها افرادی هستند که مدیریت جریان فقرزدایی را برعهده دارند و بیش از همه مسئول‌اند. اما متأسفانه آنها نه‌تنها فاقد

یک دیدگاه درست تئوریک و هدف‌گذاری هوشمندانه در کاهش فقر هستند بلکه حتی در مدیریت انرژی‌های داوطلبی هم خوب عمل نکرده‌اند. هنوز من ندیده‌ام سازمانی مدنی را که در تدوین نظام داوطلبی مناسبی موفق باشد و اساساً چنین نظامی را داشته باشد. داوطلبان گذری می‌آیند و می‌روند و هیچ مسئولیت و آموزش درستی برای آنها تدوین نشده است... بگذریم که بسیاری از نهادهای مدنی نوعی توریسم فقر راه انداخته‌اند!

■ **توریسم‌فقر؟**

یعنی افرادی که برای گذران اوقات فراغت، برای تماشا و دلسوزی، برای تعریف کردن برای دوستان و آشنایان و گرفتن ژست‌های خیرخواهانه و برای اینکه «حالشان خوب شود» وارد سازمان‌های غیردولتی می‌شوند. چند صباحی هم سر می‌کنند و بعد می‌روند!... این افراد را که به اسم داوطلب و کنشگر اجتماعی وارد محلات و مناطق فقیرنشین می‌شوند را من توریست فقر می‌خوانم.

■ **چرا خود سازمان در این مورد کاری انجام نمی‌دهد و برنامه‌های خود را به نیروهای داوطلب آموزش نمی‌دهد؟**

نظام داوطلبی یعنی اینکه شما بدانید هر داوطلب چند ساعت در هفته می‌تواند در این نهاد کار کند، چه خدمتی می‌تواند بکند و با چه نگاهی آمده است؟ اگر فقط انگیزه دارد، ما این فرد را از زمانی که وارد نهاد می‌شود تا زمانی که خارج می‌شود به چه چیزی تبدیل می‌کنیم؟ آیا او را به یک فرد مأیوس تبدیل می‌کنیم یا یک فرد باانگیزه‌تر و هدفمندتر؟ آیا تبدیلش می‌کنیم به تسهیل‌گر اجتماعی قوی، که در کشور بماند و هدفش تلاش برای فقرزدایی باشد یا تبدیلش می‌کنیم به یک مهاجر، که فکر کند در این مملکت کاری نمی‌شود صورت داد و همه تجارش را بردارد و با خود ببرد به جای دیگری؟

■ **یعنی افراد فعال در نهاد مدنی آن انگیزه اولیه را برای ادامه کار از دست می‌دهند؟**

در کشور موضوعات بسیاری برای کار وجود دارد. نمی‌شود گفت که در چه حوزه‌هایی باید فعالیت شود. اما نکته مهم این است که هرکس در هر حوزه‌ای باید یک تعریف درست از هدف و عمل خود داشته باشد. در اغلب موارد ما تعریف‌های باز، گسترده و مبهمی داریم و همین مسئله در عملکرد ما تأثیر می‌گذارد. باید هدف‌گذاری روشن باشد، باید تمرکز داشته باشیم، از هدف‌گذاری درست دفاع شود و درمواقع لزوم هدف‌گذاری‌ها تصحیح شود و نیروی انسانی را برای دست‌یابی به هدف مورد نظر تربیت کنیم.

■ **چه چیزی به این مسئله منجر می‌شود؛ آیا نبود تجربه است یا نبود دانش؟**

تجربه و دانش بر هم تأثیر می‌گذارند. به شرطی که تمرکز کافی روی بازخوانی تجارب صورت بگیرد. شما باید از عملکرد خود تحلیل داشته باشید و کسی که با تیزبینی بتواند میدان عمل شما و فرآیند کارهای شما را تحلیل کند باید در کنار شما باشد. یعنی افرادی که قدرت تحلیل دارند و افرادی که در میدان عمل باید با هم همکاری داشته باشند و توانمندی‌هایشان را با هم رد و بدل کنند. اشتباه جدی و مهمی که در جامعه ما وجود دارد این است که ما حوزه فکری را از حوزه عملی و تجربه اجتماعی جدا و دور کرده‌ایم. بین این‌دو حوزه گفت‌وگویی صورت نمی‌گیرد. اغلب دانشگاهیانی که با نهادهای مدنی همکاری می‌کنند می‌بینند که مسائل واقعی با تفکرات و نظریاتی که خوانده‌اند بسیار فرق دارد. متأسفانه اصلاً در مورد تجارب، تحلیل و گفت‌وگو صورت نمی‌گیرد.

■ **به نظر شما حوزه فعالیت نهادهای مدنی در موفقیت یا عدم موفقیت آنها تأثیر ندارد؟**

اینکه مثلا نهادهایی که در حوزه محیط زیست فعالیت می‌کنند از نهادهای حوزه زنان موفق‌تر هستند یک امر کاملا نسبی است و بسته به این است که موفقیت از نظر ما به چه چیزی اطلاق می‌شود. بعضی وقت‌ها هم شرایط و گسترش یا محدودیت نهادهای مدنی در یک حوزه بستگی به این دارد که موضوعی که مورد هدف آنهاست تا چه حد سیاسی شده باشد.

با اذعان به تمامی مشکلات نهادهای مدنی از جمله مسائل حقوقی، اقتصادی، جایگاه سیاسی آنها و... سعی کردم نقدم به درون نهادهای مدنی مربوط باشد. تصور می‌کنم چون نهادهای مدنی از درون خیلی ضعیف هستند نمی‌توانند با اجتماع بیرون، با دولت و سازمان‌های دولتی هم تعامل مناسبی داشته باشند. افراد در این نهادها خوب رشد نمی‌کنند، افراد متعدد برای اینکه در نقش‌های مختلف جایگزین شوند، ندارند. آدم‌ها وارد این نهادها می‌شوند، ۵ سال، ۱۰ سال تجربه کسب می‌کنند و بعد می‌روند، بنابراین سنت ساخته نمی‌شود. این انقطاع سبب می‌شود که مذاکره خوبی هم با دولت صورت نگیرد. نتوانند منابع مالی-انسانی خوبی هم جذب کنند.

ساختار درونی نهادها این گونه است که همیشه یک یا دو نفر رهبری می‌کنند، دستور می‌دهند و تمام کار بر روی دوش خودشان است و تعدادی دیگر که سردرگم هستند و نمی‌دانند چه باید بکنند. می‌خواهند جامعه را توانمند کنند اما توانمندسازی در خود این نهادها اتفاق نمی‌افتد، اعتماد شکل نمی‌گیرد! زمانی که به افراد امکان تجربه داده نمی‌شود، قواعد درست عمل وجود ندارد، یک اخلاق جمعی شکل نگرفته است و افراد به جهت درستی هدایت نمی‌شوند، چگونه می‌شود کار اجتماعی انجام داد؟

■ **نهاد مدنی چگونه می‌تواند این مسئله خود را حل کند؟ آیا خود این نهادها به مسئله خود آگاه هستند؟**

بی‌تردید آگاه هستند؛ چراکه دائم در حال انشعاب، از هم پاشیدن و خسته از کار جمعی هستند، در حالی که نهاد مدنی باید به مرور تجربه‌اش غنی‌تر و سنگین‌تر شود. از طرف دیگر از محصول کارشان مشخص است. آیا احساس می‌کنند که در جامعه تأثیری داشته‌اند؟ چه نوع تأثیری داشته‌اند؟ خیلی از آنها می‌گویند که احساس می‌کنیم تأثیری نداشته‌ایم و خیلی هم می‌گویند که تأثیر بسیار کمی داشته‌ایم. یعنی عقب‌نشینی نسبت به اهداف، به این دلیل که از قبل هدف و دیدگاه خود را درست تعیین نکرده‌اند. بخشی از پاسخ سؤال شما این است که ما باید دیدگاه‌های پیرامون توسعه و نقش نهادهای مدنی در توسعه را بازتعریف کنیم. اصلاً نقش نهادهای مدنی در اینجا چیست؟ جایی که فکر می‌کند باید تغییر ایجاد کند، چه نوع تغییری است؟ مسیر این تغییر چیست؟ راه‌ها و توانمندی‌ها چیست؟ آیا از هر طریقی می‌شود به این تغییر رسید؟ بخش دیگر این است که نظام درونی نهاد خود را درست کنند. من گمان می‌کنم در نهادهای مدنی فقط کار فکری و گفت‌وگو می‌تواند مؤثر باشد. مسئله نقدپذیری و گفت‌وگو بسیار مهم است. ما ۲۰ سال تجربه نهاد مدنی با فرم جدید داریم، اما هنوز این سؤال را از خود نپرسیده‌ایم که چرا با وجود چنین تجربه‌ای روز به روز وضع کشور ما بدتر می‌شود و اگر پرسیدیم به دنبال پاسخ آن نبودیم. آیا مسئله فقط کم بودن ما است یا مسئله کیفیت کار ما است؟

■ **اگر این نهادها خودشان توانمند بودند، آیا می‌توانستند سه مشکل اقتصادی، نبود همراهی کامل جامعه با آنها و کارشکنی دولت را حل کنند؟**

درست است که دولت وظایفی دارد و باید به این وظایف عمل کند، اما اگر تمام مشکلات را به گردن دولت بیندازیم، خودمان را محدود می‌کنیم و برای خود یک بن‌بست ایجاد می‌کنیم. مسئله آن‌قدر در نظر ما بزرگ می‌آید که گمان می‌کنیم تغییرناپذیر است. ما باید ببینیم که توانایی تغییر چه چیز و کجا را داریم. من می‌پذیرم که دولت در راه نهادهای مدنی خیلی مانع‌تراشی می‌کند، ولی مسئله این است که تفسیر ما از موضوع چیست؟ من روی این نکته انگشت می‌گذارم که اگر شما بگویید من موفق نبودم چون دولت مانع من شد، احاله دادن موضوع به یک ساختار بسیار بزرگ است که از ید قدرت شما خارج است.

بنابراین بهتر آن است که ما آنجایی را که مسئولیتش را برعهده داریم، بتوانیم نظم و سامان بدهیم و امیدوار باشیم که این هسته‌های کوچک به هم بپیوندند و به یک قدرت بزرگ تبدیل شوند و اگر دولت فلان دستور را داد یا فلان قانون را تصویب کرد، این هسته‌های کوچک در کنار هم به قدرت تبدیل شوند و بتوانند مقاومت کنند. من گمان می‌کنم سرنخ این کلاف سردرگم از توانمندی‌های درونی هر نهاد و سازمان یافت می‌شود. ارزش‌های این نهادها باید به سمت کارهای اجتماعی برود. ارزش‌ها باید تغییر کنند و همه کمک کنند که اگر کسی باانگیزه برای دو ساعت در هفته در این نهاد فعالیت می‌کند، به گونه‌ای فکر کند که کمکش مؤثر است و حتی اثرش در زمانی هم که نیست، وجود دارد. این مسئله بسیار مهم است که ما به این فکر کنیم که تغییری ایجاد کنیم و اثری بگذاریم که وقتی هم نیستیم آن اثر بماند. ما آن‌قدر فردگرایانه به موضوع می‌نگریم که همیشه اثرات را با خودمان تعریف می‌کنیم. نظام انگیزشی و ذهنی ما این گونه است که من نباشم تا دیگران قدرم را بدانند. این نظام ذهنی باید عوض شود و این گونه بشود که من نباشم و اثر من همچنان بماند. ■

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

تولید اقتصادی کم در سرزمین‌های شمالی

ظرفیت‌های معدنی و گردشگری در خراسان شمالی بالاست

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ایران‌زمین

استان خراسان شمالی به مرکزیت شهر بجنورد، در شمال شـــرق ایران قراردارد و مســـاحت آن حدود ۲۸,۵ هزار کیلومتر مربع است که از این نظر، پانزدهمین استان وسیع کشور به شـــمار می‌رود. جمعیت این استان نیز بیش از ۹۴۰ هزار نفر است. استان خراسان شمالی از هشت شهرستان بجنورد، شیروان، اسفراین، مانه و سملقان، جاجرم، فاروج، گرمه و راز و جرگلان تشکیل شده است و از نظر موقعیت جغرافیایی، از شـــمال با کشور ترکمنستان، از شرق و جنوب با استان خراسان رضوی، از جنوب غربی با استان سمنان و از غرب با استان گلستان هم‌مرز است.

خراسان شمالی از نظر طبیعت کوهستانی بکر و زیبا و نیز از نظر آثار دیدنی گردشگری، استانی غنی به شـــمار می‌رود. آثار کشف‌شده در این استان نشان از تاریخ کهن آن دارد. محوطه باستانی معروف به پهلوان و تپه حیدران جاجرم، قدمتی بیش از ۱۲ هزار سال دارند. قدیمی‌ترین اثر باستانی پابرجای قبل از اسلام (بنای سنگی اسپاخو) در غرب شهرستان مانه و سملقان در فاصله ۵ کیلومتری شمال شاهراه آسیایی در روستای اسپاخو نیز دلیل دیگری بر صحت این ادعا است. خراسان شمالی از نظر ناهمواری‌ها نیز به دو قسمت نواحی کوهستانی و نواحی پست و هموار تقسیم می‌شود.

با این حال، اقتصاد خراسان شمالی چندان پررونق نیست و به گفته یکی از نمایندگان این استان، سهم تولید ناخالص داخلی خراسان شمالی از سهم تولید ناخالص داخلی کشور تنها ۰,۵ درصد اســـت و این اســـتان از نظر تولید ناخالص داخلی رتبه ۳۰ کشور را دارد. هادی قوامی، نماینده مردم اســـفراین در مجلس شـــورای اسلامی، در مردادماه امسال در جلســـه شورای برنامه‌ریزی استان این رتبه را اعلام کرد و گفت که طی سال‌های تقسیم استان خراسان، این اســـتان در بلندمدت تحولی نداشته است. او در این جلسه می‌گفت که ۱۳ سال از استان شدن خراسان شمالی می‌گذرد که در این مدت باید شاخص‌ها ارتقا می‌یافت. شاخص‌های توسعه حق این استان است اما تحولاتی نداشته‌ایم، باید هم‌اکنون تلاش‌ها مضاعف شود تا به میانه‌ها برسیم. در استان خراسان شمالی توسعه‌نیافتگی وجود دارد و باید سرمایه‌گذاران واقعی برای استان شناسایی و جذب شوند تا این ناامیدی منجر به ناامیدی در بین مردم نشود.

یکی دیگر از مشکلات بزرگ اقتصاد استان خراسان شمالی، کسب‌وکارهای کم‌رونق و مشکلات سرمایه‌گذاری در آن است. طبق گفته‌های معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار خراسان شمالی، این استان در حوزه کسب‌وکار رتبه ۳۱ یعنی آخرین رتبه را دارد که نشان می‌دهد در بخش دولتی و خصوصی در این راستا ضعیف عمل شده است.

گردشگری آسیب‌پذیر

شمال استان در زمان اشکانیان از مناطق مهم و محل زندگی اقوام پارت بود و در طول تاریخ گذرگاه حکومت‌های متعددی بوده است. این بخش از کشور در گذشته تنها معبر ارتباطی شرق به غرب بوده و عبور جاده ابریشم از جنوب استان، سبب ورود اقوام مختلف به این منطقه شـــده است که نتیجه آن، وجود زبان‌ها و لهجه‌های مختلف در این استان اســـت. خراسان شمالی با اقوام مختلف کرمانج، فارس (تات)، ترک، ترکمن و حتی عرب، بلوچ و لر، دیار وفاق و و همدلی بین اقوام و مذهب‌های مختلف بوده است و کمتر سرزمینی وجود دارد که همچون خراسان شمالی، در طول تاریخ مردم آن در عین تفاوت‌ها با یکدلی و اتحاد زندگی کرده و از کیان ملی خویش دفاع کرده باشند. به همین دلیل است که یکی

از ویژگی‌های عمده استان را همزیستی قوم‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در کنار یکدیگر بیان می‌کنند و شعار «گنجینه فرهنگ‌ها» را به‌عنوان شناسه و تابلوی معرفی‌کننده استان خراسان شمالی برگزیده‌اند.

همین ویژگی‌ها می‌تواند باعث شود که گردشگری، به‌خصوص گردشگری فرهنگی و میراث فرهنگی در خراسان شمالی رونق زیادی داشته باشد. اما آنچه در واقع در استان دیده می‌شود، خبر از این واقعیت می‌دهد که تاکنون توجه کمی به بخش گردشگری در استان شده و این بخش نتوانسته به جایگاه واقعی خود در استان برسد. زیرساخت‌های گردشگری مثل هتل در سال‌های اخیر در استان خراسان شمالی تغییر نکرده است. با این حال، اقامتگاه‌های بوم‌گردی مثل هرجای دیگر کشور، در این استان نیز رشد داشته‌اند و شمارشان افزایش یافته است. طبق آمار سال ۹۵، تعداد بازدیدکنندگان از موزه‌ها و اماکن تفریحی استان خراسان شمالی نسبت به سال‌های قبل‌تر کاهش داشته است.

ویژگی‌های زیادی می‌تواند گردشگری، به‌خصوص گردشگری فرهنگی و میراث فرهنگی را در خراسان شمالی با رونق زیادی مواجه کند. اما آنچه در واقع در استان دیده می‌شود، خبر از این واقعیت می‌دهد که تاکنون توجه کمی به بخش گردشگری در استان شده و این بخش نتوانسته به جایگاه واقعی خود در استان برسد

بررسی آسیب‌های گردشگری استان خراسان شمالی نشان می‌دهد که نبود راه ریلی و متصل نبودن به شبکه ریلی کشور به‌عنوان ضعف اساسی در این بخش مطرح است. ایجاد راه ریلی به‌دلیل مزیت‌های نسبی نسبت به سایر راه‌ها ازجمله قیمت و امنیت، می‌تواند کمک بسیار بزرگی برای رشد و توسعه این بخش و همچنین کل استان باشد. از نظر گردشگری و سهولت دسترسی، قرارگرفتن خراسان شمالی در مسیر راه شمال و مشهد به‌عنوان یک فرصت برای استان مطرح است و با اینکه تاسیسات و تسهیلات زیربنایی استان تا حدودی مطلوب است و بیشتر مناطق استان امکانات اولیه مانند برق، آب، گاز و مخابرات دارند، اما از این امکانات برای رونق گردشگری استفاده نشده است. بررسی گردشگری در استان از نگاه امکانات خدماتی و رفاهی، نشان می‌دهد که ضعف‌های زیادی در این بخش وجود دارد. بیشتر جاذبه‌های گردشگری استان فاقد امکانات اولیه گردشگری هستند. در مجموع نیز خدمات اقامت، پذیرایی و تجاری در استان خراسان شمالی و در مناطق مساعد گردشگری دچار ضعف‌های جدی هستند که بدون رفع این محدودیت‌ها، امکان جذب گردشگر و توسعه گردشگری وجود ندارد.

استان خراسان با مصوبه دولت در سال ۱۳۸۳ به سه استان خراسان رضوی، خراسان شمالی و خراسان جنوبی تقسیم شد و برابر با قوانین و مقررات کشور، پس از سه سال از تقسیم استان خراسان، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان شمالی در سال ۱۳۸۶ تاسیس شد

نقش پررنگ در تجارت خارجی

استان خراسان شمالی یک استان مرزی است و طبق گفته رئیس اتاق بازرگانی بجنورد، محمد صمدی، محصولاتش به ۲۴ کشور جهان صادر می‌شود. در اواخر سال گذشته، صمدی خبر داد که میزان صادرات استان خراسان شمالی بیش از ۸۰ درصد نسبت به سال قبل‌تر رشد داشته است.

در خراسان شمالی حدود ۴۵۰ واحد تولیدی بزرگ، متوسط و کوچک فعالیت دارند که تولیدکننده ۷۱ نوع کالای صنعتی، ساختمانی و غذایی هستند. در این استان به‌عنوان قطب کشاورزی بسیاری از محصولات کشاورزی و ارگانیک از قبیل انگور، زعفران، سیب‌زمینی، پیاز و انواع میوه و خشکبار برای مصارف داخلی و صادراتی تولید می‌شود. همچنین میراث فرهنگی، آثار تاریخی و گردشگری و صنایع دستی مناسبی برای گردشگران از قبیل فرش دستباف، پشتی، جاجیم، گلیم و به‌ویژه فرش دوروی ترکمنی در این استان وجود دارد که در دنیا بی‌نظیر است و مشتریان خارجی زیادی دارد. از دیگر مزیت‌های نسبی استان پرورش اسب اصیل ترکمن است که برای مسابقات اسب‌دوانی و ورزش‌های دیگر بسیار حایز اهمیت است. همه این موارد، باعث شده است که خیلی از محصولات تولیدی در خراسان شمالی، در عین اینکه محصولاتی سنتی به شمار می‌روند، تولیدات صادراتی هم باشند.

در میان محصولات صنعتی نیز بیشتر کالاهای صادراتی استان محصولات پتروشیمی همچون کوداوره و پودر کریستال ملامین و همچنین اسکلت و قطعات فلزی، پلاستیک‌جات، سیمان، ماکارونی، رب گوجه‌فرنگی، سیب‌زمینی، خوراک دام، ابزار دکوراتیو پلی استایرن و هواکش صنعتی است. صادرات از خراسان شمالی بیشتر به کشورهای ترکمنستان، عراق، آذربایجان، افغانستان، تاجیکستان و روسیه انجام می‌شود. سال گذشته، بیشتر اقلام وارداتی به خراسان شمالی کالاهای وارداتی شامل برنج، منجوق شیشه‌ای، نیکل، فروکروم، چراغ سیالیتیک، کیسه کلوست، لوستر و لوازم روشنایی، گلبرگ مصنوعی، پودر جاذب و الکترود زغالی بود که از کشورهای چین، پاکستان، آلمان، کره جنوبی، روسیه و ترکیه وارد شده بود.

طبق آخرین آماری که رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت خراسان شمالی، یحیی نیکدل، به ایرنا گفته است، میزان صادرات این استان در بهار امسال نسبت به مدت مشابه پارسال از لحاظ ارزشی ۷,۴ درصد رشد و از لحاظ وزنی ۸,۶ درصد کاهش داشته است. در سه‌ماهه ابتدای سال جاری حدود ۱۲۰ هزار تن کالا به ارز ۲۷ میلیون و ۷۰ هزار دلار از استان صادر شده است. عمده کالاهای صادراتی استان شامل محصولات پتروشیمی همچون اوره، ملامین، آمونیاک و نیز محصولات فولادی، محصولات پلاستیکی، سیمان، مواد غذایی و محصولات کشاورزی است که به کشورهای افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان، آذربایجان، قزاقستان، ترکیه، هند، امارات متحده عربی، بلغارستان، مالزی، ازبکستان، عراق، ایتالیا، اسپانیا، میانمار، سومالی، سریلانکا، تایوان، پاکستان، روسیه و آلمان صادر شده است. نکته جالب، رابطه مطلوب استان با هند است؛ ۴۶ درصد از صادرات استان به کشور هند بوده و افغانستان نیز هدف صادراتی ۱۷ درصد از ارزش کالاهای صادراتی استان است. در این مدت ۳,۶ هزار تن کالای بخش کشاورزی و صنایع غذایی به ارزش ۳,۲ میلیون دلار صادر شده است که ۱۱,۵ درصد صادرات را به خودش اختصاص داده است و نسبت به مدت‌زمان مشابه سال گذشته از نظر ارزشی ۸۲ درصد رشد و از نظر وزنی ۸ درصد کاهش داشته است.

ذخیره معدنی بالا

استان خراسان شمالی یکی از استان‌های کشور با ذخیره معدنی بالا و متنوع است و ازجمله مناطق بالقوه برای شکوفایی صنعت معدن به شمار می‌رود. طبق برآوردهای کارشناسی، ۲۸ ماده معدنی از ۶۸ ماده معدنی موجود در کشور در خراسان شمالی وجود دارد و میزان ذخیره قطعی معادن استان یک میلیارد و ۵۸ میلیون تن است و میزان ذخیره استخراج اسمی معادن ۱۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تن است. سالانه ۵ میلیون و ۸۰۰ هزار تن ماده معدنی در استان استخراج می‌شود. میزان سرمایه‌گذاری در بخش معدن استان ۱۳۴ میلیارد تومان گزارش شده است.

در تیرماه امسال، ایرنا میزگردی درباره صنعت معدن در استان خراسان شمالی برگزار کرده بود که در آن فعالان معدن از کم‌توجهی به این بخش انتقاد کرده بودند. در خراسان شمالی ۲۳۶ معدن دارای پروانه بهره‌برداری است که از این تعداد ۱۲۲ معدن، کاملا فعال هستند. در حال حاضر، ۷۱ معدن در استان غیرفعال است که متولیان آنها به دنبال جذب سرمایه‌گذار برای احیای معادن هستند.

معادن استان می‌توانند اشتغال‌زایی بالایی نیز برای خراسان شمالی که اقتصاد ضعیفی دارد فراهم کنند. به ازای هر اشتغال مستقیم در معادن برای

طبق آخرین آماری که رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت خراسان شمالی، یحیی نیکدل، اعلام کرده، میزان صادرات این استان در بهار امسال نسبت به مدت مشابه پارسال از لحاظ ارزشی ۷٫۴ درصد رشد و از لحاظ وزنی ۸٫۶ درصد کاهش داشته است.

۱۶ نفر شغل غیرمستقیم ایجاد می‌شود. به گفته معاون امور صنایع و معادن سازمان صنعت، معدن و تجارت خراسان شمالی، اکنون ۲۳۶ معدن فعال استان برای یک هزار و ۳۷۶ نفر شغل مستقیم ایجاد کرده است.

یک مشکل حاد بخش معادن در استان خراسان شمالی، نبود واحدهای فرآوری است به‌طوری‌که در استان سرمایه‌گذاری در این زمینه انجام نشده است. این در حالی است که استان دارای بهترین معادن باریت در راز و جرگلان است که ارزش اقتصادی بالا و مصرف زیادی دارد اما هنوز سرمایه‌گذاری مناسبی در ایجاد واحد پودر میکرونیزه انجام نشده است. بالا بودن تعرفه مالیاتی و تحمیل هزینه‌های زیاد به معدن‌کاران و نبود سیستم‌های حمل‌ونقل به‌ویژه حمل‌ونقل ریلی از دیگر مشکلات معدن‌کاران استان است. معدن‌کاران با سازمان منابع طبیعی هم مشکلات زیادی دارند چون منابع طبیعی خود ضابط قضایی است و هرجا تخلفی باشد از ادامه کار جلوگیری و برای برخورد با تخلف اقدام می‌کند. مراتع درجه‌یک، ذخیره‌گاه‌های جنگلی، ذخیره‌گاه‌های ژنتیکی، عرصه‌های محل اجرای طرح‌های بیابان‌زدایی یا طرح‌های جنگل‌کاری از جمله مناطق ممنوعه برای فعالیت‌های معدنی است. دیگر چالش معدن‌کاران، عدم تخصیص سرمایه در گردش به این تولیدکنندگان از سوی بانک‌ها است. با توجه به اینکه سرمایه در گردش بانک‌ها بابت خرید مواد اولیه تخصیص می‌یابد، برای استخراج و هزینه‌های کارگری و انرژی مد نظر قرار نمی‌گیرد و این چالش بزرگی است که برای تمام معدن‌کاران دغدغه جدی ایجاد کرده است. روند اخذ تسهیلات بانکی برای معدن‌کاران بسیار مشکل است و بیشتر معدن‌کاران استان توان مالی لازم برای فعالیت ندارند از این رو به تسهیلات بانکی نیاز دارند. معدن‌کاران استان به‌خاطر شرایط بد اقتصادی در پرداخت اقساط وام با مشکل روبه‌رو شده‌اند و اکنون باید جریمه‌های سنگین پرداخت کنند. طبق گفته مقامات مسئول، معدن‌کاری در استان ۳۰۰ میلیون تومان تسهیلات دریافت کرده اما اکنون میزان بدهی‌اش به بانک یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان شده است.

در سال‌های اخیر، سازمان گسترش و نوسازی صنایع و نیز سازمان‌های بالادستی امور معدن تلاش کرده‌اند که تاحدی به صنایع معدنی در خراسان شمالی یاری برسانند؛ به همین منظور، تفاهم‌نامه سه‌جانبه میان سه شرکت بزرگ ایمیدرو، میدکو و مرکز تحقیق و توسعه معادن منعقد شده است و بر این اساس، ۵۰۰ معدن غیرفعال، متروکه و راکد کشور برای ادامه فعالیت حمایت و احیا می‌شود که بخشی از آنها در خراسان شمالی واقع شده‌اند. همچنین معدن‌کاران می‌توانند روی حمایت‌های صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری در بخش معدن هم حساب کنند؛ افرادی که در سامانه «کارا» ثبت‌نام کرده‌اند در صورتی که برای اخذ تسهیلات با کمبود وثیقه روبه‌رو باشند از حمایت‌های صندوق بهره‌مند می‌شوند و معدن‌کارانی که با مشکل وثیقه روبه‌رو هستند ضمانت می‌شوند.

گاهی معادن استان خراسان شمالی به‌حدی کمبود درآمد دارند که از توان پرداخت حقوق دولتی هم برنمی‌آیند و به‌ناچار طبق ماده ۲۰ قانون مربوط به معادن، معدن از معدن‌کار گرفته می‌شود. در حال حاضر، برای ۳۴ معدن استان، ماده ۲۰ اعمال شده است. از سوی دیگر، یکی از نیازهای اساسی معدن‌کاران، تامین ماشین‌آلات است که این تجهیزات بسیار گران‌قیمت است و بسیاری از معادن نمی‌توانند آنها را تامین کنند.

تولید در خطر

طبق گزارش بانک مرکزی بیش از ۳۰ درصد از تولید ناخالصی و افزون بر ۲۸ درصد اشتغال استان مربوط به بخش صنعت و معدن است. بر اساس این گزارش‌ها سهم بخش صنعت و معدن خراسان شمالی از تسهیلات بانکی حدود ۷ درصد از کل منابع بانکی و سهم این حوزه از مطالبات معوقه بانکی نیز کمتر از یک درصد است. طبق گزارش بانک مرکزی خراسان شمالی از لحاظ بار تورمی به نسبت میانگین کشوری دارای یک درصد تورم بالاتر بوده که این موضوع سرمایه‌گذاری در استان را با مشکل مواجه کرده است. سرمایه در گردش یکی از مهم‌ترین مشکلات واحدهای صنعتی و معدنی خراسان شمالی است.

استان خراسان شمالی در زمینه توسعه‌ای از حداقل‌های خوبی برخوردار است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به وجود مجتمع پتروشیمی بجنورد، کارخانه سیمان بجنورد و ایجاد کارهای کوچک تولیدی در شهرهای استان اشاره کرد. البته به گفته فعالان اقتصادی استان، هرچند این موارد انتظارات استان را برآورده نکرده ولی ظرفیت‌های خوبی برای پیشرفت و ایجاد صنایع پایین‌دستی فراهم کرده است. باوجود تحریم‌ها برای سرمایه‌گذاری در ایران، مسئولان با امید فراوان برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی، تلاش می‌کنند در حالی که کارآفرینان و سرمایه‌گذاران باتجربه استان به رغم داشتن برندهای مطرح در بازارهای جهان به‌سبب تغییرات لحاظ‌شده در قانون تولید و صادرات، دیگر امیدی برای ادامه کار ندارند. خردادماه امسال،

استان خراسان شمالی در زمینه توسعه‌ای از حداقل‌های خوبی برخوردار است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به وجود مجتمع پتروشیمی بجنورد و کارخانه سیمان بجنورد در شهرهای استان اشاره کرد

اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی بجنورد

محمد صمدی
رئیس

حیدر حیدریان
نایب‌رئیس اول

علی شریعت
نایب‌رئیس دوم

علی محمد جاجرمی
خزانه‌دار

سعید پورآبادی
منشی

بیگر پرهامی

حسنعلی مرادیان

اشکان کاویانی

غلامرضا شیرزاد

علی‌اصغر علی‌آبادی

علی گرمه

علی‌محمد ژاله مایوان

ابوالقاسم تقی‌زاده فاروجی

علی اعلمی‌پور

نورمراد یزدانی

بر اساس گفته‌های مقامات مسئول در استان خراسان شمالی، چون راهکاری برای نقل و انتقالات بانکی به داخل کشور وجود ندارد، دولت انتظار بازگرداندن ارز با نرخ تعیین‌شده از صادرکننده دارد، به همین علت تمام صادرات خراسان شمالی متوقف شده است.

خبرگزاری مهر در گزارشی درباره وضعیت صنعت در خراسان شمالی نوشت که تولیدکنندگان، صادرکنندگان و حتی کارشناسان امر اقتصادی معتقدند علاوه بر تحریم‌ها و نوسات بازار ارز، دستورالعمل‌های دولت، میزان تولیدات کالاهای داخلی و همچنین انگیزه صادرات را به‌شدت تحت‌الشعاع قرار داده است. این نوع اقدامات دولت، یادآور خاطره‌ای تلخ برای تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش است به‌طوری که در سال ۹۱ صدور بخشنامه پیمان‌سپاری ارزی سبب افول برخی از صادرات نفتی به‌ویژه فرش شد. امروز نیز علاوه بر مشکلات سرمایه‌گذاری خارجی و نوسات نرخ ارز، دستورالعمل‌های سختگیرانه توأم با کاستی به سبب سیاست‌گذاری‌های داخلی بر تحریم‌ها غلبه کرده است.

در این گزارش، عبدالله خدابنده، یکی از صادرکنندگان نمونه کشوری درباره علت مشکلات پیش روی تولید و صادرات در خراسان شمالی گفته بود که دیوان‌سالاری دولتی در استان سبب ایجاد فساد مالی و رانت‌خواری در بخش تولید و صادرات کالا شده، به‌طوری‌که روح و روان تولیدکنندگان از شرایط حاکم آزار می‌بینند. به ادعای او، مدیران خراسان شمالی، دستورالعمل قانونی حوزه صادرات کشور را براساس موقعیت و منفعت خود تغییر می‌دهند و آنچه را که شرایط اقتضا کند، عملیاتی می‌کنند. بنابراین بی‌قانونی و زیر پا گذاشتن حق صادرکننده انگیزه تولید و توسعه صنعت را از تولیدکنندگان خراسان شمالی گرفته است. او پیش‌بینی می‌کند که علاوه بر تورم پنهان، نوسانات نرخ ارز و رکود حاکم در کشور، با رفتارهای غیرمنصفانه و منفعت‌طلبانه برخی مدیران خراسان شمالی، به‌زودی کارخانه‌ها و بنگاه‌های صنعتی استان تعطیل خواهند شد. او به ایجاد منطقه ویژه اقتصادی در بجنورد طی امسال اشاره و تاکید کرد که وقتی کارخانه‌های استان در آستانه تعطیلی است، راه‌اندازی منطقه جدید چه سودی خواهد داشت.

در اردیبهشت‌ماه امسال مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی خراسان شمالی اعلام کرد که منطقه ویژه اقتصادی بجنورد آماده واگذاری به متقاضیان سرمایه‌گذاری تولیدی - خدماتی و بازرگانی است. امکانات اولیه مورد نیاز سرمایه‌گذاران صنعتی مانند آب، برق، خیابان‌کشی، فنس‌کشی و غیره در منطقه ویژه اقتصادی بجنورد تامین شده بود. به گفته او، محل استقرار گمرک در این منطقه توسط شرکت شهرک‌های صنعتی در حال احداث و تجهیزات مورد نیاز تامین شده بود. مقامات مسئول اقتصادی استان خراسان شمالی تاکید دارند که این منطقه ویژه اقتصادی با ایجاد اشتغال و فعال‌سازی صنایع مختلف، جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، پشتیبانی از فعالیت‌های اقتصادی در رشد و توسعه منطقه تاثیر بسزایی دارد. یکی از مهم‌ترین مزایای مناطق ویژه اقتصادی معافیت از پرداخت هرگونه عوارض برای سرمایه‌گذاران در این مناطق عنوان شده است.

در اردیبهشت‌ماه امسال مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی خراسان شمالی اعلام کرد که منطقه ویژه اقتصادی بجنورد آماده واگذاری به متقاضیان سرمایه‌گذاری تولیدی - خدماتی و بازرگانی است. امکانات اولیه مورد نیاز سرمایه‌گذاران صنعتی مانند آب، برق، خیابان‌کشی، فنس‌کشی و غیره در منطقه ویژه اقتصادی بجنورد تامین شده بود

بر اساس گفته‌های مقامات مسئول در استان خراسان شمالی، چون راهکاری برای نقل و انتقالات بانکی به داخل کشور وجود ندارد، دولت انتظار بازگرداندن ارز با نرخ تعیین‌شده از صادرکننده دارد، به همین علت تمام صادرات خراسان شمالی متوقف شده است. همچنین با افزایش قیمت مواد اولیه تولید کالا برخی از واحدهای بازرگانی کالاهای تولیدشده را به امید گران شدن دپو می‌کنند. همچنین برابری چک با برگه قرارداد و نبود حمل و نقل ریلی در خراسان شمالی از دیگر مشکلات صادرات استان خراسان شمالی است. تولیدکنندگان استان می‌گویند که در ایران تولیدی موفق خواهد بود که مواد اولیه مصرفی آن تماما وابسته به داخل کشور باشد و به‌صورت ریال رایج خریداری شود و همچنین کالای تولیدی تماما صادراتی و پول آن به‌صورت ارز وارد کشور شود. از سوی دیگر، تعرفه یکسان حق بیمه و حامل‌های انرژی همچون برق، آب و گاز برای تمامی بنگاه‌های اقتصادی و مناطق کشور یکسان در نظر گرفته شده که این به ضرر مناطق محروم و کارگاه‌های زیان‌دیده است.

برخی کارشناسان اقتصادی در استان خراسان شمالی معتقدند که چرخ توسعه استان با عملیاتی شدن طرح‌های ملی و حمایت از کارخانه‌های بزرگ حرکت خواهد کرد. اما با وجود اینکه دو کارخانه بزرگ و مهم صنعت نفت و گاز کشور در خراسان شمالی فعالیت دارد، انحصار واردات تجهیزات موردنیاز این صنعت به‌دست دلالان داخلی سپرده شده و مسلما تعطیلی و چالش‌های کارگری را در پیش خواهد داشت. هادی قوامی، نماینده مردم اسفراین در مجلس، خرداد امسال خبر داد که از سال گذشته تاکنون قرارداد جدید با این دو کارخانه بزرگ منعقد نشده و چرخ آن با تولید سفارش‌های پیشین می‌چرخد. او گفته بود: «وقتی دولت در برابر واردات این‌چنین محصولاتی که مشابه باکیفیت آن در داخل کشور وجود دارد بی‌تفاوت است، چطور سرمایه‌گذار می‌تواند در بحبوبه نوسانات ارز و تغییرات غیرقابل‌پیش‌بینی، به بازار فروش اطمینان کند؟»

اتاقی برآمده از یک تقسیم

استان خراسان با مصوبه دولت در سال ۱۳۸۳ به سه استان خراسان رضوی، خراسان شمالی و خراسان جنوبی تقسیم شد و برابر با قوانین و مقررات کشور، پس از سه سال از تقسیم استان خراسان، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان شمالی در سال ۱۳۸۶ تاسیس شد. در آن سال انتخابات برگزار شد و طی این انتخابات، محمد صمدی به‌عنوان رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان شمالی یا اتاق بجنورد انتخاب شد که همچنان نیز در مقام رئیس اتاق بازرگانی بجنورد مشغول به فعالیت است. اتاق خراسان شمالی در مردادماه ۸۶ عملا فعالیت خود را با همکاری، همراهی و همدلی هیئت نمایندگان و هیئت‌رئیسه اتاق بازرگانی بجنورد آغاز کرد و یکی از اتاق‌های فعال و صاحب‌نظر در بین اتاق‌های بازرگانی تازه‌تأسیس به شمار می‌رود. این اتاق دارای شش کمیسیون تخصصی صادرات، حقوقی، صنایع، کشاورزی، اصل ۴۴ و صنعت و معدن است. تشکیل اتاق مشترک ایران و ترکمنستان و انتخاب رئیس اتاق بازرگانی خراسان شمالی به‌عنوان رئیس این اتاق مشترک و انتخاب اتاق بازرگانی خراسان شمالی به عنوان معین روابط تجاری ایران و تاجیکستان و حل مشکلات واحدهای تولیدی در کمیته قضایی اتاق بازرگانی، ازجمله اقدامات اتاق بازرگانی بجنورد بوده است.

[این صفحه‌ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی‌سازی مرور می‌کند.]

افریقای جنوبی کاملا آزاد نشد

خصوصی‌سازی‌های دوران نلسون ماندلا به کجا رفت؟

فرزانه سالمی

خبرنگار بخش خصوصی‌سازی

چرا باید خواند:
خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی از آنچه فکر می‌کردید پیچیده‌تر است. بخوانید تا ببینید چرا.

وقتی درباره نلسون نلسون ماندلا فکر می‌کنید احتمالا یاد آزادی می‌افتید؛ مردم آزاد، کشور آزاد، سخن‌گفتن آزاد. اما او نسبت به بازار آزاد و اقتصاد آزاد هم رویکردی پیچیده داشت.

در سال ۱۹۹۰ میلادی ماندلا از زندان آزاد شد و در کنگره ملی افریقا در میان هوادارانش گفت که ملی‌سازی بیزینس‌های بزرگ در افریقای جنوبی باید در اولویت قرار بگیرد. او گفت: «ملی‌سازی معادن، بانک‌ها و صنایع انحصاری باید سیاست کنگره ملی افریقا باشد.»

اما دو سال بعد، ماندلا نظرش را عوض کرد و حامی سرمایه‌داری شد. این گونه بود که مسیر اقتصادی جدیدی برای افریقای جنوبی رقم خورد.

اینکه چطور نظر نلسون ماندلا عوض شد اهمیت زیادی دارد چون به نشست اقتصاد جهانی داووس و سفر ماندلا به سوئیس برای شرکت در آن در سال ۱۹۹۲ وابسته است. ماندلا در این نشست پس از گفت‌وگوهای متعدد با سایر رهبران جهانی ترغیب شد حامی نوعی چارچوب اقتصادی برای افریقای جنوبی باشد که بر سرمایه‌داری و جهانی‌سازی متمرکز باشد.

ماندلا این تغییر را برای آنتونی سمپسون دوست و نویسنده کتاب زندگی‌نامه‌اش این‌طور توضیح داد: «باید انتخاب می‌کردیم: ادامه ملی‌سازی بدون جذب هیچ سرمایه‌ای، یا تجدیدنظر و به دنبالش جذب سرمایه.» تیتو امبونی رئیس سابق بانک مرکزی افریقای جنوبی که ماندلا را در این سفر همراهی می‌کرد به این نکته اشاره کرده که ماندلا جلساتی در داووس با رهبران کمونیست چین و ویتنام داشت و حتی آنها هم درهای کشور را به روی خصوصی‌سازی و سرمایه‌داری باز کرده بودند و این موضوع روی نظر ماندلا تاثیر گذاشت.

این تغییر نظر در خصوص بازارهای آزاد باعث شد افریقای جنوبی به تدریج به پررشدترین کشور در افریقا بدل شود و میلیاردها دلار سرمایه طی سال‌ها از شرکت‌های بزرگ خارجی جذب شود. مثلا بارکلیز در سال ۲۰۰۵ آبسا، بزرگ‌ترین بانک افریقای جنوبی را خرید، ایسکور که بزرگ‌ترین تولیدکننده

فولاد در افریقای جنوبی بود در سال ۲۰۰۴ به شرکت لاکشمی میتال فروخته شد و بانک صنعت و تجارت چین در سال ۲۰۰۸ سهام بزرگی را در استانداردبانک، بزرگ‌ترین ارائه‌دهنده خدمات مالی افریقای جنوبی خرید. حتی در سال ۲۰۱۱ سهام اصلی بزرگ‌ترین سوپرمارکت زنجیره‌ای افریقای جنوبی به وال‌مارت فروخته شد.

اما مواجهه افریقای جنوبی با مسئله خصوصی‌سازی فقط به همین جنبه‌ها محدود نمی‌شد. ماندلا تحت ترغیب و حتی فشار نهادهای بین‌المللی سیاست «جی‌ای‌اِی‌آر» را که مبتنی بر «رشد، اشتغال و بازتوزیع» بود در پیش گرفت؛ سیاستی که پرسش‌های زیادی را برانگیخت و با مخالفت گروه‌های چپ‌گرا و طرفدار حقوق سیاهان در داخل افریقای جنوبی مواجه شد. اقتصاد افریقای جنوبی تحت حاکمیت حزب کنگره ملی افریقا رشد خوبی را تجربه کرد اما این رشد به اندازه چین یا هند یا سایر بازارهای نوظهور نبود. همچنین به تدریج شکاف بین داراها و ندارها در افریقای جنوبی به شدت بالاتر از زمانی شد که ماندلا تازه به قدرت رسیده بود. نابرابری در افریقای جنوبی هنوز هم مسئله‌ای بسیار جدی است.

جنبه‌های اجتماعی خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی

مجله اکونومیست در شماره سپتامبر سال ۱۹۹۹ خود مقاله‌ای با عنوان «تجربه دردناک خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی» چاپ کرد که این پرسش را مطرح می‌کرد: آیا چهره‌هایی که در افریقای جنوبی مشغول تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی هستند از جنبه‌ها و تبعات بسیار گسترده کارشان باخبرند؟

این مقاله توضیح می‌داد که رژیم آپارتاید چه دستگاه دولتی عریض و طویلی را در افریقای جنوبی به راه انداخته بود. یکی از اهداف رژیم آپارتاید این بود که با بزرگ‌کردن دولت، فرصت‌های شغلی پردرآمد و ثابت برای طبقه سفیدپوستان در افریقای جنوبی ایجاد کند. وقتی این رژیم تحت تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفت، مسئله خودکفایی در بخش‌های استراتژیک مثل انرژی و تولید سلاح به تمرکز سران آپارتاید تبدیل شد و آن هم بخش‌های دیگری از دولت را گسترش داد.

بنابراین در سال ۱۹۹۴ که کنگره ملی افریقای جنوبی به قدرت رسید، بدهی‌های سنگین و نهادهای عمومی یارانه‌خوار زیادی روی دست دولت ماند که عملا خدمات زیادی نیز نمی‌توانستند ارائه بدهند. همچنین باید

در سال ۱۹۹۴ که کنگره ملی افریقای جنوبی به قدرت رسید، بدهی‌های سنگین و نهادهای عمومی یارانه‌خوار زیادی روی دست دولت ماند

بسیاری از شغل‌های بی‌فایده قبلی که در دولت آپارتاید ایجاد شده بود از بین می‌رفت؛ هرچند که انجام تعدیل نیرو در افریقای جنوبی که نرخ بیکاری بالایی داشت کار بسیار سختی بود.

اما خود دولت ماندلا هم تناقض‌های زیادی را در اهدافش در عرصه خصوصی‌سازی به نمایش گذاشته بود. یکی از مهم‌ترین آنها این بود که دولت می‌خواست از خصوصی‌سازی کسب درآمد کند و بار برخی وظایفش را نیز به بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران خارجی واگذار کند. اما همزمان، همین دولت می‌خواست خدمات عمومی را به مناطق سیاه‌پوست‌نشین فقیر برساند و برق و تلفن در اختیار آنها بگذارد. درواقع آنها می‌خواستند از این طریق، قدرت سیاه‌پوستان را افزایش بدهند و آنها را به سمت در اختیار گرفتن بخش‌هایی از کسب و کارهای جدید سوق بدهند. به همین خاطر، حتی مثلا تبلیغات در خصوص واگذاری سهام شرکت تلکام با تمرکز روی سرمایه‌گذاران سیاه‌پوست صورت گرفته بود. این رویکرد در نهایت به سود سیاهان یا دولت تمام نشد.

دلایل انتقاد از خصوصی‌سازی به شیوه نلسون ماندلا

چهره‌های زیادی در داخل افریقای جنوبی از رویکرد دولت ماندلا نسبت به خصوصی‌سازی انتقاد می‌کردند. بعد از گذشت سال‌ها از آغاز خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی، اکثر صاحب‌نظران به چند مورد مشترک در این خصوص اشاره دارند. مورد اول، گرفتن وام ۸۵۰ میلیون دلاری از صندوق بین‌المللی پول بود که در دسامبر سال ۱۹۹۳ انجام شد و شرایط سخت ناشی از آن تا مدت زیادی بر جامعه تحمیل شد. از جمله این سختی‌ها کاهش حقوق‌ها در بخش عمومی و کاهش تقبل هزینه توسط دولت در امور عمومی بود. مورد دوم پیوستن افریقای جنوبی به سازمان تجارت جهانی تحت شرایط نامناسب و تحت عنوان «اقتصاد در حال گذار» به جای «اقتصاد در حال توسعه» بود. مورد سوم، کاهش مالیات شرکت‌های بزرگ (از ۴۸ درصد به ۲۹ درصد) بود؛ شرکت‌هایی که اکثرشان در کنترل سفیدپوستان افریقای جنوبی بودند. ماندلا همچنین درک کیز، وزیر دارایی دوران آپارتاید و کریس استالز، رئیس بانک مرکزی این کشور در زمان آپارتاید را در پست‌هایشان ابقا کرد تا رویه نئولیبرالیسم در افریقای جنوبی ادامه پیدا کند. مجموعه این شرایط باعث شد سفیدپوستان در سال‌های بعد همچنان قدرت زیادی را در دست داشته باشند.

مورد چهارم به در پیش‌گرفتن رویکرد «رشد، اشتغال و بازتوزیع» توسط دولت ماندلا مربوط می‌شد که از نظر منتقدان نتوانست نتایج مطلوبی در عرصه توسعه به دنبال داشته باشد و حتی در مواردی به مانعی در راه توسعه افریقای جنوبی بدل شد. از نظر منتقدان، دولت ماندلا در جریان خصوصی‌سازی‌ها عملا وارد عقد قراردادهایی خاص با سفیدپوستان (آفریکانرها) که صاحبان شرکت‌های بزرگ بودند شد و همزمان از سوی نهادهای اقتصادی جهانی نیز تحت فشار قرار گرفت تا از قواعد مورد نظر آنها پیروی کند. مجموعه این عوامل باعث شد تجربه خصوصی‌سازی‌ها در آن دوران، به نوعی ناکامی برای سیاه‌پوستان و کسب و کارهای آنها بینجامد و شکاف بین طبقات را در افریقای جنوبی بیشتر و بیشتر کند.

تجربه خصوصی‌سازی آب در افریقای جنوبی

خصوصی‌سازی آب در افریقای جنوبی مسئله پرجدلی بوده است؛ به خصوص به این خاطر که تاریخچه ناهنجار عدم دسترسی مردم این کشور به آب و نیز فقر شدید، همواره مسئله توزیع آب را در افریقای جنوبی

دولت می‌خواست از خصوصی‌سازی کسب درآمد کند اما هم‌زمان همین دولت می‌خواست اولویتش ارائه خدمات عمومی و برق و تلفن به مناطق سیاه‌پوست‌نشین فقیر باشد.

حساسیت‌برانگیز کرده‌است.

خصوصی‌سازی آب در افریقای جنوبی تحت شرایط خاصی انجام شد و ابعاد بین‌المللی نیز داشـــت. نهادهای بین‌المللی روی دولت این کشور فشار می‌آوردند که باید هرچه سریع‌تر دسترسی مردم در نقاط مختلف کشور به آب را امکان‌پذیر کند. این وضع باعث شد که انحصار خصوصی قدرتمندی در این عرصه به وجود بیاید و راهی برای رقابت باقی نماند.

درنهایت، خصوصی‌سازی آب شکل‌های مختلفی در افریقای جنوبی به خود دید. از ســـال ۱۹۹۶ برخی از شهرداری‌ها تصمیم گرفتند بخش خصوصـــی را وارد خدمات تامین آب و تصفیـــه آب کنند و این کار را از طریق ارائه قراردادهای مدیریتی کوتاه‌مدت، معاملات درازمدت و بستن قـــرارداد در خصوص خدمات خاصی مثل مدیریت فاضلاب انجام دادند. برخی از شهرداری‌ها همچنان به عمومی نگه داشتن خدمات تامین آب و تصفیه آب ادامه دادند، در عین حال شرکت‌های خارجی بزرگی مثل سوئز فرانســـه و سمبکورپ سنگاپور نیز قراردادهای بزرگی با شرکت خدمات تصفیه آب افریقای جنوبی (دابلیواس‌اس‌ای) و سیلولومانزی در افریقای جنوبی‌بستند.

اما خصوصی‌ســـازی آب در افریقای جنوبی به معضلاتی منتهی شد که کسی انتظارش را نداشـــت. یکی از بدترین آنها، شیوع شدید وبا در محله‌های فقیرنشین ژوهانسبورگ در ســـال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ بود. مســـئله از آنجا شروع شد که ساکنان برخی از حومه‌ها و مناطق فقیر از دسترســـی به آب بازماندند چون خصوصی‌سازی آب باعث شده بود که قبض آب بسیار گران‌تر از قبل شود و طبعا این مردم توان پرداخت آن را نداشتند. عدم دسترسی به آب پاکیزه و وجود شرایط بهداشتی نامناسب باعث شد که مردم مجبور به نوشیدن آب از رودهای آلوده شوند و به این ترتیب وبا شـــیوع پیدا کرد. شیوع این بیماری صد هزار نفر را بیمار کرد و حداقل صد نفر هم جان خود را از دســـت دادند. دولت افریقای جنوبی فورا واکنش نشـــان داد و شرکت‌های خصوصی را وادار کرد که در دوران شیوع وبا روزانه حداقل ۲۵ لیتر آب دراختیار هر شهروند در مناطق وبازده قرار دهد. شرکت‌های خصوصی به شدت به این مسئله اعتراض داشتند اما آن را انجام دادند. با وجود این، دوباره بعدا دسترســـی شهروندان فقیر به آب قطع شد.

جالب اینجا بود که یک کشور افریقایی دیگر -تانزانیا- نیز از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای خصوصی کردن شبکه ناکافی تامین آب عمومی خود تحت فشـــار قرار گرفت و قرار بر این شد که تانزانیا در مقابل انجام این کار، وام دریافت کند. اما هیچ‌کس نمی‌خواست در تانزانیا سرمایه‌گذاری کند و دولت این کشور مجبور شد شبکه تامین آب را به شرکت بریتانیایی بیواتر واگذار کند. قسمت جالب ماجرا این بود که دولت تانزانیا مجبور شد در تامین مالی این سرمایه‌گذاری با بیواتر مشارکت کند و از همان وام‌هایی که از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی گرفته بود در این راه اســـتفاده کرد. درنهایت این شرکت به تعهداتش عمل نکرد و دولت تانزانیا نیز مجبور شد دوباره شبکه آب را ملی کند.

تجربه خصوصی‌سازی تلکام در افریقای جنوبی

تلکام یک شـــرکت مخابراتی فعال در افریقای جنوبی اســـت و جزو نمونه‌های موفق خصوصی‌ســـازی در افریقای جنوبی به شـــمار می‌آید. در چارچوب فعالیت‌های آن می‌توان مدیریت درست شرکتی، وضعیت مناســـب مالی و نگاه استراتژیک به آینده را مشاهده کرد. اما این تجربه تلکام ظرف ۲۵ سال به دست آمده و فراز و نشیب‌های زیادی داشته است.

در ابتدا، برخی صاحب‌نظران معتقد بودند که تلکام نتوانسته وظیفه‌ای

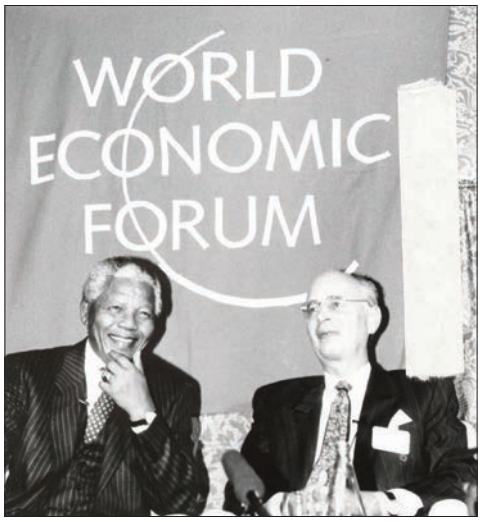

نلسون ماندلا در نشست داووس در کنار کلاوس شواب، پایه‌گذار مجمع جهانی اقتصاد

را که برای وصل کردن افریقای جنوبی به عصر دیجیتال به آن محول شده بود با ســـرعت به انجام برساند. اما با وجود این، بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که اگر تلکام مثل خطوط هوایی افریقای جنوبی (اس‌ای‌اس) یا اســـکام (شرکت دولتی برق) در دست دولت باقی مانده بود، وضع خیلی بدتر از این می‌شد.

تلکام امروز هم موقعیت رقابتی خود را حفظ کرده و هم ۱.۶ میلیارد رَند (واحد پول افریقای جنوبی) به خزانه ملی افریقای جنوبی پرداخته. ۶۹۰ میلیون رند بابت مالیات و ۸۸۰ میلیون رند بابت سود سهام. این با وضعیت مالی بدی که شرکت‌هایی مثل اسکام، خطوط هوایی افریقای جنوبی، پترو اس‌ای (شرکت ملی نفت افریقای جنوبی) و پراسا (شرکت حمل و نقل ریلی افریقای جنوبی) دارند قابل مقایسه نیست. این شرکت‌ها برای بقا، دائم به کمک دولت نیاز دارند.

بخش خصوصی از ســـال ۱۹۹۷ تاکنون نقش فعالی در خرید سهام شرکت تلکام داشته است اما این دوران با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده. یکی از بدترین این چالش‌ها در ســـال ۲۰۱۲ اتفاق افتاد، زمانی که کابینه افریقای جنوبـــی در لحظه آخر تصمیم گرفت جلوی فروش ۲۰ درصد از سهام تلکام به شرکت کی‌تی کره جنوبی را بگیرد. این در حالی بود که تلکام و کی‌تی ماه‌ها مشـــغول مذاکره در این خصوص بودند و به ســـختی به توافق رسیده بودند. دولت افریقای جنوبی در آن زمان اعلام کرد که علت مخالفتش این بوده که نمی‌خواهد توانایی تلکام در بهبود دسترســـی مردم افریقای جنوبی به خدمـــات مخابراتی کاهش یابد. اما سیاسی‌بودن این تصمیم کاملا مشخص بود و توجیه دولت بی‌معنی به نظر می‌رسید. جالب این بود که خصوصی‌سازی تلکام اصولا پانزده سال قبل‌تر از این ماجرا و با فروش ۳۰ درصد از سهام تلکام به شرکت تله‌کام مالزی شروع شده بود. اما در آن زمان، دولت مخالفتی نداشت.

به هر حال، دولت افریقای جنوبی در حال حاضر کمتر از ۵۰ درصد ســـهام تلکام را در اختیار دارد و همچنین به تدریج از کنترل مدیریتی آن فاصله گرفته اســـت. این در حالی بود که تا هشـــت سال پس از آغاز خصوصی‌سازی تلکام، دولت به خاطر سهامش روی انتخاب چهره‌های ارشد مدیریتی این شرکت اعمال نظر می‌کرد.

این دوران برای تلکام دوران سختی بود؛ به طوری که پنج مدیرعامل ظرف هفت ســـال در تلکام روی کار آمدند و دائما مسئله مداخله دولت

بحث خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی حتی شامل نبرد طبقاتی بین سیاهان سرمایه‌دار جدید و سفیدپوستان سرمایه‌دار قدیمی هم می‌شود

مطرح بود. تنها از سال ۲۰۱۱ به بعد بود که مداخله دولت کمتر شد و جابو مابوزا به عنوان رئیس هیئت مدیره و سیفو ماسکو به عنوان مدیرعامل شرکت انتخاب شدند. مابوزا یکی از منتقدان سرسخت جیکوب زوما رئیس‌جمهور سابق افریقای جنوبی بود و در شرکت تلکام هم راهی جدا از دولت در پیش گرفت که موفقیت‌آمیز هم بود. درواقع موفقیت تلکام را باید به موفقیت این شرکت در فرار از ناکارآمدی مدیریت دولتی در افریقای جنوبی نسبت داد.

بحران‌های امروزی در باب خصوصی‌سازی دولتی‌ها

آنچه از اوضاع امسال شرکت‌های دولتی افریقای جنوبی برمی‌آید این است که این شرکت‌ها در بحران به سر می‌برند. در اوایل سال جاری میلادی مالوسی گیگابا وزیر دارایی افریقای جنوبی درباره وضعیت شرکت دولتی برق اسکام هشدار داد و گفت اگر بحران نقدینگی اسکام حل نشده باقی بماند، رَند و اقتصاد این کشور دچار دردسرهای جدی می‌شود. مدتی بعد اعلام شد که دولت قبول کرده بخش زیادی از بدهی‌های میلیاردی اسکام را تضمین کند و این در حالی بود که اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های حامی خدمات عمومی در افریقای جنوبی به شدت با این مسئله مخالف بودند.

اما معضلات در شرکت‌های دولتی دیگر مثل راه‌آهن شهری هم وجود داشته است. درواقع نام شرکت‌های دولتی افریقای جنوبی با سوءمدیریت، فساد و پارتی‌بازی عجین شده و حتی این مسئله در دوران پس از آپارتاید جنبه گسترده‌تری پیدا کرده است. دولت افریقای جنوبی در موارد متعدد مجبور شده (یا با تزریق پول یا با تضمین وام) مداخله کند و تنها در همین شرایط بوده که شرکت‌های دولتی توانسته‌اند به کار خود ادامه بدهند.

تعداد زیادی از نهادها و چهره‌های مطرح در افریقای جنوبی خواهان خصوصی‌سازی سریع این شرکت‌های دولتی هستند و معتقدند که ادامه وضعیت فعلی تنها به افزایش هزینه و فشار روی مالیات‌دهندگان منجر خواهد شد. حامیان خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی در افریقای جنوبی می‌گویند این شرکت‌ها خلاقیتی برای افزایش تولید یا کاهش هزینه‌ها نشان نمی‌دهند و از آنجا که تحت فشارهای سیاسی قرار دارند، قادر به تصمیم‌گیری‌هایی مثل تعدیل نیرو یا تغییر رویه نیستند. آنها همچنین از سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی که نتیجه درازمدت داشته باشد پرهیز می‌کنند

همچنین از زمانی که سیریل رامافوزا رئیس‌جمهور جدید در افریقای جنوبی به قدرت رسیده، چالش‌های اقتصادی این کشور همواره رو به افزایش بوده است؛ به طوری که رتبه اعتباری افریقای جنوبی و نیز ارزش رَند کاهش پیدا کرد. رَند حتی در مواجهه با بحران‌های بازارهای نوظهور - مثلا کاهش ارزش لیر ترکیه- نیز چندان مقاوم ظاهر نشد.

چهره‌ای که از سوی رامافوزا به عنوان وزیر امور شرکت‌های دولتی انتخاب شده، پراوین گوردهان است که پیش‌تر وزیر دارایی افریقای جنوبی بود و حالا هم ایجاد تغییر در شرکت‌های دولتی ضرره مثل اسکام و خطوط هوایی افریقای جنوبی (اس‌ای‌ای) را در سرلوحه کار قرار داده است. دولت افریقای جنوبی می‌خواهد کاری کند که سهام شرکت‌های دولتی دوباره برای سرمایه‌گذاران خصوصی جذابیت پیدا کند. این در حالی است که نظرات مثبت زیادی نسبت به این رویکرد در داخل افریقای جنوبی وجود ندارد و برخی معتقدند که تجربه خصوصی‌سازی در دولت قبلی - دولت جیکوب زوما- که با فساد همراه بود در این دولت هم تکرار می‌شود. برخی منتقدان نیز به این نکته اشاره دارند که در جریان خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به خصوص در بخش‌های مخابرات و حمل و نقل فرودگاهی صورت گرفت. اما در اکثر موارد، سرمایه‌گذار خارجی پس از مدتی سهام خود را دوباره فروخت و سود سرشاری نصیبش شد. نتیجه این وضع، خروج منابع از کشور بود و حالا دیگر کسی نمی‌خواهد شاهد تکرار این وضع باشد.

نتایج خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی

از آنچه گفته شد برمی‌آید که دولت در افریقای جنوبی به صورت تاریخی نقشی مرکزی و غالب در اقتصاد داشته است. وقتی حزب کنگره ملی افریقای جنوبی به قدرت رسید، اصولا قصد بر این نبود که دولت پایش را به کلی از تمام جنبه‌های اقتصاد کنار بکشد. بلکه هدف این بود که مداخلات دولت در اقتصاد شکلی ساختاریافته به خود بگیرد. اما حزب کنگره ملی افریقا نمی‌دانست که دقیقا در این راه باید چه‌کار کند. اینجا بود که بحث خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی شکلی به خود گرفت که با خصوصی‌سازی در کشورهای دیگر تمایز داشت: نبرد طبقاتی بین سیاهان سرمایه‌دار جدید و سفیدپوستان سرمایه‌دار قدیمی.

در عین حال دولت افریقای جنوبی در آغاز بحث خصوصی‌سازی این نکته را مطرح کرده بود که چنین سیاستی باید حتما به کاهش کسری بودجه ملی کشور منتهی شود؛ یعنی زیرساخت‌ها و منابع بازتوزیع شوند و بازدهی اقتصاد بالا برود.

اما به صورت کلی می‌توان گفت که خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی پراکندگی زیادی داشته و نتایج و اهداف آن چندان با یکدیگر همخوانی نداشته‌اند. اهدافی که از خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی دنبال می‌شده، ناظر بر کاهش فقر، کاهش نابرابری اجتماعی، بازتوزیع منابع بین تمام طبقات و ارائه فرصت کارآفرینی و تولید به سیاه‌پوستان بود. با وجود این، خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی عملا نتوانست روی توسعه اقتصادی ملی و کاهش شکاف‌های اجتماعی تاثیر مثبتی بگذارد. مهم‌ترین ناکامی‌ها در این خصوص همچنان در بخش تامین آب، انرژی، تحصیلات، غذا و بهداشت برای مردم به وضوح دیده می‌شود. خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی (از مخابرات و جنگل‌داری گرفته تا خدمات پست و حمل و نقل) همچنان کاملا در برنامه دولت قرار دارد اما تنها هدفی که در حال حاضر از آن دنبال می‌شود این است که هزینه‌ها پایین بیاید و سود بالا برود. اینکه چقدر خصوصی‌سازی به بهبود تامین کالا و خدمات برای طبقات مختلف مردم افریقای جنوبی کمک می‌کند، اهمیت خود را برای دولت از دست داده است.

خصوصی‌سازی در افریقای جنوبی عملا نتوانست روی توسعه اقتصادی ملی و کاهش شکاف‌های اجتماعی تاثیر مثبتی بگذارد

همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

آشنایی با قزاقستان، همسایه منطقه‌ایِ ایران

از قمر شوروی تا قدرت نفتی

بزرگ‌ترین اقتصاد آسیای مرکزی چطور خود را احیا می‌کند؟

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها

۱ قزاقستان را بهتر بشناسیم

جمهوری قزاقستان نهمین کشور بزرگ جهان و بزرگ‌ترین اقتصاد آسیای مرکزی است که یکی از همسایگان منطقه‌ای ایران نیز به شمار می‌آید. قزاقستان که تقریبا مساحتی برابر با کل غرب اروپا دارد، با کشورهای روسیه، چین، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان همسایه است. این کشور به دریای خزر و دریاچه آرال راه دارد اما سرزمینی محصور در خشکی است. درواقع قزاقستان و آذربایجان تنها کشورهای محصور در خشکی در جهان‌اند که در دو قاره (آسیا و اروپا) قرار دارند. قزاقستان از لحاظ اقتصادی مهم‌ترین کشور در آسیای مرکزی به شمار می‌آید و ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی منطقه را تامین می‌کند که بیشتر آن از صنعت نفت و گاز و نیز منابع عظیم معدنی به دست می‌آید. پایتخت این کشور آستانه است و بزرگ‌ترین شهر آن نیز آلماتی به شمار می‌آید که پیش‌تر پایتخت بود. آستانه یکی از سردترین شهرهای جهان است و پس از اولان‌باتور پایتخت مغولستان، سردترین پایتخت جهان به شمار می‌آید. قزاقستان یک جمهوری مشروطه است که مردمش از پیش‌زمینه‌های فرهنگی بسیار متفاوتی می‌آیند. ۱۳۱ قومیت مختلف در قزاقستان زندگی می‌کنند. قزاق‌ها ۶۳ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و بقیه جمعیت شامل روس‌ها، ازبک‌ها، اوکراینی‌ها، آلمان‌ها، تاتارها و اویغورها می‌شود. جمعیت قزاقستان بنا بر آخرین آمار منتشرشده بالای ۱۸ میلیون نفر است. جمعیت این کشور در مقایسه با مساحت بزرگ آن کم است و پراکندگی جمعیت بالغ بر شش نفر در هر کیلومتر می‌شود. هفتاد درصد از جمعیت قزاقستان مسلمان‌اند و ۲۶ درصد مسیحی‌اند و بقیه پیرو ادیان دیگر هستند. زبان رسمی در این کشور قزاقی است اما روسی در بسیاری از امور اداری و آموزشی مورد استفاده است. جغرافیای سرزمین قزاقستان بسیار متنوع است و شامل دشت، استپ، تایگا، دره‌های باریک (کانیون)، تپه، دلتا، کوهستان‌های پربرف و نیز بیابان می‌شود.

تاریخ قزاقستان

سرزمین قزاقستان از گذشته محل زندگی بیابان‌گردها و چادرنشین‌های ترک‌تبار بوده است. در قرن سیزدهم میلادی این سرزمین تحت حکومت چنگیزخان مغول قرار داشت و تنها در قرن شانزدهم میلادی بود که قزاق‌ها به عنوان یک گروه مشخص و متمایز از بقیه ظهور کردند. در قرن هیجدهم میلادی، روس‌ها پیشروی خود به سمت استپ‌های سرزمین قزاق‌ها را آغاز کردند و صد سال بعد، کار به جایی رسیده بود که کل سرزمین قزاقستان در کنترل امپراتوری روسیه قرار داشت.

این در حالی بود که در ابتدا قزاق‌ها که می‌خواستند جلوی حملات از سمت شرق (از مغولستان) را به ســـرزمین خود بگیرند، طرفدار همکاری با روس‌ها بودند اما وقتی تمایل روس‌ها به غلبه بر سرزمین قزاقستان مشخص شد، دیگر برای مقاومت موثر در برابر روس‌ها دیر شده بود. با وجود این، قزاق‌ها بارها در سال‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ علیه غلبه روس‌ها شورش کردند اما انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷ به همه اینها پایان داد و روس‌ها موفق شدند همه شورش‌ها را سرکوب کنند.

قزاقستان پس از انقلاب ۱۹۱۷

پس از انقلاب ۱۹۱۷، سرزمین قزاقستان با تحولات زیادی مواجه شد و در سال ۱۹۳۶ با عنوان جمهوری سوسیالیستی شورایی قزاق به بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بدل شد.

اتحاد جماهیر شوروی با درنظر گرفتن پیشینه اقتصادی سرزمین قزاقستان به دنبال توسعه اقتصادی این منطقه بود و در این راه نســـبتا موفق هم ظاهر شـــد؛ به طوری که در سال ۱۹۴۱ حجم تولید صنعتی قزاقستان در مقایسه با سال ۱۹۱۳ هشت برابر شده بود. درواقع قزاقستان از سرزمینی که بیشترش چراگاه بود و مردمش به دامداری می‌پرداختند به سرزمینی تبدیل شده بود که در عرصه صنعتی و کشاورزی و حتی دام‌پروری به روش‌های جدید دست یافته بود و حتی ده‌ها هزار کیلومتر خط‌آهن و جاده نیز در همین راستا در قزاقستان ساخته شده بود. قزاقستان در این دوران به تولیدکننده بزرگ فلزات آهنی و غیرآهنی، زغال‌سنگ، نفت، غلات و محصولات لبنی تبدیل شـــد و این وضع تا ســـال ۱۹۹۱ نیز ادامه داشت. در آن زمان، قزاقستان داشت ۷۰ درصد از تولید سرب، روی، تیتانیوم و منگنز حلب و ۹۰ درصد از تولید فسفر و کروم و بیش از ۶۰ درصد از تولید نقره و مولیبدنم کل شوروی را پوشش می‌داد و همچنین به تولیدکننده بزرگ غلات تبدیل شده بود.

اما در همین دوران، بحران‌های بزرگی نیز گریبان قزاقســـتان را گرفت. در دوران اســـتالین، میلیون‌ها قزاق به مناطق جنوبی این سرزمین انتقال داده شدند و روس‌ها و برخی نژادهای دیگر به سرزمین قزاقستان آورده شدند. سیاست‌هایی که در این راستا مورد توجه قرار گرفت باعث شد جمعیتی از قزاق‌ها از این سرزمین فرار کنند و به چین یا کشورهای دیگر در آسیای مرکزی بروند. آمار نشان می‌دهد که یک و نیم میلیون قزاق نیز به دلیل قحطی و گرسنگی جان خود را از دست دادند. هم‌زمان، هزاران لهستانی و آلمانی از نقاط مختلف قفقاز به قزاقستان فرستاده شدند.

مجموعه این عوامل باعث شد ترکیب جمعیتی این سرزمین تغییر کند و قزاق‌ها در این کشور در اقلیت قرار بگیرند. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و در چارچوب برنامه شـــوروی برای کشاورزی در زمین‌های بکر، اتباع شوروی ترغیب شدند که در چراگاه‌های شمال قزاقستان مستقر شوند و کشاورزی را در آنجا شروع کنند. این مسئله نیز اقلیت‌شدن قزاق‌ها در سرزمین قزاقستان را تشدید کرد. اما در دهه ۱۹۹۰ که این روند تغییر کرد، دوباره قزاق‌ها در اکثریت قرار گرفتند؛ به خصوص چون بسیاری از آنها از نقاط دیگر شوروی سابق به قزاقستان بازگشتند.

در دوران اتحاد جماهیر شـــوروی، قزاقســـتان به مرکز توسعه فعالیت‌های فضایی و هسته‌ای شـــوروی بدل شد و منطقه بایکانور از همان زمان به عنوان محل آزمایش‌ها و پرتاب‌های فضایی روسیه مورد استفاده قرار گرفت و تا سال ۲۰۵۰ نیز برای همین منظور در رهن روسیه خواهد بود.

قزاقستانِ مستقل

قزاقستان آخرین کشور در میان جمهوری‌های شوروی سابق بود که بعد از اضمحلال شوروی در سال ۱۹۹۱ اعلام استقلال کرد. کشور مستقل قزاقستان در همین سال به عضویت کشورهای مستقل مشـــترک‌المنافع درآمد و نورسلطان نظربایف اولین رئیس‌جمهور قزاقستان شد. او روند خصوصی‌سازی اقتصاد قزاقستان را از همان زمان آغاز کرد. انتخابات سال ۱۹۹۴ در قزاقستان به کسب اکثریت آرا برای متحدان نظربایف انجامید اما برنامه‌های اصلاحی او با مقاومت متحدانش

قزاقستان قبلا یک اقتصاد کشاورزی و دام‌پروری بود اما حالا وابسته به ذخایر انرژی است.

قزاقستان ذخایر عظیم هیدروکربنی و معدنی دارد.

روبه‌رو شد. در آوریل ســـال ۱۹۹۵، دادگاه قانون اساسی قزاقستان حکم بر نامشروع‌بودن نتیجه انتخابات سال قبل داد و نظربایف هم در مقابل، پارلمان را منحل کرد و خودش قدرت را در دست گرفت. در انتخاباتی که سال بعد برگزار شد، متحدان نظربایف اکثریت را در پارلمان کسب کردند و رفراندومی هم که بعد از آن انجام شـــد، به افزایش اختیارات نظربایف و افزایش دوران ریاســـت جمهوری او انجامید. او همچنان در قزاقستان بر سر قدرت است.

اقتصاد قزاقستان

قزاقســـتان ذخایر عظیم فســـیلی، معدنی و فلزی از جمله اورانیوم، مس و روی دارد و ذخایر هیدروکربنی و معدنی، شاهرگ حیات اقتصاد این کشور هستند.

یکی از پروژه‌های مهم بخش انرژی قزاقستان، توسعه میدان نفتی تنگیز به صورت مشترک با شرکت چورون بوده که قرار است تا سال ۲۰۲۲ تکمیل شود. همچنین میدان عظیم کاشاقان پس از سال‌ها تاخیر و صرف هزینه ۵۵ میلیارد دلاری، سرانجام در سال ۲۰۱۶ به بهره‌برداری رسید.

قزاقستان به آب‌های آزاد راه ندارد و برای صادرات نفتش به اروپا، به روسیه وابسته است. البته قزاقستان نفتش را به صورت مستقیم به چین صادر می‌کند.

بخش کشاورزی و دام‌پروری قزاقستان نیز فعال است. اما دولت قزاقستان به این نتیجه رسیده که اقتصادش از وابستگی شـــدید به نفت و صنایع استخراجی آسیب می‌بیند و به همین دلیل، تلاش‌هایی برای تنوع‌بخشی به اقتصادش انجام داده و سعی کرده در بخش‌هایی مانند حمل و نقل، داروسازی، مخابرات، پتروشیمی و غذا سرمایه‌گذاری بیشتری کند.

همکاری‌های منطقه‌ای و تاثیرات آن

قزاقستان به همکاری‌های منطقه‌ای توجه زیادی نشان می‌دهد. این کشور در سال ۱۹۹۶ در کنار قرقیزســـتان و بلاروس، یک قرارداد همکاری اقتصادی با روسیه به امضا رساندند. همچنین قزاقستان، روســـیه، بلاروس و اوکراین قراردادی برای همکاری اقتصادی امضا کرده‌اند که شامل یک اتحادیه اقتصادی می‌شود. این همکاری، قزاقستان را قادر ساخت که در زمان اوج قیمت نفت، صادرات خود را به برخی کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا (که شامل بلاروس، قزاقستان، روسیه، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان می‌شود) افزایش دهد.

اما افول اقتصاد روسیه و نیز کاهش قیمت نفت در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ باعث شد اقتصاد قزاقستان دچار کُندی رشد شود.

قزاقستان در عرصه توسعه با چالش‌هایی مثل گسترش صادرات، تنوع‌بخشی به اقتصاد و افزایش رقابت‌پذیری مواجه است.

چالش‌های پیش روی قزاقستان

در سال ۲۰۱۴ و پس از کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی، قزاقستان ارزش واحد پول خود (تِنگه) را پایین آورد و در عین حال یک بســـته تشویقی اقتصادی را نیز برای مواجهه با چالش‌های اقتصادی پیش رویش تدوین کرد. این در حالی بود که ارزش واحد پول روســـیه (روبل) در حال کاهش بود، قیمت نفت همچنان داشت پایین می‌رفت و اقتصاد منطقه نیز کُند شده بود. قزاقستان در مواجهه با چنین وضعی تلاش کرد نرخ تبادل ارز را شناور کند که همین مســـئله باعث کاهش ارزش تِنگه شد. در سال‌های بعد و با افزایش نسبی قیمت نفت، ارزش تنگه هم بالاتر رفت. اما به‌هرحال، رشد اقتصادی قزاقستان در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ و پس از تجربه ارزانی نفت تا حد زیادی دچار کُندی رشد شده بود و این کشور داشت تنها یک درصد رشد را تجربه می‌کرد. وقتی بهره‌برداری از میدان کاشاقان شروع شد، اوضاع اقتصاد قزاقستان نیز از جنبه‌های مختلف بهتر شده بود و در نهایت در سال ۲۰۱۷ این کشور رشد اقتصادی ۴ درصدی را تجربه کرد.

به صورت کلی می‌توان گفت قزاقســـتان اقتصاد بزرگ و پرمنابعی دارد اما در عرصه توســـعه اقتصادی و اجتماعی با موانع مختلفی از نظر گسترش حس هویت ملی متحد، گسترش توسعه منابع انرژی عظیم کشور، افزایش صادرات انرژی به خارج، تنوع‌بخشی به اقتصاد، افزایش رقابت‌پذیری در اقتصاد و تحکیم مناسبات اقتصادی با کشورهای همسایه و قدرت‌های خارجی روبه‌رو است.

قزاقستان همچنین در تلاش است که زیرساخت‌هایش را به خصوص در بخش حمل و نقل و مخابرات بهبود ببخشد و بتواند این بخش‌های کلیدی را به شکلی پیش ببرد که امنیت ملی، ثبات سیاسی و رشد اقتصادی‌اش تامین شود.

۲ آیا تجارت با قزاقستان دشوار است؟

در تازه‌ترین رتبه‌بندی بانک جهانی، قزاقستان به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار اوضاع بدی ندارد و در رده ۳۶ از ۱۹۰ قرار گرفته است.

رتبه قزاقستان به لحاظ آسانی کسب و کار و بازرگانی در میان ۱۹۰ کشور جهان

۴۱	راه‌انداختن کسب و کار
۱۷	ثبت ملک
۷۰	گرفتن مجوز برق
۶	اجرایی کردن قراردادها
۵۲	گرفتن مجوز ساخت
۱۲۳	بازرگانی با خارج از مرزها
۱	حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت
۳۹	اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار
۵۰	پرداخت مالیات
۷۷	گرفتن وام

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در قزاقستان

در کدام حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم؟

طبق یک گزارش اتاق فکر بروکینگز، سه حوزه آینده‌دار برای سرمایه‌گذاری قزاقستان، تولید و صادرات گندم، تولید و صادرات دام و بالاخره لجســـتیک و ترابری خواهد بود. نکته مهم در این حوزه‌ها توجه به حضور چین در منطقه و نیاز فزاینده طبقه متوسط پرشمار این کشور به گندم و همچنین محصولات دامی است. قزاقستان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گندم دنیاست اما به دلیل بهره‌وری و به همین خاطر برای تولید به‌صرفه و بالا و ورود به بازارهای تازه می‌توان در این بخش سرمایه‌گذاری کرد.

در حوزه دام هم قزاقستان پتانسیل بالایی دارد: هزینه تولید در این بخش پایین است، غذای دام - از جمله گندم - به راحتی در دسترس است و مهم‌تر از همه به بازارهای بالقوه - به خصوص چین - نزدیکی جغرافیایی دارد.

در بخش لجســـتیک و ترابری هم دوباره مسئله نزدیکی به چین و جاده ابریشم جدید مطرح است. راه چین از قزاقستان می‌گذرد و هر سرمایه‌گذاری که این نکته را درک کند می‌تواند به سود خوبی برسد. وزارت بازرگانی امریکا در گزارشی در مورد سرمایه‌گذاری در قزاقستان نوشته است: هدف استراتژیک قزاقستان تبدیل شدن به یک اقتصاد مدرن و تنوع‌یافته است که فروش مواد خام منبع اصلی درآمدش نیست و از تکنولوژی‌های پیشرفته بهره می‌گیرد. قزاقستان بر این عقیده است که برای دست‌یابی به چنین هدفی نیازمند دانش و مهارت خارجی است. به همین خاطر دولت به طور پیوسته راه را برای سرمایه‌گذاری خارجی‌ها هموار می‌کند. دولت به خصوص پروژه‌هایی چندین میلیارد دلاری را با چین و کشورهای اتحادیه اروپا آغاز کرده است.

زیرساخت‌های قزاقستان، مثل دیگر اقمار شوروی سابق، نیازمند نوسازی هستند و سرمایه‌گذاران خارجی در این حوزه شـــانس خوبی دارند به خصوص در بخش جاده‌ها، حمل و نقل و مخابرات. بانک اروپایی بازسازی و توسعه و بانک توسعه آسیایی پروژه‌های مختلف در این حوزه‌ها را تامین مالی می‌کنند.

به هر حال سقوط قیمت نفت خام باعث دشواری‌هایی در تامین سرمایه پروژه‌های مربوط به دولت شده، اما شرکت‌های خارجی‌ای که از این فرصت استفاده کنند و در وضعیت کنونی دست به سرمایه‌گذاری در قزاقستان بزنند، در بلندمدت پاداش آن را خواهند گرفت.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در قزاقستان

با وجود تلاش‌های دولت، فســـاد اقتصادی و اداری همچنان در قزاقســـتان فراگیر اســـت و دادگستری و پلیس این کشور کمک چندانی به ریشه‌کنی فساد نمی‌کنند. طبق رده‌بندی سال ۲۰۱۷ ســـازمان شفافیت بین‌الملل، قزاقستان در میان ۱۸۰ کشور رتبه ۱۲۲ را دارد (هرچه رتبه بالاتر، اقتصاد فاسدتر).

یک مشـــکل دیگر رقابت سنگین چین و روسیه بر سر دســـت‌یابی به منابع انرژی و معدنی قزاقستان و همچنین سیراب کردن قدرت خرید رو به رشد این کشور است. رقابت با این دو کشور در قزاقستان آسان نیست. چینی‌ها سرمایه‌گذاری سنگینی در قزاقستان کرده‌اند و اجناس ارزان چینی و روسی به وفور در بازارهای این کشور یافت می‌شود.

مورد دیگر تفسیرهای متفاوت مقامات محلی از قوانین - به خصوص قوانین مالیاتی و گمرکی - است. شرکت‌های غربی حاضر در قزاقستان می‌گویند که مالیات یکی از مهم‌ترین نگرانی‌هایشان است و بارها با «پلیس مالی» در حوزه‌های محلی و ملی دچار دردسر شده‌اند.

۵ استراتژی ورود به بازار قزاقستان

قزاقستان فرصت‌های خوبی برای سرمایه‌گذاری ارائه می‌کند اما برای هر شرکتی بازار مناسبی نیست. اگر شرکت شما این ویژگی‌ها را داشته باشد اوضاع بهتری نسبت به رقبا خواهید داشت:

- صادرات به بازارهای نوظهور بخش مهمی از کسب و کار شماست.
- شرکتتان در اروپای شرقی، قفقاز، روسیه یا اوکراین تجربه فعالیت دارد.
- قصد دارید زمان و منابعتان را به طور بلندمدت در جایی سرمایه‌گذاری کنید.

اکثر صادرکنندگان استفاده از توزیع‌کنندگان محلی را قدم آسان اول برای ورود به بازار قزاقستان قلمداد می‌کنند. این توزیع‌کننده چند وظیفه مهم را بر عهده خواهد گرفت: ۱- سر و کله زدن با

گمرک، ۲- برقراری رابطه با عمده‌فروش‌ها و خرده‌فروش‌های پرسابقه، ۳- ارتباط با شرکت‌های بزرگ و دولت برای بازاریابی مستقیم محصول، ۴- انجام خدمات پس از فروش در صورت نیاز.
دیگر قدم‌های مفید اولیه می‌تواند اینها باشد:
۱- انجام مطالعات بازار (market research) برای پیدا کردن فرصت‌های تجاری در بخش خاص
۲- حواستان باشد که جمعیت قزاقستان بالا نیست و همین جمعیت در کشور پهناوری پخش شده‌است، به همین خاطر کانال‌های پخش شما باید با وضعیت خاص این کشور آشنایی کامل داشته باشند. بهتر است برای بازاریابی و توزیع با یک تیم محلی همکاری کنید و شریک محلی داشته‌باشید.
۳- ارزیابی بایسته (due diligence) فرایند بررسی همه مسائل مالی و قانونی شرکت یا کسب‌وکاری است که تصمیم به خرید، سرمایه‌گذاری یا همکاری با آن را گرفته‌اید. ارزیابی بایسته شریک محلی‌تان در قزاقستان حتما باید در دستور کارتان قرار بگیرد.
۴- به بازار قزاقستان باید در چارچوبی بلندمدت نگاه کنید تا بتوانید برایش برنامه‌ریزی درست داشته باشید و نتایج مثبتی بگیرید. انتظار نداشته باشید که قزاقستان بازار ارزانی باشد که به سرعت می‌توان واردش شد و در آن به سود رسید.
۵- به خریداران بزرگتان کمک کنید که از بانک‌های خارجی وام بگیرند.

۶ تراز تجاری قزاقستان

در سال ۲۰۱۶ مازاد تراز تجاری قزاقستان ۶.۱۳ میلیارد دلار بوده است (یعنی صادرات خالصش بیشتر از وارداتش بوده). همان‌طور که در نمودار می‌بینید در طول ده دهه اخیر تراز تجاری قزاقستان مثبت بوده است اما مشخص است که درآمد صادراتی این کشور در طول سال‌های اخیر دچار کاهش شدید شده که علت اصلی‌اش سقوط بهای نفت است.

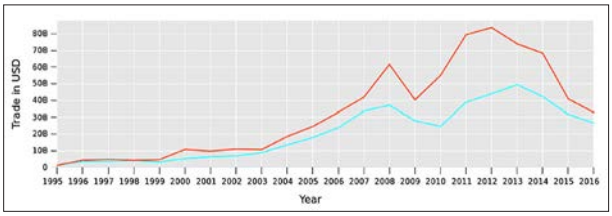

۷ به قزاقستان چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

قزاقستان پنجاه و سومین صادرکننده بزرگ دنیاست. مهم‌ترین صادرات قزاقستان در سال ۲۰۱۷ نفت خام، گاز، سنگ آهن و آلومینیوم و مهم‌ترین وارداتش خودرو، سوخت و طلا بوده است.

مهم‌ترین صادرات قزاقستان در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)
قزاقستان در سال ۲۰۱۷ حدود ۴۸.۳ میلیارد دلار کالا به نقاط مختلف دنیا صادر کرد که نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۴۲.۹ درصد کاهش نشان می‌دهد. البته میزان صادرات این کشور از ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ شاهد رشدی ۳۱.۵ درصدی بوده است.

۱	سوخت‌های معدنی از جمله نفت خام	۳۰.۷ میلیارد دلار (۶۳.۵ درصد کل صادرات)
۲	آهن و فولاد	۴.۲ میلیارد دلار (۸.۷ درصد)
۳	مس	۲.۵ میلیارد دلار (۵.۲ درصد)
۴	مواد شیمیایی غیرآلی	۲.۲ میلیارد دلار (۴.۵ درصد)
۵	سنگ معدن، خاکستر	۲.۱ میلیارد دلار (۴.۳ درصد)
۶	روی	۸۳۷.۷ میلیون دلار (۱.۷ درصد)
۷	غلات	۸۲۹.۴ میلیون دلار (۱.۷ درصد)
۸	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۵۹۵.۴ میلیون دلار (۱.۲ درصد)
۹	آلومینیوم	۵۳۳.۴ میلیون دلار (۱.۱ درصد)
۱۰	آرد، جو و نشاسته	۴۸۷.۴ میلیون دلار (۱ درصد)

مهم‌ترین واردات قزاقستان در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)
در سال ۲۰۱۷ قزاقستان ۲۹.۳ میلیارد دلار کالا وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۳ نزدیک به ۴۰ درصد کاهش نشان می‌دهد. البته واردات این کشور نسبت به سال ۲۰۱۶ رشدی ۱۶.۴ درصدی داشته است.

۱	ماشین‌آلات	۴.۷ میلیارد دلار (۱۶.۱ درصد کل واردات)
۲	تجهیزات الکترونیک	۳ میلیارد دلار (۱۰.۳ درصد)
۳	سوخت	۱.۸ میلیارد دلار (۶ درصد)
۴	وسایل نقلیه	۱.۸ میلیارد دلار (۶ درصد)
۵	محصولات آهنی و فولادی	۱.۷ میلیارد دلار (۵.۸ درصد)
۶	پلاستیک	۱.۱ میلیارد دلار (۳.۸ درصد)
۷	فرآورده‌های دارویی	۱.۱ میلیارد دلار (۳.۷ درصد)
۸	آهن و فولاد	۱ میلیارد دلار (۳.۵ درصد)
۹	تجهیزات پزشکی	۹.۴ میلیون دلار (۳.۱ درصد)
۱۰	سنگ معدن، خاکستر	۸۵۷ میلیون دلار (۲.۹ درصد)

۸ شرکای تجاری قزاقستان (به ترتیب ارزش صادرات/ واردات به دلار)

واردکننده‌ها
طبق برآورد سایت دانشگاه MIT در سال ۲۰۱۶ کشورهای چین، روسیه، هلند، فرانسه و ایتالیا بیشترین واردات را از قزاقستان داشته‌اند:

۱	چین	۱۳ درصد کل صادرات قزاقستان (۳.۴ میلیارد دلار)
۲	روسیه	۱۱ درصد (۳.۷۵ میلیارد دلار)
۳	هلند	۶.۹ درصد (۲.۲۶ میلیارد دلار)
۴	فرانسه	۶.۸ درصد (۲.۲۳ میلیارد دلار)
۵	ایتالیا	۵.۸ درصد (۱.۹۱ میلیارد دلار)
۶	آلمان	۴.۴ درصد (۱.۴۶ میلیارد دلار)
۷	ترکیه	۳.۹ درصد (۱.۲۷ میلیارد دلار)
۸	یونان	۳.۷ درصد (۱.۲۲ میلیارد دلار)
۹	امریکا	۳ درصد (۹۷۱ میلیون دلار)
۱۰	انگلیس	۲.۹ درصد (۹۶۵ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها
مهم‌ترین کشورهای صادرکننده به قزاقستان در سال ۲۰۱۶ کشورهای روسیه، چین، امریکا، آلمان و ایتالیا بوده‌اند:

۱	روسیه	۳۵ درصد کل واردات قزاقستان (۹.۲۲ میلیارد دلار)
۲	چین	۱۶ درصد (۴.۲۳ میلیارد دلار)
۳	امریکا	۶.۱ درصد (۱.۶۱ میلیارد دلار)
۴	آلمان	۵.۱ درصد (۱.۳۶ میلیارد دلار)
۵	ایتالیا	۳.۲ درصد (۸۴۲ میلیون دلار)
۶	فرانسه	۲.۵ درصد (۶۶۷ میلیون دلار)
۷	ترکیه	۲.۴ درصد (۶۳۳ میلیون دلار)
۸	ازبکستان	۲.۱ درصد (۵۶۷ میلیون دلار)
۹	ژاپن	۲ درصد (۵۲۷ میلیون دلار)
۱۰	کره جنوبی	۱.۷ درصد (۴۴۱ میلیون دلار)

کارخانه

[آینده‌نگر درهر شماره اقدام به گزارش‌نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش‌خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماهنامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.]

عکس‌ها: سعید عامری

چند ساعت در خطوط تولید کارخانه داروسازی سیناژن

کهکشان مبارزه با بیماری

ولی خلیلی
دبیر بخش کارخانه

اگر می‌خواهید از شـــرایط کاری یـــک واحد صنعتی، کارخانه و... سر دربیاورید و فضایش را بسنجید بهترین زمان و محل برای این کار ساعت سرو غذا در ناهارخوری است؛ شاید این جمله در ذهنتان جدی نباشد ولی اگر تجربـــه مراجعه به تعداد زیادی از کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی از مجموعه‌های بزرگ سیمان و قطعه‌سازی تا کارخانه‌های کوچک را داشته باشید حتما به این موضوع ایمان می‌آورید. در ناهارخوری یک واحد صنعتی اگرچه که هیچ‌چیزی تولید نمی‌شـــود ولی آینه‌ای تمام‌قد از شرایط کاری، اصول مدیریتی و وضعیت نیروی انسانی آن مجموعه به نمایش گذاشته می‌شود. «سلفی با محیطی خشک و سرد»، «فضایی با دیوارهای کرم‌رنگ و طوسی که کف آن را موزائیک‌های قدیمی نقطه، نقطه‌ای پوشانده است»، «ناهارخوری با میزهای دور از هم و نیروی انسانی که جزیره، جزیره نشسته‌اند»، «رستورانی با ساختار مدرن، میزهای راحت و کارکنانی که در کنار هم با شـــور و هیجان مشغول خوردن غذا هستند» و... هرکدام بیانگر تصویری خاص از فضای کاری است که وارد آن شده‌اید. اگر شـــما قبل از بازدید از هر واحد صنعتی در زمان ناهار سری به سلف یا همان غذاخوری بزنید، حال و هوای آن واحد را به خوبی متوجه خواهید شد و حتی متوجه می‌شوید که با مجموعه صنعتی مهمی روبه‌رو هستید یا اینکه به یک واحد کوچک قدم گذاشته‌اید، برای شما حتما مشخص خواهد شد که در این واحد صنعتی تولید هست و یا اینکه «کارگران تنها سر کار هستند» و... .

ســـاعت حدود یک بعدازظهر در کارخانه سیناژن است و از هر در و فضایی تعدادی کارمند زن و مرد که بیشترشـــان هم جوان هســـتند بیرون می‌آیند و همگی به سمت ســـاختمان غذاخوری حرکت می‌کنند. سالن غذاخوری محیط پرشور و نشاطی دارد و کارشناسان جوان مجموعه پشت میزهای راحت آن نشسته‌اند و هم‌زمان با گپ و گفت دوستانه مشغول غذا خوردن هستند. ســـالن غذاخوری با اصول خاص و درست شبیه سلف‌های مدرن شرکت‌های خارجی ساخته شـــده و وقتی وارد محیط می‌شوید اصلا تصور نمی‌کنید که در کارخانه‌ای در نزدیکی منطقه فردیس کرج و شـــهریار هستید؛ حس و حالی که با ورود به این محیط درک می‌کنید این است که با مجموعه‌ای به‌روز و در سطح بین‌المللی روبه‌رو هستید و از همه مهم‌تر اینکه فضایی دوستانه و یکپارچه

سیناژن گروهی دارویی با ۸ زیرمجموعه است که ۵ بخش مهم آن در شهرک سیمین‌دشت قرار گرفته (به جز یک واحد در حال ساخت که خود ۱۶ هزار متر مربع فضا دارد) و فضای کاری آن هم‌اکنون ۱۵ هزار متر مربع است

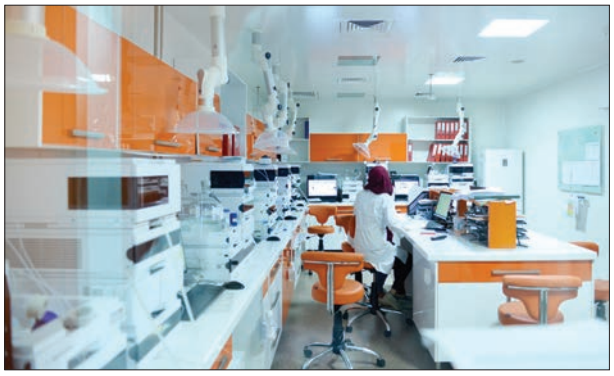

در مجموعه سیناژن شما با یک خط تولید یا همان اتاق تمیز روبه‌رو نیستید بلکه این مجموعه دارای چندین خط تولید داروهای مختلف و ۵ هزار و ۸۰۰ متر مربع فضای اتاق‌های تمیز است و در کنار آنها هم بخش‌های تخصصی متعددی مانند کنترل کیفیت و... وجود دارند.

دارد و شما اینجا با یک تیم طرف هستید. تیمی یکپارچه که روی تولید انواع داروهای بیوتکنولوژی که برای درمان بیماران کلیوی، انواع سرطان‌ها، هموفیلی، مشکلات پوستی شدید، پوکی استخوان، اماس و... استفاده می‌شوند، در گروه صنعتی سیناژن کار می‌کنند. گروهی دارویی با ۸ زیرمجموعه که ۵ بخش مهم آن در شهرک سیمین‌دشت قرار گرفته (به جز یک واحد در حال ساخت که خود ۱۶ هزار متر مربع فضا دارد) و فضای کاری آن هم‌اکنون ۱۵ هزار متر مربع است.

تصویری برای لمس بیماری

بـــرای حضور در محیط جدید و تحت تاثیر قرار دادن افراد بهترین کار کندن و جدا کردن آنها از روزمرگی‌هاســـت؛ باید کاری کرد که فرد برای دقایقی هم که شده زندگی روزانه‌اش را فراموش و به خوبی لمس کند که وارد فضایی تازه شده است؛ اتفاقی که در کارخانه داروسازی سیناژن و هنگام بازدید از مجموعه به بهترین شکل رخ می‌دهد؛ بازدید از خط تولید این مجموعه با ورود به تونلی از کهکشان مبارزه با بیماری‌ها شروع می‌شود. درِ ورودی به خط تولید کارخانه باز می‌شود و شما وارد فضای تاریکی می‌شوید که مانند تونل ساخته شده است و ناگهان فیلمی سه‌بعدی شما را میخکوب می‌کند. فیلمی که در ابتدا شبیه فیلم‌های چندبعدی است و تصور می‌کنید که درباره کهکشان و عظمت زندگی ساخته شده است ولی لحظاتی نمی‌گذرد که متوجه می‌شوید داستان مبارزه با بیماری است و شما تماشاچی‌ای هستید که وارد بدن انسانی می‌شوید که از بیماری رنج می‌برد و بعد، از نزدیک شاهد مبارزه با بیماری خواهید بود. در اصل شما با تماشای این فیلم چندبعدی به صورت کوتاه با عملکرد شـــرکت سیناژن و داروهایی که برای درمان

چرا سیناژن مهم است؟

اگر پیگیر اخبار حوزه دارو و درمان باشید در سال شاهد عکس‌های جالبی از مسئولان هستید که با لباس‌های ســـفید و کلاه‌های خاص از مراکز علمی تولیـــد دارو بازدید می‌کنند؛ یکی از اصلی‌ترین این مراکز که در سال بارها تصاویر آن منتشر می‌شود، مجموعه صنعتی تولید داروی سیناژن است: «وزیر بهداشت از کارخانه سیناژن بازدید کرد»، «بازدید معاون اول رئیس جمهور از کارخانه سیناژن»، «حضور معاون زنان ریاست جمهوری در کارخانه سیناژن» و... هاله حامدی‌فر مدیرعامل هلدینگ دارویی سیناژن درباره اهمیت این مرکز توضیح می‌دهد:

■

■ **گروه دارویی سیناژن از چند مجموعه تشکیل شده و چه فعالیت‌هایی دارد؟**

گروه دارویی سیناژن متشکل از ۸ شرکت است؛ اولین شرکت این مجموعه که شرکت مادر است و خود آن هم سیناژن نام دارد در سال ۱۳۷۳ تاسیس شد که ابتدا در حوزه تولید کیت‌های آزمایشگاهی فعالیت می‌کرد ولی در سال ۱۳۸۰ تغییر مسیر داد و به سمت تولید دارو سوق پیدا کرد و به مجموعه دارویی تبدیل شد. این اتفاق با هدف استفاده از تکنولوژی نو و های‌تک در حوزه بیوتکنولوژی صورت گرفت تا ما برای اولین بار بتوانیم در ایران تولید داروهای بیوتکنولوژی را بومی کنیم. تمام محصولات شرکت از زمانی که وارد بازار شدند در اصل در کشور بومی شده بودند.

در ادامه مسیر توسعه شرکت در سال ۱۳۸۹ مدیران مجموعه تصمیم گرفتند که باتوجه به هدف‌گذاری در تولید پروتئین‌های نوترکیب و آنتی بادی‌ها شرکت جدیدی را با عنوان آرویژن راه‌اندازی کنند تا بتوانیم داروهایی برای درمان بیماری‌های سرطانی، اماس، ناباروری، هموفیلی، پوکی استخوان و بیماری‌های کلیوی تولید کنیم. داروهایی که شرکت ما تولید می‌کند معمولا و عمدتا دو، سه تولیدکننده بیشتر در دنیا ندارند که شرکت‌های بسیار معتبر، بزرگ و چندملیتی هستند.

علاوه بر اینها مجموعه سیناژن در سال ۱۳۹۱ با پیشنهادی از سوی یک گروه نخبه داروسازان کشور که در دانشگاه علوم پزشکی فعال بودند روبه‌رو شد، این افراد روی پروژه تولید داخلی برخی از داروهای وارداتی مهم فعالیت داشتند و سایتی را به این منظور داشتند راه‌اندازی می‌کردند اما نیازمند سرمایه‌گذاری و مشارکت بودند که مجموعه سیناژن وارد این کار شد و شرکت جدیدی با عنوان نانو الوند تاسیس شد. در این شرکت ما دو سایت داریم که یکی از آنها به بهره‌برداری رسیده و ۲۲ قلم داروی شـــیمی‌درمانی در آن تولید می‌شود و واحد دیگر هم به عنوان یک مجموعه صنعت داروی بزرگ در حال احداث است و امیدواریم تا پایان سال به پایان برسد.

شرکت بعدی که زیرمجموعه هلدینگ سیناژن است، نانو حیات نام دارد و در پارک فناوری پردیس فعالیت می‌کند. این واحد مشـــغول تولید داروهای گیاهی و مکمل‌های غذایی برای بیماران خاص است؛ مثلا بیماران سرطانی و اماس، نیازمند مکمل‌های غذایی با ترکیب خاص هســـتند که این شرکت در این زمینه فعال است. همچنین در کنار این مجموعه‌ها باتوجه به اینکه بازاریابی و فروش کاری ذاتا جدا و کاملا تخصصی نسبت به تولید بود، به فکر راه‌اندازی شرکت دیگری افتادیم که در حوزه مطالعه بازار، بازاریابی و ارائه خدمات به بیماران کار می‌کند. به جز این زیرمجموعه‌ها در هلدینگ سیناژن سه شرکت دیگر هم وجود دارد که یکی از آنها در حوزه پخش فعالیت می‌کند که البته انحصار توزیع محصولات شرکت را در اختیار ندارد زیرا ما با ۱۰ پخش دیگر هم به جز پخش خودمان کار می‌کنیم ولی این شرکت توانسته دست ما را باز بگذارد تا دچار کمبود نشویم. شرکت دیگری هم داریم که بازوی مهندسی ماست. باتوجه به نیاز به تجهیزات پیشرفته در صنعت دارویِ های‌تک و بیوتکنولوژی و از آنجایی که به دلیل

آیا افزایش تحریم‌ها روی تولیدات سیناژن اثر خواهد گذاشت؟ حامدی‌فر: نمی‌توان گفت که تشدید تحریم‌ها و رشد قیمت ارزهای خارجی روی شرکت سیناژن اثر نمی‌گذارد ولی تولید دارو را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد و محدود نمی‌کند زیرا در تولید داروی بیوتکنولوژی ۸۵ درصد حرف اصلی را مواد اولیه پروتئینی می‌زند که همگی بومی شده است.

درحال حاضر ۳ هزار نفر در گروه صنعتی سیناژن مشغول به کار هستند و ۲۸ درصد مدیران ارشد این مجموعه را زنان تشکیل می‌دهند.

مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران ماه گذشته به همراه تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران از مجموعه دارویی سیناژن بازدید کرد.

بیماری‌های صعب‌العلاج، ســـرطان، اماس و... تولید می‌کنند و اهمیت اقداماتشان آشنا می‌شوید و این می‌تواند بهترین شروع برای ورود به این مجموعه صنعتی باشد.

کارشناسانی پنهان در لباس مخصوص

خط تولید دارو با همه خطوط کارخانه‌های صنعتی کاملا متفاوت است، اینجا حرف اول را برعکس محیط‌های معمول صنعتی پاکیزگی می‌زند و ســـکوت عجیبی در خط حکم‌فرما است و صدای چندانی از دستگاه‌ها شنیده نمی‌شود. علاوه بر اینها باید همه‌چیز را از پشـــت شیشه‌های سالن‌هایی ببینید که به اتاق‌های تمیز مشهورند و شما به دلیل حساسیت‌های بالای کار تولید تنها اجازه دارید در راهروها و از مقابل اتاق‌های شیشه‌ای حرکت کنید و تماشاچی تجهیزات و کارشناسانی باشید که مشغول کار هستند. سالن تولید دارو که قلب کارخانه داروسازی است در اصلاح پزشکی و داروسازی clean room (اتاق تمیز) خوانده می‌شود. فضایی که در طراحی و ساخت آن بسته به نوع دارو (آمپول، قرص، کپسول و...) شرایط هوا، فشار، دما وحتی تعداد افرادی که اجازه ورود به آن را دارند متفاوت اســـت و استانداردهایش باید همیشه رعایت شود تا دارویی با کیفیت بالا تولید شود. در واقع بیشترین هزینه نیز در راه‌اندازی یک کارخانه داروسازی در این بخش صرف می‌شود، بخشی که اســـتاندارد بودن آن برای گرفتن تمامی مدارک معتبر برای داروی تولیدشده از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

برای ورود به همین ســـالن‌ها باید راه و رســـم خاصی را رعایت کنید و همه‌چیز از لباس‌ها، کلاه‌ها، کف‌پوش، کفش و ماســـک‌هایی که به صورت می‌زنید شروع می‌شود. ورود بدون این پوشـــش به تمامی خطوط تولیدی دارو ممنوع است و پیش از ورود باید

تحریم‌ها شـــرکت‌های خارجی حاضر به دادن این تجهیزات به ما نبودند به فکر راه‌اندازی این گروه مهندسی برای تولید تجهیزات افتادیم. ما برای راه‌اندازی این شرکت از مشاوره متخصصان اروپایی و شـــرکت‌های معتبر جهانی بهره گرفتیم و الان تجهیـــزات لازم برای مجموعه‌های خودمان و همچنین ســـفارش‌های دیگر در حوزه بیوتکنولوژی را با استاندارد بسیار بالا تولید می‌کنیم، حتی سال گذشته یک شرکت فرانسوی که در ایران پروژه داشت، دستگاه و تجهیزات لازم را به شرکت ما سفارش داد. اما آخرین شرکت زیرمجموعه سیناژن هم واحد و سایتی است که در ترکیه و در یکی از شهرک‌های صنعتی اطراف استانبول در حال ساخت داریم. این شرکت را دو ســـال پیش تاسیس کردیم و کار ساخت واحد در حال انجام است و امیدواریم با مشکل ارزی مواجه نشویم و بتوانیم در سال ۲۰۱۸ آن را به بهره‌برداری برسانیم؛ این کارخانه های تکِ دارویی می‌تواند سالانه حدود ۲۰۰ میلیون دلار ارزآوری برای کشورمان داشته باشد و اتفاقا برای ترکیه هم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا آنها به دنبال بومی‌سازی بیوتکنولوژی در حوزه دارو هســـتند و آقای اردوغان رئیس‌جمهور این کشور دو بار از وزیر کشورشان گزارشی درباره پیشرفت این پروژه درخواست کرده است.

■ چرا وارد حوزه تولید داروهای بیوتکنولوژی شدید؟

کشور ما پیش از تحریم‌های هسته‌ای، همیشه از نظر بیوتکنولوژی تحریم بوده است؛ البته به صورت کلی کشورهای بسیار محدودی این دانش فنی را در اختیار دارند و آنها به هیچ کشوری از جمله ما حاضر نیستند این تکنولوژی را که برای تولید سلاح میکروبی هم استفاده می شود، بدهند؛ از طرفی بیوتکنولوژی کاربرد گسترده‌ای در صنعت دارو دارد و از همین رو ما به دنبال بومی‌سازی آن در ایران بودیم.

■ شما تاکید دارید که این صنعت پیشرفته و های‌تک است؛ درباره این موضوع ملموس توضیح‌می‌دهید.

ساختار اصلی داروهای بیوتک، پروتئین است و پروتئین‌ها از روی ژن ساخته می شوند یعنی هر پروتئین یک ژن کدکننده دارد که از روی آن ساخته می‌شود. وقتی ما پروتئینی را به عنوان دارو انتخاب می‌کنیم ژن کدکننده‌اش را در آزمایشگاه می‌سازیم و بعد این ژن را به یک سلول میزبان منتقل می‌کنیم که شرایط نگهداری بسیار بسیار ویژه‌ای هم از نظر دما، تغذیه و... باید داشته باشد. ولی خب این سلول تنها پروتئین مورد نظر ما را تولید نمی‌کند و باید آن را ۹۸ درصد خالص‌ســـازی کنیم تا قابلیت ورود به فرمولاسیون دارویی را داشته باشـــد. اما برای اینکه حساسیت و پیچیدگی کار را به شکل ملموس درک کنید این را در نظر داشته باشید که نیاز یک سال کشور برای تولید داروی اماس کمتر از ۳۰ گرم پروتئین است اما برای اینکه همین میزان تولید شود باید ۳۰۰ هزار لیتر کشت خالص پروتئین با ۹۸ درصد خلوص صورت گیرد. ارزش افزوده داروهای بیوتک در تولید پروتئین است که حدود ۸۰ درصد ماده اولیه را تشکیل می‌دهند ولی در داروهای شیمیایی ارزش افزوده اصلی روی فرمولاسیون است.

■ استقبال از مصرف داروهای تولیدی شرکت سیناژن چگونه بوده است؟

برای اینکه یک دارو به مصرف برسد و وارد بازار بشود باید بررسی‌های بسیاری صورت گیرد و نتایج بالینی مشخص شود و پس از آن است که وزارت بهداشت مجوزهای لازم را صادر می‌کند. تاکنون ۵۴۰ هزار بیمار خاص از داروهای شـــرکت ما استفاده کرده‌اند و فعالیت ما صرفه‌جویی ارزی بالایی برای کشور داشته است. در طول ۷ سال گذشته ۲٫۶ میلیارد دلار صرفه‌جویی ارزی صورت گرفته که اگر این داروها به بازار نیامده بود فشارهای بسیاری به کشور تحمیل می‌شد. علاوه بر این در حوزه بیمه هم با صرفه‌جویی روبه‌رو هســـتیم و میزان این صرفه‌جویی در سال ۱۳۹۵، ۷۰۰ میلیارد تومان بوده است زیرا با مصرف داروهای شرکت ما از سوی بیماران خاص در واقع هزینه‌های تامین این داروها و پرداختی بیمه کاهش پیدا کرده است.

خط تولید دارو با همه خطوط کارخانه‌های صنعتی کاملا متفاوت است، اینجا حرف اول را برعکس محیط‌های معمول صنعتی پاکیزگی می‌زند و سکوت عجیبی در خط حکم‌فرما است و صدای چندانی از دستگاه‌ها شنیده نمی‌شود

تاکنون ۵۴۰ هزار بیمار خاص از داروهای این شرکت استفاده کرده‌اند و فعالیت آنها در طول ۷ سال گذشته ۲٫۶ میلیارد دلار صرفه‌جویی ارزی به همراه داشته است.

دستانتان را با مایعی ضدعفونی کنید. البته این شرایط برای کسانی که در خطوط تولید دارو کار می‌کنند، چندین برابر سخت‌تر است و شما از پشت شیشه‌ها و در داخل اتاق‌های تولید محتوای دارو این را به خوبی متوجه می‌شوید، زیرا افرادی را می‌بینید که لباس‌های بسیار ویژه‌ای به تن کرده‌اند و تمام بدنشان با لباس‌های خاصی پوشانده شده و تمام سر و صورتشان هم داخل کلاه‌ها و پوشش خاصی فرو رفته است و آنها را به افرادی تبدیل کرده که بیشتر در فیلم‌های تلویزیونی خیلی سری در مراکز تحقیقاتی می‌بینید. افرادی که در این لباس‌ها حتی مشخص نیست زن هستند یا مرد.

اتاق‌های تمیز

در مجموعه سیناژن شـــما با یک خط تولید یا همان اتاق تمیز روبه‌رو نیستید بلکه این مجموعه دارای چندین خط تولید داروهای مختلف و ۵ هزار و ۸۰۰ متر مربع فضای اتاق‌های تمیز است و در کنار آنها هم بخش‌های تخصصی متعددی مانند کنترل کیفیت و... وجود دارند که هرکدام در روند تولید باکیفیت دارو و اثرگذاری آن روی بیماران نقش اساسی دارند. البته در همه این فضاها یک چیز مشترک برای بازدیدکنندگان هست و آن پیچیدگی فضاها و دستگاه‌هاســـت. آن‌قدری که شما وقتی از کنار اتاق‌های شیشه‌ای در سالن‌های تولید و راهروها عبور می‌کنید تقریبا از هیچ‌چیزی سر درنمی‌آورید و با دستگاه‌ها و تجهیزاتی پیشرفته مواجه می‌شوید که اصلا نمی‌دانید به چه دردی می‌خورند و در نهایت فقط می‌فهمید که حتما کار مهمی در حال انجام است و محو تکنولوژی پیشرفته می‌شوید.

رشد صادرات دارو

مهم‌ترین اســـتاندارد تولید دارو در جهان «جی‌ام‌پی» اســـت که از سوی کشورهای مختلف صادر می‌شـــود و اصلی‌ترین آن مربوط به اتحادیه اروپا و آمریکا است و شرکت سیناژن این افتخار را داشته که در ابتدای سال ۲۰۱۸ توانسته جی‌ام‌پی اروپا را برای کلیه خطوط تولید این مجموعه در کلیه سطوح دریافت کند. استانداردی که در صادرات محصولات این شرکت می‌تواند نقش بسیار مهمی داشته باشد. براساس آمارهای سندیکای صادرکنندگان داروی کشـــور بیش از ۶۰ درصد کل دارویی که ســـال گذشته از کشور صادر شده اســـت متعلق به گروه دارویی سیناژن بوده است. به گفته مدیرعامل سیناژن این شرکت در سال‌های گذشته از رشد مناسب صادرات محصولات برخوردار بوده است تا جایی که این عدد از ۲۴ میلیون دلار در سال ۹۵ به ۴۶ میلیون دلار در سال ۹۶ افزایش پیدا کرده است. عددی که با راه‌اندازی کارخانه تولید دارو از سوی گروه سیناژن در ترکیه می‌تواند رشد بسیار بیشتری هم پیدا کند.

در حال حاضر حدود ۳ هزار نفر در گروه دارویی سیناژن فعالیت می‌کنند که میانگین سنی آنها ۳۳ سال است. در این مجموعه ۳۳ درصد افراد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری هستند.

در این مجموعه حتی مانند یک کارخانه شکلات‌ســـازی یا ماکارونی و حتی ساخت پیچ و مهره هم نمی‌توانید یک محصـــول در حال تولید را در مراحل مختلف ببینید و تنها بخشی که محصول رونمایی می‌شود بخش بسته‌بندی است. شاید تصویر ساده از این شرایط را بتوان با کارتون «بالتازار» توصیف کرد؛ شما در آن کارتون پروفسور بالتازار را می‌دیدید که برای حل هر مشکلی به دستگاه پیچیده‌ای که داشت مراجعه می‌کرد؛ او مدت زیادی فکر و در نهایت تنها با یک اهرم دســـتگاهی را که داشت روشن می‌کرد و پس از اتمام کار دســـتگاه، شیر آن را باز می‌کرد و چند قطره مایع داخل لوله آزمایش می‌شـــد و با ریختن آن مایع روی زمین اختراعش پدیدار می‌شد. در خطوط تولید دارو هم شما تقریبا تماشاچی چنین فضایی هستید، زیرا بدون دیدن مواد اولیه که از انبار با دستگاه‌های خاصی وارد خط تولید می‌شوند، از پشت شیشه‌ها تنها دستگاه‌ها را می‌بینید و در نهایت در پایان خط تولید هم شاهد دارویی (قرص، آمپول، شربت و...) هستید که از سوی تعدادی از کارگران بسته‌بندی می‌شود. همین موضوع باعث می‌شود بیش از اینکه میخکوب محصول باشید در راهروهای تودرتو محو تماشای کارهای پیشرفته و افرادی می‌شوید که با لباس‌های عجیبشان پشت سیستم‌های پیشرفته نشسته‌اند و یا در کنار دستگاه‌ها مشغول کار هستند. متخصصانی که به گفته هاله حامدی‌فر، مدیرعامل گروه صنعتی سیناژن مهم‌ترین دارایی این مجموعه محسوب می‌شوند.

نیروی انسانی، سرمایه اصلی

حامدی‌فر می‌گوید: «در تمام شـــرکت‌های دانش‌بنیان و های‌تک که با تکنولوژی روز کار می‌کنند مهم‌ترین سرمایه بدون شک نیروی انسانی است و در شرکت ما هم به همین صورت اســـت. در حال حاضر حدود ۳ هزار نفر در گروه دارویی سیناژن فعالیت می‌کنند که میانگین ســـنی آنها ۳۳ سال است. در این مجموعه ۳۳ درصد افراد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری هستند و ۲۸ درصد مدیران ارشد مجموعه را هم خانم‌ها تشکیل می‌دهند.» اما یکی از نکات مهم در این مجموعه اعتماد به نیروی جوان تازه‌کار و در کنار آن آموزش است. مدیرعامل این مجموعه می‌گوید: «در شرکت ما باتوجه به تحولات جهانی و سرعت بالای آن آموزش از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است تا جایی که در سال گذشته ۸۰ هزار ساعت‌نفر آموزش برای کارکنان داشته‌ایم. همچنین ما به تربیت نیروهای جوان و توانمند اهمیت بسیاری می‌دهیم و معتقدیم افراد تحصیل‌کرده بدون تجربه را که هوشمند هستند باید جذب کنیم و از همین رو هم ۲۳ درصد نیروهای سیناژن را افراد تازه‌وارد به بازار کار تشکیل می‌دهند یعنی سیناژن نخستین تجربه کاری آنها پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه محسوب می‌شود. علاوه بر این ما در سیناژن معتقدیم مدیران مجموعه باید از داخل آن انتخاب شوند و از همین رو معمولا خیلی به ندرت اتفاق افتاده است که مدیری را از بیرون استخدام کنیم، برای ما مهم است که نیروهای جوان مجموعه پله‌پله ارتقای شغلی پیدا کنند و ببینند که برای پیشرفت و موفقیت در این مجموعه راه گشوده است و همه‌چیز به تلاش افراد و انگیزه آنها بستگی دارد.»

رقابت‌پذیری مبلمان ایران در منطقه

تولیدکنندگان خرد و متوسط مبلمان اداری و خانگی ۹۰ درصد نیاز داخلی را تامین می‌کنند

ساعد یزدانجو
دبیر بخش تشکل‌ها

مبلمان منزل و اداری در ایران، به‌ویژه در حوزه مبلمان منازل، در سال‌های اخیر پیشرفت‌های زیادی داشته و توانسته به‌خوبی در میان مصرف‌کنندگان ایرانی جای خود را باز کند. ایران جمعیتی حدودا ۸۰ میلیون نفری دارد، که با در نظر گرفتن پتانسیل بازارهای هم‌جوار خارجی به ۱۳۰ میلیون نفر می‌رسد. در حال حاضر این مقدار جمعیت کشور، ما را نه‌تنها به یکی از جذاب‌ترین بازارها تبدیل کرده بلکه به‌عنوان یکی از بازارهای رو به رشد توانسته سرمایه‌گذاران زیادی را به سرمایه‌گذاری تشویق کند.

در حال حاضر حدود ۶۰ هزار واحد صنعتی و صنفی به تولید و عرضه انواع مبلمان در کشور مشغول هستند و در مجموع می‌توان گفت ۸ درصد از اشتغال کشور به این بخش مربوط می‌شود. ارزش بازار ملی مبلمان بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار در سال اعلام شده و ظرفیت کنونی تولید این بخش بیش از ۱۵ میلیارد دلار در سال ارزیابی شده است.

بخش مبلمان در ایران به دو بخش عمده مبلمان اداری و خانگی تقسیم می‌شود که این بخش‌ها را می‌توان در شرکت‌های کوچک و متوسط، نه شرکت‌های بزرگ جستوجو کرد. به‌رغم تمامی تحریم‌های محدودکننده، تاکنون تولیدکنندگان مبلمان اداری ایران در حدود ۹۰ درصد از نیازهای داخلی اعم از صندلی، میز، کابینت، کتابخانه، قفسه بایگانی اسناد، پارتیشن‌ها و غیره را در یک بازار رقابتی تأمین کرده‌اند. این پیشگامان، تولیدکنندگان بزرگ یا متوسط با ماشین‌آلات پیشرفته و مدرنی هستند که محصولات تولیدی آنها شامل صندلی، مبلمان صفحه‌ای یا فلزی و پلاستیکی است. به‌دلیل ساختار مبلمان مدرن، چشم‌انداز مشابهی برای تولیدکنندگان مبلمان مدرن خانگی (یا حتی برخی تولیدکنندگان مبلمان اداری) مشاهده می‌شود که البته این چشم‌انداز برای مبلمان کلاسیک وجود ندارد. مبلمان مدرن توسط تعداد محدودی شرکت بزرگ و متوسط تولید می‌شود و اغلب تولیدکنندگان کوچک و خرد به تولید مبلمان کلاسیک اشتغال دارند.

در حال حاضر ایران به یکی از بازارهای جذاب و درحال‌توسعه‌ای تبدیل شده که تولیدکنندگان خارجی با دقت و توجه بیشتری به دنبال اخبار و اطلاعات مربوط به آن هستند. فرصت‌های روبه‌رشد این بازار موجب شده تا CSIL (مرکز مطالعات و تحقیقات صنعتی انگلستان)، ایران را در زمره گروه‌هایی قرار دهد که روند تولید، مصرف و تجارت آنها به‌طور مستمر توسط این مرکز (بالغ بر ۷۰ کشور) رصد می‌شود. در سپتامبر ۲۰۱۶، مجله World Furniture Online مصاحبه‌ای با یکی از کارشناسان بازار مبلمان در ایران انجام داد و در آن، چشم‌اندازهای توسعه‌ای، وضعیت فعلی و آینده بازار مبلمان ایران تشریح شد.

وضعیت بازار داخلی

مبلمان ایران در مکان‌هایی که بورس این کالا هستند توزیع می‌شوند و به دست مشتریان می‌رسند. مراکز اصلی توزیع برای تولیدکنندگان مبلمان در ایران به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند. اولین دسته تولیدکنندگان صنعتی بزرگ، نمایشگاه‌ها و فروشگاه‌های انحصاری یا قراردادی هستند که خود را به‌عنوان کانال فروش اصلی مدیریت می‌کنند. دسته دوم، تولیدکنندگان کوچک و متوسط هستند که دارای نمایشگاه‌ها یا فروشگاه‌های خرده‌فروشی‌اند و تعداد آنها در بازار معدود است. باید گفت که دلال‌ها در این بازار مبلمان سودی نمی‌برند زیرا نمایشگاه‌های بزرگ

فصلی، اصلی‌ترین محیط ارتباط بین خریداران و تولیدکنندگان هستند.

دسته سوم مراکز اصلی توزیع کالای مبلمان در بازار، تولیدکنندگان کوچک فاقد توان مالی نمایشگاه یا فروشگاه هستند که مجبورند محصولات خود را از طریق فروشگاه‌های حراجی به فروش برسانند که معمولا منجر به نابرابری قدرت چانه‌زنی و قابلیت تخفیف در مقایسه با صاحبان فروشگاه می‌شود. چهارمین دسته هم مکان‌های بورس کالای مبلمان است که در تهران عبارت‌اند از فروشگاه‌های برند در سه بازار یافت‌آباد، خاوران و حسن‌آباد. البته در سال‌های اخیر فروش آنلاین به همراه بازار دیجیتال نیز پدیده جدیدی است که در راستای گرایش جهانی به سمت تجارت الکترونیک به همگان معرفی شده اما تاکنون با استقبال بالایی در ایران مواجه نشده است. با این حال، فروش آنلاین فرصت‌های نویدبخشی را در آینده به همراه خواهد داشت که برندهای زیادی روی آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند یا دست‌کم تلاش کرده‌اند که در کنار نمایشگاه‌های فیزیکی، به فروش آنلاین نیز اهمیت بدهند. معمولا در سطح بازار جهانی مبلمان نیز این پدیده رایج است که برندها دارای نمایشگاه‌های فیزیکی بزرگی هستند که محصولات خود را در آن مراکز به نمایش می‌گذارند و فروشگاه‌های آنلاین و فروش دیجیتال نیز مکملی برای این بازار هستند.

واردات و صادرات

در سال‌های اخیر، گمرک ایران رویکرد جدیدی را نسبت به قوانین واردات و صادرات به شکل تجدیدنظر در برخی از قوانین و در راستای سیاست حمایت از تولید داخلی در پیش گرفته است. علاوه بر این محدودیت‌های اصلی واردات از قبیل بازرسی‌های مجدد و اختصاص کد رهگیری برای همه کالاها و محصولات، کاهش یافته است. همچنین کشورهای پیشرو در عرصه مبلمان حضور پررنگی در بازار ایران دارند، به عنوان مثال در حال حاضر شرکت‌های ترکیه‌ای نمایندگی‌های خود را در شهرهای بزرگ ایران افتتاح کرده‌اند و محصولات خود را با برند تجاری خود به فروش می‌رسانند. در سال‌های پس از برجام نیز بازار مبلمان رونق بسیار زیادی داشت اما از وقتی که وضعیت بازار دلار متشنج شده و دوباره زمزمه تحریم‌ها برخاسته است، صنعت مبلمان نیز مثل دیگر صنایع کشور فشارهای زیادی را تحمل می‌کند.

عراق، سوریه، افغانستان و امارات، اصلی‌ترین بازارهای مبلمان ایرانی هستند. طبق آمارهای ارائه‌شده از سوی سازمان توسعه تجارت، در سال گذشته ۱۱ میلیون دلار مبلمان ایرانی به مقصد عراق صادر شده و مقصد ۵۵.۷ درصد از مبلمان صادراتی ایران، عراق بوده است. پس از آن سوریه با وارداتی در حد ۲ میلیون دلار، ۱۳ درصد از صادرات ایران در این بخش را به خود اختصاص داده و افغانستان با حدود ۲ میلیون دلار سهم ۱۰ درصدی از صادرات مبل ایران دارد. همچنین امارات متحده عربی با واردات ۱.۶ میلیون دلار مبلمان ایرانی به عنوان چهارمین بازار هدف این بخش شناخته شده و ۷ درصد از کل صادرات ایران را به خود اختصاص می‌دهد. با وجود این، ایسنا در بهمن‌ماه سال گذشته خبر داد که میزان صادرات مبل در پنج سال اخیر به حدود نصف کاهش یافته است. این در حالی است که ۸ درصد از اشتغال کشورمان در این صنعت نهفته است. به استناد آمارهای سازمان توسعه تجارت، صادرات مبلمان به این کشورها در سال گذشته نسبت به سال قبل افزایش نسبی داشته است. البته اگر صادرات به این بخش را در یک مقطع زمانی پنجساله در نظر بگیریم، صنعت مبلمان از صادرات ۳۰ میلیون دلاری در سال ۱۳۹۱ به ۱۶ میلیون در سال ۱۳۹۵ رسیده است.

در سطح بازارهای جهانی، چین، آلمان و ایتالیا بزرگ‌ترین صادرکنندگان مبلمان در جهان هستند و ۳۱ درصد از مجموع صادرات مبلمان دنیا به چین مربوط می‌شود. کشورهای هلند، امریکا و مکزیک دیگر صادرکنندگان بزرگ مبلمان در سطح جهان به شمار می‌روند.

بسیاری از کارشناسان صنعت مبلمان معتقدند که برای شکوفایی این صنعت در داخل ایران باید در دو مسیر قدم برداشت؛ اول این‌که تولیدکنندگان از مواد اولیه جدید استفاده کنند و یراق‌آلات مورد استفاده در این صنعت را ارتقا دهند. قدم دوم نیز این است که با دست‌یابی به بازارهای هم‌جوار، صنعت‌گران مبلمان بتوانند محصولات خود را در بازارهای خارجی عرضه کنند و به صادرات دست بزنند. در این میان، اگر برندهای خارجی و مرغوب نیز بتوانند وارد ایران شوند، به دلیل این‌که رقابت در بازار ایجاد می‌کنند، غیرمستقیم باعث شکوفایی صنعت مبلمان در داخل نیز خواهند شد. در وضعیت فعلی، یکی از مشکلات مرتبط با این حوزه به نوسانات و جهش‌های قیمتی در دو عرصه چوب و پارچه (به عنوان اصلی‌ترین پیش‌نیازهای تولید مبلمان) بازمی‌گردد. در واقع، سرعت تغییرات قیمتی به میزانی بالا است که امکان برنامه‌ریزی و پیش‌بینی دقیق را از بازار و تولیدکنندگان مبلمان سلب می‌کند.

اتحادیه‌ای متشکل از برندها

اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان مبلمان ایران در سال ۱۳۷۹ و با همت جمعی از پیشکسوتان صنف و صنعت مبلمان بنیان‌گذاری شد. سرعت گرفتن روند بازسازی و توسعه اقتصادی کشور در دهه ۷۰، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقبال گسترده بازار مصرف کشورهای تازه استقلال‌یافته و آغاز دور جدید سرمایه‌گذاری در بخش توسعه واحدهای تولید مبلمان، همگی از جمله دلایلی بود که گروهی از پیشکسوتان از نسل دوم صنعت‌گران مبلمان ایران را بر آن داشت تا برای ساماندهی روند بی‌برنامه صادرات مبلمان از کشور و نیز کمک به توسعه همه‌جانبه این صنعت، اتحادیه‌ای تحت عنوان «اتحادیه صادرکنندگان مبلمان منزل و اداری» در اتاق بازرگانی ایران به ثبت رسانند و تاسیس کنند.

مرحوم جواد رجبی‌راد، سعید صادقی، سیدحسین افشار امین، مسعود برمکی، جمشید صبوری، علیرضا عباسی، عبدالحسین عباسی، داوود معصومی، حسن صادقی، جهانگیر آریان‌پور کاشانی، محمدعلی شبستری و دیگران، پیشکسوتانی بودند که قدم در راه تاسیس این اتحادیه گذاشتند و برای رشد و اعتلای آن زحمات زیادی متحمل شدند. بعد از ۱۰ سال فعالیت، در سال ۱۳۸۹ و با پیوستن جمعی از تولیدکنندگان صاحب برند مبلمان به این اتحادیه، نام آن به «اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان مبلمان ایران» تغییر یافت.

اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان مبلمان ایران در طول ۱۸ سال فعالیت، مطابق با مفاد اساسنامه خود، پنج دوره سه‌ساله فعالیت خود را تحت هدایت هیئت مدیره هر دوره به انجام رسانیده است و هم‌اکنون، ششمین دوره فعالیت اتحادیه تحت هدایت ششمین هیئت مدیره منتخب در جریان است. جلسات مجمع سالیانه اتحادیه در اواسط هر سال برگزار می‌شود و طی آن، گزارش عملکرد هیئت مدیره و بازرسان به اطلاع اعضای اتحادیه می‌رسد.

هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان مبلمان ایران

حسن احمدیان
رئیس اتحادیه

علیرضا عباسی
نایب‌رئیس

محمدعلی اصلان‌بیگی
عضو هیات‌مدیره

سهیل عابدی
خزانه‌دار

علی‌خادم‌زاده
عضو هیئت‌مدیره

داوود ربیع
عضو هیئت‌مدیره

علی رسول‌زاده
عضو هیئت‌مدیره

مسعود دولت‌نیا
بازرس

رضا نجفی
بازرس

محسن ضیایی
دبیر اتحادیه

حسین افشار
بازرس علی‌البدل

انورپاشا باقرزاده
عضو علی‌البدل هیئت‌مدیره

جوانان استارت‌آپ‌باز

استارت‌آپ‌ها نقش کلیدی در اشتغال و کارآفرینی آینده کشور بازی خواهند کرد و سهم مهمی از بازار اشتغال را در اختیار خواهند داشت، موضوعی که هم‌اکنون نیز شاهد آن هستیم؛ با نگاهی دقیق به برخی شرکت‌های استارت‌آپی که دیگر به واحدها و مجموعه‌های بسیار بزرگ تبدیل شده‌اند و صدها و هزاران شغل به وجود آورده‌اند همچون اسنپ، دیجی کالا، علی بابا و... در چند سال گذشته استارت‌آپ‌ها در حوزه‌های مختلفی مانند فروش اینترنتی، تاکسی سرویس، خدمات گردشگری و سفر و... فعال شده‌اند و هر روز نیز شاهد رشد و توسعه همین کارآفرینان در حوزه‌های متنوعی هستیم. در این شماره از کارآفرین علاوه بر معرفی تعدادی از کارآفرینان صنعتی کشور به معرفی استارت‌آپی خواهیم پرداخت که چشم‌انداز روشنی در پیش دارد. کشمون سایتی است که به فروش زعفران اقدام کرده است اما تفاوت مهم آن در حذف واسطه‌ها و ارتباط مستقیم مشتری با کشاورزان است. علاوه براین در این شماره به معرفی سالار کمانگر از مدیران قدیمی گوگل و مدیر پیشین سایت یوتیوب و سیاوش ارجمند آخرین مدیر کارخانه ارج و تعدادی از کارآفرینان جهانی پرداخته‌ایم.

آخرین نور کارخانه ارج هم خاموش شد

سیاوش ارجمند در امریکا درگذشت

در صنعت لوازم خانگی ایران نام برادران ارجمند بسیار شنیده می‌شود، برادرانی که کارخانه ارج را به عنوان یکی از نخستین واحدهای صنعتی تولید لوازم خانگی در ایران راه‌اندازی و تا سال ۱۳۵۷ مدیریت کردند و توسعه دادند؛ برادرانی که با درگذشت سیاوش ارجمند در ماه گذشته پرونده زندگی آنها و در واقع بخشی از تاریخ صنعتی کشور بسته شد. البته پیش از فوت سیاوش ارجمند که آخرین مدیر این مجموعه صنعتی تا قبل از انقلاب بود، از دو سال پیش عملا با تعطیلی کارخانه ارج، مرگ این مجموعه مهم صنعتی ایران هم با حدود ۸ دهه فعالیت رقم خورده بود.

کارخانه ارج را برادر بزرگ خانواده ارجمند یعنی خلیل در سال ۱۳۱۶ راه‌اندازی کرد. اما در دوران فعالیت او مجموعه صنعتی ارج بیشتر به تولید ماشین‌های جوشکاری، توربین آبی برای آسیاب، دستگاه مولد برق، انواع میز و صندلی و در و پنجره مشغول بود و هنوز چندان وارد تولید لوازم خانگی نشده بود. خلیل ارجمند ابتدا کارگاهی در دروازه قزوین تهران تاسیس کرد و بعد از مدتی با توسعه کارش کارگاه صنعتی خود را به میدان شوش انتقال داد. او در طول دوران کاری‌اش بیشتر از بانک ملی و مجموعه‌های دولتی پروژه‌های ساخت و تجهیز زیرساخت‌ها را می‌گرفت و انجام می‌داد و در نهایت هم در هنگام کار جان خود را از دست داد. او در سال ۱۳۲۳ وقتی برای سرکشی وارد چاه آبی شد به عمق ۳۶ متری چاه سقوط کرد و در ۳۴ سالگی جانش را از دست داد. اما با مرگ خلیل ارجمند مجموعه صنعتی ارج هم دوران افت خود را شروع کرد، در این سال‌ها برادران خلیل، اسکندر و سیاوش در حال تحصیل بودند و پدر و همسر او مسئولیت مدیریت این واحد را در دست داشتند و از آنجایی که آشنایی چندانی با صنعت نداشتند، مجموعه برای مدت ۱۰ سال با چالش‌هایی روبه‌رو بود. تا اینکه با ورود به دهه ۳۰، اسکندر و بیش از او سیاوش وارد این مجموعه صنعتی شدند و دست به تحولات عمده‌ای در این واحد زدند و ارج را به کارخانه تولید لوازم خانگی تبدیل کردند. ورود این دو برادر به کارخانه ارج در واقع هم‌زمان با دوران ورود لوازم خانگی خارجی به کشور و اقبال مردم به خرید آنها بود و همین موضوع را هم اسکندر و سیاوش ارجمند فرصتی برای رشد و توسعه مجموعه ارج دیدند. در واقع با ورود دو برادر ارجمند به مجموعه باتوجه به تحصیلات و دانش فنی آنها، خون تازه‌ای در رگ‌های این کارخانه به جریان افتاد و موتور محرک برای توسعه مجموعه ارج کلید خورد.

> کارخانه ارج اولین واحد تولیدی بخش خصوصی بود که از مددکاران اجتماعی برای کمک به کارکنان خود بهره گرفت. در واقع گردانندگان ارج به این اصل ایمان داشتند که با افراد تامین‌شده از نظر مالی، سرزنده و بانشاط بهتر می‌توان کار کرد و انتظار تولید بیشتر داشت

اسکندر ارجمند (برادر دوم) متولد ۱۳۰۳ و دانش‌آموخته مهندسی از دانشگاه فنی تهران بود که با پایان تحصیل به امریکا رفته و در زمینه سیستم گرمایش مرکزی و تهویه مطبوع در یکی از دانشگاه‌های دولتی آن کشور ادامه تحصیل داده بود. سیاوش ارجمند (متولد ۱۳۰۷) کوچک‌ترین عضو خانواده، هم تحصیلاتش را در دبستان خرد و دبیرستان شرف به پایان رساند و بعد وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و درسش را با رتبه اول به پایان رساند. او پس از آن راهی آلمان شد و در رشته برق دانشگاه مونیخ ادامه تحصیل داد. سیاوش ارجمند با پایان دانشگاه وارد بازار کار شد و مدتی در چند کارخانه انگلیسی و پس از آن در شرکت زیمنس آلمان مشغول به کار شد و به تکمیل معلومات علمی و نظری خود پرداخت. سیاوش ارجمند از سال ۱۳۳۴ مدیریت کارخانه ارج را برعهده گرفت و برادرش اسکندر هم از سال ۱۳۳۷ به مدیریت مجموعه اضافه شد. نوع تحصیلات و تقاضای مردمی برای خرید لوازم خانگی در اوایل دهه ۴۰ شمسی این دو برادر را به این نتیجه رساند که واحد صنعتی خود را به مجموعه‌ای برای تولید لوازم خانگی تبدیل کنند. البته آنها در این راه از کارشناسان خارجی هم استفاده کردند، کارخانه ارج در این سال با همکاری سه کارشناس فرانسوی و سوئدی، ۴۰ مهندس و کارمند و ۶۰۰ نفر کارگر فنی اداره می‌شد. در سال ۱۳۳۷ مساحت آن یک هکتار بود و ۱۰ سالن بزرگ کارگاه‌های آن را تشکیل می‌داد. ساخت سقف فلزی برای ساختمان تربیت بدنی پارک شهر یکی از پروژه‌هایی بود که ارج در این سال انجام داد. ابعاد این ساختمان ۶۰۳ متر در ۳۸ متر بود. کارخانه در این سال ۸۰۰ تن آهن را به ابزارهای مختلف تبدیل کرد و برای ارائه خدمات فی در تلمبه‌های برقی و برخی محصولات صنعتی، اقدام به تاسیس مرکز فنی تعمیرات کرد. استفاده از تکنولوژی‌ها و تجهیزات به‌روز باعث شده بود که واحدهای صنعتی وابسته به کارخانه ارج و خانواده ارجمند را کارشناسان و فعالان اقتصادی از مدرن‌ترین و علمی‌ترین بنگاه‌های تولیدی ایران در پیش از انقلاب توصیف کنند.

سیاوش ارجمند در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۴۶ راه رسیدن به پیشرفت و توسعه اقتصادی را استفاده از نیروی انسانی ماهر دانسته بود. «...زمینه‌های آموزش از طریق دبستان تا دانشگاه، محیط کار، مشارکت اجتماعی و کوشش‌های فردی فراهم می‌شود. تغییر دائم تکنولوژی، نیازمند آموزش و مهارت‌های تازه است. زندگی ماشینی امروز و تکنولوژی به وسایل فنی جدید وابسته است. براساس همین باور

سیاوش ارجمند (متولد ۱۳۰۷) کوچک‌ترین عضو خانواده ارجمند، تحصیل‌کرده دانشکده فنی دانشگاه تهران با رتبه اول بود. او پس از آن راهی آلمان شد و در رشته برق دانشگاه مونیخ ادامه تحصیل داد. با پایان دانشگاه وارد بازار کار شد و مدتی در چند کارخانه انگلیسی و پس از آن در شرکت زیمنس آلمان مشغول شد تا اینکه به ایران بازگشت و مدیریت کارخانه ارج را به همراه برادرش در دست گرفت.

مدیران کارخانه‌ها باید در جذب نیروی کارآمد و آموزش کارکنان خود کوشش کنند.» این جملات به خوبی نشان‌دهنده ذهن روشن سیاوش ارجمند نسبت به توسعه و بهره گرفتن از آموزش برای پیشرفت مجموعه صنعتی ارج است. کارخانه ارج برای جذب نیروی فنی، آزمون برگزار می‌کرد، تا به این وسیله نیروهای کارآمد را به کار گیرد.

سیاوش ارجمند همچنین در یادداشتی که در مجله اتاق بازرگانی ایران در آبان ۱۳۵۵ منتشر شده است به جلسات مشترک مدیران صنایع با وزیر کار و امور اجتماعی در ارتباط با مشکلات واحدهای صنعتی - خصوصا مسائل کارگران - می‌پردازد و چالش‌های عمده را کاهش در بهره‌وری، مرغوبیت و مقدار تولید صنایع بزرگ ارزیابی می‌کند و علل آن را سه عامل می‌داند: ۱. ماده ۳۳ قانون کار و اجرای آن، ۲. آیین‌نامه انضباطی مربوط به نیروی کار، ۳. نحوه اجرای قانون سهیم شدن کارگران در سود ویژه کارگاه‌ها.

ارجمند در توضیح این مسئله نوشته است: «علاقه کارگران به اخراج از کارخانه برای گرفتن خسارات اخراج و نحوه بررسی شکایت کارگران در کمیسیون‌ها و دادگاه‌ها باعث اتلاف وقت و کاهش راندمان کار می‌شود. تقاضای بالا برای نیروی کار ماهر و نقص قانون، سبب جذب شدن همین کارگران اخراجی در کارخانه‌های دیگر می‌شود؛ در نتیجه جابه‌جایی گسترده نیروی کار (۲۰ تا ۳۰ درصد) صورت می‌گیرد. همچنین نحوه پرداخت بیمه بیکاری، یکی دیگر از عوامل خروج نیروی کار است. نحوه پرداخت بهره‌وری به کارگران بدون توجه به بالا رفتن کیفیت و مقدار تولید نیز، به زیان واحدهای تولیدی منجر می‌شود.»

دهه ۵۰ و سال‌های اوج ارج

به نوشته کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران»، کارخانه ارج در دهه ۴۰ به کیلومتر ۵ جاده مخصوص کرج انتقال یافت و در سال ۱۳۵۲ در بورس پذیرفته شد. ظرفیت بهره‌برداری آن در اواخر اردیبهشت سال ۱۳۵۴ به ۴۵۴۱۰۰ دستگاه انواع لوازم خانگی رسید. این شرکت بالغ بر ۲۳۰۰ پرسنل داشت و سرمایه آن ۵۵۰ میلیون ریال در اوایل دهه ۵۰ بود. کل کارگران مشغول در واحدهای صنعتی ارج ۵ هزار نفر بودند. دکتر منوچهر گودرزی از مدیران برجسته سازمان برنامه و بودجه، در دهه ۵۰ مدیرعامل کارخانه شد. در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ فروش ارج از ۱۸۳۶ میلیون ریال به ۲۱۲۷ میلیون ریال و سپس به ۳۶۸۷ میلیون ریال یعنی حدود دو برابر افزایش داشت. سود شرکت پس از کسر مالیات نیز از ۱۹۴ میلیون ریال به ۳۷۷ میلیون ریال افزایش یافت. کارخانه ارج در طی دهه ۳۰ تا ۵۰، چندین مدل بخاری نفتی و گازی، کولر آبی، ماشین لباس‌شویی، یخچال و فریزر از مدل ۱۰ تا ۱۷ فوت تولید کرد. محصولات آن در کشورهای خاورمیانه نیز دارای شهرت و اعتبار بود. علاوه بر فعالیت در حوزه تولید لوازم خانگی، سیاوش ارجمند در سال ۱۳۵۲ همچون بسیاری از صاحبان صنایع (برخوردار، تفضلی، آزمایش و...) در تاسیس بانک شهریار به عنوان عضو هیئت مدیره مشارکت داشت.

از خانه‌های کارگری تا مددکاران اجتماعی

سیاوش ارجمند در کنار فعالیت‌های صنعتی به وضعیت مسکن کارگران و امور خیریه نیز توجه داشت. در دی‌ماه ۱۳۴۹ کارخانه ارج به همراه کارخانه‌های صنعتی بهشهر (متعلق به خانواده لاجوردی) و سپنتا (متعلق به فریدون فلفلی و مهربان) طرح تاسیس خانه‌های سازمانی برای کارگران را به اجرا درآورد؛ اجاره‌بهای این خانه‌ها تا زمان اشتغال در کارخانه، کم بود. وزارت مسکن و کار نیز با اعطای ۷۲ هزار متر زمین و تهیه نقشه ساختمان در منطقه قلعه سلیمان‌خان به این سه کارخانه کمک کرد. این خانه‌های سازمانی، اداری چهارطبقه بود و هر بلوک ۲۸ واحد آپارتمان دوخوابه ۷۸ متری داشت.

کارخانه ارج همچنین با نگاه ویژه‌ای که برادران ارجمند داشتند، اولین واحد تولیدی بخش خصوصی بود که از مددکاران اجتماعی برای کمک به کارکنان خود بهره گرفت. در واقع گردانندگان ارج به این اصل ایمان داشتند که با افراد تامین‌شده از نظر مالی، سرزنده و بانشاط بهتر می‌توان کار کرد و انتظار تولید بیشتر داشت. بنابراین مدیریت کارخانه ارج به خوبی از وجود مددکاران اجتماعی در این مجموعه استفاده می‌کردند. بعد از این اقدام در کارخانه‌های دیگر هم از جمله شرکت نفت، روغن نباتی شاه‌پسند (شرکت صنعتی بهشهر) و روغن نباتی قو هم از مددکاران اجتماعی استفاده شد.

البته تفکر و نگاه مدیریتی‌ای که در مجموعه ارج و با حضور سیاوش ارجمند وجود داشت، اگرچه این مجموعه را به یکی از بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین مجموعه‌های تولید لوازم خانگی در ایران و کشورهای منطقه تبدیل کرده بود، ولی با وقوع انقلاب و واگذاری این کارخانه به بانک ملی (مدیریت دولتی) و مهاجرت سیاوش ارجمند دیگر تداوم نیافت و در نهایت این مجموعه مهم دو سال پیش تعطیل شد. سیاوش ارجمند که در طول چهار دهه گذشته در امریکا زندگی می‌کرد، دوم مردادماه درگذشت و به این ترتیب آخرین نور باقی‌مانده از کارخانه صنعتی ارج هم خاموش شود.

عضویت در اتاق و کمک به شورای کتاب کودک

سیاوش ارجمند در زمینه کارهای فرهنگی هم فعالیت داشت برای مثال در سال ۱۳۵۳ شورای کتاب کودک پلاک‌های یادبودی از نویسندگان کودک تهیه کرد که ارجمند هزینه‌های آن را پرداخت کرد. علاوه بر اینها سیاوش ارجمند در نهادهای صنفی هم حضوری فعال داشت. او در دهه ۴۰ عضو اتاق ایران بود. در دهه ۵۰ و از دوره اول از موسسان و اعضای هیئت مدیره سندیکای صنایع فلزی و لوازم خانگی بود. در سال ۱۳۵۶ چهل نفر از مدیران بخش خصوصی به عنوان مشاور وزیر بازرگانی وقت با دولت همکاری داشتند که سیاوش ارجمند یکی از آنها بود.

سیاوش ارجمند: زندگی ماشینی امروز و تکنولوژی به وسایل فنی جدید وابسته است. براساس همین باور مدیران کارخانه‌ها باید در جذب نیروی کارآمد و آموزش کارکنان خود کوشش کنند

حضور استارت‌آپ کشاورزان زعفران‌کار

برادران قائم‌پناه چگونه به فکر راه‌اندازی کشمون افتادند؟

همیشه در زندگی دنبال رویاهایم و کاری که دوست داشته‌ام رفته‌ام و هیچ‌وقت در شروع راه به فکر درآمدی که از آن می‌توانستم داشته باشم نبودم و نخواستم یک‌شبه پولدار شوم

زعفران، گران‌ترین ادویه جهان، گیاه بسیار عجیبی است که نام «طلای سرخ» را یدک می‌کشد و تنها در بخش‌های محدودی از جهان امکان کشت دارد که یکی از این پهنه‌ها ایران است. البته در کشورمان هم در همه مناطق امکان رویش طلای سرخ وجود ندارد ولی باید استان خراسان رضوی و جنوبی و البته شهر قائن و روستاهای اطراف آن را بهشت زعفران جهان نامید، منطقه‌ای که سالانه بخش مهمی از بهترین زعفران جهان در آن و به دست کشاورزان زحمتکش‌اش تولید می‌شود. کشاورزانی که با وجود تلاش‌های بسیار سود چندانی از این دسترنج نصیبشان نمی‌شود و این واسطه‌ها هستند که سود اصلی را به دست می‌آورند تا جایی که بسیاری از کشاورزان برای گذراندن روزگار مجبور می‌شوند محصول سالیانه خود را پیش از برداشت با قیمتی بسیار نازل بفروشند.

حالا در این شرایط استارت‌آپی راه‌اندازی شده است که به کمک این کشاورزان آمده و تلاش دارد تا علاوه بر توسعه کشت زعفران و حذف واسطه‌ها در فروش زعفران به حفظ محیط زیست و آب به عنوان اصلی‌ترین منبع حیات و کشت و کار این منطقه هم کمک کند. این استارت‌آپ از سوی دو برادرِ اهل یکی از روستاهای شهر قائن، محمد و حمزه قائم‌پناه با همکاری دوستشان سیامک خرمی راه‌اندازی شده است و در یک سالی که از پا گرفتن آن می‌گذارد توانسته توجه بسیاری را جلب و در جشنواره کارزار، بزرگ‌ترین رقابت استارت‌آپی سال ۱۳۹۶ در بین ۸۰۰ شرکت‌کننده رتبه اول و جایزه ۵۰ میلیون تومانی را کسب کند. در سایت کشمون شما زعفران را به صورت مستقیم از کشاورزان خریداری می‌کنید و واسطه‌ها حذف شده‌اند.

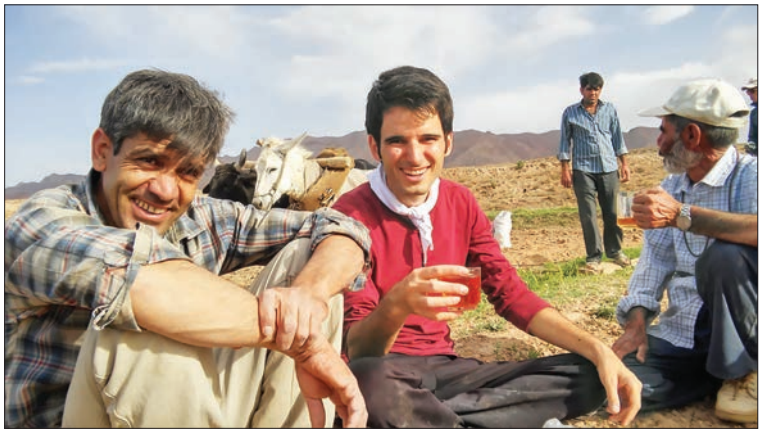

محمد قائم‌پناه (نفر وسط) در کنار کشاورزانی که به کشت زعفران مشغول هستند و در سایت کشمون کار می‌کنند

یکی از امکانات بسیار جالب این استارت‌آپ ارتباط مستقیمی است که خریداران با کشاورزان می‌توانند برقرار کنند؛ شما با ورود به سایت کشمون می‌توانید وارد صفحه هرکدام از کشاورزانی که تصاویرشان در روستاها و سر زمین روی صفحه نقش بسته است بشوید و بعد از خواندن خلاصه‌ای از زندگی، کار و البته کیفیت محصولی که تولید می‌کند، انتخاب کنید که از کدام کشاورز خرید را انجام دهید. برای مثال در صفحه کشاورزی که حسن میدیو معرفی شده است، نوشته شده: «حسن حاجی‌نژاد یا حسن میدیو، تا پانزده سال پیش یک بقالی کوچک داشت، ولی بعد از آن به کشاورزی رو آورد. او یک کشاورز راحت‌گیر است. او سر ظهر که آفتاب تیز است به کشمون نمی‌رود؛ اما مصرّ است که امورات کشاورزی‌اش را درست و باکیفیت انجام بدهد. به عنوان مثال او در مزارع زعفران به هیچ عنوان از کود و سم شیمیایی استفاده نمی‌کند. برای کشاورزها استفاده از کود شیمیایی بسیار ساده‌تر است چون تهیه آن از کود حیوانی کم‌هزینه‌تر است، همچنین کود شیمیایی حجم و وزن کمتری دارد و پخش کردن آن در مزرعه آسان‌تر است. ولی کود حیوانی با زحمت بیشتری باید به سر زمین حمل شود و بعد در مزرعه پخش بشود. حسن حاجی‌نژاد را حسن میدیو صدا می‌زنند، چون نام پدرش مهدی بوده است و در واقع اشاره به این دارد که او حسن، فرزند مهدی است...»

داستان کشمون چگونه شکل گرفت؟

«کشمون یک بازار آنلاین است که شما و کشاورزهای منتخب زعفرون بتونین هم رو پیدا کنین، ارتباط داشته باشین و از هم زعفرون بخرین. ما، محمد و حمزه قائم‌پناه، فرزند یک کشاورز در قاین هستیم. ما به همراه سیامک خرمی، یکی از دوستانمون، بنیان‌گذارهای کشمون هستیم. پدربزرگمون، یوسف قائم‌پناه گفته بود "وقتی که بمیرم دستم به بیلم خواهد بود" و آخرین لحظه زندگی‌اش، در مزرعه در حال درو کردن گندم بود. ما از وضع زندگی خودمون ناراضی بودیم و می‌خواستیم زندگی‌مون رو بهتر کنیم. اما می‌خواستیم که دنیا هم جای بهتری باشه و این‌طوری بود که کشمون شکل گرفت.»

این جملاتی است که بنیان‌گذاران کشمون روی این سایت درباره شکل‌گیری ایده‌شان نوشته‌اند.

ایده اصلی کشمون از محمد قائم‌پناه بوده است که به کمک برادر و دوستش به فکر اجرایی کردن آن افتاده است؛ کارآفرینی که پیش از شروع فعالیت کشمون با دنیای راه‌اندازی کارهای مختلف آشنایی‌هایی داشت؛ او اولین ارائه‌کننده خدمات اینترنت (ISP) در شهر قائن بوده، از کودکی در زمین کشاورزی کار می‌کرد و پیش از شروع تحریم‌ها در دولت نهم و دهم زعفران صادر می‌کرد. همچنین او یک رستوران گیاهی در مشهد راه‌اندازی کرده بود و بنیان‌گذار یک مدرسه طبیعت هم در شهرشان بود. اما با همه این دل‌مشغولی‌ها او دوباره بعد از توافق هسته‌ای ایران و ۱+۵ و اجرایی شدن برجام تصمیم گرفت بار دیگر به شغل اجدادی‌اش یعنی کشت و فروش زعفران بازگردد ولی

خوبه که بدونید کشمون کشاورزهایی رو که به روش‌های طبیعی و سنتی (بدون مواد شیمیایی) زعفرون می‌کارن پیدا می‌کنه، کشاورزهایی که درباره کم‌آبی نگران هستن و حاضرن روش کشاورزی قدیمی‌شون رو تغییر بدن تا بشه امیدی به نجات سفره‌های آب زیرزمینی داشت. کشمون بر کشت و کار و آماده کردن زعفرون نظارت می‌کنه تا مطمئن باشه بهترین کیفیت زعفرون به دست مصرف‌کننده می‌رسه.

این‌بار با ایده‌ای جدید. خـــودش در یکی از مصاحبه‌های تلویزیونی درباره شـــکل‌گیری این ایده گفته است: «داستان از کم شدن میزان آب چاه زمین یکی از عموهایم شـــروع شـــد، با کف‌کشی میزان آب چاه بیشتر شد اما متاسفانه شورتر شد به طوری که این شوری پنج هزار متر از زمین های زعفران او را از بین برد چون زعفران به شوری حساس اســـت. علاو بر این برای چاه شوهرعمه و حتی پدربزرگ و مادربزرگم هم که زندگی‌شان کشاورزی بود همین اتفاق افتاد. قنات زمین پدربزرگم دو ســـال پیش خشک شد. دلم می‌خواست باتوجه به شـــرایط کاری انجام بدهم که هم برای خـــودم و هم برای اقوام و سایر کشاورزان منطقه ســـودآور باشم. بعد از گفت‌وگوهای فراوان با کشـــاورزان، مصرف‌کنندگان و حتی مشاوران چه در داخل و چه در خارج و کنار هم قرار دادن قطعات پازل چرخه‌ای پدید آوردم که هم درآمدزایی کند و هم برای حفظ محیط زیست و حوزه‌های آب مفید باشد. بنابراین سایت کشـــمون را با کمک برادر و دوستم راه‌اندازی کردیم. در این سایت کشاورزان پروفایل خود را قرار می‌دهند و دارای فروشگاه شخصی هستند و حتی می‌توانند اعلام کنند که چند بسته زعفران برای فروش دارند و بعد مصرف‌کننده هم پروفایل را می‌بیند و سفارش آنلاین می‌دهد و خرید می‌کند و در این بین ما هم مسئولیت بسته‌بندی و ارسال را برعهده داریم و تنها هزینه کمی برای خدمات از کشاورزان دریافت می‌کنیم. در واقع با این کار واسطه‌های بسیاری حذف شده‌اند و کشاورزان درآمد بیشـــتری به دست می‌آورند و در مقابل اما باید اصول صرفه‌جویی را در مصرف آب در نظر داشته باشند؛ زیرا شرط اصلی ما برای همکاری و پذیرش کشاورزان صرفه‌جویی در مصرف آب است.»

در ســـایت کشمون درمورد نحوه نظارت بر تولید زعفران از سوی کشـــاورزان و توجه به آب نوشته شـــده: «خوبه که بدونید کشمون کشـــاورزهایی رو که به روش‌های طبیعی و ســـنتی (بـــدون مواد شیمیایی) زعفرون می‌کارن پیدا می‌کنه، کشـــاورزهایی که درباره کم‌آبی نگران هستن و حاضرن روش کشاورزی قدیمی‌شون رو تغییر بدن تا بشه امیدی به نجات سفره‌های آب زیرزمینی داشت. کشمون بر کشت و کار و آماده کردن زعفرون نظارت می‌کنه تا مطمئن باشه بهترین کیفیت زعفرون به دست مصرف‌کننده می‌رسه.»

بنیان‌گذاران کشمون کارشـــان را تنها با ۳ کشاورز شروع کردند ولی با گذشت حدود یک سال تعداد این کشاورزان به ۳۵ نفر رسید و حالا امیدوار هستند که تا آخر سال این تعداد به ۱۵۰ نفر افزایش یابد. کشاورزانی که علاوه بر مشتریان داخلی، با شهرت کشمون حالا مشتریان خارجی زیادی برای خودشان پیدا کرده‌اند. محمد قائم‌پناه درباره ارسال سفارش‌های خارجی گفته است: «بخشی از مشتریان از خارج ســـفارش می‌دهند. برای تامین این سفارش‌ها پیش از این مقداری زعفران را پس از کارهای گمرکی به لندن فرستاده‌ایم و در محل خاصی نگهداری می‌کنیم تا با دریافت ســـفارش خارجی که بیشتر اروپایی است بتوانیم به راحتی و در ظرف چند روز آن را ارسال کنیم و به دست سفارش‌دهندگان برسانیم.»

اما با وجود جذب مشـــتری و به شهرت رسیدن کشمون، محمد قائم‌پناه در مصاحبه‌ای گفته است که هنوز استارت‌آپ آنها به سوددهی زیادی نرسیده است: «در شروع این‌گونه استارت‌آپ‌ها نمی‌توان انتظار رسیدن به سود در مدت کوتاه را داشت و تا رسیدن به سوددهی کامل زمان لازم اســـت، در کشمون هم با توجه به هزینه‌هایی که صورت می‌گیرد هنوز ســـود زیادی محقق نشده است ولی با پیش‌بینی‌ای که با توجه به میزان فروش و جذب مشـــتری شـــده در سال ۹۸ به ســـوددهی کامل خواهیم رسید.» او می‌گوید برای تحقق رویاهایش به دنبال اجرای استارت‌آپ کشمون رفته است: «همیشه در زندگی دنبال رویاهایم و کاری که دوست داشته‌ام رفته‌ام و هیچ‌وقت در شروع راه به فکر درآمدی که از آن می‌توانستم داشته باشم نبودم و نخواستم یک‌شبه پولدار شـــوم، برای همین هم قبل از اینکه کشمون شروع شود کارهای تازه‌ای مانند راه‌اندازی اولین رستوران گیاهی در مشهد و اولین مدرسه طبیعت کرده بودم.»

توجه به آب

یکی از ویژگی‌های کشـــمون در کنار ایجاد امکان خرید و فروش بی‌واســـطه زعفران توجه به آب و توسعه پایدار است: «توی شهر ما دوازده قنات بوده که آخری‌شون سال نود و چهار خشک شد. حالا به جاشون صدها چاه عمیق هست. قنات‌ها یه روش پایدار برای برداشت از سفره آب زیرزمینی بودن. اما الان سفره آب زیرزمینی قاین هر سال داره نیم متر می‌ره پایین‌تر و چاه‌های عمیق، هی عمیق‌تر می‌شن و آب‌ها هی شـــورتر. از طرف دیگه پیاز زعفرون به شوری حساسه.» ایده و امید بنیان‌گذاران کشمون این است که بتوانند مردم منطقه را به کشت زعفران بدون استفاده از چاه‌های عمیق و در نهایت احیای قنات‌های محلی تشویق کنند. درباره این نگاه بنیان‌گذاران کشمون فیلم مستندی هم با عنوان «رویای آب» ساخته شده است که نشان می‌دهد استارت‌آپی در قائن به دنبال پیدا کردن راه‌حلی برای روبه‌رویی با کاهش ارتفاع آب قنات‌های منطقه و ادامه کشت و زرع کشاورزان است.

زعفران دست‌چین

یکی از ویژگی‌ها و ابتکارات مهم خرید مستقیم از کشاورزان در کشمون، زعفران دست‌چین و غیرمخلوط است و البته با آگاهی از کیفیت. محمد و حمزه قائم‌پناه زعفران‌هایی را که کشاورزان برای فروش عرضه می‌کنند به آزمایشگاه می‌دهند و کیفیت و خلوص آن را استخراج می‌کنند و روی سایتشان در کنار معرفی کشاورز قرار می‌دهند و نسبت به آن هم قیمت‌گذاری انجام می‌شود؛ با این اتفاق علاوه بر اینکه زعفران مزارع مختلف با یکدیگر مخلوط نمی‌شود، شما می‌توانید کیفیت را هم انتخاب کنید. در ســـایت کشمون نوشته شده: «زعفرون کشاورزهای مختلف با هم قاطی می‌شـــه و معلوم نمی‌شه چه‌کســـی باکیفیت کار کرده، مواد شیمیایی نزده و با هزینه بیشتر به زعفرونش کودهای حیوانی و طبیعی داده و... وقتی واسطه‌ها زعفرون رو از کشاورزها می‌خرن، همه رو به یک قیمت می‌خرن ولی شما اینجا با تفاوت فروش رو به رو هستید.»

کار در مغز ابَرشرکت فناوری

سالار کمانگر چگونه به گوگل راه یافت و رئیس یوتیوب شد؟

ذهنمان را مشغول به دست آوردن یک شغل و کار عالی نکنیم. به سمت شغلی برویم که به آن علاقه داریم و جذبش شویم و بعد از مدتی در آن شغل پیشرفت کنیم و به مقام‌های بالای آن برسیم

سالار کمانگر یکی از جوان‌ترین ایرانیانی است که توانسته در گوگل، شرکتی که غول فناوری محسوب می‌شود به سمت‌های مدیریتی بالا دست یابد. او جوانی است که پس از چاد هورلی مدیرعامل یوتیوب شـــد. کمانگر متولد ۱۳۵۵ خورشیدی در تهـــران و یک ایرانی- امریکایی موفـــق در میان نام‌های بزرگ دنیای فناوری است.

تحصیلات او هیچ ربطی به شـــغل فعلـــی‌اش ندارد کمانگر فارغ‌التحصیل رشـــته بیولوژی از دانشـــگاه استنفورد است، اما حالا در دنیای پرطرفدار فناوری می‌درخشد. او در مصاحبه‌ای که چند ســـال پیش با مجله معروف بلومبرگ بیزینس ویک انجـــام داد، تعریف کرد که چگونه بـــا وجود گرفتن مدرک در رشته بیولوژی ســـر از فناوری اطلاعات درآورد: «اوایل که به مدرســـه می‌رفتم، بسیار مشـــتاقانه خیال پزشک شدن را در ســـر می‌پروراندم؛ تا اینکه زمانی را به تماشای طبابت پزشکان اختصاص دادم. از آن به بعد بســـیار مشتاق شدم که دانشمند شوم. ولی هرچه می‌گذشت بیشتر متوجه می‌شدم که این کار هیجان‌آور نیست. بعدها وقتی دو هفته به صورت پاره‌وقت در گوگل مشغول شدم، فهمیدم کارهایی که در گوگل درگیرشان می‌شوم، به من انرژی می‌دهند. درسی که من آموختم این بود که تنها تصور و خیالی که از یک کار داریم کافی نیست و باید مطمئن شویم که یک حرفه به صورت روزانه، هیجان و انگیزه لازم را فراهم می‌کند.»

سالار کمانگر ۲۲ ساله بود که به گوگل راه یافت و از جمله کارمندان قدیمی این شرکت بزرگ به شمار می‌رود. او در سال ۱۹۹۸ و پس از پایان تحصیلاتش به گوگل پیوست و پله‌های ترقی را به ترتیب و نه یک‌شبه، پیمود. موقعی که سالار به جمع کارکنان گوگل اضافه شـــد از همه جوان‌تر بود و وقتی سمَت مدیریتی گرفت باز هم جوان‌ترین مدیر شـــرکت بود. او درباره گوگل می‌گوید: «گوگل جایی است که می‌توانید در آن متفاوت شوید و همیشه مورد توجه قرار گیرید.»

چگونه به گوگل راه یافت؟

اما برای خیلی‌ها این سوال وجود دارد که اصلا چگونه شد که او با یک رشته غیرمرتبط جذب یکی از غول‌های فناوری جهان شـــد. کمانگر در حالی که در دانشگاه استنفورد حضور داشت همیشـــه تلاش می‌کرد صنعت پیشرفته و شرکت مشهوری را پیدا کند که بعد از فارغ‌التحصیلی وارد آن شود و در عین حال به آن علاقه داشته باشد؛ بنابراین لیستی از علایق و سلایق خود را که برایش هیجان‌انگیز بودند نوشت. او تصمیم گرفته بود به دنبال حضور در یکی از سه شرکت گوگل، اسک جیوز و دایرکت هیت باشـــد. او بعد از ارائه رزومه و پر کردن فرم درخواســـت کار در این شرکت‌ها، سعی کرد راهی حتمی برای پذیرش در مصاحبه پیدا کند و ثابت کند که می‌تواند یک کارمند باارزش و نمونه باشد. در کنار این اتفاق یکی از معاونان سابق گوگل به نام سرگئی برین در سال ۱۹۹۹ به دانشگاه استنفورد رفته بود و سعی داشـــت که از بین دانشجویان برای پیوستن به گوگل افـــرادی را جذب کند. کمانگر بعد از طی چند هفته و تجزیه و تحلیل چشم‌انداز رقابتی، اطلاعاتش را برای سرگئی فرستاد و بعد از مدتی سرگئی و تیمش از او مصاحبه‌ای به عمل آوردند و در نهایت مجوز ورود به این ابَرشرکت فناوری را به دست آورد.

گوگل ادوردز

یکی از بزرگ‌ترین و شناخته‌شـــده‌ترین موفقیت‌های سالار کمانگر ابداع سیستم تبلیغات گوگل یا Google AdWords است که باعث درآمدزایی بســـیار زیادی برای گوگلی‌ها شده اســـت. ضمن اینکه به پیشرفت و درخشش کمانگر هم کمک بســـیاری کرد. در واقع بعد از این بود که سالار به هسته اصلی

دروغ سیزده: سالار کمانگر در ویدئویی در یوتیوب خبر تعطیل شدن یوتیوب را اعلام کرده بود که خیلی زود مشخص شد دروغ اول آوریل یا همان دروغ سیزده خودمان است.

مدیران گوگل وارد شـــد. سامانه آگهی‌های کلمه‌ای هوشمند، یکی از رموز موفقیت تجاری این شرکت شد. همه اینها در حالی بود که سالار هنوز به ۳۰ سالگی نرسیده بود. او درباره احساس آن روزهایش می‌گوید: «من به این قســـمت "جوان‌ترین" فکر نمی‌کنم. ما توان فکری یک گروه تازه‌کار را با منابع یک شرکت بزرگ در اختیار داشـــتیم. اگر فارغ‌التحصیل دانشگاه باشی و اولین کارت را شروع کرده باشی، به دنبال سلسله‌مراتب نیستی. حتی اگر توان و جاه‌طلبی زیادی داشته باشی، باز هم این حس و حال چندان کارهایت را تحت‌تأثیر قرار نمی‌دهد.»

سالار کمانگر ۴۰ ساله، مدتی در سمت معاونت وب‌اپ‌های گوگل (مثل بلاگر، تقویم، جی‌میل و...) فعالیت کرد؛ چندی هم مســـئولیت امور روزانه را بر عهده داشت. گوگل در سال ۲۰۰۶ شـــرکت یوتیوب (سرویس اشـــتراک ویدئو) را به قیمت ۱٫۶۵ میلیارد دلار تصاحب کرد؛ تا چند سال موسس آن چاد هورلی، همچنان رهبری یوتیوب را در دســـت داشت؛ اما در ۲۹ اکتبر ۲۰۱۰ بعد از کناره‌گیری مدیرعامل وقت یوتیوب، سکان هدایت این واحد عظیم گوگل برای ۴ سال به سالار کمانگر سپرده شد. طی این مدت یوتیوب به‌سرعت پیشرفت کرد و جایگاه خود را به عنوان پرنفوذترین سرویس اشتراک ویدئو در جهان محکم کرد. کمانگر در اوایل ۲۰۱۴ سمت خود در یوتیوب را به سوزان وجسیســـکی معاون ارشد بخش تبلیغات و تجارت گوگل داد. ســـالار اکنون به عنوان یکی از معاونان ارشد شرکت هلدینگ آلفابت (صاحب گوگل) مشـــغول به کار است. یکی از مدیران ارشـــد این شـــرکت گوگل یک بار درباره اهمیت حضور سالار کمانگر در گوگل گفته بـــود: «تکنولوژی گوگل بدون کمانگر خواهد ایستاد!»

در زمان مدیریت کمانگر در یوتیوب تحولات مهمی در این شبکه اینترنتی ایجاد شد به خصوص در جذب مخاطبان جدید به طوری که یوتیوب به عنـــوان بزرگ‌ترین پلت‌فرم ویدئویی جهان، با بیش از یک میلیارد کاربر در ماه روبه‌رو شـــد. علاوه بر اینها یکی از موفقیت‌های بزرگ کمانگر در دوران حضورش در یوتیوب جذب آگهی برای این پلت‌فرم ویدئویی بود. او نگاه جدیدی به تبلیغات را در این مجموعه شـــکل داد و باعث شد بســـیاری از شرکت‌ها و افراد جدید درخواست انتشار آگهی در این شبکه اینترنتی داشته باشند.

روحیه کار تیمی

یکی از ویژگی‌های مهم کمانگر به عنوان مدیر ارشد گوگل روحیه کار تیمی و جمعی اوســـت که در پیشرفت کارش هم اثرات بســـیار زیادی داشته است. او بودن در اتاقی را که در آن گروهی از افراد خلاق هســـتند و اختیـــار این را دارد که با آنها موافق یا مخالف باشـــد و نیز دربـــاره بهتر کردن محصولات یا وضعیت داد و ســـتد با آنها صحبت کند، قســـمت مورد علاقه کارش به حساب می‌آورد.

کمانگـــر مدتی قبل در نشســـتی درباره آینـــده یوتیوب که حالا زیرمجموعه گوگل اســـت و برنامه‌هایی که برای این سایتِ به‌اشتراک‌گذاری ویدئو با همکارانش دارد، به نکات جالبی اشاره کـــرد و درباره افزایش بُعدها با همکاری بیننده گفت که می‌تواند دنیای جدیدی را ترسیم کند. او از بعد چهارم، پنجم و ششم گفت.

مسئولیت و مقام‌های سالار کمانگر

- معاون برنامه‌های تحت وب گوگل از جمله جی‌میل، تقویم، اورکات، بلاگر، پیکاسا و...
- مدیرعامل یوتیوب
- مدیر پروژه تبلیغات گوگل
- معاون ارشد شرکت هلدینگ آلفابت (یکی از بزرگ‌ترین هلدینگ‌های گوگل)

ســـالار کمانگر با بیان مثالی از یک بیننده که مشـــغول تماشای مسابقه‌ای به صورت سه‌بعدی است توضیح داد که منظور از این بعدهای اضافه چیست. وقتی بیننده امکان انتخاب دوربین را در هر لحظه دارد بعد چهارم مطرح است. بعد پنجم به معنای ارتباط لحظه‌ای با دیگرانی است که در حال تماشای مسابقه‌اند (حتی اگر در استادیوم و از نزدیک در حال تماشای مسابقه هستند) و منظور او از بعد ششم نیز برخورداری از توان تغییر نتیجه مسابقه با حضور مجازی در صحنه است (همان‌طور که حاضران در استادیوم امکان اثرگذاری غیرمستقیم در نتیجه را دارند).

کمانگر در یکی از مصاحبه‌هایش برای افرادی که می‌خواهند کارآفرین شوند و یا در سطح جهانی شغلی ایده‌آل پیدا کنند، توصیه‌های جالبی دارد: «ذهنمان را مشـــغول به دست آوردن یک شـــغل و کار عالی نکنیم. به سمت شغلی برویم که به آن علاقه داریم و جذبش شویم و بعد از مدتی در آن شغل پیشرفت کنیم و به مقام‌های بالای آن برسیم.»

او همچنین دربـــاره دلایل موفقیتش به خبرنگار بلومبرگ بیزینس ویک گفته اســـت: «من توانستم سریع پیشرفت کنم چون زود شروع کردم. کارمندی که امروز کارش را شروع کند، تجربه من را نخواهد داشت. برای کسانی که کارشان را در گوگل آغاز نکرده‌اند، گوگل جایی اســـت که می‌توانند در آن متفاوت شوند و مورد توجه قرار گیرند.»

ســـالار نهمین کارمند شرکت گوگل بود که اکنون بیش از ۳هزار کارمند دارد، و یکی از ســـودآورترین افراد در مجموعه گوگل محسوب می‌شود.

سالار کمانگر ۲۲ ساله بود که به گوگل راه یافت و از جمله کارمندان قدیمی این شرکت بزرگ به‌شمار می‌رود. او در سال ۱۹۹۸ و پس از پایان تحصیلاتش به گوگل پیوست و پله‌های ترقی را به ترتیب و نه یک‌شبه، پیمود

Getty

نگاهی به زندگی خانواده گتی، بنیان‌گذار شرکت نفتی گتی

نفت و موسیقی

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

گوردون گتی آهنگسازی است که علاوه بر قطعاتی که ساخته، با پدر و خاندان ثروتمندش شناخته می‌شود، خاندانی که ثروت خود را مدیون چاه‌های نفت امریکا هستند. گتی با ۴،۰۸ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۸۰ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

۱۰ سال پس از مرگ پدر، گوردون به این نتیجه رسید که دیگر دلیلی برای ماندن در حوزه‌ای که متعلق به او نبود وجود ندارد. او در سال ۱۹۸۶ شرکت خانوادگی را به قیمت ۱۰ میلیارد دلار به شرکت تکساکو فروخت

داستان خانواده گتی روز ۱۷ اکتبر سال ۱۸۵۵ آغاز شد، روزی که جورج فرانکلین گتی در مریلند امریکا به دنیا آمد. نسلی از یک خانواده ایرلندی‌تبار که سال‌ها قبل اروپا را به قصد زندگی در دنیای نو ترک کـــرده بودند. اندکی پس از تولد او بود که خانواده از مریلند به اوهایو مهاجرت کرد و پدر جورج در اوهایو درگذشـــت. پس از مرگ پدر او مجبور شد کار را از سنین کودکی آغاز کند تا اینکه عمویش هزینه تحصیل او را قبول کرد و این‌گونه بود که جورج گتی توانست در سال ۱۸۷۹ با مدرک علوم از دانشگاه اوهایوی شمالی فارغ‌التحصیل شود.

جورج گتی پس از ازدواج به فکر تغییر حوزه درسی‌اش افتاد و به دانشـــگاه میشیگان رفت تا حقوق بخواند و پس از آن توانست مجوز وکالت بگیرد. سال ۱۸۸۴ به مینیاپولیس در مینه‌سوتا نقل مکان کرد و تمرکز کارش را در حوزه بیمه و حقوق شرکت‌ها گذاشت که باعث شد زندگی مرفهی برای خودش دست و پا کند. تغییر مکان زندگی بعدی ســـال ۱۹۰۴ از راه رسید، زمانی که جورج به اوکلاهما رفت تا وارد تجارت نفت شود. در عرض دو سال ثروتش آن‌قدر شده بود که خانـــواده‌اش را به لس‌آنجلس ببـــرد. راهی که رفته بود راهی بود که حالا فرزندش ژان پاول هم می‌توانست دنبال کند او در سال ۱۹۱۳ به پســـر ۲۱ ســـاله‌اش آن‌قدری پول داد که بتواند در چاه‌های نفت سرمایه‌گذاری کند و دو ســـال بعد ژان پاول توانسته بود اولین یک میلیون دلار زندگی‌اش را به دســـت آورد و از آن به بعد پدر و پســـر تصمیم گرفتند با شـــراکت هم کار را ادامه دهند و همین شـــد که شرکتی شکل گرفت که بعدها با نام گتی اویل شناخته شد.

یک دلیل شراکت پدر و پسر هم البته این بود که جورج هیچ‌وقت با سبک زندگی پسرش موافق نبود و برای همین جرئت نمی‌کرد کنترل کامل شرکت را به دست او بسپارد. جورج سال ۱۹۳۰ از دنیا رفت. او شرکت و ثروتی معادل ۱۰ تا ۱۵ میلیون دلار را برای همسرش سارا به ارث گذاشت اما ریاست گتی اویل در دست پسرش باقی ماند.

گوردون گتی

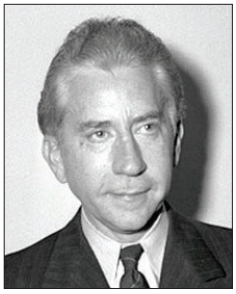
ژان پاول گتی

جورج گتی

ژان پاول گتی

در تاریخچه خانواده گتی نام ژان پاول گتی اســـت که به عنوان موسس شرکت گتی اویل به ثبت رسیده است. او به یمن وجود پدرش توانست از سنین کم به ثروت برسد و البته به جایی رسید که پدرش نتوانسته بود به آن دست پیدا کند. ژان در سال ۱۹۵۷ توسط نشریه فورچون به عنوان ثروتمندترین امریکایی زنده معرفی شد.

ژان پـــاول گتی در ســـال ۱۸۹۲ به دنیا آمد. او هنوز به ســـنین نوجوانی نرســـیده بود که خانواده‌اش پس از رسیدن به ثروت، برای فرار از زمستان‌های سخت مینه‌سوتا راهی لس‌آنجلس شد. ژان پاول در ۱۴سالگی یک سال را در مدرسه نظامی هاروارد گذراند و بعد وارد دبیرستان پلی‌تکنیک شد. در دبیرستان به خاطر عشقش به مطالعه به او لقب «گتی دیکشنری» داده بودند. با همین عشق به خواندن بود که به سراغ آموختن زبان‌های مختلف رفت و در جوانی به زبان‌های فرانسه، آلمانی و ایتالیایی مسلط شد و بعدتر به خاطر کسب‌وکارش اسپانیایی، یونانی، روســـی و عربی هم آموخت. او در سال ۱۹۱۰ به همراه والدینش به اروپا سفر کرد و آن‌قدر مجذوب آنجا شد که مدتی را هم در دانشگاه آکسفورد به تحصیل گذراند و مدرک اقتصاد و علوم سیاســـی گرفت و پس از مدتی سفر در اروپا و مصر به ایالات متحده بازگشت.

پس از بازگشـــت به امریـــکا بود که پدرش ۱۰ هـــزار دلار برای ســـرمایه‌گذاری به او داد. شاید بخت و اقبال بود که باعث شد اولین سرمایه‌گذاری نفتی او بر روی چاهی باشد که کمتر از یک سال بعد به نفت رسید و ژان پاول جوان را ناگهان تبدیل به میلیونر کرد. سال ۱۹۱۹ او به همان جایی برگشـــت که ثروت خانوادگی از آنجا شروع شـــده بود: اوکلاهما. در سال‌های دهه ۲۰ او ۳ میلیون دلار دیگر به ثروتش افزود. پس از مرگ پدر یک‌سوم سهام او در شرکت خانوادگی به انضمام ریاست شرکت.

دهه ۳۰ برای امریکا سال‌های تلخی به همراه آورده بود، سال‌هایی که همچنان از آن با نام رکود بزرگ یاد می‌شـــود. اما برای گتی آن سال‌ها هم همچنان به معنای سرمایه‌گذاری بود. ثروتی که در اختیار

۱۸۵۵ — جورج فرانکلین گتی در مریلند امریکا به دنیا آمد.

۱۸۸۴ — جورج به مینیاپولیس در مینه‌سوتا نقل مکان کرد و تمرکز کارش را در حوزه بیمه و حقوق شرکت‌ها گذاشت که باعث شد زندگی مرفهی برای خودش دست و پا کند.

۱۸۹۲ — ژان پاول فرزند جورج به دنیا آمد.

۱۹۰۴ — جورج به اوکلاهما رفت تا وارد تجارت نفت شود.

۱۹۱۰ — ژان پاول به همراه والدینش به اروپا سفر کرد و آن‌قدر مجذوب آنجا شد که مدتی را هم در دانشگاه آکسفورد به تحصیل گذراند و مدرک اقتصاد و علوم سیاسی گرفت.

راهی که جورج گتی رفته بود راهی بود که حالا فرزندش ژان پاول هم می‌توانست دنبال کند او در سال ۱۹۱۳ به پسر ۲۱ ساله‌اش آن‌قدری پول داد که بتواند در چاه‌های نفت سرمایه‌گذاری کند و دو سال بعد ژان پاول توانسته بود اولین یک میلیون دلار زندگی‌اش را به دست آورد.

داشت به او این امکان را داد که اول شرکت پاسیفیک وسترن اویل را از آن خود کند و بعد دست به یک سری خریدهای دیگر بزند که از جمله آنها می‌توان به تایدواتر اویل و اِسکلی اویل اشاره کرد. او تا اوایل دهه ۵۰ به این خریدها ادامه داد و بعد در سال ۱۹۶۷ آنچه را اندوخته بود با نام هلدینگ نفتی گتی در هم آمیخت.

سال ۱۹۴۹ بود که گتی در ازای برداشت ۶۰ ساله از حوزه نفتی نزدیک به مرز عربستان و کویت به خاندان ابن سعود ۹٫۵ میلیون دلار پول نقد به اضافه سالیانه یک میلیون دلار پرداخت کرد. تا آن زمان هیچ منبع نفتی‌ای در آن حوزه کشف نشده بود و جست‌وجو برای نفت چهار سال ادامه یافت. پس از خرج کردن ۳۰ میلیون دلار بود که سرانجام قمار گتی به نتیجه رسید و منبعی با ظرفیت ۱۶ هزار بشکه در سال کشف شد. پس از شروع استخراج از این حوزه نفتی بود که گتی یکی از ثروتمندترین‌های دنیا شد.

یکی از توانایی‌های گتی برای افزایش ثروت خانوادگی تسلط او به زبان عربی است که به او اجازه داد راحت‌تر پا به خاورمیانه بگذارد و کسب‌وکارش را در آنجا گسترش دهد. او سهام عمده در نزدیک به ۲۰۰ شرکت در این منطقه را از آن خود کرد.

ژان پاول هرگز عشقی را که اروپا و به خصوص انگلستان در زمان جوانی در دلش ایجاد کرده بود فراموش نکرد. وقتی که ثروتش از میلیارد دلار هم گذشت در دهه ۵۰ به انگلستان بازگشت و کارش را در آنجا ادامه داد. یکی از خانه‌های سنتی انگلیسی را خرید و آنجا تبدیل به قلب گتی اویل شد. او آخرین سال‌های عمرش را هم در انگلستان گذراند، تا روز ۶ ژوئن سال ۱۹۷۶ که در همان کشور و در سن ۸۳ سالگی از دنیا رفت.

گوردون پیتر گتی

ژان پاول علاوه بر شهرتش در دنیای کسب‌وکار و نفت به تعدد ازدواج‌هایش هم شهرت داشت. این یکی از همان دلایلی بود که پدرش، گتی بزرگ را نگران سبک زندگی او و تاثیرش بر کار شرکت می‌کرد. او ۵ بار ازدواج کرد و ۵ فرزند داشت. گوردون گتی فرزند چهارمین همسر او بود.

گوردون در سال ۱۹۳۳ در لس‌آنجلس متولد و در سان‌فرانسیسکو بزرگ شد. برخلاف پدر و پدربزرگش او از ابتدا به موسیقی بیشتر از نفت علاقه داشت و همین باعث شد که در دانشگاه هم در رشته موسیقی تحصیل کند. البته عشق به موسیقی دلیل بر این نمی‌شد که پدرش را ناامید کند و برای همین بود که ابتدا به خاطر رضایت او هم که شده به کسب‌وکار نفتی پدر پیوست و هنگامی هم که ژان پاول گتی از دنیا رفت مسئولیت شرکتی با ۲ میلیارد دلار سرمایه را در دست گرفت. ۱۰ سال پس از مرگ پدر، او به این نتیجه رسید که دیگر دلیلی برای ماندن در حوزه‌ای که متعلق به او نبود وجود ندارد. او در سال ۱۹۸۶ شرکت خانوادگی را به قیمت ۱۰ میلیارد دلار به شرکت تکساکو فروخت. آنچه جورج گتی نگران آن بود نه توسط ژان پاول بلکه توسط نوه‌اش گوردون عملی شد.

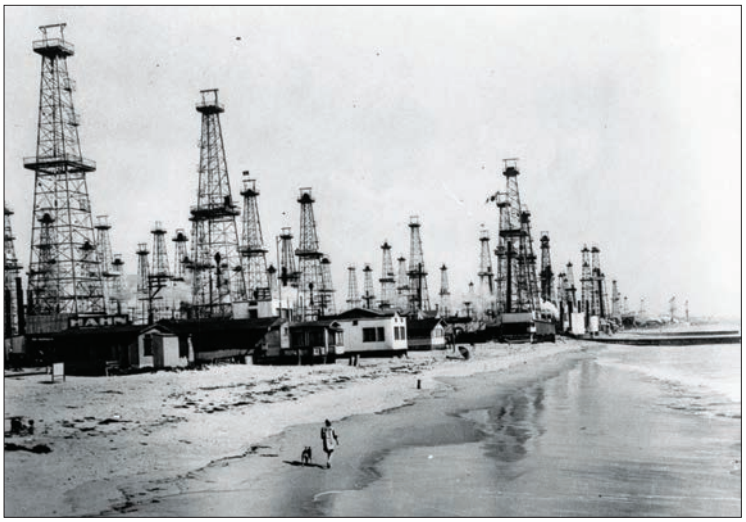

گوردون گتی حالا به غیر از نام خانوادگی مشهوری که دارد، بیشتر با تولیداتش در حوزه موسقی شناخته می‌شود و آثارش شامل اپرای شبح کانترویل، جوان و زنگ‌ها، خانه آشر و... است. شاید در دنیای کسب و کار رها کردن امپراتوری نفتی و روی آوردن به دنیای موسیقی امری دیوانه‌وار تلقی شود اما این دیوانگی در دنیای هنر ستایش می‌شود. زندگی گوردون گتی آن‌قدر جذابیت داشت که بهانه‌ای شد برای ساخت فیلم مستندی به نام «موسیقی خواهد بود» که در سال ۲۰۱۶ اکران شد.

یکی از توانایی‌های گتی برای افزایش ثروت خانوادگی تسلط او به زبان عربی است که به او اجازه داد راحت‌تر پا به خاورمیانه بگذارد و کسب‌وکارش را در آنجا گسترش دهد. او سهام عمده در نزدیک به ۲۰۰ شرکت در این منطقه را از آن خود کرد

۱۹۱۳ — جورج به پسر ژان پاول ۱۰ هزار دلار پول داد تا بتواند در چاه‌های نفت سرمایه‌گذاری کند.

۱۹۳۰ — جورج گتی درگذشت.

۱۹۳۳ — گوردون گتی فرزند جورج متولد شد.

۱۹۴۲ — شرکت نفتی گتی اویل تاسیس شد.

۱۹۸۶ — گوردون گتی شرکت خانوادگی را به قیمت ۱۰ میلیارد دلار به شرکت تکساکو فروخت.

INEOS London Business School

جیمز راتکلیف، ثروتمندترین شهروند بریتانیا

پایان خوش قمار بزرگ

او کیست؟

جیمز آرتور راتکلیف، سرمایه‌دار سرشناس بریتانیایی موسس و مدیرعامل شرکت صنایع شیمیایی اینیوس است که فروش سالانه آن به ۶۰ میلیارد دلار می‌رسد. راتکلیف در حال حاضر با ۱۶.۳ میلیارد دلار دارایی در رده ۶۵ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

جیمز آرتور راتکلیف را حالا با عنوان سِر آرتور راتکلیف می‌شناسند. وقتی در شهری حاشیه‌ای در انگلستان به دنیا آمد شاید کسی مفتخر شدن به چنین لقبی را برایش پیش‌بینی نمی‌کرد. جیمز راتکلیف سال ۱۹۵۲ در شهر فیلزوورث، یکی از شهرهای حومه شمالی منچستر متولد شد و ۱۰ سال اول زندگی‌اش را در آنجا گذراند. خانواده‌اش ساکن خانه‌ای بودند که او از آن به عنوان یک خانه اجاره‌ای دل‌پذیر در انتهای یک کوچه بن‌بست یاد می‌کند. پدرش کارش را به عنوان نجار شروع کرد و بعد از گسترش کار یک کارخانه تولید مبلمان آزمایشگاهی تاسیس کرد. مادرش حسابدار ارشد بود. خانواده راتکلیف وقتی که او ۱۰ ساله بود به شهر یورکشایر نقل مکان کردند و جیمز به مدرسه بورلی گرامر رفت و تا ۱۸ سالگی ساکن شهر هال شد. بعد نوبت به دانشگاه رسید، او در دانشگاه بیرمنگام مشغول تحصیل در رشته مهندسی شیمی شد.

خودش می‌گوید: «انتخاب خیلی آسان بود. در آن زمان یا دانشگاه‌های کلاسیک می‌رفتیم یا وارد دانشکده‌های پلی‌تکنیک می‌شدیم و یا باید شغلی انتخاب می‌کردیم.» برادرش باب که برای یک شرکت بیمه سوئیسی کار می‌کند می‌گوید که والدینشان توقع داشتند آنها حداکثر استفاده را از قابلیت‌هایشان بکنند. جیمز به علوم و مهندسی علاقه داشت و پس از فارغ‌التحصیلی برای یک شرکت بزرگ نفتی کار کرد اما بعد تصمیم گرفت مهارت‌هایش را گسترش دهد و برای همین به دانشگاه کسب‌وکار لندن رفت و دوره مدیریت حسابداری و ام‌بی‌ای را گذراند.

کارآفرینی در ۴۰سالگی

جیمز راتکلیف در ۴۰سالگی تبدیل به کارآفرین شد. او تا آن زمان توانسته بود برای شرکت نفتی ایسو و کورتالدس کار کند و علاوه بر مهندسی مدرکش در مدیریت را هم بگیرد و پس از آن سال‌ها در گروه خصوصی کارگزاری سهام ادونت اینترنشنال بر روی مهارت معاملات بورس کار کرد. او حالا از کار کردن برای این شرکت کارگزاری به عنوان یکی از مقاطع اصلی زندگی‌اش یاد می‌کند که به مرور زمان این توانایی را به او داد که بتواند کاری برای خودش داشته باشد.

چهار سال پس از کار در شرکت ادونت بود که فرصت مناسب برایش فراهم شد. او و جان هالوود، یک مدیر سابق در حوزه پتروشیمی به دنبال موقعیت برای سرمایه‌گذاری بودند. سال ۱۹۹۲ با پشتیبانی شرکت ادونت این دو نفر مدیریت خرید یکی از شرکت‌های پتروشیمی وابسته به بریتیش پترولیوم را در دست گرفتند تا شرکت اینسپکت را شکل دهند. هالوود رئیس شرکت شد و راتکلیف مدیرعامل. هالوود او را این گونه توصیف می‌کند: «جیمز مشتاق موفقیت بود و خیلی خیلی یک‌دنده و البته خیلی مصمم»

راتکلیف در آن زمان دو پسر نوجوان داشت و با وجود این، خانه‌اش را برای وام گرو گذاشت و هرچه پول داشت خرج سر گرفتن این معامله کرد. او یک سال در این مورد فکر کرده بود: «۴۰ساله بودم و چنین موقعیتی در زندگی حرفه‌ای آدم یک نقطه بسیار حساس است. اگر نقشه طبق برنامه پیش نرود همه سرمایه‌ات از دست می‌رود و حرفه‌ات هم به کلی نابود می‌شود.» همسرش در این مورد چه فکر می‌کرد؟ «او پذیرفت که این کار ریسک است. خانواده‌ام این ریسک را همراه هم قبول کردند.»

یکی از فلسفه‌های مالکیت این است که بخشی از آنچه را داری هم وارد کار کنی. راتکلیف می‌گوید: «آن زمان دوره کاپیتالیسم بود و از تو می‌خواستند که هرچه داری روی میز بگذاری.» او خودش هم موافق این ایده است و آن را در شرکت اینیوس هم تزریق کرده:

۱۹۵۲ — جیمز ادوارد راتکلیف در شهر فیلزوورث، یکی از شهرهای حومه شمالی منچستر متولد شد و ۱۰ سال اول زندگی‌اش را در آنجا گذراند.

۱۹۷۴ — راتکلیف با مدرک مهندسی شیمی از دانشگاه بیرمنگام فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۸۰ — راتکلیف که دوباره به دانشگاه برگشته بود، این بار با مدرک ام‌بی‌ای از دانشگاه کسب‌وکار لندن فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۲ — راتکلیف و جان هالوود، با پشتیبانی شرکت ادونت مدیریت خرید یکی از شرکت‌های پتروشیمی وابسته به بریتیش پترولیوم را در دست گرفتند تا شرکت اینسپکت را شکل دهند.

راتکلیف در ۴۰ سالگی دو پسر نوجوان داشت و با وجود این، خانه‌اش را برای وام گرو گذاشت و هرچه پول داشت خرج سر گرفتن این معامله کرد. او یک سال در این مورد فکر کرده بود: «۴۰ساله بودم و چنین موقعیتی در زندگی حرفه‌ای آدم یک نقطه بسیار بحرانی است. اگر نقشه طبق برنامه پیش نرود همه سرمایه‌ات از دست می‌رود و حرفه‌ات هم به کلی نابود می‌شود.»

«من خیلی به این فلسفه علاقه‌مندم، هیچ چیزی رایگان نیست. تعهد و مسئولیت‌پذیری برای کار به نظرم خوب است.»

تولد اینیوس

چند سالی که به دنبال مالکیت شرکت جدید آمد، سال‌های معاملات بی‌پروا بود، از جمله ورود شرکت به بازار بورس لندن. هرچند شرکت اینسپکت در حوزه مواد شیمیایی تخصص بالایی داشت، با وجود این، صاحب کسب‌وکار در حوزه کالاهای دوره‌ای (مواد اولیه مانند فولاد و نفت و... که قیمتشان بالا و پایین می‌رود) هم بود. یک کارخانه در آنتورپ بلژیک مواد خام شیمیایی تولید می‌کرد که قیمت تولیداتش بسته به وضعیت اقتصادی بالا و پایین می‌شد. سرمایه‌گذاران از این موضوع دل خوشی نداشتند. این موضوع سبب شد تا سهام شرکت اینسپکت افت کند. سال ۱۹۹۸ راتکلیف از طریق ارزش سهام خودش به اضافه وام و روی آوردن به سرمایه‌گذاری خطرپذیر، سرمایه مورد نیاز را فراهم کرد و کارخانه آنتورپ را خرید. به این ترتیب شرکت اینیوس متولد شد.

استیو کانوی، مدیر بانک سیتی که در آن زمان برای فراهم شدن سرمایه مورد نیاز به راتکلیف کمک کرده بود می‌گوید: «معامله هوشمندانه‌ای بود. او چیزی را خرید که در نظر عام ارزشی نداشت. او از طریق آربیتراژ (بهره گرفتن از تفاوت قیمت بین دو یا چند بازار برای کسب سود) از تفاوت دیدی که میان بخش خصوصی و عمومی وجود داشت استفاده کرد. اگر این موضوع مربوط به امروز بود، سرمایه‌گذاران چنین اجازه‌ای نمی‌دادند.»

در ۱۰ سال اول، شرکت بیش از بیست خرید انجام داد و کسب و کارهای مهجورمانده را از شرکت‌های بزرگی مانند BASF، ICI و بریتیش پترولیوم گرفت. بازار سهام به این قبیل شرکت‌ها پشت کرده بود و از چرخش‌های ناگهانی بازار آنها که ممکن بود آنها را از عرش به فرش بکشاند چندان خوشش نمی‌آمد.

رونالد همپل، رئیس شرکت ICI در اواخر دهه ۹۰ میلادی می‌گوید: «در اواخر دهه ۷۰ و دهه ۸۰ میلادی، سود حاصل از مواد شیمیایی هیدروکربنی که قیمت‌هایشان نوسان داشت دیگر برای بازار جذاب نبود و سرمایه‌گذاری عمده در چنین بازاری را دیگر نمی‌شد به راحتی توجیه کرد. شرکت‌هایی مانند اینیوس می‌توانستند چنین دارایی‌ها را عملا به قیمت مفت بخرند و بعد با استفاده از ساختار جدید مدیریتی با هزینه بسیار پایین‌تری مشغول به کار شوند.»

اینیوس از بازار اوراق قرضه برای رسیدن به هدفش استفاده کرد. فرمول کار ساده بود: آن‌قدر اوراق قرضه صادر کن تا پول خرید فراهم شود، قیمت را با استفاده از کاهش هزینه‌ها پایین ببر و باز همین چرخه را تکرار کن. اینیوس تمرکزش را بر روی این کار گذاشت و به شدت جلوی هزینه‌های اضافی را گرفت. بسیاری از شرکت‌ها هزینه‌های بسیار بالایی داشتند و هدف این بود که بلافاصله جلوی این مخارج گرفته شود.

فدراسیون کسب‌وکارها

سال ۲۰۰۵ نوبت به معامله‌ای رسید که قرار بود اینیوس را وارد بازی بزرگان پتروشیمی در سطح بین‌المللی کند. اینیوس چشم به اینوون، یکی از زیرمجموعه‌های بزرگ پتروشیمی شرکت بریتیش پترولیوم داشت. یکی از کارخانه‌های این شرکت گرنگ‌موس بود. پس از چندین ماه مذاکره، اینیوس توانست بریتیش پترولیوم را قانع کند که به جای وارد کردن این شرکت در بازار بورس آن را واگذار کند. اما اینیوس برای این خرید به ۹ میلیارد دلار سرمایه نیاز داشت. سه بانک موافقت کردند که این پول را فراهم کنند. راتکلیف می‌گوید: «ما دست به قمار زدیم اما به نظرم قمار خیلی بزرگی نبود چون می‌دانستیم که آنچه به دست می‌آوریم ارزشش را دارد.»

امروز گروه اینیوس که راتکلیف دوست دارد آن را «فدراسیون کسب‌وکارها» بنامد، شامل ۲۰ واحد صنعتی بزرگ است که هرکدام هیئت مدیره خودشان را دارند. ۱۹ هزار نفر برای این گروه بزرگ صنعتی و تجاری کار می‌کنند و ۱۷۱ کارخانه در ۲۴ کشور دنیا به این مجموعه تعلق دارد.

راتکلیف به جز جسارت در دنیای تجارت اهل ماجراجویی در سفر هم هست. او هم به قطب شمال سفر کرده است و هم به قطب جنوب و تجربه موتورسیکلت‌سواری سه‌ماهه در افریقای جنوبی را هم دارد. او به خاطر خدماتش در حوزه تجارت ملقب به سِر شد و حالا مالکیت تیم فوتبال چلسی را هم در اختیار دارد. سر جیمز راتکلیف در حال حاضر ثروتمندترین شهروند بریتانیاست و چند وقتی است که محل زندگی‌اش را از انگلستان به موناکو تغییر داده است.

امروز گروه اینیوس که راتکلیف دوست دارد آن را «فدراسیون کسب‌وکارها» بنامد، شامل ۲۰ واحد صنعتی بزرگ است که هرکدام هیئت مدیره خودشان را دارند. ۱۹ هزار نفر برای این گروه بزرگ صنعتی و تجاری کار می‌کنند و ۱۷۱ کارخانه در ۲۴ کشور دنیا به این مجموعه تعلق دارد

اینیوس چشم به اینوون، یکی از زیرمجموعه‌های بزرگ پتروشیمی شرکت بریتیش پترولیوم داشت. یکی از کارخانه‌های این شرکت گرنگ‌موس بود. پس از چندین ماه مذاکره، اینیوس توانست بریتیش پترولیوم را قانع کند که به جای وارد کردن این شرکت در بازار بورس آن را واگذار کند

راتکلیف از طریق ارزش سهام خودش به اضافه وام و روی آوردن به سرمایه‌گذاری خطرپذیر، سرمایه مورد نیاز را فراهم کرد و کارخانه آنتورپ را خرید. به این ترتیب شرکت اینیوس متولد شد.

۱۹۹۸

۲۰۰۵

اینیوس توانست با اقناع بریتیش پترولیوم بخشی از شرکت‌های زیرمجموعه‌اش را بخرد و وارد بازی بزرگان صنعت پتروشیمی در سطح بین‌المللی شود.

۲۰۱۸

راتکلیف برای رهایی از مالیات از انگلستان به موناکو نقل مکان کرد.

نگاهی به زندگی و کسب‌وکار **اریک اشمیت**

پایه سوم گوگل

اریک اشمیت مشاور و یکی از پشتیبانان مالی کمپین باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ امریکا بود. پس از پیروزی اوباما در انتخابات، اشمیت به عضویت شورای مشاوران رئیس‌جمهور در حوزه علم و تکنولوژی درآمد

اریک اشـــمیت ســـال‌ها به عنوان مدیرعامل گوگل فعالیت کرد. نامش از ســـال ۲۰۰۱ در کنار نام موسســـان جوان این شرکت قرار گرفت و توانست در دورانی که بسیاری از محصولات معروف گوگل به بازار معرفی شـــدند، هویت خودش را به عنوان نامی ماندگار با نام گوگل گره بزند. اریک اشمیت مانند بزرگ‌تری بود که به لری پیج و سرگی برین جوان که دانش و خلاقیت داشتند اما به اندازه او بر بازار و شرایط کار مسلط نبودند، کمک کرد تا بتوانند از موج عظیمی که خودشان به راه انداخته بودند به سلامت بگذرند. اریک اشمیت تمام دوران کار حرفه‌ای‌اش را در حوزه تکنولوژی و مدیریت گذرانده و حالا یکی از ثروتمندترین مردان دنیا شناخته می‌شود. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی از مقالات دانشنامه بریتانیکا و نشریه بیزینس اینسایدر در مورد اوست.

حکایت مرد سوزان

اولیـــن چیزی کـــه لری پیج و ســـرگی برین، موسســـان جوان شـــرکت گوگل را به این فکر انداخت که «این همان کسی است که می‌خواســـتیم!» چیزی فراتر از رزومه کاری اریک اشمیت بود. سال ۲۰۰۱ بود که دو موســـس جوان گوگل در پی یافتن بهترین گزینه برای مدیریت اجرایی شرکت بودند و در میان نام‌ها و رزومه‌های بسیار به اریک اشمیت رسیدند، کسی که یک نقطه مشترک بسیار عجیب با آنها داشـــت. اشمیت تنها کاندیدای این شغل بود که مانند آنها در فستیوال «برنینگ مَن» شرکت کرده بود.

برنینگ من یا مرد سوزان فستیوالی است که هر سال در صحرای نوادای امریکا برگزار می‌شود. فستیوال برنینگ من برای اولین بار در سال ۱۹۸۶ توسط لری هاروی و گروهی از دوستانش برگزار شد. اما اینکه چرا برنینگ من یا همان مرد سوزان با این نام خوانده می‌شود، به کارهای لری هاروی، فعال مدنی و هنرمند امریکایی و دوستانش در آن ســـال بازمی‌گردد. گفته می‌شود که او و چند نفر از دوستانش در یک اقدام خودجوش برای ابراز احساس شخصی، آدمکی را که به شکل یک مرد بود در ساحل بیکِر سان‌فرانسیسکو سوزاندند.

حالا گروه‌های مختلف مردم در این فســـتیوال شرکت می‌کنند، اجتمـــاع چندروزه‌ای که هـــرکاری در آن مجاز اســـت برای همین بسیاری از اوقات هیپی‌ها به آن گرایش دارند. می‌گویند شرکت در این گردهمایی به غیر از خوش گذراندن و جشن و پایکوبی این امکان را به برخی می‌دهد که عقاید کهنه خود را بسوزانند، هنرشان را نشان دهند و خودشان را بهتر بشناسند. بسیاری از شرکت‌کنندگان، این جشن را «گونه‌ای تجربه جدید در زندگی اجتماعی و تجربه‌ای در ابراز فاش و آشکار عقاید و اتکای فوق‌العاده به خود» توصیف می‌کنند. یکی از همکاران گوگل در زمان انتخاب اشمیت می‌گوید که پس از پی بردن به حضور او در فســـتیوال قبلی برنینگ من، پیج و برین او را همراه خود به این فستیوال بردند: «آنها اشمیت را به صدر فهرست کاندیداها آوردند و بعد همراه او به فستیوال برنینگ من رفتند تا ببینند در آنجا چه می‌کند. آنها مشتاق بودند ببینند که در جریان این فستیوال او چقدر قادر است از خودش فاصله بگیرد و با تیم یکی شود. بعد معلوم شد که او از این امتحان موفق بیرون آمده است و نتیجه تصمیم‌گیری بر اساس شرکت در این فستیوال انتخاب یکی از محوری‌ترین مدیران اجرایی گوگل بود.»

مهندس اشمیت

اریک اشـــمیت ســـال ۱۹۵۵ در واشـــنگتن به دنیا آمد و در

او کیست؟

اریک اشمیت مهندس نرم‌افزار و سرمایه‌گذار امریکایی با دوران مدیریتش در شرکت گوگل به شهرت رسید و مدتی هم جزو تیم مدیریتی اپل بود. اشمیت با ۱۵,۲ میلیارد دلار دارایی در رده ۸۱ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

۱۹۵۵ — اریک اشمیت در واشنگتن به دنیا آمد و در بلکسبرگ ویرجینیا بزرگ شد.

۱۹۷۶ — اشمیت ابتدا به دانشگاه پرینستون رفت تا معماری بخواند اما بعد رشته‌اش را به مهندسی الکترونیک تغییر داد و در این سال با مدرک مهندسی فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۸۸ — قائم‌مقام شرکت سان جنرال سیستمز شد.

برین و پیج، اشمیت را به صدر فهرست کاندیداها آوردند و بعد همراه او به فستیوال برنینگ من رفتند تا ببینند در آنجا چه می‌کند. آنها مشتاق بودند ببینند که در جریان این فستیوال او چقدر قادر است از خودش فاصله بگیرد و با تیم یکی شود. بعد معلوم شد که او از این امتحان موفق بیرون آمده است.

بلکسبرگ ویرجینیا بزرگ شـــد، در شهری که پدرش به عنوان استاد اقتصاد دانشگاه ویرجینیا تک مشـــغول به تدریس بود. او در جوانی به دانشـــگاه پرینستون رفت تا معماری بخواند اما بعد رشته‌اش را به مهندســـی الکترونیک تغییر داد و در سال ۱۹۷۶ فارغ‌التحصیل شد. اشمیت دکترایش را از دانشگاه برکلی و در رشته علوم کامپیوتر گرفت.

سال ۱۹۷۷ بود که اشمیت به عنوان رئیس و مدیر اجرایی نوول به این شرکت پیوست. در آن زمان نوول به شدت نیازمند یک مدیریت خلاق بود چرا که سیستم عامل نت‌وِیر طراحی این شرکت داشت بازار را به مایکروسافت می‌باخت. تلاش‌های اشمیت شرکت را زنده کرد اما در بلندمدت نتوانست تاثیرگذار باشد.

اریک اشـــمیت از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ برای شرکت زیراکس کار کرد و بعد به شـــرکت سان مایکروسیســـتم پیوست. ظرف دو سال توانســـت در این شـــرکت خودش را ارتقا بدهد و به عنوان قائم‌مقام شرکت در بخش تولیدات نرم‌افزار مشـــغول کار شود و سال ۱۹۸۸ قائم‌مقام شرکت سان جنرال سیستمز شد. چند سال بعد دوباره به سان مایکروسیستم بازگشت و به عنوان مدیر بخش تکنولوژی این شرکت مشغول به کار شد. در این شرکت بود که او به عنوان بخشی از تیم توسعه برنامه‌ریزی به زبان جاوا کار کرد و با علاقه بسیار روی آن تمرکز کرد.

درباره اشمیت

- اریک اشمیت در کنار مدیریت و نقش‌آفرینی در دنیای تکنولوژی نقش‌هایی هم در کمک‌های خیریه و عالم سیاست بر عهده داشته است. این بخش نگاهی کوتاه است به آنچه شاید در مورد فعالیت‌های او بیرون از ساختار شرکت گوگل ندانید.
- اریک اشمیت مشاور و یکی از پشتیبانان مالی کمپین باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری ســـال ۲۰۰۸ امریکا بود. پس از پیروزی اوباما در انتخابات، اشـــمیت به عضویت شورای مشاوران رئیس‌جمهور در حوزه علم و تکنولوژی درآمد.
- اشمیت عقیده دارد که ساده‌ترین راهکار حل تمامی مشکلات داخلی امریکا طراحی برنامه‌ای اســـت که بر اساس آن انرژی‌های تجدیدپذیر گســـترش پیدا می‌کنند و به مرور زمان جایگزین سوخت‌های فسیلی می‌شوند.
- بنیاد خانوادگی اشمیت در سال ۲۰۰۶ توسط او و همسرش، وندی اشمیت تاسیس شد. هدف اصلی این بنیاد تمرکز بر روی پایداری و استفاده مسئولانه از منابع طبیعی است.
- اشمیت یکی از اعضای هیئت امنای دانشگاه کارنگی ملون و دانشگاه پرینستون است. او تا پیش از سال ۲۰۱۰ در دانشکده کسب‌وکار دانشگاه استنفورد به تدریس مشغول بود.
- او در سال ۲۰۰۶ به عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت اپل انتخاب شد و سه سال در این سمت باقی ماند.

دوران گوگل

اینجاست که داستان به سال ۲۰۰۱ و داستان جالب و کمی هم عجیب انتخاب اشمیت به عنوان بخشی از تیم گوگل می‌رسد. سال ۲۰۰۱ اریک اشمیت به عنوان رئیس هیئت مدیره این شرکت انتخاب شـــد و در عرض ۵ ماه توانست عنوان مدیرعامل شرکت را هم از آن خود کند. لری پیج و ســـرگی برین در آن زمان ریاســـت بخش‌های محصولات و تکنولوژی را بر عهده داشـــتند. یکی از نشـــریات چاپ سیلیکون ولی نوشته است که اشمیت به خاطر وجود «نظارت یک بزرگ‌سال» استخدام شد چرا که موسسان گوگل هنوز بیست و چند ســـاله بودند. این سه نفر همراه هم گوگل را اداره می‌کردند. به وجود آمدن یک ســـاختار متعارف تجاری در گوگل مدیون حضور اشمیت است. او نظارت بر ورود این شرکت به بازار بورس را بر عهده داشت و سخنگوی گوگل هم شناخته می‌شد.

زمانی که اشـــمیت شـــروع به کار در گوگل کرد این شرکت یک موتور جست‌وجوگر موفق داشت اما در زمان مدیریت او محصولات متنوعـــی را به بازار عرضه کرد از جملـــه گوگل نیوز (۲۰۰۲)، بلاگر (۲۰۰۳)، گوگل بوکـــس (۲۰۰۴)، جی‌میـــل (۲۰۰۴)، گوگل ارث (۲۰۰۵) و گوگل مپ (۲۰۰۵). ســـال ۲۰۰۶ هم این شرکت سایت اشتراک‌گذاری ویدئوی یوتیوب را خرید. سال ۲۰۰۸ گوگل با معرفی گوگل کروم، مایکروسافت و با معرفی سیستم عامل موبایلی اندروید، اپل را به چالش کشید.

ســـال ۲۰۱۱ پیج عنوان مدیرعاملی گوگل را که ۱۰ سال قبل‌تر ترکش کرده بود دوباره بر عهده گرفت و اشـــمیت به رئیس شرکت تغییر ســـمت داد، در این پســـت جدید او با مسائل روزانه مدیریتی شرکت سروکار داشت. سال ۲۰۱۵ که هلدینگ جدید آلفابت به عنوان هلدینگ مادر گوگل اعلام موجودیت کرد، اشمیت مسئولیت ریاست کمیته اجرایی هیئت مدیره را بر عهده گرفت.

زمانی که اشمیت شروع به کار در گوگل کرد این شرکت یک موتور جست‌وجوگر موفق داشت اما در زمان مدیریت او محصولات متنوعی را به بازار عرضه کرد از جمله گوگل نیوز (۲۰۰۲)، بلاگر (۲۰۰۳)، گوگل بوکس (۲۰۰۴)، جی‌میل (۲۰۰۴)، گوگل ارث (۲۰۰۵) و گوگل مپ (۲۰۰۵)

۲۰۰۱
اریک اشمیت به ریاست هیئت مدیره گوگل انتخاب شد و در عرض ۵ ماه توانست عنوان مدیرعامل شرکت را هم از آن خود کند.

۲۰۱۱
لری پیج مدیرعاملی گوگل را که ۱۰ سال قبل‌تر ترکش کرده بود دوباره بر عهده گرفت و اشمیت به رئیس شرکت تغییر سمت داد

۲۰۱۵
هلدینگ جدید آلفابت به عنوان هلدینگ مادر گوگل اعلام موجودیت کرد، اشمیت مسئولیت ریاست کمیته اجرایی هیئت مدیره را بر عهده گرفت.

درس‌های روابط عمومی از وارن بافت

در رسانه‌ها حاضر شوید

وارن بافت می‌داند که گزارش خبرنگار درست از همان زمانی که شما جواب او را نداده‌اید شروع شده است. او می‌گوید که همیشه تلفن خبرنگاران را جواب می‌دهد و حالا بنا بر تجربه می‌داند که چه خبرنگاری ارزش وقت گذاشتن دارد و چه کسی نه

وارن بافت یکی از مدیرانی است که شاید بیشتر از هرکس دیگری برای حضور در رسانه‌ها و صحبت کردن با روزنامه‌نگاران و خبرنگاران وقت می‌گذارد. خودش می‌گوید یک دلیلش این است که روزنامه‌نگاران را دوست دارد چون آدم‌هایی اهل فکر کردن هستند و باعث می‌شوند که او هم بر روی مسائل دقیق‌تر شود. اما یکی از دلایل اصلی این است که او در تمام این سال‌ها هرجایی که لازم بوده به شیوه‌ای سیاستمدارانه سرمایه‌گذاری کرده است. به قول یکی از مدیران همکارش «شرکت ما بر این پایه استوار است که می‌دانیم نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم در آینده چه اتفاقی رخ می‌دهد.»

یکی از برگ‌های برنده وارن بافت در دنیای کسب‌وکار این است که او به خوبی بر حوزه روابط عمومی مسلط است. او با روزنامه‌نگاران رابطه خوبی دارد و هیچ‌وقت از فرصتی که فکر می‌کند منجر به معرفی بهتر شرکت و فعالیتش می‌شود نمی‌گذرد. در طول سال‌ها او همیشه به عنوان یک منبع خبری در دسترس روزنامه‌نگاران جدی حوزه اقتصاد بوده است و ناخودآگاه تبدیل به چهره‌ای محبوب در میان آنها شده که باعث می‌شود همیشه از او و شرکتش به خوبی یاد کنند. برنامه ویدئویی «آیکونیک وویس» بر روی یوتیوب، مصاحبه‌ای با وارن بافت انجام داده و از دل این مصاحبه نکاتی کلیدی در حوزه روابط عمومی بیرون کشیده است که از سوی وارن بافت رعایت می‌شود. ترجمه بخش‌هایی از این گزارش - مصاحبه را در این قسمت می‌خوانید.

غلبه بر ترس از جمع

زمانی بود که وارن بافت حتی از فکر کردن به اینکه در مورد فروش و تجارتش سخنرانی کند وحشت داشت. اما می‌دانست که باید بر این ترس غلبه کند و با سخنرانی و اقناع مردم دست به فروش بسته‌های سرمایه‌گذاری بزند و این کار بنای تاسیس شرکت برکشایر هاتاوی شد. برای غلبه بر این ترس او تصمیم گرفت با خودش کنار بیاید و به خودش بقبولاند که احساس عدم امنیت در هنگام سخنرانی عمومی به گذشته او برمی‌گردد.

من از صحبت در جمع وحشت داشتم و در دوران کالج به عمد هر واحد درسی را که قرار بود من را ملزم به ارائه سخنرانی و ارائه در برابر جمع کند، برنمی‌داشتم. بعد از پایان کالج بود که سرانجام در یکی از دوره‌های دیل کارنگی* شرکت کردم. ۱۰۰ دلار خرج کردم و مدرک شرکت در این کلاس را گرفتم. حتی در دوران گذراندن این دوره بود که توانستم از همسرم خواستگاری کنم. به نظرم آن ۱۰۰ دلار ارزشش را داشت.

اگر شما هم مثل اغلب ما باشید، احتمالا سرتان شلوغ‌تر از آن بوده که آموزش‌های خیلی حرفه‌ای ببینید و اگر بنا بر اتفاق مدیر یک شرکت هستید، هیچ‌یک از دور و بری‌هایتان قرار نیست به شما بگوید که بهتر است برای بهبود مهارت‌هایتان کمک بگیرید. در واقع آنچه شما اغلب می‌شنوید این است: «رئیس کارتان عالی بود!» چنین اظهارنظرهایی شما را دچار این توهم می‌کند که در ایده‌آل‌ترین حالت مدیریت قرار دارید. کاری که وارن بافت کرد و بد نیست شما هم امتحانش کنید این است که او چند راهنما و مربی حرفه‌ای استخدام کرد تا برای تصحیح اشکالات و موفقیتش در کار به او کمک کنند. بد نیست در نظر داشته باشید که شما در دنیایی زندگی می‌کنید

«من از صحبت در جمع وحشت داشتم و در دوران کالج به عمد هر واحد درسی را که قرار بود من را ملزم به ارائه سخنرانی و ارائه در برابر جمع کند، برنمی‌داشتم. بعد از پایان کالج بود که سرانجام در یکی از دوره‌های دیل کارنگی شرکت کردم. ۱۰۰ دلار خرج کردم و مدرک شرکت در این کلاس را گرفتم.»

که کارمندانتان را جوانان نسل هزاره تشکیل داده‌اند، کسانی که از بدو تولد با شما متفاوت بوده‌اند و زندگی‌شان با آی‌پد و تکنولوژی می‌گذرد. این نسل شما را با استانداردهای خودشان قضاوت می‌کند.

تلفن خبرنگاران را جواب بدهید

روز شلوغی دارید و در همین حین ایمیلی از یک خبرنگار می‌بینید که می‌خواهد در مورد موضوعی واکنش شما را بداند. به او جواب می‌دهید: «خبر می‌دهم» و ایمیل را برای روابط عمومی‌تان می‌فرستید. در حالی که شما مشغول ارجاع کار به روابط عمومی هستید خبرنگار به رقیب شما زنگ می‌زند و یک مصاحبه اختصاصی انجام می‌دهد.

وارن بافت می‌داند که گزارش خبرنگار درست از همان زمانی که شما جواب او را نداده‌اید شروع شده است. او می‌گوید که همیشه تلفن خبرنگاران را جواب می‌دهد و حالا بنا بر تجربه می‌داند که چه خبرنگاری ارزش وقت گذاشتن دارد و چه‌کسی نه.

من در عرض دو تا سه دقیقه می‌توانم تشخیص بدهم که موضوع چه‌کسی جدی است و چه‌کسی فقط دارد بیهوده‌گویی می‌کند. در عرض همان دو، سه دقیقه مشخص می‌کنم که آیا علاقه‌ای به اظهارنظر و مصاحبه دارم یا نه.

او همه تلفن‌ها را جواب می‌دهد بعد در عرض دو دقیقه از شر کسی که ایده خاصی برای گزارشش ندارد خلاص می‌شود، اما هیچ‌وقت موقعیت‌های جدی رسانه‌ای را که می‌توانند به او و شرکتش کمک کنند رد نمی‌کند.

خبرهای بد را با خبرهای خوب درست کنید نه با کتمان

اغلب بازیگران قدرتمند در هر حوزه‌ای (تجارت، سیاست و...) از اعتراف به اشتباه گریزان هستند چرا که صدایی مدام در گوش آنها زمزمه می‌کند: «مسئولیت این کار به عهده توست». اگر از مدیران قبلی بپرسید متوجه می‌شوید که آنها آموخته‌اند که با این‌همه شبکه مجازی و گروه‌های فعال اجتماعی و رسانه‌ای که وجود دارد شما نمی‌توانید تنها از طریق قانونی از مخصمه بگریزید، این درسی است که برخی بهای زیادی بابت آموختنش پرداخته‌اند. بافت یک فلسفه شخصی در مورد طبیعت انسان و اجتناب‌ناپذیری خبرهای بد دارد:

من ۳۳۰ هزار کارمند دارم و شرط می‌بندم که بالاخره یک نفر در جایی کار اشتباهی انجام می‌دهد که باید خیلی سریع برای جبران آن وارد عمل شد. وقتی که متوجه اشتباهی می‌شوید باید خیلی زود آن را اصلاح کنید و بلافاصله آن را گزارش کنید، حتی اگر قرار است این گزارش به مسئولان دولتی یا قضایی باشد. وقتی که دردسری از راه می‌رسد قانون من این است: درستش کن، سریع درستش کن، شرش را بکن و از آن عبور کن.

اینکه خبر یک مشکل به بیرون گزارش شود یک چیز است و اینکه مطمئن باشید آدم‌ها آن‌قدر به شما اطمینان دارند که فکر می‌کنند از پس حل آن برمی‌آیید یک موضوع کاملا جداست. وارن بافت در دهه ۹۰ میلادی زمانی که رئیس موقت هیئت مدیره شرکت سالمون برادرز بود مجبور شد به دنبال پرونده رسوایی مالی این شرکت در برابر کمیته بازرگانی امریکا شهادت دهد. وکیلان خواهان پرونده در انتظار بودند که او یک کلمه اشتباه بگوید و بدون شک وکلای خودش منتظر بودند تا از متمم پنجم قانون اساسی اسم ببرند که بر اساس آن نمی‌توان هیچ‌کس را در هیچ مورد کیفری به ادای شهادت علیه خود مجبور کرد. اما وارن بافت شهادت خود را در برابر کمیته این‌گونه عنوان کرد:

جناب رئیس، می‌خواهم شهادتم را با عذرخواهی شروع کنم. ملت حق دارد انتظار داشته باشد که قوانین و مقررات کشور رعایت شود، حقی که در شرکت سالمون زیر پا گذاشته شد... من به کارمندانمان گفتم: اگر پول شرکت را از دست بدهید و باعث ضرر و زیان شوید درک می‌کنم اما اگر نام نیک و سوابق شرکت را زیر سوال ببرید با بی‌رحمی تمام واکنش نشان می‌دهم.

رک‌گویی بافت در مورد خطاهای انجام‌شده در سالمون خیال کمیته را راحت کرد که او می‌تواند به خوبی از عهده ادامه کار و مدیریت شرکت برآید. آنها پس از آن جلسه بافت را به حال خودش گذاشتند (البته پس از دریافت غرامتی سنگین) و او هم توانست شرکت را دوباره در مسیر اصلی قرار دهد و بعد هم آن را با قیمت خوبی به شرکت سیتی بانک واگذار کند.

***دیل هریسون کارنگی، نویسنده و سخنران معروف امریکایی بود که به خاطر کتاب‌ها و دوره‌هایی که در مورد تقویت فردی، فروش و آموزش‌های شرکتی داشت معروف شد.**

وقتی که متوجه اشتباهی می‌شوید باید خیلی زود آن را اصلاح کنید و بلافاصله آن را گزارش کنید، حتی اگر قرار است این گزارش به مسئولان دولتی یا قضایی باشد

سومین ثروتمند زمین

وارن بافت سومین ثروتمند بزرگ دنیا است. کسی که با ۸۲٫۶ میلیارد دلار ثروت پس از جف بزوس و بیل گیتس در فهرست بلومبرگ قرار دارد. بافت رئیس هیئت مدیره و بزرگ‌ترین سهامدار شرکت برکشایر هاتاوی است. یک گروه سرمایه‌گذاری که علاوه بر مالکیت شرکت‌های بزرگی مانند گایکو (بیمه)، کلایتون هاوس (خانه‌سازی) و دایری کوئین (فست فود و بستنی‌فروشی زنجیره‌ای) از جمله سهامداران شرکت کوکاکولا و امریکن اکسپرس هم به شمار می‌رود.

وارن بافت ۸۷ ساله زاده نبراسکا است و دوران کودکی‌اش از طریق رساندن روزنامه به در خانه‌ها و فروش آب‌نبات پول درمی‌آورد. او در ۱۱ سالگی برای اولین بار بازار بورس نیویورک را از نزدیک دید و یک سال بعد اولین سهامش را در بورس خرید. وارن پس از گرفتن مدرک کارشناسی ارشد اقتصاد به کار کارگزاری بورس مشغول شد و در سال ۱۹۶۲ شروع به خریدن سهام یک شرکت راکد نساجی با نام برکشایر هاتاوی کرد و به تدریج تمام شرکت را از آن خود کرد. برکشایر هاتاوی در گذر زمان تبدیل به هلدینگ اصلی او برای کار سرمایه‌گذاری شد. از سال ۱۹۶۵ تا ۲۰۱۷ این شرکت توانسته است سود سالانه هر سهام خود را به ۲۰٫۹ درصد برساند.

این صفحه در «آینده‌نگر» از این پس به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

چگونه ثروتمند شوید؟
ژان پاول گتی

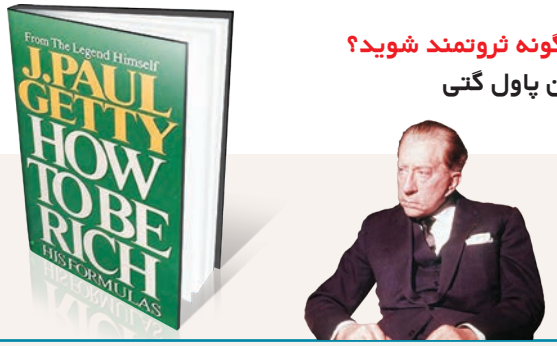

شرح کامل زندگی ژان پاول گتی را در همین صفحات خوانده‌اید. همان کسی که شـــرکت گتی اویل را تاسیس کرد و توانســـت از طریق چاه‌های نفت و البته قمارهای فراوان در حوزه خرید و فروش شرکت‌های پتروشیمی، نام خاندان گتی را هم‌نشین نام ثروت کند. سایت آمازون در معرفی کتاب او نوشته است: «کتاب‌های زیادی در مورد ثروتمند شدن نوشته شده، کتاب‌هایی که نویسندگان آنها خودشان آن‌قدری که در کتاب‌هایشان آورده‌اند موفق به کسب درآمد نشده‌اند. اما اگر ژان پاول گتی، که مجله فورچون از او به عنوان ثروتمندترین مرد دنیا نام برده بود نتواند به شما بگوید که چطور ثروتمند شوید پس چه‌کسی می‌تواند؟ در این کتاب تاجر میلیاردر در مورد رمزهای موفقیت صحبت می‌کند و نقشه راهی پیش روی کسانی می‌گذارد که می‌خواهند پا جای پای او بگذارند. او در این کتاب از موضوع ثروتمند شدن هم فراتر می‌رود و به شما پیشنهاد می‌کند که با پول‌هایتان چه کنید.»

زندگی و کار من
هنری فورد

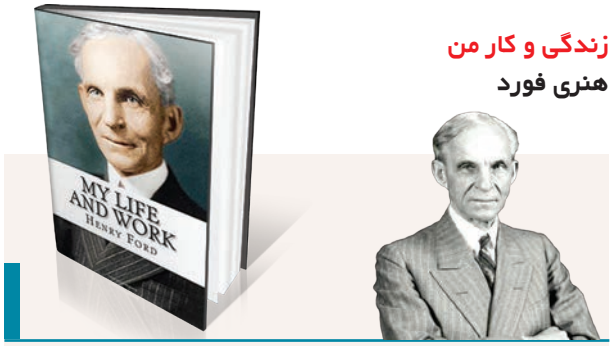

هنری فورد، مخترع، نویسنده و نظریه‌پرداز امریکایی بود که شرکت خودروسازی فورد را در سال ۱۹۰۳ تأسیس کرد. او بود که نخستین بار با هدف تولید خودروی ارزان‌قیمت خط تولیـــد را به کار گرفت و نه‌تنها انقلابی در صنعت اروپا و امریکا ایجاد کرد، بلکه ترکیب تولید انبوه کالا، دستمزد بالا برای کارگران و قیمت پایین پیشـــنهادی او چنان تأثیری بر اقتصاد و جوامع قرن بیستم ایجاد کرد، که آن را فوردیسم نامیدند. هنری فورد در کتاب «زندگی و کار من» داستان زندگی خودش را نقل می‌کند. در این کتاب داســـتان ظهور و اوج گرفتن یکی از سرشناس‌ترین ستاره‌های اقتصادی امریکا را می‌خوانید. او در این کتاب در مورد آرمانش برای ایجاد اشتغال و هدفش از تولید صحبت می‌کند و بسیاری از خوانندگانش معتقدند که با وجود گذر زمان همچنان می‌توان از ایده‌هایی که در این کتاب مطرح می‌شود انگیزه گرفت.

راه پیش‌رو
بیل گیتس

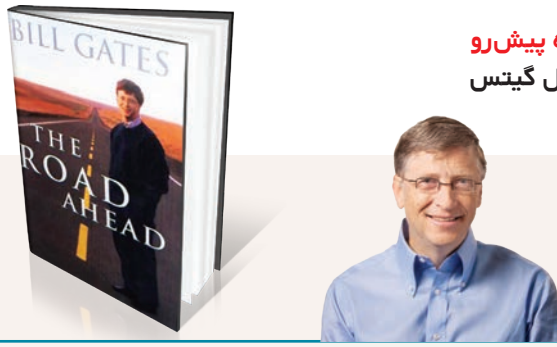

بیل گیتس، یکی از موسسان شرکت مایکروسافت که سال‌ها مدیرعامل این شرکت هم شناخته می‌شد نیازی به معرفی ندارد. او سال‌ها در صدر فهرست میلیاردرهای دنیا نشسته بود و در زمانی که همچنان در مایکروسافت مشغول به کار بود دست به نگارش کتاب «راه پیش رو» زد. این کتاب نظریات بیل گیتس و ایده‌هایش در مورد انقلاب کامپیوتری را شرح می‌دهد و در آن از تغییراتی که کامپیوترهای فوق هوشمند قرار است به دنبال بیاورند صحبت می‌کند. او در این کتاب در مورد خودش توضیحی نمی‌دهد و در واقع در متن کتاب آمده است: «هرکسی که به دنبال خواندن یک اتوبیوگرافی یا گفتاری در مورد این است که به خوش‌شانسی من بودن چه احساسی دارد و چگونه است با خواندن این کتاب ناامید می‌شود. در این کتاب قرار است همان نخبه‌ای را ببینید که نام مایکروسافت را تبدیل به یک برند جهانی کرد. او کاری به زندگی شخصی‌اش ندارد، هرچه هست در مورد کامپیوترها است و دنیایی که می‌سازند.»

کسب‌وکار شادی
تد لیانسیس

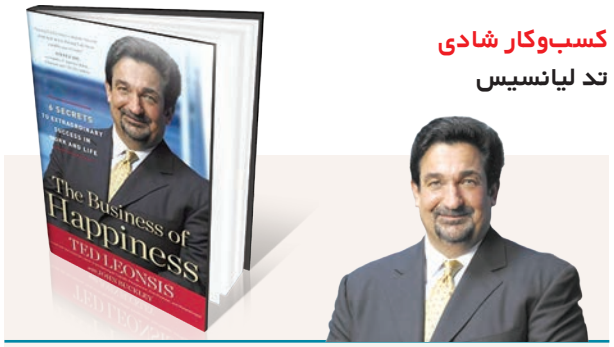

تد لیانسیس، تاجر، سرمایه‌گذار و نویسنده امریکایی است که قبلا یکی از مدیران ارشـــد شرکت AOL بود و به عنوان موسس و مدیرعامل شرکت Monumental Sports & Entertainment شناخته می‌شود که هم مالک چند تیم ورزشـــی است و هم در حوزه رسانه و سرمایه‌گذاری فعالیت دارد.

لیانســـیس در این کتاب توضیح می‌دهد که موفقیت شاید شما را به شادی برساند و شاید هم نه اما شادی همیشه شما را تبدیل به آدم موفق‌تری می‌کند. او در طول این کتاب برای اثبات این نظر از تحقیقات علمی و تجربه‌های شخصی خودش در زندگی نام می‌برد و از ۶ رازی حرف می‌زند که می‌تواند آدم‌ها را به شادی برساند و توضیح می‌دهد که چطور همه اینها می‌توانند به موفقیت ختم شوند.

مستقیم بتاز!

نگاهی به شیوه کسب‌وکار تلویزیونی اپرا وینفری

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

از میان میلیاردرهای دنیا تعداد کمی هستند که خودشان را از نقطه صفر، بلکه از زیر خط فقر اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی بالا کشیده باشند و بر پایه هیچ یک امپراتوری بزرگ برپا کرده باشند. اپرا وینفری یکی از همان آدم‌های معدود است که البته از تمامی هم‌ردهای خودش شناخته‌شده‌تر است. کسی که نه با صنعت فولاد و چاه نفت و اتومبیل‌سازی بلکه با حرف زدن توانست تبدیل به یکی از ثروتمندترین‌های دنیا شود.

اپرا وینفری، مجری سرشناس امریکایی یک ستاره تلویزیونی و سینمایی است اما در کنار آن صاحب کسب و کار و مدیری توانمند است که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های رسانه‌ای امریکا را در تملک و مدیریت خود دارد. نشریه بیزینس اینسایدر نگاه گذرایی داشته به شیوه اپرا در کسب‌وکار تلویزیون که ترجمه آن را در این قسمت می‌خوانید.

اپرا وینفری در دهه ۸۰ و ۹۰ با خیل عظیمی از رقیبان روبه‌رو بود که وارد کسب‌وکار تاک‌شوهای تلویزیونی شده بودند.

او آموخت که برای موفقیت باید بیاموزد که در همان مسیر مشخص خودش باقی بماند و نگران آنچه بقیه دارند انجام می‌دهند نباشد.

روحیه کاری اپرا به او اجازه داد که برنامه تلویزیونی‌اش را از یک برنامه عامه‌پسند تبدیل به یک برنامه معنوی کند که تکیه‌اش بر گسترش سبک زندگی مثبت بود. حوزه‌ای که حالا او را پیش از هرچیز با آن می‌شناسند.

اپرا وینفری امروز یکی از سلاطین رسانه‌ای است، میلیاردری که در رأس امپراتوری رسانه‌ای خودش قرار گرفته و به هرکسی که بتوان فکرش را کرد دسترسی دارد. اما مدت‌ها قبل از اینکه به این موقعیت دست پیدا کند، یک میزبان تلویزیونی بود که مدام تلاش داشت تا در حوزه خودش بماند و کارش را درست و به کمال انجام دهد. او در یک مصاحبه اشاره کرده که زمانی به نقطه عطف در کارش رسید که فهمید «بزرگ‌ترین درسی که از رقبا و هرکسی که در این حوزه فعالیت دارد آموختم این است که هرکسی فقط باید با خودش مسابقه بدهد.»

سال ۱۹۸۶ بود که برنامه تاک‌شوی تلویزیونی او که در طول روز پخش می‌شد توانست تبدیل به یک برنامه تلویزیونی سراسری در امریکا شود و خیلی زود تبدیل به برترین تاک‌شوی صبح‌گاهی امریکا شد. این برنامه توسط میلیون‌ها امریکایی دنبال می‌شد، کسانی که تحت تاثیر نگاه شخصی اپرا به موضوعات عامه‌پسند مانند ازدواج، شایعات و روابط عاطفی قرار گرفته بودند.

در اوایل دهه ۹۰ به نظر می‌رسید که سروکله تعداد بی‌شماری از رقیبان پیدا شده است که از همان قالب برنامه‌سازی استفاده می‌کردند. در همین دوران بود که اپرا به نتیجه رسید مرتب و از نزدیک مراقب رقبا بودن او را از آنچه که باید انجام بدهد تا همچنان برنامه تلویزیونی شماره یک باقی بماند، دور می‌کند. او به تیمش گفت که باید مانند اسب مسابقه باشند، چشم‌بندهای اسب‌های مسابقه اجازه نمی‌دهد که آنها اسب‌های دیگر سمت چپ و راست خود را ببینند و فقط باید به جلو خیره شوند، به همان خطی که خودشان در آن مشغول دویدن هستند.

موقع شروع کار برای فصل جدید برنامه‌ها در سال ۱۹۹۴، اپرا به این نتیجه رسید که هرچند تولیداتش به شکل عظیمی موفق بوده است اما در واقع میزان زیادی «چرندیات تلویزیونی» تولید کرده است که در بسیاری موارد، موارد منفی را بازتاب داده و از بُعد انسانی قضایا گذشته است. از همان زمان به بعد قرار شد که هر قسمت از برنامه به قول خودش «نیرویی برای مبارزه در راه خیر» باشد. این تصمیم به این معنا بود که موضوعاتی مانند خودکفایی، معنویت و شیوه درست تربیت کودکان وارد برنامه‌های او می‌شدند. با در پیش گرفتن این راه تازه میزان بیننده‌های برنامه از ۱۳ میلیون به ۹ میلیون نفر سقوط کرد اما اپرا از اینکه همچنان کاری را بکند که رقبایش می‌کردند سر باززد و دیگر به سراغ شایعه‌های روز که همچنان مخاطب جذب می‌کردند نرفت.

تیم اپرا از همان تاریخ به بعد شعار «به بهترین شکل زندگی کن» را الگوی برنامه‌سازی خودشان قرار دادند و این شعار تبدیل به موضوعی فراتر از برنامه‌سازی‌های تلویزیونی او شد.

شرایط بد اقتصادی را تبدیل به فرصتی برای پیشرفت کنیم

بچرخ تا بچرخیم

به یاد داشته باشید که مشتریان شما هم احتمالا در وضعیت تلاش برای بقا به سر می‌برند و در انتظار فرصتی برای موفقیت هستند. شما همان کسی باشید که با مشاوره و تعریف یک پروسه راهکار نجات را به آنها ارائه می‌دهید

وضعیت بد اقتصادی در مقاطع مختلف زمانی برای همه کشورها و تمامی کسب‌وکارها پیش می‌آید. هم‌زمان با تحلیل‌های اقتصادی و نگرانی‌های روزافزون، برخی‌ها تصمیم می‌گیرند تا با شرایط جدید همراه شوند و به جای انتظار برای پایان کار به فکر شیوه‌های جدید در کسب‌وکار و راه‌حل بگردند. نشریه INC چاپ امریکا در مطلبی اشاره می‌کند که شرایط بد اقتصادی هم به دلایلی می‌تواند تبدیل به فرصتی برای موفقیت شود. ترجمه این مقاله را در این بخش می‌خوانید.

سال ۲۰۱۰ نشریه هاروارد بیزینس ریویو نگاهی داشت به کسب‌وکارهایی که در معرض تندباد رکود اقتصادی سال ۲۰۰۷ قرار گرفتند و اینکه کدام‌یک فروریختند و عقب ماندند. نتیجه این مطالعه حیرت‌انگیز بود.

۱۷ درصد از شرکت‌هایی که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفتند از رکود اقتصادی جان سالم به در نبردند، ورشکست شدند، به فروش رفتند و یا خصوصی شدند. در همین شرایط ۸۰ درصد از شرکت‌ها به آرامی شروع به بازیابی خود کردند و نیمی از آنها همچنان به میزان سود و فروش دوران پیش از رکود نرسیده بودند. ۹ درصد از شرکت‌ها هم شکوفا شدند و توانستند بر رقبای خود غلبه کنند.

دلیل موفقیت این شرکت‌ها متفاوت بود اما به صورت کلی شامل عواملی مانند تمرکز بر پیشگیری، عمل‌گرایی و ترقی‌خواهی بود. در مجموع آنها همگی این توانایی را داشتند که واکنش نشان دهند و هرقدر هم که شرایط اقتصادی دشوار بود توانستند مدل کسب‌وکارشان را با آن همخوان کنند.

شما هم می‌توانید از همین شیوه فعالانه و انعطاف‌پذیر استفاده کنید و نه‌تنها کسب‌وکارتان را نجات دهید بلکه به موفقیت هم دست پیدا کنید. در اینجا هشت دلیل آورده شده برای اینکه چرا اقتصاد بد ممکن است برای کسب‌وکار شما بهترین شرایط را فراهم آورد.

حفظ کردن استعدادها آسان‌تر است

حفاظت از نیروهای مستعد در این شرایط آسان‌تر از اقتصاد شکوفایی است که در آن این نیروها می‌توانند به راحتی در میان گزینه‌های کاری که مقابلشان قرار دارد دست به انتخاب بزنند. در شرایط بد اقتصادی کارمندان بیشتری به آنچه که دارند می‌چسبند و یا تصمیم می‌گیرند به خاطر کسب یک درآمد سالم این گزینه کاری فعلی را هم رد نکنند. به عنوان مثال پیشنهاد شرایط کاری منعطف مانند دورکاری می‌تواند تاثیر بسزایی در نگه داشتن نیروهای مستعدی داشته باشد که نمی‌خواهند با رفت و آمدهای طولانی سروکار داشته باشند. محول کردن پروژه‌های طلایی، در نظر گرفتن اهداف شغلی کارکنان و پیشنهاد دادن به آنها برای بازی کردن نقش راهنما می‌تواند نیروهای مستعد را به این سمت

وقتی سرعت رشد شغلی کاهش پیدا می‌کند، به این معنا نیست که حجم کار هم کاهش یافته است. شرکت‌ها در وضعیت اقتصادی ضعیف بیشتر مستعد جذب کارکنان آزاد و پیمانکاران هستند. خودتان را در جایگاه مشاور و یا کارمند آزاد قرار دهید، کسی که آماده است کار متخصصان باتجربه را انجام دهد.

بکشاند که نقش فعال‌تری در کسب‌وکار شما بازی کنند.

تقاضا برای کار آزاد وجود دارد

وقتی سرعت رشد شغلی کاهش پیدا می‌کند، به این معنا نیست که حجم کار هم کاهش یافته است. شرکت‌ها در وضعیت اقتصادی ضعیف بیشتر مستعد جذب کارکنان آزاد و پیمانکاران هستند. خودتان را در جایگاه مشاور و یا کارمند آزاد قرار دهید، کسی که آماده است کار متخصصان باتجربه را انجام دهد. کارکنان آزاد می‌توانند در ازای تخصصشان تقاضای بیمه کنند و شرکت‌ها هم از اینکه با این تخصص ثبات خودشان را حفظ کنند نفع می‌برند. کار آزاد همچنین می‌تواند قواعد بازی را برای زنان که به صورت سنتی در محل کار حقوق پایین‌تری نسبت به مردان (به خصوص در وضعیت بد اقتصادی) داشتند، تغییر دهد.

مشتریان مشتاق ارزش افزوده هستند

در وضعیت درگیری اقتصادی دو اتفاق رخ می‌دهد: شرکت‌ها یا نرخ‌هایشان را بالا می‌برند و مشتریان وفادارشان را از دست می‌دهند، کسانی که دیگر نمی‌توانند از عهده هزینه خدمات این شرکت‌ها برآیند، یا اینکه سعی می‌کنند نرخ‌هایشان را بشکنند تا مشتریان را حفظ کنند. هیچ‌یک از این دو سناریو تاثیر چندانی ندارد. یا شرکت‌ها با هزینه‌های افزوده بازاریابی برای جذب مشتریان توانمندتر تنها می‌مانند و یا باید کارمندانشان را تعدیل کنند تا میزان هزینه‌هایی را که کاستن از نرخ خدمات به دنبال دارد جبران کنند. شما این فرصت را دارید که بازی را عوض کنید و در عوض اینها، ارزش افزوده پیشنهاد دهید. تمام تمرکز خود را بر روی سرویس خدمات به مشتریان بگذارید. به مشتریان پیشنهاد ارزش افزده دهید، مانند مشاوره در محل برای کار با نرم‌افزار طراحی‌شده شرکت شما یا دسترسی آنها به ویدئوهای آموزشی. هرچه ارزش افزوده بیشتری به مشتریان پیشنهاد دهید، احتمال اینکه با وجود شرایط بد اقتصادی‌شان همچنان با شما بمانند بیشتر می‌شود.

طاقچه‌های کوچک خودشان را بهتر نشان می‌دهند

وقتی اقتصاد رو به نزول می‌رود چاره‌ای نیست جز اینکه با سرویس‌های تخصصی یا پیشنهاد محول برای خودتان طاقچه‌ای درست کنید. اگر جز این باشد مجبور می‌شوید به بازی کاهش نرخ خدماتتان تن دهید. فوق تخصصی شدن می‌تواند تلاش شما برای بازاریابی را بهبود ببخشد، کاری که سبب می‌شود به یک جمعیت مخاطب مشخص دست پیدا کنید که طبیعتا جذب کسب‌وکار شما می‌شوند.

به عنوان مثال یک مشاور املاک می‌تواند با تمرکز بر روی آپارتمان‌های با مالکیت مشترک و یا خانه‌های حیاط‌دار شهری خودش را از سایرین متمایز کند. حتی می‌توانند با تخصصی‌کردن حوزه‌شان تعداد طبقات یا مساحت خانه‌هایی را که خرید و فروش می‌کنند هم مشخص کنند.

Micro Niches در لغت به معنای طاقچه‌های کوچک است، این اصطلاح معمولا برای سایت‌هایی به کار برده می‌شود که به صورت بسیار تخصصی در یک حوزه بسیار مشخص فعالیت می‌کنند. مثلا سایت‌هایی که فقط در مورد انواع تستر آشپزخانه یا فقط در مورد غذاهای کودکانی که آلرژی دارند می‌نویسند. این تخصصی بودن به صورت ویژه مخاطبانی را جذب می‌کند که به یک موضوع مشخص علاقه‌مندند و از این طریق می‌توانند بیشترین اطلاعات را جذب کنند.

در مورد جریان درآمدتان خلاقیت بیشتری نشان دهید

اگر بخواهید منتظر بمانید تا بهبود وضعیت اقتصادی وضعیت مالی شما را هم با خودش بالا بکشد باید تا ابد منتظر بمانید. در عضو می‌توانید آستین بالا بزنید و برای بیشتر کردن محل درآمدتان خلاقیت به خرج دهید. چندگانه کردن منابع درآمدی به شما این فرصت را هم می‌دهد تا در زمان وضعیت بد اقتصادی خودتان را از خطر دور نگه دارید. اول از هر چیز با قابلیت‌هایی که در شرکت خودتان وجود دارد شروع کنید، به عنوان مثال شرکت‌های نرم‌افزار می‌توانند خدمات مدیریت دیتابیس ایمیل‌ها را به مشتریان پیشنهاد دهند.

در کوچک کردن استراتژیک کار انگیزه وجود دارد

سرانجام روزی می‌رسد که ممکن است مجبور به انتخاب‌های دشواری باشید که کوچک کردن شرکت یکی از آنهاست. اما این به معنای شکست شما نیست. کوچک کردن کار می‌تواند به صورت استراتژیک و با هدف تمرکز دوباره یا چرخش جهت شرکت به منظور فاصله گرفتن از هزینه‌های غیرضروری باشد.

هزینه‌های ثابتتان را در نظر بگیرید. شرکت‌هایی که بخشی از دارایی‌شان را خرج مکان شرکت می‌کنند می‌توانند اجاره‌نامه‌شان را لغو کنند و به کارمندانشان اجازه دهند که از خانه کارها را دنبال کنند و بعد جلسات هفتگی کاری را در محلی مشخص برگزار کنند. شرکت‌هایی که بخشی از هزینه‌هایشان را صرف جلسات با مشتریان می‌کنند می‌توانند جلسات را به صورت ویدئوکنفرانس برگزار کنند و از این بخش هزینه‌ها بکاهند.

مشتریان برای نجات به راهکار نیاز دارند

به یاد داشته باشید که مشتریان شما هم احتمالا در وضعیت تلاش برای بقا به سر می‌برند و در انتظار فرصتی برای موفقیت هستند. شما همان کسی باشید که با مشاوره و تعریف یک پروسه راهکار نجات را به آنها ارائه می‌دهید. به عنوان مثال به عنوان مشاوره چهره به چهره با مشتریانی که نیاز به راهکاری برای تبلیغات در شبکه‌های اجتماعی و یا محتوای بازاریابی دارند جلسه مشاوره حضوری بگذارید.

مشاوره می‌تواند حکم شراکت خاموش شما را در شرکت‌ها داشته باشد و درآمدی اضافه به منابع شما بیفزاید.

بازاریابی و تبلیغات توسط خود شما ارزان‌تر است

وقتی اقتصاد متزلزل می‌شود، روزنامه‌ها، سایت‌ها و مجلات به یک اندازه با کمبود آگهی‌ها که روزی یکی از منابع اصلی درآمد آنها بود دست و پنجه نرم می‌کنند. این فرصت برای شما مهیاست که برای بستن قراردادهای تازه و گزینه‌های تبلیغاتی ارزان‌تر وارد مذاکره شوید.

از موقعیت‌های بازاریابی رایگان که وقتی پول به راحتی در اختیارتان بود می‌گذشتید، صرف‌نظر نکنید. به مشتریان بالقوه پیشنهاد دیدار و راهنمایی‌های رایگان بدهید. در جلساتی که دعوت می‌شوید حضور پیدا کنید و یا مهمان برنامه‌های رادیویی و پادکست‌ها شوید تا نام شما و حوزه تخصصی‌تان بیشتر طرح شود.

اقتصاد بد الزاما قرار نیست نقطه پایان کسب‌وکار شما باشد. در عوض به این شرایط به چشم موقعیتی برای نوسازی کارتان بنگرید، از نحوه خدمات‌رسانی گرفته تا راه و رسم اداره شرکت.

۸۰

درصد

از شرکت‌های موردمطالعه در تحقیق هاروارد بیزنس ریویو با رکود اقتصادی سال ۲۰۰۷ شروع به بازیابی خود کردند

حفاظت از نیروهای مستعد در این شرایط آسان‌تر از اقتصاد شکوفایی است که در آن این نیروها می‌توانند به راحتی در میان گزینه‌های کاری که مقابلشان قرار دارد دست به انتخاب بزنند. در شرایط بد اقتصادی کارمندان بیشتری به آنچه که دارند می‌چسبند و یا تصمیم می‌گیرند به خاطر کسب یک درآمد سالم این گزینه کاری فعلی را هم رد نکنند

رئیس خوب در شرایط بد

نگاهی به تجربه مدیران امریکایی در دوران رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸

سال ۲۰۰۸ یکی از سیاه‌ترین دوران‌های اقتصادی در حافظه جهان مدرن است. شوک حاصل از بحران اقتصادی بیش از هرجایی خودش را درامریکا به خوبی نشان داد. شرکت‌هایی که تا یک سال قبل‌تر پیشتاز و پیشرو بودند و در راه رشد قدم برمی‌داشتند به خاک سیاه نشستند و با گرفتار شدن در گرداب مشکلات موج تعدیل نیروی انسانی و اخراج و کم کردن از حقوق و مزایا و... رسید. در همین دوران بود که برخی از متخصصان دست به کار شدند تا به کارفرمایان و مدیران یادآور شوند که چطور باید در چنین وضعیتی با شرکت و نیروی انسانی خود برخورد کنند. رابرت ساتن، استاد مدیریت دانشگاه استنفورد در مقاله‌ای بلند در مجله «هاروارد بیزینس ریویو» در این مورد نوشت. خلاصه‌ای از نظرات او را در این بخش می‌خوانید. شاید در شرایط موجود اقتصادی و آنچه در پیش روی اقتصاد کشور قرار گرفته است گوش کردن به برخی از این اندرزها خالی از فایده نباشد.

می‌دانم که حالا زمان بسیار سختی برای تمامی رئیسان است. ترس و پارانویا همه‌جا را گرفته، نه‌فقط در بازار بلکه در محیط‌های کاری هم همین وضعیت هست. چندی پیش مدیر اجرایی یک شرکت خدمات‌رسانی حرفه‌ای می‌گفت اجبار به تعدیل ۱۰ درصد از کارمندان شرکت چقدر دردناک بوده است و در همین حال باید برای آرامش و روحیه دادن به افراد باقی‌مانده تلاش می‌کرد. وقتی از یک دوست مشترک که او هم مدیر یک شرکت دیگر بود خواستم که برای آرامش او وارد عمل شود، به کمک آمد اما بعد اعتراف کرد که خودش هم با شر ناشی از تعدیل ۲۰ درصد از نیروی کارشان درگیر است. تصادفی نبود که این دو نفر دچار مشکلی یکسان بودند؛ در این وضعیت اقتصادی تعداد کمی از سازمان‌ها توانسته‌اند از چنین موقعیتی بگریزند. حتی در کسب‌وکارهایی که به خاطر خوش‌قلبی مدیرانشان شهرت دارند هم برخی از روسا به ناچار نقش تبر را ایفا می‌کنند. شرکت نت‌اپ، که به عنوان اولین شرکت در لیست «۱۰۰ شرکت برتر برای کار» سال ۲۰۰۹ نشریه فورچون قرار داشت هم کمتر از یک ماه پس از انتشار این لیست اعلام کرد که ناچار به تعدیل ۶ درصد از کارکنانش شده است. شرکت گوگل که در سال ۲۰۰۸ برترین شرکت نشریه فورچون شده بود هم صدها نفر از کارمندان تمام‌وقتش را اخراج کرد.

نتیجه چنین اوضاعی برای روسا (شاید کسانی مثل شما) این است که در شرایط سختی مشغول به فعالیت هستند و گاهی احساس می‌کنند در قلمرویی ناشناخته قرار گرفته‌اند. پس از سال‌ها رشد در کسب‌وکار و در اختیار داشتن نیروهای ماهر حالا این روسا با سوالی مواجه هستند که جایگاه آنها را تعریف می‌کند: در فضایی که ترس در آن موج می‌زند، اعتماد به نفسشان مخدوش شده و به نظر می‌رسد که راه پیش رو تا مدت‌ها قرار است سنگلاخ باشد، چطور می‌شود آدم‌ها را مدیریت کرد؟ اغلب مدیران آمادگی رویارویی با چنین بخشی از کار را ندارند، و هرکسی هم نمی‌تواند با چنین موقعیتی کنار بیاید. این مقاله برای کمک کردن به کسانی است که می‌خواهند از عهده چنین کاری برآیند.

اجازه بدهید صادق باشیم: رئیس عالی بودن حتی در شرایط خوب اقتصادی هم کار آسانی نیست. این کار به دلیل ماهیت رابطه‌ای که بر اساس نامتوازن بودن قدرت شکل می‌گیرد، پرچالش است. تحقیقات یکی از فرضیه‌های همیشگی ما را ثابت کرده‌اند: کسانی که قدرت بیشتری نسبت به دیگران دارند، بیشتر و بیشتر تبدیل به آدم‌های خودخواهی می‌شوند که کمتر به خواسته‌ها، کارها و گفته‌های دیگران توجه می‌کنند. این واقعیت به اندازه کافی بد هست اما مشکل یک وجه دیگر هم دارد؛ کارمندان، گفته‌ها و رفتارهای خودشیفته‌وار رئیسان را با دقت زیر نظر دارند. این دو گرایش یک زنجیره مسموم را به وجود می‌آورند که باید به دقت مورد مطالعه قرار بگیرد.

رئیسان خوش‌نیت چگونه می‌توانند از این زنجیره رها شوند؟ آنها باید به صورت آگاهانه توجه را از سمت خودشان به سمت چالش‌ها و نگرانی‌های کارمندانشان معطوف کنند. رئیسانی که این کار را انجام می‌دهند درمی‌یابند که در زمان‌های پراسترس، آدم‌ها نیازی ویژه به چهار راهکار دارند: پیش‌بینی‌پذیری، درک، کنترل و همدردی.

> رئیس عالی بودن حتی در شرایط خوب اقتصادی هم کار آسانی نیست. این کار به دلیل ماهیت رابطه‌ای که بر اساس نامتوازن بودن قدرت شکل می‌گیرد، پرچالش است. تحقیقات یکی از فرضیه‌های همیشگی ما را ثابت کرده‌اند: کسانی که قدرت بیشتری نسبت به دیگران دارند، بیشتر و بیشتر تبدیل به آدم‌های خودخواهی می‌شوند که کمتر به خواسته‌ها، کارها و گفته‌های دیگران توجه می‌کنند

ارائه پیش‌بینی‌پذیری

اهمیت پیش‌بینی‌پذیری در زندگی مردم آن‌قدر زیاد است که نمی‌توان چندان در مورد آن مبالغه کرد و در تحقیقات زیادی این عنصر خودش را به صورت برجسته نشان داده است. مشهورترین نمونه این تحقیقات، تحقیق مارتین سلیگمن بر روی فرضیه اخطار/ امنیت است. او در این تحقیق مشاهده کرد که وقتی یک واقعه استرس‌زا قابل پیش‌بینی باشد می‌توان فقدان حالت‌های استرس‌زا را هم پیش‌بینی کرد. بنابراین فرد می‌داند که چه زمان‌هایی نیازی نیست که در حالت هوشیاری و اضطراب قرار داشته باشد. سلیگمن از آژیر اخطار حمله هوایی در زمان بمباران‌های لندن در جریان جنگ جهانی دوم یاد می‌کند. مردم لندن آن‌قدر به این آژیر متکی بودند که هروقت این اخطاردهنده خاموش بود با راحتی به دنبال کار و زندگی‌شان می‌رفتند.

همین نکته در مورد شوک‌های حاصل از تعدیل نیروی سازمان‌ها هم وجود دارد. اگر تا آنجایی که می‌توانید در مورد آنچه قرار است رخ دهد به کارمندان اطلاعات بدهید (به صورت شخصی، به صورت گروهی و به صورت سازمانی) وقتی که اتفاق سرانجام رخ دهد آنها تا جایی که می‌توانند آماده شده‌اند تا رنج کمتری متحمل شوند. و نکته مهم این است که می‌آموزند تا وقتی که چنین زنگ خطری به صدا درنیامده آسوده باشند. این ایده‌ای بود که یک سازمان غیردولتی بر اساس آن برای کارکنانش یک

سلیگمن از آژیر اخطار حمله هوایی در زمان بمباران‌های لندن در جریان جنگ جهانی دوم یاد می‌کند. مردم لندن آن‌قدر به این آژیر متکی بودند که هروقت این اخطاردهنده خاموش بود با راحتی به دنبال کار و زندگی‌شان می‌رفتند.

نامه رسمی فرستاد. در این متن بدترین سناریوی ممکن شرح داده شده بود اما هم‌زمان با آماده کردن آنها برای آینده این اطمینان را داده بود که هیچ‌کس تا سه ماه آینده کارش را از دست نخواهد داد. آرتور کانن دویل (نویسنده «شرلوک هلمز») می‌گوید: «ما از روال رخوتناک زندگی بیزاریم» اما این موضوع شامل این نقل قول نمی‌شود. کارهایی که آدم‌ها حاضرند انجام دهند و خشم و اضطرابی که از آن رنج می‌برند تنها برآمده از سرنوشت محتومشان نیست، واکنش آنها بر اساس تفاوت میان آنچه انتظار دارند و آنچه به دست می‌آورند شکل می‌گیرد.

درک بیشتر

اگر پیش‌بینی‌پذیری بر این محور شکل بگیرد که چه موقع، چه اتفاقی روی می‌دهد، درک در مورد چرایی و چگونگی است. در اینجاست که به رئیس پیشنهاد می‌شود هرگونه تغییر عمده را با توضیح در مورد اینکه دلیل آن چیست و چه تبعاتی دارد (تا حد امکان با جزئیات بیشتر) شرح دهد. این اندرز هم ریشه روان‌شناسانه دارد: انسان همواره در مورد اتفاقاتی که برایشان توضیحی ندارد واکنش منفی نشان می‌دهد. تاثیر این موضوع آن‌قدر پررنگ است که بهتر است به آدم‌ها توضیحی را که دوست ندارند بشنوند بدهیم تا اینکه موضوع را مسکوت بگذاریم.

رئیسان خوب همچنین می‌دانند که برای رساندن کارمندان به درک درستی از آنچه در جریان است به بیشتر از یک بار تعامل احتیاج دارند. وقتی که روند کار از کنترل خارج شده و کارمندان نگران هستند، ایجاد ایده‌های جدید و آموزش رفتارهای تازه کار بسیار دشواری است. وظیفه شما به عنوان رئیس این است که پیام‌هایتان را به گونه‌ای طراحی کنید که در کسانی که بی‌تمرکز، غمگین و منفی‌باف هستند اثر کند. وقتی پای ارتباطات درون‌سازمانی در میان است شعارتان باید این باشد: ساده، محکم، تکرارشونده.

توان کنترل

آدم‌ها شاغل نمی‌شوند که احساس کنند قدرتی ندارند. تمام اهمیت کار کردن در این است که به نتیجه برسیم و تاثیری بگذاریم. برای همین است که وقتی اتفاقات مختلف افراد را خلع سلاح می‌کند به شدت ناامید می‌شوند. به عنوان رئیس یک کسب‌وکار در دوران بد اقتصادی شاید نتوانید اختیار کنترل کردن آنچه را در حال رخ دادن است به کارمندانتان بدهید اما خیلی مهم است که دست‌کم این قدرت را احساس کنند که در آنچه پیش می‌آید و چگونگی و زمان رخداد وقایع حق اظهارنظر داشته باشند.

در زمانه سختی، یک رئیس خوب راهی برای دست‌یابی به موفقیت پیدا می‌کند، هرچند که این موفقیت بسیار جزئی باشد. کارل ویک، نظریه‌پرداز سازمانی در مقاله‌ای با نام «بردهای کوچک» نشان می‌دهد که وقتی یک مانع بیش از اندازه بزرگ، بسیار پیچیده و یا خیلی دشوار باشد، افراد توان تحمل را از دست می‌دهند و در جایشان خشک می‌شوند. با وجود این، اگر همان چالش به اجزایی کمتر دلهره‌آور تفکیک شود، افراد با اعتماد به اینکه می‌توانند بر مشکل غلبه کنند به پیش می‌روند. رئیسی را می‌شناسم که در همین دوران سخت شرکت‌ها دست به طراحی و اجرای یک کمپین فرشوهای اضطراری زد. در بهترین حالت

پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ صف‌های انتظار برای مصاحبه کاری تبدیل به صحنه‌ای متداول در امریکا شد

این طرح می‌توانست به افزایش حقوق کارمندان بینجامد و در بدترین حالت می‌توانست به تعدیل‌های گسترده و حتی مرگ شرکت ختم شود. این ریسک بزرگ قابلیت داشت که کارمندان شرکت را که تا همان زمان هم به اندازه کافی وحشت کرده بودند از اضطراب فلج کند. اما او به جای اینکه به کارمندان اجازه دهد از مقیاس بزرگ کار وحشت کنند، از گروه‌های مختلف خواست تا کارهای مربوط به طرح را به صورت مجزا روی برگه‌های یادداشت بنویسند. در مرحله بعد یادداشت‌ها را بر اساس سختی و آسانی کار بر روی یک تخته سفید چسباند. مشخص شد که بیشتر از نیمی از کارهای مربوط به این طرح چنان ساده بودند که در عرض چند روز قابل اجرا بودند. هر داوطلبی مسئول انجام یکی از کارهای ساده شد و پس از یک هفته و با انجام شدن هریک از مراحل ایمیل‌های گزارش کار با مضمون «انجام شد» سر از ایمیل کارکنان شرکت درآورد و این اعتماد به نفس را به کل آنها داد که از پس انجام بخش دشوار کار هم برمی‌آیند.

همدردی کردن

همدردی کردن شکل‌های بسیار مختلفی دارد. در ساده‌ترین شکل به معنای در نظر گرفتن نقطه نظر دیگران، درک اضطراب آنها و تلاش صادقانه برای تسکین آنهاست. همدردی به‌ویژه وقتی اهمیت دارد که به آدم‌ها کمک کند عزت نفسشان را حفظ کنند. وقتی چاره‌ای جز تعدیل و تعطیلی بخش‌ها نمی‌ماند، رسیدگی به نیازهای احساسی آدم‌ها بسیار حیاتی است، هم برای کسانی که تعدیل می‌شوند و هم برای کسانی که از این تعدیل‌ها جان سالم به در می‌برند. یکی از بدترین کارهایی که یک رئیس پس از تعدیل‌ها می‌تواند انجام دهد بدگویی و یا هرگونه اهانت به کسانی است که از سازمان جدا شدند. حتی اگر از نظر خودتان، بخش غیرفعال شرکت را تعدیل کرده‌اید، بیان کردن آن سبب خشم کارمندان موجود می‌شود و ممکن است بهترین نیروهایتان را هم از دست بدهید.

چه ببرید و چه ببازید، وقتی کارمندان شما احساس کنند که همیشه طرف آنها هستید، نتیجه مثبت آن بعدتر به خود شما بازمی‌گردد. اگر نیروهای شما حس کنند که حاضرید آنها را در چشم به هم زدنی بفروشید نتیجه کار ممکن است تا پایان دوران کاری‌تان شما را رها نکند.

شرکت نت‌اپ، که به عنوان اولین شرکت در لیست «۱۰۰ شرکت برتر برای کار» سال ۲۰۰۹ نشریه فورچون قرار داشت کمتر از یک ماه پس از انتشار این لیست اعلام کرد که ناچار به تعدیل ۶ درصد از کارکنانش شده است. شرکت گوگل که در سال ۲۰۰۸ برترین شرکت نشریه فورچون شده بود هم صدها نفر از کارمندان تمام‌وقتش را اخراج کرد

داشتن هزاران فالوئر اتفاقی که معرف مشتریان ایده‌آل شما نیستند و چیز چندانی به شما نمی‌دهند منجر به نتایج دلخواه نمی‌شود. مهم این است که گروه‌های همسان و حرفه‌ای‌هایی را جذب کنید که در دیدگاه و علایق با شما هم‌نظر هستند و می‌توانند تبدیل به بخشی از روند موفقیت شما شوند.

چند اشتباه بارز در بازاریابی در شبکه‌های اجتماعی

ساده اما پیچیده

شما هم وسوسه شده‌اید که به خیل شرکت‌های فعال در شبکه‌های اجتماعی بپیوندید؟ شاید همین حالا هم صفحه‌ای در اینستاگرام داشته باشید یا در توئیتر و فیس‌بوک فعالیت‌هایی کنید. شاید شما هم از بالا رفتن تعداد لایک‌ها و فالوئرهایتان خوشحال می‌شوید. این مطلب به شما می‌گوید که اشتباه می‌کنید! ورود به دنیای بازاریابی در شبکه‌های اجتماعی قوانین و پیچیدگی‌های خودش را دارد. اگر تاکنون فکر می‌کرده‌اید که حضور در این شبکه‌ها به آسانی نصب اپلیکیشن اینستاگرم و توئیتر است این بخش از مطلب وبلاگ تخصصی «اینتکنیک» را بخوانید.

۱ نداشتن نقشه بازاریابی در شبکه‌های اجتماعی

بازاریابی شبکه‌های اجتماعی بدون داشتن نقشه عملکرد مناسب، می‌تواند تبدیل به هدر دادن وقت بشود. بسیاری از شرکت‌ها در این دام می‌افتند. این شرکت‌ها به صورت مرتب در صفحات اجتماعی خود پست می‌گذارند و برخی از مطالب را منتشر می‌کنند که از نظر آنها هواداران و فالوئرهای جدید جذب می‌کند. این کار بازاریابی در شبکه‌های اجتماعی نیست، این کار یعنی هیچ نقشه‌ای ندارند.

بازاریابی شبکه‌های اجتماعی باید از همان روشی انجام شود که برای هرگونه کمپین دیگر برنامه‌ریزی می‌کنید. باید هدف مشخص، بودجه معین و نقشه عمل محکمی داشته باشید که نشان دهد به دنبال چه هستید، چگونه قرار است به هدفتان برسید، چطور نتایج کار را بسنجید و از چه منابعی می‌توانید خرج کنید.

۲ سنجش شاخص‌های اشتباه

به هنگام سنجش شاخص‌های اصلی عملکرد برای بازاریابی شبکه‌های اجتماعی، بسیاری از بازاریابان در دام معیارهای باطل می‌افتند. آنها تعداد طرفدارانشان در فیس‌بوک یا فالوئرهایشان در توئیتر را در نظر می‌گیرند و هرچه این عدد بالاتر رود خوشحال‌تر می‌شوند.

بازاریابی شبکه‌های اجتماعی از دیگر کانال‌های بازاریابی متفاوت نیست. باید در این مورد هم به سراغ سنجش تاثیری بروید که اقدامات شما در شبکه‌های اجتماعی با خود به همراه آورده است، حواستان باید به میزان تاثیر این نوع از بازاریابی بر روی کسب‌وکارتان باشد نه تعداد هواداران و فالوئرها.

شما احتمالا در آلمان به زبان اسپانیایی حرف نمی‌زنید و با وجود این، بسیاری از کسب وکارها با زبانی اشتباه در شبکه‌های اجتماعی حرف می‌زنند. هر شبکه اجتماعی سنت، زبان، مخاطب و نوع محتوای خودش را دارد.

۳ برخورد یکسان با شبکه‌های اجتماعی متفاوت

مخاطب قراردادن مردم به شیوه‌ای که مناسب و همخوان با یک شبکه اجتماعی مشخص نیست، هم غیرکارآمد است و هم تاثیر معکوس دارد. شما احتمالا در آلمان به زبان اسپانیایی حرف نمی‌زنید و با وجود این، بسیاری از کسب وکارها با زبانی اشتباه در شبکه‌های اجتماعی حرف می‌زنند. هر شبکه اجتماعی سنت، زبان، مخاطب و نوع محتوای خودش را دارد. برای اینکه تلاش‌هایتان موثر باشد باید تفاوت موجود در شبکه‌های اجتماعی را در نظر بگیرید. مهم است که بیاموزید مردم چگونه در هر شبکه اجتماعی ارتباط برقرار می‌کنند.

۴ شکست در مشارکت در گفت‌وگو

اگر کسی آن‌قدری اهمیت ندهد که به مطالب شما واکنش نشان دهد و یا آنها را به اشتراک بگذارد، به‌روز کردن شبکه اجتماعی‌تان عملا بی‌فایده است. پست‌ها و محتوای شما باید به گونه‌ای طراحی شوند که مخاطب را تشویق به گفت‌وگو کنند. اگر چنین واکنش‌هایی را دریافت نمی‌کنید باید در کلیت استراتژی و تولید محتوایتان بازنگری کنید.

وقتی مخاطبی واکنش نشان می‌دهد و یا نظرش را ثبت می‌کند، چه مثبت باشد و چه منفی، حتما به آن پاسخ دهید. این موقعیتی است که برای ارتباط مستقیم با مشتریان. دوستانه و جذاب رفتار کنید چون از همه‌چیز گذشته روح شبکه‌های اجتماعی بر همین اساس است. ارتباطتان با مخاطب را در شبکه‌های اجتماعی تنها به واحد بازاریابی محدود نکنید. سایر بخش‌ها از جمله فروش، خدمات مشتریان، حسابداری و تولید را هم در استراتژی ارتباطات از طریق شبکه‌های اجتماعی در نظر بگیرید تا بتوانند با مشتریان وارد تعامل شوند.

۵ ارتباط به معنای شبکه‌سازی نیست

داشتن هزاران فالوئر اتفاقی که معرف مشتریان ایده‌آل شما نیستند و چیز چندانی به شما نمی‌دهند منجر به نتایج دلخواه نمی‌شود. مهم این است که گروه‌های همسان و حرفه‌ای‌هایی را جذب کنید که در دیدگاه و علایق با شما هم‌نظر هستند و می‌توانند تبدیل به بخشی از روند موفقیت شما شوند. با ساخت و توسعه شبکه‌تان دسترسی بهتری به چشم‌اندازها و سایر افراد حرفه‌ای پیدا می‌کنید و احتمال بیشتر دیده شدن پیام و محتوایتان را بالا می‌برید.

اطمینان حاصل کنید که تعامل شما معنادار است. شبکه‌سازی یعنی افزودن ارزش به یک رابطه. باید زمانی را برای ارتباط با مخاطبان و نوشتن پیام‌های مربوط به هر شخص کنار بگذارید، وارد بحث شوید و به جای اینکه فقط پست‌های خودتان را به چشم دیگران فرو کنید، پای مطالب دیگران هم نظر بگذارید و به آنها واکنش نشان دهید.

بیابان تجدیدپذیر

معادن چطور کارشان را با انرژی پاک پیش می‌برند؟

پیرتر می‌شویم

تحولات ساختار جمعیتی ایران در سال‌های آتی به کدام سمت می‌رود؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع worldometers

چرا باید خواند:
یکی از معضلات امروز ایران پیری جمعیت و نرخ بالای مهاجرت است. اخیرا گزارشی در مورد ساختار جمعیتی ایران تهیه شده که آگاهی یافتن از جزئیات آن به ترسیم دنیای آینده در ذهن شما کمک می‌کند.

جمعیت کشـــور یک فاکتور مهم انسانی و اقتصادی است. جمعیت یک کشور و بزرگی طبقه متوسط در جامعه است که می‌تواند بزرگی بازار مصرف آن کشـــور و بزرگی جامعه نیروی کار را تعیین کند و در نهایت نشان دهد توانایی اقتصادی کشور برای رشد چقدر است.

وال‌اســـتریت ژورنال نوشت: جمعیت یک کشـــور نیروی کار آن کشور محســـوب می‌شوند و هرچه سطح تحصیلات و مهارت‌های آنها بالاتر باشد، بازدهی بالاتری برای اقتصاد کشور ایجاد می‌کنند. در کشورهایی که میزان تحصیلات نیروی کار بالا باشد، آنها توانایی بیشتری برای ایجاد ارزش افزوده برای اقتصاد کشور دارند به همین دلیل است که کشورها میلیون‌ها دلار برای تربیت و تحصیل نیروهای انسانی هزینه می‌کنند به این امید که در سال‌های آتی از توانایی‌های آنها استفاده کنند ولی زمانی که شمار زیادی از این جمعیت تحصیل‌کرده از کشور خارج شوند یا نرخ زاد و ولد در کشور کاهش یابد، این نگرانی به وجود می‌آید که در آینده کشور با کمبود نیروی کار روبه‌رو شود. در حالت اول بخش زیادی از سرمایه‌های کشور نیز به هدر می‌رود؛ سرمایه‌هایی که برای تحصیل نیروهای انســـانی صرف شده است، تحصیل در مدارس و دانشگاه‌های دولتی، و فرد تحصیل‌کرده به قصد بهره‌برداری از توانمندی‌های ایجادشده از کشور خارج می‌شود. در حالت دوم تولید نیروی کار برای تامین نیـــاز بـــازار در آینده کاهش پیدا می‌کند که این امـــر باعث نگرانی مقامات اقتصادی کشورها است. در دنیای امروزی مسئله کاهش زاد و ولد و افزایش سن جمعیت یک معضل جهانی است. در برخی از کشورهای صنعتی برای حل این مشکل از پذیرش مهاجر استفاده کرده‌اند و در برخی دیگر از کشورها خدمات زیادی در اختیار مادران شاغل قرار داده‌اند تا انگیزه فرزندآوری در آنها افزایش یابد ولی در نهایت و با وجود اجرای تمامی این سیاست‌ها دنیای آینده با بحران پیری جمعیت روبه‌رو است. بحرانی که می تواند زندگی آینده انسان را تحت تاثیر قرار دهد.

افزایش متوسط سن جمعیت در ایران

به دلیل آنچه در بالا آمد، در ســـال‌های اخیر در مورد نرخ پایین رشـــد جمعیت در ایران و اثرات منفی این مسئله روی اقتصاد کشور صحبت شده اســـت. طبق این گزارش در انتهای ماه اوت ســـال ۲۰۱۸ میلادی جمعیت این کشـــور بالغ بر ۸۲ میلیون نفر است که ۱.۰۷ درصد کل جمعیت جهان است. این کشور از نظر میزان جمعیت در دنیا جایگاه ۱۸ را دارد به این معنا که هجدهمین کشور پرجمعیت دنیا است. کل مساحت ایران یک میلیون ۶۲۹هزار کیلومتر مربع اســـت که ۱۳۰ نفر در هر کیلومتر مربع آن ساکن هستند. در ایران بالغ بر ۶۱.۶ میلیون نفرشهرنشین هستند که ۷۵.۲ درصد از کل جمعیت کشور است. متوسط سن جمعیت ایران برابر با ۳۰.۱ سال است.

طبق گزارشهای رسمی در سال ۲۰۱۸ نرخ زاد و ولد در ایران ۱.۷۲ درصد است ولی نرخ رشد جمعیت ۱.۰۵ درصد اعلام شده است. نکته منفی که در مورد جمعیت در ایران بیان شده است منفی شدن نرخ مهاجرت خالص است، در این سال نرخ مهاجرت خالص یعنی تفاوت بین افرادی که از ایران خارج می‌شوند با افرادی ایران را به عنوان مقصد مهاجرت انتخاب می‌کنند برابر با منفی ۵۵ هزار نفر اســـت. یعنی شمار افرادی که از ایران خارج می‌شوند ۵۵ هزار نفر بیشتر از افرادی است که به ایران مهاجرت می‌کنند.

نرخ رشد جمعیت

از ســـال ۱۹۵۵ تا ۱۹۹۰، همواره نرخ رشد جمعیت در ایران بیش از ۲.۴ درصد بود. در سال ۱۹۸۰ ایران رشد ۳.۳۹ درصدی جمعیت را تجربه کرد و این نرخ بالای رشـــد جمعیت تا سال ۱۹۹۰ هم ادامه داشت. در سال ۱۹۸۵ نرخ رشد جمعیت ۴.۱۳ درصد و در ۱۹۹۰، ۳.۵ درصد بود. جالب است بدانید تا سال ۱۹۹۵ متوسط سن جمعیت در ایران کمتر از ۲۱ سال بود. کمترین رکورد در سال ۱۹۹۰ ثبت شد که در این سال متوسط سن جمعیت ایران برابر با ۱۷.۲ ســـال بوده است. از طرف دیگر نرخ زاد و ولد هم در این سال‌ها بســـیار بالا بود. آمار نشان می‌دهد در سال ۱۹۵۵ نرخ زاد و ولد برابر با ۶.۹۱ بوده است به این معنا که هر زن در سن باروری به طور متوسط ۶ یا ۷ و اغلب ۷ فرزند یا بیشتر داشت. این نرخ به تدریج کاهش یافت ولی تا سال ۱۹۸۵ هم نرخ زاد و ولد بیش از ۶ بود. از این زمان سرعت کاهش نرخ زاد و ولد شدت گرفت تا اینکه در سال ۲۰۰۰ هر زن به طور متوسط ۲.۶۳ فرزند داشت و در سال ۲۰۱۸ شمار فرزندان هر زن در سن باروری برابر با ۱.۷۲ است. طبق این آمار اغلب خانوارهای ایران یک یا دو فرزند دارند ولی هنوز شمار خانوارهای دارای دو فرزند بیش از خانوارهای دارای یک فرزند است.

نرخ شهرنشینی

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد از سال ۱۹۵۵ تاکنون نرخ شهرنشینی در این کشور روند افزایشی داشته است. در این سال ۳۰.۶ درصد از جمعیت ایران شهرنشین بودند ولی در سال ۱۹۶۵ سهم شهرنشینی به کل جمعیت این کشـــور برابر با ۳۷.۲ درصد بود. این روند ادامه پیدا کرد تا اینکه در سال ۱۹۸۵، ۵۳.۶ درصد از جمعیت ایران به جرگه شهرنشـــینان پیوستند و در ســـال ۱۹۹۵ نرخ شهرنشـــینی در ایران به ۶۰.۱ درصد رســـید و این روند افزایشـــی ادامه یافت تا اینکه در سال ۲۰۱۰، ۷۰.۵ درصد از جمعیت کشور شهرنشین شدند و در سال ۲۰۱۸، ۷۳.۸ درصد مردم این کشور در شهرها ساکن هستند.

افزایش شـــمار شهرنشـــینان به معنای کاهش فعالیت‌های کشاورزی و

شمار جمعیت به ازای هر کیلومتر مربع (نفر)

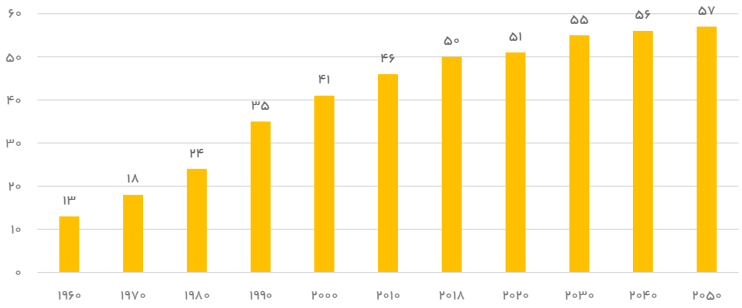

نرخ خالص مهاجرت به معنای تفاوت شمار افراد واردشده به ایران با افراد خارج‌شده از کشور است. نرخ مهاجرت منفی به این معنا است که شمار افرادی که از ایران خارج می‌شوند بیش از افرادی است که وارد ایران شده‌اند و طبق این گزارش اغلب افراد خارج‌شده از کشور هم دانشجویان و افراد تحصیل‌کرده هستند.

زندگی روستایی است که می‌تواند آسیب‌هایی را به ساختار اقتصاد و اجتماع وارد کند. البته در مورد اثرات منفی این مسئله روی ایران که با بحران کم‌آبی روبه‌رو است، نمی‌توان با قطعیت در مورد اثرات منفی این تحول صحبت کرد.

نرخ مهاجرت

یکی از فاکتورهای جمعیتی که در سال‌های اخیر بحث زیادی در مورد آن وجود دارد نرخ مهاجرت است. نرخ خالص مهاجرت به معنای تفاوت شمار افراد واردشده به ایران با افراد خارج‌شده از کشور است. نرخ مهاجرت منفی به این معنا است که شمار افرادی که از ایران خارج می‌شوند بیش از افرادی است که وارد ایران شده‌اند و اغلب افراد خارج‌شده از کشور هم دانشجویان و افراد تحصیل‌کرده هستند. طبق این گزارش از سال ۲۰۰۵ تاکنون همواره خالص مهاجرت در ایران منفی بوده است. بالاترین شمار مهاجران ایرانی در قرن بیست و یکم در سال ۲۰۱۰ از ایران خارج شده‌اند. در این سال خالص مهاجرت برابر با منفی ۱۰۹ هزار و ۸۵۳ نفر بوده است یعنی در این سال تعداد ایرانی‌های خارج‌شده از کشور در مقایسه با افرادی که به ایران مهاجرت کرده‌اند۱۰۹ هزار نفر بیشتر بوده است. اما اگر از سال ۱۹۶۵ تاکنون بررسی را انجام دهیم به این آمار می‌رسیم که در سال ۱۹۹۵ رکورد مهاجرت از ایران شکسته شده است. در این سال مهاجرت خالص از ایران برابر با منفی ۴۱۹ هزار و ۲۰۱ نفر بوده است. در این سال متوسط سنی جمعیت در ایران برابر با ۱۸.۵ سال بود و ایران در جایگاه شانزدهمین کشور پرجمعیت دنیا قرار داشت.

ساختار جمعیتی آینده چگونه خواهد بود؟

پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ جمعیت ایران به ۹۳ میلیون و ۵۵۳ هزار نفر برسد ولی در این سال بالغ بر ۹ میلیارد و ۷۷۱ میلیون نفر در دنیا ساکن خواهند بود و سهم جمعیت ایران به جمعیت دنیا به کمتر از ۰.۹۶ درصد خواهد رسید. در این سال رکورد پایین‌ترین سهم جمعیت ایران نسبت به جمعیت دنیا شکسته می‌شود. در این سال نرخ شهرنشینی در ایران برابر ۹۰.۲ درصد خواهد بود که البته با توجه به مسئله کمبود منابع آبی و ناکارامدی کشاورزی در این شرایط جوی، به نظر می‌رسد دیگر زندگی روستایی و کشاورزی امکان‌پذیر نباشد. در سال ۲۰۵۰ در هر کیلومتر مربع ایران ۵۷ نفر ساکن خواهند بود و هر زن به طور متوسط ۱.۶۲ فرزند خواهد داشت. متوسط سن جمعیت ایران در سال ۲۰۵۰ برابر با ۴۵.۲ سال خواهد بود که نشان‌دهنده پیر شدن جمعیت کشور است. شاید به همین دلیل باشد که خالص مهاجرت در این سال ۴۲- هزار نفر خواهد بود. طبق این گزارش در سال ۲۰۵۰ نرخ رشد جمعیت ایران برابر با ۰.۱۱ درصد در سال است. در این سال شمار زنان در سن باروری کم است و هر زن به طور متوسط ۱.۶۲ فرزند خواهد داشت یعنی به تدریج در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۵۰ از شمار زنانی که دو فرزند دارند کاسته خواهد شد.

مطالعات نشان داده است از سال ۲۰۲۵ یعنی حدود ۷ سال آینده، نرخ رشد جمعیت در ایران به کمتر از یک درصد می‌رسد. در سال ۲۰۲۵ نرخ رشد جمعیت ایران برابر با ۰.۷۴ درصد خواهد بود ولی ظرف ۲۵ سال به کمتر از ۰.۱۱ درصد تقلیل پیدا می‌کند. در این زمان است که می‌توان گفت وضعیت ایران از نظر جمعیتی نگران‌کننده‌تر خواهد شد زیرا هم متوسط سن بالاتر است و هم تمایل به فرزندآوری کم است و هم شماری از افراد جوان به دلایل مختلف از کشور مهاجرت خواهند کرد. در این وضعیت اقتصاد ایران به طور جدی با کمبود نیروی کار روبه‌رو می‌شود و این مسئله هم روی حجم تولید تاثیر می‌گذارد و هم به دلیل افزایش متوسط سن جمعیت، کارایی نیروها کمتر خواهد بود.

ساختار جمعیتی ایران در فاصله سال‌های ۱۹۵۵ تا ۲۰۱۸ میلادی

سال	نرخ رشد (درصد)	خالص مهاجرت (نفر)	متوسط سن	نرخ زاد و ولد به ازای هر زن	نرخ شهرنشینی (درصد)
۲۰۱۸	۱.۰۵	۵۵۰۰۰-	۳۰.۱	۱.۷۲	۷۳.۸
۲۰۱۵	۱.۲۵	۸۰۰۰۰-	۳۰.۱	۱.۷۲	۷۳.۵
۲۰۱۰	۱.۱۵	۱۰۹۸۵۳-	۲۶.۹	۲.۷۹	۷۰.۵
۲۰۰۰	۱.۷۷	۱۲۳۰۵۹	۲۰.۸	۲.۶۳	۶۳.۸
۱۹۹۰	۳.۵	۲۶۸۸۷۵	۱۷.۲	۵.۶۲	۵۶.۵
۱۹۸۰	۳.۳۹	۸۳۹۹۹	۱۸.۱	۶.۲۸	۵۰
۱۹۷۰	۲.۷	۱۰۳۵۱	۱۷.۷	۶.۶۸	۴۱.۳
۱۹۶۰	۲.۵۷	۳۸۹-	۱۹.۶	۶.۹۱	۳۳.۸
۱۹۵۵	۲.۴۲	۲۱۸-	۲۰.۹	۶.۹۱	۳۰.۶

پیش‌بینی ساختار جمعیتی ایران در سال‌های آتی

سال	نرخ رشد (درصد)	خالص مهاجرت (نفر)	متوسط سن	نرخ زاد و ولد به ازای هر زن	نرخ شهرنشینی (درصد)
۲۰۲۰	۱.۰۴	۵۵۰۰۰-	۳۲.۴	۱.۶۲	۷۶.۳
۲۰۲۵	۰.۷۴	۴۰۰۰۰-	۳۵.۵	۱.۵۳	۷۸.۹
۲۰۳۰	۰.۴۹	۴۲۰۰۰-	۳۸.۴	۱.۵۰	۸۱.۶
۲۰۳۵	۰.۳۶	۴۰۰۰۰-	۴۱	۱.۵۲	۸۴.۱
۲۰۴۰	۰.۳۱	۴۳۰۰۰-	۴۲.۹	۱.۵۵	۸۶.۲
۲۰۴۵	۰.۲۵	۴۰۰۰۰-	۴۴.۲	۱.۵۹	۸۸.۱
۲۰۵۰	۰.۱۱	۴۲۰۰۰-	۴۵.۲	۱.۶۲	۹۰.۲

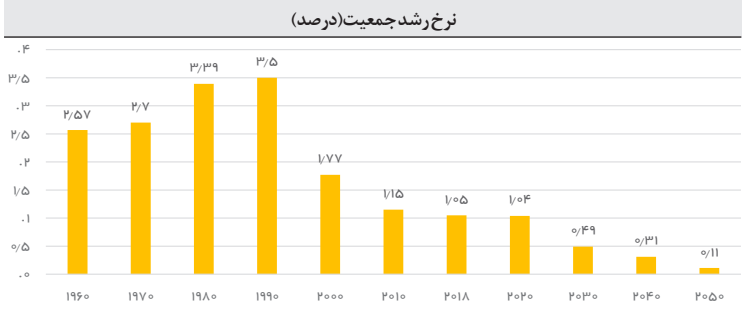

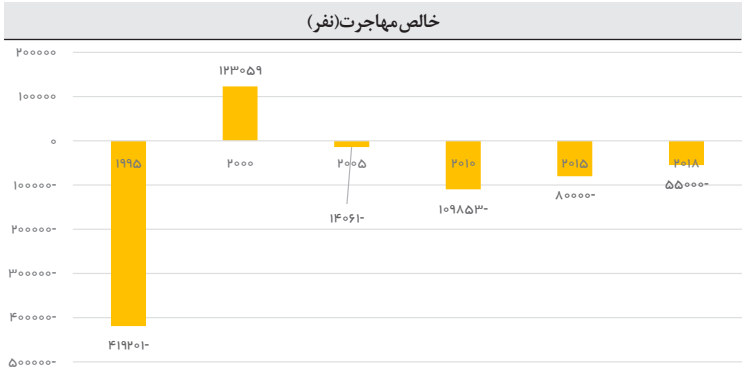

ایران پناهگاه می‌شود

موج تازه مهاجرت به دنبال بحران آبی در خاورمیانه

منبع سازمان فائو

چرا باید خواند:
خاورمیانه در سال‌های اخیر با چالش‌های زیادی روبه‌رو بوده است ولی به نظر می‌رسد بحران بی‌آبی یکی از مهم‌ترین بحران‌های پیش رو باشد که اغلب کشورهای منطقه برای مواجهه با آن آمادگی ندارند.

کمبود آب یکی از مشکلات مهم امروز ایران است ولی تنها ایران نیست که با چالش کمبود منابع آبی و کمبود امکان دسترسی به آب روبه‌رو است بلکه اغلب کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا همین وضعیت را دارند. از طرف دیگر کشورهایی از قبیل استرالیا و نیوزیلند و چندین ایالت گرمسیری در امریکا از قبیل کالیفرنیا هم با مسئله کمبود آب روبه‌رو هستند.

سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی در گزارش اخیر خود به مسئله کمبود آب در خاورمیانه اشاره کرد و نوشت: کمبود منابع آبی را می‌توان یک فاکتور بی‌ثبات‌کننده اقتصادی در خاورمیانه و شمال افریقا قلمداد کرد. کمبود آب باعث می‌شود تا تولید محصولات کشاورزی در این کشورها کاهش یابد، تامین غذا با دشواری روبه‌رو شود و بحران‌های انسانی و اجتماعی دامن‌گیر مردم شود. یک دلیل مهم برای مهاجرت در سال‌های پیش رو کمبود منابع آبی و گرمای هوا خواهد بود. این مهاجرت‌های ناخواسته از یک طرف باعث خالی شدن این کشورها از سکنه می‌شود و از طرف دیگر باعث می‌شود تا موجی از افراد تازه‌وارد به کشورهای اروپایی و امریکایی بروند. مهاجرت در اثر تغییرات جوی و کمبود آب در ابتدا در داخل یک کشور روی می‌دهد ولی زمانی که تمامی کشور با بحران روبه‌رو شود به صورت مهاجرت به خارج از کشور خواهد بود. حال دو سوال اصلی وجود دارد. اول اینکه دلیل ایجاد این بحران آبی در دنیا چیست و دوم اینکه برای کاهش اثرات منفی این بحران روی زندگی انسان‌ها یا به تاخیر انداختن اثرات منفی آن چه‌کارهایی می‌توان انجام داد؟

سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی در پاسخ به سوال اول نوشته است: علاوه بر بحران تغییرات جوی و افزایش دمای زمین که دلیل اصلی بحران کم‌آبی است مدیریت ضعیف و نادرست منابع آبی هم یک عامل بسیار مهم در تنزل سطح آب قابل استفاده در دنیا است.

اصلی‌ترین بحران‌های خاورمیانه چیست؟

سازمان ملل در گزارش خود نوشت: بحران کم‌آبی اصلی‌ترین خطری است که اقتصاد خاورمیانه را تهدید می‌کند. پژوهشگران مسائل خاورمیانه بر این باورند که بحران آبی بزرگ‌ترین بحرانی است که خاورمیانه با آن روبه‌رو شده است و مسئله نگران‌کننده این است که این منطقه اصلا آمادگی لازم برای مقابله با این بحران را ندارد. آنها دومین بحران پیش روی خاورمیانه را بی‌ثباتی اجتماعی قلمداد کرده‌اند و درگیری‌های بین دو کشور خاورمیانه‌ای را سومین بحران در این منطقه خواندند. فروپاشی دولتی و بحران‌های سیاسی و اجتماعی در پی آن چهارمین خطری است که کشورهای خاورمیانه را تهدید می‌کند و در نهایت نرخ بالای بیکاری ساختاری و در نهایت نرخ بالای بیکاری از تهدیدهای بزرگ دیگری است که این منطقه را درگیر کرده است.

بحران آبی به بحران پناهجویی دامن می‌زند

انتظار می‌رود یکی دیگر از دلایل پناهجویی در سال‌های پیش رو بحران‌های طبیعی و کمبود منابع آبی باشد و اصلی‌ترین مقصد پناهجوها هم کشورهای همسایه خواهد بود. حال تصور کنید یک کشور خاورمیانه که به دلایل مختلف کمتر از همسایگانش از بحران آبی رنج ببرد، باید میلیون‌ها پناهجو را هم در خود جای دهد و ضمن ایجاد فرصت زندگی برای این افراد، امکان اشتغال و تحصیل و تامین معاش و فرصت شغلی را نیز برای آنها ایجاد کند. هم‌اکنون بسیاری از کشورهای خاورمیانه میزبان پناهجوهایی هستند که به دلیل بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در کشورها مجبور به خروج از کشورشان شده‌اند. طبق گزارش رسمی اعلام‌شده توسط سازمان ملل در سال ۲۰۱۶ میلادی، لبنان بزرگ‌ترین میزبان پناهجوها در خاورمیانه است و ایران در ردبندی میزبانی پناهجوها در خاورمیانه جایگاه دوم را به خود اختصاص داده است. طبق این گزارش در سال ۲۰۱۶ شمار پناهجوها در کشور لبنان بیش از یک میلیون و ۸۰ هزار نفر بوده است در حالی که ایران حدودا یک میلیون پناهجو را در خود جای داده است. اردن در این ردبندی جایگاه سوم را دارد و شمار پناهجوها در این کشور برابر با ۶۳۰ هزار نفر اعلام شده است. در سال ۲۰۱۶ شمار پناهجوها در کشور عراق کمتر از ۲۵۰ هزار نفر بود و یمن حدود ۲۲۰ هزار پناهجو را در خود جای داده بود. طبق این گزارش در سال ۲۰۱۶ سهم پناهجوها نسبت به جمعیت لبنان برابر با ۱۸ درصد، به جمعیت ایران برابر با ۲ درصد و به جمعیت اردن برابر با ۱۰ درصد بوده است. به تعبیر بهتر با وجود اینکه ایران از نظر شمار پناهجوهایی که در خود جای داده است جایگاه دوم را در خاورمیانه دارد ولی از نظر سهم پناهجوها به کل جمعیت کشور در انتهای کشورهای خاورمیانه میزبان پناهجوها قرار دارد. ثبات سیاسی و اقتصادی ایران در سال‌های مورد مطالعه یک دلیل مهم در جذب پناهجو بوده است.

بحران آبی به اقتصاد دنیا آسیب وارد می‌کند

سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی در ادامه نوشت: اگر مدیریت منابع آبی در دنیا به درستی انجام نشود، تولید محصولات کشاورزی با مشکل روبه‌رو خواهد شد و بقای بشریت به خطر می‌افتد. در سال‌های اخیر سیاست‌های مدیریتی ناکارامد باعث شد تا هم مردم و هم جوامع مختلف با بحران روبه‌رو شوند. هم‌اکنون بالغ بر ۶۰ درصد از مردم ساکن در خاورمیانه و شمال افریقا در مناطقی زندگی می‌کنند که با کمبود جدی آب روبه‌رو هستند. در این کشورها کمبود منابع آب‌های سطحی بسیار جدی است و تولید محصولات کشاورزی به سختی انجام می‌شود. مقایسه این آمار با آمار جهانی می‌تواند عمق فاجعه‌ای را که خاورمیانه را درگیر کرده است نشان دهد.

طبق گزارش رسمی اعلام‌شده توسط سازمان ملل در سال ۲۰۱۶، لبنان بزرگ‌ترین میزبان پناهجوها در خاورمیانه است و ایران در ردبندی میزبانی پناهجوها در خاورمیانه جایگاه دوم را به خود اختصاص داده است. در سال ۲۰۱۶ شمار پناهجوها در لبنان بیش از یک میلیون و ۸۰ هزار نفر بوده در حالی که ایران حدودا یک میلیون پناهجو را در خود جای داده است

میزبانان پناهجوها در خاورمیانه(نفر)

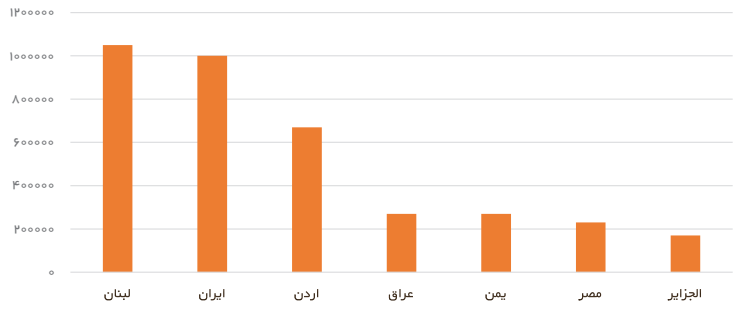

موقعیت شکننده اجتماعی و سیاسی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه را می‌توان عامل اصلی کم‌توجهی به بحران کم‌آبی در این منطقه دانست. در اغلب کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا، مشکلات اقتصادی زیادی وجود دارد، در طول تاریخ درگیری‌های زیادی، هم داخلی و هم با کشورهای خارجی، وجود داشته است، و ناپایداری فضای اقتصادی و اجتماعی باعث شده است تا نه‌تنها مردم بلکه دولتها هم تنها به مسائل روزمره توجه کنند.

گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد سهم افرادی که با کمبود جدی منابع آبی در دنیا روبه‌رو هستند برابر با ۳۵ درصد کل جمعیت جهان است و اغلب هم ساکن خاورمیانه هستند. تاثیر این بحران علاوه بر سلامت انسان‌ها روی اقتصاد جهان هم چشمگیر خواهد بود. سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی نوشـــته است: در صورتی که برای مقابله با بحران کم‌آبی در دنیا کاری انجام ندهیم، کمبود منابع آبی در اثر تغییرات جوی باعث می‌شود تا ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا تا سال ۲۰۵۰، ۶ تا ۱۴ درصد کاهش یابد. گفته می‌شود این عامل در مقایسه با خطرات دیگری که اقتصاد دنیا را تهدید می‌کند بالاترین تاثیر را روی اقتصاد بر جای خواهد گذاشت.

مهاجرت یکی از تبعات بحران آبی در خاورمیانه است

پاسکوالا استودوتو، مسئول پژوهش‌های خاورمیانه و شمال افریقا در فائو، در مورد اثرات اقتصادی کمبود منابع آبی می‌گوید: کاهش نرخ رشد اقتصادی در کشـــورهای خاورمیانه و شـــمال افریقا به معنای افزایش بیکاری است. از طرف دیگر کمبود منابع آبی می‌تواند روی حجم تولید محصولات کشاورزی و مشاغل وابسته به این صنعت هم اثر منفی داشته باشد. اولین تاثیر این بحران در کمبود مواد غذایی و عدم امنیت غذایی اســـت در نتیجه این مسئله مردم مجبور به مهاجرت می‌شوند. بحران‌های دولتی به دلیل مهاجرت وسیع انسان‌ها از یک کشـــور یا منطقه خاص جغرافیایی می‌تواند بی‌ثباتی سیاسی را نیز به همراه داشته باشد. برای اینکه این تحولات منفی اتفاق نیفتد مدیریت اصولی منابع آبی به خصوص آب‌های سطحی یک ضرورت است. ضرورتی که نادیده گرفتن آن تبعات زیادی به همراه خواهد داشت.

این پژوهشـــگر تاکید کرد بـــرای عدم مواجهه با ایـــن وضعیت باید هم سیاست‌های کوتاه‌مدت و هم سیاست‌های بلندمدت را در دستور کار قرار داد. ایجاد تکنولوژی‌هایی که به حفظ منابع آبی کمک کند و میزان استفاده از آب را در بخش‌های مختلف صنعتی و تولیدی بهینه کند، یک سیاست بلندمدت ارزنده اســـت. باید در نظر داشت که پیشرفت‌های تکنولوژیکی کلید نجات انسان‌ها از این بحران است. درسال‌های اخیر پیشرفت‌های تکنولوژیکی کمک زیادی به توسعه صنعتی و بهینه‌سازی مصرف بسیاری از منابع کمیاب کرده است و به نظر می‌رسد استفاده از این امکان در صنعت آب هم می‌تواند کمک بزرگی به جهانیان بکند. در خاورمیانه بخش اعظم حوزه‌های آبی مورد استفاده توسط کشورها، حوزه‌های مشترک بین کشورها هستند. مدیریت این حوزه‌ها و ایجاد برنامه‌ای منسجم برای بهره‌برداری از آنها می‌تواند کمک بزرگی در جهت کاهش هدررفت آب و استفاده بیش از حد از منابع آبی بکند. این سیاست برای کشورهایی که با بحران کم‌آبی روبه‌رو هستند اهمیت زیادی دارد.

چرا تاکنون کار زیادی برای حل بحران انجام نشده است؟

موقعیت شکننده اجتماعی و سیاسی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه را می‌توان عامل اصلی کم‌توجهی به بحران کم‌آبی در این منطقه دانست. در اغلب کشـــورهای خاورمیانه و شمال افریقا، مشکلات اقتصادی زیادی وجود دارد، در طول تاریخ درگیری‌های زیادی، هم داخلی و هم با کشورهای خارجی، وجود داشـــته است، ناپایداری فضای اقتصادی و اجتماعی باعث شده است تا نه‌تنها مردم بلکه دولتها هم تنها به مسائل روزمره توجه کنند. مسئله مهم دیگر ضعف‌های زیرساختی در این کشورها است که باعث می‌شود حتی اگر بـــه ضرورت مدیریت منابع آبی پی ببرند و بـــرای این کار برنامه‌ریزی کنند، زیرساخت‌های مورد نیاز برای این کار را نداشته باشند و تامین این زیرساخت‌ها نیاز به زمان و هزینه بسیار زیادی خواهد داشت.

اما این ضعف‌هایی که باعث بی‌توجهی به کمبود منابع آبی در کشورهای خاورمیانه و بی‌توجهی به ضرورت مدیریت آن شده است، بعد از بحرانی شدن مسئله کمبود آب در این کشورها خود به بی‌ثباتی‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاســـی در این کشورها دامن می‌زند. این چرخه معیوب و مخرب در گذر زمان بحران‌های زیادی را برای کشورهای دچار این بحران و به تدریج تمامی کشورهای دنیا به همراه می‌آورد.

سهم پناهجوها به جمعیت کشور (درصد)

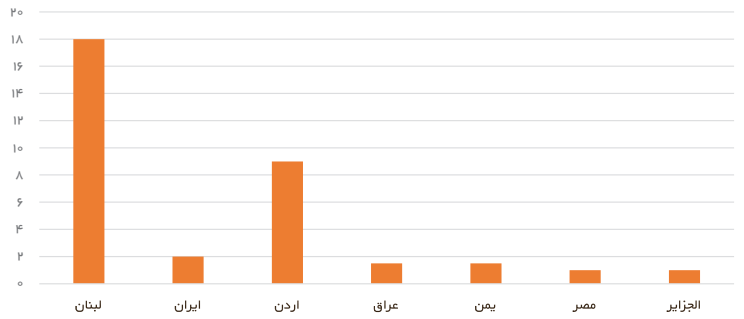

چه باید کرد؟

برای حل بحران باید از سیاست‌های مختلفی استفاده کرد. در اولین گام باید سیاســـت‌های کاهش‌دهنده میزان مصرف در پیش گرفته شـــود تا این بحران با کمترین آسیب به اقتصاد کشورها بگذرد. از طرف دیگر باید مدیریت منابع آبی با توجه به وضعیت بحران در کشورها انجام شود. سرمایه‌گذاری در سیاست‌های خلاقانه و تکنولوژی‌هایی که بتواند بحران را نه برای دوره کوتاه بلکه برای دوره‌ای درازمدت برطرف کند، از دیگر راهکارهای مفید و ضروری است. همچنین افزایش پیمان‌های مصرف آب در میان کشورها به خصوص از حوزه‌های آبی مشترک می‌تواند کمک بزرگی باشد. این پیمان‌ها میزان مصرف و دوره مصرف هر کشور از این حوزه‌ها را مشخص می‌کند و به هیچ کشوری اجازه نمی‌دهد تا بیش از این میزان مصرف بهره‌برداری کند.

از آنجا که بخش کشـــاورزی اصلی‌ترین مصرف‌کننده آب در دنیا است، اصلاح روش آبیاری کمک بزرگی در جهت کاهش میزان مصرف آب اســـت. ســـرمایه‌گذاری در اصلاح روش‌های آبیاری در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقـــا، ســـرمایه‌گذاری در ارتقای تکنولوژی در زمینـــه آبیاری محصولات کشاورزی، استفاده از آبیاری قطره‌ای و حتی هوشمند و در نهایت استفاده از پسماندهای آب‌های کشاورزی برای همین بخش می‌تواند از روش‌های بسیار تاثیرگذار باشد.

بحران کم‌آبی اصلی‌ترین خطری است که اقتصاد خاورمیانه را تهدید می‌کند. ۴۰ درصد از پژوهشگران مسائل خاورمیانه بر این باورند که بحران آبی بزرگ‌ترین بحرانی است که خاورمیانه با آن روبه‌رو شده است ولی اصلا آمادگی لازم برای مقابله با آن را ندارد

بزرگترین خطرانی که خاورمیانه را تهدید می کند

نهادها و فرهنگ سیاسی امریکا عوامل تعیین‌کننده مهمی در رشد بلندمدت این کشور هستند. احیا و بازسازی صدماتی که به نهادها و فرهنگ سیاسی امریکا در دوره ترامپ وارد آمده، ممکن است سال‌ها زمان نیاز داشته باشد.

[آینده امریکا]

اوضاع ناگوار اقتصاد امریکای ده سال بعد

آیا سیاست‌های ترامپ به رشد بلندمدت ایالات متحده صدمه می‌زند؟

کنت راگاف
استاد سیاست‌گذاری عمومی
ترجمه: ساعد یزدانجو
دبیر بخش کتاب ضمیمه

منبع گاردین

چرا باید خواند: سیاست‌های ترامپ نه تنها روی اقتصاد امریکا تاثیرگذار است بلکه بر اقتصاد همه جهان اثر می‌گذارد. مشکلات این سیاست‌ها فقط برای خارج از امریکا نیست بلکه در داخل این کشور نیز مصیبت‌بار است و هر سیاست‌گذار اقتصادی می‌تواند از آن عبرت‌های زیادی بگیرد

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا، مرتبا سینه‌اش را راست می‌گیرد و مدعی می‌شود که هر حرکت روبه‌بالا و رشد سریع اقتصاد امریکا مربوط به سیاست‌های او است. اما وقتی که بحث عملکرد اقتصادی پیش می‌آید، روسای جمهور این کشور بیشتر از اینکه روی افت‌وخیزهای اقتصادی کوتاه‌مدت اثر داشته باشند، به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای روی روندهای بلندمدت تاثیر دارند.

معافیت‌های مالیاتی و افزایش هزینه‌کردهای ترامپ مسلما باعث انگیزه‌های کوتاه‌مدت بیشتر می‌شود. همچنین، از قرار معلوم، خریداران خارجی محصولات امریکایی مثل دانه‌های سویا که قبل از جنگ تعرفه‌ها کاملا داغ‌دیده بودند انگیزه پیدا کرده‌اند.

هنوز کار ساده‌ای نیست که یک اقتصاد ۲۰ تریلیون دلاری را به حرکت سریع‌تر واداشت، حتی با کسری بودجه نزدیک به یک تریلیون دلار که دولت ترامپ در حال ایجاد آن است. در واقع، ممانعت افت‌وخیزهای کوتاه‌مدت در صورت موجودی کسب‌وکارها و شرکت‌ها در رشد اقتصادی به‌همان اندازه بحث‌برانگیز است که بقیه عوامل زودگذر و موقتی که روی این رشد اثر می‌گذارند.

در یک محیط تندخو و پرخاشگر سیاسی، به مسائل بلندمدت فکرکردن ساده نیست. اما به‌دلیل اثر جادویی منافع به‌هم‌آمیخته و پیچیده‌ای که دارای اهمیت زیادی هستند، معیارهایی که رشد بلندمدت را کمی افزایش می‌دهند بسیار اهمیت پیدا می‌کنند. برای مثال، سیاست‌های آزادسازی و نظارت‌زدایی حمل‌ونقل در دولت جیمی کارتر در اواخر دهه ۱۹۷۰، پیش‌درآمد انقلاب خرده‌فروشی اینترنتی بود. معافیت‌های مالیاتی عظیم رونالد ریگان در دهه ۱۹۸۰ به احیای رشد اقتصادی امریکا در دهه بعدی کمک کرد - اما البته روندهای نابرابری را وخیم‌تر کرد. و تلاش‌های باراک اوباما (و پیش از او، جورج دبلیو بوش) برای رفع خسارات بحران مالی سال ۲۰۰۸، اقتصاد این کشور را تقویت کرد که البته ترامپ همه آن را به حساب خودش می‌گذارد.

تاثیر انباشته سیاست‌های اقتصادی ترامپ بر اقتصاد امریکا، ۱۰ سال بعد از حالا چه خواهد بود؟ قشرق‌های سیاسی به کنار، هنوز کارشناسان در این‌باره تصمیم نگرفته‌اند.

اجازه بدهید با سویه احتمالا مثبت قضیه شروع کنیم. اصلاحات مالیات شرکت‌ها در پایان سال ۲۰۱۷ یکی از نمونه‌های نادری بود که در کنگره امریکا تصویب شد و باعث شد که کارایی نظام مالیاتی مربوط به دوره بیزانس امریکا بالا برود و بهبود یابد، البته گرچه نرخ مالیات شرکت‌ها باید در حدود ۲۵ درصد باشد، نه ۲۱ درصد.

اوباما هم احتمالا خوشحال بود که یک لایحه مشابه را به تصویب رساند. اما طی دوران ریاست‌جمهوری او، کنگره که در کنترل جمهوری‌خواهان بود اصرار داشت که هر پیشنهادی از سوی دولت باید از نظر «درآمدهای دولتی بی‌اثر» باشد، حتی در کوتاه‌مدت؛ یعنی باعث افزایش درآمدهای دولتی نشود و بنابراین موانع سیاسی زیادی برای هر اصلاح مالیاتی بنیادین وجود داشت.

تلاش‌های ترامپ برای تقلیل‌دادن نظارت، به‌خصوص بر کسب‌وکارهای

کوچک و متوسط احتمالا باعث تاثیر مثبت در رشد بلندمدت می‌شود و برخی زیاده‌روی‌هایی در مخارج را که اواخر دوره اوباما آهسته‌آهسته رخنه کرده بود، بازمی‌گرداند. (گرچه ترامپ نظارت‌های خوب را کنار گذاشت و نظارت‌های بد را جایگزین آنها کرد.)

حوزه‌ای که توجه کمتری به آن شده و به نظر می‌رسد که دولت ترامپ سعی می‌کند فکرکردن روی آن را احیا کند، بازآموزی کارگران بیکارشده و بهبود آموزش‌های کاربردی در سطح دبیرستان‌ها است. در اصل، فناوری و کلان‌داده‌ها به دولت فدرال امکان می‌دهد که اطلاعات بهتری را از والدین و کارگران درباره اینکه به چه مهارت‌هایی بیشتر نیاز دارند به دست آورند و محل جغرافیایی مشاغل را مشخص کنند.

دختر رئیس‌جمهور، ایوانکا ترامپ، در حال هدایت کردن این تلاش‌ها است. در شرایطی که راحت‌تر است به این طرح بدبین باشیم (برخی می‌گویند که این برنامه‌های بازآموزی جدید بهانه‌ای است برای قطع بودجه برنامه‌های بازآموزی جاری) اما این فکر که از درگاه‌های دیجیتال کمک بگیریم تا آموزش مجدد و مهارت‌یابی را به‌شدت ارتقا دهیم، فکر خوبی است.

اما در شرایطی که دولت ترامپ ظرفیت‌های رشد اقتصادی بلندمدت امریکا را تقویت می‌کند، سویه دیگر قضیه ناامیدکننده است. مطالعات زیادی که اخیرا در این حوزه انجام شده، نشان می‌دهند که نهادها و فرهنگ سیاسی امریکا عوامل تعیین‌کننده مهمی در رشد بلندمدت این کشور هستند. احیا و بازسازی صدماتی که به نهادها و فرهنگ سیاسی امریکا در دوره ترامپ وارد آمده، ممکن است سال‌ها زمان نیاز داشته باشد. اگر این‌طور باشد، هزینه‌های اقتصادی ناشی از این خسارات نیز می‌تواند قابل‌ملاحظه باشد.

افزون بر این، بودجه نهادهای عمومی حوزه علوم و تحقیقات، شامل انستیتوی ملی سلامت و بنیاد ملی علم به‌شدت کاهش پیدا کرده است (البته فعلا کنگره کاهش بودجه را رد کرده است) و اعمال قوانین ضدانحصار نیاز به قدرت ضدانحصار بالا در بخش‌هایی از اقتصاد دارد که اساسا نادیده گرفته شده است. این وضعیت نابرابری را در بلندمدت وخیم‌تر می‌کند. بنابراین وضعیت اقتصادی بلندمدتی که سیاست‌های ترامپ می‌سازد، خیلی مهم‌تر از بالا و پایین رفتن‌های شاخص‌های اقتصادی در کوتاه‌مدت است.

مشارکت‌های بخش خصوصی و عمومی که در آن، شرکت‌های خصوص به‌همراه ادارات محلی دست به سرمایه‌گذاری مشترک می‌زنند تا تاسیسات عمومی را بسازند یا عملیات اجرایی آن را بر عهده بگیرند، در حال تدارک یک ضدحمله و بازگشت به عرصه است.

[آینده چین]

چین، آماده برای ساخته‌شدن دوباره

پکن می‌خواهد برای موج آینده ساخت تاسیسات زیربنایی سرمایه‌های بخش خصوصی را به کار بگیرد

بساز پسر، بساز. مخارج تاسیسات زیربنایی در چین دوباره در حال رکورد زدن و گرم شدن است. اما این بار، دولت کمک می‌خواهد.

پکن وارد سالی شده است که میزان بدهی‌های آن به نقطه‌ای دشوار رسیده و باید کمربندها را سفت کند تا میزان خطر رسیدن به یک لحظه مینسکی را به کمترین حد برساند. لحظه مینسکی زمانی است که در آن، سطوح بدهی به نقطه خردکننده‌ای می‌رسند و بهای دارایی‌ها به‌شدت سقوط می‌کند. وزیر امور اقتصادی چین هدف‌گذاری خود برای کسری بودجه مالی را تا ۲٫۶ درصد تولید ناخالص داخلی آورده که پایین‌ترین میزان کسری است. این رقم برای اولین بار در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت اما حالا بسیار فراتر از وضعیتی رفته است که در یک نقطه ثابت نگه داشته شده بود و تمام کارهایی که در شینگ‌جیان - منطقه‌ای به وسعت کشور فرانسه - با بودجه دولتی تامین می‌شد متوقف شده است. در نتیجه، زمینه ساخت و رشد تاسیسات زیربنایی متوقف شده است و در فوران اقتصادی که دولت آن را مدام تبلیغ می‌کرد وقفه افتاده است.

میزان کاهش مخارج چین در ساخت تاسیسات زیربنایی آن، ابعادی به‌قدری بزرگ دارد که می‌تواند نیمی از رشد اقتصادی این کشور را شامل شود. جنگ تجاری ناخواسته چین با امریکا باعث شده است که پکن محاسبات خود را تغییر دهد. در شرایطی که میزان اطمینان به مشتریان کاهش پیدا کرده و رشد تولید کم شده، مخارج تاسیسات زیربنایی می‌تواند مداوای سریعی باشد که مثل یک آنتی‌بیوتیک باکتری‌ها را می‌کشد.

مشارکت‌های بخش خصوصی و عمومی که در آن، شرکت‌های خصوص به‌همراه ادارات محلی دست به سرمایه‌گذاری مشترک می‌زنند تا تاسیسات عمومی را بسازند یا عملیات اجرایی آن را بر عهده بگیرند، در حال تدارک یک ضدحمله و بازگشت به عرصه است. تا همین اواخر، پکن با این نوع مشارکت‌ها مخالف بود و تلاش می‌کرد که برای آن مانع بتراشد و تخمین زده شده بود که تا ماه نوامبر، این نوع مشارکت‌های بخش عمومی و خصوصی را که در مجموع به اندازه ۲٫۴ تریلیون یوان یا ۳۶۳ میلیارد دلار ارزش داشتند، متوقف کند. اما روند نزولی این پروژه‌ها در ماه ژوئن متوقف شده و دوباره این ساخت‌وسازها در امور زیربنایی شدت گرفته است.

اگر کسی شک دارد درباره اینکه وزارت امور مالی تمایلی به بازکردن دوباره شیر مشارکت‌های شرکت‌های عمومی و خصوصی دارد، کافی است که نگاهی به گزارش‌های فصلی اقتصادی بیندازد. در سه ماه اول امسال، روند طوری بوده است که انگار پروژه‌های محلی در حال لغو شدن هستند. تا زمانی که گزارش فصل دوم سال منتشر شد، تغییری در این روند حاصل نشد.

دلیل خوبی برای این توقف‌ها در امور زیربنایی چین وجود دارد. رونق پروژه‌های سرمایه‌گذاری مشترک عمومی و خصوصی چین در سال ۲۱۴ این بود که پکن به دنبال راهی بود تا کمبود بودجه ادارات محلی خود را جبران کند. برخی از شهرداری‌ها از این روش در نقش روشی استفاده کردند تا مشکلات مالی خود را بپوشانند. برای مثال، به بخش خصوصی قول داده شد که میزان سود سرمایه‌گذاری ثابتی از دولت بگیرند که با فروش زمین به‌وسیله دولت تامین می‌شد و به‌نوعی، بازگشت سرمایه تضمین‌شده‌بود.

علاوه بر این، پروژه‌ها اغلب از میزان کمی از پول‌های بخش خصوصی استفاده می‌کردند و سهم بخش خصوصی در آن کم بود. هنوز هم این وضعیت وجود دارد؛ بیش از ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری‌های مشترک بخش‌های خصوصی و عمومی، مربوط به بنگاه‌هایی است که مالکیت آنها در دست دولت است.

موسسه مالی و اعتباری امریکایی مریل لینچ تخمین زده است که تا نیمه اول سال ۲۰۱۸، میزان بدهی ناشی از پروژه‌های مشترک خصوصی و عمومی ۱۴ درصد میزان وام‌گیری ادارات محلی بوده است. سهم واقعی احتمالا بیشتر است و میزان بدهی ترازنامه‌های شرکای ادارات محلی را شامل می‌شود.

با این حال، وزارت امور اقتصادی در نوسان بین کاهش بدهی و حفظ رشد تولید ناخالص داخلی، گزینه‌های معدودی دارد. ادارات دولتی چین مسئول ۹۰ درصد پروژه‌های زیرساختی چین هستند اما با کمبود منابع قابل‌اتکا برای درآمد هم مواجه‌اند. آنها برای مخارج مالی به فروش زمین، ابزار مالی ادارات محلی، اوراق قرضه شهرداری و سرمایه‌گذاری مشترک بخش خصوصی و بخش عمومی وابسته هستند.

به نظر می‌رسد که از بین این گزینه‌ها، گزینه سرمایه‌گذاری مشترک خصوصی و عمومی شانس بیشتری برای اجرا داشته باشد. با وجود این، بخش خصوصی چندان دل خوشی از مشارکت با دولت ندارد. برای مثال، بخش سیمان در سال گذشته با نهادهای دولتی مشارکت کرد و ضرر زیادی نیز دید. اکنون بخش خصوصی نگران است که دوباره ضرر کند. اما چین برای بازسازی و ساختن بیشتر زیرساخت‌ها در آینده چاره‌ای جز این ندارد.

شولی رن

تحلیل‌گر بازار آسیا

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: اقتصاد چین به‌قدری بزرگ شده است که روی اقتصاد تقریبا همه کشورها اثرگذار است. گردش سرمایه‌های زیرساختی در چین، می‌تواند برای تمام فعالان اقتصادی اهمیت داشته باشد.

جنگ تجاری ناخواسته چین با امریکا باعث شده است که پکن محاسبات خود را تغییر دهد. در شرایطی که میزان اطمینان به مشتریان کاهش پیدا کرده و رشد تولید کم شده، مخارج تاسیسات زیربنایی می‌تواند مداوای سریعی باشد که مثل یک آنتی‌بیوتیک باکتری‌ها را می‌کشد.

[آینده ترکیه]

ترکیه به کدام غرب و کدام شرق کشیده می‌شود؟

نگاهی به تاثیر تحریم‌های امریکا بر اتحادهای آینده ترکیه

ترک‌ها به بهبود مناسبات با اروپا امیدوار شده‌اند

رجب طیب اردوغان بعد از انتخاباتی که او را به ریاست جمهوری ترکیه رساند، دچار دردسرهای سیاسی زیادی شده است. مناسبات کشورش با امریکا که روزهای خوبی را سپری نمی‌کرد با مجادله دو کشور بر سر یک کشیش امریکایی (که به جرم جاسوسی در ترکیه در حبس خانگی است) کاملا بدتر شد و دونالد ترامپ هم بلافاصله دستور اعمال تحریم‌هایی بر دو وزیر کابینه اردوغان را صادر کرد.

این وضعیت برای کشوری که عضو ناتو است و متحد امریکا به شمار می‌رفته، ناگوار است و اوضاع اقتصادی ترکیه - به خصوص ارزش لیر - را نیز به شدت تحت تاثیر قرار داده است. البته کاهش ارزش لیر ترکیه از مدتی قبل‌تر شروع شده بود؛ اما اردوغان سعی کرده مجادله با امریکا را علت بروز بحران لیر معرفی کند و خودش را از فشار داخلی از این بابت نجات بدهد. او همچنین به دنبال آن است که از همین وضعیت برای ترمیم مناسباتش با کشورهای شرقی و غربی دیگر استفاده کند.

اردوغان از یک سو می‌خواهد مناسبات محکمی با قدرت‌های شرقی مثل روسیه و چین داشته باشد و از سوی دیگر خواهان ترمیم مناسبات با اتحادیه اروپا است؛ مناسباتی که در سال‌های اخیر امید چندانی به آن در ترکیه وجود نداشت.

آنچه که در این میان تغییر کرده، حضور دونالد ترامپ بر سر قدرت در امریکا و وضعیت ناهنجاری است که او در مناسبات بین‌المللی به وجود آورده است. اروپا که در شرایط عادی تمایلی نداشت حمایتی از دولت ترکیه بکند، در حال حاضر موضعی ملایم نسبت به دولت اردوغان دارد. این مسئله باعث شده ترک‌ها امیدوار به احیای مناسبات با اتحادیه اروپا شوند. این وضعیت قبلا هم اتفاق افتاده و به نام وضعیت الاکلنگی شناخته می‌شود. وقتی مناسبات با یکی از طرفین بد می‌شود، مناسبات با طرف دیگر بهبود می‌یابد؛ هرچند که اختلافات آنها به قوت خود باقی مانده باشد.

سال گذشته میلادی دقیقا وضعیت عکس فعلی رخ داد. مناسبات دولت ترکیه با دولت‌های اروپایی بد شده بود چون دولت‌های هلند و آلمان اجازه ندادند حزب عدالت و توسعه فعالیت قابل توجهی برای جلب نظر ترک‌های مقیم هلند و آلمان انجام دهد. این در حالی بود که اردوغان انتظار داشت بتواند حمایت ترک‌های مقیم هلند و آلمان را برای رفراندومی که قرار بود او را اولین رئیس‌جمهور ترکیه کند به دست بیاورد. هم‌زمان با وخامت مناسبات ترکیه و اروپا بر سر این موضوع، اردوغان و ترامپ مناسبات نسبتا خوبی با هم داشتند. سپتامبر پارسال، اردوغان به واشنگتن سفر کرد و ترامپ هم او را دوستی خواند که «قرار است صمیمی‌تر هم بشود». با گذشت یک سال از این دیدار، مشخص است که اوضاع کاملا تغییر کرده است.

در حال حاضر، دولت اردوغان به وعده‌هایی دل بسته که مسکو و پکن برای گسترش مناسبات اقتصادی با ترکیه داده‌اند. ترکیه حس می‌کند با این شرایط به امریکا نشان خواهد داد که آلترناتیوهای دیگری برای اتحاد و همکاری برایش وجود دارد.

توهم بهبود مناسبات با روسیه

اینکه شراکت استراتژیک ترکیه با امریکا ناگهان به شراکت استراتژیک با روسیه تبدیل شود، هیچ منطقی ندارد چون چنین شراکتی، وضعیت ترمیم مناسبات سیاسی و نظامی ترکیه با اتحادیه اروپا را نیز به خطر خواهد انداخت. از روز روشن‌تر است که سران اروپایی، روسیه را تهدیدی علیه خود می‌بینند و اتحاد ترکیه و روسیه را برنخواهند تافت.

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند مناسبات فعلی ترکیه با روسیه خالی از اهمیت استراتژیک است و صرفا از مشکلات مشترک ترکیه و روسیه با امریکا و اتحادیه اروپا سرچشمه گرفته است. درواقع مناسبات آنکارا و مسکو خیلی پیچیده‌تر از آن است که به نظر می‌رسد. این دو کشور در خاورمیانه و منطقه دریای سیاه دچار تضاد کامل منافع هستند. این تضاد در مسائل سوریه، کریمه، اوکراین و کشورهای منطقه قفقاز به وضوح دیده می‌شود. اخیرا ترکیه برای آنکه مناسبات با روسیه را دچار بحران نکند، از ورود به برخی مسائل حساسیت‌برانگیز منطقه‌ای پرهیز کرده و مسئله پروژه‌های مشترک در حوزه انرژی نیز دارد به بهبود مناسبات دو کشور کمک می‌کند. درواقع ترکیه و روسیه در برخی حوزه‌ها روی اختلافات خود سرپوش گذاشته‌اند چون این کار به

منبع استراتفور

چرا باید خواند:
ترکیه در مدتی کوتاه وارد مناقشه سیاسی با امریکا شده و حالا مجبور است متحدان جدیدی پیدا کند. بخوانید تا ببینید ترکیه به کدام کشورها چشم دوخته است.

اینکه شراکت استراتژیک ترکیه با امریکا ناگهان به شراکت استراتژیک با روسیه تبدیل شود، هیچ منطقی ندارد چون چنین شراکتی، وضعیت ترمیم مناسبات سیاسی و نظامی ترکیه با اتحادیه اروپا را نیز به خطر خواهد انداخت.

سود هردو طرف است. با وجود این، مشکلات آنها خیلی سریع ممکن است دوباره خودش را نشان بدهد. این وضعیتی بود که در سال ۲۰۱۵ و با ساقط شدن یک جت جنگنده روسی توسط ترکیه خودش را نشان داد. این جنگنده برای ماموریت در سوریه اعزام شده بود.

تحریم‌های اقتصادی که بر اثر این ماجرا توسط روسیه بر ترکیه اعمال شد، از یک سو به اقتصاد ترکیه ضربه زد و از سوی دیگر نشان داد هرکاری که ترکیه بخواهد در سوریه بکند به مناسباتش با روسیه بستگی خواهد داشت. حتی پس از این‌همه تحولات که بعد از سقوط این جنگنده در سوریه رخ داده، همچنان ترکیه از بابت سیاست‌های روسیه در منطقه احساس خطر می‌کند و این حس در آینده نیز ادامه خواهد داشت. پس اعتماد به مناسبات با روسیه همچنان سخت است.

مناسبات پرفراز و نشیب با اروپا

بحث تحکیم مناسبات ترکیه با اتحادیه اروپا در آینده جنبه‌های مختلفی دارد و اروپا ممکن است به دلایل مختلفی بخواهد این مناسبات را در حدی منطقی حفظ کند. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این مناسبات، خودش را در جریان سقوط ارزش لیر ترکیه نشان داد چون در آن زمان حتی یورو هم دچار سقوط شد. قضیه از این قرار است که ترکیه بدهی‌های زیادی به بانک‌های اروپایی دارد و در عین حال، بسیاری از کشورهای اروپایی در ترکیه سرمایه‌گذاری‌های بزرگی کرده‌اند و حجم تجارت بین دو طرف نیز بالاست. اتحادیه اروپا در عین حال می‌خواهد همکاری‌اش با آنکارا را در مسئله سیل مهاجران، تحولات خاورمیانه و مسائل مرتبط با تروریسم حفظ کند. همزمان، یاران اردوغان هم به اهمیت بهبود مناسبات این کشور با اتحادیه اروپا پی برده‌اند و می‌خواهند از فرصت به‌دست‌آمده استفاده کنند.

از آن سو، حمایت‌های سیاسی و اقتصادی از ترکیه توسط برخی از رهبران اتحادیه اروپا اظهار شده است. این حمایت در شرایطی که آنکارا دارد واشنگتن را به اعلام جنگ علیه ترکیه متهم می‌کند، برای دولت ترکیه خوشحال‌کننده است. برخی رهبران اروپایی که چنین حمایتی را ابراز کرده‌اند، آنگلا مرکل صدراعظم آلمان و ژان کلود یونکر رئیس کمیسیون اروپایی بوده‌اند. یونکر اولین کسی بود که یخ مناسبات اروپا با ترکیه را شکست. او روز چهارده اگوست توئیت کرد که لازم نیست ترکیه از هیچ‌یک از همسایگان اروپایی خود هراسی داشته باشد چون اروپا نیز خواهان ترکیه‌ای باثبات، مرفه و دموکراتیک است. همچنین ارتباطات بین وزرای دو طرف بیشتر شده و تمرکز این ارتباطات نیز روی مناسبات اقتصادی است. به خصوص برات البیراک داماد اردوغان که سکان اقتصاد این کشور را در دست گرفته (و باعث انتقادات شدید شده) می‌خواهد با همتایان فرانسوی و آلمانی خود مذاکرات اقتصادی جدیدی را شروع کند.

ترکیه در این راه با نگاه به آینده، شروع به احیای کارگروه اصلاحات برای پیوستن به اتحادیه اروپا کرده است. این گروه در سال ۲۰۱۴ و با حضور وزرای خارجه، دادگستری، کشور و دارایی ترکیه تشکیل شد اما از سال ۲۰۱۵ به بعد، هیچ جلسه‌ای برگزار نکرد و به نظر می‌رسید که عزم ترکیه برای جلب نظر اروپا و پیوستن به این اتحادیه کمرنگ شده است. حالا اما آنکارا می‌خواهد این‌طور نشان بدهد که واقعا خواهان ترمیم مناسباتش با اتحادیه اروپا است.

اما همه‌چیز آن‌طور که ترکیه می‌خواهد پیش نرفته است. یکی از رهبران اروپایی که موضعش در داخل ترکیه با انتقاد مواجه شد، امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه بوده که اتفاقا در چارچوب اتحادیه اروپا شخصیت تاثیرگذاری است. مکرون با اشاره به مناسبات ترکیه و اتحادیه اروپا به این نکته اشاره کرد که بهتر است اتحادیه اروپا به جای آنکه ترکیه را به عضویت در اتحادیه بپذیرد، وارد شراکت استراتژیک با این کشور شود. دولت ترکیه طبعا از این اظهارات خوشش نیامد و به این نکته اشاره کرد که حاضر نیست شرایطی کمتر از عضویت در اتحادیه اروپا را بپذیرد.

بنابراین درست است که نشانه‌های مثبتی در مناسبات اروپا و ترکیه دیده می‌شود، اما ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا و ترمیم مناسبات آینده‌اش با بروکسل هیچ چک سفیدی دریافت نخواهد کرد. موانع سیاسی و حقوقی بزرگی در این راه پیش روی ترکیه وجود دارد که بسیاری از آنها از سال‌ها پیش وجود داشته‌اند و حل نشده‌اند. بیشتر این موانع، سیاسی هستند و به عملکرد دولت ترکیه در داخل مربوط می‌شوند و این نکته‌ای است که آنکارا اصلا دوست ندارد شاهد مداخله اروپا در آن باشد.

همه این تحولات در شرایطی رخ داده که در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز ستاره اقبال احزاب راست افراطی اوج گرفته و حتی در برخی کشورها آنها به قدرت هم رسیده‌اند. این احزاب طبعا با پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا مشکل جدی دارند و بنابراین، ترکیه برای نزدیکی به اروپا حتی شرایطی مشابه با ده سال پیش را هم ندارد.

صاحب‌نظران معتقدند با این اوصاف، شاید بیشترین چیزی که در آینده نزدیک نصیب ترکیه شود، همان شراکت استراتژیک با اتحادیه اروپا باشد؛ یعنی همان نکته‌ای که مکرون مطرحش کرد. برخی رهبران اروپایی حتی معتقدند که ترکیه درمورد آینده مناسباتش با اتحادیه اروپا کاملا جدی نیست و بیشتر به خاطر درگیری‌اش با دولت ترامپ دارد به اروپا روی خوش نشان می‌دهد. در مقابل، برخی چهره‌های ترک هم احساس می‌کنند اروپا صرفا برای آنکه مسئله مهاجرت غیرقانونی از کنترل خارج نشود، حاضر به تداوم همکاری با ترکیه شده است؛ وگرنه همان مشکلات سابق را با ترکیه دارد.

پرسشی که حالا در مورد ترکیه و اتحادیه اروپا مطرح می‌شود این است که آیا نفعی که طرفین از گسترش مجدد همکاری‌ها می‌برند، می‌تواند به بهبود واقعی مناسبات آنها در آینده منجر شود؟ این مسئله‌ای است که در ماه‌های آینده شاید واضح‌تر دیده شود.

وضعیت الاکلنگی یعنی اینکه وقتی مناسبات کشوری با یکی از دو طرف رابطه بد می‌شود مناسبات با طرف دیگر بهبود می‌یابد؛ هرچند که اختلافات آنها به قوت خود باقی مانده باشد

ترکیه و روسیه فقط در برخی حوزه‌ها روی اختلافات خود سرپوش گذاشته‌اند چون این به نفعشان است.

[آینده ترکیه]

آیا اقتصاد ترکیه کوچک می‌شود؟

تورم شدید و بدهی‌های فراوان تهدیدهای جدی علیه اقتصاد ترکیه‌اند

منبع استراتفور

چرا باید خواند: تورم در ترکیه با سرعت رو به افزایش است. بخوانید تا ببینید علل و تبعات آن روی اقتصاد چه خواهد بود.

تـــورم فزاینده در ترکیه در ماه‌های اخیـــر به وضوح خودنمایی کرده و ظاهرا آینده اقتصاد این کشـــور را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. این وضعیت، احتمال مداخله صندوق بین‌المللی پول برای نجات ترکیه را نیز به شدت افزایش داده است. آماری که روز ۱۲ شهریور منتشر شده حاکی از تورم ۱۸ درصدی مصرف‌کننده و تورم ۳۲ درصدی تولیدکننده است. به اســـتثنای آرژانتین، هیچ کشور دیگری در میان اقتصادهای نوظهور دچار چنین تورمی نشده است و حتی بسیاری از این اقتصادها حتی نرخ تورمشان دورقمی هم نیست.

بعید است که افزایش قیمت‌ها در ترکیه در ماه‌های آینده متوقف شود و حتی پیش‌بینی‌ها حاکی از رسیدن نرخ تورم مصرف‌کننده به ۲۰ درصد است.

مشکلات ترکیه در زمینه تورم دائم دارد شدیدتر می‌شود و همین هم نیاز به یافتن علل و درمان‌های درازمدت برای این وضع را بیشتر از گذشته کرده است.

دو عامل بزرگ که دارند نرخ تورم ترکیه را تا ۲۰ درصد بالا می‌کشانند عبارت‌اند از: قیمت فزاینده محصولات کشاورزی و غذایی و نیز کاهش شدید ارزش لیر ترکیه. بخش کشاورزی ترکیه پیش‌تر خودکفا بود اما سیاست‌های نادرست و حتی بی‌توجهی به مشکلات این بخش باعث شد که ترکیه مجبور شود سالانه ۹ میلیارد دلار محصولات کشاورزی و غذایی وارد کند تا شکاف به‌وجودآمده را پر کند. این کسری در عرضه مواد غذایی، مهم‌ترین عاملی است که نرخ تورم را در ترکیه افزایش داده است. حتی بخش سبزی‌جات و میوه‌های تازه با نرخ تورم سالانه ۳۸ درصد روبه‌رو شده‌اند.

افزایش قیمت در بخش انرژی نیز نزدیک به ۲۱ درصد است. ترکیه به شدت به واردات انرژی از خارج وابسته است و در این راه از یک سو با افزایش قیمت‌های جهانی انرژی مواجه بوده و از سوی دیگر، ظرف یک سال شاهد کاهش ارزش واحد پول خود (لیر ترکیه) به میزان ۵۵ درصد بوده اســـت. درواقع قیمت‌ها در بخش انرژی حتی به رغم ارائه یارانه نیز افزایش شدیدی را تجربه کرده‌اند.

کالاهای مصرفی دوام‌دار مثل خودرو، وسایل خانگی و مبلمان نیز در ماه آگوست شاهد افزایش ۵ و ۶ درصدی بودند که تورم سالانه در این بخش را به ۳۰ درصد می‌رساند. واقعیت این است که تولید داخلی کالاهای مصرفی دوام‌دار به شـــدت به مواد وارداتی وابسته است. بنابراین، هزینه‌های تولید مستقیما به دلیل سقوط ارزش لیر به شدت بالا رفته است.

در همین حال، تفاوت ۱۴ درصدی تورم مصرف‌کننده و تولیدکننده نیز به این معنی است که سیل افزایش قیمت بعدی نیز در راه است.

آماری که از سوی بانک مرکزی ترکیه ارائه شده نیز همین نکات را اثبات می‌کند و در عین حال به این مسئله اشاره دارد که هزینه انرژی همچنان رو بـــه افزایش خواهد بود چون کاهش ارزش لیر در برابر دلار نیز همچنان ادامه دارد.

در این میان، مســـئله توزیع درآمد در آینده ترکیه به مسئله‌ای بغرنج تبدیل خواهد شد و تورم فزاینده در ترکیه دارد همین مسئله را به وضوح نشان می‌دهد. برای ۱۹ میلیون ترک که یا دستمزدبگیر بخش خصوصی‌اند و یا برای دولت کار می‌کنند، تورم به معنای کاهش شـــدید درآمد واقعی آنهاست. درواقع احتمال اینکه دستمزدهای آنها همراه با نرخ تورم بالا برود وجود ندارد و بنابراین آنها در آینده نزدیک پول بیشتری از دست خواهند داد. این سرنوشت شامل حال ۱۰ میلیون بازنشسته و مقرری‌بگیر در ترکیه نیز خواهد شد.

در همین حال، سودی هم که بخواهد روی ذخایر لیر ترکیه بیاید زیر نرخ تورم خواهد بود و به همین خاطر بوده که بسیاری از مردم ترکیه سراغ تبدیل پولشان به ارز خارجی و به خصوص دلار رفته‌اند. دولت ترکیه سعی کرده در مواضع خود این مسئله را نادیده بگیرد اما واقعیت این است که برای جذاب‌کردن ذخایر لیر ترکیه، نرخ بهره باید بالا برود و دولت اردوغان هم در برابر این قضیه مقاومت می‌کند و بعید است که در آینده نزدیک بخواهد این موضعـــش را تغییر دهد. البته بانک مرکزی ترکیه وعده داده که اقدام لازم برای تثبیت قیمت‌ها را انجام دهد و موضع پولی مقتضی را نیز در جریان جلسه کمیته سیاست‌های پولی اتخاذ کند. اگر این موضع، نشانه افزایش احتمالی نرخ بهره باشد باز هم مشخص نیست که چرا اقدام عاجل در این خصوص صورت نمی‌گیرد و ماجرا به آینده موکول می‌شود.

رجب طیب اردوغان معتقد اســـت که افزایش نرخ بهره باعث کشاندن اقتصاد به سمت رکود خواهد شد و از آنجا که انتخابات محلی ترکیه در ماه مارس ۲۰۱۹ در پیش است، اردوغان نمی‌خواهد با نارضایتی عمومی از بابت اوضاع اقتصادی مواجه باشد. اما در شرایطی که مصرف داخلی پایین آمده، سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها دچار مشکل شده، قیمت ارز دارد روی شرکت‌ها فشار می‌آورد، ادای وام‌ها دشوار شده و بانک‌ها مجبور به اعمال فشار روی شـــرکت‌های بدهکار هستند، به نظر می‌رسد آینده ترکیه با کوچک‌شدن اقتصاد همراه باشد و به خصوص تولید کاهش پیدا کند.

قیمت فزاینده محصولات کشاورزی و غذایی و نیز کاهش شدید ارزش لیر اوضاع را در اقتصاد ترکیه سخت کرده است

چین به دنبال ایجاد نهادهای موازی در عرصه تجارت بین‌المللی است تا سلطه امریکا و غرب در عرصه تجارت جهانی شکسته شود.

[آینده دنیا]

جهانی‌سازی به روش اژدها

خصوصیات تفکر چینی چطور جهانی‌سازی را تغییر می‌دهد؟

یکجانبه‌گرایی‌های دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا در عرصه تجارت و سیاست جهانی تاثیر زیادی داشته و به خصوص باعث شده که فضا برای نقش‌آفرینی بازیگران دیگری باز شود. خروج او از معاهده اقلیمی پاریس و توافق هسته‌ای ایران، جنگ‌های تجاری و نیز حملات دائمی او به متحدان امریکا باعث شده که امریکا به یک شریک کاملا غیرقابل اطمینان در عرصه بین‌المللی تبدیل شود. بنابراین حالا کشورهای دیگر فرصت دارند که نظم جهانی را به شیوه خودشان بازتعریف کنند و شکی نیست که مهم‌ترین بازیگر در این عرصه را باید چین دانست.

فرض کنید که اتحادیه اروپا دیگر روی امریکا به عنوان شریک تجاری حساب نکند. در آن صورت، انگیزه‌ای قوی در اروپا برای عقد معاهده تجاری با چین وجود خواهد داشت و احتمالا شرایط این معاهده، بیشتر بر اساس منافع دولت چین تعیین خواهد شد چون این اروپا است که شریک سابق خودش را از دست داده. درواقع هرچه که دولت امریکا بیشتر روی سیاست یکجانبه‌اش پافشاری کند، چین در موقعیت بهتری قرار خواهد گرفت تا قواعد تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی را بر اساس شرایط مورد نظر خودش بازتعریف کند. این شرایط با توجه به قدرت اقتصادی چین اصلا دور از ذهن نیست. بنابراین پرسشی که حالا در دنیا مطرح است این است که چین دقیقا چه می‌خواهد؟ رهبران چین چه نوع نظم اقتصادی را برای جهان در ذهن دارند؟

اول اینکه چین احتمالا طرفدار رشد مبتنی بر صادرات باقی خواهد ماند. چین به اقتصاد جهانی باز معتقد است اما برخی قواعدی که در نظام تجاری سابق دنیا مطرح بوده، از نظر چین باید کنار گذاشته شوند.

همچنین جهانی‌سازی به شیوه چین با آن جهانی‌سازی معهود تفاوت زیادی دارد. اگر جهانی‌سازی به شیوه چین را با جهانی‌سازی استاندارد در دوران پس از جنگ جهانی دوم مقایسه کنیم می‌بینیم که چین بیشتر به توافق‌ها و معاهدات دوجانبه توجه نشان می‌دهد و مذاکرات چندجانبه برای رسیدن به توافق را نمی‌پسندد.

مثلا چین در سال ۲۰۰۲ چارچوب توافق برای همکاری جامع اقتصادی با کشورهای آسیای جنوب شرقی (آسه‌آن) را به امضا رساند اما از آن زمان به بعد با ۱۲ کشور دیگر وارد مذاکره برای توافق دوجانبه تجاری شد. اگر چین همچنان به سیاست توافق‌های دوجانبه به جای توافق‌های چندجانبه توجه نشان دهد، شاهد کاهش قابل توجه نقش سازمان تجارت جهانی خواهیم بود. نکته بعدی این است که چین در پروژه جاده ابریشم جدید از روش اینکه خودش مرکز باشد و سایر کشورها دور آن قرار بگیرند استفاده کرد و قصد دارد همین روش اقماری را ادامه نیز بدهد. در آن صورت، شکل نظام تجارت جهانی با رهبری چین تغییر خواهد کرد.

کار دیگری که چین انجام خواهد داد، ایجاد نهادهای موازی در عرصه تجارت بین‌المللی است تا سلطه امریکا و غرب در عرصه تجارت جهانی شکسته شود. این استراتژی تجاری از مدتی قبل توسط چین شروع شده و یکی از نشانه‌های آن، تاسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیایی است که به عنوان آلترناتیو منطقه‌ای به جای بانک جهانی تاسیس شده است. همچنین بانک خلق چین سیاست‌هایی را برای توازی با صندوق بین‌المللی پول در پیش گرفته است. در عین حال در سال ۲۰۱۶ بانک توسعه چین و نیز بانک صنعتی و تجاری چین ۹۰۰ میلیون کمک اضطراری به پاکستان رساندند؛ به طوری که این کشور مجبور نشد دوباره سریعا به صندوق بین‌المللی پول رجوع کند.

نکته دیگر در مورد سیاست‌های چین این است که دولت این کشور با ارائه یارانه به شرکت‌های دولتی و سیاست‌دهی به آنها مشکلی ندارد؛ در حالی که سازمان تجارت جهانی قواعد و قوانینی دارد که چنین روش‌هایی را محدود می‌کند. اگر نظام تجارت جهانی تحت رهبری چین قرار بگیرد این وضع نیز تغییر خواهد کرد. روش چین در عین حال رویکردی خاص نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به نمایش می‌گذارد و به آن روی خوش نشان نمی‌دهد. در رتبه‌بندی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۲۰۱۷، چین در خصوص محدود کردن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حتی در رتبه‌ای بدتر از فیلیپین، عربستان سعودی و اندونزی قرار گرفت. این یکی از راه‌هایی است که از نظر دولت چین می‌تواند آوانتاژی برای شرکت‌های داخلی محسوب شود و فعالیت شرکت‌های چندملیتی -از جمله شرکت‌های بزرگ امریکایی- را محدود کند.

نکته آخر هم این است که چین روی نظام مالی‌اش کنترل زیادی دارد و محدودیت‌هایی را روی رفت و آمد سرمایه اعمال می‌کند. اگر نظام تجارت جهانی تحت تاثیر و نفوذ چین قرار بگیرد، این روش حتما بیشتر در سطح جهانی اعمال خواهد شد. در چنین شرایطی مثلا موسسات مالی امریکایی که به گسترش فعالیتشان در سطح بین‌المللی تمایل دارند با مشکل مواجه خواهند شد.

مجموعه این عوامل نشان می‌دهد که جاخالی دادن امریکا از نظام تجارت جهانی و قرار گرفتن چین در نقش رهبری در این نظام، تا چه حد چهره تجارت بین‌المللی را تغییر خواهد داد. این درست برعکس چیزی است که دونالد ترامپ ادعای انجامش را دارد.

بری ایچنگرین

استاد اقتصاد دانشگاه برکلی در کالیفرنیا و مشاور سابق در صندوق بین‌المللی پول

چرا باید خواند: چین به اقتصاد باز جهانی به شیوه خودش معتقد است. ببینید که مختصات این شیوه چیست.

[آینده آب]

اطلس نگرانی جهانی درباره آب

عرضه و تقاضای آب در مناطق مختلف دنیا چطور در آینده تغییر می‌کند؟

منبع پاپیولار ساینس

به سمت خشکسالی بیشتر

به سمت باران بیشتر

۱
جنوب غربی امریکا

تغییرات آب و هوایی دارد عرضه آب را کم می‌کند. همچنین آتش‌سوزی جنگل‌ها این وضع را تشدید کرده. افزایش جمعیت در منطقه نیز باعث شده تقاضا برای آب بالا برود و تنش آبی بیشتر شود.

۲
سواحل پرو

تغییرات آب و هوایی باعث شده الگوهای بارش تغییر کنند. این تغییر به افزایش اندک باران در این منطقه انجامیده و بنابراین منابع آب را در پرو افزایش داده است. اما همین الگوهای آب و هوایی ممکن است از جنبه‌های دیگر باعث افزایش تنش آبی در پرو شوند.

در برخی نقاط جهان ما، آب تصفیه‌شده از شیرهای آب جاری است و در برخی نقاط دیگر، مردم باید کیلومترها راه بروند تا به منبع احتمالی آب برسند. در میان این داراها و ندارها چطور باید در دسترس‌بودن منبع حیاتمان را اندازه بگیریم؟ یک راه این است که میزان آبی را که هر منطقه مصرف می‌کند با میزان آب موجود در آن منطقه مقایسه کنید. این نسبت عرضه به تقاضا که به عنوان تنش آبی (واتر استرس) شناخته می‌شود معمولا در طول زمان تغییر می‌کند. هرچه جمعیت منطقه‌ای بالا برود یا تغییر مکان بدهد، تقاضا برای آب هم تغییر خواهد کرد. همچنین تغییرات آب و هوایی روی دما و الگوهای بارش باران در هر منطقه تاثیر می‌گذارند و عرضه آب را تغییر می‌دهند. در دو نقشه‌ای که می‌بینید، انستیتو غیرانتفاعی منابع آب جهان به سادگی نشان می‌دهد که چطور تنش آبی بین امسال و سال ۲۰۴۰ میلادی در سراسر جهان تغییر خواهد کرد. این تخمین‌ها عواملی مانند خشکسالی، خطر سیل، سطوح آب زیرزمینی و دسترسی به آب پاکیزه برای آشامیدن انسان‌ها را ترکیب کرده‌اند. انستیتو غیرانتفاعی منابع آب پیش‌بینی کرده که برخی مناطق دنیا از لحاظ تنش آبی وضعیت نسبتا ثابتی را تا سال ۲۰۴۰ تجربه کنند و حتی برخی از آنها شاهد کاهش تنش آبی باشند. اما در اکثر نقاط جهان، تنش آبی افزایش خواهد یافت و تقاضا برای آب بیشتر از عرضه آن خواهد بود.

۳
آلمان
عرضه آب تغییری نخواهد کرد اما تقاضا احتمالا کم می‌شود. علتش در پیش گرفتن روش‌های کشاورزی کم‌آب‌تر با استفاده از تکنولوژی صنعتی و نیز کاهش جمعیت در منطقه است.

۴
خاورمیانه
در میان ۱۶ کشوری که در جهان با بیشترین تنش آبی مواجه‌اند، ۱۳ کشور در منطقه خاورمیانه قرار دارند. تغییرات آب و هوایی دارد این منطقه کم‌آب را خشک‌تر می‌کند و ممکن است کمبود آب به بروز مناقشات خشونت‌بار در خاورمیانه منتهی شود.

۵
شمال غربی هند
آب‌رسانی کشاورزی بیش از ۸۰ درصد از استفاده آب در دنیا را تشکیل می‌دهد و هند (به خصوص در منطقه شمال غربی‌اش) کشوری است که کشاورزی‌اش بیشترین آب را می‌بلعد. این مسئله روی ذخایر آب زیرزمینی تاثیر شدید گذاشته و باعث کاهش آنها شده است.

[آینده کشور تورم‌زده]

خاطرات کاراکاس: عادت می‌کنیم

یادداشت‌های روزانه چند خبرنگار از زندگی در یک فاجعه مداوم اقتصادی

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

ونزوئلای نفت‌خیز زمانی یکی از پرثبات‌ترین و ثروتمندترین کشورهای امریکای لاتین به حساب می‌آمد. اما حالا، دو دهه بعد از آنکه هوگو چاوز سیاست «سوسیالیسم قرن ۲۱» خود را آغاز کرد کمتر جایی روی زمین به اندازه ونزوئلا بی‌ثبات و خطرناک است. حالا ونزوئلا درگیر اَبَرتورم، کمبود کالاهای اساسی، سقوط تولید ناخالص داخلی و مهاجرت گسترده مردمش است. خبرنگاران بلومبرگ در طول چند ماه اخیر در ونزوئلا تجربیات خود را از زندگی در این کشور به صورت یادداشت‌های روزانه منتشر کرده‌اند. گزیده‌ای از این یادداشت‌ها را بخوانید با این توضیح که قیمت‌هایی که در نوشته‌ها آمده، مربوط به همان روز بوده و با نرخ کنونی قابل مقایسه نیست.

منبع بلومبرگ مارکتز

چرا باید خواند: این گزارش‌های کوتاه تلخ از ونزوئلا را بخوانید تا ببینید چطور بی‌برنامگی باعث ذلالت یک کشور نفت‌خیز است.

۱ پول نقد، دو برابر قیمت خریداریم

تازه‌ترین سفارشم را با موتورسیکلت آوردند و در یک کیسه زباله سیاه در اتاق هتلم گذاشتند. پیک با صدای گرفته‌اش گفت «همین‌قدر گیر می‌آمد» و رفت. سر تکان دادم. در ماجرای خرید و فروش بولیوار، واحد پول ونزوئلا، جایی برای خواهش و تمنا نیست.

آنچه او تحویلم داد ۲۰۰ هزار بولیوار نقد بود. من در عوض ۴۰۰ هزار بولیوار به حساب بانکی او حواله کردم. چرا این‌همه تفاوت قیمت؟ چون در وضعیت اَبَرتورم همه دیوانه‌وار دنبال پول نقد می‌گردند. پول نقد به شدت کمیاب است و - حتی برای کسی مثل من، با چندین کارت اعتباری- به شدت مورد نیاز. برای بنزین زدن باید پول نقد داشته باشید، برای خرید یک فنجان قهوه در خیابان هم باید پول نقد داشته باشید.

به همین خاطر مهم‌ترین سوال در سراسر کاراکاس این است: «آدمش را داری؟» در رستوران این را می‌شنوید، در پارتی‌های سطح بالا، و بالاخره در صف بانکی که خالی از اسکناس است. «کسی را داری که برایت پول نقد پیدا کند؟» «آدم» من، مثل بقیه، دلال اسکناس است. تلفنم پر است از شماره دلال‌های دیگر. بعضی از آنها راننده تاکسی‌اند، یا صاحب رستوران یا هر کسب و کار دیگر. این پررونق‌ترین بیزینس کاراکاس به حساب می‌آید البته کمی زرنگی می‌خواهد. حق‌الزحمه ۱۰۰ درصدی که من داده‌ام اصلا غیرطبیعی نیست. نرخ بازار همین‌قدر است. این البته فقط یکی از دشواری‌های زندگی در یک اقتصاد در حال نابودی است. اسکناس‌های کم‌ارزش‌تر - هر چیز زیر ۱۰۰ بولیوار (معادل ۰٫۰۵ سنت امریکا)- در داد و ستد به کار نمی‌آیند و مثلا به عنوان نوار کاغذ رنگی در استادیوم و مسابقات بیس‌بال مصرف می‌شوند. دولت آن‌چنان ورشکسته است که نمی‌تواند به سرعت اسکناس درشت‌تر چاپ کند. واقعا شرایط عجیبی است که منطق را به چالش می‌کشد: اَبَرتورم آن‌چنان اسکناس را بی‌ارزش کرده، که آن را به باارزش‌ترین کالا در کشور مبدل کرده است. جست‌وجوی اسکناس به خصوص در محله‌های فقیرنشین خشن‌تر است چرا که مردم هیچ ابزار دیگری برای پرداخت ندارند. در این محله‌ها دلال‌ها در هر گوشه‌ای به چشم می‌خورند: آماده پول خریدن و پول فروختن. اورلاندو ویلاروئل، یکی از آنها، به من گفت که عموما در کنار صندوق یک نانوایی مستقر می‌شود. او با کارت اعتباری‌اش خرید تک‌تک مشتریان را حساب می‌کند و به جایش پول نقد همراه با سود خودش را می‌گیرد.

کمبود پول و مواد اولیه روز به روز بدتر می‌شود. ناامیدی مردم روز به روز بالاتر می‌رود. وقتی با کلی اسکناس به پیش‌خدمت انعام می‌دهم حتما تماشاچی‌ای آن اطراف هست که می‌پرسد: «به من هم کمی اسکناس می‌دهی؟»

شاید. اگر پولش را بدهی.

اندرو روزتی، ۲ مارس

۲ حذف صفر برای خرید کالباس

«نداریم.»

با زندگی در ونزوئلا کم‌کم به شنیدن این جمله عادت می‌کنید، اما داستان این کالباس متفاوت است. این‌بار مشکل اینجا نیست که مدیر سوپرمارکت نتوانسته کالباس پیدا کند، مشکل اینجاست که او امروز کلا بی‌خیال سفارش کالباس شده. دلیلش؟ بعد از سال‌ها اَبَرتورم، قیمت بیش از حد طولانی است.

ترازوهای این مغازه، که قیمت را به همراه وزن نشان می‌دهند فقط ۶ رقم دارند. و این کالباس، آن‌طور که انجمن غذایاب واتس‌اپم می‌گوید کیلویی ۱ میلیون و ۴۸۰ هزار بولیوار است. مهم نیست که من فقط کمتر از صد گرم کالباس می‌خواهم. مسئله اینجاست که ترازو اصلا نمی‌تواند قیمت را حساب کند.

این ماجرا حتی استفاده از کارت اعتباری را دچار مشکل کرده. قیمت یک دست ملافه (۳۳ میلیون و ۵۰۰ هزار بولیوار)، یک جفت کتانی آدیداس (۱۰ میلیون و پانصد هزار بولیوار) و حتی یک تکه لازانیا (۴۰۱ هزار بولیوار) روی صفحه دستگاه‌های کارت‌خوان قدیمی جا نمی‌شود. راه‌حلش آن است که یک خرید را به چند خرید تقسیم کنی. حتی پرینتر صورت‌حساب - که کسب‌وکارها آن را برای مقاصد مالیاتی نگاه می‌دارند - توانایی چاپ ارقامی این‌چنین طولانی را ندارد.

احتمالا به زودی دولت مادورو چند صفر را از اسکناس‌ها حذف می‌کند تا این دردسرها را پایین دهد. از اولین‌باری که مقامات رسمی حذف صفر را از اسکناس‌های ونزوئلا آغاز کردند ۱۰ سال می‌گذرد. آن زمان ۳ صفر حذف شد و پول جدید «بولیوار قوی» خوانده شد.

۴۰۰ هزار بولیوار به حساب بانکی یک دلال حواله می‌کنم و او ۲۰۰ هزار بولیوار نقد تحویلم می‌دهد. چرا این همه تفاوت قیمت؟ چون در وضعیت اَبَرتورم همه دیوانه‌وار دنبال پول نقد می‌گردند.

این قـــدرت زیاد دوام نیـــاورد. دولت برای تامیـــن هزینه طرح‌های اسراف‌کارانه‌اش نیازمند پول بیشتر بود، پس تا می‌توانست اسکناس چاپ کرد و تورم به طرزی باورنکردنی بالاتر رفت. آمار رسمی‌ای وجود ندارد اما این روزها قیمت‌ها سریع‌تر از همیشه بالا می‌روند. بر اساس آمار غیررسمی بلومبرگ که قیمت یک فنجان قهوه را در روزهای مختلف دنبال می‌کند نرخ تورم سالانه در طول سه ماه گذشته ۸۲۰۰۰ درصد بوده است.

پاتریشیا لایا، ۱۴ مارس

۳ وقتی ادالت کُلد لوکس می‌شود

از دید دوستم النا این دیگر نهایت از دست دادن عزت نفس اســـت. او قرص پردنیزون را که برای آلرژی شـــدید مصرف می‌کند نشانم می‌دهد: عکس یک توله‌سگ سر حال روی بسته دیده می‌شود.

النا - مثل باقی کســـانی که در کاراکاس زندگی می‌کنند - وقتی به شکار دارو می‌رود مجبور است به هفت- هشت داروخانه سر بزند. فرقی هم نمی‌کند که نسخه دستتان باشد یا نه، اکثر اوقات دست خالی از داروخانه برمی‌گردید. پولدارترها از اسپانیا دارو سفارش می‌دهند و دیگرانی که در امریکا آشنا دارند منتظر سفر آنها می‌مانند تا برایشان کالای لوکسی چون قرص سرماخوردگی NyQuil یا قرص سردرد Excedrin بیاورند.

دیگران هم پیش دام‌پزشـــک می‌روند. ایـــن روزها رفتن به کلینیک دام‌پزشکی و پت‌استور برای پیدا کردن داروی مشابه کاری طبیعی است. مردم آنتی‌بیوتیک مخصوص سگ‌ها و مُسَکن مخصوص گربه‌ها مصرف می‌کنند. النا می‌گوید: «یک لحظاتی واقعا از این شرایط برآشفته می‌شوم.» دختر ۱۸ ساله‌اش که هپاتیت دارد داروی حیوانات مصرف می‌کند. «وضع ما نباید این باشد.»

فرناندو ناویا، دام‌پزشک محلی می‌گوید: «داروهای حیوانات می‌توانند مثل داروهای معمول روی ما عمل کنند اگر استانداردها را رعایت کرده باشند و خوب تولید شده باشند.» البته در ونزوئلای امروز این اگر بزرگی است. حتی در بهترین حالت هم تفاوت زیادی بین دوز داروهای انسانی و حیوانی و مواد تشکیل‌دهنده آنها وجود دارد. اما نکته اساسی اینجاست که داروهای حیوانات از طریق کانال‌های دولتی وارد نمی‌شوند و -اگر بخواهیم نسبی صحبت کنیم - در بازار به وفور پیدا می‌شوند.

پزشکان از این روند هم ترسیده‌اند و هم تسلیم آن شده‌اند. استوارت سمبرگمن، پزشک یک بیمارســـتان عمومی در کاراکاس می‌گوید: «به مریض‌ها گفته‌ام که داروی حیوانات باید آخرین گزینه‌شان باشد. خودم می‌دانم توصیه‌ام به درد خاصی نمی‌خورد. اینکه اصلا دارو مصرف نکنیم بدترین گزینه است. در چنین وضعیت بحرانی‌ای ما باید از همه منابعمان استفاده کنیم.»

دولت تاکنون به کمبود دارو اعتراف نکرده. البته به کمبود غذا، پول نقد، لوازم خودرو و تجهیزات ساختمانی هم اعتراف نکرده. همین چند هفته پیـــش در یک کنفرانس مطبوعاتی پرزیدنت مادورو بودم که او وجود هر گونه بحران انسانی را در کشور را تکذیب کرد.

اما شـــبکه‌های اجتماعی مملو از تقاضاهای مردمی. «هیچ‌کس به داروی فشار خون دسترســـی دارد؟ برای پدرم می‌خواهم که تازه سکته کرده»، «آیا می‌توانید در سایت GoFundMe کمی به مادرم کمک کنید؟ او سرطان دارد و نیازمند شیمی‌درمانی است.»

گاهی اوقات اعتراضات مردمی پراکنده‌ای برگزار می‌شود. همین چند روز پیش افرادی با بیماری پارکینسون مقابل مقر سازمان ملل جمع شدند. آنها دنبال کمک برای رسیدن به داروهایشان بودند و بعضی‌ها پلاکاردی در

دست داشتند که «من نمی‌خواهم بمیرم.»

خود من دو ســـگ سالم و سرحال دارم. اگر مریض شوم، در رفتن به دام‌پزشکی درنگ نخواهم کرد.

نوریس سوتو، ۱۱ آوریل

۴ تخم‌مرغ می‌گیرم، موهایت را می‌زنم

چند روز پیش، به کســـی نان باگت دادم و در عوض از پارکینگش استفاده کردم. به نفع هردومان شد.

آن روز، مثل اکثر روزها، پول نقد در جیب نداشتم. مسئول پارکینگ مقداری پول نقد داشت اما نمی‌توانست پستش را ترک کند و خودش را به نانوایی محله برساند. نانوایی فقط برای دقایقی نان می‌فروشد. ماشینم را پیش او گذاشتم و با کارت بانکی‌ام از نانوایی خرید کردم. او به نان مورد علاقه‌اش رسید و کمی هم پول نقد به من داد.

ما این گونه در اقتصاد رو به فروپاشی‌مان روزگار می‌گذرانیم. اگر کسی از یک چیز مقدار زیادی داشـــت و از چیز دیگر مقدار کمی، می‌شود با او به توافق رسید. من بلغور ذرتم را با برنج یکی از دوستان دوران دبیرستانم تاخت زده‌ام. تخم‌مرغ داده‌ام و از خواهر شوهرم روغن گرفته‌ام. فروشنده دوره‌گرد هم یک کیلو شکر گرفته و به من آرد فروخته است. صفحه‌هایی در فیس‌بوک و کانال‌هایی در واتس‌اپ هستند که در آنها می‌توان بهترین معامله‌هـــای پایاپای را انجام داد. آنجا خمیردنـــدان و غذای کودک پیدا می‌شود.

یک سلمانی می‌شناسم که موز یا تخم‌مرغ می‌گیرد و مو کوتاه می‌کند. موتورسوارها شما را به مقصد می‌رسانند و کرایه‌شان را به سیگار می‌گیرند. صاحبان یکی از رستوران‌های مکزیکی محبوبم، سینی غذای مخصوصشان را در ازای چند بسته دســـتمال کاغذی ارائه می‌کنند. چند روز پیش از فســـت‌فود نزدیک محل کارم مرغ و برنج خریـــدم با این قول که از خانه برایش ۸۰۰ هزار بولیوار پول نقد بیاورم.

چند سال پیش امکان نداشـــت که مردم این‌چنین به هم اطمینان کنند. کار خیریه هم در این کشـــور ســـابقه درازی ندارد. اما حالا والدین هم‌کلاسی‌های فرزندانم برای فقرا لباس کنار می‌گذارند و همسایه‌ها برای کودکان بیمارســـتان اسباب‌بازی جمع می‌کنند. دوستم لیدیا که وکیل است برای بی‌خانمان‌ها سوپ می‌پزد.

من دوست دارم اینها را رفتارهای بزرگ‌منشانه مردم و نشانه همبستگی در چنین دوره سختی به حساب بیاورم. البته می‌دانم در اکثر مواقع انگیزه اصلی آنها نیاز و حتی استیصال اســـت. اما اشکالی ندارد. رساندن باگت تازه به مسئول پارکینگ لبخند به لب هردومان می‌آورد، حتی اگر برای چند ثانیه.

فابیولا زرپا، ۴ می

یک سلمانی می‌شناسم که موز یا تخم‌مرغ می‌گیرد و مو کوتاه می‌کند. موتورسوارها شما را به مقصد می‌رسانند و کرایه‌شان را به سیگار می‌گیرند

نیروگاه‌های هسته‌ای شناور، آینده برق‌رسانی به بنادر دورافتاده، مراکز صنعتی و سکوهای گاز و نفت در مکان‌های غیرقابل دسترسی خواهند بود .

[آینده انرژی هسته‌ای]

نیروگاهی روی آب

رآکتور شناور روسیه شاید آینده تامین برق در دنیا باشد

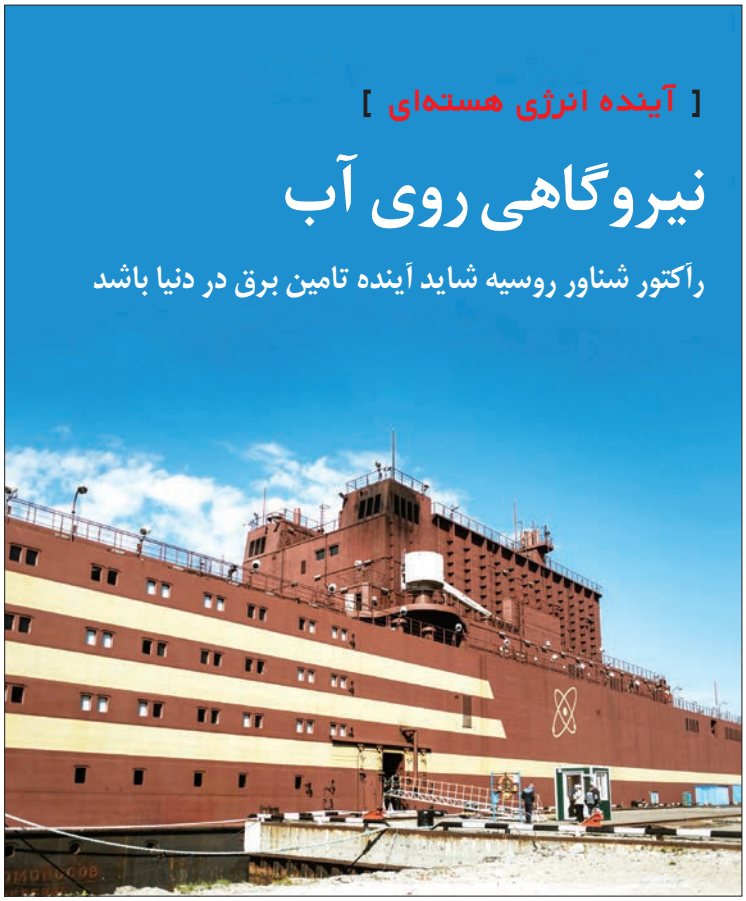

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند: رآکتورهای روی دریا شاید گزینه ارزان‌تر و امن‌تری برای آینده انرژی دنیا باشند. بخوانید تا ببینید موافقان و مخالفان چه می‌گویند.

در ساحل خلیج کولا در منتهی‌الیه شمال غربی روسیه، پایگاه‌هایی برای استقرار زیردریایی‌های هسته‌ای روسیه ساخته شده. در کرانه خلیج، زیردریایی‌هایی که دهه‌ها در آب‌های آبی این منطقه رفت و آمد کرده‌اند همچنان بین بندر و اعماق اقیانوس در حرکت‌اند.

اینجا جایی است که روسیه دارد یک آزمایش هسته‌ای مهم انجام می‌دهد؛ آزمایشی که حامیانش آن را شاهکار مهندسی هسته‌ای می‌نامند و منتقدانش معتقدند که تجربه خطرناک و بی‌آینده‌ای است. روسیه دارد اینجا یک نیروگاه هسته‌ای شناور را اداره می‌کند.

کشتی آکادمیک لومونوسوف که به یکی از اسکله‌های بندر مورمانسک روسیه وصل است در میان امواج آرام گرفته و از دور کسی نمی‌فهمد که داخلش چه خبر است. اما این کشتی عملا دارد تجهیزات فعال هسته‌ای را حمل می‌کند: دو رآکتور کوچک از نوعی که قبلا در زیردریایی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفتند. این نیروگاه مستقر روی کشتی درواقع تنها نیروگاه هسته‌ای شناور دنیاست.

البته روسیه تنها بازیگر در این عرصه نیست و کشورهای دیگری دارند پتانسیل نیروگاه‌های هسته‌ای شناور را دنبال می‌کنند. مثلا دو شرکت چینی با پشتیبانی دولت این کشور در حال ساخت تجهیزات مشابهی هستند و امریکایی‌ها نیز در همین جهت حرکت می‌کنند. حامیان نیروگاه‌های هسته‌ای شناور می‌گویند این نیروگاه‌ها ارزان‌تر، سبزتر و شاید حتی امن‌تر از نیروگاه‌های هسته‌ای دیگر هستند.

حامیان این نیروگاه‌ها دنیایی را در آینده تصور می‌کنند که کشتی‌-نیروگاه‌های شناور در اسکله شهرهای مختلف دنیا لنگر انداخته‌اند و به تامین انرژی مورد نیاز این شهرها کمک می‌کنند. جاکوپو بونجورنیو استاد مهندسی هسته‌ای در انستیتو تکنولوژی ماساچوست با اشاره به برنامه نیروگاه‌های هسته‌ای شناور روسیه می‌گوید آنها در این زمینه از امریکا کاملا جلوترند.

روس‌اتم شرکت هسته‌ای دولتی روسیه سال‌هاست که تکنولوژی هسته‌ای خود را صادر کرده است و آن را به چین، هند و تعداد دیگری از کشورهای در حال توسعه فروخته است. اما رآکتورهای کوچک‌تر را که به صورت شناور قرار گرفته باشند می‌توان سریع‌تر راه‌اندازی کرد و آنها را بنا بر نیاز به مکان‌های مختلف منتقل کرد. این مسئله به خصوص از این جهت اهمیت دارد که برخی انرژی‌های سبز مثل انرژی بادی و خورشیدی در برخی زمان‌های سال قابل اطمینان نیستند و مثلا می‌توان نیروگاه هسته‌ای شناور را بی‌دردسر به بنادری منتقل کرد که در زمان‌های خاصی به برق بیشتر نیاز دارند و قادر به تامین آن از منابع دیگر نبوده‌اند. این روش از لحاظ اقتصادی به صرفه است.

روس‌ها از رآکتورهای مدل رآکتورهای زیردریایی استفاده می‌کنند و آنها را روی کشتی در نزدیکی ساحل شهر مورد نظر مستقر می‌کنند و با روش مخصوصی آنها را به شبکه برق شهر متصل می‌کنند. رآکتورها می‌توانند در مجموع ۷۰ مگاوات برق تولید کنند؛ برقی که مثلا برای ۷۰ هزار خانه در امریکا کفایت می‌کند. روس‌اتم برنامه‌اش این است که این نیروگاه‌های هسته‌ای شناور را به صورت سریالی تولید کند و دارد برنامه‌های بیزینسی مختلف در این خصوص را مرور می‌کند. مثلا یکی از اهداف روس‌اتم این است که مالکیت رآکتورها را برای خودش حفظ کند و فقط برقی را که آنها تولید می‌کنند در اختیار خریداران بگذارد.

تجهیزاتی که برای این منظور به کار می‌رود، یک ساختار مستطیلی بزرگ است. در داخل آن، رآکتور شناور شامل راهروهای باریک، پله‌های شیب‌دار، لوله‌ها، سیم‌ها و نشانه‌های خطر است.

حامیان این نیروگاه‌های هسته‌ای شناور می‌گویند چنین نیروگاه‌هایی در برابر زلزله مقاوم‌ترند و در صورت لزوم می‌توان خیلی سریع آنها را خنک کرد و بنابراین مشکلاتی مانند آنچه که در زمان زلزله فوکوشیمای ژاپن رخ داد، کمتر پیش خواهد آمد. همچنین ساخت این نیروگاه‌ها روی کشتی هزینه کمتری در بر دارد. نیروگاه‌های هسته‌ای برای تولید برق در عین حال می‌توانند برخلاف انرژی بادی و خورشیدی، در تمام طول سال کار خود را انجام بدهند.

روس‌اتم تاکنون فهرست مشتریان فعلی‌اش را منتشر نکرده و حتی مشخص نیست که دقیقا برای ساخت این نیروگاه‌های هسته‌ای شناور چقدر هزینه دریافت می‌کند. اما ظاهرا ساخت هریک از آنها حدود چهار سال زمان می‌برد که در مقایسه با نیروگاه هسته‌ای متعارف (که یک دهه طول می‌کشد) زمان کمتری است. گفته می‌شود یکی از مشتریان روس‌اتم کشور سودان است.

به هر حال این‌طور به نظر می‌رسد که آینده انرژی هسته‌ای حالا به این نوع نیروگاه‌ها وابسته باشد چون چین هم دارد با ساخت ۲۰ نیروگاه هسته‌ای شناور، خود را به روسیه می‌رساند و ظرف یک تا دو سال آینده یکی از آنها را عملیاتی خواهد کرد. همچنین فرانسه در حال ساخت رآکتوری هسته‌ای است که در کف اقیانوس کار خواهد کرد. این نیروگاه‌ها آینده برق‌رسانی به بنادر دورافتاده، مراکز صنعتی و سکوهای گاز و نفت در مکان‌های غیرقابل دسترسی خواهند بود.

چین در مواجهه با امریکا حداقل یک استراتژی قدرتمند برای محدودکردن فشارها دارد: اینکه مردم چین را ترغیب به خرید به شیوه امریکایی کند.

[آینده تجارت]

صادرات چین به خانه بازمی‌گردد

تعرفه‌های دولت ترامپ چطور برنامه کسب و کارهای چینی را به هم ریخت؟

بعضی از صاحبان کسب و کار در چین نمی‌دانستند جنگ تجاری امریکا قرار اســـت چه بلایی سرشان بیاورد. یکی از آنها ژو پیهویی بود که تازه فهمیده سودی که از بابت صادرات مبلمان به امریکا در سیزده سال اخیر به دست می‌آورده، از این به بعد دود می‌شود و به هوا می‌رود. او کارخانه‌ای با صد کارگر در اســـتان گوانگدونگ چین دارد و برخی محصولاتش مثـــل میز توالت و میز ناهارخوری از فهرســـت افزایش تعرفه‌های دونالد ترامپ سر درآورده است.

ترامپ معتقد است که با تنبیه صنایع چینی می‌تواند پکن را وادار به تغییر رفتارش در عرصه تجاری بکند. اما چین در مواجهه با امریکا حداقل یک استراتژی قدرتمند برای محدودکردن فشارها دارد: اینکه ۱,۴ میلیارد نفر جمعیت این کشـــور- و به خصوص خریداران طبقه متوسط- را ترغیب به خرید به شیوه امریکایی کند.

صادرکنندگان مبلمان چینی ســـال گذشته ۲۹.۲ میلیارد دلار از محصولاتشان را به امریکا فروختند. بنا بر گزارش دویچه‌بانک ای‌جی، فهرســـت افزایش تعرفه‌ها که توســـط دولت ترامپ ارائه شده، به این صنعت ضربه شدیدی می‌زند و آنها را با مالیات بین ۱۰ تا ۲۵ درصدی مواجه می‌کند. این باعث شده که ژو پیهویی و برخی دیگر در صنف او به فکر دیگری بیفتند: «ما در بازار داخلی تازه‌وارد محسوب می‌شویم و رقابت هم در این بازار خیلی شدید است. اما حداقل این را می‌دانیم که تقاضا در این بازار وجود دارد. بازار خیلی بزرگ است و مشتریان هم دارند پای محصول خوب، پول خوب می‌دهند.»

در شرایطی که تنش‌های تجاری بین امریکا و چین دارد روز به روز تشدید می‌شود، شرکت‌های چینی که فروشنده کالاهای مختلف - از کیف دستی گرفته تا لامپ‌های کریسمس و مواد غذایی تازه- هستند در تلاش‌اند تا تقاضای داخلی را برای محصولات خود بالا ببرند. یکی از آنها شرکت تولیدات دریایی تایژو تیانهه است که از استان ژجیانگ در شرق چین و با داشـــتن هزار کارگر، دارد سالانه ده هزار تن غذای دریایی را برای فروش به امریکا، اروپا و اســـترالیا می‌فرستد. بسیاری از محصولات دریایی این شـــرکت شامل افزایش تعرفه ترامپ شده‌اند و این دردسر بزرگی برای شـــرکت است. اما در عین حال، تایژو تیانهه یک خوش‌شانسی بزرگ هم پیش رویش می‌بیند: اینکه نسل جوان در چین- به خصوص جمعیت شهرنشین بین ۲۰ تا ۴۰ سال- به صنعت مواد غذایی دریایی توجه زیادی نشان می‌دهند و مثلا آنها سال گذشته باعث افزایش ۸۳ درصدی ارزش صنعت تولید لابستر شدند.

دوریس چن که مســـئول فروش در این شـــرکت است می‌گوید: «مصرف‌کنندگان چینی حالا بـــه کیفیت مواد غذایی اهمیت زیادی می‌دهند. آنها همچنین دوست دارند از غذاهایی که در امریکا و اروپا مد است استفاده کنند و این را نشانه مدرن‌بودن زندگی خود می‌دانند.» به گفته چن، تقاضای داخلی برای محصولات دریایی شرکت آن‌قدر بالا هست که شرکت بتواند در صورت لزوم، از بازار امریکا صرف‌نظر کند.

نمونه دیگر تاثیر روندهـــای غذایی خارجی روی مصرف‌کنندگان چینی را می‌توان در افزایش مصرف میگوی قرمز جامبو مشاهده کرد. فـــروش این میگو که در خارج از چین طرفـــدار دارد، در داخل چین هم ظرف شـــش ماه به اندازه بیســـت درصد افزایش یافته است. حالا دیگر حتی واسطه‌هایی که این میگو را وارد کرده بودند تا شاید آن را بـــه بازار امریکا صادر کنند، این محصول را برای بازار داخلی چین نگه خواهند داشت.

حتی پیش از آنکه تنش‌های تجاری بین امریکا و چین زیاد شود، قدرت خرید مصرف‌کنندگان چینی رو به افزایش بود و این مســـئله داشـــت روی سیاست‌های تولیدکنندگان چینی که به صورت سنتی مشـــغول صادرات بودند، تاثیر می‌گذاشـــت. مصرف خانوارها در سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ بیـــش از ۳۹ درصـــد از تولید ناخالص داخلی چین را تشکیل داد؛ رقمی که از ســـال ۲۰۰۵ تاکنون بی‌سابقه بوده. آیریس پانگ اقتصاددان بانک آی‌ان‌جی در هنگ‌کنگ می‌گوید این تحولات در جریان جنگ تجاری امریکا و چین خیلی واضح‌تر هم دیده خواهد شد.

البته همـــه تولیدکنندگان چینی راه آســـانی را برای راضی‌کردن مصرف‌کنندگان داخلی پیش روی خود نمی‌بینند. مثلا شرکت آب‌میوه اس‌دی‌آی‌سی ژونگلو سال گذشـــته بیش از ۶۵۰ هزار تن آب سیب صادر کرد و حتی کوکولا و نســـتله هم مشتری‌اش بودند. اما حالا که افزایش تعرفه‌ها گریبان چین را گرفته، شرکت اس‌دی‌آی‌سی ژونگلو هم در تلاش اســـت که راه‌هایی برای ترغیـــب خانواده‌های چینی به مصرف آب ســـیب - که چندان در چین معمول نیســـت- پیدا کند. فیلدینگ چن اقتصاددان امور چین در بلومبرگ معتقد اســـت که در آینده، شرکت‌های چینی که پیش‌تر محصول خود را به امریکا صادر می‌کرده‌اند در وضعیتی بهتر از سایر تولیدکنندگان چینی قرار خواهند گرفت چون اطمینان به کیفیت محصولات آنها بالاتر خواهد بود. اما به هر حال، نگاه به داخل حتما در برنامه تولیدکنندگان چینی قرار خواهد داشت چون ممکن است به زودی از بازار امریکا خبری نباشد.

منبع بیزینس ویک

چرا باید خواند: کسب و کارهای چینی که روی صادرات به امریکا متمرکز بودند حالا باید دنبال راه‌های جدید باشند. بخوانید تا ببینید آنها چطور با تعرفه‌های ترامپ کنار می‌آیند.

مصرف‌کنندگان چینی دوست دارند از غذاها و کالاهایی که در آمریکا و اروپا مد است استفاده کنند و این را نشانه مدرن‌بودن زندگی خود می‌دانند.

[آینده عربستان سعودی]

آرامکو چشم‌انداز عربستان را خراب کرد

چرا توقف عرضه سهام آرامکو آینده عربستان سعودی را عوض می‌کند؟

منبع استراتفور

چرا باید خواند:
قرار بود عرضه اولیه سهام آرامکو پول زیادی در دستان ولی‌عهد عربستان بیندازد اما این‌طور نشد. بخوانید تا ببینید در این شرایط چه بلایی سر برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ او می‌آید.

در سال ۲۰۱۶ محمد بن سلمان ولی‌عهد عربستان سعودی برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ این کشور را معرفی کرد و رسانه‌ها هم روی آن مانور زیادی دادند. این برنامه درواقع نوعی برنامه اصلاحات اقتصادی برای اجرا طی یک دهه و نیم است و قرار بر این بوده که چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان به تنوع‌بخشی در اقتصاد، تقویت صنایع خصوصی، آسان‌کردن سرمایه‌گذاری، کاهش بیکاری، افزایش نوآوری و مدرن‌سازی کشور از راه‌های اجتماعی و اقتصادی منتهی شود.

یکی از مهم‌ترین اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان درواقع این بود که وابستگی این کشور به نفت کاهش پیدا کند. اما اخیرا اتفاقی افتاد که احتمالا این نقشه را نقش بر آب خواهد کرد؛ چون ستون اصلی این برنامه عملا از آن حذف شد. این ستون، آغاز خصوصی‌سازی شرکت نفت دولتی عربستان سعودی یعنی آرامکو بود. اعلام خبر عرضه سهام اولیه آرامکو ظاهرا اهمیت زیادی داشت چون عربستان سعودی در سال‌های اخیر با خروج سرمایه از کشور مواجه بوده ولی عرضه سهام آرامکو می‌توانست گامی مهم در جلب نظر سرمایه‌گذاران به شمار بیاید. بر اساس برنامه‌های اعلام‌شده قرار بود اول ۵ درصد از سهام آرامکو عرضه شود. از آنجا که ارزش آرامکو بالغ بر ۲ تریلیون دلار است، عرضه سهام اولیه (۵ درصدی) می‌توانست مبلغی بسیار قابل توجه یعنی ۱۰۰ میلیارد دلار باشد. که درنهایت این‌طور نشد.

این برنامه از اول هم ایرادات جدی داشت. ارزش آرامکو به شکل غیرواقعی بالاتر از ارزش واقعی آن در نظر گرفته شده بود و همچنین یافتن بازار بورس برای آن کار سختی بود. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا از عربستان سعودی خواسته بود نیویورک را برای عرضه سهام آرامکو انتخاب کند اما احتمالش می‌رفت که دست‌داشتن عربستان سعودی در حملات ۱۱ سپتامبر به توجیهی حقوقی برای جلوگیری از این ارائه و دادگاهی‌شدن ماجرا منتهی شود.

یک ایراد مهم که در داخل عربستان سعودی به عرضه سهام آرامکو گرفته می‌شد نیز این بود که چرا کشوری مثل عربستان باید بزرگ‌ترین دارایی خود را در مقابل جهانیان قرار دهد و نظارت‌های مالی روی آن را به جان بخرد. این مسئله به خصوص باعث می‌شد که نقش خانواده سلطنتی عربستان سعودی در سودهای آرامکو فاش شود.

آنچه که در نهایت اتفاق افتاد این بود که ملک سلمان پادشاه عربستان سعودی در زمینه عرضه سهام آرامکو وارد میدان شد و جلوی تصمیم پسرش محمد بن سلمان را گرفت.

توقف عرضه سهام آرامکو باعث شد رویایی که محمد بن سلمان برای دست‌یابی به یک منبع مالی عظیم در سر بافته بود از بین برود. او پیش‌تر هم سعی کرده بود برای تامین اهداف بلندپروازانه‌اش با تحت فشار قرار دادن صاحبان کسب و کارهای بزرگ در عربستان سعودی، بخشی از دارایی‌های آنها را بگیرد. این وضع به تدریج باعث شد سرمایه‌گذاری خارجی در عربستان کاهش پیدا کند و حتی خروج سرمایه از کشور رخ بدهد؛ چون اقدامات محمد بن سلمان نشان می‌داد که او به حاکمیت قانون اعتقاد ندارد. تخمین زده شده که تقریبا ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه در دو سال اخیر از عربستان سعودی خارج شده و احتمالش هست که این خروج سرمایه بیشتر هم بشود.

به هر حال، مسئله توقف عرضه سهام آرامکو باعث شد که پول مورد نظر محمد بن سلمان از دست او خارج شود و چشم‌انداز ۲۰۳۰ مورد نظر او از دست برود. البته این برنامه بیش از اندازه بزرگ بود و توقف اجرای آن هم غیرمنطقی به نظر می‌رسید. وقتی قرار باشد صنایع مختلف و بخش‌های مختلف اقتصاد و جامعه در جریان چنین برنامه‌ای تحول پیدا کنند، اصولا تضمینی برای توسعه واقعی آن وجود نخواهد داشت و این همان اتفاقی بود که برای چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی نیز افتاد.

مسئله دیگر در مورد عدم موفقیت چنین برنامه‌ای وجود اهداف غیرمشخص و مبهم در آن بوده است. مثلا این چشم‌انداز وعده ایجاد جامعه پویا، اقتصاد شکوفا و ملت باهدف را مطرح می‌کرد که آن هم به دلیل عدم دقیق‌بودن نمی‌توانست تغییر واضح را در آینده عربستان سعودی تضمین کند. اما بخشی که عربستان سعودی در راستای چشم‌انداز ۲۰۳۰ در آن موفق ظاهر شده، ایجاد تنوع نسبی در اقتصاد برای کاهش وابستگی به نفت بوده است. مثلا از سال ۲۰۱۶ تاکنون، صادرات غیرنفتی عربستان افزایش پیدا کرده است. همچنین برنامه مالیاتی جدید برای افزایش تعرفه برق، آب و سوخت می‌تواند موثر واقع شود.

حالا مسئله این است که در غیبت پول بزرگی که قرار بود از عرضه سهام اولیه آرامکو به دست بیاید، تمرکز چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی روی مسائل اجتماعی قرار خواهد گرفت که اتفاقا عربستان در آنها موفق ظاهر نشده است. از جمله مسائلی که قرار بود در این چشم‌انداز مورد توجه باشد ارائه حقوق برابر به زنان و اصلاح قوانین مختلف اجتماعی بود که اکثرا هنوز به نتیجه نرسیده‌اند. بنابراین باید منتظر ماند و دید که چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی با مشکلاتی که سر راهش پدید آمده، می‌تواند اهدافش را در آینده تامین کند یا در راه پرپیچ و خم چالش‌های اقتصادی و اجتماعی گیر خواهد افتاد.

تخمین زده شده که تقریبا ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه در دو سال اخیر از عربستان سعودی خارج شده و احتمالش هست که این خروج سرمایه بیشتر هم بشود

هزینه انرژی خورشیدی در شیلی از سال ۲۰۱٤ تا امسال حدود ٦۰ درصد پایین آمده و باعث شده که حتی معادن هم دنبال برق تولیدی توسط انرژی‌های تجدیدپذیر باشند.

[آینده شیلی]

بیابان تجدیدپذیر

معادن چطور کارشان را با انرژی پاک پیش می‌برند؟

مواد معدنی در بیابان آتاکاما در شمال شیلی آن‌قدر فراوان است که بنا بر یک ضرب‌المثل قدیمی، اگر به کوه لگد بزنید مس بیرون می‌ریزد. یک قرن بعد از اینکه معادن مختلف - مس، طلا، لیتیوم یا سنگ آهن- در این بیابان برای اولین بار باز شدند، رسیدن به مواد معدنی سخت‌تر از گذشته شده است. هرچه معدنچیان عمیق‌تر زمین را حفر کنند، تمرکز مواد معدنی در زمین کمتر می‌شود. معنی‌اش این است که شرکت‌ها برای استخراج میزان مشابه مواد معدنی مجبورند کارهای دردسرسازتری را انجام بدهند که میزان آلوده‌کنندگی بیشتری نیز دارد. برای مجموعه این کارها به انرژی زیادی نیز نیاز است.

شیلی سوخت فسیلی زیادی ندارد و به واردات وابسته است و همین مسئله، برق را در این کشور بسیار گران کرده است. در ۲۴ سال از ۳۰ سال گذشته، هزینه انرژی در شیلی بالاتر از متوسط قیمت انرژی در جهان بوده. در گران‌ترین سال که سال ۲۰۱۱ بود، قیمت برق در هر کیلووات ساعت حدود ۱۵۱ دلار بود، یعنی دو برابر قیمت متوسط جهانی. در عین حال، شیلی برای تامین برق مورد نیاز خود به همسایگان غیرقابل اعتماد وابسته بود و بارها در طول سال دچار نبود برق و خاموشی‌های طولانی‌مدت می‌شد.

در سال ۲۰۱۳، شیلی قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن، ۲۰ درصد از انرژی این کشور تا سال ۲۰۲۵ باید از منابع تجدیدپذیر تامین شود. این قانون باعث شد پروژه‌های مختلف در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر در شیلی آغاز شود. درواقع کمبود سوخت‌های فسیلی در شیلی باعث شد چاره دیگری جز سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر برای آینده باقی نماند.

در سایر نقاط جهان هم محبوبیت انرژی بادی و خورشیدی بالا رفته، اما در شیلی حتی جغرافیا هم به سود این پروژه‌ها عمل می‌کند. آتاکاما خشک‌ترین بیابان جهان است و نسبت به هرجای دیگری در دنیا، اشعه خورشیدی بیشتری دریافت می‌کند. همچنین بادهای شدیدی در آن از سمت ساحل اقیانوس آرام و کوه‌های آند می‌وزد که باعث می‌شود این بیابان انرژی بادی زیادی نیز تولید کند. این یعنی هزینه تولید انرژی در شیلی نسبت به گذشته می‌تواند کاهش زیادی نشان دهد.

شیلی حالا یکی از تولیدکنندگان انرژی ارزان در جهان است و در کنار کشورهایی مثل مکزیک و برزیل به عنوان یکی از ده بازار نوظهور انرژی‌های تجدیدپذیر آینده شناخته می‌شود و حتی پیشرو تحولات به سمت انرژی پاک در امریکای لاتین هم به شمار می‌رود.

اکثر ظرفیت تولید انرژی تجدیدپذیر در بیابان آتاکامای شیلی صرف استخراج معادن می‌شود. معادن درواقع مصرف‌کننده یک‌سوم از کل استفاده انرژی در شیلی هستند و هزینه برق و سوخت حدود ۱۱ درصد از کل هزینه‌های معادن در شیلی را به خود اختصاص داده است. از آنجا که هزینه انرژی خورشیدی در شیلی از سال ۲۰۱۴ تا امسال حدود ۶۰ درصد پایین آمده، معادن هم به این نتیجه رسیده‌اند که در انرژی‌های تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری کنند و با برق تولیدی آنها، کار خودشان را پیش ببرند. شرکت دولتی کودلکو که تولیدکننده مس است، یکی از همان‌هاست. مناطق مرکزی شیلی پرجمعیت‌ترین و مسکونی‌ترین مناطق در این کشور هستند. تا همین پارسال، برقی که توسط انرژی‌های تجدیدپذیر در مناطق شمالی تولید می‌شد، قابل انتقال به مناطق مسکونی‌تر نبود اما حالا هم معادن و هم منازل دارند برقی را که توسط انرژی‌های تجدیدپذیر تولید شده استفاده می‌کنند. شیلی تا پایان سال ۲۰۱۷، ۱۴ درصد از برق موردنیازش را از انرژی خورشیدی و بادی به دست آورد و هدفش را این قرار داده که تا سال ۲۰۵۰ این رقم را به ۷۰ درصد برساند. پنل‌های خورشیدی عظیم و توربین‌های بادی عظیم که در بیابان آتاکاما پراکنده شده‌اند بسیار قابل توجه‌اند و در شرایطی که تغییرات آب و هوایی نیز شدید است، این تجهیزات کاملا یک سرمایه‌گذاری مفید و موثر برای آینده شیلی به شمار می‌آیند.

پنل‌های خورشیدی در بیابان آتاکاما توسط شرکت اسیونای اسپانیا و تحت عنوان ال رومرو اداره می‌شوند. آنها بزرگ‌ترین نیروگاه خورشیدی در امریکای لاتین را تشکیل می‌دهند و چهره آینده شیلی هستند. درواقع شیلی از لحاظ منابع قدیمی انرژی وضع خوبی ندارد اما از لحاظ منابع تجدیدپذیر و سرمایه‌گذاری در آنها در بهترین موقعیت است.

در عین حال در شیلی به این نکته توجه شده که برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی باید اصلاحاتی را در حوزه تحصیلات و اشتغال صورت داد ولی هیچ‌یک از اصلاحات اجتماعی بدون دسترسی به انرژی امکان‌پذیر نخواهد بود. بنا بر این اهداف، انرژی‌های تجدیدپذیر حتی باعث اصلاحات اجتماعی و به تبع آن، رشد اقتصادی نیز خواهند شد. با این اوصاف، آینده شیلی از بیابان آتاکاما می‌گذرد.

منبع بیزینس ویک

چرا باید خواند: شیلی دارد از ویژگی‌های جغرافیایی‌اش برای حل معضل تامین برق استفاده می‌کند. بخوانید تا ببینید آینده شیلی چطور به این موضوع وابسته است.

به مناسبت انتشار کتاب آینده‌نگرانه «۲۱ درس برای قرن ۲۱»

به ۲۰۵۰ خوش آمدید

بی‌خیال برنامه‌نویسی شوید! برای موفقیت در جهان آینده مهارت دیگری را باید یاد بگیرید

بخش اول

تغییر همیشه پابرجاست

یووال نوح حراری

نویسنده کتاب‌های آینده‌نگرانه «انسان خردمند» (تاریخ مختصر بشر) و «انسان خداگونه» (تاریخ مختصر فردا) که توسط نشرهای نو و چشمه در تهران منتشر شده‌اند. آنچه می‌خوانید بخش‌هایی از کتاب تازه حراری «۲۱ درس برای قرن ۲۱» است که توسط مجله وایرد منتشر شده است.

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

نوع بشر در مواجهه با انقلاب‌هایی بی‌سابقه قرار گرفته است. تمـــام روایت‌هایی که پیش‌تر به آنها اعتقاد داشـــت درحال فروپاشـــی‌اند و هیچ روایت تازه‌ای برای جایگزینی آنها پیدا نشده اســـت. چطور می‌توانیم خودمان و فرزندانمان را آماده دنیایی کنیم که دچار تحولاتی بی‌سابقه است و بی‌ثباتی‌های رادیکالی را تجربه می‌کند؟ نوزادی که امروز متولد می‌شـــود در سال ۲۰۵۰ سی‌وچندساله است. اگر همه‌چیز خوب پیش برود این نوزاد حدود سال ۲۱۰۰ هم حضور خواهد داشت و حتی می‌تواند شهروند فعال قرن ۲۲ شود. به کودک کنونی چه یاد بدهیم که در جهان ۲۰۵۰ یا در قرن ۲۲ دوام بیاورد و حتی موفق شود؟ او برای پیدا کردن شغل چه مهارت‌هایی باید بلد باشد؟ او برای فهم دنیای اطرافش چه باید بداند؟

متاســـفانه چون هیچ‌کـــس نمی‌داند که دنیـــای ۲۰۵۰ چه‌شکلی است - ۲۱۰۰ پیشکش - ما پاسخی برای سوالات نداریم. درست است که انسان‌ها هیچ‌وقت در پیش‌بینی دقیق آینده خوب نبوده‌اند، اما این کار امروز خیلی سخت‌تر از قبل است چون از لحظه‌ای که تکنولوژی ما را قادر کند که بدن، مغز و ذهنمان را برنامه‌ریزی و تقویت کنیم، دیگر نمی‌توانیم درباره هیچ‌چیز مطمئن باشـــیم، از جمله چیزهایی که قبلا پابرجا و دائمی به نظر می‌رسیدند. مثلا، هزار سال پیش، در ۱۰۱۸ میلادی، مردم خیلی چیزها را در مورد آینده نمی‌دانستند، اما آنها پذیرفته بودند که ویژگی‌های اساسی جامعه انسانی قرار نیست تغییر کند. اگر شما در ۱۰۱۸ در چین زندگی می‌کردید، می‌دانستید که تا سال ۱۰۵۰ ممکن است امپراتوری سونگ سقوط کند، ممکن است ختای‌ها از شمال بخش‌هایی از کشور را اشغال کنند و وبا ممکن است میلیون‌ها نفر را بکشد. با این حال، برای شما کاملا روشن بود که در سال ۱۰۵۰ اکثر مردم هنوز به عنوان کشـــاورز و نساج کار خواهند کرد، حاکمان هنوز برای پرکردن ارتش‌ها و بوروکراسی‌هایشـــان به آدم‌ها نیاز خواهند داشت، مردها همچنان بر زن‌ها مسلط خواهند بود، میانگین عمر ۴۰ سال خواهد بود و بدن انسان همانی خواهد بود که همیشه بوده. به همین خاطر در سال ۱۰۱۸ والدین فقیر چینی به فرزندانشان یاد می‌دادند که چطور برنج بکارند و ابریشم ببافند و پولدارترها به پسرانشان خواندن متون کلاسیک کنفوسیوس، خطاطی و جنگ روی اسب را یاد می‌دادند - و به دخترها یاد می‌دانند که چطور زنان خانه‌دار فروتن و فرمان‌برداری باشـــند. کاملا بدیهی بود که این مهارت‌ها در سال ۱۰۵۰ هم به کار خواهد آمد.

امروز اوضاع کاملا فرق می‌کند. ما ایده‌ای نداریم که چین یا باقی نقاط جهان در سال ۲۰۵۰ چه شکلی خواهند بود. ما نمی‌دانیم که در آن سال مردم برای کسب درآمد چه شغلی خواهند داشت و نمی‌دانیم که ارتش‌ها و بوروکراسی‌ها چگونه عمل خواهند کرد. ما حتی نمی‌دانیم رابطه زن و مرد با هم چه شکلی خواهد بود. ممکن است بعضی از مردم خیلی طولانی‌تر از حالا عمر کنند و به کمک زیست مهندسی (bioengineering) و تعامل مستقیم مغز-کامپیوتر بدن انسان احتمالا دچار انقلابی بی‌سابقه خواهد شد. اکثر چیزهایی که بچه‌ها امروز یاد می‌گیرند احتمالا در سال ۲۰۵۰ به هیچ دردی نخواهد خورد.

در حال حاضر تعداد زیادی از مدارس روی پرکردن ذهن بچه‌ها از اطلاعات تمرکز دارند. این در گذشته منطقی به نظر می‌رسید چون اطلاعات کمیاب بود و هر دولت یا موسسه‌ای می‌توانست جلوی حرکت اطلاعات را بگیرد و آن را به نفع خود سانسور کند. اگر شما مثلا در شهرستانی در مکزیک ۱۸۰۰ زندگی می‌کردید برایتان دشوار بود که درباره باقی نقاط دنیا چیز زیادی بدانید. نـــه رادیـــو و تلویزیونی در کار بود نه کتابخانه عمومی و روزنامه‌ای. حتی اگر باســـواد بودید و به کتابخانه‌ای شخصی دسترسی داشـــتید باز هم چیز زیادی جز داستان و متون مذهبی گیرتان نمی‌آمد. امپراتوری اســـپانیا تمام کتب چاپی داخلی را سانسور می‌کرد و اجازه ورود تعداد بسیار اندکی کتاب تاییدشـــده از خارج از کشور را می‌داد. اگر آن زمان در دهکده و شهرکی در روسیه، هند، ترکیه یا چین زندگی می‌کردید اوضاعتان مشابه بود. وقتی مدارس مدرن به وجود آمدند و به هر کودک خواندن، نوشتن و اطلاعات پایه جغرافیا، تاریخ و زیست‌شناسی یاد دادند پیشرفتی عظیم به حساب می‌آمد.

در عوض، در قرن ۲۱ ما زیر سیلی مقادیر عظیمی اطلاعات قرار داریم و این باعث شده حتی سانسورچی‌ها هم بی‌خیال سانسور شوند. آنها در عوض به پخش اطلاعات غلط یا پرت کردن حواس مردم با دیتای بی‌ربط مشغول‌اند. اگر شما در شهرستانی در مکزیک زندگی کنید و اسمارت‌فون داشته باشید می‌توانید کل عمرتان را به خواندن ویکی‌پدیا، دیدن سخنرانی‌های TED و گذراندن دوره‌های مجانی آنلاین بگذرانید. هیچ دولتی دیگر نمی‌تواند همه اطلاعاتی را که باب میلش نیست مخفی کند. از طرف دیگر به راحتی می‌توان جامعه را زیر سیل گزارش‌های متناقض و گمراه‌کننده غرق کرد. مردم در سراسر دنیا فقط یک کلیک با آخرین اخبار بمباران حلب یا آب شدن یخ‌های قطبی فاصله دارند اما تعداد روایت‌های متناقض آن‌قدر بالاست که آنها نمی‌دانند چه را باور کنند. به علاوه هر کاربر فقط یک کلیک با تعداد بی‌شماری چیز دیگر در اینترنت فاصله دارد و این تمرکز را دشـــوار می‌کند. وقتی علم و سیاست پیچیده به نظر می‌رسند خیلی راحت می‌شود فیلم‌های خنده‌دار گربه‌ها، شایعات سلبریتی‌ها و پورنوگرافی دید. در چنین دنیایی آخرین چیزی که بچه‌ها نیاز دارند بمباران اطلاعاتی بیشتر از طرف معلمشان است. بچه‌ها و بزرگ‌سالان به جای اطلاعات بیشتر نیازمند توانایی درک بهتر دارند، اینکه بتوانند بین چیزهای مهم و بی‌ارزش فرق قایل شوند و بتوانند با ترکیب تکه‌های کوچک اطلاعات به تصویری بزرگ‌تر از دنیا برسند. مدارس باید بتوانند بچه‌ها را با روایت‌های عمیق‌تر و بزرگ‌تر از تاریخ دنیا آشنا کنند نه اینکه اطلاعات را به آنها بدهند و منتظر باشند که خودشان به نتیجه‌ای برسند.

این بهترین توصیه‌ای است که می‌توانم به یک نوجوان ۱۵ ساله بکنم: خیلی متکی به بزرگ‌ترها نباش. ممکن است هدف اکثرشان خیر باشد، اما دنیای امروز را نمی‌فهمند. در گذشته کم‌ریسک‌ترین کار دنباله‌روی از بزرگسالان بود چون دنیا را بهتر می‌شناختند و دنیا خیلی کند تغییر می‌کرد.

بخش دوم
برنامه‌نویسی مهم است یا زبان چینی؟

به جز بمباران اطلاعاتی، اکثر مدارس روی آموزش مهارت‌های مشخص به دانش‌آموزان متمرکز هستند. مهارت‌هایی مثل کدنویسی به زبان C++ یا تشخیص مواد شیمیایی درون لوله آزمایش یا مکالمه به زبان چینی. اما از آنجا که هیچ ایده‌ای درباره جهان و بازار کار در سال ۲۰۵۰ نداریم، ما واقعا نمی‌دانیم که بچه‌ها به چه مهارت‌هایی نیاز دارند. ممکن است کلی تلاش کنیم و به بچه‌ها برنامه‌نویسی و زبان چینی یاد بدهیم و در سال ۲۰۵۰ ببینیم که هوش مصنوعی بهتر از انسان‌ها برنامه می‌نویسد و نسخه جدید Google Translate به شما اجازه می‌دهد مکالمه به زبان چینی را بی‌نقص و فصیح پیش ببرید حتی اگر تنها عبارتی که از چینی بلدید Ni hao است.

پس به بچه‌ها چه آموزش بدهیم؟ گروهی از متخصصان آموزش می‌گویند که مدارس باید چهار مهارت تفکر انتقادی، ارتباط، همکاری و بالاخره خلاقیت را به بچه‌ها آموزش بدهند. یعنی مدارس تمرکز روی مهارت‌های تکنیکی را پایین بیاورند و روی مهارت‌های عمومی زندگی متمرکز شوند. مهم‌ترین این مهارت‌ها توانایی کنار آمدن با تغییر، توانایی یادگیری چیزهای تازه در مواجهه با تغییر و توانایی حفظ توازن روحی در شرایط غیرآشناست. برای آنکه در دنیای ۲۰۵۰ عقب نمانید، نه‌فقط نیاز است که ایده‌ها و محصولات جدید ابداع کنید، بلکه مهم‌تر از همه باید بتوانید خودتان را بارها و بارها از نو بسازید.

بخش سوم
هک کردن انسان‌ها دور نیست

این بهترین توصیه‌ای است که می‌توانم به نوجوان ۱۵ ساله‌ای که در مدرسه‌ای غیرمدرن در مکزیک، هند یا آلاباما گیر افتاده بکنم: خیلی متکی به بزرگ‌ترها نباش. ممکن است هدف اکثرشان خیر باشد، اما آنها دنیا را نمی‌فهمند. در گذشته کم‌ریسک‌ترین کار دنباله‌روی از بزرگسالان بود چون آنها دنیا را بهتر می‌شناختند و دنیا خیلی کند تغییر می‌کرد. اما قرن ۲۱ قرار است فرق کند. با خطر سرعت فزاینده تغییرات، شما نمی‌توانید مطمئن باشید که آنچه بزرگسالان می‌گویند خردی ابدی است یا خطایی کهنه.

پس به چه می‌توانید تکیه کنید؟ تکنولوژی؟ این یکی قمار پرریسک‌تری است. تکنولوژی می‌تواند خیلی کمک کند، اما اگر قدرت زیادی روی زندگی‌تان پیدا کند ممکن است شما را در چنگ خودش بگیرد. هزاران سال پیش، انسان‌ها کشاورزی را ابداع کردند، اما این تکنولوژی فقط گروهی کوچک را ثروتمند و زندگی‌شان را غنی‌تر کرد و هم‌زمان اکثریت انسان‌ها را به بردگی واداشت. اکثر انسان‌ها مجبور شدند از طلوع تا غروب آفتاب در مزارع کار سنگین انجام بدهند. این می‌تواند برای شما هم اتفاق بیفتد.

تکنولوژی چیز بدی نیست. اگر بدانید که در زندگی چه می‌خواهید تکنولوژی می‌تواند در به دست آوردنش کمکتان کند. اما اگر ندانید که چه می‌خواهید تکنولوژی می‌تواند خیلی راحت هدف‌هایتان را شکل بدهد و کنترل زندگی‌تان را در دست بگیرد. به خصوص حالا که تکنولوژی روز به روز در فهم انسان‌ها بهتر عمل می‌کند ممکن است بیشتر و بیشتر در موقعیتی قرار بگیرید که شما در خدمت تکنولوژی هستید نه تکنولوژی در خدمت شما. آیا آن زامبی‌ها را دیده‌اید که بی‌توجه در خیابان‌ها راه می‌روند و سرشان توی گوشی‌هایشان است؟ فکر می‌کنید آنها تکنولوژی را کنترل می‌کنند یا تکنولوژی در حال کنترل آنهاست؟

پس باید چه کار کنیم؟ به خودمان متکی باشیم؟ این هم زیادی هالیوودی به نظر می‌رسد. اکثر مردم خودشان را درست نمی‌شناسند و وقتی هم تلاش می‌کنند «به صدای قلبشان گوش دهند» خیلی راحت طعمه دستکاری بیرونی می‌شوند. صدایی که ما درون سرمان می‌شنویم هیچ‌وقت قابل اطمینان نبوده چرا که همیشه بازتابی از پروپاگاندای دولتی، مغزشویی ایدئولوژیک و تبلیغات تجاری است. هرچه بیوتکنولوژی و یادگیری ماشینی پیشرفته‌تر شود راحت‌تر می‌توان کنترل عمیق‌ترین احساسات و امیال افراد را در دست گرفت. این یعنی «هرچه را قلبت گفت دنبال کن» توصیه خطرناکی است. در دنیای آینده کوکاکولا، آمازون و دولت بهتر از خود شما دسترسی به قلبتان دارند.

به همین خاطر برای هک نشدن در چنین دنیایی هیچ‌چیز مهم‌تر از شناخت خود نیست. شما باید - بدون آرمان‌گرایی و احساساتی‌شدن - بفهمید چه حیوانی هستید و چه از زندگی می‌خواهید. شما باید سیستم عامل طبیعی بدنتان را بشناسید. زمانی که الگوریتم‌های گوگل و آمازون و اپل شما را بهتر از خودتان بشناسند به راحتی از آنها بازی

خواهید خورد و آنها همین حالا با داشتن همه اطلاعات زندگی دیجیتال شما در حال شناخت شما هستند.

الگوریتم‌ها همین حالا در حال نگاه کردن به شـــما هستند. آنها می‌دانند شما کجا می‌روید، چه می‌خرید و با چه کســـی قرار می‌گذارید. آنها به زودی تک‌تک قدم‌هایتان را زیرنظر خواهند گرفت - کاری که ســـاعت اپل می‌کند - تمام نفس‌هایتان و ضربان قلبتان زیر نظر آنهاست. آنها به کمک کلان‌داده و یادگیری ماشینی شما را بهتر و بهتر می‌شناسند و روزی که شما را بهتر از خودتان بشناسند روزی است که کنترل از دست شما خارج می‌شود. آنها از آن روز به بعد می‌توانند شما را بازی دهند و کنترل احساساتتان را در دســـت بگیرند و کاری از دســـتتان برنخواهد آمد. شـــما بدون اینکه بدانید درون «ماتریکس» یا «نمایش ترومن» زندگی خواهید کرد. در چنین روزی اتوریته از انسان به ماشین منتقل می‌شود.

البته می‌توانید با دلی خوش قدرت را به الگوریتم‌ها تقدیم کنید و به آنها اعتماد کنید که برایتان و برای باقی دنیا تصمیم بگیرند. اگر چنین اســـت ریلکس شوید و حالش را ببرید. شما نیاز ندارید کاری درباره‌اش بکنید. الگوریتم‌ها باقی کارها را خواهند کرد. اما اگر می‌خواهد بخشی از کنترل موجودیت فردی و آینده زندگی را در دست داشته باشید، باید سریع‌تر از الگوریتم‌ها بدوید، سریع‌تر از آمازون و دولت‌ها، و خودتان را درست بشناسید قبل از آنکه آنها بشناسند. برای سریع دویدن بار و بنه زیادی نمی‌توانید همراه ببرید. همه توهماتتان را همین‌جا، جا بگذارید. آنها زیادی سنگین‌اند.

نگاهی به کتاب «۲۱ درس برای قرن ۲۱»

چطور نگران آینده باشیم؟

بیل گیتس

بنیان‌گذار مایکروسافت

ذهن انســـان می‌خواهد نگران باشد. این لزوما چیز بدی نیســـت: بالاخره اگر یک خرس دنبالتان افتاده باشد نگرانی می‌تواند جانتان را نجات دهد. اگرچه این روزها نیاز نیست به خاطر خرس بی‌خوابی بکشیم، زندگی مدرن دلایل دیگری برای نگرانی به ما عرضه می‌کند: تروریسم، تغییرات آب و هوایی، ظهور هوش مصنوعی، تجاوز به حریم خصوصی‌مان و حتی افول مبرهن همکاری‌های بین‌المللی.

حراری در کتاب جدید خیره‌کننده‌اش چارچوبی موثر برای مقابله با این ترس‌ها تدوین کرده است. او در دو کتاب قبلی‌اش به گذشته و آینده پرداخته و این کتاب درباره حالاست. او می‌گوید راهی برای پایان اضطراب‌هایمان وجود دارد: اینکه بدانیم باید نگران چه‌چیزهایی باشیم و چقدر نگران آنها باشیم. او در بخش معرفی کتاب می‌نویسد: «بزرگ‌ترین چالش‌های امروز و مهم‌ترین تغییراتش کدام‌اند؟ به چه‌چیزی باید توجه کنیم؟ به بچه‌هایمان باید چه‌چیزی یاد بدهیم؟» اینها سوالاتی بزرگ‌اند و با کتابی فراگیر طرفیم. فصل‌هایی درباره کار، جنگ، ملی‌گرایـــی، مذهب، مهاجرت، آموزش و پانزده موضوع دیگر در این کتاب هســـت. اما نام کتاب غلط‌انداز است. با آنکه می‌توانید از کل کتاب چند درس ملموس بگیرید، حراری در برابر نسخه‌پیچی مقاومت می‌کند. هدف اصلی او تعریف روش بحث و دادن چشم‌انداز تاریخی و فلسفی به خواننده است.

او برای مثال با یک تجربه فکری ساده به شما نشان می‌دهد انسان‌ها چه راه طولانی‌ای را در بـــه وجود آوردن تمدن کنونی جهانی طی کرده‌اند: تصور کنید که ســـال ۱۰۱۶ میلادی اســـت و شما قصد دارید مسابقات المپیک را ســـازمان بدهید. این به روشنی غیرممکن اســـت. آســـیایی‌ها، افریقایی و اروپایی‌ها نمی‌دانند امریکایی‌ها وجود دارند. امپراتوری چین هیچ نهاد سیاسی در دنیا را در اندازه خود نمی‌داند. هیچ‌کس نه پرچمی دارد و نه سرود ملی که آن را در مراسم اهدای جایزه پخش کنند.

نکته اینجاست که رقابت کنونی میان ملت‌ها - چه در زمین ورزش باشد چه در حوزه تجارت - «در واقع نشان‌دهنده یک توافق جهانی شگفت‌آور است.» این تفاوت جهانی هم رقابت را آسان‌تر می‌کند هم همکاری را. دفعه بعد که درباره احتمال رسیدن به راه‌حلی جهانی برای مقابله با گرمایش زمین به تردید افتادید این نکته را مد نظر داشته باشید. ممکن است همکاری‌های جهانی ما در طول دو سال گذشته چند قدمی عقب‌گرد کرده باشد، اما پیش از آن ما هزار قدم رو به جلو آمده بوده‌ایم.

پس چرا این‌طور به نظر می‌رسد که جهان رو به تباهی است؟ دلیل اصلی‌اش این است که ما این روزها تمایل کمتری برای تحمل بدبختی و فلاکت داریم. با وجود اینکه میزان خشونت در جهان به طرز قابل توجهی کاهش یافته، ما روی تعداد کشته‌شدگان جنگ‌ها در هر ســـال تمرکز می‌کنیم چون خشـــم ما از بی‌عدالتی بیشتر شده. باید هم همین باشد. حراری چه راه‌حلی برای مقابله با نگرانی‌های مختلف ارائه می‌کند؟ از استراتژی‌ای سه‌شـــاخه برای مقابله با تروریسم تا چند توصیه برای ســـر و کله زدن با اخبار جعلی (fake news) در کتاب دیده می‌شود. اما راه‌حل حراری در یک کلمه خلاصه می‌شود: مدیتیشن. البته او نمی‌گوید که با آرام‌نشستن روی زمین و زمزمه کردن مانترا و مدیتیشن مشـــکلات جهان حل می‌شود. حراری می‌گوید زندگی در قرن ۲۱ به mindfulness (حضور در لحظه یا ذهن‌آگاهی) نیاز دارد: اینکه خودمان را بهتر بشناسیم و ببینیم که چطور خودمان هم به درد و رنجمان کمک می‌کنیم. ممکن است اینها جدی به نظرتان نرسد اما به عنوان کسی که در حال گذراندن دوره در این حوزه‌هاست، قانع‌کننده است.

البته با بخش‌هایی از کتاب حراری موافق نیستم. مثلا در فصل مربوط به بی‌عدالتی، او پیش‌بینی می‌کند که قرن ۲۱ «دیتا از اهمیت زمین و ماشین‌آلات به عنوان مهم‌ترین سرمایه‌های ثروتمندان خواهد کاست.» من به این مشکوکم. زمین همیشه بسیار مهم باقی خواهد ماند به خصوص که جمعیت جهان به ۱۰ میلیارد نفر نزدیک می‌شود. در این میان دیتا در حوزه‌های مهم دیگر - مثل چگونگی تولید غذای بیشتر و تولید انرژی - در اختیار همه قرار خواهد گرفت و فقط در اختیار داشتن اطلاعات باعث بهبود اوضاع شما در رقابت نمی‌شود. اینکه بدانید چه باید بکنید مهم‌تر از خود اطلاعات خواهد بود.

حراری شاید پاسخی برای سوالات مهم قرن ۲۱ نداشته باشد اما به کمک سه کتاب مهمش توانسته سوال‌ها و گفت‌وگو را در سطح جهانی ایجاد کند و این کار کمی نیست.

فرجام انقلاب بولیواری

ونزوئلا یکی از عجیب‌ترین سرنوشت‌های اقتصادی- سیاسی قرن ۲۱ را در سرتاسر جهان دارد. کشـــوری که زمانی با رهبری هوگو چاوز یک انقلاب از مسیر صندوق‌های رأی را تجربه می‌کرد، امروزه بدل به جهنمی برای مردمش شده، آن هم به دست جانشین چاوز. اکنون پرسش این است: نیکلاس مادورو با اقتصاد ونزوئلا چه خواهد کرد؟ اقتصادی که بسیاری از کشورها هراس تبدیل شدن به آن را دارند.

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

عبور از قاره‌ها

مهاجرت سال‌هاست که به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها در میان مردم جوامع مختلف تبدیل شده و به همین خاطر است که رسانه‌ها به ابعاد مختلف آن می‌پردازند. مهاجرت عموماً به چشم پدیده‌ای منفور دیده می‌شود در حالی که برای اقتصاد خیلی از کشورها، مهاجر می‌تواند با سودآوریِ بالا همراه باشد. البته سودآوریِ مهاجر بستگی به برنامه‌ریزی‌های دولت‌ها دارد. دولتی که بتواند این پدیده را مدیریت و افراد مهاجر را قانع کند در شرایط خاص مشغول به کار شوند، قطعاً از پدیده مهاجرت سود خواهد برد.

بیش از یک قطره

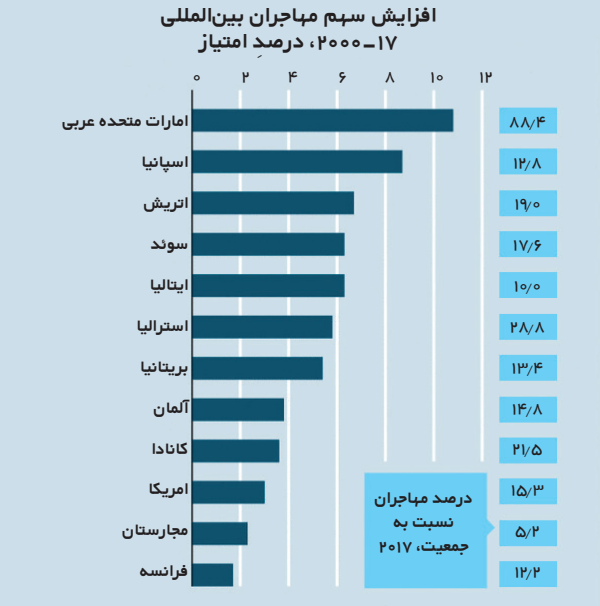

واکسن بزنیم یا نزنیم، مسئله این است!

نرخ واکسیناسیون در کشورهای اروپایی پایین‌تر از کشورهای افریقایی است. هر سال تابستان و یا اواخر بهار که می‌شود، مردم در اروپا به این فکر می‌افتند که مثلاً واکسن سرخک بزنند یا نزنند. این گزاره که تعداد افرادی که در اروپا واکسن می‌زنند از افریقا کمتر است، نباید چندان شما را شگفت‌زده کند. در واقع می‌توان گفت با توسعه یک کشور، نیاز به واکسیناسیون نیز در آن کشور کاهش پیدا می‌کند. کشورهایی مانند فرانسه، ایتالیا و صربستان پایین‌ترین نرخِ واکسیناسیونِ اطفال را دارند. این در حالی است که بوروندی، روآندا و سنگال بیشتری نرخ را در این زمینه دارند. دلیل آن به توسعه‌نیافتگیِ این کشورها مربوط می‌شود که باعث شده افراد به واکسیناسیون برای ایمن‌سازیِ بدن خود روی بیاورند.

زخمه زدن به دردها

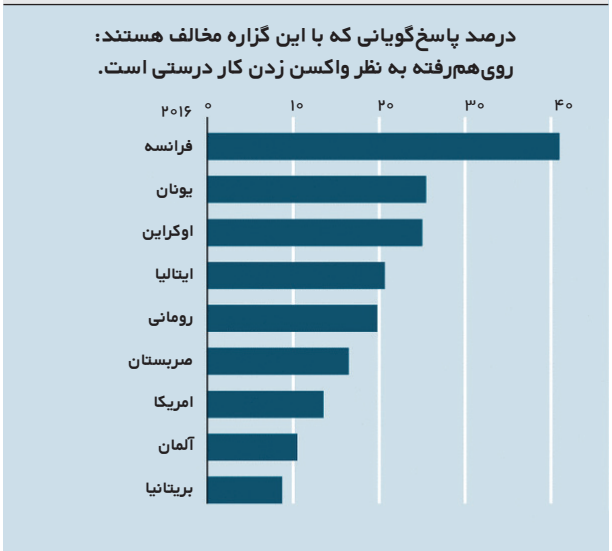

وضعیت محصولات کشاورزی چگونه است؟

قیمت روغن‌های مختلفِ خوراکی در یک سال گذشته روند نزولی داشته و سقوط کرده‌است. این نشانگرِ افزایش تولید در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸ است. بعد از پدیده ال‌نینو و مشکلاتی که به بار آورد، تولید محصولات افزایش پیدا کرد. این امر نیز ناشی از ترس کشاورزان بود. میزان عرضه روغن پالم در اندونزی و مالزی افزایش بیش از حدی داشته‌است. روغن نارگیل نیز در فیلیپین بیش از اندازه نیاز تولید شده‌است. همه اینها باعث شده قیمت‌ها کاهش پیدا کند. در واقع افزایش عرضه این محصولات منجر به کاهش قیمت آنها در بازارهای جهانی شده‌است.

۱۵ آگوست ۲۰۱۷=۱۰۰، تریلیون دلار

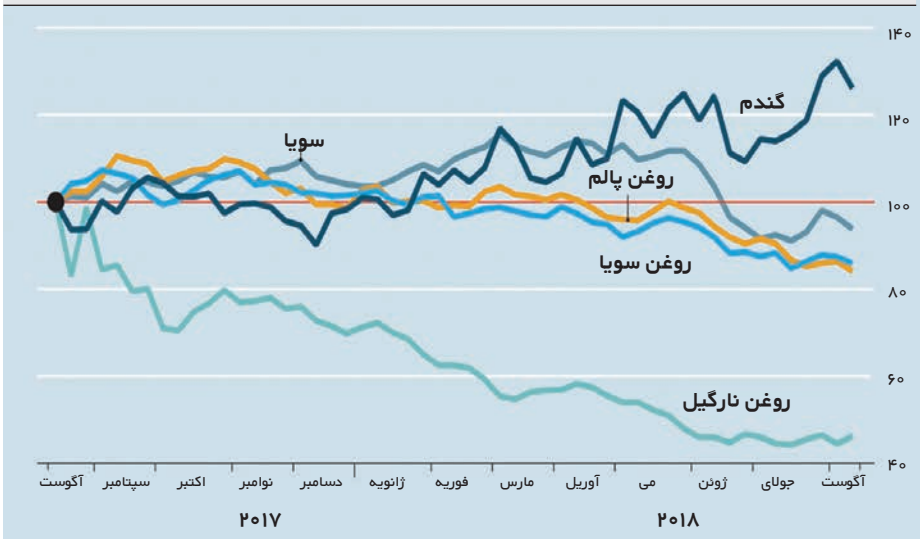

بازنده‌ها و بازنده‌ترین‌های برگزیت

همین چند وقت پیش بود که بریتانیایی‌ها با اتحادیه اروپا ســـاز مخالف زدند و تصمیم گرفتند از این جمع جدا شوند. اکنون بعد از گذشت چند مدت، زمان بررسی تأثیرات اقتصادی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت) رسیده‌است. آنها قرار بود با اعضای این اتحادیه مذاکره کنند تا بعد از این جدایی دچار آسیب اقتصادی نشوند. اما واقعیت این است: چرا باید با سازمان یا نهاد یا جایی مذاکره کرد که هیچ علاقه‌ای به آن وجود ندارد؟ این منطق اروپایی‌هاســـت و با همین منطق تصمیم گرفته‌اند مذاکرات را لغو کنند. اکنون باید دید چه‌کسی بازنده و چه‌کسی بازنده‌تر است، چون به هر حال چنین امری برنده نداشته‌است.

بازنده‌ها و بازنده‌ها

تأثیر پنج‌ساله برگزیت بر تولید ناخالص داخلی، درصد

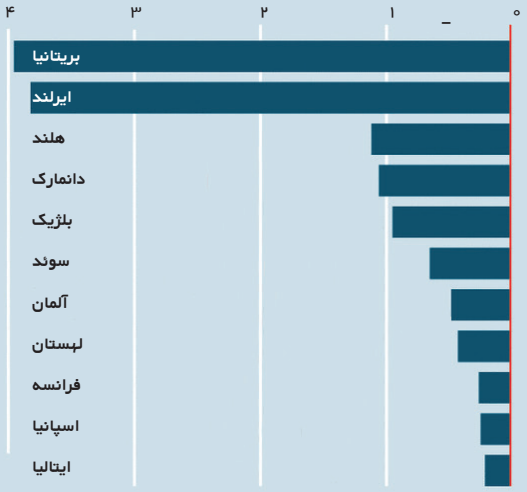

آیا چین می‌بازد؟

جنگ تجاری چین و امریکا مدت‌هاست که بر سر زبان‌ها افتاده، اما چه‌کسی برنده و چه‌کسی بازنده این ماجراست؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد امریکا موفق شده با تعرفه‌های خود بازار چینی‌ها را به هم بریزد.

حتی اگر این تأثیر جدی نباشد، دست‌کم می‌توان گفت اعتماد به نفس اهالی بازار را در چیـــن از بین برده و به همین خاطر می‌توان گفت تأثیر منفی روی چین داشته‌اســـت. دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا توئیت می‌کند و بازار چشم‌بادامی‌ها را جابه‌جا می‌کند. به نظر می‌رسد سهام چینی در معرض خطر قرار گرفته‌است.

چینی ترک‌خورده

شاخص‌های بازار سهام، تریلیون دلار

دوم ژانویه ۲۰۱۸=۱۰۰

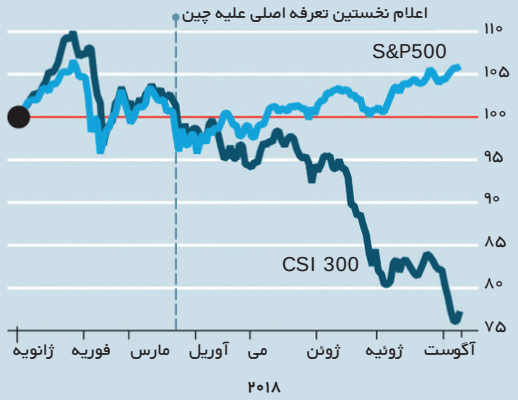

فعالیت‌های تولیدی چگونه است؟

آخرین شاخص‌های خرید مدیران تصویر پیچیـــده و جالب توجهی را به نمایش گذاشته‌است. حوزه یورو روزهای متفاوتی را پشـــت ســـر می‌گذارد که نسبت به گذشته به نظر ضعیف می‌آید. مهم‌ترین دلیـــل آن نیـــز تعرفه‌های جدیدی است که وضع شده و وضعیت را دگرگـــون کرده‌اســـت. بخش تولید روسیه کوچک‌تر شـــده اما حوزه یورو به‌رغم ضعفی که در چند ماه گذشـــته داشـــته، اکنون به نظر می‌رسد دوباره جان گرفتـــه و در مســـیر بهبود قدم برمی‌دارد.

شاخص خرید مدیران؛ مقایسه با ماه پیش

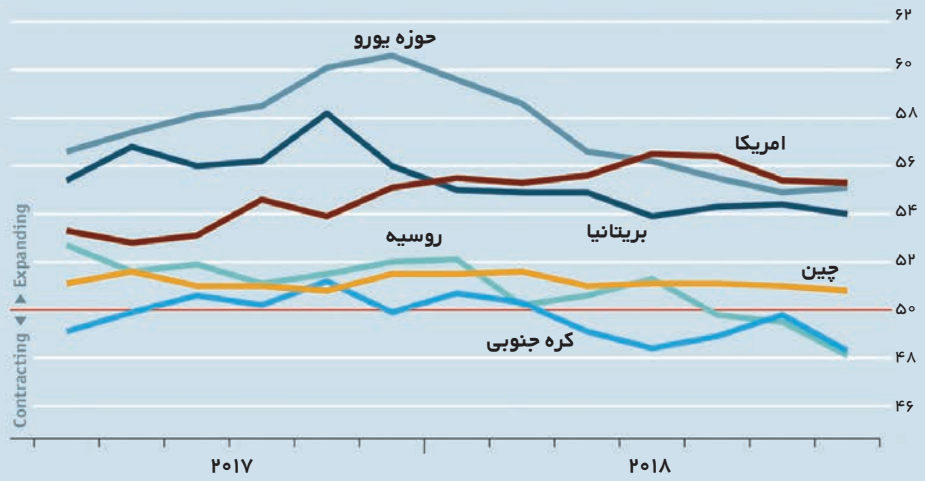

[غول‌های چینی]

تغذیه کردنِ جنون

علی‌بابا و تنسنت در حال بلعیدن بازار سرمایه‌گذاری بر روی استارت‌آپ‌های چینی هستند و این موضوع بر آینده همه تاثیر خواهد گذاشت

چرا باید خواند:
بارها شنیده‌ایم که شرکت‌های بزرگ امریکایی نظیر فیس‌بوک و آمازون در حال خریدن رقبای کوچک‌تر خود هستند و اجازه تنفس به رقبا نمی‌دهند. از طرف دیگر هم می‌دانیم که کشور چین یک پلت‌فرم منحصر به فرد تکنولوژیک برای خود دارد. وضعیت انحصار در چین چطور است؟

۵۰۰
میلیارد دلار
ارزش تقریبی کمپانی‌های علی‌بابا و تنسنت

شرکت SENSETIME که ارزشمندترین استارت‌آپ جهان در زمینه هوش مصنوعی است، قصد تعظیم کردن در برابر غول‌های تکنولوژیک جهان را نداشت و این را تانگ شیائو، موسس آن، هم عنوان کرد. با این حال دو ماه از این اظهارنظر او نگذشته بود که این استارت‌آپ که اکنون ۴.۵ میلیارد دلار ارزش دارد، از شرکت علی‌بابا سرمایه قبول کرد. علی‌بابا یکی از غول‌های تجارت الکترونیک در چین است. تانگ شرایط شرکت خود و بسیاری از هم‌سطحانش را چنین توصیف کرد: «گوگل و فیس‌بوک در پشت سر شما قرار دارند و در بالای سرتان هم سه غول بزرگ چینی. در این میان شرکت‌های کوچک‌تری هم حضور دارند که می‌خواهند کارتان را کپی کنند.»

آن سه غول چینی، بایدو، یک شرکت جست‌وجوی آنلاین، علی‌بابا و تِنسنت، غول‌های عرصه شبکه اجتماعی و بازی‌سازی، هستند که به طور مخفف «بَت» (BAT) نامیده می‌شوند. این سه شرکت روی بیش از نصف ۱۲۴ استارت‌آپ «تک‌شاخ» (که هرکدام بیش از یک‌میلیارد دلار ارزش دارند) به صورت مستقیم یا غیرمستقیم سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این سه غول قطعا در بیش از ۸۰درصد استارت‌آپ‌هایی که به ۵میلیارد دلار ارزش می‌رسند، سرمایه‌گذاری می‌کنند و این نشان‌دهنده دسترسی عظیم آنها به تمام مسائل است.

در این تیم ۳تایی، تنسنت و علی‌بابا قدرت بیشتری دارند و با ارزش بیش از نیم تریلیون دلار، از حیطه فعالیت‌های اولیه خود خارج و وارد عرصه‌های دیگر شده‌اند. در این مسیر از بلوکه کردن و منزوی کردن دشمنان و هم‌پیمانان آنها هم فروگذار نکرده‌اند.

این شرایطِ پیش‌آمده در اقتصاد چین باعث شده است که اقتصاد این کشور که مبتنی بر کارآفرینی نوظهوری بود، وارد سطح بالایی از «دوقطبی بودن» شود که سالیان سال به چشم نیامده بود.

این داستان برای شرکت‌های سرمایه‌گذاری امریکایی آشنا است. آنجا هم به منطقه اطراف شرکت‌های بزرگ، که شامل آمازون، فیس‌بوک و گوگل می‌شوند، «منطقه مرگ» می‌گویند. با این‌حال سهم سرمایه‌گذاری این شرکت‌های امریکایی ۵درصد است اما این عدد در مورد غول‌های چینی و در کشور چین به بیش از ۵۰درصد می‌رسد. تنسنت و علی‌بابا هم سهم بیشتری نسبت به بایدو در این میان دارند.

سلاطین صاحب‌قران

این سرمایه‌گذاری تنسنت و علی‌بابا صرفا بازار را در انحصار آنها قرار نداده بلکه باقی شرکت‌ها را - مخصوصا آنهایی که در حیطه خدمات اینترنتی فعالیت می‌کنند- به رقابتی برای رسیدن به سرمایه‌گذاری واداشته است. به عبارت بهتر نه‌تنها تنسنت و علی‌بابا بازار را می‌بلعند بلکه دریافت سرمایه از آنها نوعی موفقیت برای شرکت‌های کوچک به حساب می‌آید.

رقابت علی‌بابا و تنسنت کار را برای باقی شرکت‌ها ساده‌تر نکرده است. برای مثال موردی هم وجود داشته که یک شرکت مستقل با موفقیت به کار خود ادامه داده، اما علی‌بابا و تنسنت با اتحادی قدرتمند و بزرگ‌تر کردنِ یک شرکت دیگر در مقابل آن کمپانیِ مستقل مانع از ادامه رشد آن شده‌اند.

این شکل از انحصار گرچه در بلندمدت ممکن است سطح خلاقیت و نوآوری را پایین آورد و انگیزه شرکت‌های جوان را خاموش کند، اما دولت چین خیلی هم بابت آن ناراحت نیست. زمانی که چندصد شرکت در نهایت به دو یا سه شرکت متصل شوند که روابط بسیار خوبی با دولت این کشور دارند، کنترل و مدیریت کل بازار، مخصوصا در زمینه‌هایی مانند سانسور، هم عملی ساده‌تر می‌شود.

البته هنوز هم بسیاری از استارت‌آپ‌ها در مقابل پیشنهادهای علی‌بابا و تنسنت مقاومت می‌کنند. از آنجایی که بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های جدید این دو قطب، در حیطه‌هایی انجام می‌شود که آنها تاکنون به کُندی مسیرشان را طی می‌کرده‌اند، استارت‌آپ‌ها هم توان چانه‌زنی بالا و هم توان مقاومت خوبی در آن حیطه‌ها دارند.

البته در حال حاضر یک نیروی سه‌قطبی جدید هم در حال شکل‌گیری است و نظر بسیاری از سرمایه‌گذاران را به خود جلب کرده است که متشکل از توتیائو، مِیتوان و دیدی‌چوشینگ است. رشد و ظهور این سه شرکت برای بسیاری از تحلیل‌گران شگفت‌انگیز به حساب می‌آید. شرکت مِیتوان سال گذشته بازوی سرمایه‌گذاری مخصوص به خود را راه انداخت. این تغییر جدید قطعا مورد مراقبت دو غول اصلی هم قرار گرفته است و جدای از آن، هردوی این شرکت‌ها باید مراقب مسئله‌ای دیگر هم باشند: حالا که برای مدت زیادی بر روی نوآوری سایه انداخته و ممکن است آن را با توقف روبه‌رو کنند، اولین شرکت‌هایی هم خواهند بود که از این توقف زیان می‌بینند.

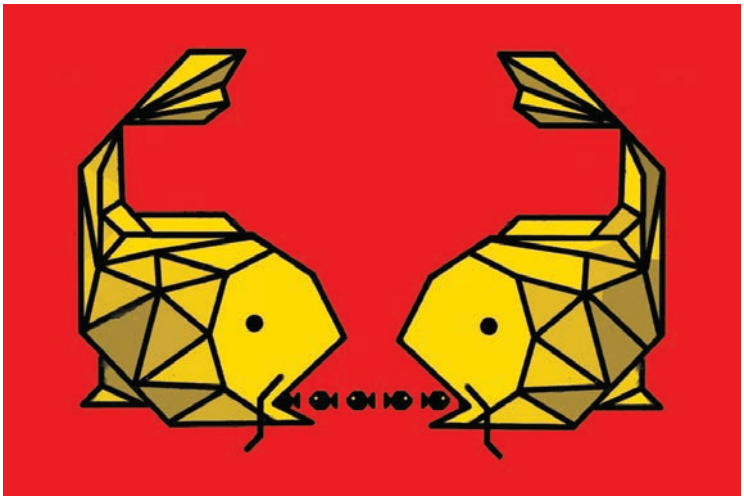

زمانی که چندصد شرکت در نهایت به دو یا سه شرکت متصل شوند که روابط بسیار خوبی با دولت این کشور دارند، کنترل و مدیریت کل بازار، مخصوصا در زمینه‌هایی مانند سانسور، هم عملی ساده‌تر می‌شود.

کمپانی نت‌فلیکس در اواسط ماه اعلام کرد که مشترکان کمتری نسبت به پیش‌بینی به خود اضافه کرده است. سپس این صحبت توسط فیس‌بوک و توئیتر هم انجام شد و هردو اعلام کردند که رشدشان متوقف شده یا کمتر از حد پیش‌بینی صورت گرفته. ارزش سهام هرسه این شرکت‌ها حدود ۲۰درصد سقوط کرد.

[صنعت تکنولوژی]

فَتوین در مقابل ماگا

دوران طلایی گروه فانگ به پایان رسیده است

کمپانی اپل در ۳۱ژوئیه نتایج خود برای چهارماهه سوم را اعلام کرد که به راحتی پیش‌بینی تحلیل‌گران را شکست می‌دادند. درآمدهای این کمپانی به نسبت دوره یکسان در سال ۲۰۱۷، ۱۷درصد رشد کرده بود و سود هم ۳۲درصد بیشتر شده بود. سهام این شرکت هم ۴درصد رشد از خود نشان می‌داد. اما اپل به تنهایی مسیر رسیدن به حجم سرمایه یک‌تریلیون دلار را طی نکرد (به نمودار توجه کنید). شدت حرکت صعودی هنوز حفظ شده و فروش و سود رو به رشد است اما قانون گرانش اقتصادی نیز هنوز قوت خود را از دست نداده. در واقع دوران فانگ - یعنی فیس‌بوک، آمازون، اپل، نت‌فلیکس و گوگل (که کمپانی اصلی‌اش آلفابت است)- شاید در حال نزدیک شدن به پایان خود باشد و جا را برای دورانی باز می‌کند که در آن دو گروه از شرکت‌های تکنولوژیک مسیری گوناگون را طی می‌کنند. گروه فانگ و تعداد اندکی از شرکت‌های در حال رشد، بیش از نیمی از عایدات را در ۵۰۰ ایندکس سهام S&P به خود اختصاص دادند. برای مثال قیمت سهام نت‌فلیکس، بین ژانویه و ژوئیه بیش از دو برابر شده است. توئیتر هم تقریبا همین وضعیت را دارد. ارزش فیس‌بوک نیز که در ماه مارس پایین بود به خوبی بازیابی شده است. با اینکه وضعیت سهام این شرکت‌ها خوب بود، اما نسبت به اخبار بد بسیار آسیب‌پذیر بودند. این مسئله برای اولین بار نظر نت‌فلیکس را به خود جلب کرد. کمپانی نت‌فلیکس در اواسط ماه اعلام کرد که مشترکان کمتری نسبت به پیش‌بینی به خود اضافه کرده است. سپس این صحبت توسط فیس‌بوک و توئیتر هم انجام شد و هردو اعلام کردند که رشدشان متوقف شده یا کمتر از حد پیش‌بینی صورت گرفته. ارزش سهام هرسه این شرکت‌ها حدود ۲۰درصد سقوط کرد.

این اخبار در حالی به گوش می‌رسید که دیگر غول‌های عرصه تکنولوژی به پیشرفت خود ادامه می‌دادند. مایکروسافت که بزرگ‌ترین کمپانی نرم‌افزاری جهان است، برای اولین بار به درآمد سالانه ۱۰۰میلیارد دلاری رسید. آلفابت و آمازون هم رشد بسیار بالا و رکوردهایی جدید از خود به ثبت رساندند.

یک مرزبندی جدید

این نتایج متفاوت نشان‌دهنده مسیر توسعه‌ای گسترده‌تر است. اینکه تمام گروه فانگ و چند شرکت دیگر را در یک دایره قرار دهیم عملی نادقیق است. احتمالا مجبور باشیم در آینده به سمت یک تقسیم‌بندی جدید برویم: گروهی که مصرف‌کننده‌محور هستند و آنها را «فَتوئین» (یعنی فیس‌بوک، توئیتر و نت‌فلیکس) می‌نامیم و گروهی که در سطوح پیوندی کسب‌وکاری قرار می‌گیرند که به آنها هم «ماگا» (مایکروسافت، آمازون، گوگل و آلفابت) می‌گوییم. گروه اول علایم بلوغ را از خود نشان می‌دهد و این به معنی توقف رشدشان نیست. درآمد فیس‌بوک ۴۲درصد و توئیتر ۲۴درصد رشد کرده است. اما نشانه‌ها حاکی از پایان دوران طلایی شبکه‌های اجتماعی است. درآمدهای تبلیغاتی بی‌پایان نیستند. کاربران مدام از شبکه‌های اجتماعی ابراز خستگی می‌کنند. گروه دوم اما امتیازهای زیادی دارد. هنوز هم بسیاری از کمپانی‌ها از «رایانش ابری» بهره می‌برند، مخصوصا در حالتی که به درد خدمات هوش مصنوعی بخورد. سود آمازون که رکورد به حساب می‌آمد توسط بازوی «رایانش ابری» این شرکت تولید شد و همین داستان هم در مورد رشد درآمدهای مایکروسافت صادق است. گوگل با اینکه هنوز بر تبلیغات استوار است اما با استفاده از رایانش ابری خود درآمدهای بسیار زیادی جذب کرده است. البته اپل که عمدتا یک تولیدکننده صرف سخت‌افزار است، اندکی متفاوت است. با اینکه تعداد آیفون فروخته شده توسط این کمپانی کاهش پیدا کرده اما میانگین قیمت آنها افزایش یافته. خدمات اپل مانند iTunes و iCloud بهترین درآمد سه‌ماهه خود را سپری کرده و به چیزی حدود ۱۰میلیارد دلار رسیده‌اند. به طور کل، کمپانی‌های تکنولوژیک بنابر گفته برایان وایزر، که یک محقق است، به رشد خود ادامه می‌دهند. با این‌حال مادام که جنگ تجاری امریکا با چین ادامه دارد و تشدید شود، نمی‌توان پیش‌بینی دقیقی از آینده آنها کرد. اپل در این میان از بقیه آسیب‌پذیرتر است. نه‌تنها عمده قطعات این کمپانی در چین ساخته می‌شود، بلکه این کشور دومین بازار محصولات اپل است. اگر اپل با تعرفه مواجه شود، ممکن است که یک کمپانی دیگر برای اولین بار به حجم سرمایه یک‌تریلیون دلاری برسد. البته در حال حاضر و وضعیت کنونی، رسیدن به آن عدد هنوز از دسترس اپل خارج نشده و این کمپانی نامزد اصلی رسیدن به آن رکورد است.

مادام که جنگ تجاری امریکا با چین ادامه دارد و تشدید شود، نمی‌توان پیش‌بینی دقیقی از آینده آنها کرد. اپل در این میان از بقیه آسیب‌پذیرتر است

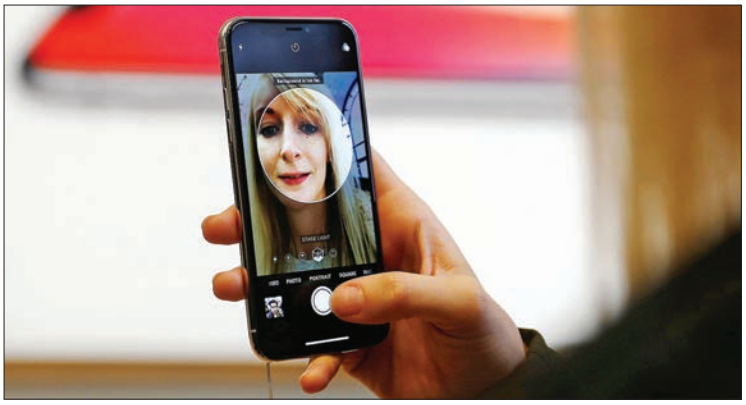

چرا باید خواند:
شرکت‌های تکنولوژیک طی چند سال اخیر تمام اخباری را که مربوط به «ثروت» می‌شود به خود اختصاص داده‌اند. تا امروز تمام خبرها حاکی از رشد سرسام‌آور ثروت شرکت‌هایی بود که در توسعه «شبکه‌های اجتماعی» فعالیت دارند، اما گویا آینده از آن آنها نخواهد بود. «شبکه اجتماعی» که زمانی همه‌چیز بود، شاید به زودی سرنوشت جدیدی را برابر خود ببینند.

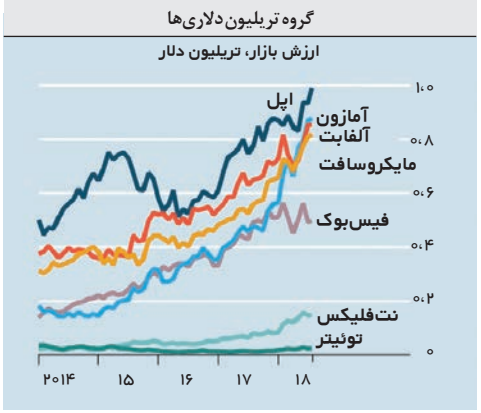

کنگره امریکا به دنبال تصویب قانونی بود که بنابر آن خریداران خارجی مجبور بودند بین امریکا و روسیه یک کدام را انتخاب کنند، اما پنتاگون اشاره‌ای محو به آنها کرد که قدرت دیپلماتیک ایالات متحده آن‌قدرها هم زیاد نیست.

[تجارت جهانی اسلحه]

اربابان جنگ

بازار اسلحه رو به رشد و متمایل به خریداران شده است

چرا باید خواند:
قدیم‌ترها می‌گفتند که افراد یا قوم‌ها با اسلحه می‌جنگند. صنایع نظامی جهان که پیشرفت کرد، نوع جدیدی از جنگ پدید آمد: جنگ به خاطر اسلحه. اما در یک قرن اخیر با موضوعی یکسره نو روبه‌روییم: جنگیدن بر سر فروش اسلحه. همان‌طور که حدس می‌زنید نقش اول این داستان امریکاست.

همین چند ماه پیش بود که کانادایی‌ها درباره این بحث می‌کردند که آیا قرارداد ۱۲میلیارد دلاری برای تحویل ماشین‌های نظامی به عربستان سعودی را اجرا کنند یا خیر. حکومت این کشور موافقت خود را با این کار اعلام کرد اما نگرانی‌های منتقدان را هم با اعلام این مسئله رفع کرد که از یک معاهده بین‌المللی پیروی خواهد کرد که فروش اسلحه به گروه‌های بدسابقه را محدود می‌کند.

با تمام این تفاصیل، مسائل به جهتی دیگر رفتند. این سعودی‌ها بودند که قرارداد را به سمت عدم قطعیت بردند. پس از اینکه وزیر امور خارجه کانادا درخواست آزادی برخی زندانیان سیاسی را از طریق توئیتر اعلام کرد، حکومت سعودی اعلام کرد که تمام مبادلات جدید با کانادا را به صورت معلق درخواهد آورد. کانادایی‌ها دیگر مطمئن نبودند که این پادشاهی هنوز هم سلاح‌ها را می‌خواهد و اگر سعودی‌ها از این معامله کنار بکشند، کشورهای بسیاری هستند که با کمال میل به آنها خواهند فروخت مثلا ترکیه، کره جنوبی یا برزیل.

در همین حال بود که کنگره امریکا به دنبال تصویب قانونی بود که بنابر آن خریداران خارجی مجبور بودند بین امریکا و روسیه یک کدام را انتخاب کنند، اما پنتاگون اشاره‌ای محو به آنها کرد که قدرت دیپلماتیک ایالات متحده آن‌قدرها هم زیاد نیست. مسئولان وزارت دفاع امریکا به این رضایت دادند که برخی مشتریان به خرید خود از روسیه ادامه دهند اما به مرور زمان این مسئله را کنار بگذارند.

این مسائل نشان‌دهنده یک بازار سلاح غیرقابل کنترل است. تقاضای اسلحه به طور کلی رو به رشد است و عرضه‌کنندگان هم تعداد بیشتری پیدا کرده و سلطه قدرت‌های غربی را به چالش کشیده‌اند. از سوی دیگر هم خریدارانی مانند هند، عربستان سعودی، مصر و امارات متحده عربی این حق را بیش از پیش به خود می‌دهند که در بازار چرخی بزنند.

کورس جنون‌آمیز

با اینکه اعداد و ارقام نشان می‌دهد که امریکا بزرگ‌ترین فروشنده اسلحه در جهان است، اما دولت این کشور اقداماتی را در دست طراحی دارد تا فروشش را بسیار بیشتر از پیش هم بکند. اگر سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷ را به دو وقفه ۵ساله تقسیم کنیم، متوجه خواهیم شد که سهم امریکا در بازار اسلحه از ۳۰درصد به ۳۴درصد رسیده و این در حالی است که اندازه این بازار هم رشد ۱۰درصدی داشته. طی این دوران امریکا به همراه نزدیک‌ترین رقیبانش که ۵ کشور روسیه، فرانسه، آلمان، چین و بریتانیا هستند، حدود ۸۰درصد از کل بازار را به خود اختصاص داده‌اند.

سال گذشته بریتانیا با رسیدن به سهم ۱۲درصدی به رتبه سوم رسید و امریکا با سهم ۵۳درصدی رکورد شکست. روسیه نیز با ۱۶درصد در رتبه دوم قرار گرفت. علی‌رغم این پیشرفت و سهم بالای امریکا، این کشور با ورود کشورهای جدیدی مانند چین و از ترس پیشرفت‌های تکنولوژیک این کشور، تلاش خود را برای حضور در بازار بسیار بیشتر کرده.

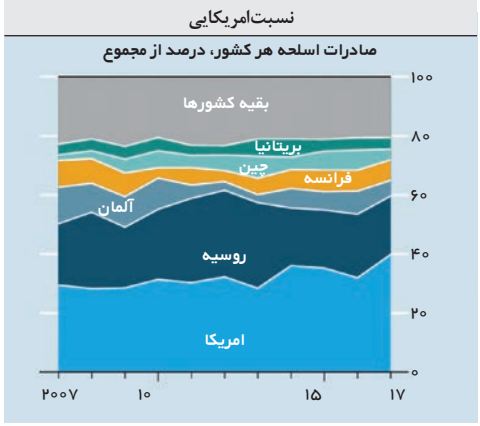

چین تاکنون یک خریدار عمده تسلیحات - عمدتا از روسیه- بود اما اخیرا وارد فاز فروش جدی اسلحه شده و برای خود حتی سلاح‌های سنگینی مانند زیردریایی هم تولید می‌کند. امریکا از سوی دیگر در مورد مسائل تکنولوژیک با فرانسه در رقابت است و بسیاری از قراردادها را به این کشور باخته. از سوی دیگر مسائل حقوقی پیچیده‌ای در این میان وجود دارند که خرید و فروش سلاح را پیچیده می‌کنند. برای مثال اگر یک رادار هواپیمای فرانسوی از یک تکنولوژی سخت‌افزاری امریکایی استفاده کند، کشور فرانسه حق فروش آن رادار به طرف سومی را ندارد. این مسئله دقیقا بر سر فروش جنگنده‌های رافال فرانسوی به مصر، پیش آمد.

در حالی که کشورهای بزرگی مانند فرانسه و انگلستان تا حد زیادی برای حفظ صنایع دفاعی خود نیازمند فروش جهانی هستند، کشورهای نوظهوری نظیر ژاپن و کره و ترکیه هم سهم‌هایی کوچک از بازار جهانی را به خود اختصاص می‌دهند و شاید در آینده نزدیک برای آن غول‌ها دردسرساز شوند.

البته نباید فراموش کنیم که معاهدات بین‌المللی اجازه ساخت موشک‌های دوربُرد و بالستیک به هر کشوری را نداده و مثلا هند مجبور خواهد بود که این نوع از تسلیحاتش را از امریکا یا روسیه بخرد. امریکا و روسیه دو غول فروش تسلیحات در جهان هستند که حتی اگر در تمامی مسائل دنیا با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند و دائما کارشان به مناقشه بکشد، متفق‌القول و متحدانه از این نیاز هند به موشک دوربُرد حمایت خواهند کرد تا بتوانند فروش بیشتری هم داشته باشند.

۵۳
درصد
سهم امریکا از بازار اسلحه در سال گذشته

کمپانی جنرال موتورز اعلام کرده در سه‌ماهه اخیر، بابت تعرفه‌هایی که در این میان اعمال شده، ۳۰۰ میلیون دلار هزینه‌هایش نسبت به مدت مشابه در سال ۲۰۱۷ افزایش پیدا کرده است و فورد هم برای این مقدار عدد ۱۴۵میلیون دلار را اعلام کرده است و پیش‌بینی می‌کند که این منازعات تجاری تا پایان سال میلادی به طور کلی هزینه‌ای در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار به بار آورد.

[صنعت خودروی امریکا]

جاده ناهموار است

صنعت خودروسازی چگونه با جنگ تجاری ترامپ کنار می‌آید؟

خودروی فورد f-150 چندین سال است که در صدر پرفروش‌ترین ماشین‌های امریکایی قرار دارد. زمانی بود که این کمپانی ماشین‌های ظریفی را با طراحی و نظارت خود هنری فورد تولید می‌کرد، اما امروزه یک کوه عضلانی آلومینیومی را به بازار تحویل می‌دهد. این ماشین که یک پیک‌آپ تنومند است، بیش از هر ماشین دیگری قطعات امریکایی در خود دارد. با این‌حال جنگ تجاری بین امریکا و جهان بر سر تعرفه واردات آلومینیوم باعث شده این خودرو که ۱۵درصد از قطعات خود را از کانادا و مکزیک وارد می‌کند و ۱۵درصد دیگر را هم از خارج امریکای شمالی، به مشکلاتی جدی بربخورد. کل صنعت خودروی امریکا سالانه ۵۲۲ میلیارد دلار واردات و صادرات دارد و این یعنی بیش از ۱۰درصد تجارت امریکا.

این نزاع بین امریکا و چین بسیار بالا گرفته و چین حتی به مکزیک و کانادا هم فشار وارد کرده است که امریکا را مجبور به تجدید نظر در رفتارش کنند. کل جنگی که ترامپ قصد دارد بر سر تجارت خودرو با چین راه بیندازد ممکن است تجارتی به ارزش ۲۰۸ میلیارد دلار در سال را تحت تاثیر قرار دهد که این برای خود امریکایی‌ها هم بسیار مضر است زیرا به طور مثال ۸۰درصد از خودروهای کمپانی‌های کرایسلر و دوج خارج از کشور امریکا ساخته می‌شوند (نگاهی به نمودار بیندازید).

صنعت خودروسازی امریکا در جبهه اصلی این جنگ تجاری قرار دارد. البته بیشتر از این مسئله سود می‌برد اما تا حدی هم قربانی این جنگ است. عموم مدیران و کارشناسان صنعت خودروی این کشور از تصمیمات و اهداف ترامپ رضایت دارند و از او حمایت می‌کنند اما در عین حالی که اهداف او را قبول دارند، با تاکتیک‌های او برای رسیدن به اهداف مخالف هستند. تعرفه‌ها منجر به بالا رفتن قیمت آلومینیوم شده و این بالا رفتن قیمت هم به نوبه خود، هزینه تولید بخش‌های قطعه‌سازِ زنجیره تامین کمپانی‌های خودروسازی را بالا برده است. تمامی مدیران و کارکنان این بخش‌ها نگران این هستند که با قیمت‌های بالا دیگر نتوانند در بازار به خوبی رقابت کنند و این مسئله کل فرایند تولید را مختل کند.

امکان یک فاجعه اقتصادی

مشکلاتِ پیش‌آمده از دید برخی مدیران به‌هیچ‌وجه کوچک و ساده نیستند. چندین سال قبل و زمانی که بانک لمان برادرز سقوط کرد، صنعت خودروسازی تا آستانه فروپاشی رفت و اکنون از نظر بسیاری کارشناسان و کارآفرینان اوضاع تقریبا شبیه به همان دوران است. قیمت همه قطعات بالا رفته و در بسیاری از مسائلی که به سوخت نیاز است، به علت بالا رفتن قیمت نفت، سوخت هم گران شده است. حتی مدیران زیادی می‌گویند دوران شبیه توصیفاتی است که از «بحران بزرگ» در کتاب‌ها خوانده‌اند.

فشار اصلی این مسائل بر دوش کارخانه‌های خودروسازی وارد شده است. کمپانی جنرال موتورز اعلام کرده در سه‌ماهه اخیر، بابت

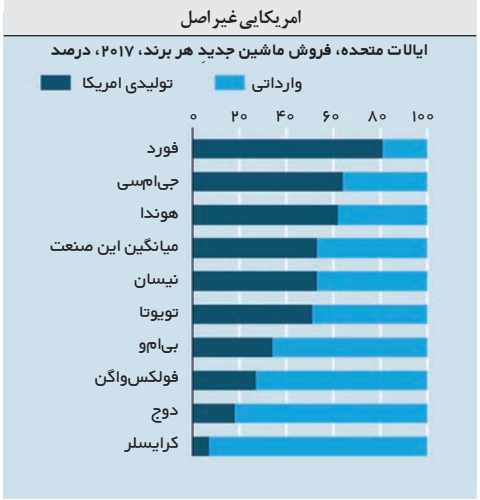

تعرفه‌هایی که در این میان اعمال شده، ۳۰۰ میلیون دلار هزینه‌هایش نسبت به مدت مشابه در سال ۲۰۱۷ افزایش پیدا کرده است و فورد هم برای این مقدار عدد ۱۴۵میلیون دلار را اعلام کرده است و پیش‌بینی می‌کند که این منازعات تجاری تا پایان سال میلادی به طور کلی هزینه‌ای در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار به بار آورد. این بالا رفتن هزینه‌ها قطعا محدود به تولیدکننده نخواهند ماند و شرکت‌های تحلیل‌گر اعلام کرده‌اند بابت یک خودروی معمولی احتمالا خریدار مجبور شود چیزی بین ۱۴۰۸ تا ۲۰۵۷ دلار پول بیشتر پرداخت کند.

مشکل اصلی امریکا این است که تقریبا نیمی از خودروهای مصرفی کشورش را وارد می‌کند و از بین آن نیمی که در داخل تولید می‌کند هم مالک نیمی از شرکت‌های تولیدکننده کمپانی‌های خارجی هستند. حجم و ابعاد بازار خودروی امریکا و میزان گستردگی‌اش در سطح بین‌المللی در حدی است که تنها چین می‌تواند برای این کشور به لحاظ اقتصادی مزاحمت ایجاد کند و جالب اینجاست که آقای ترامپ مستقیما سر نزاع را با همین کشور گشوده. تعاملات کانادا و مکزیک هم با امریکا اندکی دچار مشکل شده بود که فعلا رو به بهبود می‌رود، اما بسیاری از مدیران زنجیره تامین در ذهن این اندیشه را دارند که در صورت بر هم خوردن پیمان NAFTA شبکه زنجیره تامین بین‌المللی خود را راه‌اندازی کنند. البته در حال حاضر هنوز بازار خودروهای پیک‌آپ و SUV امریکایی رونق دارد و هر لحظه ممکن است تا یکی از طرفین این جنگ تجاری کوتاه بیاید یا راه‌حلی بینابینی پیدا شود. به هرحال، در صورت حل نشدن این مشکل ممکن است امریکا در صنعتی دچار مشکل شود که معمولا به مشکل برخوردنش به معنای یک فاجعه اقتصادی برای کل این کشور بوده است.

چرا باید خواند:
داستان عجیبی پیش آمده که نباید از دستش بدهید. ترامپ از یک سو می‌گوید که برای واردات آلومینیوم تعرفه باید گذاشته شود و همه باید با امریکا عادلانه برخورد کنند، از سوی دیگر خود کشور امریکا برای تولیداتش نیازمند چیزی شبیه آلومینیوم است. مثلا صنعت خودروسازی امریکا را در نظر بگیرید که با بالا رفتن قیمت آلومینیوم دچار مشکل تولید شده است. تصمیم ترامپ به نفع اقتصاد این کشور است یا به ضرر؟

۵۲۲
میلیارد دلار
ارزش تجارت سالانه خودروی امریکا

در انگلستان ۵۸درصد از مردم دسترسی به تلویزیون کابلی دارند، در صورتی که این عدد در مورد اسپانیا ۳۲درصد است. زمان بعدازظهری بازی‌های فوتبال انگلستان برای مخاطبان آسیایی بسیار مناسب‌تر از بازی‌های غروب در اسپانیا است.

[ورزش و اقتصاد]

فوتبال خانه را ترک می‌کند

جدال لالیگا با لیگ برتر بر سر جذاب‌ترین بودن

چرا باید خواند:
شاید خیلی‌ها شنیده باشند، اما برای آن دسته‌ای که هنوز نمی‌دانند: لیگ فوتبالی که لیونل مسی و کریستیانو رونالدو در آن بازی می‌کردند و رئال مادرید و بارسلونا هم در آن حضور دارند، پردرآمدترین لیگ فوتبالی جهان نیست. پرسش اصلی این است: لیگ اسپانیا برای رقابت با لیگ انگلستان چه می‌کند و تاکنون به چه چیزهایی دست یافته؟

بزرگ‌ترین قراردادهای فوتبالی این تابستان در اسپانیا نه توسط باشگاه‌های این کشور، بلکه از طرف سازمان لیگ آنها بسته شد. شانزدهم آگوست همین امسال لالیگا اعلام کرد که قراردادی ۱۵ساله با شرکت بزرگ ورزشی Relevent بسته و قصد دارد هر سال دو تیم اسپانیایی را در خاک امریکا در مقابل یکدیگر قرار دهد. چند روز پیش‌تر از آن هم حق پخش بازی‌های لالیگا در آسیای جنوبی به شرکت فیس‌بوک واگذار شد. خاویر تباس، رئیس سازمان لالیگا بسیار دوست دارد که به موفقیت لیگ جزیره دست بیابد. با اینکه باشگاه‌های اسپانیایی در زمین فوتبال قوی‌ترند و قهرمان پنج دوره اخیر چمپیونز لیگ شده‌اند، اما باشگاه‌های انگلیسی درآمد بیشتری دارند. این مسئله که فوتبال انگلستان رقابتی‌تر است هم بیشتر شبیه یک افسانه است زیرا بسیاری از مجلات و وبسایت‌های تخصصی فوتبال، تعداد تیم‌های اسپانیایی موجود در ۴۰ باشگاه برتر جهان را بیشتر از انگلیسی‌ها می‌دانند.

فوتبال انگلستان از یک سری مزیت این کشور نسبت به اسپانیا بهره می‌برد. در انگلستان ۵۸درصد از مردم دسترسی به تلویزیون کابلی دارند، در صورتی که این عدد در مورد اسپانیا ۳۲درصد است. زمان بعدازظهری بازی‌های فوتبال انگلستان برای مخاطبان آسیایی بسیار مناسب‌تر از بازی‌های غروب در اسپانیا است. زبان انگلیسی هم کمک بسیار زیادی به گسترش فوتبال انگلستان در جهان کرده و از سوی دیگر هم باشگاه‌ها در جذب اسپانسر بسیار موفق عمل می‌کنند. شاید برایتان جالب باشد که باشگاه‌های انگلیسی به صورتی بسیار متحد در مقابل شبکه‌های پخش تلویزیونی عمل می‌کنند و همین اتحاد باعث افزایش درآمد آنها و داشتن قراردادهای بهتر می‌شود. البته این مرز و فاصله بین فوتبال انگلستان و اسپانیا اندکی رو به محو شدن می‌رود. باشگاه‌های اسپانیایی در حال حاضر از ۵۰ کشور جهان بازیکن دارند که این خیلی کمتر از عدد ۶۶ فوتبال انگلستان نیست. از سال ۲۰۱۵ به این سو هم باشگاه‌های اسپانیایی به صورت متحد و جمعی با شبکه‌های پخش وارد چانه‌زنی شده‌اند. پخش آنلاین بازی‌های انگلستان توسط آمازون اندکی در مقابل پخش بازی‌های اسپانیا توسط فیس‌بوک کم می‌آورد. لالیگا در حال برداشتن گام‌هایی بلند برای گسترش بازار خود در سرتاسر جهان است و البته اگر نگاهی به نمودار بیندازید، متوجه خواهید شد که از لیگ‌های دیگر نظیر لیگ فوتبال ایتالیا و آلمان بسیار موفق‌تر هم عمل کرده.

لالیگا و آقای تباس تمرکز بیشتری بر روی قراردادهای بین‌المللی کرده‌اند و برای مثال می‌خواهند از طریق کشور امریکا، و زبان اسپانیایی خودشان به امریکای لاتین نفوذ کنند

قدرت‌نمایی در بازار جهانی

همان‌طور که ملاحظه کردید فوتبال انگلستان دارای قدرتی در خاک خود و اسپانیا در حال رشد در فضای بین‌المللی است. هنوز صحبت خاصی از رشد اسپانیا در خاک خود نشده و این دقیقا جایی است که اختلاف فاحش لیگ جزیره با باقی نقاط جهان مشخص می‌شود.

بازی خارج از خانه

فوتبال، درآمد سالانه از پخش
لیگ‌های اصلی، آخرین قرارداد، میلیارد دلار

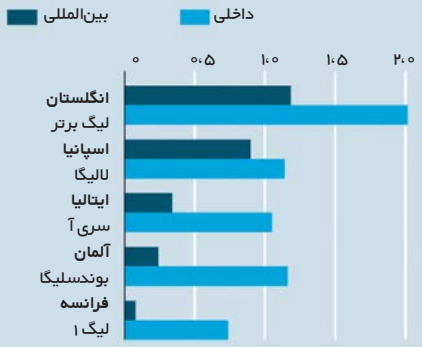

اساسا به همین خاطر است که لالیگا و آقای تباس تمرکز بیشتری بر روی قراردادهای بین‌المللی کرده‌اند و برای مثال می‌خواهند از طریق کشور امریکا، و زبان اسپانیایی خودشان به امریکای لاتین نفوذ کنند. کافی است نگاهی هم از سوی دیگر به بازیکن‌های این فصل باشگاه بارسلونا بیندازید. تعداد بازیکنانی که از کشورهای مختلف امریکای جنوبی در بارسلونا حضور دارند بسیار افزایش یافته و همین امر منجر به پرطرفدار شدن این باشگاه در امریکای جنوبی خواهد شد. خط حمله بارسلونا متشکل از یک بازیکن برزیلی، یک آرژانتینی و یک اروگوئه‌ای است. بازیکنی نظیر یری مینا در این تیم حضور دارد که از کلمبیا آمده و همین تابستان هم آرتورو ویدال شیلیایی به بارسلونا پیوست. این فهرست را می‌توان ادامه داد، اما در همین حد هم رویکرد این باشگاه که احتمالا از رویکرد کلان فوتبال اسپانیا تبعیت می‌کند، روشن است.

این معامله بین فوتبال اسپانیا و کشور امریکا البته هنوز نیازمند توافقات نهایی بین فدراسیون‌های فوتبال این دو کشور است که روندی رو به رشد دارد. این مسئله از این حیث مهم است که فیفا با اینکه از مسابقات دوستانه که بیشتر جنبه اقتصادی دارند در سطح جهان استقبال می‌کند، اما اجازه نداد که انگلستان در سال ۲۰۰۸ خارج از کشور خود میزبانی مسابقاتی را بر عهده بگیرد و استدلالش هم این بود که این مسئله به ضرر طرفداران انگلیسی است. لالیگا قصد دارد تا درخواستی برای این معامله برای فیفا ارسال کند و گرچه اتحادیه بازیکنان اسپانیایی بابت اینکه مورد مشورت قرار نگرفته‌اند ناراحت هستند، اما آقای تباس می‌تواند به همه نشان دهد که این قرارداد به نفع همه خواهد بود. با چنین قراردادهایی و تغییراتی که طی سال‌های اخیر رخ داده است، شاید لالیگا روزی بتواند جای لیگ جزیره را در درآمدهای جهانی بگیرد و خود را پردرآمدترین لیگ فوتبال جهان معرفی کند.

هوگو چاوز، بنیان‌گذار انقلاب بولیواری کشور ونزوئلا، نرخ مبادله ارز را از طریق دولت کنترل می‌کرد. این نرخ مبادله در آخرین وضعیت کنترل‌شده خود، نسبت ۲۵۰هزار بولیوار (واحد پول ونزوئلا) به دلار را داشت. مادورو که در ذهنش تصویر یک معجزه اقتصادی را داشت، این کنترل دولتی را از بین برد و به‌یکباره، ارزش پول ونزوئلا شروع به افت کرد.

[بحران ونزوئلا]

تجدیدنظر در باب انقلاب

برنامه نیکلاس مادورو برای نجات اقتصاد کشورش شاید از دید رژیم ونزوئلا برجسته باشد، اما این کافی نیست

چرا باید خواند:
ونزوئلا یکی از عجیب‌ترین سرنوشت‌های اقتصادی-سیاسی قرن ۲۱ را در سرتاسر جهان دارد. کشوری که زمانی با رهبری هوگو چاوز یک انقلاب از مسیر صندوق‌های رأی را تجربه می‌کرد، امروزه بدل به جهنمی برای مردمش شده، آن هم به‌دست‌های جانشین چاوز. آینده‌شان چه خواهد بود؟

مردادماه گذشته که نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا در میان مردم به سخنرانی پرداخت، تمام شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی مانند همیشه سخنرانی او را به طور کامل پوشش دادند. مطالعات ما نشان می‌دهد که مردم ونزوئلا عمدتا در این هنگام تلویزیون خود را خاموش می‌کنند و به شعارهای او حتی نگاهی نمی‌اندازند. حجم اقتصاد ونزوئلا از سال ۲۰۱۳ به این‌سو بیش از یک‌سوم کاهش یافته است و هرگونه کمبودی، از مواد غذایی گرفته تا دارو، دامن این کشور را گرفته است. پیش‌بینی می‌شود که امسال نرخ تورم این کشور یک‌میلیون درصد را رد کند. مردم ونزوئلا در دسته‌های بسیار بزرگ از این کشور می‌گریزند و بسیاری به باقی کشورهای امریکای جنوبی یا امریکای مرکزی پناه می‌برند (نقشه را ببینید). اینها همه نشان از شکست سیاست‌های چپ‌گرانه پوپولیستی مادورو دارد. هوگو چاوز، بنیان‌گذار انقلاب بولیواری کشور ونزوئلا، نرخ مبادله ارز را از طریق دولت کنترل می‌کرد. این نرخ مبادله در آخرین وضعیت کنترل‌شده خود، نسبت ۲۵۰هزار بولیوار (واحد پول ونزوئلا) به دلار را داشت. مادورو که در ذهنش تصویر یک معجزه اقتصادی را داشت، این کنترل دولتی را از بین برد و به‌یکباره، ارزش پول ونزوئلا شروع به افت کرد. پس از مدتی این نسبت به یک‌میلیون بولیوار به یک دلار در بازار سیاه ارز رسید. دولت ونزوئلا از یک سو تمام این نرخ‌های بازار سیاه را جعلی و غیرواقعی می‌نامید، اما از سوی دیگر با حذف پنج صفر از پول خود، یک ارز جدید را معرفی کرد. در این میان مادورو عادت همیشگی را کنار گذاشت و این‌بار پذیرفت که دولتش با چاپ بی‌رویه پول برای جبران کسری بودجه، باعث ایجاد یک تورم لجام‌گسیخته شده است. او قول داد که کسری را به صفر برساند (از ۳۰درصدی که پیش‌بینی می‌شود در این سال داشته باشیم)، آن هم از طریق افزایش مالیات ارزش افزوده و قیمت نفت، که در حال حاضر تقریبا هیچ هزینه‌ای ندارد، و رساندن این قیمت به سطح جهانی. او قصد دارد تا سرعت دریافت مالیات را به حدی بالا ببرد که ارزش درآمدهای مالیاتی تا زمانی که به خزانه واریز شوند، به خاطر وجود تورم نجومی به هیچ‌وپوچ تبدیل نشود.

بولیوارِ نو و امیدوار

دوران جدید ونزوئلا از آخرین روزهای همین مرداد آغاز شد، یعنی زمانی که مادورو اعلام کرد با حذف پنج صفر، واحد پولی جدیدی را برای کشور ایجاد کرده است و از مردم خواست تا از فردا به بانک‌هایی که مجددا شروع به کار خواهند کرد، بروند و پول خود را به واحد جدید تبدیل کنند. مردم هم در همان ابتدای کار دم در بانک‌ها صف کشیدند و البته با محدودیت‌هایی روبه‌رو شدند.

پرسش اصلی اما این بود که مادورو چطور به‌یکباره تصمیم گرفته سیاست‌های اقتصادی کشورش را اصلاح کند. گزارش‌های زیادی از کاراکاس، پایتخت ونزوئلا رسیده که گروه‌های مختلفی هم از کشورهای همسایه نظیر اکوادور، و هم بانک‌های بین‌المللی در کاراکاس دیده شده‌اند و گویا مادورو برای اولین‌بار از متخصصان اقتصاد بین‌الملل درخواست کمک و مشورت کرده است.

مادورو جدای از مشکلات اقتصادی، با مشکلات سیاسی بسیار زیادی هم روبه‌رو است. بر خلاف تصور عمومی، جدی‌ترین منتقدان مادورو اعضای حزب متحد سوسیالیستِ این کشورند، که هم‌حزبی‌های او به حساب می‌آیند. در تیرماه همین امسال کنگره‌ای که این حزب هر چهار سال یک بار برگزار می‌کند، بدل به جهنمی برای مادورو شد. اعضای عالی‌رتبه این حزب او را متهم به ایجاد نزاعِ بی‌خود و بی‌جهت با کشورهای جهان کردند و گفتند که باید مسئولیت بد و خوبی را که بر مردم گذشته به گردن بگیرد. یک بار هم که در سخنرانی او برای نیروهای نظامی، دو پهپاد در نزدیکی او منفجر شدند و گویا سوءقصدی به جان او داشتند. تمام این وقایع مادورو را بر آن داشتند که برنامه جدیدی برای اقتصاد این کشور ارائه دهد و او هم این کار را کرد. البته بسیاری از افراد این برنامه را غیرممکن می‌دانند و نیمی‌اش را مربوط به جهان مارکسیستی و نیمه دیگرش را از جهان پولی قلمداد می‌کنند، اما مادورو امیدوار است که بتواند وضعیت اقتصاد کشور را بهبود بخشد. نکته جالب برای تمام دنیا این است که مادورو فعلا صحبتی از بدهی‌های بین‌المللی کشورش نکرده و معلوم نیست برای آن چه برنامه‌ای دارد. مادورو با نشان‌های شومی روبه‌رو است و اگر می‌خواهد در ادامه ریاست‌جمهوری‌اش موفق باشد، تمام امیدش را باید به پیاده شدن برنامه جدید اقتصادی‌اش ببندد. برخی از اعضای حزب متحد سوسیالیست اعلام کرده‌اند که اگر مادورو شکست بخورد، باید عواقب آن را هم بپذیرد. شاید اگر رئیس‌جمهوری جدید بر سر کار بیاید، ونزوئلایی‌های کمتری تلویزیون خود را خاموش کنند.

مهاجرت دیوانه‌وار

جمعیت ونزوئلایی، هزار نفر، ۲۰۱۷

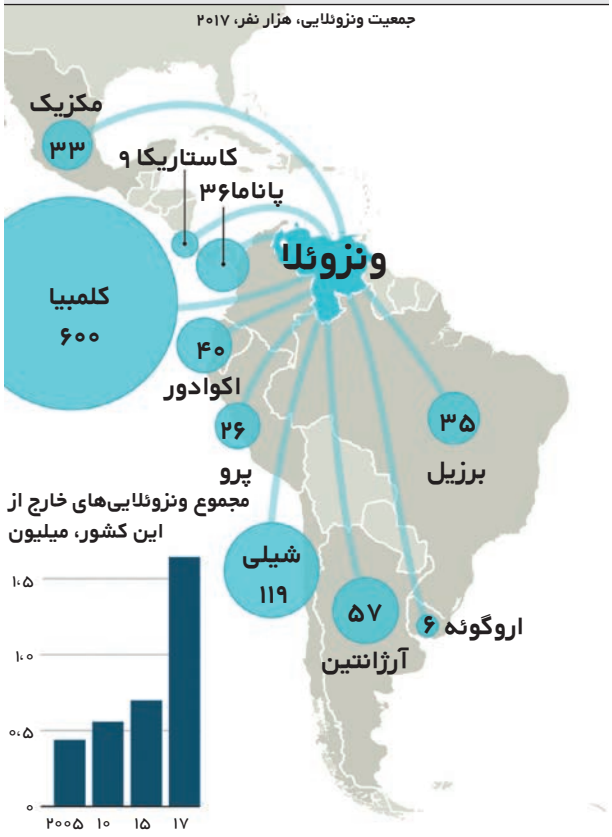

[هند و اقتصاد]

سیاه‌چاله زغال‌سنگ

از وضعیت هند می‌فهمیم که عبور از سوخت فسیلی و رسیدن به آینده‌ای با انرژی‌های تجدیدپذیر چقدر دشوار است

چرا باید خواند:
خلاصه یک سوی بحث این است که زغال‌سنگ هنوز هم توانمندترین سوخت و منبع جهان است برای تولید برق؛ خلاصه سوی دیگر هم این است که زغال‌سنگ آلاینده‌ترین سوخت فسیلی جهان است. جمع‌بندی این دو مسئله هم این است که علی‌رغم تمام نشست‌های زیست‌محیطی، زغال‌سنگ فعلا کارش با ما تمام نشده، تازه شاید بیشتر هم بشود.

زغال‌سنگ در هند سفر عجیبی را طی می‌کند. یک جوان را می‌بینیم که بدون اجازه یک گاری کوچک را پر از زغال‌سنگ کرده و در نهایت بار را سوار دوچرخه‌اش می‌کند و می‌برد به مصرف‌کنندگان خُرد می‌فروشد. این یک نمونه دزد خرده‌پا است و امثال او هم کم نیستند. گروه دیگر باندهای دزدی بزرگی‌اند که با تجهیزات عظیم اقدام به این کار می‌کنند و عمده دستاوردشان را به لوکوموتیوها یا نیروگاه‌ها می‌فروشند. بحث اینجا خیلی بر سر بازار سیاه یا سرقت زغال‌سنگ نیست. بحث بر سر پرمصرف‌بودن آن در هند است. البته عمده آسیا هم به همین صورت است و از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶، مصرف زغال‌سنگ در این منطقه به طور متوسط سالی ۳،۱ درصد افزایش یافته و ۷۵ درصد از تقاضای زغال‌سنگ، آلاینده‌ترین سوخت فسیلی، از همین منطقه ایجاد می‌شود. سال گذشته که بسیاری از بانک‌های غربی و آژانس‌های بین‌المللی مصرف زغال‌سنگ را به دلیل آلایندگی آن طرد کردند، هند که پس از چین، بزرگ‌ترین مصرف‌کننده زغال‌سنگ در جهان است، ۲۷ میلیون تن زغال بیشتر مصرف کرد که حکایت از رشدی ۴۸ درصدی داشت. این موضوع باعث شد که پس از چهار سال مصرف جهانی زغال‌سنگ افزایش پیدا کند. چین هم اندکی مصرفش را بالاتر برد و در پی‌اش بنگلادش و پاکستان و کره جنوبی. این تقاضای زیاد باعث شد که قیمت زغال‌سنگ حرارتی، یعنی همان نوعی که برای تولید برق استفاده می‌شود، به بالاترین میزانش از سال ۲۰۱۲ برسد و طی دو سال اخیر بیش از دوبرابر شود. ۹ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ به دلیل مشکلات زیست‌محیطی و آلودگی‌ها جان خود را در سرتاسر جهان از دست دادند و از این میان سهم آسیا بیش از ۵۰ درصد این افراد است و هند با ۲،۵ میلیون مرگ رکورددار. کمپانی نفتی بریتیش پترولیوم اعلام کرده است که زغال‌سنگ با داشتن سهمی معادل ۳۸ درصد از تولید برق جهان، با اختلاف منبع شماره یک تولید برق است، و این سهم طی ۲۰ سال اخیر کاهش نیافته، در حالی که منابعی جدید مانند گاز و انرژی‌های تجدیدپذیر بیشتر شده‌اند (نمودار را ببینید). از آنجایی که پیش‌بینی می‌شود تقاضای انرژی بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۳۰ بیش از سه‌برابر شود و زغال‌سنگ کماکان به عنوان یک منبع توانا در این زمینه عمل کند، پیش‌بینی می‌شود که مصرف زغال‌سنگ کشورهایی مانند هند، کماکان روبه‌افزایش هم باشد.

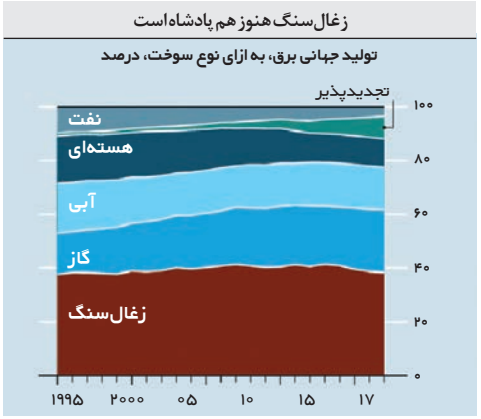

زمانی بانک‌داران و مدیران عامل بانک‌های امریکایی می‌گفتند که ما «گُنده‌تر از آن هستیم که شکست بخوریم» و این دقیقا چیزی است که امروز برای صنایع زغال‌سنگی هند و بسیاری از نقاط جهان صادق شده

چه خواهد شد؟

البته تمام اینها را که گفتیم در پس ذهن خود نگه دارید و این را هم به آن اضافه کنید که کشور هند، حتی پیش از توافق پاریس، به دنبال منابع و روش‌های دیگری برای تولید برق بوده و گزینه‌های بسیاری نظیر انرژی‌های تجدیدپذیر را هم امتحان کرده و حجم سرمایه‌گذاری‌اش بر روی زغال‌سنگ را کاهش داده و بیشتر بر دیگر زمینه‌ها تمرکز کرده است. با این‌حال هنوز زغال‌سنگ از انواع و اقسام مزیت‌ها برای این کار برخوردار است. در میان این مزیت‌ها می‌توان به کم‌هزینه بودن تولید برق به این روش اشاره کرد و توان تولیدی بالا، که البته مورد اول را نمی‌توان ابدی دانست. مهم‌ترین حامی زغال‌سنگ اما اقتصاد است. اینجا منظور ما از اقتصاد دیگر «به صرفه بودن» نیست، بلکه عظمت و حجم گردش مالی شرکت‌هایی است که در این صنعت فعالیت می‌کنند. زمانی بانک‌داران و مدیران عامل بانک‌های امریکایی می‌گفتند که ما «گُنده‌تر از آن هستیم که شکست بخوریم» و این دقیقا چیزی است که امروز برای صنایع زغال‌سنگی هند و بسیاری از نقاط جهان صادق شده. طی دهه اخیر بخش خصوصی هند نیروگاه‌های زغالی در هند به راه انداختند که ظرفیت تولیدی بیش از یک‌سوم برق این کشور را دارد و تمام امیدشان به افزایش تقاضا برای برق بود. این حجم از سرمایه‌گذاری و تمرکز بخش خصوصی چیزی نیست که اگر به سادگی نادیده گرفته شود، اقتصاد یک کشور را دچار بحران و آشوبی بزرگ نکند. با این تفاصیل، در بلندمدت راهکار این خواهد بود که نیروگاه‌های زغال‌سنگی کشورهایی با مصرف بالا، مانند هند، را نزدیک به معادن و منابع زغال‌سنگ احداث کنند و از شهرهای بزرگ دورش کنند. در صورت انجام این کار هم باز مردم بومی ناراضی خواهند بود و جدا از آلودگی‌های مختلف ممکن است کار به درگیری‌هایی بر سر زمین هم بینجامد. بومی‌ها می‌گویند پولی که در پشت زغال‌سنگ قرار دارد، بی‌انتهاست اما هیچ‌چیز آن به خود مردم بومی نمی‌رسد و همه‌چیز به سیاست ربط پیدا می‌کند. تا حدی هم حق دارند و این مسائل به سیاست ربط پیدا می‌کنند. مشکلات سیاسی هم به این زودی‌ها حل نخواهند شد.

امریکایی‌ها بسیار خوش‌بین‌اند که در این سال بیشترین برداشتِ چندین سال اخیر را از زمین‌های سویا داشته باشند. همه‌چیز جالب و خوب به نظر می‌رسد تا اینکه بفهمیم خریدار اصلیِ سویای امریکا کشور چین بوده که در حال حاضر به دلیل اعمال تعرفه وَاردات از امریکا، خریدن آن دیگر برای چینی‌ها مقرون به صرفه نیست.

[کالاها]

مواد خام

تنش‌های جهانی از تجارت گرفته تا ارز، تن محصولات کشاورزی و فلزات و نفت را می‌لرزانند

مزارع سویا و ذرت امریکا خیلی زیبا هستند. در مرکز این کشور هر از گاهی چشم انسان به گروهی افراد می‌خورد که با شلوار جین و چکمه‌های گِلی از یک ماشین پیاده می‌شوند و به میانه یک زمین زراعی می‌پرند. تمام حرفشان خلاصه می‌شود به تعریف و تمجید از محصولات زراعی این کشور. این افراد تنها یک سری کشاورز نیستند، بلکه مدیران شرکت‌های بزرگ کشاورزی و تامین‌کنندگان مالی این صنایع نیز در میانشان به چشم می‌خورند.

تمام این صحبت‌های زیبا تا جایی ادامه دارند که این افراد به داخل ماشین بازگردند. به محض ورود مجدد آنها به ماشین ناگهان فضا به سمت تیرگی حرکت می‌کند. تمام حرف‌ها از وضع بد بازار است و زیان‌بار بودن معامله در چنین وضعیتی. خودشان اسم این وضعیت را «جنگ سرد تجاری» گذاشته‌اند و اشاره اصلی‌شان به وضعیت تجاری خاصی است که بین چین و امریکا برقرار شده. طی چند ماه اخیر، بالا رفتن ارزش دلار و نرخ بهره امریکا، از بین رفتن ارزهای بازارهای نوظهور و ترس از صدماتِ ناشی از تعرفه‌های جدید باعث شده است که قیمت این کالاها طی ماه‌های اخیر به حدی پایین برسد (نمودار را ملاحظه بفرمایید).

به تمام این درگیری‌های تجاری، بحث‌های آب‌وهوایی و اقلیمی را هم اضافه کنید. ترس‌هایی که در این زمینه وجود داشتند با افزایش حرارت و پایین رفتن سطح آب تشدید شدند و این مسئله خود را در گندم اروپا نشان داد. قیمت غلات اروپا افزایش پیدا کرده است، اما قیمت بسیاری از کالاها کاهش یافته. در ابتدای شهریور همین سال، قیمت یک پوند از قهوه عربیکا به پایین‌تر از یک دلار رسید، و این یعنی حتی کمتر از قیمت یک فنجان از همان قهوه. این قیمت در ۱۲سال اخیر بی‌سابقه بوده است. شکر خام هم به کمترین قیمت خود در ۱۰ سال اخیر رسیده است. عامل اصلی هردوی این مسائل عرضه بیش از حد این دو کالا توسط کشور برزیل است. پایین رفتن ارزش ارز برزیل، صادرات را برای این کشور به عملی مطلوب تبدیل کرد و آنها هم مواد خود را وارد بازار کردند.

ابعاد بسیار ترسناک این جنگ

همین مسئله در مورد مس و نفت هم صادق است و آنها به حدودی بسیار پایین طی هفته‌های انتهایی بهار تا اواسط تابستان رسیده بودند. داستان زمانی جالب می‌شود که در بحث تولید محصولات کشاورزی، امریکایی‌ها بسیار خوش‌بین‌اند که در این سال بیشترین برداشتِ چندین سال اخیر را از زمین‌های سویا داشته باشند. همه‌چیز جالب و خوب به نظر می‌رسد تا اینکه بفهمیم خریدار اصلیِ سویای امریکا کشور چین بوده که در حال حاضر به دلیل اعمال تعرفه وارداتِ از امریکا، خریدن آن دیگر برای چینی‌ها مقرون به صرفه نیست. امریکایی‌ها هم امیدوارند که به علت هزینه‌بر بودن گندم، دانه‌های سویای خود را به اروپایی‌ها بفروشند، اما باز هم برزیل از راه می‌رسد و به دلیل پایین بودن ارزش پولش می‌تواند بازار را از آن خود کند. البته شرایط در همه حیطه‌ها پیوسته در حال بدتر شدن نیست، اما با قاطعیت می‌توان گفت که در حال پیچیده‌تر شدن هست. این وضعیتِ پیش‌آمده دو منشأ نسبتا مهم دارد: اولی اینکه اهمیت بازارهای فرعی برای ایجاد تقاضای موثر بسیار بالا رفته، و در حال حاضر بازارهای فرعی در وضعیت بسیار بدی به سر می‌برند؛ و دومی هم وضعیت روانی بسیار حادی که بر بازارها حاکم است و باعث می‌شود که با هر خبری که پخش می‌شود، یا با حس ترسی که جنگ تجاری امریکا و چین ایجاد کرده، ثبات و منطق بازار بر هم بخورد. جایگاه چین بسیار جالب است. این کشور تقریبا نیمی از تقاضای مس جهان را تقبل می‌کند و در مورد مصرف فولاد هم تقریبا چنین سهمی دارد. علی‌القاعده هردوی این کالاها باید سرنوشت مشابهی را از سر می‌گذراندند اما وضعیت فولاد به مراتب بهتر است، زیرا بزرگ‌ترین قراردادهای چین در این زمینه، مربوط به تولیدات داخلی خود کشور است و خیلی تحت تاثیر شرایط جهانی قرار نمی‌گیرد. باز هم مانند همیشه، تقاضا از سوی کشور چین مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سرنوشت این کالاها به حساب می‌آید. پیش‌بینی می‌شود که چین با استفاده از سیاست‌های مالی و پولی انبساطی مشکلات ناشی از جنگ تجاری را خنثی و شرایط کالاها را بهتر کند.

چرا باید خواند:
یک مسابقه است که در آن امریکا از چین قوی‌تر است و چین از اروپا. هردوی امریکا و چین از برزیل هم قوی‌ترند و زور برزیل به اروپا هم می‌رسد. امریکا به چین نیاز دارد و اروپا هم به برزیل. سردرآوردن از نزاعی با چنین صورت مسئله‌ای به اندازه کافی پیچیده هست، چه برسد به پیش‌بینی کردنش.

جایگاه چین بسیار جالب است. این کشور تقریبا نیمی از تقاضای مس جهان را تقبل می‌کند و در مورد مصرف فولاد هم تقریبا چنین سهمی دارد

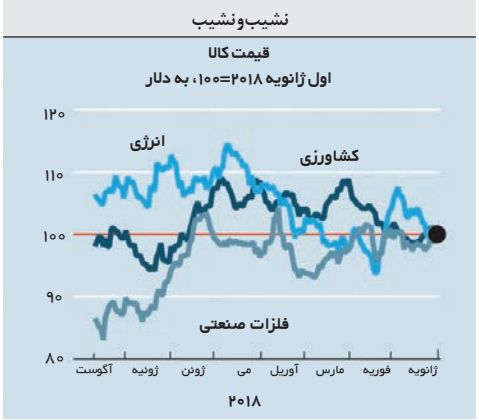

در سال ۲۰۱۵ قریب به ۱۶۳هزار نفر یا ۱/۶ درصد از جمعیتِ کل وارد سوئد شدند. اکثر آنها امکانات رفاهی دریافت می‌کردند اما اجازه کار کردن نداشتند. این مشکل نیز ناشی از یک گروه ضد مهاجر در سوئد بود. این گروه احتمالاً به زودی در انتخابات نیز پیروز خواهد شد. مشکل سوئد، مشکل اکثر کشورهای ثروتمند است؛ آنها نمی‌دانند با مهاجران خارجی چه کنند؛ یعنی مهاجرانی که از کشورهای فقیر به آنجا پناه می‌برند.

[مهاجرت]

عبور از قاره‌ها

مهاجرت می‌تواند دنیا را ثروتمندتر کند، اما دولت‌ها باید راه‌های مدیریت آن را بیاموزند

چرا باید خواند:
مهاجرت پدیده‌ای همه‌گیر در دنیای امروز است. تقریباً همه کشورهای دنیا با این پدیده سروکار دارند. اغلب افراد تصور می‌کنند مهاجران مانع رشد اقتصادی می‌شوند درحالی‌که اگر دولت‌ها سیاست‌های درستی را دنبال کنند می‌توانند از طریق مهاجران مسیر توسعه اقتصادی را هموار کنند.

۱۴
درصد
از افراد بزرگ‌سال در جهان مایل‌اند از کشور خود به کشوری بهتر مهاجرت کنند

تصور مهاجری موفق‌تر از طارق کمی دشوار است. او مهارت‌هایی دارد (مدرک اقتصاد) و تجربه‌هایی (در بانکی در دمشق). وقتی جنگ سوریه شدت گرفت او با خودرو به بیروت، با هواپیما به ترکیه، با قایق به یونان، با کامیون به دانمارک و با قطار به سوئد گریخت. اما وقتی برای پناهندگی در سال ۲۰۱۴ اقدام کرد، دولت سوئد تمام تلاشش را برای جلوگیری از مشارکت او در جامعه کرد. یعنی او نمی‌توانست کار کند. طارق آن روزها را به خاطر می‌آورد: «یک سال و نیم بیکار بودم.» او را به مرکز پناهندگان می‌فرستند و در آنجا نمی‌توانست در کلاس‌های سوئدی‌ها شرکت کند. به زحمت غذا و سرپناهی یافته‌بود. او نمی‌توانست کار کند و به همین خاطر فرایند یکپارچه شدنِ او با جامعه با مشکل مواجه شده‌بود. خودش می‌گوید: «تعامل با مردم سخت شده‌بود.» او به قدری سختی کشیده که حالا حاضر نیست نام خانوادگی‌اش را بگوید. زمانی بود که دولت سوئد سخاوت زیادی به خرج می‌داد، هرکسی از سوریه قدم به این کشور می‌گذاشت بدون شک پذیرفته می‌شد و پناهگاهی پیدا می‌کرد.

در سال ۲۰۱۵ قریب به ۱۶۳هزار نفر یا ۱٫۶ درصد از جمعیتِ کل وارد سوئد شدند. اکثر آنها امکانات رفاهی دریافت می‌کردند اما اجازه کار کردن نداشتند. این مشکل نیز ناشی از یک گروه ضد مهاجر در سوئد بود. این گروه احتمالاً به زودی در انتخابات نیز پیروز خواهد شد. مشکل سوئد، مشکل اکثر کشورهای ثروتمند است؛ آنها نمی‌دانند با مهاجران خارجی چه کنند؛ یعنی مهاجرانی که از کشورهای فقیر به آنجا پناه می‌برند. در عالم نظری، دو دسته مشخص از مهاجران وجود دارند: آن دسته که از جنگ، پناه می‌آورند و آن دسته که برای کار می‌آیند. اما در عمل معمولاً شرایط کاملاً متفاوت است. اما آنچه برای مسئولانِ این کشورها اهمیت دارد، تعداد افرادی است که به عنوان مهاجر قدم به خاکِ آنها می‌گذارند. بر اساس نظرسنجی‌های گالوپ، ۷۰۰میلیون نفر از مردم جهان یعنی ۱۴درصد از افراد بزرگ‌سال در دنیا تمایل دارند که برای همیشه از کشور خودشان به کشوری ثروتمندتر بروند. این رقم در برخی کشورها بیشتر می‌شود برای مثال در افریقا به ۳۱ درصد می‌رسد. طبیعی است که کشورهای ثروتمند نتوانند این تعداد از افراد را جذب کنند. به همین خاطر هم سیاستمدارانی در نبردهای انتخاباتی پیروز می‌شوند که علیه مهاجران حرف می‌زنند.

مهاجرت خوب

یکی از نمایندگان سوئدی به نام آندرس آلین چندی پیش می‌گفت: «ما نمی‌توانیم مراقب همه باشیم. این جریان به باری بر دوش مردم ما تبدیل می‌شود. مانع رفاه آنها می‌شود.» اکثر افرادی که شهروند می‌شوند بعد از چند سال خانواده خود را به نیز به آن کشور می‌برند و به این ترتیب مشکلاتی را ایجاد می‌کنند. بسیاری از مواقع خشونت‌ها و حتی تیراندازی‌ها و امثال این جرایم به مهاجران نسبت داده می‌شود. اینها مشابه حرف‌هایی است که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا نیز بر زبان رانده‌است. سوئدی‌ها می‌گفتند با مهاجران مانند افراد زیر ۱۸سال آسیب‌پذیرِ متولد کشور خودشان رفتار می‌کنند یعنی مراقب آنها هستند اما اکنون وضعیت تغییر کرده‌است.

اما مهاجرت خوب هم وجود دارد. کسانی که به دنبال جامعه‌ای یکدست می‌گردند، اغلب با مهاجران مخالفت می‌کنند. اما اقتصاد همیشه از حضور مهاجران نفع برده‌است. اغلب اوقات، مهاجران با نفع مالی برای اقتصاد یک کشور همراه هستند. البته این منفعت‌هایی که به دست می‌آید اغلب آشوب‌هایی نیز به پا می‌کند. اما به صورت کلی می‌توان با سیاست‌های درست، راهی را پیدا کرد که افراد مهاجر با کمترین آشوب به اقتصاد سود برسانند. برخی از سیاست‌های اقتصادی می‌تواند به صورت بلندمدت به گونه‌ای طراحی شود که بیشترین نفع را از راه مهاجرت برای اقتصاد به همراه بیاورد.

بزرگ‌ترین نگرانی در مورد افراد مهاجر این است که نتوانند به رویای خود دست پیدا کنند. افراد عموماً از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند می‌روند تا بتوانند پول به دست بیاورند. این افراد بدون تردید می‌توانند برای اقتصاد منافعی را به همراه داشته‌باشند. همان‌طور که طارق بالاخره پذیرفته‌شد، سایر مهاجران نیز بالاخره پذیرفته می‌شوند. اکنون طارق نه‌تنها برای خانواده‌اش شادی به همراه آورده بلکه برای جامعه مقصدش یعنی جامعه سوئد نیز منافعی داشته چرا که او در کشور خودش فردی موفق بوده و تنها به خاطر جنگ نتوانسته به کارش ادامه بدهد. اکنون در سوئد هم می‌تواند فردی موفق باشد و در جامعه نیرویی مولد برای اقتصاد کشور مقصدش باشد.

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]

قاچاق در مقابل رشد

گشودگی اقتصاد می‌تواند میزان آسیب‌پذیری از اقتصاد زیرزمینی را کاهش دهد

پژوهش: بررسی اثر قاچاق کالا و درجه باز بودن تجاری بر رشد اقتصادی در ایران
پژوهشگران: مسعود نیکوقدم، مینا جزمی

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

دست‌یابی به رشـــد اقتصادی بالاتر، یکی از اهداف عمده هر نظام اقتصادی است و برنامه‌ریزی برای نیل به این مهم، منوط به شـــناخت عملکرد عمومی اقتصاد است. از سویی کیفیت این شناخت، به درستی و نادرستی نظام اطلاعات اقتصادی و کارآمدی آن بستگی دارد، اما عملکرد عمومی اقتصاد به گونه‌ای است که در همه کشورها کمابیش برخی از فعالیت‌های اقتصادی به دلیل گریز از محدودیت‌های وضع‌شده در قوانین و مقررات کشور، به‌صورت پنهانی انجام می‌شود. تولید کالاها و خدمات در این گروه از فعالیت‌های مولد که اقتصاد زیرزمینی نامیده می‌شود، به هر اندازه خارج از چارچوب مجموعه اطلاعات مربوط به عملکرد عمومی اقتصاد باشند، به‌نسبت حجمی که دارند می‌توانند موجب انحراف از تشـــخیص درست وضعیت و بنابراین اتخاذ سیاست‌های نادرست شوند. اقتصاد زیرزمینی را می‌توان برحسب قوانین هر کشور به فعالیت‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرد، اما به‌طور کلی، فعالیت‌هایی نظیر قاچاق مواد مخدر، کالا و ارز، فعالیت‌های بزهکارانه مانند دزدی، کلاه‌برداری، رانت‌خواری، رشوه، تخلف از قوانین تجاری، فحشا، قمار، فرار مالیاتی، تروریسم، قاچاق انسان و غیره، نمونه‌هایی از اقتصاد زیرزمینی هستند که تأثیرات نامطلوبی بر سیاست‌های اقتصادی، تخصیص منابع، رشد اقتصادی و غیره خواهند داشت. در این میان، قاچاق کالا پدیده‌ای است فراگیر که همه کشورها کمابیش با آن مواجه هستند. برای ارزیابی اثرگذاری قاچاق بر رشد اقتصادی ایران، مسعود نیکوقدم و مینا جزمی پژوهشی را انجام داده‌اند که نتایج آن را در آخرین شماره فصلنامه علمی- پژوهشی «تحقیقات اقتصادی» دانشگاه تهران منتشر کرده‌اند.

به‌طور کلی و براســـاس قانون مبـــارزه با قاچاق کالا و ارز کشـــور، قاچاق کالا و ارز، هر فعل یا ترک فعلی است که موجب نقض تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج کالا و ارز شـــود و براساس این قانون و یا سایر قوانین، قاچاق محســـوب و برای آن مجازات تعیین شده باشد و در مبادی ورودی یا هر نقطه از کشور حتی محل عرضه آن در بازار داخلی، کشف شود.

عوامل گوناگونی بر پیدایش و گسترش قاچاق تأثیرگذار است. ازجمله مهم‌ترین آنها می‌توان به بار تعرفه و محدودیت‌های تجاری، بیکاری، حاکمیت قانون، فساد و وضعیت کسب‌وکار اشاره کرد. به‌طور کلی رواج قاچاق و روند روبه‌رشد آن، در نتیجه نارسایی‌های گوناگون به‌ویژه در حوزه اقتصاد بوده و از سرچشـــمه‌های آن است. در حقیقت، اقتصاد و قاچاق بر یکدیگر اثر متقابلی دارند. با این حال، لازم به یادآوری اســـت که کشورهایی که استراتژی توسعه درون‌گرا را برگزیده‌اند، معمولا بیشتر با پدیده قاچاق کالا دست به گریبان هستند و در مقابل، کشورهایی که از استراتژی توسعه برون‌گرا بهره‌مند هستند کمتر با این پدیده مواجه‌اند.

با توجه به دشواری مشاهده و اندازه‌گیری قاچاق کالا، این امر موجب ارزیابی غیرواقعی

به‌طور کلی رواج قاچاق و روند روبه‌رشد آن، در نتیجه نارسایی‌های گوناگون به‌ویژه در حوزه اقتصاد بوده و از سرچشمه‌های آن است. در حقیقت، اقتصاد و قاچاق بر یکدیگر اثر متقابلی دارند. با این حال، لازم به یادآوری است که کشورهایی که استراتژی توسعه درون‌گرا را برگزیده‌اند، معمولا بیشتر با پدیده قاچاق کالا دست به گریبان هستند.

شـــرایط اقتصادی و اجتماعی افراد و خانوارها می‌شود و به‌دلیل ماهیت پنهان آن، در آمارهای رســـمی ثبت نمی‌شـــود و وجود آن موجب پنهان ماندن بخشی از عملکرد اقتصادی کشـــور خواهد شد. این امر می‌تواند کارایی سیاســـت‌های توزیعی و تخصیصی دولت را با چالش مواجه کند. از سوی دیگر قاچاق می‌تواند سبب کاهش درآمدهای عمومی و نیز تغییر ساختار داخلی یک جامعه از طریق ایجاد نهادهای داخلی قدرتمند و تغییر الگوی مصرف جامعه شود. همچنین مهم‌ترین و بارزتریـــن اثر منفی قاچاق در اقتصاد، کاهش رشـــد اقتصادی اســـت که این کاهش از طریق تأثیر مخربی که قاچاق بر تولید داخلی کشورها دارد، اتفاق می‌افتد.

پدیده قاچاق به‌دلیل ســـود سرشـــاری که نصیب قاچاقچیان می‌کند انگیزه سرمایه‌گذاری مولد را کاهش می‌دهـــد، درنتیجه ســـرمایه‌گذاری در امور تولیدی و اشتغال‌زا پایین می‌آید و منجر به کاهش تولیدات داخلی و درنتیجه کاهش رشـــد اقتصادی می‌شود. از سویی کم‌شـــدن عوارض گمرکی منجر به کاهش درآمدهای دولت می‌شـــود که این مســـئله نیز می‌تواند کاهش حمایت مالـــی دولت از تولیـــدات داخلی و همچنین کاهش سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های عمرانی و زیربنایی را در پی داشته باشد. همچنین کاهش درآمدهای دولت می‌توانـــد منجر به نابرابری درآمدی شـــود. از آنجا که یکی از اهداف و وظایف دولت برداشتن فاصله طبقاتی است، بنابراین با توجه به کاهش منابع تأمین درآمدهای دولت (عوارض گمرکی و مالیات)، توانایی دولت در جهت بهبود وضعیت درآمدی اقشار آسیب‌پذیر (به عنوان مثال پرداخت یارانه و کمک‌های بلاعوض) و توزیع دوباره درآمدها کم می‌شـــود که این مســـئله می‌تواند منجر به فشار به اقشار آسیب‌پذیر جامعه شود و درنتیجه نابرابری درآمدی را گسترش دهد.

مسئله

قاچـــاق کالا بـــه عنـــوان تهدیـــدی در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، نظامی، اجتماعی و به‌ویژه اقتصـــادی، بـــه یکـــی از موضوعات بحث‌برانگیز سال‌های اخیر در سرتاسر جهان تبدیل شده است. در حالی که بیشتر مطالعات اقتصادی بـــه جنبه‌های نظری قاچـــاق و تجزیه و تحلیـــل اثـــرات رفاهی آن پرداخته‌انـــد، تنهـــا تعداد بســـیار محدودی از مطالعـــات بـــه صورت تجربـــی با ایـــن موضوع پیچیده برخورد کرده‌اند. مطالعه حاضر به بررسی اثر قاچاق کالا و اثر درجه بازبودن تجاری بر رشـــد اقتصـــادی در ایـــران طی دوره ۱۳۹۳-۱۳۵۳ می‌پردازد.

در نتیجه می‌توان گفت که قاچاق، پدیده‌ای بســـیار مخرب به‌ویژه در بخش اقتصاد است و به‌صورت دور باطل بر شاخص‌های اقتصادی بی‌شماری ازجمله اشتغال، درآمدهای دولت، منابع ارزی، سرمایه‌گذاری، فقر و نابرابری درآمد و تولیدات داخلی تأثیر می‌گذارد و از این طریق رشد اقتصادی کشور را تهدید می‌کند. با این وصف، قاچاق به‌عنوان یک پدیده شوم اقتصادی، می‌تواند تأثیرات مخربی بر جریان اقتصاد ملی و رشد اقتصادی به جا گذارد و مسیر اصلاحی اقتصاد را منحرف کند.

هرچند تمامی کشورهای دنیا با پدیده قاچاق مواجه هستند، ولی وسعت و عمق آن در کشورهای درحال‌توسعه بیشتر از کشورهای توسعه یافته است، به‌طوری‌که در کشورهای درحال‌توســـعه، قاچاق بخش مهمی از فعالیت‌های اقتصادی جامعه را در بر می‌گیرد. با توجه به اینکه کشـــور ایران نیز در زمره کشـــورهای درحال‌توسعه است، این مشکل در ایران نیز به‌طور قابل‌توجهی قابل مشاهده است. از سویی، ایران دارای مرزهای جغرافیایی گسترده اســـت و نیز با توجه به این مسئله که یکی از مناطق مرزی و مهم خاورمیانه، مناطق مرزی ایران با کشورهای همسایه‌اش است و همچنین به‌دلیل اینکه همسایگان ایران اکثرا دارای نظام‌های تقریبا بی‌ثبات اقتصادی، سیاسی و امنیتی هستند، بنابراین کشور ایران به‌شدت مستعد بروز پدیده قاچاق است.

براســـاس آنچه بیان شد و با توجه به اینکه هدف اصلی مطالعه حاضر، بررسی رابطه بین قاچاق کالا و رشـــد اقتصادی است، با اســـتفاده از یک مدل علمی رشد اقتصادی می‌توان ارتباط بین این دو متغیر را بررســـی کرد. نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش در مورد اثر قاچاق کالا بر رشد اقتصادی، نتایج پژوهشگرانی را که به رابطه منفی بین اقتصاد غیررســـمی و رشد اقتصادی اشاره داشته‌اند تأیید می‌کند، به این معنا که قاچاق کالا با تأثیر منفی بر تولید ناخالص داخلی، موجب کاهش رشـــد اقتصادی می‌شود. همچنین نتایج نشان‌دهنده کشش مثبت تولید سرانه نسبت به متغیر درجه بازبودن تجاری است. افزون بر این نتایج حاکی از واکنش تکانه‌ای مثبت قاچاق کالا به بروز یک انحراف معیار شوک مثبت در شاخص درجه بازبودن تجاری است که تا حدودی با انتظارات تئوریک اقتصادی متفاوت است.

دستاورد تحقیق: آزادسازی بدون شفافیت دردسرسازتر است

نتایج تحقیق مشـــخص کرد همان‌طور که در قسمت مبانی نظری رابطه بین درجه بازبودن تجاری و قاچاق کالا بیان شد، انتظار بر این است که شاخص درجه باز بودن تجارت، رابطه منفی با میزان قاچاق داشته باشد، به این معنی که با آزادسازی تجارت خارجی و افزایش فضای باز تجارت بین‌المللی، قاچاق کالا از طریق حذف موانع تعرفه‌ای و... کاهش یابد. اما توجه به این نکته نیز ضروری است که آزادسازی‌ها نیز چنانچه بدون توجه به وضعیت عمومی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز سطح توانمندی دولت در ســـازماندهی مناسب برای اجرای قوانین و مقررات و نظارت بر اجرای آنها صورت پذیرد، ممکن است منجر به افزایش حجم فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی شـــود. براســـاس این دیدگاه، تا زمانی که توانمندی دولت در طراحی، تصویب و اجرای قوانین و مقررات منطقی و متناسب با بسترهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی محدود است و تا زمانی که نیازهای زندگی اجتماعی بشر، وضع محدودیت‌ها از ســـوی دولت‌ها را الزامی می‌کند و لغو کامل محدودیت‌ها و موانع، ازجمله در زمینه تجارت خارجی امکان‌پذیر نباشد، نمی‌توان انتظار داشت که رفع بخشی از محدودیت‌های رسمی موجب کاهش کلی تخلف از قوانین در زمینه‌های مرتبط شود، به این معنی که آزادسازی سریع تجارت بدون وجود شفافیت و اجرای کارآمد قوانین، حتی ممکن است سطح فساد را افزایش دهد و فرصت‌های بیشتری برای پدیده قاچاق به وجود آورد.

از آنجایی که برخی از افراد به‌منظور ورود کالا به داخل کشـــور، به‌دلیل وجود قوانین سختگیرانه، دست‌وپاگیر و زمان‌بر گمرکی در حوزه واردات کالا به استفاده از روش‌های پنهانی و غیرقانونی روی می‌آورند، حذف قوانین دست‌وپاگیر در زمینه واردات کالا، تســـهیل واردات از مبادی رسمی و استفاده از تجهیزات و تکنولوژی پیشرفته به‌منظور تسریع در انجام امور گمرکی، راه‌هایی برای حل مشکل واردات قاچاق کالا در کشور است. از سوی دیگر، بالا بودن قیمت‌ها و وجود برخی انحصارات و عدم نظارت درست و کافی در سیستم قیمت‌گذاری زمینه را برای ورود برخی افراد به فعالیت‌های غیرقانونی فراهم می‌کند که در این راستا می‌توان از اجرای درست و کارآمد نظام قیمت‌گذاری و رقابتی‌شدن قیمت‌ها به‌عنوان راه‌حل‌هایی در جهت کاهش قاچاق کالا نام برد. در این میان، صادرات قاچاق نیز به‌دلیل نامتعادل بودن نظام قیمتی و همچنین به‌دلیل ریسک و هزینه پایین، شیوع و عمومیت یافته است که بالابردن هزینه و ریسک قاچاق و همچنین تدوین مجازات‌های بیشتر و سنگین‌تر در زمینه ورود و خروج غیرقانونی محصولات از کشور به عنوان عواملی بازدارنده تلقی می‌شـــود. بنابراین ایجاد نظام آزاد ورود و خروج کالا، با رعایت استانداردها در کنار اقدامات کنترلی و انضباطی به‌منظور حمایت از تولید داخل و همچنین مدیریت نظام‌های تعرفه‌ای و سیستم قیمت‌گذاری ازجمله راهکارهای مقابله با پدیده قاچاق کالا هستند.

عدم مدیریت ریسک در سیستم بانکی کشور و به‌کارگیری درآمدهای نفتی در پروژه‌های پرریسک و بعضا با بازدهی پایین، از جمله عواملی است که منجر به اثرگذاری منفی رانت منابع طبیعی بر انباشت سرمایه فیزیکی در ایران شده است.

پررنگ‌شدن نقش سرمایه‌های ناملموس در اقتصاد ایران

بررسی تاثیر رانت منابع طبیعی بر شکل‌های مختلف ثروت

پژوهش: مطالعه نقش توسعه مالی بر نحوه اثرگذاری رانت منابع طبیعی بر اَشکال مختلف سرمایه در ایران
پژوهشگران:
فرزانه احمدیان یزدی، مسعود همایونی‌فر، محمدحسین مهدوی عادلی، محمدعلی فلاحی، سید محمد حسینی

توسعه مالی به خصوص در کشورهایی که صاحب منابع طبیعی فراوان هســـتند، دارای اهمیت بسزایی است زیرا رانت منابع طبیعی یکی از مهم‌ترین منابع درآمد دولت‌ها در کشورهای غنی از منابع است و چنانچه بتوانند از این منابع طبیعی خدادادی و رانت حاصل از آنها در راستای دست‌یابی به توسعه پایدار استفاده کنند می‌توانند به رشد و توسعه اقتصادی دست یابند. بر اساس تحلیل‌های بانک جهانی، توسعه پایدار بســـیار مرتبط با ثروت کل در هر کشور و شامل سرمایه‌های ملموس و ســـرمایه‌های ناملموس است. سرمایه‌های ملموس شامل سرمایه خارجی، فیزیکی و طبیعی (مانند نفت و گاز) و سرمایه‌های ناملموس شـــامل سرمایه انســـانی و اجتماعی است که مجموع آنها می‌تواند پشتوانه‌ای برای همه کشورها باشد.

بـــر اســـاس شـــواهد تجربـــی موجـــود، در دهه‌های گذشـــته بســـیاری از کشورها عمدتا با تکیه بر ســـرمایه‌های طبیعی خود به سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر رشد و توسعه پایدار می‌پرداختند، اما طی سال‌های اخیر استراتژی توسعه‌ای بسیاری از کشورها به سمت کاهش سهم منابع طبیعی در اقتصادشان تغییر کرده است. آمارهای موجود نشان می‌دهند سهم سرمایه طبیعی طی سال‌های اخیر در بسیاری از کشورهای جهان کاهش یافته است و این در حالی است که سهم سایر اشکال سرمایه و به‌خصوص سرمایه‌های ناملموس افزایش چشمگیری داشته است.

اشکال سرمایه که اجزای تشکیل‌دهنده ثروت در اقتصاد هستند عبارت‌اند از سرمایه خارجی، سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی.

علت اثرگذاری منابع طبیعی بر ســـرمایه خارجی آن اســـت که بســـیاری از کشورهای غنی عمدتا از طریق سرمایه‌گذاری‌های مالی متنوع ســـعی در استفاده از درآمدهای حاصل از فروش این منابع در راستای دست‌یابی به رشد و توسعه اقتصادی دارند و همین موضوع سبب مؤثر واقع شدن درآمد حاصل از این منابع بر شکل‌گیری سرمایه خارجی می‌شود. دو دیدگاه متضاد در ارتباط با نحوه اثرگذاری رانت منابع بر انباشت سرمایه فیزیکی مطرح شده است؛ نخست اینکه فراوانی منابع طبیعی منجر به کاهش انگیزه عوامل اقتصادی برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شده و منجربه کاهش سرمایه فیزیکی می‌شود. دومین دیدگاه مطرح‌شده در ارتباط با اثرگذاری رانت منابع بر سرمایه فیزیکی

توسعه مالی از موضوعات بســـیار مهم در ارتباط با رشد و توسعه کشورهای غنی از منابع است. چنانچه این کشورها با بهره‌گیری از کارکردهای اصلی توسعه بخش مالی، موجب هدایت رانت منابع به ســـرمایه‌گذاری‌های مولد و در نهایت تبدیل آنها به سایر اشکال سرمایه شوند، می‌توانند رشد و توســـعه پایدار در اقتصاد کشورشان ایجاد کنند. از آنجا که رانت منابع طبیعی دارای اثرگذاری متفاوتی بر انباشت اشکال مختلف سرمایه است، ارائه راهکاری در جهت بهبود نحوه این اثرگذاری می‌تواند برای کشورهای دارنده این منابع مفید باشد. فرزانه احمدیان یزدی، مسعود همایونی‌فر، محمدحسین مهدوی عادلی، محمدعلی فلاحی و سید محمد حسینی، در پژوهشی دست به تحقیق در زمینه نقش توسعه مالی بر اثرگذاری رانت منابع طبیعی زده‌اند که با همین عنوان، نتایج آن در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های اقتصاد پولی، مالی» در دانشگاه فردوسی مشهد منتشر شده است.

آن است که فراوانی منابع طبیعی فرصت‌های مناسبی را برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های قابل‌توجه در سرمایه‌های حیاتی برای رشد اقتصادی فراهم می‌کند. بر اساس این دیدگاه، استخراج منابع طبیعی تجدیدناپذیر منجر به ایجاد رانت (سود بیش از حد معمول) می‌شود و اگر به‌خوبی مهار و مدیریت شـــود، می‌تواند منجر به ایجاد سرمایه فیزیکی، انسانی و اجتماعی شود.

همچنین بســـیاری از مطالعات نشـــان می‌دهند که رانت منابع می‌تواند منجربه اثرگذاری مثبت بر سرمایه انسانی شود. در حقیقت، این دسته از مطالعات نشـــان می‌دهند که کشورهای درحال‌توسعه غنـــی از منابع طبیعی، در بخش‌هـــای اجتماعی عملکرد بهتری از کشورهای فقیر از منابع طبیعی دارند. آموزش، به خصوص برای زنان

در کشورهای درحال‌توسعه بیان می‌کند فراوانی منابع در کشورهای غنی با انباشت سرمایه انسانی بالاتر همراه خواهد بود. از سوی دیگر، منابع طبیعی از طریق ایجاد رقابت میان گروه‌های خاص که دسترسی به این منابع دارند، می‌تواند رفتارهای رانت‌جویانه‌ای ایجاد کند که بر سرمایه اجتماعی اثرگذار باشد.

موضوعی که اخیرا مورد توجه قرار گرفته ارائه راهکاری جهت مدیریت منابع طبیعی از طریق بهبود رابطه رانت منابع طبیعی و انباشت اشکال مختلف سرمایه از طریق کم‌کردن اثر منفی یا تقویت اثر مثبت حاصل از رانت بر آنها در کشورهای غنی از منابع است. بر اساس مطالعات انجام‌شده، یکی از مشکلات کشورهای درحال‌توسعه غنی از منابع طبیعی، نوسانی بودن درآمد حاصل از این منابع است که به اقتصاد این کشورها لطمات جدی وارد می‌سازد. از این رو، به‌طور خاص یکی از توصیه‌هایی که به این دسته از کشورها شده است، توسعه بازارهای مالی داخلی است. به عبارت دیگر، با داشتن بخش مالی توسعه‌یافته امکان دست‌یابی به اهداف توسعه‌ای کشورهای غنی از منابع طبیعی از طریق منابع طبیعی‌شان وجود خواهد داشت.

در مورد مفهوم توسعه مالی نیز باید گفت که از سال ۲۰۰۸ که برای نخستین بار گزارش توسعه مالی جهانی توسط مجمع جهانی اقتصاد منتشر شد، تعریف جدیدی از توسعه مالی ارائه شد. بر اساس تعریفی که در پنجمین گزارش این مجمع در سال ۲۰۱۲ ارائه شده، توسعه مالی، عوامل، سیاست‌ها و نهادهایی است که به واسطه‌ها و بازارهای مالی کارآمد و دسترسی عمیق و وسیع به سرمایه و خدمات مالی منجر می‌شود. براساس مطالعات انجام‌شده در این حوزه، از هر کشوری که از سیستم مالی کاراتری برخوردار است، می‌توان انتظار نرخ رشد بالاتری را داشت و رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی مطلوب، بدون وجود نهادهای مالی کارا و تجهیز مناسب منابع مالی، غیرممکن است. سیستم‌های مالی کارآمد می‌توانند از طریق کارکردهای خود در اقتصاد موجب تخصیص بهتر منابع و در نهایت افزایش رشد اقتصادی شوند.

در این پژوهش، به‌منظور طراحی یک الگوی کامل برای به تصویر کشیدن مکانیسم اثرگذاری رانت منابع بر انباشت اشکال مختلف سرمایه و همچنین نحوه ارتباط میان اشکال مختلف سرمایه، یک سیستم معادلات هم‌زمان طراحی شد که تاثیر رانت منابع طبیعی بر عوامل مختلف چهار نوع شکل ثروت را دربر داشت و برای بررسی این تاثیر، از برآوردکننده علمی اس‌یوآر استفاده شد.

نتایج تحقیق نشان داد که رانت منابع طبیعی دارای اثرگذاری مثبت بر انباشت سرمایه خارجی است. بر اساس شواهد موجود با وجود نوسانات قابل ملاحظه‌ای که در روند مقدار عددی سرمایه خارجی طی دوره‌های مورد مطالعه وجود دارد انباشت این نوع از سرمایه طی دهه ۶۰ و طی زمان جنگ ایران و عراق، به دلیل سیاست‌های انقباضی دولت وقت برای تأمین حداقل نیازهای مردم، روند کاهشی چشمگیری داشته ولی از ابتدای دهه ۷۰ شروع به افزایش کرده و با وجود کاهشی که از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۷ داشته، از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۸ روند افزایشی قابل ملاحظه‌ای داشته است. از سال ۱۳۸۸ به بعد نیز به دلیل سیاست‌های انقباضی دولت برای برطرف کردن تورم به‌وجودآمده در اقتصاد و همچنین به دلیل اثرگذاری تحریم‌های نفتی و تحریم‌های بانکی، روند کاهشی به خود گرفته است. در حقیقت، یکی از دلایل مهم اثرگذاری معکوس توسعه‌بخش مالی بانکی بر انباشت این نوع از سرمایه، سیاست‌های درون‌نگر بوده که تنها توسعه ابعاد داخلی سیستم مالی ایران را هدف گرفته و توجهی به توسعه ابعاد خارجی آن نداشته است. به‌علاوه، وجود تحریم‌های بانکی نیز خود یکی از موانع اساسی بر آزادسازی مالی است که می‌تواند مانع بزرگی بر توسعه سیستم مالی در ابعاد خارجی آن در کشور باشد.

مسئله

در این مطالعه، نقش توسعه مالی به عنوان یک زیرساختار مؤثر بر نحوه اثرگذاری رانت منابع بر انباشت سرمایه‌های خارجی، فیزیکی، انسانی و اجتماعی در قالب یک سیستم معادلات هم‌زمان، طی دوره ۲۰۱۴-۱۹۷۰ برای کشور ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

بر اساس برآوردهای انجام‌شده برای پانزده بازه زمانی مورد مطالعه، رانت منابع طبیعی دارای اثرگذاری منفی بر انباشت سرمایه فیزیکی است. روند تغییرات سرمایه فیزیکی در ایران طی دوره مورد مطالعه نشان می‌دهد که طی دهه ۶۰ دارای روند کاهشی محسوسی بوده است، اما از سال ۱۳۶۸ افزایش چشمگیری پیدا کرده است و این روند افزایشی تا سال ۱۳۷۱ ادامه یافته اما از این سال تا ۱۳۷۳ روند کاهشی شدیدی به خود گرفته است. از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۸۳ روند افزایشی ملایمی داشته است اما از این سال تا سال ۱۳۹۲ روند کاهشی ملایمی داشته است. در حقیقت با وجود آنکه طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ درآمدهای نفتی قابل‌ملاحظه‌ای نصیب کشور شده بود اما شواهد تجربی گویای این واقعیت هستند که تأثیر مثبتی بر انباشت سرمایه فیزیکی در ایران طی این سال‌ها نداشته است. عدم مدیریت ریسک در سیستم بانکی کشور و به‌کارگیری درآمدهای نفتی در پروژه‌های پرریسک و بعضا با بازدهی پایین، از جمله عواملی است که منجر به اثرگذاری منفی رانت منابع طبیعی بر انباشت سرمایه فیزیکی در ایران شده است.

بر اساس شواهد تجربی موجود، در دهه‌های گذشته بسیاری از کشورها عمدتا با تکیه بر سرمایه‌های طبیعی خود به سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر رشد و توسعه پایدار می‌پرداختند، اما طی سال‌های اخیر استراتژی توسعه‌ای بسیاری از کشورها به سمت کاهش سهم منابع طبیعی در اقتصادشان تغییر کرده است

دستاورد تحقیق: توسعه مالی برای کاهش اثرگذاری منفی رانت

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رانت منابع طبیعی دارای اثرگذاری منفی بر سرمایه فیزیکی و اثرگذاری مثبت بر سرمایه‌های خارجی و اجتماعی است. نحوه اثرگذاری رانت منابع بر انباشت سرمایه انسانی مختلف است، به‌طوری که در برخی دوره‌ها مثبت و برخی دوره‌ها منفی است. نتایج حاصل از آزمون‌های علمی آماری برای هرکدام از معادلات تحقیق نشان می‌دهد که توسعه مالی موجب کاهش اثرگذاری منفی رانت منابع بر سرمایه فیزیکی و افزایش اثرگذاری مثبت آن بر سرمایه اجتماعی است؛ اما در مورد انباشت سرمایه خارجی و انسانی، توسعه مالی نتوانسته در راستای بهبود اثرگذاری رانت منابع بر انباشت این دو شکل سرمایه در ایران عمل کند. در مجموع، بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از این مطالعه می‌توان گفت که توسعه مالی بخش بانکی در ایران می‌تواند به‌عنوان راهکاری در جهت بهره‌گیری از مواهب حاصل از رانت منابع طبیعی در اقتصاد کشور مورد توجه ویژه سیاست‌گذاران و محققان قرار گیرد.

نتایج آزمون‌های علمی تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مخارج مستحب برگزاری مراسم جمعی و سفرهای مذهبی شهری و مخارج مستحب نوع‌دوستانه، برگزاری مراسم جمعی و هزینه‌های مذهبی شخصی و سفرهای مذهبی روستایی اگر در قالب اصطلاحات اقتصادی درآیند، کالایی لوکس به شمار می‌روند، یعنی با افزایش (کاهش) یک درصد از درآمد (هزینه)، این مخارج بیش از یک درصد کاهش (افزایش) می‌یابند.

رابطه معکوس مخارج مذهبی خانوارها با تورم و بیکاری

هزینه‌های مستحب با فشارهای اقتصادی کاهش می‌یابند

نام پژوهش: بررسی اقتصادی حساسیت خانوارهای ایرانی به مخارج مذهبی

پژوهشگران: سید محسن سجادی، فهیمه حمایتی

مطالعه سبد مصرفی خانوارها و تغییرات سهم هر یک از کالاها و خدمات آن طی شرایط مختلف، می‌تواند به شناسایی عوامل تعیین‌کننده و تاثیرگذار تخصیص کالاها و خدمات سبد مصرفی منجر شود. این امر در نهایت، امکان کنترل یا اصلاح سبد مصرفی خانوارها را برای سیاست‌گذار به همراه خواهد داشت. در این مقاله، هدف مطالعه و بررسی رفتار جامعه در خصوص هزینه‌های مذهبی و میزان تطابق آن با دیدگاه دین مبین اسلام بوده است تا حاکمیت با استفاده از اطلاعات استخراج‌شده، محیط و شرایط را برای بهبود رفتار مذهبی افراد جامعه مهیا سازد. این پژوهش می‌کوشد روشن کند که شاخص‌های اقتصادی چقدر در رفتارهای مذهبی مردم اثرگذار است و چطور می‌توان با بهبود این شاخص‌ها، رفتار مذهبی را در جامعه ارتقا داد.

برای این کار، کشش درآمدی (هزینه‌ای) مخارج مذهبی واجب، مخارج مذهبی اجباری، مخارج مستحب نوع‌دوستانه، مخارج مستحب برگزاری مراسم جمعی، مخارج مذهبی شخصی، مخارج سفرهای مذهبی خانوارهای شهری و روستایی ایران از یکدیگر تفکیک شده است تا فرضیه‌های تحقیق مورد آزمون علمی قرار گیرد.

پیش از این پژوهش نیز تحقیقاتی درباره مخارج مذهبی خانوارها صورت گرفته است؛ برای مثال، در سال ۱۳۷۹ مقاله‌ای به‌وسیله کیاالحسینی نوشته شد درباره اینکه طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۶۱ نسبت هزینه‌های مذهبی به متوسط هزینه کل سالانه یک خانوار شهری کوچک است. همچنین مخارج مذهبی با تورم رابطه منفی و با متغیر جنگ رابطه مثبت داشته است. همچنین عزتی در سال ۱۳۸۴ در تحقیقی دریافته است که سن سرپرست خانوار، درجه ایمان سرپرست خانوار و درآمد خانوار سه عامل تعیین‌کننده مناسب برای مقدار مخارج مذهبی خانوارها است. اما تمایز تحقیق پیش رو با تحقیقات قبلی این است که این مقاله بر کشش درآمدی (هزینه‌ای) مخارج مذهبی تاکید دارد. همچنین سهم هریک از گروه‌های مخارج مذهبی و تغییرات آن در طول دوره زمان مورد مطالعه بررسی شده است، علاوه بر اینکه بازه زمانی داده‌های مورد مطالعه افزوده شده و اطلاعات و آمار خانوارهای روستایی نیز مورد ارزیابی قرار گرفته است. همچنین از آن جهت که دولت به‌مثابه یک نهاد نقشی موثر بر رفتارهای اقتصادی- اجتماعی جامعه دارد، به‌عنوان متغیر مجاز در این پژوهش لحاظ شده است.

رفتار اقتصادی جامعه از دیدگاه اسلام می‌تواند نمادی از میزان نهادینه‌شدن پایه‌های دین در فکر و اندیشه مردم باشد. مطالعه روند تغییرات رفتارهای اقتصادی نیز برای بررسی تاثیر سیاست‌ها بر دین‌مداری مردم کمک می‌کند. برای این منظور، بررسی شاخص‌های اقتصادی جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی برای تقسیم‌بندی کالاها و خدمات، محاسبه کشش درآمدی است. بر اساس آموزه‌های اسلام، انتظار می‌رود مخارج واجب و مستحب نوع‌دوستانه، دارای کشش درآمدی کمتر از یک و از ضروریات زندگی مسلمانان باشد و سایر مخارج مذهبی در شمار اقلام به‌اصطلاح اقتصادی لوکس قرار گیرند. سید محسن سجادی و فهیمه حمایتی در تحقیقی که نتایجش را در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی اقتصادی حساسیت خانوارهای ایرانی به مخارج مذهبی» در آخرین شماره فصنامه علمی - پژوهشی «اقتصاد اسلامی» منتشر کرده‌اند، در یک بررسی تجربی، کشش درآمدی مخارج مذهبی خانوارهای شهری و روستایی مربوط به دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۳ را با استفاده از روش علمی رگرسیون‌های به‌ظاهر نامرتبط تخمین زده‌اند. آنها در تحقیق خود مشاهده کرده‌اند که مخارج سفرهای مذهبی و مخارج مستحب برگزاری مراسم جمعی شهری و روستایی و مخارج مذهبی شخصی روستایی مطابق با انتظارات محققان جزو کالاهای به‌اصطلاح اقتصادی لوکس به شمار می‌آیند و برخلاف انتظار، مخارج مستحب نوع‌دوستانه روستایی نیز در شمار این کالاها قرار می‌گیرد.

پیوند علایق مذهبی و اقتصاد

به‌طور کلی هزینه‌های مذهبی به دو دسته واجب و مستحب تقسیم می‌شوند. بیشتر هزینه‌های مذهبی واجب، مشروط به میزان درآمد، نوع دارایی و غیره هستند. هرچند به‌طور معمول این‌گونه هزینه‌ها با افزایش درآمد رابطه مستقیمی دارند اما همواره این‌گونه نیست، به‌خصوص هزینه‌های مربوط به خسارات، دیات، کفارات، رد مظالم و غیره که از شروط وجوب آن انجام یا عدم انجام سایر دستورات دینی است. از سوی دیگر،

توابع سیستمی مخارج مذهبی خانوارهای روستایی نشان می‌دهد که مخارج مذهبی واجب با متغیر دولت رابطه مثبت دارد. مخارج مستحب نوع‌دوستانه با درآمد (هزینه) و بیکاری رابطه مثبت دارد. مخارج مستحب برگزاری مراسم جمعی نیز با درآمد (هزینه) و بیکاری رابطه مثبت دارد.

در خصوص هزینه‌های مستحب میزان تاکید و تشویق دین مبین اسلام متفاوت اســت. اسلام به دنبال تقویت روحیه نوع‌دوستی در جامعه است. افراد سرپرست بر توسعه نسبت به خانواده و فقیران تشویق شده‌اند و این موضوع، باعث تقویت و تحکیم روابط خانوادگی و اجتماعی می‌شود. هرچه ایمان مســلمانان قوی‌تر شود، حساسیت فرد درباره متوسط مصرف افراد دیگر جامعه بیشتر می‌شــود. بنابراین توزیع مصرف جامعه نیز به برابری نزدیک می‌شود.

همان‌طور که انســان بخشــی از درآمد خود را در زمان حال به امید افزایش مطلوبیت در آینده پس‌انداز می‌کند، بخش دیگری از درآمد را نیز با توجه به اعتقاد به زندگی پس از مرگ، به امید کسب مطلوبیت بیشتر در آن دوران هزینه می‌کند. همچنین جامعه‌ای اســلامی است که غالب افراد آن به مبانی بینشــی و ارزشی اسلام اعتقاد دارند، حقوق اسلامی در آن اجرا می‌شود، غالب افراد از جهت رفتاری عقلایی عمل می‌کنند. رفتار عقلایی رفتاری سازگار در جهت هدف است و برای فرد مسلمان که هدفش دســت‌یابی به حداکثر سرجمع سعادت‌های دنیایی و آخرتی است، رفتار ســازگار رفتاری است که مطابق دستورهای شریعت باشد. بر این اساس، افزون بر حقوق اسلامی، آن دسته از احکامی که تحت عنوان اخلاق اسلامی دسته‌بندی می‌شوند (احکامی که دارای ضمانت اجرای دولتی نیستند و احکام غیرالزامی) به‌وسیله اکثر افراد در این جامعه رعایت می‌شوند.

یکی از فرض‌های مهم علم اقتصاد عقلایی عمل کردن انسان‌ها در رفتار اقتصادی است. آدام اسمیت در کتاب «ثروت ملل» بر نفع شخصی تاکید دارد. بر این اساس، مصرف‌کننده مسلمان نیز مانند هر مصرف‌کننده دیگر، به‌دنبال حداکثرسازی مطلوبیت خویش است. اما از آنجا که هدف غایی هر فرد مســلمان کسب رضایت خداوند است، خود را ملزم به رعایت فرامین دین اسلام می‌داند. به این منظور، بخشی از درآمد خود را در راه مذهب و دین خود هزینه می‌کند.

درآمد اصلی‌ترین عامل اثرگذار بر مخارج خانوار ازجمله پرداخت‌های خیرخواهانه است. پرداخت‌های مذهبی واجب مانند خمس و زکات وابسته به درآمد فرد است. به عبارت دیگر، تغییرات درآمد بر میزان و نسبت مخارج مذهبی و حتی وجوب و عدم وجوب آن موثر است. بنابراین مخارج مذهبی واجب و نوع‌دوستانه به‌عنوان پرداخت‌های مالی تاکیدشده در دین مبین اســلام، در قالب مخارج ضروری و هزینه‌هــای مربوط به مخارج مذهبی شخصی، سفرهای مذهبی و مراســم جمعی در قالب مخارج به‌اصطلاح اقتصــادی لوکس قرار گرفته‌اند. از طرفی، با توجه به این نکته که افراد در مواردی توان پرداخت هزینه‌های اجباری مذهبی (دیه، خســارات و...) را ندارند، متحمل ســایر ابعاد مجازات در دین و قانــون (قصاص، حبس و...) می‌شوند. این نوع مخارج نیز به‌عنوان مخارج مذهبــی به‌اصطلاح اقتصادی لوکس تعیین شده‌اند.

> درآمد اصلی‌ترین عامل اثرگذار بر مخارج خانوار ازجمله پرداخت‌های خیرخواهانه است. پرداخت‌های مذهبی واجب مانند خمس و زکات وابسته به درآمد فرد است. به عبارت دیگر، تغییرات درآمد بر میزان و نسبت مخارج مذهبی و حتی وجوب و عدم وجوب آن موثر است

مسئله

این تحقیق ارزیابی می‌کند که کاهش کشش درآمدی (هزینه‌ای) خانوارها چقدر روی مخارج مذهبی آنها تاثیر می‌گذارد. در این تحقیق مشخص می‌شود که فشارهای اقتصادی می‌تواند میزان هزینه در زمینه‌های مذهبی را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد.

متغیرهای مســتقل این تحقیق شــامل هزینه کل خانوار، نرخ تورم و نرخ بیکاری بوده اســت. این پژوهش در نهایت، می‌خواهد با روش‌های علمی معین کند که این متغیرهای مستقل چقدر در انواع مخارج مذهبی خانوارها تاثیر داشته است. بنابراین از روی توابع سیستمی مخارج مذهبی خانوارهای شــهری که در تحقیق ساخته شدند، می‌توان به نتایجی رسیده که مهم‌ترین آنها در ادامه می‌آید.

مخارج مذهبی واجب با معکوس بیکاری و متغیر مجازی دولت رابطه آمار معنی‌دار مثبت و با تورم رابطه منفی دارد. مخارج مذهبی اجباری با متغیر دولت و معکوس بیــکاری رابطه مثبت و با تورم رابطه منفی دارد. مخارج مستحب برگزاری مراســم جمعی با درآمد (هزینه) رابطه مثبت دارد. مخارج مذهبی شخصی با متغیرهای تورم و بیکاری رابطه منفی دارد. مخارج سفرهای مذهبی نیز با درآمد رابطه مثبت و با تورم رابطه منفی دارد.

از طرف دیگر، توابع سیستمی مخارج مذهبی خانوارهای روستایی نشان می‌دهد که مخارج مذهبی واجب با متغیر دولت رابطه مثبت دارد. مخارج مستحب نوع‌دوستانه با درآمد (هزینه) و بیکاری رابطه مثبت دارد. مخارج مستحب برگزاری مراسم جمعی نیز با درآمد (هزینه) و بیکاری رابطه مثبت دارد. مخارج مذهبی شخصی با درآمد (هزینه) رابطه مثبت و با تورم رابطه منفی دارد.

یکی از نکات قابل‌تامل تفاوت رفتاری ساکنان شهر و روستا در مواجهه با تغییرات متغیرهای مســتقل این معادلات سیستمی است. برای مثال، شهرنشــینان با افزایش تورم اقدام به کاهش هزینه ســفرهای مذهبی خود می‌کنند اما در چنین شــرایطی، هزینه‌های سفرهای مذهبی میان روستاییان افزایش می‌یابد. شاید بتوان این اختلاف را این‌گونه توضیح داد که به‌دلیل تفاوت در سبد دارایی‌ها یا منابع درآمدی، ما شاهد واکنش‌های متفاوت در شهر و روستا به تورم هستیم.

دستاورد تحقیق: کاهش مخارج مذهبی با فشارهای اقتصادی

نتایج آزمون‌های علمی تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مخارج مستحب برگزاری مراسم جمعی و سفرهای مذهبی شــهری و مخارج مستحب نوع‌دوستانه، برگزاری مراسم جمعی و هزینه‌های مذهبی شخصی و سفرهای مذهبی روستایی اگر در قالب اصطلاحات اقتصادی درآیند، کالایی لوکس به شمار می‌روند، یعنی با افزایش (کاهش) یک درصد از درآمد (هزینه)، این مخارج بیش از یک درصد کاهش (افزایش) می‌یابند. البته باید گفت که بخشی از هزینه‌های مذهبی مستقل از درآمد (هزینه)، تورم و بیکاری است. بنابراین خانوارهای ایرانی اعم از شهری و روستایی، بدون توجه به عوامل اقتصادی، حداقلی از انواع هزینه‌های مذهبی را انجام می‌دهند. دوره‌های زمانی نشــان می‌دهد که ســبد مخارج مذهبی خانوارهای شهری طی ســال‌های ۸۸ تا ۹۲ روند کاهشی محسوسی داشته و از ســال ۹۲ شروع به افزایش کرده است. همچنین سبد مخارج مذهبی خانوارهای روستایی از سال ۸۸ روند کاهشی داشته است. از سوی دیگر، نسبت مخارج مذهبی در گروه‌های مختلف به مخارج مذهبی کل، هرچند با نوســان روبه‌رو است اما در هر دو بخش شهری و روستایی نوسانات شدید نداشته است. بیشترین سهم مخارج مذهبی در هردو بخش شهری و روستایی، مربوط به مخارج مذهبی نوع‌دوستانه و کمترین آن مربوط به مخارج مذهبی شــخصی است. طی سال‌های تحقیق، میزان اصطلاحا لوکس بودن مخارج مذهبی در میان مردم رو به کاهش داشته است و می‌توان تصور کرد که هزینه‌های مذهبی در میان خانوارهای شهری و روستایی به‌تدرج از کالای اصطلاحا لوکس به سمت کالای نرمال در حال تغییر است.

کتاب ضمیمه

کارخانه سوپر میلیاردرها

هندی‌ها با سریع ترین روش‌ها بیشترین پول‌های تاریخ را روی هم جمع می کنند

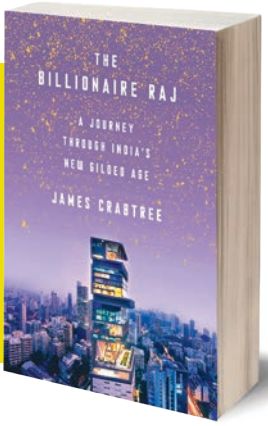

فرمانروایی میلیاردرها: سفری به دوران طلایی جدید هند
جیمز کربتری
ناشر: وان ورلد
۲۰۱۸

درباره‌نویسنده
جیمز کربتری استادیار دانشگاه لی کوان یو در سنگاپور است و در دانشکده سیاست‌گذاری عمومی این دانشگاه تدریس و پژوهش می‌کند. او به‌طور مرتب برای روزنامه گاردین مطلب می‌نویسد و از تحلیل‌گران حوزه سیاست‌گذاری آسیااست.

در قرن جاری هند برنامه دارد که به یک غول اقتصادی تبدیل شود، مثل امریکا که در قرن نوزدهم این‌طور شد. از یک نظر، این کشور همین حالا هم چین را از نظر جمعیت پشت سر گذاشته است

اوج‌گیری حیرت‌آور ابرپولدارهای هند

هندی‌ها با سریع‌ترین روش‌ها بیشترین پول‌های تاریخ را روی هم جمع می‌کنند

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

در سوم ماه می، حوالی ساعت ۴:۴۵ بعدازظهر، یک مرد هندی کوتاه‌قد و آراسته سریع در خیابان کامپتون در منطقه قدیمی لندن قدم برمی‌داشت و سرش را چنان به زیر انداخته بود که انگار تلاش می‌کند دیده نشود. آنوواب پال از روی صندلی کنار پنجره‌اش در یک نودل‌فروشی او را فورا شناخت. پال به یاد می‌آورد: «او کوچک‌اندام است و چهره‌اش در تمام روزنامه‌های هند بوده است. می‌دانم که خود اوست.»

تعداد کمی در بریتانیا ممکن بود برای دیدن این شخصیت در حال عبور برگردند و نگاه دومی به او بیندازند. و از لحاظی، همین مسئله نکته‌ای در خود داشت؛ آن مرد که در محله سوهو در آن چهارشنبه‌شب قدم برمی‌داشت نیراو مودی بود: جواهرفروش و میلیاردر هندی و یک فراری بین‌المللی.

در ماه فوریه، بعد از اینکه گفته شد در یک پرونده تقلب ۱،۸ میلیارد دلاری، مودی متهم شده از سیستمی سوءاستفاده کرده که به شرکتش اجازه می‌داده پول‌های نقد را غیرقانونی از یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های هندی بردارد، او از کشور موطن خود فرار کرد. تا آن موقع که او در خیابان دیده شد، اینکه کجاست به شکل یک راز درآمده بود. روزنامه‌های هندی حدس می‌زدند که او در هنگ‌کنگ یا نیویورک قایم شده باشد. دادگاه‌های هندی هم درخواست دستگیری او را صادر کرده بودند و پلیس به‌شکلی بی‌نتیجه تلاش می‌کرد رد او را دنبال کند.

فقط به‌یاری بخت و اقبال بود که پال او را دید. او یک کمدین استندآپ کمدی بود که معمولا در بمبئی اجرا می‌کرد اما به لندن آمده بود تا یک اجرا هم در آنجا داشته باشد. او می‌گفت: «عادت من این بود که به همان نودل‌فروشی بروم و غذا بخورم و بعد بروم به تئاتر. من معمولا آنجا کنار پنجره می‌نشینم. و بعد، ناگهان مودی از جلویم رد شد. صورتش را نتراشیده بود و هدفون‌های اپل توی گوشش بود، از آن بی‌سیم‌ها. انگار که عجله داشت.»

آن لحظه، یک ماه پیش از این بود که رسانه‌ها سرانجام مودی را گیر انداختند چراکه گزارش‌ها درباره اینکه او کجاست در ماه ژوئن منتشر شد، به‌علاوه این گمان که او برنامه دارد از بریتانیا درخواست پناهندگی سیاسی کند. (مودی انکار می‌کرد که کار بدی مرتکب شده و به درخواست ما برای توضیح در این‌باره پاسخ نداد.) طی این روند، مودی وارد یکی از بدنام‌ترین انجمن‌های لندن هم شد: باشگاه کوچک میلیاردرهای هندی که گویا در نهایت همه بعد از رسوایی‌هایی که در وطن به بار آورده بودند، به پایتخت بریتانیا رسیده بودند.

مشهورترین فرد در میان این پناهنده‌های پولدار سیاسی «پادشاه روزهای خوب» یا ویجی مالیا است که زمانی غول صنعت هوانوردی و ماءالشعیرساز هندی بود و توانسته بود ماءالشعیر «کینگ فیشر» را به یک برند جهانی تبدیل کند. چند سال قبل از این، مالیا یکی از معروف‌ترین صاحبان صنایع هندی بود و به‌خاطر مدل موی شاه‌ماهی‌اش و سبک زندگی پرزرق‌وبرقش مشهور بود. اما در اوایل سال ۲۰۱۶، مقامات هندی در ارتباط با سقوط خطوط هوایی «کینگ فیشر» او برایش

پرونده‌ای درست کردند، شرکتی که در سال ۲۰۱۲ با سروصدای زیاد تاسیس شده بود اما کوهی از بدهی و کارکنان عصبانی و حقوق‌نگرفته پشـــت سر خود باقی گذاشت. و بنابراین مالیا نیز که با اتهام تخلفات مالی و فرار از بازپرداخت وام‌های سرسام‌آور مواجه شده بود، به‌سرعت سوار یک هواپیما شد و در لندن فرود آمد.

مالیا نیز مانند مودی انکار می‌کند که خلافی مرتکب شده است. ماه گذشته او یک بیانیه بلندبالا منتشر کرد که دولت هند را به اذیت و آزار علیه خود متهم کرده بود. و از جهانی این ادعای او خالی از حقیقت هم نبود چون نخســـت‌وزیر هند، نارندرا مودی (که هیچ خویشاوندی‌ای با نیراو مودی ندارد) اخیرا تحت فشار زیادی قرار گرفته است تا غول‌های ثروتمند خطاکار مثل مالیا را به حساب پس دادن وادارد.

مردانی مثل مالیا و مودی اعضای طبقه در حال گســـترش میلیاردرهای هندی بودند که طبق اعلام مجله «فوربز»، اکنون ۱۱۹ عضو دارد. ســـال گذشته مجموع ثروت آنها به ۴۴۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد که بیش از مجموع ثروت میلیاردرها در هر کشور دیگری غیر از امریکا و چین است. برعکس، میانگین درآمد هر فرد در هند به‌زحمت به سالی ۱۷۰۰ دلار می‌رسد. با در نظر گرفتن اینکه هند مراحل ابتدایی توسعه اقتصادی را پشت سر می‌گذارد، ثروتمندان جدید این کشور نسبت به تقریبا ثروتمندان هر کشـــور دیگری در طول تاریخ، مجموع پول‌های بیشتری دارند که آن را در مدت‌زمان سریع‌تری به دست آورده‌اند.

نارندرا مودی که در انتخابات سال ۲۰۱۴ پیروزی قاطعی به دست آورد، قول داده بود که موج رسوایی‌های مربوط به فساد را که در بیشتر اوقات دهه گذشته دست از سر هند برنداشته بود متوقف می‌کند. بسیاری از این رسوایی‌ها ربط پیدا می‌کرد به صنعت‌گران صاحب‌نامی که برخی از آنها مستقیما متهم به فساد شده بودند، درصورتی‌که بقیه فقط امور مالی خود را درست مدیریت نکرده بودند و تلاش می‌کردند به‌طور معجزه‌آســـایی از عواقب آن فرار کنند. رأی‌دهنده‌ها به نارندرا مودی متمایل شدند، کسی که خودش را پسر یک چای‌فروش فقیر توصیف می‌کرد و امیدوار بود دورانی جدید از حکمرانی ســـالم و رشـــد سریع را با خود بیاورد و هند را از شهرت پیدا کردن روزافزون به سرمایه‌داری رفاقتی دور کند.

نارندرا مودی قول داد به وضعیتی پایان دهد که در آن، ابرثروتمندهای کشور – که گاهی آن را «بالیگارش»ها می‌نامند (ترکیبی از کلمه «بالیوود» مرکز سینمایی هند و «اولیـــگارش» به معنی حکمرانی گروهـــی از افراد) – بـــا یک مجموعه قواعد زندگی می‌کنند، در شـــرایطی که ۱٫۳ میلیـــارد نفر مردم هنـــد با قواعدی دیگر. با این حال، تـــا وقتی که این افراد ابرپولدار به قایم‌شـــدن در شهرهایی مثل لندن ادامه می‌دهند، دیده شـــدن کسانی همچون مالیا و نیراو مودی نشـــانه‌ای از شکست این قول و تعهد است. همان‌طور که یکی از تیترهای روزنامه «هندوستان تایمز» در سال گذشته می‌گفت، مقامات هندی «راه طولانی‌ای را پیـــش روی خود دارند». این مطلب به آینده «طولانی و طاقت‌فرسا»ی روند استرداد مالیا از بریتانیا به هند اشاره داشت.

سال آینده که نارندرا مودی درگیر مبارزات دشوار انتخاباتی شود، باید با این باور عمومی مبارزه کند که هند در به بند کشیدن مردانی مثل مالیا ناتوان است و اینکه هند قدرتی ندارد که به ظهور این نخبگان پولدار جدید و رسوایی‌هایی که با آنها به بار می‌آید، واکنشی نشان بدهد. ریوبین آبراهام، مدیرعامل مرکز تحقیقات «آی‌دی‌اف‌سی» در بمبئی، می‌گوید: «این مبارزه در دست اقدام که بتواند ثروتمندان بزرگ هندی را وادار کند طبق مقررات عمل کنند، بزرگ‌ترین چالشی است که با آن روبه‌رو می‌شـــویم. هدایت درست مســـیر این مبارزه برای آینده اقتصادی و سیاسی هند حیاتی و سرنوشت‌ساز است.»

سه دوره فرمانروایی

هندوســـتان مدت‌های طولانی یک جامعه لایه‌لایه بود که با دســـته‌هایی از کاســـت‌ها، نژادها و ادیان مشخص می‌شد. قبل از اینکه کشـــور در سال ۱۹۴۷ به اســـتقلال دست یابد، مردم آن مطیع افراد بریتانیایی و مهاراجه‌های بی‌شمار و سلطنت‌های منطقه‌ای فئودال بودند که در سرتاسر کشور ریاست مناطق را به عهده داشتند. حتی بعد از آن نیز هند یک کشور شدیدا فقیر باقی ماند چراکه رهبری سوسیالیست آن یک مدل اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده دولتی را دنبال کرد و تقریبا تمام راه‌های تجارت خارجی را بست. با گذشت زمان، هند رشد کرد و عدالت در آن بیشتر شد اما عرصه محدود ماند تا جایی که نخبگانش در مقایسه با استانداردهای جهان صنعتی غرب فقیر باقی ماندند.

اما دیگر این وضعیت ادامه نیافت: ســـه دهم گذشته شاهد فوران خارق‌العاده ثروت در رأس جامعه هند بوده است. در میانه دهه ۱۹۹۰، فقط نام دو میلیاردر در فهرست سالانه میلیاردرها در مجله «فوربز» بود که ثروتشان فقط به ۳ میلیارد دلار می‌رســـید. اما با شرایط گشوده شـــدن دوباره و تدریجی اقتصاد که در سال ۱۹۹۱ شـــروع شد، این وضعیت به‌سرعت تغییر کرد. تا سال ۲۰۱۶، هند ۸۴ نفر را در فهرست میلیاردرهای «فوربز» داشت. بنا به اعلام بانک جهانی، اقتصاد این کشور در آن زمان حدود ۲٫۳ تریلیون دلار بود. سطح تولید ناخالص داخلی چین در ســـال ۲۰۰۶ به این حد رسیده بود اما در آن هنگام، چین تنها ۱۰ میلیاردر در فهرست «فوربز» داشت. در همین مرحله از توســـعه، هند توانسته بود هشت برابر چین میلیاردر تولید کند.

از این ثروت تا حدودی اســـتقبال شده است. امسال هند سریع‌ترین رشد اقتصادی را در میـــان کشـــورهای بزرگ خواهد داشـــت. طی دو دهه گذشته، این کشور سریع‌تر از هر زمان دیگری در تاریخش رشـــد کرده است، رکوردی در شکوفایی اقتصادی که کمک می‌کند صدها میلیون نفر از فقر بیرون بیایند.

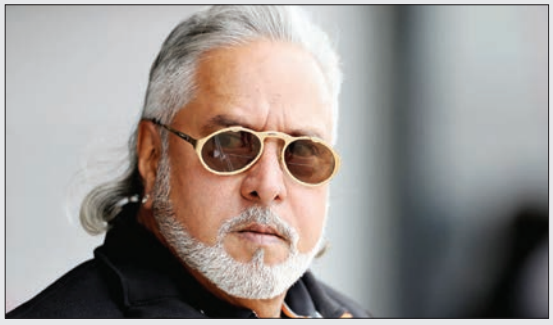

مالیا با شکوه و جلالی که دارد، به نظر می‌رسد یک هند جدید را به نمایش می‌گذارد. در کشوری که اغلب نخبگان تجاری قدیمی‌اش را صنعت‌گران محتاط و تودار تشکیل می‌دهند، مالیا متفاوت بود: پولدار، قدرتمند و بدون تمایل به مخفی کردن آن. همه پیشروهای کسب‌وکار در هند، مثلا میلیاردرهای فعال در حوزه نرم‌افزار و آی‌تی، این‌طور رفتار نمی‌کردند و معمولا کمتر چهره‌هایی متظاهر بودند

با وجود این، هند هنوز یک کشور فقیر باقی مانده است: در سال ۲۰۱۶، طبق تحقیقاتی که موسسه «کردیت سوئیس» انجام داده، سرانه ثروت پولدارترین صدک این کشور فقط ۳۲ هزار و ۸۹۲ دلار بوده است. در این میان، دهک بالای هند اکنون در حدود ۵۵ درصد از کل درآمد ملی را به دست می‌آورد که بالاترین نرخ سهم این دهک‌ها از هر کشور بزرگ دیگری در جهان است.

به عبارت دیگر، هند مدلی از توسعه را ایجاد کرده است که در آن، جریان رشد به‌طور غیرمعمولی سریع در حال حرکت به سمت طبقات بسیار بالای جامعه است. شاید دلیل این امر این است که جامعه هند مدت‌های طولانی عمیقا لایه‌لایه بوده و افزایش شدید در نابرابری آن‌طور که باید و شاید توجه جهانی را به خود جلب نکرده است. هند به مدت یک قرن قبل از رسیدن به استقلال، با فرمانروایی بریتانیایی (بریتیش راج) حکمرانی می‌شد. این اصطلاحی است که از کلمه «راجیا» در زبان سانسکریت به معنی «فرمانروایی» گرفته شده است. طی نیم قرن بعد از استقلال در سال ۱۹۴۷، سیستمی در هند حاکم شد که یک سیستم دشوار صنعتی بود و به «فرمانروایی مجوز» معروف بود. حالا سیستمی رشد پیدا کرده است که یک بار دیگر می‌خواهد جای سیستم قبلی بنشیند: فرمانروایی میلیاردرها.

ظهور ابرثروتمندان هندی اولین بار و در آشکارترین نمودهای فرمانروایی میلیاردرها، تحت اصلاحات اقتصادی داخلی اتفاق افتاد. این اصلاحات ابتدا خیلی آهسته در دهه ۱۹۸۰ شروع شد و در مقابله با بحران مالی سال ۱۹۹۱ حالتی شدیدتر به خود گرفت و قواعد و تعرفه‌های خاک‌خورده و کهنه دوران فرمانروایی مجوزها را از کار انداخت. شرکت‌هایی که تحت رژیم قدیمی عمل می‌کردند، با ترکیبی از آزادسازی، سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش رقابت پاک‌سازی شدند. بخش به بخش عرصه اقتصاد هند، از خطوط هواپیمایی تا بانک‌ها تا فولاد و مخابرات، ترقی کردند و رتبه غول‌های مالی و میلیاردرها شروع به بالا رفتن کرد.

هیچ چیزی بیشتر از «آنتیلیا» به‌طور عریانی نماد قدرت این طبقه میلیاردر در هند نیست. «آنتیلیا» یک آسمان‌خراش مسکونی است که به وسیله موکش آمبانی، ثروتمندترین مرد هند، ساخته شده است. این ساختمان ۱۷۳ متر از سطح پایتخت مالی هند بالاتر است و شایع است که ساخت این برج با فولاد و شیشه بیش از یک میلیارد دلار هزینه داشته است، در شهری است که نیمی از جمعیت آن هنوز در زاغه‌ها زندگی می‌کنند.

آمبانی صاحب شرکت «ریلاینس ایندستریز» است که یک امپراتوری اقتصادی است و از حوزه پتروشیمی تا مخابرات گسترده است. (پدر آمبانی، دهیروبهای، کسی است که پسرش ثروتش را از او به ارث برده و بیشترین نفع را از اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۸۰ برده است.) آمبانی در «آنتیلیا» از مهمانان خود در یک سالن رقص بزرگ و پر از چلچراغ پذیرایی می‌کند که چند طبقه از ساختمان را اشغال کرده است. این ساختمان شش طبقه پارکینگ دارد که مخصوص کلکسیون خودروهای خانواده است و در بالاترین طبقه برج آپارتمان‌های مجللی هست و همچنین باغچه‌های روی سقف. پایین، در طبقه دوم زیرزمین، آمبانی یک طبقه مخصوص تفریحات دارد که شامل یک زمین فوتبال هم هست. «آنتیلیا» بلافاصله بعد از تکمیل شدن در سال ۲۰۱۰ به یکی از نمادهای شهر تبدیل شد. در شهر بمبئی که جای جدایی واضح طبقات است، هنوز خانه آمبانی به نظر نوعی از اغراق در تفکیک طبقات به نظر می‌رسد. (یکی از سخنگویان شرکت «ریلاینس» به درخواست ما برای مصاحبه پاسخ نداد.)

نارندرا مودی که در انتخابات سال ۲۰۱۴ پیروزی قاطعی به دست آورد، قول داده بود که موج رسوایی‌های مربوط به فساد را که در بیشتر اوقات دهه گذشته دست از سر هند برنداشته بود متوقف می‌کند. بسیاری از این رسوایی‌ها ربط پیدا می‌کرد به صنعتگران صاحب‌نامی که برخی از آنها مستقیما متهم به فساد شده بودند، درصورتی‌که بقیه فقط امور مالی خود را درست مدیریت نکرده بودند و تلاش می‌کردند به‌طور معجزه‌آسایی از عواقب آن فرار کنند

ظهور طبقه ابرثروتمند هند به یک حکایت جهانی نیز ربط پیدا می‌کند. اوایل دهه ۲۰۰۰ دوران طلایی عصر به‌اصطلاح «اعتدال بزرگ» بود، دورانی که نرخ‌های بهره جهانی پایین مانده بود و کشورهای صنعتی با دست‌ودل‌بازی رشد می‌کردند. همچنین دورانی بود که ثروت پولدارهای جدید هندی شروع به تغییر کرد. صنعتگران به‌لطف سرازیر شدن پول‌های خارجی، وام‌های بانک‌های داخلی و افزایش احساس اعتماد به خود، دست به ولخرجی و زیاده‌روی زدند. آمبانی میلیون‌ها دلار خرج پالایشگاه‌های نفت و کارخانه‌های پتروشیمی کرد. ویجی مالیا به‌شدت پول صرف خرید ناوگان جدید جت‌های ایرباس کرد. نیراو مودی شروع کرد به ساختن یک زنجیره جهانی از مغازه‌های جواهرفروشی. بازار سهام رونق گرفت. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰، هند از سریع‌ترین رشد تاریخ خود بهره‌مند بود که به‌طور میانگین سالانه بیش از ۸ درصد بود.

سال‌های رونق با خود سودهایی را به ارمغان آورد که در واضح‌ترین حالت، حاصل ادغام دوباره هند در اقتصاد جهانی بود. با این حال، ثابت شد که این رشد بادآورده از نظر اقتصادی مخل و از نظر اجتماعی نامطبوع و از نظر زیست‌محیطی مخرب است و پشت سرش چیزی را به جا می‌گذارد که رعنا داسگوپتا آن را صحنه‌ای از تروما(جای زخم)ی ملی توصیف کرده است. ثروت جدید هند به‌طور چشمگیری غیرمنصفانه نیز تقسیم شده است. در سال ۱۹۸۰، ثروتمندترین صدک هند حدود ۷ درصد درآمد ملی را به دست می‌آورد. مطابق گزارش نابرابری جهانی، این عدد تا سال ۲۰۱۴ به ۲۲ درصد صعود کرد. طی دوره مشابه، سهم ثروت ۵۰ درصد فقیرتر جامعه از درآمد از ۲۳ درصد به ۱۵ درصد کاهش پیدا کرد.

تعجبی ندارد که برخی احساس نارضایتی می‌کنند. میرا سانیال، یک بانکدار بین‌المللی سابق که حالا تبدیل شده است به یک مدیر کمپین ضدفساد داخلی، در سال ۲۰۱۴ به من گفت: «شما در خیابان‌های این شهر راه می‌روید و خشم و غضبی را که درباره آنتیلیا وجود دارد باید بشنوید و باور کنید.» شش سال پیش از آن، در سال ۲۰۰۸، وقتی که مقیاس ثروت میلیاردرهای هندی روشن می‌شد، راجهورام

راجـــان – اقتصاددانی که بعدتر رئیس بانک مرکزی هند شـــد – ســـؤالی حتی معنی‌دارتر درباره طبقه پولدارهای کشورش پرسید: «اگر روسیه یک اولیگارشی است، ما تا چه مدت می‌توانیم در برابر این‌طور نامیده شدن هند مقاومت کنیم؟»

پیوند سیاستمداران و تاجرها

به لندن برگردیم؛ ویجی مالیا احساس می‌کند که به‌طور غیرمنصفانه‌ای اخیرا در هند هدف قرار گرفته است و تلاش می‌شود که شهرتش با سرمایه‌داری رفاقتی تحت تاثیر قرار بگیرد؛ ســـرمایه‌داری رفاقتی خصوصیت فرمانروایی میلیاردرها را تعریف می‌کند. او در نامه سرگشـــاده‌اش در ماه قبل نوشـــت: «من از ســـوی سیاستمداران و رسانه‌ها متهم شـــده‌ام، طوری‌که انگار ۹ هزار کرور روپیه (۹۰ میلیارد روپیه یا ۱٫۳ میلیارد دلار) را که به خطوط هوایی کینگ فیشر وام داده شده بوده، دزدیده و فرار کرده‌ام.» او حدس می‌زند که پرونده‌اش سوپاپ اطمینان اســـت برای خشم عمومی از سوءرفتاری که به همکاران ثروتمندش نسبت داده می‌شود.

در بهار سال ۲۰۱۷ من مالیا را در خانه‌اش در لندن دیدم، خانه‌ای که یکی از خانه‌های ثبت‌شده ویلایی بود و چند قدم تا ایستگاه متروی «بیکر استریت» فاصله داشت. ماشـــین‌های رولز رویس و بنتلی گوناگونی در حیاط‌خلوت پشت خانه پارک شـــده بود و در کنار آنها، یک مرسدس میباخ نقره‌ای بزرگ بود که روی پلاکش نام اختصاری «وی‌جی‌ام ۱» حک شده بود، همان حروفی که روی پلاک در عقبی خانه هم بود. در داخل، او پشت یک میز بزرگ چوبی پناه گرفته بود که یک فندک طلایی و دو گوشی تلفن همراه کنار هم جلویش بود. یک لحظه، من اجازه خواستم که به دست‌شویی بروم. یک پیشخدمت مرا راهنمایی کرد به یک دست‌شویی طلایی با نشیمن طلایی براق که با شیرها و جای دستمال توالت هماهنگ شـــده بود. حوله‌های دست گرم و نرم و سفید بودند و روی هریک با نخ‌های طلایی حروف «وی‌جی‌ام» دوخته شده بود.

با یک نگاه سطحی، مالیا هنوز یک غول ثروتمند پرشور و شوق مربوط به ایام قدیم بود: یک مرد هیکلی با تی‌شرت سه‌دکمه قرمز و دست‌بند طلایی به هردو مچش و الماس‌های تپل به گوشش. اما تا آن موقع، او بیش از یک سال در بریتانیا گیر افتاده بود و وقتی که بعدازظهر شد و صحبتمان به مصیبت‌های کسب‌وکارش و دولت وطنش کشید، ناامیدتر شد. او با آه گفت: «فساد مثل خون در رگ‌های هند جریان دارد. و این چیزی نیست که کسی بتواند یک‌شبه تغییرش بدهد.»

مالیا با موهای بلندی که به شـــانه‌هایش می‌رســـید و با ظاهر پر از تجملش، مدت‌ها بود که قیافه‌ای شبیه به تصویر دزدان دریایی پیدا کرده بود، شبیه به بیشتر نســـل کارآفرینان هندی. هواپیمای بویینگ ۷۳۷ او که به‌طور اختصاصی مجهز شده بود، یک بار داشـــت که با محصولات شرکت کینگ فیشر پر شده بود و میزبان او بین مهمانی‌ها و جلســـات تجـــاری‌اش بود. این رفتار یک رفتار متمایز بود که در تمام موارد او را اغلب مردد و دودل می‌ســـاخت. یکی از اعضای سابق هیئت‌مدیره شرکت مالیا به من گفت: «این کارها همه کمی احمقانه بود.»

حالا که مالیا یکه و تنها در لندن رها شده، کلی وقت دارد تا گام‌هایی را که اشتباه برداشته ارزیابی کند: گذرنامه دیپلماتیک او که زمانی عضو راجیا سابها، مجلس طبقه اعیان هند، بود لغو شده است. او در مقام یک مقیم بلندمدت بریتانیا اجازه دارد که در این کشـــور بماند اما بدون مدارک مسافرتی نمی‌تواند به سفر

ساختمان آنتیلیا یکی از مدرن‌ترین و پرخرج‌ترین برج‌های بمبئی است که کاملا واضح نشان‌دهنده شکاف درآمدی بین فقیر و غنی در هندوستان است. خیلی از مردم از این برج دل خوشی ندارند. بسیاری از صحنه‌های لوکس را می‌توان در این برج دید، در شهری که نیمی از مردم هنوز در زاغه‌ها زندگی می‌کنند.

برود و همین امر، سبک زندگی بدنام و اشرافی او را تقریبا به‌طور کامل محدود کرده است. اوایل ماه جاری، یک دادگاه بریتانیایی از یک قانون قدیمی استفاده کرد تا او را برای انواع و اقسام دارایی‌هایی که در بریتانیا دارد بدهکار کند.

مالیا با شکوه و جلالی که دارد، به نظر می‌رسد یک هند جدید را به نمایش می‌گذارد. در کشوری که اغلب نخبگان تجاری قدیمی‌اش را صنعت‌گران محتاط و تودار تشکیل می‌دهند، مالیا متفاوت بود: پولدار، قدرتمند و بدون تمایل به مخفی کردن آن. همه پیشروهای کسب‌وکار در هند، مثلا میلیاردرهای فعال در حوزه نرم‌افزار و آی‌تی، این‌طور رفتار نمی‌کردند و معمولا کمتر چهره‌هایی متظاهر بودند. اما در شرایطی که مالیا همچنان این را که کار خطایی انجام داده باشد انکار می‌کند، قبول دارد که وقتی خشم عمومی نسبت به پولدارهای هند بالا گرفت تبدیل به نقطه‌ای روی سیبل شد، مثل خیلی از چهره‌های تجاری تازه‌ثروتمندی که حیثیت خود را لکه‌دار دیدند و متهم به خطاکاری شدند.

نظام کهنه هند زمینه‌ای مستعد برای فساد است و شهروندان و تجار را وادار می‌سازد برای خدمات دولتی ابتدایی رشوه‌های گوناگونی بدهند. اما این مسائل کسل‌کننده در مقایسه با رسوایی‌های بزرگی که در دهه ۲۰۰۰ فاش شدند، پیش‌پاافتاده بودند. دارایی‌هایی به ارزش میلیاردها دلار در قالب زیرمیزی به وسیله سیاستمداران ارشد و مدیران دولتی به ثروتمندان بزرگ هدیه داده شد، تا حدی که این دوران با عنوان «فصل کلاه‌برداری» شناخته می‌شود. حق و حساب‌های عظیم به تجار کمک کرد تا زمین‌ها را تصاحب کنند، قوانین زیست‌محیطی را دور بزنند و در مناقصه‌های زیرساختی برنده شوند. تیتر اخبار رسانه‌ها پر شد از خشم تازه‌ای علیه این مسائل، از برنامه‌های کلاه‌بردارانه مسکن عمومی گرفته تا پروژه‌های راه‌سازی متقلبانه.

بسیاری از کسانی که از اصلاحات اقتصادی هند حمایت می‌کردند امیدوار بودند یک اقتصاد آزادتر، به دولتی صادق‌تر منجر شود. در عوض، سرمایه‌داری رفاقتی تقریبا به هر حوزه از زندگی ملی رخنه کرد. طبق برخی از تخمین‌ها، به‌وسیله اتحاد پنهان و همدستی سیاستمداران و غول‌های تجاری، صدها میلیارد دلار بالا کشیده شد. نظام کهنه فساد خرد تبدیل به فساد کلان شد.

بسیاری از سیاستمداران نیز در کمال شگفتی ثروتمند شدند و بدون اینکه بادقت دارایی‌های خود را در شرکت‌ها و بانک‌های خارجی پنهان کنند، از فهرست مجله «فوربز» سر درآوردند. رشد سریع اقتصادی ارزش قدرت سیاسی و آنچه را از این قدرت می‌توانست به وجود آید، بالا برد. احزاب سیاسی باید پول بیشتری جمع می‌کردند تا در انتخابات مبارزه کنند و بودجه بندونوازی‌هایی را که آنها را در منصبشان نگه می‌داشت تامین کنند. یکی از برآوردها نشان می‌دهد که هزینه انتخابات سال ۲۰۱۴ هند نزدیک به ۵ میلیارد دلار بود که نسبت به رأی‌گیری‌های ارزان و پرشور قبل از دوران آزادسازی، افزایش عظیمی داشته است. کارشناسان انتخابات معتقدند که بیشتر این پول‌ها به‌طور غیرقانونی از طرف غول‌های ثروتمند حامی نامزدها می‌آید و در عوض این کمک‌ها، آنها می‌خواهند کارهای دلخواهشان بدون ذکر نامشان عملی شود.

سیاستمداران این پول را برای تامین بودجه مبارزات انتخاباتی‌شان خرج می‌کنند اما برنامه‌های دلخواه موسسات حامی خود را نیز عملی می‌سازند و مشاغل و پول نقد را به نفع حامیان به جریان می‌اندازند. همان‌طور که راگهورام راجان، وقتی که رئیس بانک مرکزی هند بود به من می‌گفت، «آیا این نوع پیوند و شبکه ارتباطی نامقدس باعث می‌شود که خدمات عمومی در هند ضعیف شود؟ سیاستمدار این شکاف را احساس می‌کند. سیاستمدار منابع را از تاجر می‌گیرد. سیاستمدار با رأی کسانی دوباره انتخاب می‌شود که آن سیاستمدار متوجه شکافش با آنها است.»

رژه بالیگارش‌ها

این پیوند بین کسب‌وکار و سیاست نقطه کانونی سومین مشکل دوران فرمانروایی میلیاردرها در هند است، یعنی چرخه رونق و رکود اقتصاد صنعتی این کشور. در دهه‌های اخیر، چین به زیاده‌روی در ساخت بزرگ‌ترین تاسیسات زیربنایی خود در تاریخ ادامه داد اما تقریبا تمام این پروژه‌ها بین شرکت‌هایی که دولت حامی‌شان بود تقسیم شد. برعکس،رونق اواسط دهه ۲۰۰۰ هند تقریبا به‌طور انحصاری تحت تسلط غول‌های بخش خصوصی بود و به صنعت‌گران و مجتمع‌های تجاری اجازه داد موقعیتی بیش‌ازاندازه مهم در توسعه اقتصادی هند بازی کنند.

بالیگارش‌ها رقم‌های عظیمی از بانک‌های دولتی وام گرفتند و با وفور شادمانه‌ای سرمایه‌گذاری کردند که از زمانی که ۱۵۰ سال پیش‌تر شبکه راه‌آهن امریکا ساخته می‌شد، بزرگ‌ترین صف‌کشیدن سرمایه‌های خصوصی به حساب می‌آمد. اما وقتی روزهای خوب هند به پایان رسید و بعد از بحران مالی جهانی، ثروتمندان با بلندپروازی‌های بیجای خود روبه‌رو شدند و کسب‌وکارهای بیش‌ازحد گسترده‌شده خود را ترک کردند و در بازپرداخت بدهی‌هایشان مشکل پیدا کردند. در سال ۲۰۱۷، یعنی ۱۰ سال بعد از بحران، هنوز دست‌کم ۱۵۰ میلیارد دلار دارایی بد روی دست بانک‌های هندی مانده است.

نیراو مودی یکی از میلیاردرها و جواهرسازانی است که از هند به بریتانیا گریخته است. یکی از معترضان به اختلاف درآمدی در هند، عکس او را برای اعتراض، به دیواری در محلات دهلی نو نصب می‌کند.

نارندرا مودی از وقتی که ریاست‌جمهوری را به دست گرفته، اغلب به‌طور بی‌نتیجه‌ای تلاش کرده است این بحران شرکتی و بدهی بانکی را درست کند و به‌موازات آن، مسائلی را که مرتبط با رفیق‌بازی و دخالت ابرپولدارها در آن است حل کند. برخی از کارشناسان استدلال می‌کنند که در مشاهده مدل‌های توسعه‌ای مثل چنین توسعه‌ای در هند، قدرت طبقه ثروتمند هند در حال ناپدید شدن است. با این حال، تا وقتی که تعداد میلیاردها در

هندوســتان در حال افزایش است و این افزایش ادامه پیدا می‌کند، ارزیابی نقش افراد ابرثروتمنــد در هند هنوز جذاب است.

دلایل زیادی هست تا باور کرد که در کشور هند با وضعیت فعلی، شکاف بین ثروتمندان و فقرا افزایش خواهد یافت. از بخــت بد، هرچه هنــد به موفقیت در بلندپروازی رســیدن به ســطح رشد اقتصادی دورقمی که مدلی شبیه به مدل رشد چینی است نزدیک‌تر شود، افزایش شکاف بیشتر خواهد شد. هند همین حالا هم با در نظر گرفتن بسیاری معیارها، در کنار آفریقای جنوبــی و برزیل به‌عنوان یکی از کشــورهای جهان با کمترین برابری رده‌بندی می‌شود. حتی مهم‌تر است که کشورهای فقیری که سطح نابرابری آنها زیاد است و رشد را شروع می‌کنند، اغلب با مشــکل معکوس شدن روندی که آنها را ثروتمندتر کرده است مواجه خواهند شد.

بسیاری از کارشناسان معتقدند که هند باید دست به عمل بزند. توماس پیکتی، اقتصاددان فرانســوی، درباره آینده هند گفته است: «خطر اصلی نابرابری شدید این است که اگر شما نخواهید این مسئله را از طریقی مسالمت‌آمیز و با کمک نهادهای دموکراتیک حل کنید، این مســئله به طرقی دیگر حل خواهد شد... و این امر شدیدا ترسناک است.» پیکتی با گفتن این حرف اشاره می‌کند به احتمال افزایش تنش‌های آتی بین ثروتمندان و بقیه مردم.

هند اکنون در حال واردشــدن به یک مرحله جدید از توسعه است چراکه تلاش می‌کند مدل اقتصادهای آسیایی مثل کره جنوبی و مالزی را در پیش بگیرد که از فقر خارج شدند و به سمت وضعیت «درآمد متوسط» کامل حرکت کردند. دلیلی وجود ندارد که این اتفاق نیفتد. اما همان‌طور که ما در مورد امریکای لاتین دیده‌ایم، اقتصادهایی با شکاف‌های اجتماعی عمیق تمایل دارند از آن نوع اقتصادهایی باشند که به احتمال زیاد در «تله درآمد متوسط» گیر بیفتند و خوشبختی‌ای معمولی به آنها رو کند اما نتوانند ثروتمند شوند. برعکس، کشورهای موفق‌تر آسیای شرقی خوشبختی خود را افزایش دادند در صورتی که تلاش کردند مساوات‌طلبی خود را حفظ کنند. آنها این کار را تاحدی با ایجاد تورهای ایمنی اجتماعی پایه انجام دادند و نیز با کسب اطمینان از اینکه ثروتمندترین شهروندانشان مالیات‌هایشان را پرداخت می‌کنند. از میان این دو مدل، به‌نظر می‌رسد که روشن است هند کدام مدل را برای دنبال‌کردن انتخاب کرده است.

بیشــتر این امر برای فساد هم صادق اســت. نظام کهنه رفیق‌بازی در هند با وام‌هایی که به منافع سیاســی خدمت می‌کنند و ریسکی ندارند، تحت نظارت شدید قرار گرفته‌اند اما مبارزه علیه فساد در بهترین حالت یک کار نصفه‌نیمه است. حق‌وحساب‌ها هنوز بر سراســر زندگی عمومی احاطه دارند، از فروش زمین گرفته تا قراردادها با شهرداری. دولت‌های ملی و ادارات شهری حالا بیش از هر وقت دیگری اهل رشــوه شده‌اند. نظرســنجی‌ها گزارش می‌دهند که هند کشوری با بیشترین میزان رشوه در آسیا باقی مانده اســت. پل کولیه، اقتصاددان، می‌گوید: «برای هر جامعه‌ای که خودش را از فقر مطلق بالا می‌کشــد، لازم است که ســه نهاد دولتی اصلی را ایجاد کند: نهاد مالیات‌گیری، نهاد وضع قانون و امور حقوقی، و نهاد امنیتی.» در هند، هرســه این نهادها – خدمات مربوط به درآمد، ســطح پایین قوه قضائیه و پلیس – هنوز از فساد شــایع رنج می‌برند. شاید مهم‌تر از همه این باشــد که نظام تامین بودجه فعالیت‌های سیاسی با پول‌های زیرمیزی اغلب دست‌نخورده باقی مانده است.

هند اکنون در حال واردشدن به یک مرحله جدید از توسعه است چراکه تلاش می‌کند مدل اقتصادهای آسیایی مثل کره جنوبی و مالزی را در پیش بگیرد که از فقر خارج شدند و به سمت وضعیت «درآمد متوسط» کامل حرکت کردند. دلیلی وجود ندارد که این اتفاق نیفتد. اما همان‌طور که ما در مورد امریکای لاتین دیده‌ایم، اقتصادهایی با شکاف‌های اجتماعی عمیق تمایل دارند از آن نوع اقتصادهایی باشند که به احتمال زیاد در «تله درآمد متوسط» گیر بیفتند.

پیشرفت در اصلاح مشــکلات مربوط به شرکت‌ها و بدهی‌های بانکی در هند به‌طرز مایوس‌کننده‌ای کند اســت. مودی برخی از قواعد مهم را ارائه کرد که شامل قانون جدید ورشکستگی و یک سلسله قوانین مربوط به تامین سرمایه دوباره بانک‌ها می‌شــد. اما گزینه‌های ریشــه‌ای‌تر با بی‌اعتنایی مواجه شدند، به‌خصوص مسائل مربوط به خصوصی‌سازی بانک‌های وام‌دهنده بخش عمومی که با مشکل مواجه‌اند.

اگر این مشکلات آشــنا و شناخته‌شده به نظر می‌رسند، به این علت است که همین‌طور هستند. هند فاصله بسیار زیادی با کشوری دارد که از دوران رفیق‌بازی عنان‌گسیخته و رشــد بی‌ضابطه بهره‌مند است و دنبال این است که چطور به این وضعیت پاســخ بدهد. در بریتانیا، همان‌طور که نویسنده‌ای مثل چارلز دیکنز به تصویر کشــیده، عواقب انقلاب صنعتی در اواسط قرن نوزدهم چنین وضعیتی را داشت. اما وضعیتی روشن‌تر از آن، در امریکا بین پایان جنگ داخلی در سال ۱۸۶۵ تا شــروع قرن بیستم وجود داشت. عصر طلایی یا همان‌طور که یک مورخ گفته، دوران «شرکت‌های بزرگ»، ثروتمندان تمام‌عیار و روسای سیاسی محاسبه‌گر.

عصر طلایی هند از خیلی جنبه‌ها متفاوت بود ولی دست‌کم در یک ویژگی با مورد بریتانیا و امریکا مشــترک بود؛ یعنی در دوران اولیه صنعتی‌شدن، دوره تغییرات سریع سیاسی و اقتصادی هم شروع شد و در آن، همان‌گونه که ریچارد رورتی فیلسوف گفته، دوره عشق و شور آینده ملی است که در آن، حسی از امید وجود دارد که قدرت‌هایی که رشد می‌کنند آکنده از آن هستند.

در قــرن جاری هند برنامه دارد که به یک غول اقتصادی تبدیل شــود، مثل امریکا که در قرن نوزدهم این‌طور شــد. از یک نظر، این کشور همین حالا هم چین را از نظر جمعیت پشت سر گذاشته است. از لحاظ‌های دیگر هم طی یک یا دو دهه آینده، چین را پشت سر خواهد گذاشت. مسئله مهم این است که هند مدل اقتصادی درستی را برای توسعه و رشد خود انتخاب کرده باشد. در این میان، دموکراسی در غرب متزلزل خواهد شد و بنابراین آینده آن در هند خیلی حیاتی و تاثیرگذار نخواهد بود.

انقلاب سوم: شی جین‌پینگ و وضع جدید چین
الیزابت سی. ایکانمی
ناشر: دانشگاه آکسفورد
۲۰۱۸

درباره‌نویسنده
الیزابت ایکانمی از همکاران ارشد شورای روابط خارجی است و تخصص اصلی او امور چین است. ایکانمی کتاب‌ها و مقالات زیادی درباره چین نوشته است و گستره تحقیقات او، اقتصاد چین تا جامعه و محیط‌زیست این کشور را شامل می‌شود.

مردی که برای هدایت تلاش‌های فناورانه دولتی برای کنترل اینترنت ظاهر شد فانگ بین‌شینگ بود. فانگ در اواخر دهه ۱۹۹۰، روی توسعه «پوسته طلایی» کار می‌کرد ـ نرم‌افزار دگرگون‌کننده که دولت را قادر می‌ساخت هر داده‌ای را که ارسال یا دریافت می‌شد رصد و آدرس‌های آی‌پی و نام دامنه‌های مقصد را مسدود کند

تعطیلی اینترنت به دست شی جین‌پینگ

عظیم‌ترین و پیچیده‌ترین عملیات سانسور آنلاین جهان در چین

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

در اواسط نوامبر سال ۲۰۱۲، مجمع جهانی اقتصاد میزبان یک صبحانه کاری در دوبی بود با حضور تعداد زیادی از دانشگاهیان، فعالان کسب‌وکار و مقامات دولتی برجسته چینی. این افراد از چین به آنجا سفر کرده بودند تا روی مسائل جهانی بحث کنند و نیز همکاری‌هایی که در سرتاسر جهان در این مسائل می‌توانند داشته باشند. من یکی از معدود غیرچینی‌هایی بودم که در آن صبحانه حضور داشتند و خیلی زود دریافتم که بیشترین توجه آنها متوجه همکاری درباره تغییرات آب‌وهوایی یا بیکاری جوانان نیست بلکه توجهشان به اخباری است که از داخل کشورشان بیرون می‌آید. بعد از چند ماه بلاتکلیفی، حزب کمونیست چین، اعضای پولیتبورو را که بالاترین تصمیم‌گیران کشور در آن هستند برای دوره پنج‌ساله بعدی انتخاب می‌کرد.

شگفت‌آور این بود که در آن صبحانه کاری، تعداد بسیار کمی از حاضران می‌توانستند چیزی درباره رهبر بعدی چین بگویند. برخلاف کشورها و نظام‌های دموکراتیکی که انتخاب افراد و رهبران سیاسی جلو چشم‌ها و در یک فرایند باز و شفاف انجام می‌شود، انتخاب رهبران چینی تقریبا به‌طور کامل پشت درهای بسته اتفاق افتاده بود. این کار با ترکیبی از چانه‌زنی و فشار آوردن به رهبران رده‌بالای قبلی انجام می‌شد و همچنین نظری به حسن شهرت حدود دویست عضو حزب کمونیست داشت که با کمیته مرکزی قدرتمند حزب در تعامل بودند.

فرایند این انتخاب ویژه مخصوصا بسیار نگران‌کننده و دلهره‌آور بود. اولین بار بعد از دو دهه و نیم بود که دبیرکلی برای حزب کمونیست چین انتخاب می‌شد که دستش با دنگ شیائوپینگ، یعنی رهبر دوران انتقالی که از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا زمان مرگش در سال ۱۹۹۷ نفوذ فوق‌العاده‌ای داشت، در یک کاسه نبود. دنگ چین را از آشوب دوران انقلاب فرهنگی خارج کرد و این کشور را با مسیر تاریخی اصلاحات و گشایش اقتصادی هدایت کرد. از اواسط دهه ۱۹۸۰، دنگ با تمام دبیرکل‌های سابق حزب کمونیست چین رابطه نزدیکی داشت: با هو یائوبانگ، پائو زیانگ، جیانگ زمین و نهایتا هو جینتائو. بدون نظر موافق دنگ، فرایند انتخاب رهبر جدید نه‌تنها مبهم بلکه آشوب‌زده و بی‌نظم بود. یکی از حریفان، بو شیلائی، یکی از سیاستمداران کاریزماتیک و پسر یکی از رهبران انقلابی چین، بو ییبو، طی بهار سال ۲۰۱۲ درگیر یک رسوایی شد و ناچار کنار رفت و سرانجام به اتهام فساد دستگیر شد.

شی جین‌پینگ، پیروز نهایی انتخاب رهبران چین، برای یک دوره دوهفته‌ای در سپتامبر ناپدید شد و این شایعه به‌سرعت منتشر شد که شانس او برای رهبری چین کاهش یافته است. تا زمانی که گروه هفت‌نفری روی سن سالن بزرگ کنگره خلق چین در پکن در ۱۵ نوامبر سال ۲۰۱۲ ظاهر نشده بودند، مردم چین نمی‌توانستند با اطمینان کامل حدس بزنند که چه‌کسی رهبر آینده چین خواهد شد.

وقتی که من در آن صبحانه کاری در دوبی از چینی‌های دور میزم پرسیدم که درباره اعضای جدید پولیتبورو چه فکر می‌کنند، آنها گفتند که به‌طور کلی، اعضای جدید عناصر و ایده‌های قدیمی‌تر و محافظه‌کارانه‌تر داخل حزب را نمایندگی می‌کنند. برای مثال، دبیرکل قبلی حزب، گوانگ‌دونگ شصت‌وشش‌ساله بود، مدرک دکتری اقتصاد خود را از دانشگاه کیم ایل‌سونگ کره شمالی گرفته بود و در میان مردم به این شهره بود که در مدیریت همه‌گیری

بیماری سارس در اوایل دهه ۱۹۹۰، ضعیف عمل کرده است. برعکس، وانگ یانگ ژانگ پنجاه‌وهفت‌ساله که فردی پویا و خلف گوانگ‌دونگ بود، در میان جناح‌ها جایگاه چندانی نداشت. او در نهایت نیز برای یک کمیسیون انتخاب شد که کمتر از پولیتبورو قدرت داشت. با این حال، گذشته از همه این افراد، همکاران چینی من در آن روز، چندان اهمیتی به شی جین‌پینگ نمی‌دادند و تصور می‌کردند که او یک فرد حاشیه‌ای است و شانس زیادی نخواهد داشت که دبیرکل شود، فرماندهی ارتش را بر عهده بگیرد و هویت ناشناخته‌ای نیز داشت. اما این اتفاق افتاد و هنوز هم اینکه چطور شد رهبری چین به این فرد واگذار شد یک علامت سؤال بزرگ است.

کنفرانس کنترل اینترنت

در دسامبر سال ۲۰۱۵، هزاران نفر از کارآفرینان و تحلیل‌گران فناوری به‌همراه چند نفر از سران دولت در ووژن در جنوب چین، برای شرکت در دومین کنفرانس اینترنت جهان گرد هم آمدند. در مراسم افتتاحیه، شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، نگاهش به آینده اینترنت این کشور را ارائه کرد. شی گفت: «ما باید به حق تک‌تک کشورهایی که به‌طور مستقل مسیر خودشان را برای توسعه سایبری انتخاب می‌کنند احترام بگذاریم» و نسبت به دخالت‌های خارجی «در امور داخلی کشورها» هشدار داد.

هیچ‌کس از آنچه شنید تعجب نکرد. شی همان‌زمان هم سیاست‌هایی را عملی کرده بود که طبق آنها، اینترنت چین متکی به خودش باشد و از سوی حزب کمونیست به‌شدت رصد و مدیریت شود. در سال‌های اخیر، رهبری چین منابع مالی بیشتر و بیشتری را برای کنترل محتوای آنلاین اختصاص داده است. سیاست‌های دولتی باعث شده است که تعداد پست گذاشتن‌ها روی پلتفرم وبلاگ‌نویسی «سینا ویبو» (مشابه توئیتر) به‌شدت کاهش یابد و بسیاری از مهم‌ترین صداهای حامی اصلاح و بازکردن فضای اینترنت ساکت شود.

همیشه این‌طور نبود. قبل از اینکه شی در سال ۲۰۱۲ رئیس‌جمهور شود، اینترنت شروع کرد به ایجاد سطح بی‌سابقه‌ای از شفافیت و قدرت ارتباط‌گیری برای مردم چین. وبلاگ‌نویس‌های پرطرفدار که برخی از آن‌ها از اصلاحات اجتماعی و سیاسی مهم حمایت می‌کردند، ده‌ها میلیون فالوئر در اختیار داشتند. شهروندان چینی از شبکه‌های خصوصی مجازی (وی‌پی‌ان) استفاده می‌کردند تا به وب‌سایت‌های مسدودشده دست پیدا کنند. شهروندان با هم گروه‌هایی تشکیل می‌دادند تا از طریق طومارهای مجازی و سازماندهی تظاهرات فیزیکی از مقامات بخواهند که مسئولیت کارهایشان را بپذیرند. در سال ۲۰۱۰، یک پیمایش از ۳۰۰ مقام مسئول چینی نشان داد که ۷۰ درصد آن‌ها از اینکه اشتباهات یا جزئیات زندگی خصوصی‌شان ممکن است به فضای آنلاین درز پیدا کند، مضطرب هستند. از میان تقریبا ۶ هزار شهروندی نیز که پیمایش شدند، ۸۸ درصد گفته بودند خوب است که مقامات چنین اضطرابی را حس می‌کنند.

با این حال، برای شی جین‌پینگ تمایزی بین دنیای مجازی و دنیای واقعی نیست: هردو باید ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و استانداردهای سیاسی یکسانی را بازتاب دهند. برای رسیدن به این هدف، دولت روی به‌روز کردن فناوری سرمایه‌گذاری کرده است تا محتوا را رصد و سانسور کند. دولت قوانین جدیدی برای محتواهای قابل‌قبول و تنبیه سخت کسانی که از محدودیت‌های جدید سر بازمی‌زنند، به تصویب رسانده است. تحت لوای شی، تولیدکنندگان خارجی محتوا شاهد این هستند که دامنه دسترسی‌شان به چین در حال آب رفتن است. آنها هم با جنگ ایدئولوژیک شی و هم با میلش به اینکه شرکت‌های چینی بر اقتصاد آنلاین در حال رشد سریع این کشور تسلط پیدا کنند، عقب رانده می‌شوند.

در داخل، شی نسخه غربی از اینترنت را که در آن آزادی جریان اطلاعات در اولویت قرار دارد، مایه لعن و نفرت ارزش‌های دولت چین تصویر می‌کند. در خارج، او حق حاکمیت مطلق چین را به میان می‌آورد تا مشخص کند که چه محتواهایی برای کشور مضر است. شی به جای اینکه تایید کند تلاش برای کنترل اینترنت مایه خجالت است – نشانه‌ای از شکنندگی اقتدارگرایی سیاسی – سعی می‌کند زاویه نگاه خود را در قالب یک «چاینانت» (اینترنتی چینی و اصطلاحی که مایکل آنتی وبلاگ‌نویس به کار برد) و مدلی که دیگر کشورها هم می‌توانند از آن استفاده کنند، مطرح سازد.

چالش رهبری چین این است که آنچه را تصور می‌کند مزیت اینترنت است – پیشرفت تجارت و نوآوری – حفظ کند بدون اینکه به فناوری اجازه دهد تغییرات سیاسی را شتاب ببخشد. به نظر می‌رسد شی برای حفظ «چاینانت» خود مایل است هزینه‌های این کار را از لحاظ توسعه اقتصادی، ارائه خلاقانه، اعتبار دولتی و توسعه جامعه مدنی، بپردازد. اما اینترنت به خدمت در نقش ابزاری قدرتمند برای شهروندان در جست‌وجوی تغییرات اجتماعی پیشرفته و حقوق بشر ادامه می‌دهد. بازی موش و گربه ادامه دارد اما تعداد موش‌ها خیلی بیشتر از گربه‌ها است.

شاید چشمگیرترین تمهید شی محدود کردن طبیعت محتوایی باشد که در محیط آنلاین در دسترس است. در ماه اوت سال ۲۰۱۳، دولت مجموعه‌ای جدید از نظارت‌ها را منتشر کرد که تحت عنوان «هفت معیار» شناخته می‌شود. شرکت‌های اینترنتی چینی بلافاصله واکنش نشان دادند. برای مثال، شرکت «سینا» ۱۰۰ هزار حساب کاربری را که دریافته بود مطابق با مقررات جدید نیستند، مسدود کرد یا آنها را «تعدیل کرد».

اولین تجربیات کنترل اینترنت

اولین ایمیل در چین در سپتامبر سال ۱۹۸۷ ارسال شد – ۱۶ سال بعد از اینکه ری تاملینسون اولین ایمیل را در ایالات متحده ارسال کرد. این ایمیل یک پیام پیروزمندانه بود: «در سرتاسر دیوار بزرگ چین، ما می‌توانیم به هر

گوشه جهان دسترسی داشته باشیم.» طی چند سال اول، دولت اینترنت را برای دانشگاهیان و مقامات نگه داشت. سپس در سال ۱۹۹۵، اینترنت برای عموم مردم باز شد. در سال ۱۹۹۶، با اینکه تنها حدود ۱۵۰ هزار نفر از مردم چین به اینترنت متصل بودند، دولت آن سال را «سال اینترنت» در نظر گرفت و باشگاه‌ها و کافه‌های اینترنتی در سرتاسر شهرهای بزرگ چین ظاهر شدند.

با اینکه دولت با بیشترین حد اشتیاق از اینترنت حمایت می‌کرد، اما قدم‌هایی را نیز برای کنترل آن برداشت. روجیر کریمرز، کارشناس امور چین در دانشگاه آکسفورد، به این نکته اشاره کرده است که «همان‌طور که اینترنت به یک پلتفرم اطلاعاتی و ارتباطاتی عمومی تبدیل می‌شد، بحثی درباره اینکه آیا باید تحت نظارت دولت باشد وجود نداشت. بحث فقط درباره این بود که در عمل باید چقدر کنترل صورت بگیرد.» تا سال ۱۹۹۷، پکن اولین قوانین مجرمانه پست نوشتن آنلاین را ارائه کرد و معتقد بود که این پست نوشتن‌ها به امنیت ملی یا منابع کشور صدمه می‌زند.

رهبران چینی حق داشتند که نگران باشند. شهروندان آنها به‌سرعت ظرفیت‌های سیاسی‌ای را که در اینترنت به آنها رسیده بود دریافتند. در سال ۱۹۹۸، یک مهندس برنامه‌نویس ۳۰ ساله که نامش لین هائی بود، ۳۰ هزار آدرس ایمیل چینی را به یک مجله مدافع دموکراسی در امریکا فوروارد کرد. لین دستگیر شد و در نهایت به زندان فرستاده شد که اولین محاکمه برای زیر پا گذاشتن قوانین سیاسی بود که کاملا در محیط آنلاین انجام شده بود. سال بعد، یک سازمان مذهبی به نام «فالون گونگ» از ایمیل و تلفن‌های همراه استفاده کرد تا یک تظاهرات سکوت را در اعتراض به فعالیت‌های آزادانه مذهبی، با بیش از ۱۰ هزار نفر از پیروانش در مجتمع مرکزی حزب کمونیست، ژونگ‌نان‌هائی، ترتیب بدهد. این گردهمایی که بدون اطلاع دولت برگزار شده بود، باعث مجازات پیروان گروه «فالون گونگ» شد و تجربه جدیدی برای کنترل اینترنت بود که قوانین و مقررات جدیدی را نیز به همراه آورد.

مردی که برای هدایت تلاش‌های فناورانه دولتی برای کنترل اینترنت ظاهر شد فانگ بین‌شینگ بود. فانگ در اواخر دهه ۱۹۹۰، روی توسعه «پوسته طلایی» کار می‌کرد – نرم‌افزار دگرگون‌کننده که دولت را قادر می‌ساخت هر داده‌ای را که ارسال یا دریافت می‌شد رصد و آدرس‌های آی‌پی و نام دامنه‌های مقصد را مسدود کند. کار او با اوج‌گیری سیاسی بلندبالایی قدر دانسته شد. تا دهه ۲۰۰۰، او لقب «پدر فایروال بزرگ چین» را به دست آورده بود و عاقبت، دشمنی صدها هزار کاربر وب چینی هم نصیبش شد.

در سرتاسر دهه ۲۰۰۰، رهبری چین به فناوری فانگ مجموعه‌ای از نظارت‌های جدید را ضمیمه کرد تا مطمئن شود هر کسی که به اینترنت چین دسترسی پیدا می‌کند مطابق با مقرراتی چینی عمل می‌کند. در سپتامبر سال ۲۰۰۰، شورای دولتی دستور شماره ۲۹۲ را صادر کرد که می‌گفت خدمات‌دهندگان اینترنتی باید اطمینان دهند که اطلاعاتی که از طریق خدماتشان ارسال می‌کنند قوانین را رعایت کرده‌اند و نام برخی از دامنه‌ها و آدرس‌های آی‌پی ذخیره می‌شد. دو سال بعد، پکن وب‌سایت «گوگل» را برای اولین بار مسدود کرد. (چند سال بعد، «گوگل» وب‌سایت google.cn را ارائه کرد که نسخه سانسورشده این وب‌سایت بود.) در سال ۲۰۰۲، دولت با «تعهد عمومی» خودنظارتی صنعت اینترنتی چین، تمرکز خود را بر خودسانسوری گذاشت. این خودنظارتی دارای چهار اصل بود: نگاه وطن‌پرستانه به قانون، انصاف، صحت و صداقت. بیش از ۱۰۰ شرکت، ازجمله «یاهو» این تعهد را امضا کردند.

با این حال، شاید مهم‌ترین پیشروی در این حوزه مربوط شود به مجموعه دستورهای راهنمای سال ۲۰۰۴ برای سانسور اینترنت که از دانشگاه‌ها خواسته بود کامنت‌نویس‌هایی را استخدام کنند که بحث‌های قابل‌قبول سیاسی آنلاین را انجام دهند و کامنت‌هایی را که قوانین چین را رعایت نمی‌کنند گزارش دهند. این کامنت‌نویس‌ها که به نام «وو مائو دانگ» یا «حزب پنجاه سِنتی» شناخته می‌شدند، ظاهرا برای هر پستی که می‌گذاشتند پاداش‌های کوچکی می‌گرفتند.

با وجود این، به همان ترتیب که دولت تمایل داشت دسترسی اشخاص به اطلاعات را محدود کند، بسیاری از شهروندان به حریم دنیای سیاست چین تجاوز کردند و هدف اصلی آنها فساد مقامات محلی بود.

تاثیر در جوامع واقعی

در ماه می سال ۲۰۰۹، دنگ یوجیائو، یک زن جوان که در هتلی در استان هوبئی کار می‌کرد، به یک مقام حزبی بعد از اینکه تلاش کرده بود به او تجاوز کند، چاقو زد و او را به قتل رساند. پلیس در وهله اول دنگ را به خوابیدن در بیمارستان روانی محکوم کرد. با این حال، یک وبلاگ‌نویس مشهور به نام وو گان، ماجرای او را منتشر کرد. وو از اطلاعاتی استفاده می‌کرد که از طریق روندی به نام «موتور جست‌وجوی انسانی» به دست آمده بود. در این موتور جست‌وجو، کاربران کمک می‌کردند تا هویت افراد یا نهادهای خاص را کشف کنند. وو مطالبی در وبلاگش در توصیف ماجراها و اعمالی که به مقامات رسمی حزبی مربوط می‌شد می‌نوشت.

او در مصاحبه‌ای با مجله «آتلانتیک» توضیح می‌دهد: «اهمیت فرهنگی جست‌وجوهای انسانی این است که در یک کشور غیردموکراتیک، راه‌های رسیدن مردم به اطلاعات محدود است... اما شهروندان می‌توانند از طریق

در دسامبر سال ۲۰۱۵، هزاران نفر از کارآفرینان و تحلیل‌گران فناوری به‌همراه چند نفر از سران دولت در ووژن در جنوب چین، برای شرکت در دومین کنفرانس اینترنت جهان گرد هم آمدند. در مراسم افتتاحیه، شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، نگاهش به آینده اینترنت این کشور را ارائه کرد. شی گفت: «ما باید به حق تک‌تک کشورهایی که به‌طور مستقل مسیر خودشان را برای توسعه سایبری انتخاب می‌کنند احترام بگذاریم» و نسبت به دخالت‌های خارجی «در امور داخلی کشورها» هشدار داد.

اینترنت که راست و دروغ را با هم ارائه می‌کند، به اطلاعات دسترسی داشته باشند.» مورد دنگ شروع کرد به جلب حمایت عمومی به‌همراه گردهمایی افراد جوانی در پکن که پلاکاردهایی را در دست گرفته بودند که رویش نوشته شده بود: «هرکسی می‌تواند یک دنگ یوجیائو باشد.» در نهایت، دادگاه رأی داد که دنگ برای دفاع از خود عمل کرده بوده است.

طی این دوران، در آخرین سال‌های ریاست‌جمهوری هو جینتائو، اینترنت در حال تبدیل‌شدن به ابزاری بیشتر و بیشتر قدرتمند بود و به‌عنوان مکانیسمی کار می‌کرد که با آن، شهروندان چینی از مقامات می‌خواستند مسئولیت‌پذیر باشند. بیشتر موارد مثل مورد دنگ یوجیائو، در سطح محلی اتفاق می‌افتاد و رفع و رجوع می‌شد. با این حال، تعداد کمی از این موارد به مقامات مرکزی در پکن می‌رسید. در ۲۳ ژوئیه سال ۲۰۱۱، یک قطار سریع‌السیر در شهر ساحلی ون‌ژوئو از ریل خارج شد و ۴۰ نفر کشته و ۱۷۲ نفر مجروح شدند. در پی این حادثه، مقامات چینی روزنامه‌نگاران را از تحقیق در این‌باره منع کردند و به آنها گفتند فقط از اطلاعاتی استفاده کنند که «از سوی مقامات رسمی اعلام می‌شود». اما افراد مقیم منطقه از شواهد و مدارک که به جای ارسال برای آزمایش در حال دفن‌شدن بودند، عکس گرفتند. این عکس‌ها وایرال شد و این نظر را پررنگ کرد که هدف اصلی مقامات این نیست که به دنبال دلیل واقعی این حادثه باشند.

یک نظرسنجی در وب‌سایت «سینا وئیبو» – که بعدتر مسدود شد – از کاربران پرسید که فکر می‌کنند چرا بقایا و لاشه قطار دفن شدند: ۹۸ درصد (۶۱ هزار و ۳۸۲ نفر) اعتقاد داشتند که این کار نشان می‌دهد می‌خواسته‌اند شواهد را از بین ببرند. یک طنز تلخ در محیط آنلاین منتشر شد: «ما چقدر تا بهشت فاصله داریم؟ فقط یک بلیت قطار» و «وزارت راه‌آهن اخیرا درخواست کرده است که یک خط سریع‌السیر حزب بهشت احداث شود». فشار عمومی منجر به تحقیق درباره حادثه از همه ابعاد شد و در اواخر سپتامبر، دولت گزارشی را منتشر کرد که طی آن انگشت اتهام به سوی طراحی ضعیف تجهیزات مخابراتی و فرایندهای ایمنی ناکافی دراز شده بود. تعداد ۵۴ مقام رسمی در نتیجه این حادثه با تنبیه مواجه شدند.

اینترنت همچنین احساس تازه‌ای از تعلق به اجتماع را در میان شهروندان چینی به وجود آورد که عمدتا نهادهای جامعه مدنی قبراق و سرحال نداشتند. در ژوئیه سال ۲۰۱۲، سیل‌های بنیان‌کن در پکن باعث بی‌خانمانی بیش از ۶۵ هزار تن از افراد ساکن منطقه و مرگ ۷۷ نفر شد. مجموع خسارت‌ها ۱٫۹ میلیارد دلار تخمین زده شد. مقامات محلی نتوانستند واکنش موثری داشته باشند: افسران پلیس گفته می‌شد که به جریمه‌کردن خودروهای سرگردان ادامه می‌دادند، به جای اینکه به کمک افراد مقیم محلی بشتابند و سیستم هشدار اولیه آنها نیز کار نکرد. با این حال، ماجرای واقعی این بود که شمار فوق‌العاده زیاد داوطلبان کمک‌رسانی که کاربران اینترنتی بودند از پکن به منطقه سرازیر شدند و تهیه سرپناه و غذا برای شهروندان سرگردان را بر عهده گرفتند. طی فقط ۲۴ ساعت، تعداد تخمینی ۸٫۸ میلیون پیام روی «وئیبو» درباره سیل رد و بدل شد. داستان این سیل‌ها نه‌تنها تبدیل به یکی از موارد بی‌کفایتی دولتی شد بلکه به یکی از مثال‌هایی تبدیل شد که نشان می‌داد چطور یک جامعه آنلاین می‌تواند یک جامعه واقعی را دگرگون کند.

تحت لوای رهبری شی، دولت چین فناوری جدیدی را ایجاد کرد که دولت را قادر می‌ساخت کنترل‌های خیلی بیشتری بر اینترنت اعمال کند. در ژانویه سال ۲۰۱۵، دولت بسیاری از وی‌پی‌ان‌ها را که شهروندان برای دور زدن فایروال بزرگ چین از آن استفاده می‌کردند مسدود کرد.

هدف‌گیری تاثیرگذارها

در حالی‌که مردم چین راه‌های جدیدی برای استفاده از اینترنت کشف می‌کردند، رهبری این کشور نیز شروع به توسعه قدرت جدیدی کرد که اینترنت ممکن می‌ساخت، مثل فهم بهتر دغدغه‌های شهروندان و روش‌های جدید شکل‌دهی به افکار عمومی. با این‌حال، وقتی اینترنت بیش‌ازپیش تبدیل به ابزاری برای ابراز نارضایتی می‌شد، نگرانی در میان رهبران چینی از این بابت افزایش پیدا می‌کرد که اینترنت ممکن است برای تهییج نارضایتی سیاسی در مقیاس وسیع تا حدی که دولت مرکزی را به خطر بیندازد به کار بیاید. دولت به این نگرانی با سلسله‌ای از راه‌حل‌های فنی و رهنمودهای سیاسی واکنش نشان داد. با وجود این، مرزهای زندگی اینترنتی همچنان به گسترش خود ادامه می‌داد.

ورود شی جین‌پینگ به بالاترین رده سیاسی در سال ۲۰۱۲، اراده و خواست جدیدی برای حرکتی را به همراه آورد که فراتر از حذف کردن پست‌ها در وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی و افزایش دایره عمل نهادهای نظارتی بود. پکن می‌خواست مطمئن شود که محتوای اینترنت به‌طور فعالانه‌تری در خدمت منافع حزب کمونیست است. در دنیای مجازی، مثل دنیای واقعی، حزب به سمت ساکت‌کردن صداهای معترض، تهییج اعضای حزب برای حمایت از ارزش‌های حزبی و جلوگیری از افکار خارجی برای نفوذ به زندگی سیاسی و اجتماعی چین، حرکت می‌کند. در یک سخنرانی در ماه اوت سال ۲۰۱۳ که متنش لو رفت، شی یک چشم‌انداز تاریک را توصیف می‌کند: «اینترنت تبدیل به میدان بازی اصلی در نبرد افکار عمومی شده است.»

شی در اوایل نشستن بر سریر قدرت، به استقبال دنیای رسانه‌های اجتماعی رفت. یک گروه در وئیبو به نام «گروه یاد گرفتن نکته‌های جذاب از شی» در اواخر سال ۲۰۱۲ شروع به کار کرد و کارش شوخی کردن با مقامات حوزه پروپاگاندای چین بود. (بسیاری از چینی‌ها گمان می‌کنند که این گروه مستقیما به‌وسیله کسانی در دولت ساخته شده اما مسئولان حساب کاربری این گروه

چنین مدعایی را رد می‌کنند.) شی اجازه داد که مسئولان برخی از صفحه‌های پرطرفدار شبکه‌های اجتماعی در نشست خبری او شرکت کنند و به آنها روی خوش نشان داد و اجازه داد که ویدئوهایی که گاهی درباره او شوخی‌هایی نیز می‌کردند در شبکه‌های اجتماعی حضور داشته باشند و مسدود نشوند. با این‌حال، میزان و مهارت پروپاگاندای دیجیتال چین در فضای مجازی بسیار افزایش یافت.

تحت لوای رهبری شی، دولت چین فناوری جدیدی را نیز ایجاد کرد که دولت را قادر می‌ساخت کنترل‌های خیلی بیشتری بر اینترنت اعمال کند. در ژانویه سال ۲۰۱۵، دولت بسیاری از وی‌پی‌ان‌ها را که شهروندان برای دور زدن فایروال بزرگ چین از آن استفاده می‌کردند مسدود کرد. این کار بسیاری از ناظران خارجی را متعجب کرد که اعتقاد داشتند وی‌پی‌ان‌ها برای اقتصاد چین آن‌قدر مفید هستند – ابزاری که از شرکت‌های چندملیتی، بانک‌ها و خرده‌فروشی‌های آنلاین و بسیاری از حوزه‌های دیگر حمایت می‌کرد – که دولت نخواهد آنها را نابود کند.

در بهار سال ۲۰۱۵، پکن «توپ جنگی بزرگ» را ارائه کرد. برخلاف فایروال بزرگ چین که این توانایی را دارد که ترافیک ورودی و خروجی چین را مسدود کند، توپ جنگی بزرگ قادر است محتوایی را که در سرتاسر اینترنت جابه‌جا می‌شود، تعدیل و جایگزین کند. یکی از اولین هدف‌های این ابزار، وب‌سایت نرم‌افزارنویسی و کدنویسی امریکایی «گیت‌هاب» بود. دولت چین از توپ جنگی بزرگ استفاده کرد تا به حمله‌ای به این وب‌سایت دست بزند و مانع دسترسی به آن شود و موفق شد ترافیک این وب‌سایت را به سمت وب‌سایت «بایدو» (موتور جست‌وجویی شبیه به «گوگل» در چین) هدایت کند. این حمله تاکید داشت تلاش کند وب‌سایت «گیت‌هاب» لینک‌های صفحات نسخه چینی‌زبان روزنامه نیویورک تایمز و نیز وب‌سایت «گریت‌فایر» را حذف کند. وب‌سایت «گریت‌فایر» یک وی‌پی‌ان پرطرفدار ارائه می‌داد که به مردم کمک می‌کرد سانسور اینترنت در چین را دور بزنند.

اما شاید چشمگیرترین تمهید شی محدود کردن طبیعت محتوایی باشد که در محیط آنلاین در دسترس است. در ماه اوت سال ۲۰۱۳، دولت مجموعه‌ای جدید از نظارت‌ها را منتشر کرد که تحت عنوان «هفت معیار» شناخته می‌شود. شرکت‌های اینترنتی چینی بلافاصله واکنش نشان دادند. برای مثال، شرکت «سینا» ۱۰۰ هزار حساب کاربری را که دریافته بود مطابق با مقررات جدید نیستند، مسدود کرد یا آنها را «تعدیل کرد».

دولت محدودیت‌های شدیدی نیز روی شایعاتی که منشأ آنها اینترنت است وضع کرده است. در سپتامبر ۲۰۱۳، دادگاه عالی خلق چین قانونی رأی داد که نویسندگان پست‌های آنلاینی که عامدانه شایعات یا دروغ‌ها را منتشر می‌کنند و پست‌هایشان بیش از ۵ هزار نفر بازدیدکننده دارد یا بیش از ۵۰۰ بار به اشتراک گذاشته می‌شود، می‌توانند با محکومیت‌های مربوط به جرم افترا مواجه شوند و سه سال به زندان بیفتند. برای مثال، بعد از سیل عظیمی که در سال ۲۰۱۶ در استان هبه‌ئی رخ داد، دولت سه نفر را به اتهام انتشار «اخبار جعلی» درباره تعداد کشته‌شدگان و خسارات سیل از طریق رسانه‌های اجتماعی، محکوم کرد. برخی از پست‌ها و عکس‌های سیل، به‌ویژه آنهایی که قربانیان غرق‌شده را به تصویر می‌کشیدند نیز سانسور شدند.

> تعداد کل افرادی که برای رصد عقاید و سانسور محتوا در اینترنت استخدام شده‌اند – نقشی که به‌طور رسمی تحت عنوان «تحلیل‌گر افکار عمومی اینترنتی» شناخته می‌شود – در سال ۲۰۱۳ تقریبا ۲ میلیون نفر تخمین زده شد. این افراد در سرتاسر چین به‌وسیله واحدهای پروپاگاندای دولتی، شرکت‌های خصوصی و رسانه‌های خبری استخدام می‌شوند

علاوه بر این، دولت شی شروع به هدف‌گیری افرادی کرد که دنبال‌کنندگان زیادی در شبکه‌های اجتماعی داشتند و ممکن بود اقتدار حزب کمونیست را به چالش بکشند. محدودیت‌ها برای مهم‌ترین اینفلوئنسرهای (تاثیرگذارها) اینترنتی چین در سال ۲۰۱۳ شروع شد و نقطه عطفی در حیات اینترنت در چین را به نمایش گذاشت. محدودیت در بحث‌های این افراد تاثیرگذار از سیاست بسیار فراتر رفت و به مسائل شخصی و کمتر حساس هم رسید. تاثیر این کار روی «سینا وئیبو» بسیار شدید بود. طبق مطالعه روی ۱٫۶ میلیون کاربر «وئیبو» تعداد پست‌های این شبکه اجتماعی بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ به اندازه ۷۰ درصد کاهش داشت.

همکاری شرکت‌های خصوصی

شدت کنترل حزب کمونیست بر اینترنت به‌منظور ممانعت از انتشار اطلاعاتی که حزب خطرناک می‌داند، در همه زمینه‌ها همچنان بالا مانده است. چین توانسته است از فناوری‌های پیچیده‌ای مانند فایروال عظیم یا پوسته طلایی نیز برای این کار بهره بگیرد. با وجود این، شاید قدرتمندترین نقطه تاثیرگذاری این تلاش‌ها، ارتش سایبری باشد که دولت چین طبق سیاست‌هایش پیاده‌سازی آن را جلو برده است.

تعداد کل افرادی که برای رصد عقاید و سانسور محتوا در اینترنت استخدام شده‌اند – نقشی که به‌طور رسمی تحت عنوان «تحلیل‌گر افکار عمومی اینترنتی» شناخته می‌شود – در سال ۲۰۱۳ تقریبا ۲ میلیون نفر تخمین زده شد. این افراد در سرتاسر چین به‌وسیله واحدهای پروپاگاندای دولتی، شرکت‌های خصوصی و رسانه‌های خبری استخدام می‌شوند. یک تحقیق در دانشگاه هاروارد در سال ۲۰۱۶ تخمین زده بود که دولت چین سالانه حدود ۴۴۸ میلیون کامنت را در رسانه‌های اجتماعی می‌سازد و پست می‌کند. میزان قابل‌توجهی از سانسور اینترنت در چین از طریق حذف دستی پست‌ها انجام می‌شود و تخمین زده شده است که فقط برای همین کار، حدود ۱۰۰ هزار نفر در هردو بخش شرکت‌های دولتی و خصوصی استخدام شده باشند.

شرکت‌های خصوصی نیز نقشی مهم در تسهیل سانسور اینترنت در چین بازی می‌کنند. گوئوبین یانگ که پژوهشگر حوزه اینترنت در چین است، استدلال می‌کند که از وقتی ارائه‌کنندگان تجاری اینترنت با سانسور وب‌سایت‌هایی که میزبانشان هستند درگیر شده‌اند، شاید خیلی بعید نباشد که از خصوصی‌سازی کنترل محتوای اینترنتی در چین صحبت کنیم. این فرایند به‌سادگی با این واقعیت

اتفاق می‌افتد که کارآفرینان اصلی زیادی در حوزه فناوری، مقام سیاسی نیز دارند. برای نمونه، روبین لی در شرکت «بایدو» یکی از اعضای کنفرانس سیاسی مشورتی خلق چین است و یکی از مشاورانی که در قانون‌گذاری نقش دارند و از طرفی، لئی جون، موسس و مدیرعامل غول شیائومی که در حوزه تلفن همراه فعال است، یکی از نمایندگان کنگره ملی خلق است.

با این‌حال، کنترل فزاینده شی بر اینترنت بدون هزینه به دست نمی‌آید. اینترنتی که به‌طور کارآمد کار نمی‌کند یا دسترسی به اطلاعات را محدود می‌کند، سد راه رشد اقتصادی نیز می‌شود. اینترنت چین به این معروف است که غیرقابل اعتماد است و از نظر سرعت، رتبه ۹۱ را در میان اینترنت کشورهای جهان داراست. همان‌طور که ایوان اوسنوز، نویسنده مجله «نیویورکر»، در بحث درباره تحولات اینترنت چین در دوران حکومت شی می‌نویسد، باید پرسید «چند کشور در سال ۲۰۱۵ ارتباط اینترنتی‌ای با جهان دارند که بدتر از سال قبل از آن باشد؟»

نوآوری‌های علمی به‌خصوص آنهایی که مورد توجه رهبری چین قرار دارند، نیز ممکن است در خطر باشند. بعد از مسدودکردن وی‌پی‌ان‌ها، یک زیست‌شناس چینی مقاله‌ای را منتشر کرد که در رسانه‌های اجتماعی مشهور شد. عنوان مقاله او بود «چرا دانشمندان به گوگل نیاز دارند؟». او در مقاله‌ای نوشته بود: «اگر یک کشور بخواهد این تعداد زیاد از دانشمندان خود را وادار کند زمان کوتاه حیات علمی خود را صرف جست‌وجو و یادگیری فناوری‌هایی کنند که بتوانند از فایروال بزرگ چین بالا بروند و هر نوع نرم‌افزار دورزننده‌ای را مرتبا به‌روز کنند و روی هر روتر، کامپیوتر، لپ‌تاپ و تبلت و تلفن هوشمندی نصب کنند، گذشته از اینکه چنین میزان زیادی از زمان آنها را هدر می‌دهد، باید گفت که کاری کاملا احمقانه است.»

چیزی که تعیین کردنش دشوارتر است، هزینه‌ای است که با این کار، رهبری چین از اعتبارش خرج می‌کند. کاربران اینترنت با استفاده از الفاظ و کنایه و مجاز برای فایروال بزرگ، نظام سانسور چین را مسخره کرده‌اند. به‌طور سنتی از عباراتی مثل «کشور قوی» یا «کشور دیوار» که یک اصطلاح دارای صنایع ادبی در تلفظ چینی است، برای اشاره به کشور چین استفاده می‌شود اما حالا کاربران منتقد اینترنت از آنها استفاده می‌کنند تا به نظام کنترل اینترنت در چین اشاره کنند. کسانی که مسئول دنبال‌کردن کنترل محتوا هستند هم به‌طور گسترده از سوی کاربران مسخره می‌شوند. وقتی فانگ در دسامبر سال ۲۰۱۰ یک حساب کاربری در شبکه اجتماعی «سینا وئیبو» باز کرد، بعد از اینکه هزاران کاربر آنلاین «پیام‌های حاوی فحش و ناسزا» برای او گذاشتند، مجبور شد به بهانه هک‌شدن حساب کاربری‌اش آن را ببندد. سانسورها در شبکه اجتماعی «سینا وئیبو» نیز باعث شد که جست‌وجوی عبارت «فانگ بین‌شینگ» هم مسدود شود. یک کاربر توئیتر در همان زمان در این‌باره نوشت: «واقعا چه شاعرانه: مسدودکننده، مسدود شد.» وقتی فانگ در سال ۲۰۱۱ در دانشگاه ووهان در مرکز چین در حال سخنرانی بود، تعداد اندکی از دانشجویان به‌سوی او تخم‌مرغ و لنگه کفش پرت کردند.

با وجود این، به نظر می‌رسد که دولت چین مایل است هزینه‌های اقتصادی و علمی بدهد و همچنین اعتبار خود را با تخریب احتمالی مواجه کند، اما کنترل بیشتری روی اینترنت داشته باشد. نزد جامعه بین‌الملل، سیاست‌های سایبری پکن نشانه‌ای از چالشی است که یک چین قدرتمندتر با نظم جهانی لیبرال که ارزش‌هایش مواردی چون آزادی بیان است، خواهد داشت. این سیاست‌ها همچنین منعکس‌کننده تضاد ذاتی در تلاش‌های چین است برای تبلیغ مدل خودش به‌عنوان مدلی برای جهانی‌سازی، تلاشی که هم‌زمان از یک مدل حاکمیت مطلق در اینترنت حمایت می‌کند و از سوی دیگر، دنیای سایبری خود را به روی اطلاعات و سرمایه‌گذاری از خارج می‌بندد.

شاید مهم‌ترین پیشروی در حوزه اینترنت مربوط شود به مجموعه دستورهای راهنمای سال ۲۰۰۴ برای سانسور اینترنت که از دانشگاه‌ها خواسته بود کامنت‌نویس‌هایی را استخدام کنند که بحث‌های قابل‌قبول سیاسی آنلاین را انجام دهند و کامنت‌هایی را که قوانین چین را رعایت نمی‌کنند گزارش دهند. این کامنت‌نویس‌ها که به نام «وو مائو دانگ» یا «حزب پنجاه سِنتی» شناخته می‌شدند، ظاهرا برای هر پستی که می‌گذاشتند پاداش‌های کوچکی می‌گرفتند.

کتاب، بزرگ‌ترین اختراع بشر

گرانی کاغذ چه تاثیری در بازار فروش کتاب و نشریات داشته است؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

با افزایش ناگهانی نرخ ارز و گرانی و کمبود دلار در بازار، شاهد هستیم که تمام اصناف، صنایع و بازارها تحت تاثیر قرار گرفتند. در این بین روزنامه‌ها و نشریات برای خرید کاغذ مورد نیاز خود با مشکلات بسیاری روبه‌رو شده‌اند. بر اساس گزارش‌ها شوک تبدیل دلار مبادله‌ای به دلار تک‌نرخی به مطبوعات رسید و تاجران کاغذ با وجود اینکه کاغذهای موجودشان با دلار مبادله‌ای وارد شده اما تحویل کاغذها را متوقف کردند و قیمت کاغذ را از کیلویی ۳۶۰۰ تومان به کیلویی ۴۱۵۰ تومان رسانده‌اند و پیش‌فاکتورها و قراردادهای کاغذ را فقط با قیمت جدید قابل انجام می‌دانند. این سود ۱۵ درصدی تاجران کاغذ بحران نشریات را بیشتر خواهد کرد به طوری که ظرف شش ماه گذشته قیمت کاغذ دو برابر شده است. این در حالی است که دولت به شدت قصد دارد با گرانی کاغذ مقابله کند. متاسفانه با نوسانات نرخ ارز و افزایش نرخ ارز مبادله‌ای نسبت به گذشته قیمت کاغذ در بازار تقریبا به دو برابر قیمت گذشته رسیده است.

قدرت و بازار
مورای ان. روتبارد
مترجمان: وحیده رحمانی، متین پدرام
انتشارات: دنیای اقتصاد

فصل سکوت
مریم دلیر
انتشارات: شادان

دولت و اقتصاد

روتبارد از چهره‌های نامدار مکتب اتریشی اقتصاد بود که با ایجاد گونه‌ای از آنارشیسم بازار آزاد که خود آن را آنارکو کاپیتالیسم می‌نامید به گونه‌ای بنیادین بر جنبش لیبرتارین امریکا و اندیشه معاصر لیبرتارین و لیبرالیسم کلاسیک تاثیر گذاشت. روتبارد بیش از ۲۰ کتاب نوشته است و از او به عنوان چهره‌ای مهم در جنبش لیبرتارین امریکا یاد می‌شود. روتبارد بر اساس مفهوم ترتیب آنی مکتب اتریش هواداری از اقتصاد آزاد در خلق پول و محکوم کردن برنامه‌ریزی متمرکز از حذف کنترل اجباری جامعه و اقتصاد توسط دولت مرکزی دفاع می‌کرد. نیروی انحصاری دولت را بزرگ‌ترین خطر برای آزادی و رفاه بلندمدت مردم می‌دانست و حکومت را سازمان دزدیدن سیستماتیک آزادی و مکان غیراخلاقی‌ترین، بی‌پرواترین و خودخواه‌ترین افراد در هر جامعه می‌دانست. او در سراسر این اثر توضیح می‌دهد که برخلاف تصور حامیان نهاد دولت، این نهاد نیروی بی‌خطری نیست. اگر دل خوشی از دولت ندارید این کتاب را بخوانید. اگر به دولت علاقه‌مند هستید باز هم این کتاب را بخوانید. دانشجویان، افراد تحصیل‌کرده و دانشگاهیان می‌توانند از کتاب «قدرت و بازار» منتفع شوند. در این کتاب مورای ان. روتبارد از اقتصاد اثباتی برای تحلیل برنامه‌ها و طرح‌هایی استفاده می‌کند که برون‌دادهای بازار را تغییر می‌دهند یا مهر می‌کنند. جایی که حامیان دولت دلایل بی‌شماری را طرح می‌کنند که چرا دولت به انجام این یا آن کار ملزم است. روتبارد محدودیت‌هایی را بر تخیلات سیاسی مردم وضع می‌کند. او نشان می‌دهد دولت چطور نمی‌تواند یک بنگاه اقتصادی بی‌خطر باشد و مسائل را به سادگی در جهان حل کند. به جای آن دولت دستگاهی ناکامل و ذاتا قهری است. با آنکه ۳۵ سال از نخستین انتشار کتاب «قدرت و بازار» می‌گذرد این کتاب همچنان یکی از قاعده‌مندترین تحلیل‌های اقتصادی از مداخله دولت است. رساله اصولی روتبارد، «انسان، اقتصاد و دولت»، اقتصاد بازار داد و ستد را تشریح می‌کند و قدرت و اقتصاد مداخله دولت را شرح می‌دهد.

نسل سکوت

مریم دلیر نویسنده جوان و خوش‌ذوقی است که چهارمین اثر او به نام «فصل سکوت» از سوی انتشارات شادان به چاپ رسیده است. این اثر در مدت کوتاهی مورد توجه عرصه ادبیات به ویژه دوستداران حیطه رمان قرار گرفته است. «فصل سکوت» ماجرای جوانی کردن نسلی است که متفاوت از تمام دوران‌ها رشد کرده‌اند و به عبارتی نسل سوخته نام گرفته‌اند. نسلی که همیشه اجبار به سکوت داشتند. دخترها و پسرهایی که عشق را در دلشان پنهان کردند و روابطی هرچند سالم را پشت دیوارها حفظ کرده‌اند. ماجرای دختری متولد دهه ۶۰ و پسری متولد دهه ۵۰ که در روابط معلم و شاگردی و یا به عبارتی استاد و دانشجویی به عشقی عمیق دچار می‌شوند و فراز و فرودهایی، احساسات آنها را درگیر می‌کند. این داستان در بستر زمان خودش پهن شده تا شاید به این ترتیب نسل‌ها به هم نزدیک شوند و بهتر یکدیگر را درک کنند. شرایط جوانی و به اصطلاح جوانی کردن در فاصله این سال‌ها چنان متفاوت شده است که اگر پدر و مادر آن دوره از خاطراتشان برای فرزند جوان امروزشان بگویند شاید به نظر باورپذیر نباشد. در حقیقت دغدغه‌های متفاوت این دو نسل چنان از هم دور شده است که هرچه بیشتر اصرار بر فهماندن آن می‌کنی بیشتر دور می‌شوی. بهتر است خاطرات عاشقانه‌مان را برای هم‌نسلان خود نگه داریم و به امروزی‌ها کمتر توضیح بدهیم. شاید این گونه کمتر با حس ترحم به تو نگاه کنند و هیچ‌وقت هم ندانند که تو فرزند سکوت بوده‌ای و هستی. نویسنده به خوبی تجربه آن سال‌ها را در قالب رمان به مخاطب خود منتقل می‌کند. شاید هم یکی از مهم‌ترین کارکردهای رمان همین ترسیم حس و حال ممکن زمان و مکان است به کسانی که کوچک‌ترین قرابتی با آن شرایط نداشته و ندارند و داستانش را در بستر لازم می‌گسترد، مخاطبان را به آن زمان پرتاب می‌کند و وادارشان می‌سازد تا با قصه همراه شوند. این گونه است که می‌توان فاصله نسل‌ها را از هم کم کرد و حس نزدیک‌تری به آنان داد تا کمی بهتر یکدیگر را درک کنند.

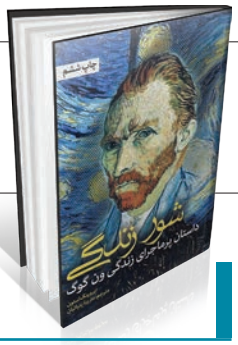

شور زندگی

ایروینگ استون
مترجم: مارینا بنیاتیان
انتشارات: نشانه

خودنگری و خودکاوی

داســـتان پر ماجرای زندگی ون‌گوگ کتابی ارزشمند و فوق‌العاده خواندنی از ایروینگ استون است که از سوی نشر نشانه در اختیار علاقه‌مندان قرار داده شده است. در این کتاب ون‌گوگ نقاش نه‌تنها به عنوان یک هنرمند بلکه به عنوان شخصیتی مطرح می‌شود که زندگی پرآشوب، پرتکاپو و پر از عذابش را در قالب داستانی مملو از شور و احساس و عاطفه ارائه می‌کند. این کتاب بیوگرافی ونسان ون‌گوگ را از ۲۱ سالگی تا ۳۷ سالگی که بر اثر فقر و مشکلات روانی خودکشی می‌کند در قالب داستانی کلاســـیک به نمایش می‌گذارد. ون‌گوگ در طول زندگی خود به برادرش تئو نامه‌های زیادی می‌نویسد که منابع گران‌بهایی برای نگارش این کتاب محسوب می‌شوند. تاکنون هیچ هنرمندی به اندازه ون‌گوگ تحت تأثیر تمایل شدید خود به خلاقیت چنین بی‌رحمانه به پیش نتاخته و یا تا به این حد از سطحی‌ترین خوشی‌های زندگی بشری محروم نشده است. نقاش نابغه‌ای که زندگی‌اش کشمکشی بی‌وقفه با فقر، سرخوردگی، جنون و ناامیدی بود. در آخر کتاب «شور زندگی» تعدادی از نقاشی‌های ون‌گوگ به شکل سیاه و سفید آمده است. کتاب همچنین نموداری است از جوشش اروپا در اواسط قرن نوزدهم: برخورد سنت و صنعت، شور و حرصی که بر جامعه حاکم است، انسانیتی که هنوز سوسو می‌زند، تجددی که می‌خواهد سر برآورد و اصالتی که در نوجویی هنر بروز می‌کند و می‌خواهد در برابر استیلای کارخانه‌ها مقاومت ورزد.

خواب آشفته نفت

محمدعلی موحد
انتشارات: کارنامه

از قرارداد دارسی تا سقوط رضاشاه

کتابی که جلدهای پیشـــین آن، تاریخ پرماجرای نفت در ایران را به شکل مبسوطی روایت می‌کرد. «خواب آشـــفته نفت» در ابتدا در مجموعه‌ای دوجلدی با عنوان «دکتر مصدق و نهضت ملی ایران» از سوی نشر کارنامه منتشر شد. موحد در این دو جلد تلاش کرد تا زندگی مصدق را در جریان ملی شدن نفت بازگو کند. وی با نقد مصدق و اطرافیان او و نقل حوادث و جریاناتی که در آن سال‌ها رخ داده است، پژوهشی بر مبنای واقعیاتی که خود نیز در بخشی از آنها حضور داشته در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. یکی از ویژگی‌های برجسته نثر موحد آن است که با نگاهی انتقادی اندیشه‌ها، رفتارها و تصمیم‌های مصدق را بازخوانی کرده است. او در جلد سوم نیز همین نگاه را بررسی می‌کند و ضمن بحث از ماجراهای پرفراز و نشیب نفت در ایران از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی نخست‌وزیر دولت کودتا را به بوته نقد می‌گذارد. اکنون محمدعلی موحد بخش دیگری از تاریخ نفت ایران را در مجموعه «خواب آشـــفته نفت» به بحث نشسته است. بخشی که از جهات گوناگون می‌توان آن را زمینه‌ساز بررسی همه‌جانبه تاریخ نفت ایران دانست. او در جلد تازه این مجموعه به بحث در باب تاریخ طولانی نفت ایران می‌پردازد و از قرارداد دارسی تا سقوط رضاشاه را بررسی می‌کند.

بنویس تا اتفاق بیفتد

هنریت کلاوسر
مترجمان:
جهان قطب شاهی، ندا رشیدی
انتشارات: کتیبه پارسی

هدف

کتاب «بنویس تا اتفاق بیفتد» اثر دکتر هنریت کلاوسر یک کتاب فوق‌العاده عالی در مورد نوشتن و خلق کردن است. عنوان دومین کتاب «بدانید چه می‌خواهید و به دستش بیاورید» است. خانم هنریت کلاوسر در دانشگاه‌های مختلفی از جمله واشنگتن، سیاتل، کالیفرنیا، کانادا و غیره تدریس کرده است و سمینارهای متعددی در مورد روان‌شناسی و روان‌کاوی برگزار کرده اســـت. «بنویس تا اتفاق بیفتد» در ۲۰ فصل نوشته شده است که در هر فصل نویسنده ماجرای فرد یا افرادی را بررسی می‌کند که از طریق نوشتن به خواسته‌ها و آرزوهای خود رسیده‌اند. برای هر فردی این نوشتن و مکتوب کردن به طریقی جواب داده است. ایده کلی این کتاب بسیار ساده است و در همان ابتدای کتاب می‌توانید متوجه آن شوید و آن هم این است که اگر خواسته‌ای دارید آن را بنویسید تا شاهد رخ دادنش باشـــید. در تمامی کتاب، نویسنده سعی کرده است این موضوع را شفاف‌تر بیان کند و اهمیت آن را نشان دهد. هنریت کلاوسر در ابتدای کتاب می‌گوید بعضی‌ها دفتر خاطرات دارند، بعضی‌ها افکار خود را روی دســـتمال، پشت پاکت نامه‌ها، تکه کاغذهای بریده‌شده از یک دفتر یا هر تکه کاغذ دیگری که دم دست باشد می‌نویسند. نگران نوع کاغذی که استفاده می‌کنید یا اینکه باید در یک دفتر بنویسید یا روی یک تکه کاغذ، نباشید. روی هر نوع کاغذی اعم از خط‌دار یا بی‌خط، گران یا ارزان، بنویسید و هرچیزی که می‌نویسید زیر آن تاریخ بزنید. کتاب به موضوع خیلی مهم نوشتن اهداف می‌پردازد.

به من نگاه کن

الهام فلاح
انتشارات: ققنوس

نگاهی به اوتیسمی‌ها

رمان «به من نگاه کن» درباره بیماری اوتیســـم نوشته شده است که این روزها زیاد نامش را می‌شـــنویم و نوعی اختلال در برقراری روابط اجتماعی است. در این رمان یک زن و مادر حضور دارد که نویسنده است و فرزندش مبتلا به بیماری اوتیسم است. فلاح پیش از این، کتاب‌های داستانی «همه دختران دریا»، «خون‌مردگی»، «سامار»، «کشور چهاردهم» و «زمستان و آلبالو» را منتشر کرده است. او رمان جدیدش را به دلیل فراگیری بیماری اوتیســـم در جامعه و امتناع برخی خانواده‌ها از اعلام ابتلای فرزندانشان به این بیماری نوشته است. این نویسنده تلاش داشته در این کتاب نگاهی به زندگی کودکان مبتلا به اوتیســـم و خانواده‌هایشان داشته باشـــد. غزاله، ابراهیم، غزاله و ابراهیم عناوین سرفصل‌های این رمان هستند. در نگارش این کتاب، الهام فلاح ریسک بزرگی کرده و آن اینکه یکی از بیماری‌های کودکان یعنی اوتیسم را دستمایه نوشتن یک رمان قرار داده است. ریسکی که می‌توانست به ریزش مخاطب بینجامد. اوتیسم بیماری شناخته‌شده‌ای در جامعه امروز ماست ولی نحوه برخورد و پذیرش آن از سوی خانواده‌ها هنوز زیر سوال است زیرا بسیاری از آنها درصدد کتمان این بیماری هستند و یا آن را با بیماری‌های دیگر اشتباه می‌گیرند و به شناخت راه‌های درمان آن نمی‌پردازند. اینکه نویسنده توانسته است با این پیرنگ، رمانی در ۲۲۸ صفحه از آب درآورد، کار ســـخت و هنرمندانه‌ای بوده چرا که اوتیسم و یا هر بیماری دیگری نمی‌تواند به خودی خود پیرنگ اصلی یک رمان باشد.

فراخوان سومین دوره مراسم امین الضرب

برای شرکت در سومین دوره مراسم امین الضرب
و تکمیل فرم های فراخوان به سایت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی مراجعه کنید

www.tccim.ir

آن سوی دیوار

اقتصاد چین: آن‌چه هرکس باید بداند

نویسنده: آرتور آر. کروبر

مترجمان: سعید ارکان‌زاده یزدی، آزاده اکبری

انتشارات دانشگاه آکسفورد

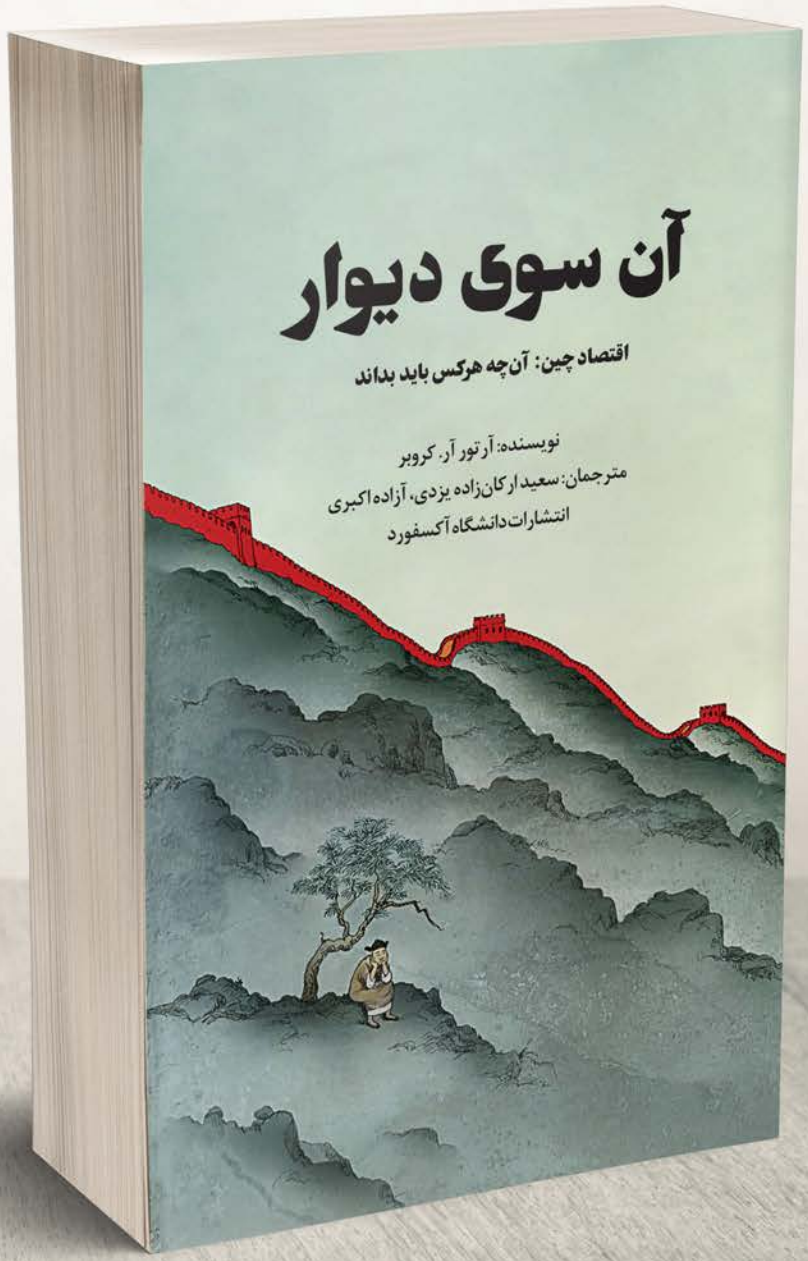

اینترنت‌بانک **خاص** شرکت‌ها

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir